

سیری
در
تاریخ
زبان
و
لهجه های

ترکی

جواد هیئت

نشر پیکان

سیری در
تاریخ زبان
و
لهجه‌های ترکی

جواد هیئت

چاپ سوم

نشر پیکان

تهران، ۱۳۸۰

هیئت، جواد، ۱۳۰۴ -

سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی / تألیف جواد هیئت. - [ویرایش ۲]. -
تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۰.
چهارده، ۴۶۱ص: مصور، نقشه، جدول، نمودار.

ISBN 964-328-166-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

چاپ سوم.

۱. زبانهای ترکی و تاتاری. ۲. زبانهای ترک و تاتاری - گویشها. الف. عنوان.

۴۹۴/۳

PL ۲۱ / ۹ س ۹

۱۳۸۰

م ۸۰-۹۷۲۲

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:

چاپ سوم: ۱۳۸۰

شمار نسخه‌های این چاپ: ۳۰۰۰

حق چاپ برای نشر پیکان محفوظ است

چاپ: چاپخانه کاج

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

خیابان ولی عصر - بالاتر از پارک ساعی

خیابان ساعی - خیابان اشکانی - شماره ۱۴

تلفن و دورنگار: ۸۷۹۴۲۱۹ - ۸۷۹۴۲۱۸ - ۸۷۷۲۲۶۷ - ۸۷۷۲۰۲۹

شابک: ۹۶۴-۳۲۸-۱۶۶-۳ ISBN 964-328-166-3

تقدیم به همسر عزیزم فریده که هرچند ترك
زبان نیست، دشواری ساعات تنهایی را بر خود
هموار کرد و به من امکان داد تا با فراغ بال
به تألیف این اثر توفیق یابم.

ج . ۵ .

فهرست

نه	مقدمه چاپ سوم
سیزده	مقدمه پرقسور گرهارد دورفر
پانزده	غلطنامه
صفحه یک	تقریظ
۳	مقدمه
۱۱	توضیح الفبا

بخش نخست: تاریخ زبان ترکی

۱۸	۱) منشأ زبان ترکی شمای اسکات : ۴۱؛ شمای پوپ: ۴۲؛ تقسیم بندی باسکا کوف: ۴۴
۲۵	۲) ساختمان و مورفولوژی زبان ترکی

بخش دوم: مراحل مختلف زبان ترکی

۳۳	۱) ترکی قدیم (اسکی تورکجه)
۳۳	الف: ترکی گوک تورک شمای الفبای اورخون - ینن سنی: ۳۷؛ ویژگیهای اصلی ترکی قدیم (گوک تورک): ۳۸؛ نمونه ای از متن سنگ نوشته کول تیکین: ۳۹؛ سنگ نوشته یا آبدیه کول تیکین: ۴۱
۴۴	ب: ترکی اویغوری الفبای اویغوری: ۴۶
۵۳	۲) ترکی میانه (اورتا تورکجه) دیوان لغات الترک محمود کاشغری: ۵۵؛ ویژگیهای لهجه های ترک از نظر محمود کاشغری: ۵۶؛ قوناد قوبیلیگ: ۶۱؛ عتبه الحقایق: ۶۴؛ احمد یسوی و دیوان حکمت: ۶۶؛ قصص الانبیا؛ رابغوزی: ۶۷؛ داستان اوغوزخاقان یا اوغوزنامه: ۶۹؛ زبان ترکی در تفسیر و ترجمه قرآن و فقه اسلامی: ۷۳؛ لهجه های ترکی ترکستان غربی: ۷۴؛ نهج الفردیس: ۷۵؛ معین المرید: ۷۷؛ محبت نامه خوارزمی: ۷۷؛ مقدمه الادب زمخشری: ۷۹؛ محمد بن قیس و «تبیان اللغات التركي...»: ۸۰؛ قصه یوسف علی: ۸۰؛ خسرو و شیرین

قلب: ۸۱؛ رونق الاسلام: ۸۱؛ زبان ترکی در منطقه آلتون اردو یا دشت
 قباچاق: ۸۱؛ داستان ابگور: ۸۳؛ کودکس کومانیکوس یا مجموعه
 قباچاق: ۸۳؛ فرهنگ نویسی و کتابهای لغت قباچاقی: ۸۵؛ گرامر: ۸۶

۸۸

۳) سیر تکاملی ترکی جغتائی و ویژگیهای آن

لمیر علیشیر نوائی: ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۹۷؛ سلطان حسین بایقرا: ۹۰؛ یابر: ۹۱؛
 یابر نلعه: ۹۹؛ فرهنگ نویسی و کتاب لغت در ترکی جغتائی: ۹۲؛ نمونه‌هایی از
 شعر و تشریح جغتائی: ۹۳؛ ویژگیهای گرامری ترکی جغتائی: ۹۹

بخش سوم: ترکی جدید

۱۰۳

۱) زبان جغتائی در دوره اوزبکان

نمونه‌ای از نثر شجره تراکه: ۱۰۵؛ نمونه‌ای از نثر شجره ترک: ۱۰۶؛ نمونه نثر معاصر
 لوزبکی: ۱۱۰؛ ادبیات خلقی: ۱۱۱؛ ویژگیهای ترکی لوزبکی: ۱۱۲

۱۱۳

۲) ترکی اوغوز

اوغوزهای قدیم: ۱۱۵؛ اوغوزهای میانه: ۱۱۵؛ قبایل اوغوز طبق نوشته جامع التواریخ
 رشیدی: ۱۱۶؛ اوغوزهای جدید: ۱۱۸

۱۱۸

الف) ترکی ترکیه یا اوغوز غربی

ترکی قدیم آناتولی: ۱۱۹؛ قرن چهاردهم: ۱۲۳؛ قرن پانزدهم: ۱۲۶؛ ویژگیهای
 گرامری ترکی قدیم آناتولی: ۱۲۷؛ ترکی عثمانی: ۱۳۳؛ قرن
 شانزدهم: ۱۳۳؛ نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در قرن شانزدهم: ۱۳۵؛ قرن
 هفدهم: ۱۳۸؛ نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در قرن هفدهم: ۱۴۰؛ قرن
 هیجدهم: ۱۴۱؛ نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در قرن هیجدهم: ۱۴۳؛ قرن
 نوزدهم: ۱۴۶؛ ترکی جدید یا ترکی ترکیه: ۱۴۹؛ قرن بیستم: ۱۵۴؛ نمونه‌هایی از
 شعر ترکی ترکیه در قرن بیستم: ۱۵۵؛ ویژگیهای ترکی ترکیه: ۱۶۱؛ گوشه‌های ترکی
 ترکیه: ۱۶۶

۱۶۸

ب) ترکی آذربایجانی یا ترکی آذری

تشکیل زبان ادبی ترکی آذربایجانی: ۱۷۴؛ دوران شکل‌گیری و تکامل زبان ادبی
 بر اساس زبان مردم: ۱۷۷؛ زبان ادبی ترکی آذربایجانی در مرحله
 شروع: ۱۷۷؛ دوران زبان گفتگو و ادبیات شفاهی: ۱۷۸؛ کتاب «دده
 قورقود»: ۱۷۸؛ زبان ادبی کبکی و ادبیات کلاسیک: ۱۸۲؛ زبان اشعار حسن اوغلو
 ونصیر ماکوئی: ۱۸۳؛ نثر ترکی آذربایجانی در قرن ۱۳ میلادی: ۱۸۷؛ قرن
 چهاردهم: ۱۸۹؛ قاضی برهان‌الدین: ۱۹۰؛ نسیبی و زبان اشعار او: ۱۹۰؛ مثنوی
 ونلمه در مرحله شروع: ۱۹۴؛ قصه یوسف: ۱۹۴؛ داستان احمد
 حرلمسی: ۱۹۵؛ قصصی ضریر: ۱۹۶؛ تحفة حمام: ۱۹۹؛ قرن
 پانزدهم: ۱۹۹؛ شیخ قاسم اتوان: ۱۹۹؛ حبیبی: ۱۹۹؛ فرقتنامه
 خلیلی: ۲۰۲؛ نثر ترکی: ۲۰۱؛ قرن شانزدهم، مرحله خطائی - فضولی: ۲۰۴؛ شعر
 کلاسیک: ۲۰۶؛ موقعیت فضولی در این مرحله: ۲۰۸؛ آثار فضولی: ۲۱۰؛ سبک

فناخره: ۲۱۵؛ زبان ادبی شفاهی: ۲۱۶؛ قرن هفدهم: ۲۱۷؛ علی جان قوسی: ۲۱۹؛ ملا رفیع واعظ قزوینی: ۲۲۰؛ مرتضی قلیخان ظفر: ۲۲۱؛ ادبیات شفاهی: ۲۲۵؛ مرحله واقف در تاریخ تکامل زبان ادبی آذربایجان: ۲۲۶؛ سبک کلاسیک: ۲۲۷؛ نشر ادبی: ۲۲۹؛ واقف و قوشما: ۲۲۹؛ سبک علمی: ۲۳۳؛ ادبیات شفاهی و فولکلور: ۲۳۳؛ نتیجه: ۲۳۴؛ عناصر دستوری: ۲۳۵؛ زبان ادبی رسمی آذربایجان شوروی: ۲۳۶؛ تشکیل زبان ادبی رسمی یا ملی آذربایجان: ۲۳۷؛ مسئله الفبا: ۲۴۰؛ سبکها و مکتبهای ادبی: ۲۴۲؛ نباتی: ۲۴۳؛ باقر خلخالی: ۲۴۴؛ صابر: ۲۴۸؛ جلیل محمد قلی زاده: ۲۴۸؛ دوران معاصر: ۲۵۱؛ آذربایجان شوروی: ۲۵۱؛ الفبای سیرلیک آذربایجان شمالی: ۲۵۷؛ آذربایجان ایران: ۲۵۷؛ میرزا حسن رشید: ۲۵۹؛ معجز: ۲۶۲؛ نمونه نثر از (آنادیلی) ۱۳۲۴ شمسی: ۲۷۶؛ نمونه‌ای از نثر معاصر: ۲۷۷؛ الفبا: ۲۷۸

۲۷۹

ج) تاریخ ترکی ترکمنی

مختوم قلی فراقی: ۲۸۰؛ ویژگیهای ترکی ترکمنی: ۲۸۳؛ نمونه‌هایی از ادبیات ترکمنی: ۲۸۵

بخش چهارم: زبان و لهجه‌های معاصر ترکی

و تقسیم‌بندی آنها

نامگذاری زبانها یا لهجه‌های ترکی: ۲۹۵؛ تقسیم‌بندی جغرافیائی جرارد کلوزن: ۲۹۷؛ تقسیم‌بندی فرهاد زینالوف: ۲۹۹

۳۰۰

۱) گروه اوغوز

۳۰۱

الف) ترکی ترکیه یا عثمانی

ترکی بالکانی: ۳۰۱؛ ترکی ترکان یوگسلاوی: ۳۰۲؛ ترکی ترکان یونانستان: ۳۰۳؛ ترکی ترکان رومانی: ۳۰۳؛ ترکی ترکان بلغارستان: ۳۰۳؛ ترکی قبرس: ۳۰۴؛ ترکی ترکان سوریه و لبنان: ۳۰۴؛ ترکی کریمه (کریم - تاتار): ۳۰۴

۳۰۵

ب) ترکی آذربایجان یا آذری یا ترکی ایرانی

فهرست عمومی (دکتر پناهیان): ۳۰۷؛ گویشها: ۳۱۰؛ ویژگیهای ترکی آذربایجان جنوبی: ۳۱۳؛ ترکی زنجان: ۳۱۳؛ هیلجی: ۳۱۴؛ ترک زبانان تهران - اراک - ساوه - همدان: ۳۱۷؛ تسلیم خان: ۳۱۸؛ ترکی قشقائی: ۳۲۰؛ ترکی خراسانی: ۳۲۳؛ ویژگیهای شیوه‌های خراسان: ۳۲۴؛ افشارها: ۳۳۱؛ ترکی عراق یا ترکی کرکوک: ۳۳۲

۳۳۵

ج) ترکی تپک‌نئی

۳۳۵

د) ترکی گاگاوز

۳۳۸

۲) گروه قبیچاق

۳۳۸

الف) ترکی قاراقالباق

۳۳۹

ب) ترکی قرقیزی

۳۴۴

ج) ترکی قازاق

۳۴۹	(د) ترکی آلتائی
۳۵۰	(ه) ترکی نوقای
۳۵۲	(۳) گروه بلغاریا بلغار-قبچاق- اوغوز
۳۵۳	(الف) ترکی قازان
	دوره قدیم: ۳۵۳؛ دوره جدید: ۳۵۵؛ دوره شوروی: ۳۵۷
۳۶۰	(ب) ترکی باشقرد
۳۶۱	(ج) ترکی قراچای- بالکار
۳۶۳	(د) ترکی قوموق
۳۶۴	(ه) ترکی کارائیم
۳۶۶	(۴) گروه کارلوق- اویغور (یا ترکی شرقی)
۳۶۶	(الف) ترکی ازبکی
۳۶۷	(ب) ترکی صاری اویغور
۳۶۸	(ج) ترکی اویغور جدید (ینی اویغور دیلی)
۳۷۱	(د) ترکی سالار
۳۷۲	(۵) گروه اویغور- اوغوز
۳۷۳	(الف) ترکی تووا
۳۷۵	(ب) ترکی توفا (کاراکاس) یا قاراقاش
۳۷۶	(ج) ترکی خاکاس
۳۷۸	(د) ترکی شور
۳۷۹	(ه) ترکی بارابین
۳۷۹	(و) ترکی چولیم یا کونه ریک
۳۸۰	(۶) زبان چوواش
۳۸۳	(۷) زبان یاقوت
۳۸۵	تکمله

ضمائم

۳۸۹	ضمیمه ۱: درباره نام و موقعیت زبان ترکی آذربایجان
۴۰۴	ضمیمه ۲: کتابهای ترکی آذری بعد از انقلاب
۴۱۲	ضمیمه ۳: کتابهای ترکمنی
۴۱۳	کتابنامه

تصاویر الحاقی

بین صفحات ۹۶ و ۹۷	۲ مینیاتور از «لسان الطیر» و «حیرت الابرار»
بین صفحات ۲۹۹ و ۳۰۰	نقشه ترک زبانان جهان

بخشهای الحاقی

۴۱۹

۴۳۱

۴۳۵

۴۴۰

ترکی خلیج

ترکی ایوردی

ترکی سنقری (سوتقور)

ترکی خراسانی

بسمه تعالی

تقریظ

بقلم استاد دانشمند آقای دکتر حمید نطقی

کتابی که اینک در دست شماست از جمله کتابهایی نیست که به آسانی بتوان به تألیف آن کمر بست و پس از مدتی کوشش و تحقیق و حکم و اصلاح و نوشتن و باز نوشتن از نتیجه راضی و شادمان بود. پیش از هر چیز باید آقای دکتر جواد هیئت را به سبب شجاعت ادبی و نهراسیدن از دشواریهایی که عزم به تصنیف تاریخی بیطرف از سرگذشت زبان ترکی و لهجه های آن در پی داشت (و او بهتر از هر کسی به این دشواریها آشناست) تبریک گفت. نخستین این دشواریها ناشی از تازگی نسبی دانش «تورکولوژی» است که در بسیاری از مسائل، از جمله طبقه بندی، فحص و بحث درازی را اقتضا دارد. دوم نبودن منابع لازم در دسترس پژوهشگر. در شرایط عادی وجود میلیونها ترک زبان در کشورها، می بایست انگیزه کنجکاوی و تحقیق در این باره و در نتیجه فراوانی کتاب و منبع می بود، لکن در نتیجه شرایط معلوم و مألوف گذشته کتب اساسی تورکولوژی فقط بر حسب تصادف و بندرت، آنهم با رنج فراوان بدست می آیند. در شرایط فوق الاشاره راه جستجوی بیطرفانه علمی نیز بسته بود و کتابها و جزوات و مقالاتی که گه جسته و گریخته منتشر می شد اغلب در راستای تعصبات بود. چنانکه در گرما گرم تفاخرات و تفاضلات که رسم آن روزگار بود کار به جایی می رسید که حتی وجود زبانهای اورال - آلتای بالمره انکار می شد و در این هیاهو احیاناً ذهن استادان نیز دچار زهول می گشت و تقریراتی از این دست از آنان نقل می شد:

«مادر تمام السنه عالم غیر از زبان چینی و سریانی و عبری و عربی، زبان آریسن است: راجع به مرکز اولی این زبان هر کس برای خود چیزی به تخمین گفته است،

چیزی که هست این است که کلمه آراین چنانکه اشاره شد با لفظ ایران خیلی مناسب دارد.^۱

جای تعجب نیست که در آن شرایط نوعی خاص از «ریشه شناسی» یعنی «Folk etymology» نیز میدان یافته بود و مجداند به کشفهای تازه توفیق می یافت. چنانکه مؤلفی بخشی از این مکاشفات را در دفتری گرد آورد و روشن کرد که «چرده ک» ترکی (به معنی «هسته») از «چرده» فارسی (به معنی «رنگ») «گوموش» (نقره) از همان «گاومیش»، «اوزرلیک» (اسپند) در اصل «آذر ریگ»، «اوزه نگی» (رکاب) در اصل «آویزانک»، «تپیک» (لگد) همان «ته» و «پای» و «بیچین» (درو) همان صیغه امر از مصدر «چیدن» فارسی است، و قس علیهذا.^۲

عده دیگر که وجود زبان ترکی را انکار نمی کردند به نوعی به «نارسائی» و در حقیقت «حقارت» آن زبان معتقد شده بودند؛ آنان ممنوعیت تدریس و تحصیل و چاپ و نشر کتاب و نمایش و هر گونه اثر هنری را در آن زبان نا دیده می گرفتند و آنگاه به دلیل نبودن تدریس و تحصیل و کمی کتاب و شعر و داستان و نمایشنامه آن را فقیر می خواندند! حال آنکه، عدم رشد و فقر یک زبان - اگر هم چنین چیزی در حقیقت وجود داشته باشد - باید سبب پرداختن بیشتر بدان بشود نه تحقیر و ترک آن. لکن در شرایط گذشته عده ای سخت دست درکار بودند که ترکی را به هر دستاویزی محکوم و مطرود سازند و در این راه به امید یافتن گواه و سند دفترهای قدیم را بهم زدند، خواستند ثابت کنند که زبان ترکی اگر چه موجود است لکن نمی تواند مجاز باشد زیرا تنها بیست و یا بیست و پنج نسل پیش در میان ترکان امروزی باب شده است و بنابراین، این جماعت چندین میلیون می باید برگردند و به زبان اجداد پیشین خود سخن بگویند. غافل از آنکه مسلماً اجداد دور کمتر کسی در جهان به گونه اجداد امروزی آنان سخن می گفتند و اگر قرار باشد که همه به زبان نیاکان خود صحبت کنند، بسیاری از زبانهای مهم امروز محکوم به فنا می گردد.

دریفا که این گفتگوها من باب تفریح و تفریح نبود، اینها را بسیار جدی می گفتند و برای به کرسی نشاندن حرف شان به «برهان قاطع» حکومتهای وقت نیز متشبث می شدند و هرگز به یاد نمی آوردند که این «دلایل تاریخی» ولو هم که صدی صد راست و بی شائبه باشد باز به واقعیت موجود ربطی ندارد؛ هر قوم زبانی را دارد که امروز بدان تکلم می کند و عادلانه و خدایسندانه و عاقلانه آنست که فررندان آن قوم را در آن زبان دانش و بینش بیاموزیم، با همان زبان بدانها خطاب کنیم و محترمانه داریم. اینگونه استدالات که با چاشنی تفسیرها و تئوریهای بدظاهر علمی و در حقیقت متعصبانه هیاهوی

(۱) جلال الدین همائی، قادیخ ادبیات ایران از قدیمیترین عصر تا دیخی تا عصر حاضر،

تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۹۷.

(۲) محمد رضا شعار، بحثی درباره زبان آذربایجان، تبریز: کتابفروشی مهر ۱۳۴۶.

فراوان برانگیخت هنوز از حافظه ها زدوده نشده است . در این قبل و قال البته انتظار پژوهشهای بیطرفانه علمی و توقع وجود منابع تورکولوژی بیجا بود . مؤلف دشواری کمبود منابع را با سعی وافر وحوصله وجستجو از دارندگان کتابخانه های خصوصی و سفارش وخرید از اینجا و آنجا تا حد امکان رفع کرده بدانگونه که فهرست منابع او از غنائی نسبی برخوردار است.

مشکل دیگر مؤلف، راهگشائی او در این معبر دشوار است. پیش از وی در کشور ما کسانی در ضمن بحث از آذربایجان و غیره ناچار به تاریخ و خصوصیت ترکی ، آنچنانکه بخشی از ایرانیان بدان زبان سخن می گویند کم و بیش پرداخته اند ، لکن از این جهت ، کار بر مؤلف آسانتر نگشته است زیرا او در ضمن راهگشائی باید سوء تفاهماتی را که اغلب آنها بوجود آورده اند مرتفع سازد . آنچه که بعنوان «سوء تفاهم» یاد می کنیم اندک نیست و سابقه بس دراز دارد . هدف آقای دکتر هیئت نگارش تاریخچه ای بیطرفانه است و همین «بیطرفی» و بازگویی بدون تحریف وقایع در این زمینه ، نیازمند نبرد با پندارها و پیش داوریهای است که ریشه های آنها را در هزار سال تاریخ این کشور باید جستجو کرد .

چنانکه می دانیم در دوران حکومت بنی امیه ، تعصب جاهلیت عربی بار دیگر جای دستور الهی و فرمایش پیغمبر اسلام (ص) را (که می فرمود لافضل لغربی علی عجمی الا بالتقوی) در رفتار دیوانیان اموی گرفت ، چنانکه «مولا» (غیر عرب) را انسانی فروتر دانستند و عرب را در هر حال بروی برتر شمردند . مثلاً مولا را هرگز با کنیه نخواندند تنها به نام و لقب وی اکفا کردند .

داستان تبعیضات امویان بسیار دراز است و در این مقال نمی گنجد. تنها اشاره ای به نام حجاج بن یوسف ثقفی در این باب کفایت می کند .

تعصب نژادی اعراب در ایران واکنش شدید و دیر پای یافت . آثار این قیام ضد عربی بیش از همه به صورت نهضت ادبی ظاهر گشت و شعرای تازی گوی ایرانی، مباحث معمول در قبایل عرب را سرمشق قرار دادند و اشعاری بلند در مفاخرت خود سرودند. از اسماعیل بن یسار نسائی^۱ بشار بن برد بن یرجوخ طخارستانی^۲ حسن بن هانی حکمی ابونواس اهوازی^۳ ، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم ابوالعناهیة^۴ ، ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عفیر، اسحاق بن حسان خریمی سفدی ، ابراهیم بن ممشاد اصفهانی، ابوالحسن

(۱) از موالی بنی تمیم.

(۲) از موالی بنی عقیل یا بنی سدوس، در سال ۹۶ در بصره متولد شد و در سال ۱۶۸

وفات یافت.

(۳) متولد ۱۴۵ و متوفی به سال ۱۹۸ ه. ق.

(۴) مولد او عین التمر حجاز و منشاء او کوفه و مسکنش بغداد بود؛ وفات او در ۲۱۱

یا ۲۱۳ اتفاق افتاد.

مهیار دیلمی و غیره آثاری در فخر فروشی و مباحثات بر نیاکان تا روزگار ما باقی مانده است. از نویسندگان نیز تنها از ابن مقفع^۱، ابو عبید معمر بن مثنی^۲، هیشم بن عدی^۳، سعید بن حمید بختگان^۴، سهل بن هارون دشت میشانی، غلان شعوبی^۵ یاد می‌کنیم. بموازات شعرا و نویسندگان، جور و ستم امویان، موالی را عملاً نیز به جنگ و ستیز برانگیخته. ایرانیان از اختلافات بین اعراب استفاده کردند چنانکه در جنبشهای ضد اموی فعالانه شرکت داشتند و تا آن خاندان را بر نینداختند از پا نشستند.

پیدا است که از تعصب تعصب می‌زاید و هر که گام در این سراسیمگی بگذارد هر آن بیشتر خود را در مرتبه‌ای نازلتر می‌یابد. بدینگونه دشمنیها فزونی گرفت. دیگر سخن از موالی و بنی امیه نمی‌رفت، صحبت همه از عرب و عجم و تفاخر نژادی و عیبجوئیهای (از قبیل آنچه از اسامی کتب مؤلفینی که در فوق اشاره رفت می‌توان بر کیفیت آنها پی برد) بود. حدیثها جعل شد، عرب بر ضد عجم و عجم بر ضد عرب. خلاصه این جنگ در تمام سطوح گرم بود. حمله، ضد حمله بر می‌انگیخت و مجادله از میدانهای جنگ تا حوزه های درس کشانده شده بود. ابن قتیبه ابن مثنی را رد می‌کرد، اعراب اصمعی را حلقه وار در میان می‌گرفتند، ایرانیان شعویان را می‌نواختند...

باید گفت که در این گیرودار همه پشروان این نهضت در یک صف نبودند. عده‌ای طرفدار برابری بودند و می‌گفتند عرب را بر عجم و عجم را بر عرب فزونی نیست، همه آفریدگان خدایند، ارزش هر کس به عمل و سلوک او است نه به نسب و نژاد. اهل حکمت و عرفان بیشتر بدین سوی گرایش داشتند. عده‌ای دیگر با اعتقاد کامل به مبانی اسلام به تازیان می‌تاختند و به نژاد خویش می‌نازیدند. حکیم ابوالقاسم فردوسی را از این دسته می‌شمارند. گروه سوم که افراطیان اند، چون دقیقی، از این نیز پای فراتر گذاشتند و در دشمنی با عرب حد و مرزی نشناختند و آشکارا سخن از کیش مغان به میان آوردند. در این دوره از دو سلاح تبلیغاتی در حد اعلی بهره گرفته شد یکی تاریخ و اساطیر کهن و دیگری زبان.

در محیطی چنین آکنده از تعصب و بیگانده ستیزی بود که ترکان فرا رسیدند و آماج تیرهای مخالفت و دشمنی و تعصب قرار گرفتند. کینه های دیرینه و خشمهای از پیش

۱) مترجم «تاریخ الفرس» از بهلولی به عربی.

۲) صاحب کتابهای «فضائل الفرس»، «اخبار الفرس»، «نصوص العرب»، «ادعیاء العرب».

در این دو کتاب همه از مطالب اعراب سخن گفته است.

۳) صاحب کتابهای «مثالب الصنیر»، «مثالب الکبیر»، «مثالب ربیع» و «اسماء بنایا قریش فی الجاهلیه و اسماء من ولدن»...

۴) صاحب کتاب «فضل العجم علی العرب و افتخارها».

۵) صاحب کتاب «المیدان فی المثالب» که به قول ابن ندیم (الفهرست) در این کتاب

وی نسبت به اعراب پرده دری کرده است.

برانگیخته شده متوجه این مهمانان ناخوانده شد، زیرا در هر صورت بیگانگی بیگانه بود و علی‌الخصوص اینان کمترین پیوندی هم با زبان قرآن و نام‌آوران عرب - اسلام نداشتند و بدگویی از آنان ظاهراً بلا محظور و آسان می‌نمود.

آهنگ مخالفت با ترک و زبان ترکی، به موازات دشمنی با عرب و زبان عربی نواخته شد. صورت تمثیلی این وضع را در شاهنامه فردوسی در چهره «برادران سه گانه و دشمن» (ایرج - سلم - تور) آشکارا می‌بینیم.

در آن هنگام، کسی به یاد تعبیر دیگری که از این داستانها می‌توان کرد و به یاری آنها برادری و قرابت منشاء اقوام ترک و فارس را می‌توان دریافت نیفتاد. سخن همه از کینه و ستیزه بود. همانند همان بدگویی‌ها و ذکر مثالب که از اعراب می‌شد نصیب ترکان نیز گردید. در آن احوال شاید محملی بر این دشمنیها بتوان انگاشت و نیز شاید با یادآوری اینکه از ورود ترکان دبری نگذشته بود و خانها و شاهان نخستین - از جمله محمود غزنوی - با بغداد همداستان بود و هنوز تبلیغات سامانیان در اذهان تازه و بسیار مؤثر بود این کینه ورزی‌ها را من باب دفاع دانست. لکن عیب اینگونه تبلیغات اینست که پس از گذشتن سالیان دراز و فراموش شدن حوادث و متفی شدن علل و شرایطی که موجب ایجاد آن تبلیغات شده بود، آثار تبلیغ همچنان باقی می‌ماند - و دیر زمانی روابط اقوام را زیر تأثیر خود قرار می‌دهد. از اینجاست که قرن‌ها بعد نیز در لحن گفتار برخیها، از آن تبلیغات نشانه‌های فراوان می‌توان باز جست. بدینگونه تواریخ و از آن جمله تاریخ‌های ادبیات ما از تعابیر ستیزه جویانه نسبت به ترکان مشحون است. می‌توان گفت که علی‌رغم دگرگونی شرایط و از میان رفتن علل اصلی اختلافات در این کتابها، به قول سعدی، «عمرو وزید را عداوت همچنان باقی» مانده است.

هنوز که هنوز است برخی از نویسندگان نام ترکان را در کتابهای فوق‌الذکر به صورت «غلامان ترک» نمی‌آورند. در این کتابها همه ترکان غلام‌اند؛ اما در مقابل، یعقوب لیث و دیگر نسب خود را به ساسانیان می‌رساند، نسب سامانیان به بهرام چوبین و از او به منوچهر پیشدادی، نسب احمد بن سهل به یزدگرد، نسب ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان به گیو پسر گودرز گشوادگان و از او به منوچهر و فریدون و جمشید، نسب پسران بویه ماهیگیر به بهرام گور، نسب آل زیار به آغش و هاوان می‌رسد، و هلم جراً ..

لکن اگر در گرماگرم این «ایپدمی اشرافیت» مداحان آل سبکتکین نیز بخواهند به سود ممدوح خود از این رسم تبعیت کنند، محققین این بار فوراً ظاهر می‌شوند و حق

(۱) حمید نطقی، «میثاق یزدانی»، دلایق خرداد - تیر ۱۳۶۴. در این مقاله جهات اشتراک و قرابت در منشاء و برادری اقوام ترک و فارس از آغاز تاریخ بتفصیل آورده شده است.

می‌دهند که «غلامان نوحاسته ترک» و «مهاجمان زرد پوست اوایل قرن پنجم» حتی نسب خود را به افراسیاب «شکست خورده شاهنامه» برسانند و از این خوان «یغما» (که اتفاقاً در این تعبیر نیز جای تفکر است) نصیبی ببرند^۱.

بگذریم، همانگونه که اشاره شد، مهاجرت اقوام ترک همزمان با دوران بحرانی تاریخ ایران بود و ورود آنان به صحنه تاریخ این سامان بحران را تشدید کرد، آتش دشمنیها را گرمتر و تیزتر و سینه‌ها را از کینه آکنده تر ساخت. لکن در شکل‌گیری ایران بعد از اسلام عنصر ترک از همان اوان نقش تعیین‌کننده به‌عهده گرفت و در کنار عنصر فارس از اجزای لایتجزای ملت ایران شد و بهمین علت از تشکل و شکوفائی زبان فارسی دری - بعنوان وسیله ارتباطی میان اقوام مختلف این کشور - در کنار زبان خود بدون میالغه لااقل به اندازه خود فارسی زبانان کرشید و هم اکنون نیز در این‌داه کوشاست.

قرنها گذشت و به دنبال تغییر حکومتها و طلوع و افول سلسله‌ها، همزیستی این دو قوم پرومند به‌صورت يك واقعیت تاریخی درآمد. وضع در سرزمین ما بدینگونه بود و ملت ایران می‌رفت که اختلافات بینوده خانوادگی را بالمره به‌دست فراموشی بسپارد، لکن ظهور افکار افراطی نژادپرستی در اروپا و سرایت آن به سرزمین ما در برخی مزاجهای مستعد، اندیشه برتری‌طلبی و استیلاجویی فرهنگی را بار دیگر برانگیخت و درینا اندک اندک این شیوه رسمی مملکت ما گشت و به غلط صفت «ایرانی» یا فارس و فارسی زبان بودن مترادف انگاشته شد، و چنین ایما شد که گوئی در سر این سفره خانوادگی عده‌ای تنی و عده‌ای نیز ناتنی‌اند. باگذشت زمان و سلطه سرطان استعمار غرب، خودیهای بیگانه نیز روشهای شوم اغیار را فراگرفتند و آنها را بکار گماشتند. در

سرزمین زیبای ما صحبت از «محلی» و «زبان محلی» شد، همچنانکه در سایر جاها صحبت از «بومیان» و «زبان بومیان» به میان آمد. با وجود هزار سال همزیستی و صلحها سال و صلحها بار اثبات برادری و وحدت، عده‌ای از خدا می‌خبر، باز نیمی از مردم کشور را در حلقه زفاق و اخوت راه ندادند. «حقارت» فرضی زبان و عادات آنها را در سر هر فرصت بزبان آوردند و در تاریخ رسمی تا توانستند وقایع را تحریف شده و باژگونه نشان دادند. دستان و قریب، افزار دستشان شد.

غرض از شرح اینها نشان دادن این نکته است که آقای دکتر هیئت دو چه سنگلاخ صعب‌العبوری راه سپرده است. او می‌بایست به‌زحمت منابع لازم را فراهم آورد، تحقیقی بفرنج را یا توفیقی بیابان یرساند، با پیش داوریهها روبرو شود تا دقتری در باب تاریخ زبان ترکی و لهجه‌های آن بپردازد.

(۱) ذبیح‌الشفاء، قادیخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات ابن سینا، جلد

تازه بعد از اینهمه کوشش برای اینکه تاریخ تنها خاص اهل فن و علاقه‌مندان زبان شناسی نگردد و عامه را نیز از آن بهره‌ای باشد، کتاب خود را با آوردن مثالهای متعدد از آثار مختلف از شعر و نثر یاراید. در این کتاب ترجمه قطعات برگزیده، هم گویای محتوی آثار است و هم کلیدی برای درک خصوصیات هر لهجه و زبان و سبک هر دوران.

این نمونه‌ها کتاب را مطبوع و بحثهای نظری را روشن‌تر می‌سازد. یعنی باید گفت که این مجموعه هم زبان‌شناسی ترکی، هم سرگذشت بی‌پیرایه این زبان و هم جنگی جالب و سودمند است. می‌توان گفت که شالوده این اثر چهل سال پیش، هنگامی که آقای دکتر هیئت، به مطالعات تورکولوژی خود پرداخت، گذاشته شده است. در دوران گذشته این کوششهای مؤلف جز برای دوستانش شناخته نبود لکن او در کنار کارهای پزشکی و جراحی هرگز از اشتغال به بررسی جدی تاریخ زبان خود غافل نشست و تنها در چند سال اخیر است که وی فرصت یافت این بخش از شوق و ذوق و مهارت و دانش خود را در صفحات و ادلیق نشان دهد. کتاب حاضر ثمره رنجها و ذخایر چندین ساله اوست. دریک جمله، از میان کسانی از اهل قلم و تحقیق که نگارنده افتخار آشنایی با آنها را دارد آقای دکتر هیئت برای انجام چنین کار شگرف از باصلاحیت‌ترین آنان بود.

کتاب حاضر به تصدیق خود مؤلف خالی از نقص نیست، لکن برای قدم اول، با مآخذ و منابع موجود، در محیط پر از ته‌مانده سوء تفاهمات و پیش‌داورینا که در سطور بالا اشاراتی به چگونگی آن رفت تألیف چنین اثری توفیق عظیمی است که باید از جان و دل تبریک گفت.

امید است این راه که به پیشاهنگی مؤلف گشوده شده است تا منزل مقصود ادامه یابد و محققین دانشمند دیگر فرارسند و نواقص آن را مرتفع سازند، تا به جای هیاو و قیل و قال، منطق برگفت و شنود حاکم گردد، پرده جهل از میان برخیزد، در پرتو عدالت به جای دشمنیها و کینه‌های بیهوده، برادری و مهر و صفا جای‌گزین شود، و آتش اختلافها فرو نشیند و دل‌های ایرانیان همه یکی شود.

وظیفه ایمانی و عقلی ما این است همانگونه که دستور یافته‌ایم در میهن‌مان شعوب و قبایل مختلف را به شناسائی و احترام همدیگر بخوانیم^۱ و اختلاف رنگ و زبان را چون آیات خدائی بپذیریم^۲ و جز به سبب پارسائی کسی را از کسی والا تر ندانیم و نگذاریم که بدستاویر نژاد یا زبانی برتر، از این پس نیز در سرزمین ما تخم نفاق بپراکنند و با فریب و

(۱) یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلنکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر. (آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات).

(۲) ومن آیته خلق السموات والارض و اختلف السنتکم والوانکم ان فی ذلك لآیت للملمین. (آیه ۲۲ از سوره مبارکه روم). "

دستانهای کهنه شده، فرهنگ قومی را براندازند و در فرهنگ قومی دیگر مستحیل سازند. چه نیکوست رسم آذربایجانیها که با خدای خود به عربی راز و نیاز می کنند و با دوستان دور به فارسی و با نزدیکان به ترکی سخن می گویند؛ و آیا این بهترین نشانه احترام آنان به معنویت و ملیت و قومیت، و در يك کلمه، به هویت خویش نیست؟ سخن را با ایاتی از مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی که در کتاب حاضر نیز

با غزلی ملمع بدگواهی حق آمده است پایان می رسانیم:

چون سلیمان را سراپرده زدند	جمله مرغانش به خدمت آمدند
همزبان و محرم خود یافتند	پیش او يك يك بدجان بشناختند
جمله مرغان ترك کرده جيك جيك	با سلیمان گشته افصح من اخيك
همزبانی خویشی و پیوندی است	مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترك هم زبان	ای بسا دو ترك چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است	همدلی از همزبانی بهتر است

دکتر حمید نطقی

تهران، اردیبهشت ۱۳۶۴

به نام خدا

هرکه نه گویای تو خاموش به
هرچه نه یاسد تو فراموش به

اکنون که به لطف پروردگار کتاب تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی برای بار سوم به زیور طبع آراسته می‌شود لازم می‌دانم نکاتی را به اطلاع خوانندگان گرامی برسانم.

با استقبالی که خوانندگان عزیز از کتاب تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی نمودند چاپ اول و دوم آن در همان سال نخست نایاب شد. در این مدت مراجعات زیادی برای تهیه کتاب و درخواستهای بسیاری برای تجدید چاپ از سوی هم‌میهنان مشتاق بعمل آمد لیکن بعلت کمبود کاغذ و مشکلات دیگر توفیق چاپ سوم بدست نیامد. در این مدت فرصتی دست داد تا از تألیفات تازه پژوهشگران خارجی در باره تورکولوژی بویژه در باره لهجه‌های ترکی ایرانی (ترکی خراسان، ترکی خلیج، لهجه سونقوری، لهجه ابوردی...) استفاده نمایم. ضمناً در باره ترکی خلیج و خراسان و سونقوری ضمن بررسی نتایج تحقیقات پرفسور گ. دورفر و همکاران و شاگردانش شخصاً نیز با تحقیق در محل و مقایسه نتایج آن با تألیفات خارجی تصمیم به نگارش مجدد گرفتم که هر چهار مقاله در آخر کتاب چاپ شده است.^۱ لازم به تذکر است که اطلاعات داده شده در مورد ترکی خلیج و خراسان و سونقور از نوآوریهای تورکولوژی است و چون مربوط به ترک‌زبانان ایرانی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پیش از اقدام به چاپ اخیر چاپ دوم به‌دقت خوانده شد و غلطهای چاپی بصورت غلطنامه جدید ضمیمه کتاب حاضر تهیه گردید. جای آن دارد که خواننده عزیز پیش از مطالعه کتاب به غلطنامه پیوست مراجعه کند و بعد از مقابله با متن و اصلاح آنها خواندن کتاب را آغاز نماید.

بعد از انتشار چاپ اول و دوم کتاب نامه‌های بسیاری از هم‌میهنان عزیز در تعریف ارزش علمی و تشویق نگارنده دریافت شد حتی بعضی از رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی با ارسال نامه‌های بس ارزنده ما را غرق شادی و مدیون لطف و محبت بی‌شائبه خود ساختند. برای یک پژوهشگر و نویسنده کتابهای علمی و پژوهشی آن‌هم در جهان سوم چه پاداشی بهتر از قدردانی و ارج‌گذاری خواندگانی اینچنین ارزشمند می‌تواند باشد. اما ناگفته نماند کسانی هم از انتشار چنین کتابی ناخرسند و ناراحت شدند. بعضی از آنها مقالاتی هم علیه کتاب و نویسنده آن نوشتند ولی هیچکدام از انتقادکنندگان به نقد علمی و منطقی کتاب پرداختند.

۱) دو مقاله ترکی خلیج و خراسان قبلاً در مجله وارلیق نیز چاپ شده است.

از پژوهشگران خارجی چند نفری مانند پرفسور گ. دورفر استاد تورکولوژی دانشگاه گوتینگن، پرفسور واقف اصلان (از آذربایجان شمالی) و پرفسور احمد ارجیلاسون و دکتر ی. آق‌پینار اساتید زبانشناسی (از ترکیه) نامه و نقدهای علمی فیلولوژیک در مطبوعات ادبی خود در باره متن کتاب به چاپ رسانیدند که حاکی از عمق توجه آنها به محتوای کتاب بود. ضمناً استاد دانشمند آقای پرفسور گ. دورفر مقدمه کوتاهی برای چاپ سوم مرقوم داشتند که در اول کتاب چاپ شده است. در اینجا لازم می‌دانم از ایشان و خوانندگانی که ما را با بیانات و یا نوشته‌های خود مورد لطف و محبت قرار دادند سپاسگزاری نمایم. ضمناً از منتقدین محترم تقاضا دارم قبل از هرگونه اظهار نظر متن کتاب را بدقت بخوانند و موارد اعتراض خود را به زبان علمی با رعایت انصاف مرقوم فرمایند تا اگر نقص و اشتباهی بوده باشد در چاپ بعدی اصلاح شود.

در مدت نه سال گذشته وضع سیاسی و اجتماعی و سرنوشت اکثریت ترک‌زبانان بیش از تورکولوژی تغییر کرده است. آنچه در مجموعه کومونیستی اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی اتفاق افتاد در افکار همه جهانیان بویژه در جمهوریهای مسلمان و ترک‌زبان شوروی سابق تغییرات بنیادی ایجاد کرده است. مردم مسلمان آن دیار که بیش از نیم قرن زیر یوغ کمونیسم و امپراتوری سرخ روسیه بودند گمان می‌رفت که دین، زبان، آداب و سنتهای ملی خود را از دست داده و دست‌کم نیمه‌روس و بلشویک شده باشند! ولی بمحض برطرف شدن زور سرنیزه و دیکتاتوری باصطلاح پرولتاریا یکسره جامه سرخ مارکسیستی - روسی را دریدند و هویت اصلی، ملی - اسلامی خود را نشان دادند. فروپاشی امپراتوری شوروی بطوری سریع و غیرمنتظره بود که همه را به حیرت انداخت.

در چند سال اخیر باز ابرهای تیره آسمان بعضی از این کشورها را که با ما علائق نزدیکتر دارند تاریک ساخته است. در تاجیکستان کمونیست‌ها با کمک آشکار روسیه دوباره قدرت را بدست گرفتند. جمهوری آذربایجان بخاطر منابع نفتی و وارد نشدن در اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع ظاهراً بوسیله آرامنه‌ای که سالهاست در آرزوی ارمنستان بزرگ می‌باشند البته با کمکهای همه‌جانبه روسیه و دنیای مسیحیت غرب مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته و شهرهای آن اشغال و مردمش گرفتار قتل عام، شکنجه، تجاوز و غارت شده‌اند.

در چنین شرایطی دولتهای دنیای اسلام دست روی دست گذاشتند و تماشاگر قتل عام مسلمانان و اشغال سرزمین‌های اسلامی می‌باشند. گفتنی در این باره بسیار است ولی در اینجا مجال آن نیست. امیدواریم دست غیبی برسد و دنیای اسلام را از این رخوت و پراکندگی نجات دهد. به امید آن روز.

در شرایط کنونی که پرده آهنین به دست خود مردم دریده شده و مردم آن‌سوی مرزهای شمالی ما بویژه مسلمانان آذری - اوزبک و تاجیک و ترکمن اشتیاق مراوده و برقراری مجدد روابط دوستی با برادران ایرانی خود نشان می‌دهند فرصت مناسبی به دست آمده تا ضمن ارائه فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی از نظر زبان‌شناسی نیز پژوهشهایی در منطقه و محل بعمل آوریم و از ره‌آوردهای پژوهشگران آنان نیز برای پیشبرد تحقیقات خود برخوردار شویم.

دکتر جواد هیئت

مقدمه پرفسور گرهارد دورفر
استاد زبانهای ترکی دانشگاه گوتینگن آلمان

از دیرباز میان ایرانیان و ترک‌ها روابط سیاسی - فرهنگی تنگاتنگی وجود داشته است. اغلب، ایرانیان دهنده فرهنگ بوده‌اند. نقش تعیین‌کننده را ابتدا سغدی‌ها داشتند و سپس ایرانیان. پس از این که ترک‌ها در سده دهم میلادی اسلام آوردند، سه قوم ترک و ایرانی و عرب جهان یک‌دست و کم‌نظیر تمدن اسلامی را به وجود آوردند.

به این ترتیب از خیلی پیش‌ها (تقریباً از سده نهم میلادی) واژه‌های ترکی به زبان فارسی راه یافته است و از این رهگذر دست‌آوردهای ترک‌های آسیای میانه قابل توجه است.

با سلجوقیان در سده یازدهم و بیشتر از سلجوقیان با صفویه در سده شانزدهم نفوذ فرهنگی ترک‌ها در ایران تقویت شد. باید توجه داشت که آذربایجان شمالی برای مدتی طولانی قسمتی از ایران بوده است. احتمالاً در آن زمان تقریباً نیمی از جمعیت ایران را ترک‌ها تشکیل می‌داده‌اند.

زبان جمعیت ترک‌زبان ایران امروز تقریباً فقط زبان گروه‌زبانی اغوز است. آذربایجانی‌ها، قشقائی‌ها، ترک‌های خراسان و غیره. پیش‌ترها حتی از عناصر زبانی ترکی شرقی (خویشاوند، اوزبکی و اویغوری) آسیای مرکزی در ایران وجود داشته است. منوچهری درست در بیت معروف خود به این نکته اشاره می‌کند.

به راه ترکی ما نا که خوب تر گویی

تو شعر ترکی برخوان مرا و شعر غزی
از بقایای جمعیت ترک‌زبان غیر اغوز هنوز عده‌ای در حوالی شهر مقدس قم زندگی می‌کنند که خلج نامیده می‌شوند، که در سده چهاردهم میلادی به این حوالی آمده‌اند.

همزیستی پرثمر ایرانیان با ترک‌ها که قرن‌ها ادامه دارد، فولکلور یک‌دستی را به وجود آورده است که در نکات زیادی با فولکلور آسیای صغیر متفاوت است. تشخیص ترک‌های ایران از ترک‌های ترکیه بسیار آسان است. زیرا ترک‌های ایران شدیداً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی هستند و همین امر سبب پیدایش نوعی مشخص از فرهنگ ترکی گردیده است.

پیش از انقلاب ایران تحقیق و بررسی در باره زبان و فرهنگ ترکی در ایران با دشواری بسیار انجام‌پذیر بود. فقط شانس به راقم سطور یاری کرد که توانست در آن زمان به ضبط پاره‌هایی از زبان ترکی موفق شود و راقم خوشحال است که اکنون همکار گرامی و پرمایه آقای دکتر جواد هیث امکان یافته است که به تحقیقات و بررسی‌های زیادی در زمینه ترکی دست

بیازد. با خوشحالی برای تحقیقات دکتر هیئت آرزوی امکان ادامه کار می‌کنم و امیدوارم که همکاری‌های دیرینه ایرانی و آلمانی در این زمینه - که از دیرباز نتایج خوش‌باری برای هر دو ملت و تمدن بشریت داشته است ادامه یابد.

پروفسور گرهارد دورفر

رئیس بازنشسته انستیتوی زبان‌های ترکی دانشگاه

گوتینگن آلمان

بنام خداوند یکتا

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ (قرآن کریم، حُجُرَات، ۱۳)

بدرستی که شما را مرد و زن آفریدیم و به صورت ملتها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بتحقیق عزیزترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.

مقدمه

زبان ترکی زبان گفتار و کتابت بیش از یکصد و بیست میلیون مردم مسلمان آسیا و قسمتی از اروپا را تشکیل می‌دهد و یکی از زبانهای قدیمی شرق است و در حدود هزار و پانصد سال سابقه تاریخی دارد. مردمی که به لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف ترکی صحبت می‌کنند از چین تا نزدیکیهای اروپای مرکزی سکونت دارند و با آنکه قرن‌هاست در جامعه و کشورهای مختلفی زندگی می‌کنند معیناً هنوز زبان خود را حفظ کرده و جز اقلیت کوچکی (ترکان یاقوت و چوواش) که در دوران قبل از تاریخ از دیگران جدا شده‌اند بقیه می‌توانند زبان یکدیگر را کم و بیش بفهمند و از آثار ادبی یکدیگر با اندک اهمی استفاده کنند.

بنابر آنچه اغلب دانشمندان زبان‌شناسی معتقدند، موطن اصلی و اولیه اقوام ترک در آسیای مرکزی مناطق میان کوه‌های اورال و آلتای بوده است. اقوام ترک در طول تاریخ بعلل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و اقلیمی پیوسته به کشورهای مجاور مهاجرت کرده و در مناطق جدید موطن نموده‌اند. مثلاً هونها بعلت خشکسالی و اوغوزها به دلیل ازدیاد جمعیت و نداشتن مراتع کافی مجبور به مهاجرت شدند. گاهی هم قومی از ترکان بعلت فشار قوم همسایه مجبور به مهاجرت گردیده است. این مهاجرت‌ها به دو طریق مهاجرات و فتوحات و مهاجرت‌های ساده صورت گرفته

(۱) آمار رسمی ۱۹۷۵ کتاب تودک دنیاسی ال کتابی صفحه ۵ آنکارا، ۱۹۷۶، با در

نظر گرفتن افزایش نسبی ۱۲ سال اخیر.

و تا قلب اروپا و هندوستان و شمال افریقا پیش رفته است. مشخصات مهاجرت‌های قبل از میلاد بطور قطع معلوم نیست. به نظر مورخین قسمتی از این اقوام از شمال دریای خزر به اروپا رفته و با اسکیت‌ها مخلوط شده‌اند، قسمتی هم بطرف خاور دور رفته‌اند. همچنین جمعیت انبوهی از ترکان به هندوستان به حوالی هند - پنجاب مهاجرت کرده‌اند.

مهاجرت‌های اعصار بعد از میلاد در تاریخ‌های مختلف ثبت شده است؛ مثلاً هونها از سال ۳۷۵ میلادی به بعد به اروپا مهاجرت کرده‌اند.

در زمان ساسانیان قسمتی از ترکان به فلات ایران آمدند و توطن گزیدند. در نوشته‌های خسرو اول انوشیروان که قریب پنجاه سال قبل بوسیله صفوی به فارسی ترجمه شده و در تهران انتشار یافت سخن از مهاجرت اقوام ترك به آذربایجان و قفقاز به میان آمده و حتی به وفاداری آنان که قبلاً با اجازه پادشاه ایران در این سرزمین سکونت کرده بودند، اشاره شده است. در قطعاتی از «سیرت انوشیروان» که در کتاب تجارب-الامم این مسکویه موجود است از چهار قبیله ترك مستقر در منطقه خزرها صحبت شده که مهمترین آنها صابیرها هستند. در خدای نامه پهلوی از خاقان ترك که بوسیله بهرام گور (پنجم) مغلوب شد (۴۳۹-۴۲۵) صحبت شده است.

در زمان ساسانیان برای هونها شرقی هم مانند دیگر اقوام آلتائی نام ترك به کار رفته و به نظر می‌رسد مؤلفین اسلام تحت تاثیر مورخین ساسانی به همه اقوام آلتائی ترك خطاب کرده‌اند، (M. Grignaschi)

در قرن هفتم میلادی بعد از تجزیه دولت بلغار عده‌ای از آنها به حوالی نهر ولگا و عده‌ای هم به بالکان رفتند. در فاصله قرن‌های ۱۱ - ۹ میلادی ترکان پچه‌نک و قبچاق (قومان) و شاخه‌ای از اوغوزها از شمال دریای خزر به اروپای شرقی و بالکان مهاجرت کردند.

در میان این سیروسفرها مهاجرت هونها و اوغوزها از نظر تاریخی دارای اهمیت خاصی است. هونها در اروپای غربی تا فرانسه پیش رفتند و امپراطوری بزرگی بسرکردگی آتیلا تشکیل دادند.

اوغوزها به دین اسلام گرویدند و در قرن یازدهم میلادی به ایران و آسیای صغیر (ترکیه کنونی) آمدند و در آنجا توطن کردند و سپس تا دروازه‌های وین پیش رفتند و در اوپان جدید بزرگترین امپراطورهای جهان را تشکیل دادند و در طول قرن‌ها زندگی با اقوام بومی، ملل جدید و تمدن و فرهنگ‌های جدید بوجود آوردند.

۱) درباره مهاجرت اقوام گوتی، کوت، گوز (غز) و کاس که در هزاره‌های سوم و دوم قبل از میلاد به آناتولی، بین‌النهرین و غرب ایران آمده و دولتهائی تشکیل داده‌اند و همچنین ارتباط آنها با اوغوز و خزر در این کتاب صحبتی نشده است.

بدیهی است در کشورهای تازه اقوام ترك با مردمانی که به زبانهای دیگر صحبت می‌کردند آشنا می‌شدند و در نتیجه تماس و همزیستی تأثیر و تاثراتی متقابل بین آنها و اقوام بومی صورت می‌گرفت. ترکان با قبول اسلام با ایدئولوژی جدید روبرو شدند و دیری نگذشت که در دین اسلام چنان استوار و پیشتاز گشتند که به صورت پرچمدار اردوی اسلام درآمدند و کشورهای دیگری مانند آسیای صغیر را تسخیر کردند و چنانکه در بالا اشاره شد پرچم اسلام را تا قلب اروپا پیش بردند. ترکان مسلمان با قبول اسلام، زبان قرآن کریم را هم زبان دینی خود قرار دادند و کم‌کم زبانشان تحت تأثیر زبان قرآن، یعنی عربی قرار گرفت و بتدریج مقداری از اصطلاحات و کلمات مختلف عربی وارد زبان ترکی شد.

اقوام ترك آسیای میانه قبل از اسلام هم با ایرانیان تماس نزدیک داشتند، سغدها در مرز بین ایران و ترکستان (رود جیحون) وسیله ارتباط ترکان با ایرانیهای دیگر بودند. بعد از اسلام آوردن سغدها و ترکان، سغدها بتدریج در ترکان مستهک شدند و تماس آنها با ایرانیها مستقیم و بیشتر شد. از اقوام ترك، اوغوزها بیشتر با ایرانیها در تماس بودند و اختلاط و نزدیکی آنها به حدی بود که سایر اقوام ترك برای اوغوزها می‌گفتند: «باش سیز بورك بولماز تات سیز تورك بولماز». یعنی: سرببی کلاه و ترك بی‌تات نمی‌تواند باشد (تات = ایرانی). (دیوان لغات ترك محمود کاشغری، ۱۰۷۲ میلادی). در قرن ۱۱ میلادی، مطابق پنجم هجری، هجوم تازه اقوام ترك از طریق خراسان به قلب ایران آغاز شد. اقوام تازه وارد که اوغوزها اکثریت آنها را تشکیل می‌دادند (اوغوز، قبچاق، خلج، ...) به فتح ایران بسنده نکردند. قسمتی از آنها راهی آسیای صغیر شدند و بعد از فتح ملازگرد به دست آلپ ارسلان (۱۰۷۱ م) راه آسیای صغیر باز شد و بزودی قسمت مهمی از کشور روم به دست ترکان افتاد. ترکان اوغوز به سرکردگی طغرل و برادرش چاغری، در ایران و آناتولی حکومتی تشکیل دادند که به نام سلجوق، جد این دو برادر، سلجوقی نامیده شد و از آن پس به نام سلاجقه و سلجوقیان معروف شدند. قبل از سلاجقه گروهی دیگر از ترکان در شمال شرقی ایران و افغانستان حکومت غزنوی را تشکیل داده بودند. سلطان محمود غزنوی با آنکه ترك زبان بود بعلمت علاقه‌ای که به زبان فارسی دری داشت این زبان را در قلمرو خود رایج و رسمی ساخت و شعرای دربار خود را به سرودن اشعار فارسی تشویق می‌کرد. شاهنامه که در زنده نگاهداشتن فارسی مهمترین نقش تاریخی و ادبی را ایفا نموده است، به تشویق و توصیه سلطان محمود از طرف حکیم طوس فردوسی ساخته و پرداخته شده است.

در زمان سلاجقه زبان فارسی زبان رسمی ایران و آسیای صغیر شد و ترك زبانان اکثر آثار ادبی خود را به فارسی نوشتند و در این زبان آثاری مانند مثنوی مولوی و دیوان غزلیات شمس و دیوان نظامی گنجه‌ای، خاقانی شروانی، و قطران تبریزی و

امثال آنها را آفریدند. بدیهی است زبان فارسی هم مانند عربی در زبان کتابت و محاوره‌ای مردم ترك زبان تأثیر کرد و بتدریج مقداری از کلمات فارسی و اصطلاحات آن وارد زبان ترکی شد. در این میان جریان تصوف و عرفان نیز به نفوذ زبان فارسی کمک می‌کرد، بطوریکه زبان عربی زبان دینی - علمی، و زبان فارسی هم زبان عرفان و ادب منطقه اسلامی خاورمیانه شد. خلاصه، در اثر قبول دین اسلام و توطن در کشورهای جدید لغات و اصطلاحات جدیدی وارد زبان ترکان شد و در هر منطقه‌ای لهجه و شیوه‌های کم و بیش متفاوت ترکی بوجود آمد. با وجود تمام این عوامل، این اقوام در طول قرون متمادی زبان مادری خود را حفظ کردند. با آنکه دانشمندان و فلاسفه و شعرا و ادبایی ترك زبان اکثر آثار خود را به عربی و فارسی می‌نوشتند و در این زبانها شاهکارهای فرهنگی و ادبی می‌آفریدند برخی از آنان به زبان و شیوه‌های ترکی نیز آثاری می‌نوشتند و اشعاری می‌سرودند که مجموعه آنها امروز، گنجینه و میراث فرهنگی و ادبی ترك زبانان را تشکیل می‌دهند. در جریسان آفرینش و حفظ فرهنگ و ادب، «شعراي مردمی»، یعنی عاشقها (عاشیقها) از مردم عادی بیشتر مؤثر بودند زیرا این گروه بر خلاف دانشمندان و ادبای تحصیل کرده به زبان مادری عاشق و پای بند بودند و آثار هنری خود را به زبان مردم می‌آفریدند. از این لحاظ ادبیات خلق‌های ترك زبان، یعنی ادبیات شفاهی آنها (مخصوصاً آذربایجان)، از ادبیات مشابه دیگر خلق‌ها غنی‌تر و متنوع‌تر است.

زبان ترکی از لحاظ قاعده و گرامریکی از با قاعده‌ترین زبانهاست و از جهت افعال نیز شاید از غنی‌ترین زبانها باشد. مثلاً، در افعال ترکی با اضافه کردن پسوندهای ویژه می‌توان از فعل لازم افعال متعددی دو درجه‌ای ساخت بدون آنکه نیازی به بکار بردن کلمات مرکب بوده باشد در صورتی که در اغلب زبانها باید همین مطلب را با بکار بردن يك جمله و افعال مرکب بیان نمود (مثلاً: اوخوماق = خواندن، اوخودماق = وادار به خواندن کردن، و اوخوتدورماق = گذاشتن کسی به مدرسه تا به او خواندن یاد بدهند و یا گرفتن معلم برای اینکه به کسی تعلیم بدهد).

زبان ترکی از نظر منشأ جزء گروه زبانهای اورال - آلتائی یا، به بیان صحیح‌تر، از زبانهای آلتائی است که شرح آن در فصل اول کتاب آمده است. از نظر مورفولوژیک، یعنی ساختمان و شکل ظاهر زبان، جزو زبانهای التصاقی و پسوندی است که در آنها با افزودن پسوندهای مختلف کلمات مختلف با معانی مشخص بوجود می‌آید. در این زبانها، برخلاف زبانهای هند و اروپائی ریشه کلمات ثابت است و در موقع صرف تغییر نمی‌کند.

کتابهای گوناگون درباره زبان و ادبیات ترکی و تاریخ ترکان به زبانهای مختلف در کشورهای متعدد نوشته شده است و دانشمندان زیادی در دانشگاههای معتبر شرق و غرب در این زمینه مشغول تحقیق و تتبع اند. در کشور ما، بعامل سیاسی و سیاست شو-

نیستی رژیم پهلوی، چیزی در این باب نوشته نشده و بهترین سخن در این مقوله سکوت یسا نفی بوده است. دانشمندان ما نیز، بجز عده‌ای انگشت شمار، در این باره به جمله (ترکی بیلیمیرم) بسنده نموده‌اند در حالیکه شاید نصف، و یا بتحقیق بیش از یک سوم مردم کشور ما را ترک‌زبانان تشکیل می‌دهند و در تاریخ ایران بعد از اسلام در هر مقوله اعم از دانش و فلسفه و شعر، و حتی حکومت، بیش از هزار سال برجسته‌ترین صفحات را بوجود آورده‌اند. خوشبختانه مردم ایران مسلمانند و در اسلام فارس و ترک و عرب و عجم همه یکسان و با یکدیگر برادرند و کسی و یا قومی جز به تقوا بر دیگری و یا قوم دیگر برتری ندارد. مثلاً اسلام و مسلمان بودن قرن‌هاست عنصر اساسی موجودیت ملی ما را تشکیل داده است. حتی در رژیم گذشته هم که بعلت داشتن احساسات نژاد پرستی و شوونیستی بین اقوام مختلف ایران تبعیض حکمفرما بود، مطابق قانون اساسی مشروطه مبنای ملیت ایران بر اسلام بود.

در کشور ایران که در طول تاریخ چهار راه مهاجرتها و مهاجرتها اقوام مختلف بوده سیمائی جز چهره موجود را نمی‌توان انتظار داشت. بنسب این باید واقعیتها را پذیرفت و همه افراد کشور را از هر قوم و طایفه و به هر زبانی که صحبت کنند دوست داشت و همه را برادر و برابر دانست و اتحاد را از شرکت همه هموطنان بوجود آورد نه درادغام میابونها ایرانی در میلیونها دیگر. مثلی است معروف، شاید از آبراهام لینکان، که: همه را برای همیشه نمی‌شود گول زد. بعلاوه، گول زدن مردم جز گول زدن خود نتیجه‌ای ندارد. عاقبت حقیقت آشکار و مغرضین و مدعیان روسیاه می‌شوند و دود این ندانم کاریها و غرض‌ورزیها، ولو انگیزه یا پیرایه‌ای باصطلاح وطن پرستانه و ملی گرایانه هم داشته باشد، به چشم همه ما ایرانیها خواهد رفت.

برای آنکه هموطنان خود را واقعاً دوست داشته و همه را از خود بدانیم باید آنها را خوب بشناسیم و به ویژگیهای زبان و عادات و اخلاق آنها آگاهی و وقوف کافی داشته باشیم والا با تجاهل و انکار، ملتی یک‌بارچه و متحد و آگاه ساخته نمی‌شود. انگیزه تهیه و نگارش این کتاب پیاده کردن این اندیشه و منظور و رسیدن به این هدف مقدس بوده است، یعنی بدمضمون آیه شریفه «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» عمل شده است. برای اینکه زبان ترکی با تمام مشخصاتش بشیوه علمی و نسبتاً کامل شناخته شود لازم بود این زبان بطور کلی در طول تاریخ مورد بررسی قرار گیرد تا ویژگیهای منطقه و محلی امروزی بهتر شناخته شوند و ارتباط آنها با یکدیگر معلوم گردد.

به نظر ما در مورد سایر زبانها و حتی لهجه‌های محلی که کمتر شناخته شده‌اند باید بررسی و کتابهای مشابهی تدوین گردد تا هم میهنان ما زبان همدیگر را بهتر بشناسند و در نتیجه تفاهم، آشنائی و همدلی بیشتری پیدا کنند. درست است که بقول مولوی همدلی

از همزبانی بهتر است، ولی برای رسیدن به همدلی اول باید زبان همدیگر را فهمید. این کتاب مشتمل بر چهار بخش است:

بخش نخست شامل کلیات درباره تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی و تاریخ ترکی قدیم یعنی ترکی کتیبه‌های ینی‌سئی، اورخون و اوینغوری است که از قرن پنجم - ششم تا دهم میلادی را شامل می‌شود.

بخش دوم درباره تاریخ ترکی میانه است که آثار ترکی خاقانی (قراخانیان)، خوارزم، آلتون‌وردو و جغتائی را در بر می‌گیرد و از قرن ۱۱-۱۶ میلادی ادامه دارد. بخش سوم شامل فصلهای زبان و ادبیات جغتائی در دوره اوزبکان، تاریخ ترکی اوغوز و زبان یا لهجه‌های منشعب از آن، یعنی ترکی ترکیه، ترکی آذربایجانی، و ترکی ترکمنی است که به ترکی غربی معروف است و از قرن ۱۳ تا زمان حاضر ادامه داشته است. بخش چهارم به تقسیم‌بندی زبان و لهجه‌های زنده امروز و ویژگیهای آنها اختصاص داده شده است.

در میان زبان و لهجه‌های مختلف ترکی، ترکی ترکیه، ترکی آذربایجانی (ترکی غربی) و ترکی اوزبکی - جغتائی (ترکی شرقی) سابقه تاریخی مدون طولانی‌تر و ادبیات و فرهنگ غنی‌تری دارند و از این جهت در باره آنها مخصوصاً ترکی آذربایجانی بتفصیل صحبت شده است. تمام زبان و لهجه‌های مختلف ترکی کم و بیش برای یکدیگر قابل فهم‌اند بجز زبان یاقوت‌ها (در شمال شرق سیرری) و چوواشها (در غرب ولگا در روسیه) که در زمان بسیار قدیم از دیگر اقوام ترک جدا شدند و رابطه خود را با آنها قطع کردند.

یاقوتها در مذهب قدیم، یعنی شامانیزم باقی مانده و چوواشها به دین مسیح در آمده‌اند. به دلایل فوق، زبان یاقوت و چوواش خودداستانی دیگر دارد.

در مورد سایر زبانها و لهجه‌ها، در حال حاضر بیست زبان ترکی دارای خط و کتابت می‌باشند. ضمن آنکه همه آنها شاخه‌های مختلف یک درخت محسوب می‌شوند و در عین حال این شاخه‌ها چنان برومندند که هر کدام زبان مستقلی را تشکیل می‌دهند. از اینجاست بحث بی‌پایان اینکه اینها هر یک لهجه‌اند یا زبان. در زمان ما شرایط و مقتضیات سیاسی نیز موجب شده است که بیشتر این شاخه‌ها هر یک چون درخت مستقلی تلقی شوند. به نظر ما هر کدام از آنها هم زبان مستقل و هم شاخه و یا لهجه‌ای از زبان ترکی محسوب می‌شوند. به همین مناسبت برای عنوان کتاب حاضر هم «تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» انتخاب شده است. البته در اینجا کلمه لهجه به مفهوم تاریخی آن، و مترادف با زبان به کار رفته است.

برای تهیه و نگارش این کتاب از آثار زیادی در زبانهای مختلف استفاده شده که خلاصه‌ای از فهرست نام آنها در آخر کتاب، به عنوان منابع و مراجع اصلی آمده است. غیر از دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری که ۹۱۵ سال قبل نوشته شده، تاکنون کتاب

مستقلی که شامل تاریخ و ویژگیهای همه زبان و لهجه‌های ترکی بوده باشد نوشته نشده، یا لااقل به دست ما نرسیده است.

کتاب تادیک زبان ترکی تألیف پروفیسور احمد جعفر اوغلو فقط ترکی قدیم و میانه را بررسی نموده و متأسفانه عمر استاد برای تألیف بخشهای بعدی وفانکرده است. کتاب تادیک تشکیل زبان ادبی آذربایجان، نوشته پروفیسور ا. دمیرچی زاده، شامل ترکی آذربایجان تا آخر قرن ۱۸ میلادی است و در کتاب تشکیل زبان ادبی ملی آذربایجان نگارش پروفیسور م. جهانگیروف هم سعی شده است نظریه تشکیل زبان ادبی ملی بر مبنای زبان عمومی مردم (نه بر مبنای دو لهجه باکو و شاماخی) اثبات شود.

بنا بر این کتاب حاضر در مجموع اولین تجربه در این زمینه محسوب می‌شود و با در نظر گرفتن مراتب فوق و نداشتن امکانات و دسترسی به همه منابع موجود نمی‌تواند عاری از نقص و کمبود باشد. ضمناً، چون بیشتر از منابع خارجی استفاده شده ناگزیر در اغلب موارد تاریخ میلادی به کار رفته است.

از خوانندگان تقاضا دارم در هر جای کتاب نقص و کمبودی مشاهده می‌کنند به دیده اغماض بنگرند و ضمناً مؤلف را با توضیح و راهنماییهای خود ارشاد نمایند تا در چاپهای آینده اثر کاملتر و جامعتری عرضه شود.

ضمن بررسی تاریخی سیر تکامل زبانهای ترکی، شرح مختصری از شعرا و نویسندگان و نمونه‌هایی از آثار آنان نیز داده شده است. نمونه‌های ترکی با حفظ اصالت متن و رعایت امانت، همراه ترجمه‌های فارسی آنها نقل شده است تا خوانندگان ضمن بررسی تاریخ زبان ترکی چشم‌اندازی به شعر و ادبیات ترک زبانان در طول تاریخ داشته باشند و در عین حال از یکنواختی متن کتاب کسل و خسته نشوند.

در آخر کتاب، در فصل ترکی آذری یا آذربایجان، فهرستی از آثار ترکی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران به چاپ رسیده داده شده است. ضمناً بحثی در باره نام و موقعیت زبان ترکی آذربایجان اضافه شده است.

در بخش چهارم، ویژگیهای ۲۸ زبان یا لهجه ادبی معاصر ترکی به اختصار شرح داده شده و سعی شده است در حدود منابعی که در دسترس بوده نمونه‌هایی از نثر و نظم آنها داده شود. در این خصوص در میان منابع موجود کتابهای پاییه‌های تودکولوژی (تودکولوگیا این اساسلاری) تألیف پروفیسور فرهاد زینالوف و ادبیات خلقهای شوروی (سوئت سوسیالیست، دیپوبلیکالاری خلقلری ادبیاتی) تألیف پروفیسور پناه خلیوف به عنوان منابع مهم شایان ذکر است. از نظر تقسیم بندی زبان و لهجه‌های ترکی نیز بعد از شرح تقسیم بندیهای باسکاکوف، ج. کلوزن و ر. رحمتی آرات و دیگران تقسیم بندی ف. زینالوف برای شرح و بررسی زبانهای ترکی انتخاب شده است.

درخاتمه از دوست دانشمند آقای دکتر حمید نطقی که مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته‌اند تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. من بیش از چهل سال است که افتخار دوستی ایشان را دارم و تحصیل در ترکی ادبی را هم چهل سال قبل پیش ایشان شروع کرده‌ام. در باره ایشان در مبحث شعرا و نویسندگان معاصر آذربایجان اطلاعات بیشتری داده شده است.

دکتر جواد هیئت

تهران - اسفند ۱۳۶۳

توضیح الفبا

برای تلفظ صحیح کلمات و پسوندهای زبان و یا لهجه‌های مختلف ترکی، مخصوصاً برای مخرجهائی که در فارسی وجود ندارند، لازم بسود یکی از حروف فونته‌تیک مورد استفاده قرار گیرد تا خواننده در موقع مطالعه کتاب دچار اشکال نشود. در این کتاب برای این منظور الفبای لاتین ترکیه بامعادل الفبای فارسی و سیریلیک (الفبای کنونی ترکان شوروی) بکار رفته است...

A B C D E F G Ğ H I	ترکی‌لاتین
A Б Ч Ag ø Ф К F h Ы	ترکی سیریلیک
ا ب ج د آ ف ی غ ه ا ب	فارسی ترکی آذری
İ J K L M N O Ö P	ترکی‌لاتین
И ж К Л М Н О Ø П,п	ترکی سیریلیک
پ اؤ اذن م ل ی ز ای	فارسی ترکی آذری
R S Ş T U Ü V Y Z E Ğ Ç	ترکی‌لاتین
P C Ш T Y Y B Ј З E Г Ч	ترکی سیریلیک
چ ق ا ز ی و اؤ ا ت ش س ر	فارسی ترکی آذری

در ترکی ترکیه کسره، و «خ» وجود ندارد. بعلاوه، حرف مخصوصی برای «ق» هم موجود نیست و بسا G نشان داده می‌شود در صورتی که در ترکی آذربایجانی و سایر

لهجه‌های ترکی برای این فونم (صدا)ها حروف بخصوص موجود است؛ مثلاً برای ق قبلا Q و حالا I و برای کسره e و خ = x بکار می‌رود که در اینجا نیز در موارد لزوم بکار رفته است. برای فونم [، ð و ۆ] که در زبان فارسی موجود نیست به ترتیب ایی = I او، او و (در اول کلمه) و و، و (در وسط و یا آخر کلمه) همچنین برای کسره، او (در اول کلمه) و و (در وسط کلمه) و غیرملفوظ (در آخر کلمه) بکار رفته است.

بخش نخست

تاریخ زبان ترکی

زبان وسیله تفاهم بین افراد بشر است و از مجموعه کلمات و صداها تشکیل شده و پدیده اجتماعی و زنده‌ای است که در طول تاریخ به سیر تکاملی خود ادامه می‌دهد و در این مسیر تابع قوانین و قواعد داخلی و شرایط خارجی است. افراد بشر احساسات و افکار و عقاید و خواسته‌های خود را بوسیله زبان به یکدیگر ابراز داشته و نیازهای یکدیگر را رفع می‌کنند.

چامسکی (N.Chomsky) زبانشناس معروف معاصر (از انستیتوی تکنولوژی ماساچوستس) معتقد است بنیاد و شالوده زبان ذاتی ذهن است که از راه تکامل در طول قرن‌ها حاصل شده است و کودک با آن متولد می‌شود و تجربه زبانی او در حکم روبنائی است که روی این شالوده ذاتی ساخته می‌شود.^۱

به عقیده او هر زبان از یک روساخت و یک ژرف ساخت تشکیل شده است. روساخت زبانها به اشکال مختلف ظاهر می‌شوند ولی ژرف ساخت آنها که منعکس کننده ساختمان بدنی و ذهنی موجود انسان است تقریباً در همه زبانها یکسان است. مثلاً، یکی از وجوه اشتراك زبانها تجزیه بنا بر آنها در چهارچوب «تجزیه دو گانه» است. هر زبانی در وهله نخست به کلمات یا به زبان فنی به واژگها (مورفمها) و در مرحله دوم به واحدهای صوتی (فونم) تجزیه می‌شود. همه آنها دارای صامت و صائت هستند و تعداد آنها دارای ویژگیهای صوتی معدودی است که خصوصیات تمایز دهنده گفته می‌شود. این خصوصیات

(۱) چهارگفتاد درباره زبان، محمدرضا باطنی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.

مشترک تصادفی نیست بلکه نتیجه ساختمان زیستی انسان است. بعلاوه، زبان آموزی کودک متکی به هوش و تعلیم نیست. کودک در شرایط عادی تا سن چهار سالگی هسته اصلی زبان مادری را می آموزد. بعلاوه، بین رشد جسمانی و رشد زبانی کودک پیوند محکمی وجود دارد و اگر کودک تا ۱۲ سالگی دور از انسانها قرار گیرد دیگر نمی تواند زبان باز کند. بعقیده چامسکی، دستور زبان عبارت از مجموعه قواعد محدودی است که بوسیله آن قادر به ساختن جملات نامحدود در آن زبان می شویم و تسلط بديك زبان، بدست آوردن این قواعد و در نتیجه يك فعالیت خلاقه است، نه دانشی که صرفاً نتیجه از بر کردن اقلام زبانی بی شمار باشد. بدین دستور، دستور زایشی (Generative) گفته می شود.

تاریخ تشکیل زبانها بدرستی معلوم نیست (بیش از ۵۰۰ هزار سال). بنظر می رسد با پدیده کار دسته جمعی و تشکیل جوامع نخستین ارتباط دارد و بخاطر نیاز بوجود آمده است. جوامع اولیه به شکل اقوام می زیستند و لذا بدتعداد اقوام زبان بوجود آمده است، و بعد از آن، اختلاط اقوام مختلف و تشکیل جوامع شهری و ملی زبانهای خلقی و ملی را بوجود آورده است.

در بین اقوام ترك برای نامیدن هر زبانی پسوند «جه» یا «جا» بدنام آن قوم اضافه می شود. مثلاً بد زبان اقوام ترك، تورکجه و به زبان اقوام فرانسوی، فرانسیزجا و... گفته می شود.

طبق آمار قبل از جنگ جهانی دوم در دنیا ۲'۷۹۶ زبان وجود داشته است (غیر از لهجهها). در این آمار تعداد زبانهای هند و اروپائی ۱۳۲، حامی-سامی ۴۶، آلتائی ۳۴، اوزال-فین-اوغور ۳۲، چین-تبت ۱۱۵، امریکای شمالی ۳۵۱، مکزیك و امریکای مرکزی ۹۶، امریکای جنوبی ۷۸۳ می باشد.^۲

کلمه آلتائی به معنی آلتین داغلاری (کوههای طلائی) است. زبانهای آلتائی عبارتند از ترکی، مغولی و تونقوز. قدیمیترین آثار زبان آلتائی در تونقوز موجود است. بعد از آن مغولی و بعد ترکی تشکیل شده است. بعضیها زبان کوره راهم جزو این گروه می دانند. بعقیده منگس^۳ زبانهای آلتائی به علت قرابت با زبانهای اورالی از طرفی با زبانهای هند و اروپائی و از طرف دیگر با زبانهای آسیای قدیم (پالتو-سیبرین) ارتباط دارد.

پدرسن (H. Pedersen) همه این زبانها را از يك گروه می داند و آنها را زبانهای

(۱) زبانشناسی جدید، مانفرد بیرویش، ترجمه محمد رضا باطنی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵.

(۲) دیل، دیل لرو دیلجیلیک، آ، دیلاچار. تودک دیل کودوموپایینلاری صایی ۲۶۳.

آنکارا ۱۹۶۸.

3) K. Menges. «Classification of Turkic Languages», (*Philologiae Turcicae Fundamenta*. 1/1959)

ما (Nostratic) یعنی نژاد سفید می‌نامد، ولی اغلب مؤلفین این نظریه را قبول ندارند.

بدنظر می‌رسد کلمه ترکی یا ترک (تورك) از فعل «توره‌مک» بمعنی تسولیدمثل مشتق شده و بمعنی قوت نیز آمده است. در تاریخ از قدیم الایام اقوام ترک موفق به تشکیل دولت گردیده‌اند، لکن این دولتها به نامهای خاص قبایل خوانده می‌شدند و اولین دولت به نام ترک در قرن ششم میلادی (۵۵۲) در سرزمین مغولستان کنونی از طرف گوک‌تورکها تشکیل شد و بعد از آن این نام به ملت تعاق گرفت. این دولت در قرن هشتم میلادی به دست ترکان اوغور منقرض شد. اوغورها هم بعد از یکصد سال بوسیله ترکان قیرقیز از این ناحیه رانده شدند و از سال ۹۲۵ مغولها به این منطقه آمدند و ترکان قیرقیز را وادار به مهاجرت کردند.

چنانکه اشاره شد اقوام ترک زبان آسیای میانه قبل از قبول اسلام به نامهای قومی اوغوز، پچه‌نک، قبچاق و خالج و امثال آنها نامیده می‌شدند. یکی از این قبيله‌ها هم ترک نامیده می‌شد. بعد از آنکه این اقوام مسلمان شدند و به ایران آمدند به همه آنها ترک گفته شد. شباهت و خویشی زبانها از دو نظر بررسی می‌شود: ۱) منشاء زبانها، ۲) ساختمان و مورفولوژی یا شکل خارجی زبانها.

منشأ زبان ترکی

زبان ترکی از لحاظ نسبی و تباری جزو زبانهای اورال-آلتائی، و یا به بیان صحیح‌تر، از گروه زبانهای آلتائی است. زبانهای اورال-آلتائیك به مجموعه زبانهایی گفته می‌شود که مردمان متکلم به آنها از منطقه بین کوههای اورال و آلتای (در شمال ترکستان) برخاسته و هر گروه در زمانهای مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده‌اند. این گروه زبانها شامل زبانهای فنلاند، مجارستان (اورالیک) و زبانهای ترکی، مغولی، منچو و تونقوز (زبانهای آلتائیك) است.^۱

مؤسس این نظریه و مکتب يك افسر سوئدی است به نام استرالنبرگ (Strahlenberg) که در ۱۷۵۹ در جنگ پولاتاوا به اسارت روسها درآمد و به سیری تبعید شد و مدت ۱۳ سال در آنجا زبانهای اقوام سیری را بررسی کرد. استرالنبرگ ۳۲ زبان و لهجه و شیوه‌های مختلف آنها را جمع‌آوری و همه را زبانهای تاتاری نامید و به شش گروه تقسیم کرد:

۱) فین-اوغور: شامل زبانهای فنلاند، مجارستان و چند زبان دیگر.

۲) تورک-تاتار: شامل ترکی، یاقوتی و زبان چوواش.

۳) ساموید.

۴) مغولی-منچوئی.

۵) تونقوز

۶) زبان مردم بین دریای سیاه و بحر خزر.

۱) تودک دیلی تادیخی (۱)، احمد جعفر اوغلو، استانبول ۱۹۷۵، ادبیات فاکولته‌سی

یکصدسال بعد، راسک، زبان‌شناس دانمارکی، و مارکس مولر کار استرالنبرگ را از سر گرفتند. راسک با اضافه کردن بعضی زبانهای دیگر، این مجموعه را زبانهای اسکیت نامید و مولر آنها را تورانی خواند.

کلمه تورانی سابقه تاریخی دارد و ایرانیهای قدیم به مردمانی که تابع آنها نبودند تورانی می‌گفتند. بعد وینکلر، زبان‌شناس آلمانی، زبان ژاپونی را بخاطر شباهتهای بعضی لغات، و همچنین زبان سومری و اکدی (Akkad) را نیز جزو زبانهای اورال-آلتائیک پذیرفت.

در قرن ۱۹ کاسترن (Castren) فنلاندی زندگی خود را وقف تحقیقات در این زبانها کرد و ضمناً سفرهایی به این مناطق داشت و بالاخره به این نتیجه رسید که زبانهای اورال-آلتائیک را باید به پنج گروه تقسیم کرد و بهتر است به آنها زبانهای آلتائیک گفته شود:

(۱) فین-اوگور.

(۲) ساموید (Samoyed).

(۳) تورک-تاتار.

(۴) مغول.

(۵) تونقوز و شیوه‌های آن.

بعداً کاسترن، اسکات (Sckott) به بررسی مقایسه‌ای این زبانها پرداخت و این زبانها را به دو گروه مادر اورالیک و آلتائیک تقسیم کرد و برای زبانهای گروه فین-اوگور و ساموید نام چود، و برای گروه دیگر (ترک مغول و تونقوز) نام تاتار را مناسب دانست.

گروه ساموید شامل زبان مردمان ساحل دریای منجمد شمالی است که بلحاظ شباهت شکلی و لغوی جزو گروه فین-اوگور قرار گرفته است.

در گروه ترکی زبان و لهجه و شیوه‌های مختلف قرار دارد که مهمترینشان عبارتند

از زبان:

(۱) یاقوت‌ها

(۲) چوواش‌ها

(۳) قیرقیزها

(۴) قازاق‌ها

(۵) ترکان ترکستان شرقی یا اوغورها

(۶) ازبکها

(۷) ترکمنها

(۸) ترکان غازان، باشقرد

(۹) ترکان شمال قفقاز (قوموق، نوقای)

(۱۰) ترکان غرب: ترکی ترکیه و آذربایجان، عراق و سوریه

(۱۱) ترکان کریمه

(۱۲) ترکان بالکان

(۱۳) قاقاووزها یا گوک اوغوزها (ترکان مسیحی رومانی)

(۱۴) ترکان آلتای

(۱۵) ترکان خاکس-آباقان

(۱۶) ترکان سویون یا تووا

درمیان زبان و لهجه‌های مختلف ترکی فقط زبان یاقوت و چوواش با دیگران تفاوت فاحش دارند بطوریکه قابل فهم برای سایرین نیستند. زبان چوواش زبان ترکان اطراف رود ولگا یا ایدیل (به معنی نهر) است و بقایای زبان بلغارهای قدیم و احتمالاً ترکان خزر را تشکیل می‌دهد. بلغارها و خزرها با هونها به نواحی ولگا (در قرن هفتم میلادی) مهاجرت کرده‌اند. در زبان چوواش و یاقوت (ی) ترکی تبدیل به (س) می‌شود (بارتولد). به نظر می‌رسد بلغارهای دانوب نیز از اختلاط با اسلاوها بوجود آمده و زبان اسلاوهم به علت قبول مسیحیت حاکم شده باشد.

در مورد اسامی زبان و لهجه و شیوه، زبان‌شناسان بسا هم اختلاف دارند بطوریکه عده‌ای از زبان‌شناسان اروپا و بویژه شوروی، هر یک از لهجه‌های ترکی را یک زبان مستقل ترکی می‌دانند و حتی در شوروی، از زمان استالین، بعلا سیاسی نام اصلی آنها یعنی ترکی را حذف و آنها را باصفت مشخصه یا لهجه نامگذاری می‌کنند مثلاً به جای ترکی اوزبکی، زبان اوزبکی و بد جای ترکی آذربایجانی زبان آذربایجانی می‌گویند. در صورتی که عده‌ای دیگر از زبان‌شناسان غرب، وبخصوص ترکیه، همه را (جز یاقوت و چوواش) لهجه و یا شیوه‌های مختلف یک زبان می‌دانند.

بنظر ما لهجه‌ها و شیوه‌هایی که برای یکدیگر قابل فهمند یک زبان محسوب می‌شوند ولی در عین حال بسیاری از این لهجه‌های ترکی در طول تاریخ در مناطق تحت شرایط مختلف تکامل پذیرفته و با ادبیات و فرهنگ خاص خود استقلال یافته‌اند مانند ترکی آذری یا آذربایجانی و آناطولی.

در صفحات فصول بعد، خصوصیات هر یک از این زبانها و لهجه‌ها شرح داده خواهد شد.

زبان‌شناسان ترکیه در مواردی که اختلاف در صداها (فونم) است، گویش (آغیز) و در صورتیکه هم در صداها و هم در شکل کلمات باشد، شیوه و اگر غیر از صدا و شکل کلمات خود کلمات هم تغییر یافته باشد لهجه می‌گویند.

در بررسی مقایسه‌ای زبانهای ترکی-مغولی اسکات و رامستد (Ramsted) به این نتیجه رسیدند که بعضی اصوات یا حروف در ریشه کلمات تغییر یافته‌اند، مثلاً اصوات یا

(۱) پروفیسور مجرم ارگین، تودک دیل بیلگسی، استانبول، ۱۹۷۲.

حروف «ر» و «ل» کلمات مغولی و چوواش در کلمات ترکی بترتیب به «ز» و «ش» تبدیل شده‌است و چون قبلاً عکس این حادثه را تصور می‌کردند لهذا تبدیل «ر» به «ز» را روتاتیسم (Rotatisme) یعنی «ر» شدن و تبدیل «ل» به «ش» را لامبدوئیسم (Lambdoisme) یعنی «ل» شدن نامیده‌اند. ازصامت‌ها فونمهای د، ن، ج، چ، س-ش اول کلمات مغولی و «د، ن» کلمات مانچو-تونقوز در ترکی به «ی» تبدیل می‌شود. ضمناً «ت» ترکی در مغولی به «د» تبدیل میگردد.

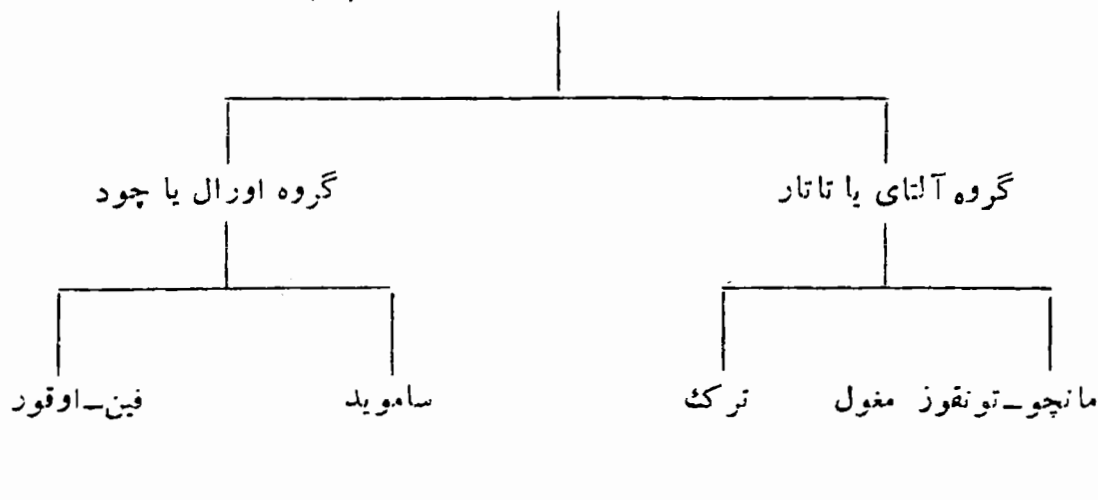
به نظر رامستد، تا ششصد سال قبل از میلاد بین زبانهای ترکی و مغولی اختلاف چندانی وجود نداشته است.

در اوایل قرن بیستم هومل (F. Hommel) بامقایسه لغات سومری و ترکی آنها را از یک ریشه محسوب و زبان سومری را هم جزو گروه آلتائیک دانسته است.

در حال حاضر عده‌ای از زبان‌شناسان جهان، مانند رامستد و پدیوت (Pelliot) و پوپ (Poppe) طرفدار نظریه قرابت و خویشاوندی زبانهای آلتائیک هستند. عده‌ای هم مانند نمت (Nemeth) ترک‌شناس مجار و جرارد کلوزن (Gerard Clausen) ترک‌شناس معروف انگلیسی، و دورفر (Doerfer) زبان‌شناس آلمانی، این نظریه را قبول ندارند.

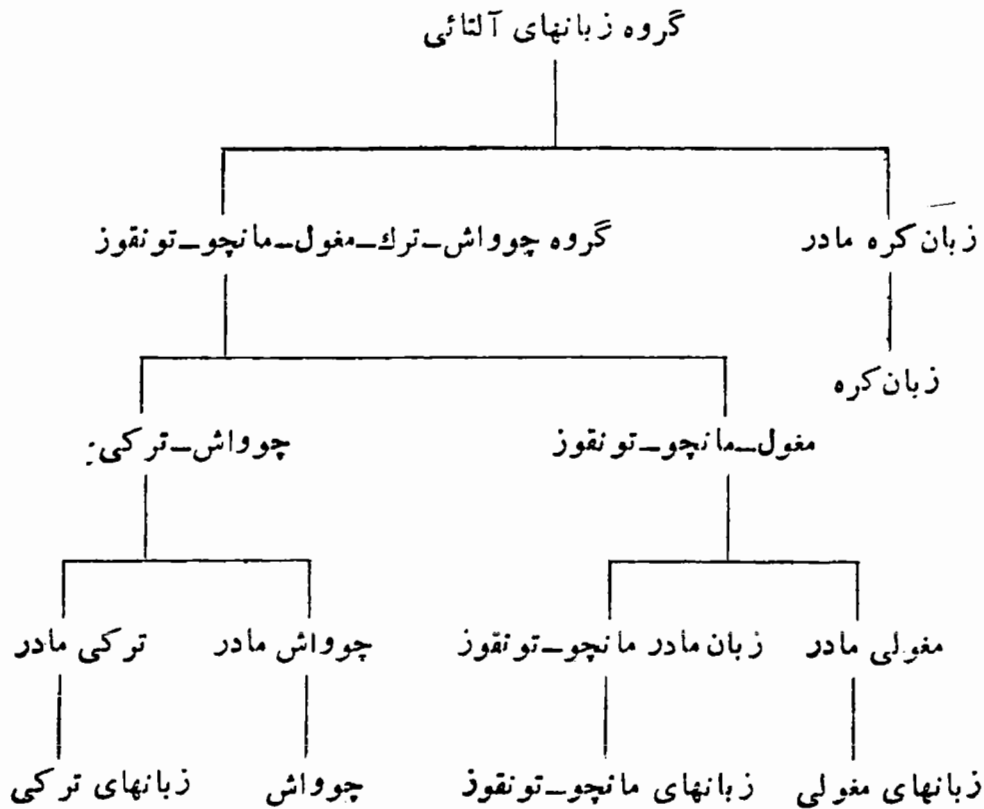
به نظر جرارد کلوزن در زبانهای آلتائی لغات مشترک وجود ندارد. کلماتی که در ترکی و مغولی مشترک و متشابه به نظر می‌رسند، کلماتی هستند که از ترکی وارد مغولی شده‌اند.

خانواده زبانهای اورال - آلتائیک (*)



(*) تودک دلی قادیخی، احمد جعفر اوغلو، استانبول، ۱۹۷۶.

آخرین شمائی که از طرف پوپ پیشنهاد شده بدشرح زیر است: (*)



تقسیم‌بندی باسکاکوف - در میان تقسیم‌بندیهای زبان و لهجه‌های ترکی تقسیم‌بندی آ. باسکاکوف با وجود نواقصی که دارد بسیار جالب و قابل ذکر است^۱. در این تقسیم‌بندی زبانهای ترکی ابتدا به دو گروه تقسیم می‌شود: الف) هون غربی؛ ب) هون شرقی. هون غربی شامل گروههای زیر است:

I. گروه بلغار؛

II. گروه اوغوز؛

III. گروه قبیچاق؛

IV. گروه قارلوق.

I. گروه بلغار: از زبانهای قدیم، زبان ترکان بلغار و زبان ترکان خزر در این گروه قرار دارد و از زبانهای معاصر فقط زبان چوواش باقی مانده است.

(*) تودک دنیاسی ال کتابی، آنکارا، ۱۹۷۶.

(۱) تودک دنیاسی ال کتابی، آنکارا، ۱۹۷۶.

II. گروه اوغوز شامل سه نیم گروه زیر است:

- ۱) نیم گروه اوغوز-ترکمن: شامل زبان اوغوز قرنهای ۱۱-۱۰ میلادی (محمود کاشغری) و زبانهای ترکمن و تروخمن معاصر است.
- ۲) نیم گروه اوغوز-بلغار: زبانهای قدیم بچه‌نگک، اوز و معاصر گاگاووز را شامل می‌شود.

- ۳) نیم گروه اوغوز-سلجوق: شامل زبانهای قدیم سلجوقی، عثمانی قدیم و زبانهای معاصر، آذری و ترکی ترکیه است.

III. گروه قبیچاق: شامل سه نیم گروه زیر است:

- ۱) نیم گروه قبیچاق-بلغار: شامل زبان قدیم آلتون اوردو (غربی) و زبانهای معاصر تاتار (قاسم، میشر و غیره) و باشقرد است.
- ۲) نیم گروه قبیچاق-اوغوز: زبان قدیم قبیچاق، کومان و زبانهای معاصر کارائیم (ترکان کلیمی) و قوموق (ترکان داغستان) را شامل می‌شود.
- ۳) نیم گروه قبیچاق-نوقای: شامل زبانهای معاصر نوقای، قاراقاپاق و قازاق می‌باشد.

IV. گروه قارلوق: شامل نیم گروههای زیر است: -

- ۱) نیم گروه قارلوق-اویغور: شامل زبانهای قدیم قاراخانی (دیوان لغات ترک، قوتاد قوبیلیگ) و زبان ترکی بعد از قاراخانیان است (عتبة الحقایق، قصص الانبیاء).
- ۲) نیم گروه قارلوق-خوارزم: شامل زبانهای قدیم قارلوق-خوارزم (دیوان حکمت احمد یسوی، و امثال آن)، آلتون اوردو (شرقی، محبت نامه و امثال آن) و اوزبک قدیم است.

از زبانهای معاصر اوزبکی (غیر از لهجه‌های قبیچاق)، اویغوری (جدید، تمام لهجه‌ها) را باید نام برد.

هون شرقی شامل گروههای زیر است:

I. گروه اویغور یا اویغور-اوغوز؛

II. گروه قیرقیز-قبیچاق.

A. گروه اویغور-اوغوز: شامل سه نیم گروه زیر است:

- ۱) نیم گروه اویغور-توکیو: شامل زبانهای قدیم آبدیه‌های اورخون (اوغوز قدیم) = توکیو و اویغور قدیم است.

از زبانهای معاصر، زبانهای تووا (اورنهای، سویوت، سویون یا سایان) و قاراقاس را شامل می‌شود.

۲) نیم گروه یاقوت شامل زبان یاقوت و دولقان است.

۳) نیم گروه خاکاس شامل زبانهای معاصر خاکاس (تمام لهجه‌ها) قاماس یا کاماس، کوئدریک، شور، لهجه‌های شمالی آلتائی (توبا شالکاندو، قوماندی) و ساری اویغور است.

۱۱. گروه قیرقیز-قبچاق: شامل زبانهای معاصر قیرقیز، آلتائی (لهجه‌های آلتائی، تلذثوت، تله‌نگیت) است.
- بدعقیده دیلاچار، نکات جالب توجه و قابل بحث تقسیم‌بندی باسکا کوف عبارتند از:
- (۱) زبان ترکی مادر به دو گروه هون غربی و هون شرقی تقسیم شده.
- (۲) با آنکه از زبان قدیم و جدید سخن به میان آمده ولی تاریخ قطعی آنها مشخص نشده است.
- (۳) اصطلاح شرقی و غربی به معنی استاتیک بکار رفته است.
- (۴) در تقسیم‌بندی، عناوین اوغوز و قبچاق هم در شرق و هم در غرب بکار رفته و از اینجهت مسئله لهجه‌های مخلوط به میان آمده است. مثلاً قارلوق-اویغور در غرب ولی اویغور-اوغوز در شرق، قبچاق-کومان، قبچاق-بلغار، قبچاق-نوقای همیشه در غرب ولی قیرقیز-قبچاق در شرق آمده است.
- (۵) ترکی بلغار (چوواش) و اوغوز در یک گروه گذاشته شده.
- (۶) ارتباط گروه بلغار (چوواش) با گروه‌های فرعی اوغوز-بلغار و قبچاق-بلغار نشان داده نشده است.
- (۷) علی‌رغم داشتن ویژگیهای مشترک، زبانهای یاقوت و چوواش از یکدیگر مجزا و دور قرار گرفتند.
- (۸) زبان یاقوت، ترکی ریشه و اویغور در یک گروه قرار داده شده است.
- (۹) زبان قازاق و قاراقالپاق (غربی) از ترکی قیرقیز (شرقی) خیلی دور قرار گرفته.
- (۱۰) ویژگیها و تفاوت‌گروه‌های فرعی قارلوق-اویغور با قارلوق-خوارزم بسیار مخلوط و غیر واضح است.
- (۱۱) مخلوط بودن لهجه‌های ترکی قاقاووز و بالکان با بلغار ادعا شده است.
- (۱۲) ترکی جغتائی به دو دوره اوزبک قدیم و اوزبک جدید تقسیم شده در حالیکه از قرن ۱۵ تا ۱۹ ترکی جغتائی ادامه داشته است.

۲

ساختمان و مورفولوژی

زبان ترکی

از نظر شکل و ساختمان (مورفولوژی) کلمات زبانهای جهانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) **زبانهای تک‌هجائی:** مانند زبان چین، تبت، سیام و جنوب شرقی آسیا. در این زبانها کلمات تک‌هجائی است و پسوند و پیشوند ندارد. گرامر منحصر به نحو و ترکیبات کلمات است و هر کلمه معانی مختلف دارد که از روی موقعیت آن در جمله و تأکید (Intonation) و آهنگ و غیره شناخته می‌شود.

(۲) **زبانهای تحلیلی یا تصریفی:** در این زبانها ریشه کلمات هم ضمن صرف، تغییر می‌کند، مانند گفتن و می‌گویم (زبانهای هند و اروپائی)

(۳) **زبانهای التصاقی (Agglutinantes):** زبان ترکی و گروه زبانهای اورال-آلتائیک جزو زبانهای التصاقی هستند. در این زبانها کلمات جدید از چسباندن پسوند بد ریشه کلمات ایجاد می‌شوند و این مسئله سبب پیدایش اغات جدید و غنای لغوی می‌گردد. این پسوندها تابع آهنگ ریشه هستند و با آسانی از آنها قابل تشخیص اند؛ مانند آت = اسب، آتلار = اسب‌ها، یا آت‌دان = از اسب، یا دوه = شتر و دوه‌چی = شتربان. در این زبانها ریشه ثابت می‌ماند و در تصریف تغییر نمی‌کند.

در زبان ترکی، اصوات غنی است (۹-۸ حروف باصدا) و قانون هماهنگی اصوات

وجود دارد. حروف صدادار تقسیم بندی دوتائی صریحی دارند:

(۱) حروف صدادار خشن (فالین) مانند آ = A، او = O، U، ای = I، i بدون نقطه ترکی ترکیه و b1 الفبای سیریلیک) که در کلمه ایلین = ولرم وجود دارد. به اینها حروف خلفی هم می‌گویند زیرا با خلف سقف دهان تلفظ می‌شوند.

۲) حروف صدادار نازک (اینجه) مانند آ، ا، اؤ، Ö یا Ө سیریلیک، اؤ = ü یا ۷ سیریلیک، ابی = i ویا N سیریلیک مثلاً در کلمه ایل = سال.
این حروف صدادار ممکن است گرد (یزوارلاق یا دوداقلانان) ویا مسطح (یاسسی یا دوداقلانمایان) باشند به شرح زیر:

۱) حروف گرد عبارتند از: اؤ = O ، اؤ = U ، اؤ = Ö

۲) حروف مسطح عبارتند از: آ، آ، ا، ائی = I ، ابی = i

قاعده هماهنگی اصوات چنین است:

حروف صدادار هجای اول ریشه کلمات از هر گروه باشد بقیه حروف صدادار از همان گروه خواهد بود. حتی کلمات خارجی هم بعد از آنکه در اثر استعمال جزو لغات ترکی شد تابع همین قاعده خواهد بود. مصوات یا صدادارهای ترکی نسبت به فارسی و عربی کوتاه اند و حتی مصوات بلند فارسی و عربی هم در ترکی کوتاه می شوند و لسی در اشعار ترکی که با وزن عروضی گفته می شوند بعضی اوقات بعضی هجاها بلند خوانده می شوند. حروف یا آواها (فونم‌ها) ی رایج ترکی ۳۲ عددند که از آنها ۹ عدد صدادار و بقیه بیصدا هستند.

در بررسی مقایسه‌ای زبانها از چهار نقطه نظر تحقیق شده است:

۱) از نظر جمله بندی (نحو، Syntax).

۲) از نظر مررفولوژی یا شکل خارجی و پسوندها.

۳) از نظر آوایی یا فونتهیک (Phonetique).

۴) از نظر لغات.

زبان شناس معروف استونیسی، ف. ویسدرمان (Wiedermann) در کتاب خود

(۱۸۳۸) ویژگیهای را که زبانهای اورال-آلتائیک را از زبانهای هند و اروپائی متمایز می سازد در چهارده ماده خلاصه کرده است:

۱) صداها هماهنگ هستند.

۲) در این زبانها جنس وجود ندارد.

۳) حرف تعریف وجود ندارد.

۴) صرف بوسیله پسوندها انجام می گیرد.

۵) در صرف اسماء پسوندهای ملکی بکار می رود.

۶) اشکال افعال، غنی و متنوع است.

۷) در این زبانها برخلاف زبانهای هند و اروپائی وند Affix بعد از کلمه می آید.

۸) صفات قبل از اسماء می آیند.

۹) بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی رود.

۱۰) مقایسه بامفعول مند (Ablatif) انجام می گیرد (دن = از).

۱۱) برای فعل معین بدجای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می شود.

- ۱۲) در بسیاری از این زبانها برای حرکت منفی، فعل مخصوص موجود است.
- ۱۳) پسوند سؤال موجود است (می، مو).
- ۱۴) به جای حروف ربط از اشکال فعل استفاده می‌شود.
- این نکته را باید تذکر داد که فرق اساسی ترکی با زبانهای اروپائی یا هند و اروپائی از نظر ویژگیهای ساختمانی و نحو یا ترکیب کلام و ترتیب عناصر جمله است. ویژگی التصاقی و قانون هماهنگی اصوات در درجه دوم قرار دارد (دیلاچار).
- در زبانهای هندواروپائی پیشوندهای (ادات) جر یا حروف اضافه وجود دارد، در صورتی که ترکی پیشوند ندارد. مثلاً در برابر کلمه انترناسیونال (فرانسه) و بین الملل (عربی) در ترکی اولوسلار آراسی (ملنر آراسی) گفته می‌شود، زیرا کلمه از آخر تکامل و توسعه پیدا می‌کند.
- در ترکی حرف ربط (Relatif) یا ادات ربط وجود ندارد. «که» از فارسی گرفته شده است ولی باید حتی الامکان از بکار بردن آن احتراز شود مثلاً به جای (او بیلیدی که عسگر لر قلعه ده دیلر) باید گفت او (عسگر لرین قلعه ده اولدوغونو بیلسردی) یعنی او می‌دانست که سر بازها در قلعه‌اند.
- در زبانهای هندواروپائی عنصر اصلی جمله (فعل) در ابتدا قرار می‌گیرد و عناصر بعدی با ادات ربط به شکل حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مربوط می‌شود و اگر عناصر بعدی قطع شوند سازمان جمله ناقص نمی‌شود؛ مثلاً: «من رفتم به شیراز تا دوستی را ببینم که اخیراً از فرانسه آمده و در آنجا شش سال طب خوانده است» ترتیب جمله در زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تقریباً چنین است). در اینجا عنصر اصلی «من رفتم به شیراز» است که در اول جمله قرار گرفته است ولی در ترکی ترتیب عناصر جمله کاملاً برعکس است، یعنی ابتدا باید عناصر ثانوی و فرعی تنظیم و گفته شود، و عنصر اصلی یا فعل هم در آخر جمله قرار می‌گیرد. یعنی جمله فارسی بالا چنین ادا می‌شود: آلتی ایل طب اوخویاندان صورنا فرانسه دن ینی قاییدان دوستومو گورمک اوچون شیرازا گئنتدیم.
- جی. ال. لویس در دستور خود اجزای جمله ترکی را بترتیب چنین می‌شمارد:
- ۱) فاعل، ۲) قید زمان، ۳) قید مکان، ۴) مفعول غیر صریح، ۵) مفعول صریح، ۶) قید و هر کلمه‌ای که معنی فعل را تغییر دهد، ۷) فعل.
- هر چیز معین بر غیر معین مقدم است. یعنی اگر مفعول صریح معین باشد بر مفعول غیر صریح غیر معین مقدم می‌شود. مثال جمله «رتب ترکی چنین است:
- نقاش، گچن هفته، موزه ده، گلن لره، تابلولارینی، اوزو، گوستردی. نقاش هفته پیش در موزه تابلوهای خود را بدتماشایان خودش نشان داد. بعلاوه، هر عنصری از جمله که به آن بیشتر اهمیت داده شود، نزدیک فعل قرار می‌گیرد. درباره «که» که در محاوره بیشتر بکار می‌رود، استعمال آن بعنوان ضمیر فاعلی یا مفعول صریح نیست مثلاً به جای جمله «دونن او آدام که گلدی منیم آتامدیر» (یعنی آدمی که دیروز آمد پدر من است) باید گفت: «دونن

گلن آدام منیم آتامدیر».

در صورتی که جمله به فعل ختم نشود، معکوس گفته می‌شود؛ جمله معکوس در محاوره، در آثار هنری و شعر بکار می‌رود مثلاً: «قاچین آشاغی قاپیدان» (فرار کنید از در پایین). در جمله مرتب چنین گفته می‌شود: «آشاغی قاپیدان قاچین» (از در پایین فرار کنید).

بخش دوم

مراحل مختلف زبان ترکی

با در نظر گرفتن آنچه در مورد خاستگاه و منشأ زبان و لهجه‌های ترکی گفته شد مراحل مختلف تاریخی این زبان و لهجه‌ها را می‌توان به شرح زیر تقسیم کرد^۱:

۱) دوران آلتائی که در این مرحله ظاهراً با زبان مغولی زبان مشترکی را تشکیل می‌داده‌اند.

۲) دوران پروتوتورک.

۳) دوران ترکی اولیه (هون، بلغار، پچه‌نک و خزر).

۴) ترکی قدیم.

۵) ترکی میانه.

۶) ترکی جدید.

در مورد دوران آلتائی، در فصل قبل نکاتی گفته شد. در فصل زبان یاقوت و چوواش نیز سخنی چند در این باره گفته خواهد شد.

در مورد دوران پروتوتورک اطلاعاتی در دست نیست.

دوران ترکی اولیه شامل زبانهای هون، ترکی بلغار و پچه‌نک و حتی ترکی خزر نیز هست که از قبل از میلاد تا تأسیس دولت گوک‌تورک ادامه داشته است.

دوره چهارم دوران ترکی قدیم است و دوران گوک‌تورک و اوغورها را شامل می‌شود و از نظر زمانی از قرن ششم تا دهم میلادی ادامه داشته است.

۱) تودک دیلی تارخی، احمد جعفر اوغلو، استانبول، ۱۹۷۲.

دوران پنجم یا دوزان ترکی میانه از قرن دهم تا شروع قرن شانزدهم ادامه یافته و شامل ترکی مشترک آسیای میانه و ترکی غربی یا سلجوقی است. ترکی غربی هم شامل ترکی آناتولی و ترکی آذربایجانی است (در زمان سلاجقه و اوایل عثمانیها).

دوره جدید از قرن ۱۶ تا قرن حاضر ادامه داشته است و شامل ترکی عثمانی، آذربایجانی، جغتائی-اوزبکی و سایر لهجه‌ها و شیوه‌های ترکی است. از نظر سهولت تعلیمی ترکی غربی یا اوغوز و شاخه‌های منشعب آن (ترکی عثمانی، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکمنی) در بخش ترکی جدید بررسی خواهد شد.

قرن بیستم را باید دوران اصلاح و بازسازی زبان ترکی نامید. زیرا در این قرن زبان و لهجه‌های ترکی از لغات بیگانه تصفیه شده و از طرف دیگر کلمات ترکی خالص قدیمی یا نوساخته به جای کلمات بیگانه وضع شده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت ترکی ادبی یا کتابت از قرن هشتم میلادی (با سنگ-نرشته‌های اورخون) شروع شده و تا قرون ۱۲-۱۳ ادامه یافته (ترکی اوغوز، ترکی خاقانی زبان دیوان لغات کاشغری و قوتاد قریبلیک) و بعد بعلمت مهاجرت گروه‌هایی از ترکان به غرب و قبول اسلام و تأثیر فرهنگ و اوطان جدید، دوزخ زبان کتابت پیدا شده: ترکی شمالی-شرقی؛ ترکی غربی (ترکی آذری و ترکی عثمانی).

ترکی شمالی-شرقی ادامه ترکی خاقانی است که بعد از یک قرن تکامل به دو لهجه شمالی یا قیجاقی و لهجه شرقی یا جغتائی تبدیل شد. لهجه جغتائی از زمان تیمور شروع شد و در قرون ۱۵ و ۱۶ تکامل یافت و آثار ادبی با ارزشی عرضه کرد و بعد به لهجه جدید اوزبکی تبدیل شد.

ترکی غربی در نیمه دوم قرن ۱۲ و نیمه اول قرن ۱۳ تشکیل شد و اکنون متون زیادی از آن در دست است. ترکی غربی از زمان سلاجقه شروع شده و تا امروز ادامه یافته است و به آن ترکی اوغوز هم می‌گویند. ترکی غربی زبان ترکانی است که بین بحر خزر تا ممالک بالکان سکنی دارند و از این رو ترکی جنوبی هم نامیده می‌شود. آن را به دو لهجه آذری و عثمانی تقسیم می‌کنند. ترکی ترکمنی هم جزو این گروه است.

ترکی قدیم (اسکی تور کجه)

ترکی قدیم زبان گوك تورکها، او یغورها و قیرقیزهای قدیم را تشکیل میدهد و بیش از هزار و پانصد سال قدمت دارد و زبان ترکان قبل از قبول دین اسلام می باشد.

الف) ترکی گوك تورک

ترکی گوك تورک از سنگ نوشته ها و بعضی کتابها و اسنادی که از دوران حکومت گوك تورک باقی مانده شناخته شده است و قدیمی ترین آثار ادبی ترکی را تشکیل می دهد. این سنگ نوشته ها مربوط به سنگهای هزار و زیمران و پادشاهان حکومت گوك تورک است که از قرن ششم میلادی (۵۵۲) مدت دو قرن به مغولستان کنونی حکومت کردند. در آن زمان این منطقه ترک نشین بود و ترکان بیشتر در اندرون مرزهای مغولستان و تابع جوان- جوانها بودند. در سال ۵۵۲ میلادی گوك تورکها به سرکردگی بومن، آوارها را شکست دادند و کشور خود را مستقل ساختند. کشور گوك تورک از دو قسمت شرقی و غربی تشکیل می شد. در قسمت شرقی که مهمتر بود، خود بومن حکومت می کرد. قسمت غربی هم به دست برادرش ایستمی خاقان اداره می شد (تا سال ۵۷۶). ایستمی خاقان با ساسانیان

۱) جوان - جوانها یا آوارها از اقوام مغول بودند و در آن زمان بر سراسر صحرای قوبی (گوبی) تانهر ایر تیش حکومت می کردند و رقیب حکومت تاپقاجهای ترک در چین به شمار می رفتند.

همسایه بود و با آنها روابط خوبی داشت. بومن خاقان در همان سال تأسیس حکومت درگذشت و سه پسرش بترتیب جانشین او شدند. در زمان موخان، سردوم بومن، دامنه حکومت ترکان از منچوری تا ایران بود. سپس در سال ۶۳۵، قسمت شرق به دست چین افتاد و بعدها قسمت غربی نیز تابع چین شد. در سال ۶۸۵، با قیام قوتلوق که از احفاد بومن بود ترکان دوباره استقلال خود را بازیافتند و به پاس این قهرمانی به او لقب ایلتیریش (جمع کننده ملت) داده شد. در سال ۶۹۱ قوتلوق درگذشت و به جای او برادرش قاپقان تا سال ۷۱۶ حکومت کرد. قاپقان به نشانه سپاسگزاری از برادرش آبدۀ اونگن (مقبره تاریخی) ساخت. قاپقان نیز مانند بومن در اتحاد قبایل ترک کوشش کرد. در زمان او قیاطیهای شرق و قیرقیزهای ینی سئی (Yenisci) و او یغورها تابع او شدند و حکومت او تا قلب آسیای میانه پیشروی کرد. بعد از مرگ قاپقان دو فرزند قوتلوق به نامهای بیلگه خاقان و کول تکین حکومت کردند.

کول تکین در سال ۷۳۱ و بیلگه خاقان در سال ۷۳۴ درگذشتند و ده سال بعد، حکومت گوک تورک به دست ترکان او یغور منقرض شد.

تونو قوق، وزیر کاروان پدر و عمو و خود بیلگه خاقان بود و در تشکیل حکومت جدید و استقلال کشور به قوتلوق کمک مؤثری کرده بود.

سنگ قبر کول تکین، بوسیله برادرش بیلگه خاقان ساخته شد و بیانگر قدرشناسی او در برابر خدمات برادرش بود که او را به تخت و تاج رسانید.

کتیبه کول تکین چهار سطح یا جبهه دارد: شرقی، غربی، شمالی، و جنوبی. برجته غربی به چینی نوشته شده است و نوشته‌های جبهه‌های دیگر به ترکی است. سطور از بالا به پایین و از راست به چپ به خط اورخون نوشته شده است. خطاب از طرف بیلگه خاقان و نویسنده برادرزاده اش یوللوق است.

در اطراف مقبره کول تکین بقایای مجسمه‌ها و مقبره و مسیر خیابانی که به مقبره منتهی می‌شود به چشم می‌خورد. از جمله مجسمه سر کول تکین و بدن زنش با قسمتی از صورت او موجود است.

کتیبه یا سنگ قبر بیلگه خاقان در سال ۷۳۵ میلادی، یعنی یک سال بعد از مرگ او، بوسیله پسرش ساخته شده و خطابه از طرف بیلگه خاقان است.

کتیبه تونو قوق در مشرق کتیبه‌های قبلی است و خطوطش برخلاف قبلیها روشن نیست و قدری پاک شده است. سطور از چپ بر راست است. این سنگ قبر از طرف خود تونو قوق ساخته شده و خطاب از طرف اوست. بدین سنگ نوشته‌ها آبدۀهای اورخون یا کتیبه‌های اورخون (Orkhoun Inscriptions) می‌گویند زیرا نزدیک دشت رود اورخون و در جنوب دریاچه بایکال قرار گرفته‌اند. نوشته‌ها به ترکی قدیم و خط اورخون است و در یک طرف به چینی و درباره دوستی ترکان و چینیها نوشته شده. این سنگ نوشته‌ها به دستور بیلگه خاقان و وزیرش تونو قوق ساخته شده و شش عدد است که مهمترین آنها سه عدد است:

سنگهای قبر ییلگه خاقان و برادرش کول تکین و وزیرش تونیوقوق است. غیر از اینها سنگ نوشته اونگین مربوط به مزار قوتلوق خاقان است که بوسیله برادر کوچکش قاپاقان خاقان در سال ۶۹۲ بعد از وفات وی ساخته شده است. سنگ نوشته اونگین در کنار نهر اونگین قرار گرفته است و در سال ۱۸۹۱ توسط دانشمند روسی، یادرینستف (Yadrinstev) پیدا شده است. (قادیک زبان ترکی، احمد جعفر اوغلو)^۱

غیر از سنگ نوشته های فوق، کتاب مربوط به شامانسم در یکصد صفحه و چند سند حقوقی از طرف تومن دانشمند دانمارکی منتشر شده است (۱۸ - ۱۹۱۴). کتیبه های اورخون در اواخر قرن ۱۹ توسط یادرینستف پیدا شد و در سال ۱۸۹۳ تومن موفق به خواندن آنها شد.

سنگ نوشته های ینی سئی که نزدیک رود ینی سئی پیدا شده متعلق به دو قرن قبل از سنگ نوشته های اورخون، و مربوط به سنگ قبرهای ترکان قیرقیز است. این کتیبه ها که در اوایل قرن ۱۸ میلادی (۱۷۲۱) توسط استرانبرگ، در تبعیدگاه سیبری، و ضمن بررسی لهجه های آسیای مرکزی پیدا شد مربوط به قرون ۶-۵ میلادی است و از دو قسمت تشکیل شده است:

(۱) سنگ نوشته های ایالت آباکان.

(۲) سنگ نوشته های ایالت تووا.

در یکی از سنگ نوشته های ینی سئی که مربوط به خان اوغوز است و در کنار رود بارلیق (وارلیق) که به رود کم می ریزد پیدا شده چنین آمده است:

(۱) ار اردمی آتیم تا یدیم اردمی

(۲) اوزیگن آلپ توران آلتی اوغوز بودوندا اوچ یگیرمی (باشیمکا) آدیر یلدیم.

(۳) بگک اریکیمه سیزمه آدیر یلدیم.

به ترکی امروز:

(۱) ار اردمی آدیمی تا یدیم اردمی

(۲) اوزیگن آلپ توران آلتی اوغوز ائلیندن ۱۳ یاشیندا آیر یلدیم.

(۳) بگلیک نفوز و مدان، سیزدن آیر یلدیم.

ترجمه فارسی:

(۱) مرد فضیلت و هنر و فرهنگ (اردم) نامم را پیدا کردم: اردم.

(۲) اوزیگن آلپ توران از ایل شش اوغوز در ۱۳ سالگی جدا شدم.

(۳) از نفوز خانی و شماها جدا شدم.

این سنگ نوشته مربوط به سنگ قبر یک خان آلتی اوغوز است که اوزیگن آلپ توران نام داشته و در سن ۱۳ سالگی در گذشته است.

(۱) در منابع دیگر سنگ نوشته اونگین را مربوط به مزار ایشبارا طرخان و سال ۷۲۵ میدانند.

تعداد حروف سنگ نوشته‌های ینی‌سئی ۱۵۹ حرف است و بیشتر به شکل تصویری است. متن نوشته‌ها هم به اندازه زبان آبدیه‌های اورخون خوانا نیست.

در تاریخ جهانگشای جوینی از سنگ نوشته‌های گوك تورك یاد شده است. مضمون سنگ نوشته‌های اورخون از نظر زبانشناسی و ادب ترکی شایان‌اهمیت و در عین حال هر کدام به مثابه يك اعلامیه سیاسی است و از نظر تاریخ ترکان بسیار جالب و مهم است.

الفبای اورخون که برای نوشتن این سنگ مزارها به کار رفته به الفبای گوك تورك معروف است و از ۳۸ حرف تشکیل شده است که چهار حرف آن صدا دار و بقیه به حروف بیصدا اختصاص یافته است. در مورد منشأ این الفبا دانشمندان عقاید مختلفی ابراز داشته‌اند.

بنظر عده‌ای از دانشمندان تورك شناس، مانند آریستوف (Aristov) و مالیتسکی (Mallitsky) و جعفر اوغلو، این حروف منشأ ترکی دارند و از روی طمغا (مهر) های ترکی ساخته شده‌اند و بعلاوه شباهت بعضی از حروف به شکل اشیاء مانند ماه (آی) و کمان (یای) و سرنیزه (سونگو) و چادر و تیر (اوخ) نشان می‌دهد که این حروف توسط خود این مردم ایجاد شده است.

به نظر برخی از دانشمندان، ریشه این حروف اسکاندیناوی است و بعلت تشابه به حروف اسکاندیناوی و ژرمن آنرا خط رونیک گفته‌اند.

بعضی از دانشمندان ریشه حروف ینی‌سئی و اورخون را به آسیای صغیر (هیتی و فریژی و فنیقی) نسبت می‌دهند.

تومسن معتقد است که این حروف مستقیماً از الفبای آرامی یا پهلوی (باریشه آرامی) گرفته شده است. بعضی از دانشمندان هم معتقدند که ریشه این الفبا آرامی است و ترکان بعداً در آن دخالت کرده و آنرا به شکل متناسب زبان خود درآورده‌اند.

بنظر جرارد کلوژن تورك شناس انگلیسی، واٹون، هاود هاوگن، دانشمند نروژی، الفبای گوك تورك در زمان ایستمی‌خان در قسمت غربی امپراطوری گوك تورك اختراع شده است، و مولف اخیر معتقد است که برای ساختن آن از الفبای براهمانی از متون تخاری استفاده شده است. الفبای براهمانی از چپ به راست ولی الفبای گوك تورك از راست به چپ نوشته می‌شود در این الفبا قسمتهایی ابتکاری و بی سابقه موجود است و برای ایجاد آنها بیشتر از تمغاهای ترکان استفاده شده است.

الفبای اورخون دارای چهار حرف صدادار (مصوت) است در صورتی که در ترکی اورخون هشت صدادار موجود است. هر حرف صدادار برای دو صدای بامخرج نزدیک در نظر گرفته شده و حروف صدادار کلفت و نازک بایک حرف نشان داده شده است:

$$\begin{array}{l} \downarrow = A, E \quad \bar{A}, \bar{E} \quad > = O, U \quad \text{او، او} \\ \uparrow = I, i \quad \text{ای، ای} \quad N = \ddot{O}, \ddot{U} \quad \text{او، او} \end{array}$$

شمای الفبای اورخون-ینی سٹی

ترکی امروزی	اورخون ۲، ۱	الفون ۲	ینی سٹی	ترکی امروزی	اورخون ۲، ۱	الفون ۳	ینی سٹی
آ ا	ae		1X(=e)	ی نازک	y		P(p)
ای ای	i i		ت	نی نازک	y		(E xxxvii)
او او	o u	۲	۲	آزگورنگ	n		۲
اؤ اؤ	ö ü	۲	۲	ک کلفت	n		۲
ک کلفت	k	۲	۲	ن نازک	n		۲
ایک، کی	k (u-dan evvel ve sonra gelir)		(D xxxvii)	م کلفت	m		۲
اؤک، کؤ اؤخ	k (ö-dan evvel ve sonra gelir)		↑	ر کلفت	r		۲
غ	g		۳ ۳ ۳ ۳	ل	l		۲
ک نازک	k	۲	۲ ۲	س	l		۲
کؤ، کؤ، اؤک، اؤک	k (ö-dan evvel ve sonra gelir)		B	چ	ç		۲
ک	g		E E E	یچ کلفت	y		۲
ت کلفت	t	۲	۲	س کلفت	s		۲
ت نازک	h t		۲	س نازک	s		۲
د کلفت	d		۲	ش	ş		۲
د نازک	d		۲	ز	z		۲
پ کلفت	p		۲	ند	nd		۲
پ نازک	b		۲	نچ	nç		۲
ی کلفت	y		۲	لد	ld		۲

(از کتاب تودک دیلی تادیقی احمد جعفر اوغلو)

درعوض برای ده فونم بیصدا بیست و یک حرف اختصاص یافته ، یعنی هر کدام از این فونها با دو حرف و یکی (ک) با سه حرف نشان داده شده و از حروف بیصدا برای شناسائی کلفتی و نازکی حروف صدا دار استفاده شده است .

از ده جفت حروف بیصدا ، ده جفت هجا ساخته شده که ده هجا کلفت و ده هجا دیگر نازک است و با بودن آنها کسری حروف صدا دار بر طرف شده است . بعلاوه ، پنج حرف برای مخرجهای بیصدای جفت (مانند لد ، ند ، نگک ، نچ ، نی یا این) و چهار حرف جفت باصدا و بی صدا مانند < (ایک، کی) ، > (ایچ) ، ↓ « اؤک یا اؤخ ، اؤک، کؤ، کؤ) ،

h (اؤك، اؤك، كؤ، كؤ) موجود است.

در ترکی اورخون مخرجهای ه، خ، ژ، و، ج وجود ندارد بهمین جهت حروف این مخرجها نیز در این الفبا دیده نمی شود.

ویژگیهای اصلی ترکی قدیم (گوک تورک) : در ترکی قدیم اسامی و افعال با اضافه کردن پسوندها صرف می شوند ولی ریشه کلمه همیشه ثابت می ماند.

صرف اسامی : برای نشان دادن ملکیت، حرف ن و یا این به آخر اسم اضافه می شود، بعضاً هم ک اضافه می شود. مثلاً: بودونین = خلقین (مال مردم) برای عطف به، کا و که بکار می رود مثلاً بیزکه = بیزه (به ترکی امروز) به ما. برای عطف به، بعد از پسوند ملکیت ناو نه بکار می رود. مانند: اوغلینا = اوغلوئا (بترکی امروز) به پسرش. (ن غنه).

برای مفعول صریح (را): اگر آخر کلمه حرف صدا دار باشد ق یا گک، و اگر بیصدا باشد ایگک، اوک بکار می رود. مثلاً: یاغیق = یاغینی (بترکی امروز) دشمن را و قاتونوگک = قاتونو (به ترکی امروز) خاتون را. (قک کلفت خوانده می شود). برای اشخاص و ضمائر اشاره ای نی بکار می رود: آنی = اونو (بترکی امروز) او را.

بجای از (مفعول غنه) و در (مفعول فیه) دا، ده، تا، ته بکار می رود: یولتا = یولدا (به ترکی امروز) در راه؛ ایلته = الده والدن (به ترکی امروز) در دست و از دست. فقط در کلمه قاندین = هاردان (به ترکی امروز) از کجا، پسوند مفعول منه (بن) ظاهر می شود.

برای با = ایله، پسوند ین بکار می رود، مثلاً: اوقین = اوخونلا (به ترکی امروز) با تیر.

برای صفات پسوندهای لی، لیگک، سیز بکار می رود.

برای صفت تفضیلی را ک بکار می رود.

برای صفت عالی رو بکار می رود.

علامت های جمع عبارتند از لار، لر، کون، گون، ت، ز.

در ترکی قدیم قاعده هماهنگی اصوات همیشه و در همه جا رعایت نشده است.

اکنون برای نشان دادن نمونه های متن ترکی گوک تورک، قسمتی از سنگ نوشته

مقبره کول تکین را همراه متن ترکی آذربایجانی امروز و ترجمه فارسی آنها نقل می کنیم:

(۱) شماره گذاری، علامت سرسطر در متن اصلی را نشان می دهد و جای نقطه چین ها

خوانده نشده است.

(۱) سنگک نوشته یا آبدہ کول تیکین

- ۱) تنگری تنگ تنگری ده بولموش تورک بیلگہ کافان بواو دکہ اولور توم . صابیمین توکہ تی اسیدگیل اولایوانی بیگو نوم . اوغلانیم ، بیریکی اوغوشوم ، بودونوم ، بیریه شاداپیت بگلر ، بیریا تارکات بو بروک بگلر ، اوتوز تاتار
- ۲) توکوز اوغوز بگلری ، بودونی ، بوصابیمین ادگوتی اسید ، کاتیلدی تینلا : ایلگرو کون توغسیکا ، بیر یگرو کون اورتوسینگارو : کور یگارو کون یاتسیکینگا ، بیر یگارو تون اورتوسینگارو ، آنتا ایچره کی بودون کوپ مانا کؤرور ، بونجا بودون .
- ۳) کوپ ایندیم . اول امتی آتیق یوک . تورک کافان او توکن یش اولور سا ایلته بون یوک . ایلگرو شاندون یازیکا تگی سؤله دیم ، نالویکا کیچیک تگمه دیم . بیر یگرو توکوز ارسینکه تگی سؤله دیم توپوتکه کیچیک تگمه دیم . کور یقا روینچواؤک .
- ۴) گچہ تمیر کا بیقکا تگی سوله دیم ، بیر قا رویر بایر کویر ینہ تگی سوله دیم ، بونچا بیر کہ تگی یر یرتدیم . او توکن یشدا بیگک ایدی یوک ارمیش ، ایل توتسیک یر او توکن یش ارمیش . بو یرده اولوروب ، تابقاچ بودون بیرله .
- ۵) توزولتوم ، آلتون ، کوموش ، ایسگیتی ، کوتای بونسیز آنچا بیورور . تابقاچ بودون صابی سوچیک ، آغیسی یمشاق ارمیش ، سوچیک صابین یمشاق آغین آریب ایراق بودونیک آنچا یاغویتر ارمیش . یاغور و کوننو کسدا کیسره ، آنیغ بیلگک آنتا او یور ارمیش .

متن سنگک نوشته به ترکی آذری

- ۱) تانری کیمی گوی ده اولموش بیلگہ خاقان بوزاماندا اوتوردوم ، سؤزومی تمامیلہ ائشیت . بخصوص قارداش اوغلو ، اوغلو ، بوتون قوهوموم ، ملتیم ، گونی ده کی شاداپیت بیگلری ، قوزی ده کی تارقات بو یوروک بیگلری ، اوتوز تاتار ...
- ۲) دو قوز اوغوز بیگلری . ملتی ! بوسؤزومی یاخشی ائشیت ، درست قولاق آس . شرق ده گون دوغانا ، گونی ده گون اورتاسینا ، غرب ده باتانا ، قوزی ده گنجه اورتاسینا قدر ، اونون ایچینده کی ملت هامیسی مته تابع دیر . بر قدر ملتی .
- ۳) هامیسنی نظمه سالم و ایندی پیس دگیل دیر ، تورک خاقانی او توکن جنگلنده اوتورسا ائلده سیخینتی و غم یوخدور . شرق ده شانتونگک اوواسینا قدر قشون چکدیم . آرز قالدی دریا با یتیشیم . گونی ده دهوقوز ارسینه قدر قشون چکدیم . آرز قالدی تبتہ یتیشیم . غرب ده اینجی نهرینی (سیحون) .
- ۴) گنچدیم دمیر قاپویا قدر قشون چکدیم . قوزی ده یر با یر کو یر ینہ قدر قشون چکدیم . بو یر لره دک یرتدیم . او توکن اورمانیندان (جنگل) داها یاخشیسی یوخموش . ائل (ملت) توتان یر او توکن اورمانی ایمیش . بو یرده اوتوروب چین ملتی ایلہ
- ۵) سازش ایلہ دیم ، قیزیلی گوموشی ایپگی ، ایپکلیگی صیخنتی سیز ائلہ و ریز .

چین ملتسی نیسن سۆزی شیرین ، ایپک قوماشی یوموشاق ایتمیش شیرین سۆزله ، یوموشاق ایپک قماشلا اوزاق ملتی تولایب ائله جه یاخین لاشدیرمیش یاخین لاشدیریب قوندوقدان صوراً پیس ایشلری اوزامان دوشونر ، مکراندیرمیش.

ترجمه فارسی متن سنگ نوشته:

(۱) من، بیلگه خاقان، مانند خدای آسمان در این زمان نشستم. سخن مرا کاملاً بشنو، بویژه برادرزاده و پسر، تمام خویشان و ملت بیگ‌های شادیت جنوب، بیگ‌های بویوروک تارقات شمال، بیگ‌های تانار ...

(۲) بیگ‌های نه اوغوز، ملت! این سخن مرا خوب بشنو و درست گوش فرادار. همه ملت از مطلع آفتاب در شرق، در جنوب تا زمان ظهر در غرب تا مغرب آفتاب، در شمال تا نیمه‌شب تمام ملت تابع من است.

(۳) اینهمه ملت را سامان دادم، اینک حال او بد نیست. هنگامیکه خاقان ترک در جنگل اوتوکن استوار بماند ملت مرا غم و ناراحتی نخواهد بود. در شرق تا دشت شانتونگ لشکر کشیدم تا بدریا اندکی بیش نماند. در جنوب تا دوقوز ارسین لشکر کشیدم اندکی ماند تا به تبت برسم. در غرب از رود اینجی (سیحون).

(۴) گذشتم و تا دمیر قابو (دروازه آهنین) لشکر کشیدم. در شمال تا سرزمین بیربایرکو لشکر کشیدم. تا آنجاها رفتم و در همه جا بهتر از جنگل اوتوکن ندیدم. جایگاه ملت جنگل اوتوکن است. در اینجا ماندم و با ملت چین

(۵) سازش کردم. طلا، نقره، ابریشم و پارچه ابریشمی را بدون زحمت و ناراحتی می‌دهد. سخن چینی‌ها شیرین و پارچه ابریشمی‌شان نرم و لطیف است. با سخن شیرین و پارچه‌های ابریشمی نرم و لطیف دیگران را گول می‌زند و به خود نزدیک می‌سازد. بعد از آنکه نزدیک شد بر آن چیره می‌شود و به بداندیشی می‌پردازد.

در دنباله این سرآغاز بیلگه خاقان خطاب به ملت ترک نموده و می‌گوید: تا وقتی که از جنگل‌های اوتوکن دور نشوی و به‌جاهای دوردست نیروی مستقل و سربلند خواهی بود. بعد اضافه می‌کند: ای ترک، حرف مرا بشنو. تو حرف خاقان خود را نشنیدی و به‌هرجا رفتی و در آنجاها خوار و پریشان شدی. بعد از اجداد خود بومن خاقان و ایستمی خاقان صحبت می‌کند و از خدمات آنها برای ملت ترک، و از جنگها و قهرمانیهای آنان سخن می‌گوید.

آنگاه از پدرش ایلتریش خاقان صحبت می‌کند که با همکاری مادرش ایل بیلگه خاتون مردم ترک را متحد کرد و بیست بار با دشمنانی مانند چین و باز و دوقوز اوغوز، قیرقیز، قوریقان، وختای جنگید و مردم را از اسارت نجات داد و «آئین و رسوم ما را برقرار نمود، خدا بهما لطف کرد و پدرم خاقان ملت و کشور را نجات داد.»



عکس مجسمه کول تیکین که در
سال ۱۹۵۸ در شمال مغولستان
پیدا شده و نمونه‌ای از قیافه ترکان
قدیم را نشان می‌دهد.
(تودک دیناسی ال کتابی . از
موزه اولان باطور مغولستان)

«ای ملت و بیگنه‌های ترک و اوغوز، گوش فرا دارید: اگر در بالا آسمان فرو نریزد
و در پائین زمین سوراخ نشود، چه کسی می‌تواند ملت و کشور و آئین ترک را محو و
خراب کند.» در سنگ نبشته قبر بیلگه خاقان، بعد از شرح مختصر از خانواده خود به خطاهای
بعضی از خاقانهای گذشته اشاره کرده و سیاست چینیه را بازگو می‌کند. می‌گوید:
چینی‌ها حیل‌کار و مکارند. مردم ما را از هم جدا کرده و تابع خودشان نمودند. از مردان ما
نوکر و ازدختران ما کنیز ساختند. بیگنه‌های ترک نام ترک را رها کردند و تابع خاقان چین
شدند. از آنجا که خدا نخواسته بود ملت ترک نابود شود پدرم ایلتریش خاقان و مادرم

ایل بیلگه خاتون را از بلندی آسمان گرفته سرافراز کرد. پدر و مادر مردم را جمع کردند و با دشمنان ملت جنگها نمودند تا استقلال ملت ترك را بازگردانند. بعد از کارها و جنگهای خودش شرح می دهد. در سنگ نوشته قبر بیلگه تونیوق نیز صحبت از جریان تشکیل مجدد دولت گوک تورك و خدمات ایلتیریش و مشاور و وزیرش تونیوق به میان آمده است. دو سنگ نوشته قبر قبلی بوسیله یوللیق تیگین نوشته شده است.

ب) ترکی او یغوری

ترکی او یغوری دنباله ترکی گوک تورك یا اورخون است؛ مع هذا به مرور زمان تغییراتی در آن پیدا شده که آنرا از ترکی قبلی متمایز می سازد، و در نتیجه همین تغییرات، رفته رفته دو سه نوع شیوه او یغوری پیدا شده که در این فصل بطور خلاصه درباره آنها سخن خواهیم گفت.

ترکان او یغور قبل از اینکه در سال ۶۰۶ء تابعیت گوک توركها را بپذیرند، در جنوب ناحیه ینی سئی زیر پرچم خان خود می زیستند و اغلب با جوان جوانها در جنگ و ستیز بودند. در سال ۷۴۵ میلادی حاکمیت کشور گوک تورك را بدست گرفتند و در مغولستان کنونی تا ۸۴۰ فرمانروائی داشتند. اولین خاقان او یغور، قوتلوق بیلگه کؤل بود که منطقه منچوری را نیز تابع خود کرد و تا کوههای آلتای، و در غرب تا سرزمین قارلوق در تیان شان، پیش رفت و او را دوباللیق را پایتخت خود قرار داد.

در سال ۸۴۰ میلادی حکومت او یغورها بوسیله ترکان قیرقیز متلاشی شد. يك عده از آنها حاکمیت قیرقیزها را بپذیرفتند و به استان حامی در ترکستان شرقی رفتند و در آنجا برای خود حکومت مستقل کوچکی (بیگلیک) تشکیل دادند.

ترکان او یغور در تکامل و اشاعه زبان و فرهنگ ترکی آسیای میانه نقش مهمی داشته اند. اینها حکومت خود را بر پایه های حقوقی بنا کردند، با کشورهای خارجی مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برقرار داشتند و توانستند برای ترکانی که در کشور های دیگر به شکل کولونی زندگی می کردند قوانینی وضع کنند. بنا بر آنچه در منابع چینی ثبت شده است، او یغورها دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته ای بودند. در دربار ترکان او یغور دانشمندان و مورخین و شعرا و موسیقی شناسان داخلی و خارجی مورد تشویق و حمایت قرار می گرفتند. در اثر حفریاتی که در شصت سال اخیر اروپائیان در این منطقه نموده اند، مخصوصاً در مرکز خانات او یغورها در خرابه های شهر خوچو و یا ایدیکوت آثار گرانبهایی که نشانگر تمدن ترکان و زبان و ادبیات او یغوری است بدست آمده است.

(۱) ترکان گوک تورك دین شامان داشتند و به خداوند آسمان معتقد بودند و مانند چینیها آسمان و زمین را مقدس می دانستند و خاقان را فرستاده خدا و نازل از آسمان می پنداشتند.

درخرا بهای معابد بودائی و مانوی و مسیحی اوغورها نوشته‌ها و اسناد زیادی بدست آمده که در بین آنها کتب دینی که اغلب ترجمه و بعضی تألیفند از نظر تاریخ ادیان شایان اهمیت هستند. بعلاوه، تعدادی کتاب ستاره‌شناسی و پزشکی و ادبیات مختلف نیز جلب توجه می‌کند.

از راه ترجمه از متون مختلف، کلمات و اصطلاحات خارجی وارد زبان ترکی شده و ترکی اوغوری را از ترکی ساده گوك تورك متمایز ساخته است. این کلمات بیشتر از متون ایرانی، هندی، سغدی و چینی وارد زبان اوغوری شده و بعدها بوسیله اوغورها به زبان مغولی نیز سرایت کرده است.

قبل از قبول اسلام در بین اوغورها، سه دین عمده مختلف در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند: بودائی، مانوی، و زردشتی - و تا حدودی هم دین مسیحی.

دین بودا از يك قرن قبل از میلاد در بین مردم این منطقه منتشر شد (دین مانوی از بین النهرین به ایران و از ایران به ترکستان شرقی رفته و بعداً در ماوراءالنهر انتشار یافته است. دین مانوی بوسیله اوغورها در چین هم انتشار یافت و در زمان بوگوقاقان (بوگوقاقان) دین رسمی کشور انتخاب شد. (از سال ۷۶۳ بعد)

دین مسیحی بوسیله مسیونرهای نسطوری در میان اوغورها وارد شد و لسی رواج زیادی نیافت.

در انتشار دین مانوی در میان ترکان اوغور سغدیها نقش مهمی ایفا کردند. سغدیها که در مرز بین ترکان و ایرانیها می‌زیستند تمدنی پیشرفته داشتند و بعد از آنکه به تابعیت ترکان درآمدند زبان خود را هم مدتی حفظ کردند بطوریکه متن کتیبه قارابالقاسون که داستان گرویدن خاقان اوغور را به دین مانوی شرح می‌دهد، غیر از ترکی به زبانهای چینی و سغدی هم نوشته شده است.

نفوذ ادیان مختلف در تغییر و تکامل زبان اوغوری و پیدایش لهجه‌های جدیدی در آن زبان بسیار مؤثر بود بطوری که بعد از مدتی بین مانویان و بوداییان اختلاف لهجه‌های زبانی از نظر فونته‌یک (صدا) و مورفولوژیک (شکلی) پیدا شد که بارزترین آنها اشتقاق صدای نی (مانند تونیوقوق) ترکی گوك تورك به دو صدای «ن» و «ی» بود. مثلاً کلمه آنیق (Anyig) گوك تورك در متن مانوی به شکل آنیق، و در متنهای بودائی آبیق نوشته شده است؛ و یا کلمه کونی (Kony) به معنی گوسفند در یک لهجه کون (Kon) و در لهجه دیگری کوی (Koy) شده است. این مسئله ۹۰۰ سال قبل توجه زبان‌شناس بزرگ ترک، محمود کاشغری را جلب نمود، بطوری که در کتاب دیوان لغات ترک به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«در لهجه اوغوز، قیچاق و ترکی بلغار(ن) حاکم است، مانند چیغان که در لهجه‌های دیگر چیغای (فغیر) میباشد.»

الفبای اویغوری

حروف بی صدا			ترکی لاتین	
اول کلمه	وسط کلمه	آخر کلمه		
ق	ق	ق	g k h	غ ق خ
ک	ک	ک	k g	ک گ
ی	ی	ی	y (i, a)	ی ای
ر	ر	ر	r	ر
ل	ل	ل	l	ل
ت	ت	ت	t	ت
د	د	د	d	د
چ	چ	چ	c	چ
س	س	س	s	س
ش	ش	ش	ʃ	ش
ز	ز	ز	z j	ز
ن	ن	ن	n	ن
ب	ب	ب	b p	ب
و	و	و	v	و
و	و	و	w	و
م	م	م	m	م
ه	ه	ه	h	ه

ق بشکل ک ضخیم تلفظ میشود

العباى اویغوری

	حروف صدادار			ترکی لاتین
	آخِر کلمه	درِسط کلمه	اَوَّل کلمه	
آ آ	ا	ا	ا	a e
ای	ا	ا	ا	i i
او، او، او، او	ا	ا	ا	o ö u ü

در بین دولهجه یا دوشیوه اویغوری اختلافات دیگری هم بوجود آمده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱) لهجه ویا شیوهٔ فونئ: در شیوهٔ «ن» یا «نوسی» اسم مصدر ویا فعل ربط Gerundium به جای پ، پان می گیرد. به جای در (در مفعول فیه) و از (در مفعول منه) پسوند «تا» و «را» به کار می رود. پسوند دوم شخص ماضی «دینگک» و «دیگک» است.

۲) لهجه یا شیوهٔ یائی (ی): در شیوهٔ یائی غیر از آنکه نی تبدیل به ی می شود اسم مصدر پ می گیرد و در فعل ماضی پسوند «دیم» و بعد از صدادارهای گسرد پسوند «دوم» بکار می رود. در شخص سوم همیشه «ئی = I» بکار می رود.

در متون برهمنائی شیوهٔ دیگر اویغوری بکار رفته که قدری با دوشیوه یا لهجهٔ قبلی متفاوت است. در این شیوه در اول کلمات «پ» و در هجای دوم «او = O» بکار می رود. اویغورها در تشکیل و تکامل فرهنگ آسیای میانه نقش بنیادگذار را ایفا کرده و توجه اروپائیان را به خود جلب نموده اند. در نتیجهٔ حفاریاتی که از اواخر قرن ۱۹ توسط اروپائیان در آسیای میانه و ترکستان شرقی و ایالت قانسو (در چین مرکزی) انجام یافته خدمات ارزنده ای که تمدن اویغوری به عالم بشریت نموده آشکار شده است.

هنر معماری معابد بودائی و مانوی و مسیحی اویغورها، و همچنین خانه های آنها، آثار هنری و صنعتی، نقاشی و مجسمه سازی، ولباس و اشیاء خانگی همه نشانگر تمدنی است که پویندگان اروپائی را شیفتهٔ خود کرده است. نقاشی های آبرنگ روی گچ دیوار

(Fresque) درموزه‌های پاریس و برلین و لنینگراد حفظ شده است. در این نقاشیها تصویر لباسهای متنوع، مدل‌های لباسهای قرن بیستم را به‌خاطر می‌آورد. مستشرق مشهور آلمانی، فسون-لوکوک (Von Le Coq) بعد از سالها تحقیق در ترکستان شرقی، اطلس رنگی زیبایی از آثار تمدن ترکان اویغور تهیه کرده و در کتاب اطلس مصور درباره هنر و تمدن آسیای میانه می‌نویسد که نمونه لباسهای اروپائی در قرون وسطی و قرنهای بعدی در ترکستان موجود بوده و از آنجا لباسهای حاضر ازجاده ابریشم به اروپا آورده شده است.

پروفسور مونتاندون (Montandon) استاد قوم‌شناسی پاریس و مؤلف کتاب قوم‌شناسی فرهنگی (*Traité d'ethnologie, culturelle*) معتقد است که کت و شلوار از ترکان آسیای مرکزی به چین و اروپا رسیده (با حمایه آتیلا) و کلاه قالپاخ یا بورك، و همچنین چکمه بوسیله ترکان به ایران آمده است.^۱

الفبای اویغوری: اویغورها به علل مناسبات دینی و اجتماعی الفباهای مختلفی برای نوشتن متون مختلف دینی و حقوقی و هنری بکار بردند که مهمترین آنها الفبای اویغوری است که تا آخر قرن ۱۵ میلادی، یعنی قرن‌ها بعد از آنکه اسلام آوردند، ادامه داشته است.

الفبای اویغوری از الفبای سغدی گرفته شده و تغییراتی یافته و الفبا و یا خط اویغوری نام گرفته است.

در بین ترکان اویغور، بعلاوه قبول ادیان مختلف بودائی و مسیحی و مانوی، خطوط مختلفی رواج یافت. مثلاً ترکان بودائی خط سغدی-اویغوری را بکار می‌بردند و متون خود را به این خط می‌نوشتند. بعلاوه، روابط تجاری با سغدیها نیز به رواج این خط کمک کرد. الفبای سغدی ۲۲ حرف دارد و از الفبای آرامی گرفته شده است. این الفبا بوسیله اویغورها بین مغولها نیز رواج یافته است.

ترکانی که به دین مانی گرویدند خط مانوی را برگزیدند و متون خود را با این الفبا نوشتند. ترکان مسیحی نیز الفبای سریانی را بکار بردند.

خط اویغوری که از تکامل خط سغدی بدست آمد، از قرن هشتم میلادی، یعنی بعد از آنکه اویغورها قدرت را به دست گرفتند، خط رسمی شد. این الفبا از ۱۸ حرف تشکیل شده است و برای حروف باصدا سه علامت دارد. بنابراین برای زبان ترکی که دارای ۸-۹ مخارج صدا دار است مناسب نیست. پانزده حرف بیصدا دارد که چنانچه در اول کلمه یا وسط، و یا آخر آن باشند به اشکال مختلف نوشته می‌شوند. برای رفع نواقص این

(۱) تودکلوک مسئله‌لری، اسماعیل حامی دانشمند، استانبول ۱۹۶۶.

حروف از نقطه گذاری استفاده شده است. این نقطه گذاری در متون بودائی و مانوی متفاوت است.

در متون بودائی نقطه گذاری ابتدا به شکل ویرگول بوده و بعدها به شکل تیره در آمده است. در متون مانوی نقطه گذاری به شکل زیر است:



در مورد الفبای او یغوری اولین بار در قرن ۱۱ میلادی زبان شناس ترك محمود کاشغری در کتاب دیوان لغات ترك بحث کرده و آنرا حروف ترکی نامیده و ویژگیها و کمبودهای آنرا نیز شرح داده است.

الفبای او یغوری بعد از قبول اسلام نیز در ترکستان شرقی به کار می رفته و در زمان حاکمیت مغول خط رسمی دولت بوده و تا دربار سلطان محمد فاتح در استانبول راه یافته است.

در باره این الفبا نویسنده ایرانی محمد کافور در قرن هجدهم میلادی (۱۷۲۱) چنین می نویسد: «در عهد اوغوزخان خط او یغوری بهم رسید که تا حال میان ترکستان همان خط رایج است».

در دوران بعد از اسلام مهمترین اثری که به خط او یغوری نوشته شده کتاب قوتادقوبیلینگ اثر یوسف حاجب خاص است که در سال ۱۰۶۹ میلادی در بالاساغون نوشته شده است.

از سه نسخه خطی که امروزه از این کتاب در دست است یکی به خط او یغوری و دو نسخه دیگر به خط عربی است. بعد از قوتادقوبیلینگ مهمترین آثاری که با این خط نوشته شده عبارتند از:

- ۱) عتبه الحقایق؛
- ۲) داستان اوغوزخان؛
- ۳) بختیارنامه که در سال ۱۴۳۵ میلادی بوسیله منصور بخشی نوشته شده و اصل آن در آکسفورد است؛
- ۴) معراج نامه که در سال ۱۸۸۲ از طرف مدرسه زبانهای زنده شرقی در پاریس منتشر شده است؛
- ۵) تذکرة الاولیاء که در سال ۱۸۸۹ از طرف پساوه دوکورتل در پاریس منتشر شده است؛
- ۶) مخزن میرحیدر که بخشی از آن از طرف رادارف جزو کتاب قوتادقوبیلینگ در سال ۱۸۹۱ در سنت پترزبورگ منتشر شده است؛

(۷) محبت نامه خوارزمی؛

(۸) سراج القلوب منصور بخشی که در سال ۱۴۳۲ در یزد نوشته شده است؛

(۹) کتاب مسئله که بوسیله منصور بخشی نوشته شده است؛

(۱۰) مجموعه اشعار قاسم، منصور بخشی و... که در موزه بریتانیا است.

در حفریاتی که در تورفان بعمل آمده، تعدادی اسناد حقوقی اوغوری نیز بدست آمده است که به نظر می رسد مربوط به قرنهای ۱۴-۱۲ میلادی باشد. نزدیک پنجاه نقره از این اسناد از طرف رادلوف جمع آوری و توسط مالوف در لنینگراد منتشر شده است. خط اوغوری در زمان استیلای مغول نیز برای متون مغولی بکار رفته و حتی خط مغولی نامیده شده است.

در دربار مغولها و تیموریان، دبیران اوغوری به نام «بخشی» کار می کردند. مغولها نوشتن دفتر دولتی «تحریرات دولتی» و به کار بردن مهر (تمغا) را از ترکان اوغور یاد گرفتند. چنگیز خان در لشکرکشی بر علیه نایمانها دبیری اوغوری به نام «تاش-آتون» را به عنوان منشی خود استخدام کرد و بعداً او را مهرداد دربار و معام فرزندان خود نمود. در تاریخ جوینی آمده است که مغولها قبلاً خط و کتابت نداشتند و بدستور چنگیز خان اصیل زادگان مغول به آموختن اوغوری مجبور شدند. بسا این ترتیب، زبان و مخصوصاً خط اوغوری در اوایل فرمانروائی مغولان نفوذ و اشاعه فوق العاده ای پیدا کرد، ولی بعد از روی کار آمدن قوبلای خان و قبول اسلام و مسیحیت از طرف مغولان، کم کم اوغورها اهمیت خود را از دست دادند.

خود قوبلای خان به دین بودائی درآمد و برای ترویج فرهنگ و خط مغولی مشاورانی از تبت دعوت کرد؛ و بالاخره خط مغولی بوسیله تورسی اوسیر (Torsi Osir) ایجاد شد که در آن فقط پنج حرف اوغوری مانده بود.

این الفبا که «گالیک» نامیده می شود مدتی در قلمرو حکومت مغولها به کار رفت، حتی امروزه متون مغولی، چینی، تبتی، ترکی، و سانسکریتی با این الفبا موجود است. مع ذلك عمر این الفباء طولانی نبود. از طرفی الفبای اوغوری مانند سابق بکار می رفت و از طرف دیگر با اشاعه اسلام بمرور خط عربی در عالم اسلام شایع شد. خط اوغوری تا آخر قرن پانزدهم رایج بود؛ مثلاً توزوک امیر تیمور^۱ و بسیاری از فرامین آلتون اوردو (اردوی زرین)^۲ با این خط نوشته شده است.

(۱) توزوک امیر تیمور که زندگی پرماجرایی او را شرح می دهد به زبان مغولی از طرف تیمور تقریر، و بعدها به قلم ابوطالب به فارسی و بدست لانگل Langles به فرانسه ترجمه شد. در سال ۱۳۳۹ از طرف مصطفی رحمی بالابان از متن فرانسه به ترکی ترجمه و در استانبول منتشر شد. (توزوک دیلی تاریخی. احمد جعفر اوغلو)

(۲) حکومت آلتون اوردو (Golden Horde) به حکومت جانشینان جوجی پسر چنگیز گفته می شود که منطقه خوارزم و دشت قیپچاق و جنوب روسیه را در بر می گرفت.

الفبای اویغوری با آنکه برای نگارش زبان ترکی مناسب نبود مع هذا از قرن نهم تا قرن پانزدهم در آسیای میانه رواج داشت و از دریای ژاپن تا مدیترانه شایع بود. با قبول و اشاعه اسلام در میان ترکان، خط اویغور کم کم اهمیت خود را ازدست داد و بتدریج جای خود را به خط عربی وا گذاشت.

خط مانوی از خط قدیم سریانی که آنهم ریشه آرامی دارد ساخته شد و در ترکی برای نوشتن متون مانوی بکار می رفت؛ از اینجاست به نام خط مانی نامیده شده است.

قسمتی از این متون را فون لوكوك در زمرة متون اویغوری انتشار داده است. این الفبا نیز شبیه الفبای اویغوری است و حروف صدا دارش مانند سایر خطوط سامی منحصر به «آ» «و»، «ی» است. در اینجا نیز برای تشخیص حروف بی صدا از نقطه گذاری استفاده شده است. خواندن خط مانی از اویغوری آسانتر است.

این حروف بطوریکه این ندیم نوشته به حروف دینی معروف بوده (قلم الدین) و در ماوراءالنهر و سمرقند غیر از متون مانی برای ترجمه انجیل به ترکی نیز بکار رفته است.

ادبیات اویغور که در ترکستان شرقی بوجود آمده و با الفبای اویغوری و مانوی نوشته شده از دو قسمت نظم و نثر تشکیل شده است.

شعر در میان اویغورها به شکل دوبیتی بوده و گاهی در ادبیات اویغورهای بودائی قطعاتی بیش از دوبیتی نیز سروده شده است. به شعر ناکشوت. کؤگك؛ (تصنیف) می گفتند و قافیه در اول مصرعها بود که محققین معاصر آنرا آلیتراسیون آلتائی نامیده اند. گاهی قافیه در داخل مصرعها نیز تکرار شده و آهنگ مخصوصی به شعر داده است. وزن شعر هجائی و آزاد بوده، شماره هجاهای مصرعها مختلف است و از سه تا پانزده و گاهی بیشتر تغییر می کند.

اینک به عنوان نمونه شعری را که از نخستین شعرهای غنائی بازمانده ترکی به شمار می رود و سروده آپرینچور تیگین نخستین شاعر شناخته شده اویغور است درج می شود. از آپرینچور تیگین يك شعر نیز که در مدح مانی سروده باقی مانده است.

ترجمه

فکر نامزد مرا رنج می دهد	كا (قا) سینجینیمین اویق کادغورارمن (قایقی)
هرچه رنج می برم	کادغوردو کجا
زیبا ابرویم	کاشی (قاشی) کؤرتلم
می خواهم به او برسیم	کاویشیگسا (قرووشماق) یورمن
به فکر محبوبه ام هستم	اؤز آمراکیمین اویورمن
با فکر و خیال او روزگار می گذرانم	اویق ائیورورمن اؤدؤ ... چون

اگر بخوام (بگویم) بروم	بارابین تی سر (دئسم)
محبوبه زیایم	باچ آمراکیم
باز نمی توانم بروم	بارویمه اوماز من
ای یار یگرنیم	با غیر ساکیم (باغیرساقیم)
اگر بخوام (بگویم) وارد شوم	کیره دین تی سر
کوچولوی من	کیچیک کییم
باز نمی توانم وارد شوم	کیرؤیمه اوماز من
عنبر مشک افشان من	کین بیبار یقده لیغیم
با فرمان	یاروک تنگری لر
خدایان نورانی	یارلیکا زونین
باخوش خوی خودم	یاواشیم بیرله
یکی شویم و جدا نشویم	یاکیشپان آدبریلما لیم (آیریلما یالیم)
بانیروی	کوچلؤگ (کوچلو) پریشیلر
فرشتگان نیرومند	کوچ بیرزونین
با سیاه چشم	کوژی کارام (قارا) بیرله

نثر اویغوری بیشتر برای موضوعات دینی بکار رفته است و بهترین نمونه های آنرا در آثار زیر می توان یافت،

۱) ایرک بیتیک یا کتاب فال، در سال ۹۳۵ میلادی بد قلم یک راهب مانوی و با حروف گوک تودک نوشته شده است.

۲) ایکی ییلتیز نوم (اصول اساسی دوگانه). درباره فلسفه و آئین نامدهای صومعه های مانوی و دعاها نوشته شده است.

۳) آلتون یاروک یا نور طلائی. اثر حجیمی است (۷۵۷ صفحه) درباره فلسفه بودائی و مناقب بودا.

۴) ادگواؤغلی تیگین ایله آییغ اوغلی تیگین (شهزاده نیک اندیش و شهزاده بد اندیش). اصل داستان بزبان سانسکریت بوده و در قرن دهم میلادی بتوسط اویغورهای بودائی به ترکی اویغوری ترجمه شده است.

ترکی میانه (اورتا تور کجه)

ترکی میانه درحقیقت ادامهٔ ترکی قدیم است با مختصر تغییرات، و زبان رسمی دولت قره‌خانیان بوده است. از آنجا که اهالی کاشغر و بالاساغون و حوالی آنها هم به این لهجه حرف می‌زدند ترکی خاقانی یا کاشغری نیز گفته می‌شود. این لهجهٔ ترکی مدتها زبان ادبی مشترک آسیای میانه بود و بعداً در سه دوره و سه مرکز فرهنگی، سه لهجهٔ کاشغری و خوارزمی و جغتائی را بوجود آورد.

بعد از انقراض دولت اویغور (۸۴۰ میلادی) به دست ترکان قیرقیز، بخش مهمی از ترکان اویغور به منطقهٔ ترکستان شرقی (بش بالیق، تورفان، بارگول و حامی) مهاجرت کردند و در آنجا حکومت خانی مستقلی برای خود تشکیل دادند و بعد از تشکیل دولت قره‌خانیان همجواری آنها شدند.

حکومت قره‌خانیان بزودی قسمتی از ترکستان شرقی و ماوراءالنهر را به قلمرو خود ضمیمه کرد و در سال ۹۳۲ میلادی (؟) صاتوق بغراخان، خاقان قره‌خانیان اسلام آورد و دین اسلام را دین رسمی دولت خود قرار داد و اولین دولت اسلامی ترک تشکیل شد. در اواخر قرن دهم قره‌خانیان (نصر بن علی) شهر بخارا را هم گرفتند و به حکومت سامانیان خاتمه دادند (۹۹۹). در قلمرو قره‌خانیان اقوام و طوایف مختلف ترک سکونت داشتند که مهمترین آنها عبارت بودند از: (۱) قسارلوق‌ها، (۲) اویغورها، (۳) اوغوزها، (۴) قبیچاق‌ها.

قره‌خانیان از يك طرف در اثر مجاورت و تماس نزدیک با اویغورها و ایرانی‌ها تحت تأثیر تمدن و فرهنگ آنها قرار گرفتند و از طرفی نیز بعلت قبول اسلام زبان عربی

و فارسی هم در این منطقه نفوذ کرد و رفته رفته در زبان ترکی دو لهجه یا شیوه، یکی متعلق به مردم و دیگری خاص طبقه بالا پدیدار شد.

در همین اوقات در غزنه و خراسان حکومت غزنویان تأسیس شد (۱۱۸۳-۹۶۲). غزنویان هم ترک بودند و بعد از آنکه به حکومت رسیدند درباری شبیه دربار سامانی تشکیل دادند و شعرا و دانشمندان را تشویق کردند. سلطان محمود غزنوی بعلت علاقه‌ای که به زبان فارسی داشت دربارش مرکز شعرای فارسی‌زبان مانند منوچهری، فرخی، اسدی طوسی، فردوسی و غیره بود و برای اشاعه زبان فارسی در ایران و هندوستان از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. زبان فارسی را در قلمرو حکومت خود رسمی کرد و به گفته مورخین چهل و پنجهزار معلم برای یاد دادن فارسی به مناطق مختلف ایران گسیل داشت. شاهنامه فردوسی که با سفارش و تشویق سلطان محمود سروده شده، ضمن استفاده از افسانه‌های قدیم ایرانی با الهام از جنگ‌های ایران و قره‌خانیان نوشته شد و بهمین مناسبت به سلسله قره‌خانیان، آل افراسیاب گفته‌اند، حال آنکه افراسیاب (به گفته بارتولد) مربوط به شش صد سال قبل از میلاد، و نام اصلی وی آلپ ارتونقا و پایتختش کاشغر بود. ترکان ماوراءالنهر از اوایل قرن دهم دسته‌دسته به اسلام گرویدند و بیش از ترکستان شرقی تحت تأثیر فرهنگ اسلام و ایران قرار گرفتند بطوریکه اغلب دانشمندان و نویسندگان آنها آثار خود را به عربی و گاهی هم به فارسی می‌نوشتند.

فارابی (ابونصر محمد بن محمد بن طرخان ابن اوزلوق ۹۵۰-۸۷۰ م) فیلسوف بزرگ اسلام بنا به نوشته ابن خلکان (۶۸۱-۶۰۸ ه) در کتاب وفيات الاعیان با آنکه هرگز لباس مخصوص ترکان را عوض نکرد، همه آثار خود را به عربی نوشت.

همچنین جارالله زمخشری، مؤلف تفسیر الکشاف و شهرستانی مؤلف الملل والنحل که هر دو شهرت جهانی دارند و در زمره دانشمندان طراز اول اسلامند با آنکه ترک بودند آثار خود را به عربی نوشتند (بارتولد).

زمخشری در عین حال مؤلف کتاب لغت مقدمه الادب نیز هست که به چهار زبان عربی، فارسی، خوارزمی و ترکی خوارزمی نوشته و در سال ۵۳۲ هجری به سلطان آتسیر خوارزمشاه هدیه کرده است (تاریخ ادبیات ترک، پرفسور فواد کوپرولو صفحه ۲۰۲). از قرن یازدهم میلادی ترکان سلجوقی نیز حکومت خود را در ایران و آناتولی تشکیل دادند و بدین ترتیب اقوام مختلف ترک، خواه ناخواه، در میان این سه دولت ترک تقسیم و پراکنده شدند.

در این دوره، با قبول و اشاعه دین اسلام نفوذ تمدن و فرهنگ اسلامی-عربی نیز روز بروز در میان ترکان بیشتر می‌شد - فقط ترکان اوغوز از این قاعده مستثنی بودند. ترکان مسلمان بزودی به صورت مبلغین و مدافعان اسلام درآمدند و خود در اشاعه اسلام و فرهنگ اسلامی نقش مهمی بازی کردند.

بزرگترین نمایندگان زبان و ادب ترکی این دوره محمود کاشغری و یوسف حاجب

خاص هستند. محمود کاشغری در سال ۱۰۷۲ بعد از تحقیق و بررسی لهجه‌های مختلف اقوام ترك و تهیه دستور زبان ترکی، دیوان لغات الترك را برای تعلیم زبان ترکی به اعراب تألیف کرد. یوسف حاجب خاص بالاساغونی با نوشتن اثر منظوم قوتادقوبیلیگ (علم سعادت و یا علم سیاست) ترکی ادبی زمان خود را به کتابت در آورد.

محمود کاشغری کتاب دیگری به نام جواهر النحوفی لغات الترك نوشته است. در این کتاب به گفته خود مؤلف در مورد جمع و مفرد و تفضیل و تصغیر و اعراب و غیره در زبان ترکی بتفصیل بحث شده است. متأسفانه این کتاب بعداً مفقود شده و اثری از آن در دست نیست.

محمد بن قیس از ترکان خوارزم نیز کتابی درباره زبان ترکی به عربی نوشته و به جلال الدین خوارزمشاه هدیه کرده که بعد از دیوان لغات الترك قدیمی‌ترین اثر در این مقوله است. این اثر نیز مفقود شده است و فقط در کتاب لغت ابن مهناکه در زمان مغولان نوشته شده درباره این کتاب بحث شده است.

دیوان لغات الترك محمود کاشغری

این اثر ارزنده و جاودانی از طرف محمود بن حسین کاشغری در سال ۱۰۷۲ / ۴۵۱ هجری تألیف و به خلیفه عباسی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد المقتدی بالله تقدیم شده است.

دیوان لغات الترك برای تعلیم زبان ترکی ادبی (لهجه خاقانی یا کاشغری) و لهجه‌های ترکی آن زمان (اوغوز، قبچاق، چینگیل، یغما و قیرقیز) برای اعراب نوشته شده است. ضمناً اولین کتاب گرامر ترکی است و درباره اقوام مختلف ترک هم بهترین اطلاعات را داده و در عین حال مجموعه‌ای از منتخبات ادبیات خلق‌های ترک زبان است. متن کتاب و ترجمه ترکی آن در ترکیه چاپ و از طرف معلم رفعت و بسیم آتالای ترجمه و منتشر شده است (۱۳۲۳ هـ). مؤلف برای جبران کمبود حروف صدادار از علامات مخصوص استفاده کرده، مثلاً به جای «آ» از دو الف و به جای زیر و زیراز «ا» و بجای «و» از «ا» و به جای «و» از «ا» و «ای، او، ا» بکار برده است. باین ترتیب اولین بار اقدام به تکمیل الفبای عربی برای نوشتن ترکی نموده است. از نظر دستور زبان، گرامر عربی را مأخذ قرار داده است.

برای توضیح معانی کلمات از امثال و حکم ترکی (آتالارسوزی) که در میان اقوام ترک رایج بوده استفاده کرده و در حدود ۲۹۰ مثل ترکی بکار برده است. گذشته از این، از ادبیات شفاهی مردم ترک زبان (چهار مرثیه، چند داستان، کلمات قصار و در حدود ۳۰۰ قطعه دوبیتی و پندنامه و غیره) به عنوان مثال نقل کرده است. در این اشعار روح سلحشوری و دفاع در برابر دشمنان تعریف و تمجید شده است.

از شرق شناسان معروف آلمان کارل بروکلمان (C. Brockelmann) بعد از بررسی عمیق این کتاب قسمتهای مختلف آن را با ترجمه آلمانی چاپ کرده است (امثال و حکم، اندکس کلمات دیوان لغات ترک). در دیوان لغات ترک راجع به عرف و عادت، عقاید اقوام و جوامع و نواحی ترک نشین نیز اطلاعات وسیعی داده شده است. در این کتاب يك نقشه جهانی کشیده شده که از نظر تاریخ اقوام ترک بسیار جالب است. در این نقشه رنگی مرکز عالم را شهر بالاساغون یعنی مرکز حکمرانان ترک قرار داده و نواحی ترک نشین و همسایگان آنها به دقت و وضوح ترسیم شده است ولی سایر قسمتها چندان واضح و دقیق نیست.

در این کتاب نام و محل بیست و دو قوم که همه از يك تبار و ریشه اند تصریح شده است. از قبیله ها نام قبایل بیست و دو گانه اوغوز با علامات مخصوص آنها (دامغا یا تمغا) بترتیب زیر شرح داده شده است:

۱) قینیق	۸) بوکدوز	۱۶) تونیرقا
۲) قاییق	۹) بایات یا بیات	۱۷) اولایوندلوق
۳) بایوندور یا بایندور	۱۰) یازغیر	۱۸) توگر
۴) ایوا	۱۱) ایمور	۱۹) پچه نك
۵) سالغور یا سالور	۱۲) قارا بولوك	۲۰) چووالدار
۶) افشار	۱۳) آلغا بولوك	۲۱) چینی
۷) بکتیلی یا بیگدلی	۱۴) ایغدییر	۲۲) چاروقلوق
(زبان بیگک)	۱۵) اوره گیر	

بنا به موقعیت جغرافیائی اقوام ترک را به شرح زیر تقسیم و تصنیف کرده است:

- ۱) پچه نك ها که نزدیکترین قوم به کشور یزانس هستند.
- ۲) قبیچاق یا قیفچاق، اوغوز، یمک، باسقیرت، باسمیل، قای، یاباقو، تاتار، وقیرقیز (قیرقیزها نزدیک کشور چین هستند).
- ۳) چیگیل، توخشی، یاغما، اغراق، چاروکک، چومول، اوغور، تانقوت، و ختای که از شمال به جنوب کشیده شده اند.
- ۴) تاوچاها که در جنوب چین قرار گرفته اند.

ویژگیهای لهجه های ترک از نظر محمود کاشغری :

کاشغری بعد از شرح قبایل ترک ویژگیهای لهجه های آنها را بیان می کند و مناسبات آنها را با یکدیگر و اختلاف میان آنها را از نظر فونته تیک و مورفولوژی شرح می دهد. به نظر کاشغری لهجه های مختلف ترکی به شرح زیر تصنیف و تقسیم می شوند:

- ۱) صحیح ترین و واضح ترین لهجه ترکی مربوط به ترکانی است که فقط يك زبان

می‌دانند و با ایرانیان و خارجی‌ها تماس نداشته‌اند.

- (۲) لهجه اوغوزها خالص نیست و درین خود گویشهای مختلفی هم دارند.
- (۳) ترکی قبایل اوغوز، قبیچاق، قیرقیز، توخسی، یساغما، چیگیل، اغراق، و چاروق خالص است و با یک لهجه صحبت می‌کنند. لهجه قبایل یشمک (شاخه‌ای از قبیچاق) و با شقیرهم به قبایل فوق نزدیک است.
- (۴) زبان قبایل پچه‌نک، بلغار، و سوار هم ترکی است. فقط کلمات زیادی تغییر شکل یافته است.

بطور کلی آسانترین لهجه‌های ترک لهجه اوغوزهاست. صحیح‌ترین آنها ترکی توخسی و یاغماهاست و فصیح‌ترین و ظریفترین لهجه ترکی لهجه خاقانی است که زبان شهزادگان ترک و توابع آنهاست.

از نظر فونم‌تیک، به نظر کاشغری فرقه‌های زیر در بین لهجه‌های ترکی موجود است. به گفته او اختلاف در خود کلمات ناچیز است و غالباً از دگرگونی و تبدیل بعضی حروف (فونم) و یا حذف آنها بوجود آمده است. مثلاً:

(۱) از کلماتی که در لهجه خاقانی یا کاشغری با «ی» شروع می‌شوند در لهجه‌های اوغوز و قبیچاق «ی» حذف و کلمه با «ای = i» شروع می‌شود. مثلاً «یلان (= مار) تبدیل به ایلان می‌شود و یا «یل (= سال) تبدیل به ایل می‌گردد.

(۲) در بعضی جاها همین «ی» در لهجه‌های اوغوز و قبیچاق تبدیل به «ج» می‌شود.

(۳) در لهجه آرگو «ی» وسط و آخر کلمات به «ن» تبدیل می‌شود. مثلاً قوی تبدیل به قون (قویون = گوسفند) می‌شود. بطوریکه قبلاً اشاره شد حرف مرکب نی (ny) ترکی گوک‌تورک در ترکی اوغوز به دو حرف «ن» و «ی» تقسیم می‌شود و اوغوزهای بودائی «ی» و اوغوزهای مانوی «ن» را انتخاب کرده‌اند. در زبان کاشغری لهجه «ی» حاکم بوده و مأخذ قرار گرفته است.

(۴) در لهجه اوغوز، قبیچاق و سوار حرف «م» اول کلمات به «ب» تبدیل شده است. مثلاً من به بن و میندیم (= سوار شدم) به بیندیم تبدیل شده است.

(۵) در بین اوغوزها و قبایل نزدیک آنها حرف «ت» اول کلمات تبدیل به «د» شده است. مثلاً توه (= شتر) تبدیل به دوه شده است.

(۶) برعکس، حرف «د» هم در بین اوغوزها به «ت» تبدیل شده مثلاً بوگده تبدیل به بوکته (= خنجر) شده است.

(۷) حرف «ذ» (عربی) ترکی خاقانی و جغتائی در لهجه‌های اوغوز و یاغما و توخسی در وسط کلمات به «ی» و در لهجه‌های بلغار و سوار و قبیچاق به «ز» تبدیل شده است. مانند قازین آغاجی و قایین آغاجی (= درخت قایین).

(۸) «غ» یا «ق» آخر اسم زمان و مکان تبدیل به «آ» شده است. مثلاً: بارقویر (= واریلا جاق یش = جائی که باید رفت) در اوغوز می‌شود: باراسی یش و یا توراوق اوغوز

= دورا جاق زمان (= وقتی که باید برخاست) می شود دوراسی اوغور.
 ۹) «غ» وسط اسماء و افعال (در حالت ادامه فعل) در لهجه های اوغوز و قبیچاق حذف می شود. مثلاً تامغاق تبدیل به تاماق (= داماق = سقف دهان) و یا اورقان (= زنده) تبدیل به ووران می شود.

۱۰) حرف «ب» ترکی قره خانی یا کاشغری در لهجه اوغوز تبدیل به «و» می شود. مثلاً اب = خانه تبدیل به او می شود و یا بارماق (= رسیدن) تبدیل به وارماق می شود. محمود کاشغری بعد از شرح مختصر اختلاف لهجه های ترکی روی دو لهجه ادبی ترکی خاقانی و ترکی اوغوز تکیه کرده و آنها را بتفصیل شرح داده است.

ترکی خاقانی: ترکی خاقانی که به تعبیر محمود کاشغری به لهجه شهزادگان و اتباع آنها اطلاق شده همان ترکی کاشغری و زبان رسمی و نوشتنی دولت قره خانیان است. اهالی کاشغر و بالاساغون و حوالی آنها نیز به این لهجه صحبت می کردند و از اینجهت ترکی کاشغری نیز نامیده شده است. قره خانیان بیشتر از دو قوم اوغور و قارلوق تشکیل شده بود و لهجه این دو قوم بسیار بهم نزدیک بود. لهجه اوغور هم، بامختصر اختلاف، همان لهجه خاقانی است.

کتابهای باارزشی به لهجه خاقانی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از: فوتادقوبیلیگن و عتبه المحقایق. این لهجه تا تشکیل لهجه جغتائی زبان ترکی ادبی مشترک آسیای میانه بوده است.

ترکی اوغوز: مختصری از ویژگیهای ترکی اوغوز در مقایسه با ترکی کاشغری قبلاً شرح داده شد. به نظر محمود کاشغری لهجه های قبیچاق، یشمک، پچه نك و بلغار هم جزو گروه اوغوز هستند. به گفته وی، یکی از ویژگیهای بارز ترکی اوغوز وجود کلمات زیاد فارسی در این زبان است. اوغوزها بعلمت مجاورت و تماس زیاد با فارسها بسیاری از کلمات ترکی را فراموش کرده و به جای آنها کلمات فارسی بکار می برند. محمود کاشغری برای بیان درجه نزدیکی و اختلاط این دو زبان یکی از امثال و حکم قدیمی ترکی را در کتاب خود آورده است:

باش سیز بؤرکک اولماز تات سیز تورکک اولماز
 ترجمه: کلاه بی سرو ترکک بی تات (فارس) نمی شود.

با آنکه در دیوان لغات ترک بتفصیل از ترکی اوغوز بحث شده متأسفانه هیچ اثر ادبی به لهجه اوغوز که مربوط به زمان محمود کاشغری باشد در دست نیست در صورتیکه آثار گرانقدری به ترکی خاقانی یا ترکی ادبی آسیای میانه موجود است. اینک نمونه هایی

از دیوان کاشغری داده می‌شود:

امثال و حکم (آنالارسؤزی):

(۱) بئش ارنگکک توز ارمس = پنج انگشت یکی نمی‌شوند (بترکی امروز: بئش بارماق دوز (بیر) اولماز).

(۲) آرپا سیزآت آشوماس آرقا سیز آلپ چریگک سیوماس
ترجمه: اسب بی جو نمی‌دود/قهرمان (پهلوان) بی پشت سرباز دشمن را به زانو در نمی‌آورد. به ترکی امروز: آرپا سیز آت قوشماز/آرخاسیز قهرمان حربیبنی پوزا بیلمز).

(۳) آلپلار بیرله اوروشما بگلر بیرله توروشما
ترجمه: با قهرمانان نستیز/با بیگک‌ها درنیفت. (به ترکی امروز: قهرمانلار ایله ووروشما بیگلره قارشى دورما).

(۴) صینما سا آرسیقار ساقینما سا اوتسوقار
ترجمه: مرد شکست نخورد گول می‌خورد / احتیاط وحذر نکند بلعیده می‌شود. (بترکی امروز: سینما سا آلدانار / ساقینما سا اودولور).

(۵) قورقموش کیشیگه قوی باشی توش کورونور = کسی که ترسیده باشد سرگوسفند را دوتا می‌بندد. (به ترکی امروز: قورقموش کیشی یه قویون باشی قوشا گورسه نیر).

(۶) بیر قارقا بیرله قیش کلمس = با یک کلاغ زمستان نمی‌آید. (به ترکی امروز: بیر قارقا ایله قیش گلمز).

(۷) قانیق قان بیله یوماس = خون را با خون نمی‌شویند. (به ترکی امروز: قانی قانلا یومازلار).

(۸) بیر تیلکو تری سین ایکیله سؤیماس = پوست یک روباه را دوبار نمی‌کنند. (به ترکی امروز: بیر تولکو دری سین ایکی دفعه سویمازلار).

مرثیه افراسیاب به شکل دوبیتی‌های هفت‌هجائی (با یاتی):

آلپ ارتونقا اولدی مو ایسیز آجون قالدی مو
اؤدلکک اؤچین آلدی مو ایمدی یوره کک بیر تیلور
ترجمه: آلپ ارتونقا (افراسیاب) مرد / دنیای فانی ماند / زمان انتقامش را گرفت / حالا دل پاره پاره می‌شود.

٢

اولشيب ارهن بۇر له يو / ييرتين ياقا ايرلايو
 سيقريب اونى يورلايو / سيقتاب كۆزى اورتيلور
 ترجمه: مردان مانند گرگها زوزه می کشند / یقه پاره می کنند و فریاد می کشند
 با تمام قوت فریاد می کشند / آنقدر گریه می کنند تا چشمانشان بسته شود.

٣

باردى كۆزوم ياروقى / آلدی اوزوم قونوقى
 قاندا ارينچ قانىقى / ایمدی اودین اودقارور
 ترجمه: نور دیده ام رفت / با او روحم رفت / حالا او کجاست / حالا او مرا بیدار
 می کند.

در تصویر بهار:

١

تور لوگ چچك يازيلدى / بارچين يازيم كريلدى
 اوچماق ييري كۆرولدى / توملوق يانا كلگوسوز
 ترجمه: گلهاي گوناگون شكفته شد / مثل اينكه شك ابريشمی پهن شد / جا يگاه
 بهشت دیده می شود / ديگر سرما نخواهد آمد.

٢

قوش قورت قاموق تيريلدى / ارکک تيشی تریلدى
 اوگور آليب تساريلدى / يينقا يونا کير گيسوز
 ترجمه: مرغان و جانوران همه زنده شدند / نر و ماده جمع شدند / دسته دسته شدند
 و رفتند / ديگر در آشيانه نخواهند ماند.

٣

اتيل صووي آقا تۇرور / قاياتۇبي قاقا تورور
 باليق تليم باقسا تورور / گؤلونگك تاكى كوشدورور
 ترجمه: آب رودخانه جاری می شود / بی صخره ها را می کوبد / ماهی همداش نگاه
 می کند / استخر، دریاچه ها لبریز می شود.

در ديوان لغات ترك ضمنا از يك شاعر قدیمی ترك به نام چوچو نام برده می شود.

قوتادقوبیلیگ

کتاب قوتادقوبیلیگ در سال ۱۰۶۹ میلادی (۴۴۸ هـ) از طرف یوسف اولوغ حاجب خاص برشته نظم در آمده و به سلطان قراخانی بغراخان تقدیم شده است. در برابر نگارش این اثر ارزنده، لقب حاجب خاص که یکی از بالاترین عناوین آن زمان بود به وی داده شده است.

اسم قوتادقوبیلیگ یعنی عام سعادت و یا علمی که سعادت می آورد (ضمناً به معنی اقتدار نیز آمده، یعنی: علم اقتدار و سیاست) از طرف مؤلف بمناسبت موضوع و محتوای کتاب انتخاب شده است. موضوع کتاب پند است و به شکل مناظره و مکالمه نوشته شده است. برای اثبات افکار و عقاید پندآمیز که درباره مسائل گوناگون اجتماعی اظهار کرده سخنان بزرگان و کلمات قصار را به شهادت طلبیده است.

این اثر منظوم به شکل مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور نوشته شده و از این نظر شبیه شاهنامه و پندنامه فارسی است و از طرف ایرانیها شهنامه ترکی نامیده شده است.

قوتادقوبیلیگ جمعاً ۶۶۴۵ بیت است. در آخر این کتاب سه قصیده (۱۲۴ بیت) و در داخل متن کتاب ۱۷۳ دوبیتی به شکل شعر قدیم ترکی، یعنی بسایا آ... گنجانیده شده است. این اثر اولین کتاب شعر ترکی بعد از اسلام و از پایه های ادبیات منظوم ترکی است.

درباره مؤلف قوتادقوبیلیگ جز در مقدمه کتاب اطلاعات دیگری ذکر نشده که آن هم یکصد سال بعد از تألیف کتاب نوشته شده است. بنا بر آنچه در این مقدمه آمده یوسف اهل بالاساغون بوده و اثرش را در کاشغر تکمیل نموده و به تابقاچ بغراقره خان تقدیم داشته است. از مطالعه قوتادقوبیلیگ چنین برمی آید که مؤلف تحصیلات عالی داشته و غیر از ادبیات با ستاره شناسی و شیمی، علوم طبیعی و جغرافی و ریاضیات نیز آشنائی داشته و به قول بعضی از دانشمندان شاگرد ابن سینا بوده است.

مؤلف به زبان و ادبیات شرق (ایران و عرب) وقوف کامل داشته و تا حدودی هم تحت تأثیر آنها قرار گرفته است.

زبان شاعر ترکی ساده و در عین حال ادبی است. در تمام کتاب بیش از ۱۲۵ لغت عربی و فارسی بکار نرفته است. از این مقدار در حدود هشتاد درصد عربی و بقیه فارسی است. لغات عربی و فارسی بیشتر برای اصطلاحات دینی و دولتی بکار رفته است.

کتاب قوتادقوبیلیگ با مناجات پروردگار شروع می شود و بعد نوبت به مدح پیغمبر اکرم و خلفای راشدین می رسد. بعد از آن توصیف بهار و مدح بغراخان را می کند و سپس درباره هفت ستاره و دوازده برج و علم و عقل و زبان صحبت می کند. آنگاه به اصل موضوع می رسد و مناظره بین چهار شخصیت در می گیرد که هر کدام تمثیل واقعیت یا حقیقتی هستند:

(۱) کون توغدی (= گون دوغدی = طلوع آفتاب) راه راست و عدالت، (۲) آی تولدی (= آی دولدی = ماه کامل شد) سعادت، دولت و اقبال، (۳) اؤدولموش عقل و منطق، و (۴) اؤدقورموش عاقبت را نشان می‌دهد.

این اسامی در عین حال نامهای چهار قهرمان قدیم ترکان بوده است.

گون دوغدی پادشاه عادل دانشمند و با فضیلتی است که با آی تسولدی وزیر دانشمند و باهوش خود درباره مسائل اجتماعی و اداره کشورش مذاکره و بحث می‌کند و درباره سعادت و عدالت و فواید سخن صحبت می‌آید. ضمن صحبت معلوم می‌شود که عدالت را پادشاه و سعادت را وزیر تمثیل می‌نمایند ولی مانند همیشه عمر سعادت کوتاه است و وزیر می‌میرد، ولی سلطان فرزند دست پرورده او (اؤدولموش) را به جای پدر می‌نشانند و با او کارها را اداره می‌کند. با اؤدولموش درباره سیاست و دانش و عدالت و جوانمردی و ذوق و هوسهای انسانی صحبت می‌کند و به این نتیجه می‌رسند: اطرافیان پادشاه تابع اویند و اگر پادشاه بد نباشد اطرافیان بد به دور خود جمع نمی‌کند. پادشاه به اؤدولموش می‌گوید: «تو سبب برقراری عدالت و سعادت کشور شدی. دنیا ناپایدار است، اگر ترا هم از دست بدهم چه خواهم کرد؟» اؤدولموش یکی از خویشان خود را به نام اودقورموش به او معرفی می‌کند. اودقورموش شخصیتی است فاضل و وارسته که دل از دنیا شسته و در فکر و جاذبه آخرت است؛ لذا حاضر نیست پیش سلطان بماند، سلطان با او مکاتبه و مشورت می‌کند و او هم سلطان را به وظایف ملی و وجدانی و انسانی درباره مردم و کشورش آگاه می‌سازد تا دنیا و آخرت را نیکوگرداند. در این کتاب فرهنگ و طرز تفکر طبقه روشنفکر جامعه قره‌خانین بخوبی روشن می‌شود.

به این ترتیب قوتادقوبیلیگ در عین اینکه یک شاهکار ادبی و شعری است کتاب علوم سیاسی و اداری و اجتماعی نیز هست.

از قوتادقوبیلیگ سه نسخه خطی قدیم در دست است. اول، نسخه وین که به همت رادلوف چاپ و منتشر شده است. این نسخه به خط اوینغوری است و در ۱۴۳۹ (۸۱۸ هـ) در هرات استنساخ شده است. نسخه دوم، در کتابخانه خدیو قاهره و به خط عربی نوشته شده است. نسخه سوم، نسخه فرغانه در سال ۱۹۴۲ از طرف مؤسسه زبان ترکی (T.D.K) در استانبول به چاپ رسیده و در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۹ از طرف مرحوم رشید رحمتی آرات به ترکی ترکیه برگردانیده و چاپ شده است.

از نظر شعری نیز قوتادقوبیلیگ اثر ممتازی است که در آن صنعت بدیع و قواعد شعری در حد اعلا بکار رفته است. غیر از قوافی کلاسیک، از انواع آلتراسیون (تشابه حروف باصدا در اول هجا یا کلمات) و آسونانس (تشابه یا تکرار اصوات آخر کلمات) و موسیقی کلمات استفاده شده؛ در موارد تأکید و تداوم فکری از تکرار کلمات در اول مصرعها یا تکرار کلمه آخر مصرع اول در اول مصرع دوم بهره گیری شده است. اینک برای نمونه چند بیت از قوتادقوبیلیگ نقل می‌شود:

کیشی توغدی اۆلدی سۆزوقالدى کؤر

اؤشی باردی یالنوق آتی قالدی کؤر

ترجمه: بین آدم به دنیا آمد و رفت و سخنش ماند / خودش رفت فقط اسمش ماند
(بترکی امروز: کیشی دوغدی اۆلدی سۆزوقالدى کؤر / اۆزی گئتدی یالنیز آدی
قالدی کؤر).

بایوسا بدوسه یسادیلسا چاوی

یسه تۆوسا یاتسا بویلیقی تۇرور

ترجمه: اگر ثروتمند و بزرگ و باشهوت هم بشود / هر که کارش خوردن و سیر
شدن و خوابیدن باشد حیوان است. (خور و خواب تنها طریق دداست ...)
(به ترکی امروز: زنگینلشسه، بویوسه، یایلسا شهرتی / یسی بن دویان و یساتان
حیوان دیر).

بیلیگ بیرله بگکر بودون باشلادی

اوکوش بیرله ایل کونایشین ایشلهدی

ترجمه: بیگها با علم سران ملت شدند / با عقل کار مردم را انجام دادند (به ترکی
امروز: بیلیگ ایله بیگکر ملته باش اولدولار / عقل ایله خلقین ایشنی اداره اتدیلر).

تایانما تریگلیگه توش تگک کچچر

کونومه قیوی قوتقا قوش تگک اوچار

ترجمه: به زندگی دل میند، مانند خواب می گذرد / به سعادت بیهوده اعتماد مکن،
مانند پرندۀ پرواز می کند (به ترکی امروز: دایسانما دیریلیگه یوخو کیمی گچچر / گونومه
بوش سعادتۀ قوش تک اوچار).

تۇروتتی تیلک تگک تئورو عالمیغ

یاروتتی آزوقا کونوگک هم آییغ

ترجمه: عالم را به دلخواهش آفرید / برای دنیا آفتاب و هم ماه را آفرید (به
ترکی امروز: تورتدی دیله دیگی تک بوتون عالمی / یاراتدی دنیا یا گونی هم آیی).

ترکی مشترک آسیای میانه، بعد از انتشار در میان اقوام و مراکز فرهنگی مختلف
ترک زبان تغییراتی پیدا کرد و بمرور در سه مرکز سه دوره پیاپی، سه لهجه یا شیوه ترکی
با مختصر اختلاف پیدا شد. این سه شیوه را حدود مشخصی از هم جدا نمی کند. بعلاوه،

آثار مکتوب در آنها در یکدیگر تأثیر می‌نمود و چون هنوز سنت ادبی واحدی بوجود نیامده بود هر کدام از مؤلفین آثار خود را تحت تأثیر ویژگیهای زبانی قبیله‌ای و انتساب به یکی از مراکز فرهنگی برشته‌تحریر در می‌آوردند. این سه مرکز فرهنگی عبارت بودند از:

- ۱) مرکز کاشغر و لهجه ترکی کاشغری: به این لهجه، ترکی شرقی یا خاقانی هم گفته می‌شود.
 - ۲) مرکز ترکستان غربی یا خوارزم و ترکی خوارزمی: از قرن دوازدهم میلادی منطقه آلتون اوردو نیز جزو این مرکز و لهجه ترکی قرار گرفته است.
 - ۳) ترکی جغتائی: این لهجه از قرن پانزدهم در مراکز مختلف متداول شد و با آثار امیر علیشیر نوائی در قرن پانزدهم به حد اعلای تکامل رسید و ادبیاتی غنی بوجود آورد.
- آثاری که به ترکی کاشغری یا خاقانی نوشته شده با قوتادقوبیلیگک شروع می‌شود و بعد از آن مهمترینشان عبارتند از:
- ۱) عتبه‌الحقایق تألیف ادیب احمد یوکنکی: اثری است منظوم و در فضیلت دینداری و علم اخلاق نوشته شده.
 - ۲) دیوان حکمت احمد یسوی: اثری است منظوم و دینی-اخلاقی، آمیخته با تصوف.
 - ۳) قصص الانبیاء رابغوزی: در مناقب پیغمبران که بوسیله ناصر رابغوزی نوشته شده (۱۳۱۰ = ۵۸۹ هـ).

۱) عتبه‌الحقایق

در قرن ۱۲ میلادی بوسیله ادیب احمد یوکنکی به لهجه ترکی کاشغری نوشته شده است. ادیب احمد فرزند محمود اهل یوکنک در ترکستان (جنوب تاشکند) و کور مادرزاد بود، مع‌هذا در زمان خود در بین اقوام ترک به حکمت و نکته‌دانی شهرت داشت. اشعار این شاعر متصوف دهان به دهان و از راه گوش پخش شده و لذا بتدریج بعضی تغییرات در آنها رخ داده و شاعر شخصیت داستانی پیدا کرده است.

بر این کتاب خواجه ارسلان طرخان تفریظ نوشته و در آن اطلاعاتی راجع به مؤلف داده است. کتاب از طرف مؤلف به سه سالار بیگک تقدیم شده است. عتبه‌الحقایق را زبان‌شناسان ترکی به نامهای مختلف نامیده‌اند (هبة‌الحقایق و...).

در عتبه‌الحقایق برخلاف قوتادقوبیلیگک لغات عربی و فارسی بیش از حد لزوم بکار رفته است، یعنی به جای کلمات ترکی موجود از کلمات عربی و فارسی استفاده شده است. عتبه‌الحقایق اثری است منظوم و دینی و اخلاقی که به شکل موعظه نوشته شده و از

لحاظ صنعت شعری مانند قوتادقوبیلیگت قوی نیست، اصولاً در این دوران هنوز ادبیات پروفان (غیردینی) و شعر غنائی در مدح می و معشوق در بین ترکان رایج نبوده است. در عتبه الحقایق از فضیلت دینداری و فوائد علم و جوانمردی بحث شده، تواضع و نیکی مدح و حرص و غرور ذم گردیده است.

نام کتاب (به معنی آستانه حقایق) نیز بهمین مناسبت انتخاب شده است. منظومه عتبه الحقایق مانند قوتادقوبیلیگت بوزن عروضی بحر متقارب مثنی مقصور (فعول، فعول، فعول) سروده شده و متن آن را یکصد و دو بیت تشکیل می دهد. در اول کتاب حمد و ثنای پروردگار و نعت رسول اکرم و مدح خلفای راشدین به شکل غزل سروده شده، سپس از داد سپهسالار محمد بیگک تعریف شده، و در آخر آن سبب نگارش کتاب در شش بیت تصریح شده است.

کتاب جمعاً ۲۴۲ بیت است و از ۱۴ باب تشکیل شده. متن اصلی، یعنی دوبیتی ها ۹ باب را تشکیل می دهند. عناوین بابها موضوع کتاب را آشکار می سازد:

- ۱) در باب فواید علم، و زیانهای نادانی (۱۲ دوبیتی)؛
- ۲) در باب حفظ زبان (۱۲ دوبیتی)؛
- ۳) در باب بی مروتی دنیا (۱۲ دوبیتی)؛
- ۴) در باب مدح جوانمردی و ذم خست (۱۰ دوبیتی)؛
- ۵) در باب تواضع و کبر (۷ دوبیتی)؛
- ۶) در باب حرص و آز (۶ دوبیتی)؛
- ۷) در باب کرم و حلم و دیگر خوبیها (۱۶ دوبیتی)؛
- ۸) در باب خرابی زمانه (۲۱ دوبیتی)؛
- ۹) در باب عذر مؤلف (۵ دوبیتی).

از این کتاب در حدود ۹ نسخه بدست آمده که چهار نسخه آن در کتابخانه های ترکیه بوده است. از طرف رشید رحمتی آرات یک نسخه از مقایسه سه نسخه خطی تهیه و همراه متن به ترکی چاپ شده است (۱۹۵۱). اینک چند نمونه از غزل و دوبیتی ها با ترجمه آنها نقل می شود.

تحمید

الاهی اوکوش حمد آیورمن سنه سنین رحمتین دین او مار من اونه
 ترجمه: خداوندا خیلی ترا سپاس می گویم / و از رحمت تو امید خیر دارم.
 سنین بارلیقیقا تانوقلوق بیورر جماد جانورا وچقان یوگورکن ننه
 ترجمه: به وجود تو شهادت می دهد / جماد و جانور، پرنده و رونده، همه چیز.

سنین بیر ایکیکنگه دلیل آرقاقان بولور بیر نین ایچره دلیلر مینه
ترجمه: هرکس دلیل برای یکنائی تو بجوید / در یک چیز هزار دلیل می یابد.

یوق اردیم یاراتتین یانایوق قیلیب ایکینج بار قیلور سن مقرن مونا
ترجمه: نبودم، آفریدی مرا، باز نیست خواهی کرد / بار دوم مرا هست خواهی نمود به
این مقرر.

یوقدرت ایدیسی اولوغ بیر بایات اولوکلرنی تیرگوزمک آسان آنا
ترجمه: او صاحب قدرت خدای بزرگی است / که زنده کردن مردگان برای او آسان
است.

در باره خودش می گوید:

ادیب احمد آتیم ادب پند سوزوم سوزوم موند اقالور بارور بو اوزوم
ترجمه: نام ادیب احمد و سختم ادب و پند است / سختم در اینجا (دنیا) می ماند گرچه
خودم می روم.

کلور کوز کئچر یاز بارور بو عمور (عمر) توکه تور عمورنی بو یازوم کوزوم
ترجمه: پائیز می آید و بهار و عمر می گذرد / این بهار و پائیز عمر را به پایان می رسانند.

٤) احمد یسوی و دیوان حکمت

احمد یسوی مؤلف دیوان منظوم حکمت که در تاریخ تصوف ایران به «پیر ترکستان» معروف است از بنیادگذاران شعر صوفیانه ترکی بوده و مؤسس طریقت یسوی است. وی در اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم در قصبه سایرام ترکستان متولد شد. در ۷ سالگی پدرش را از دست داد و با خواهرش روانه شهر یسی شد. بعدها در آنجا طریقت خود را تأسیس کرد و به نام یسوی معروف شد. ابتدا در شهر یسی از ارسلان بابا عقاید تصوف را آموخت، بعد به بخارا رفت و شاگرد و مرید خلیفه شیخ یوسف همدانی شد و از طرف او برای تأسیس خانقاه به یسی برگشت.

احمد یسوی در سال ۱۱۶۶ = ۵۴۵ هـ در یسی درگذشت، اما شاگردانش طریقت او را دنبال کردند و غیر از ترکستان در خراسان و آناتولی و آذربایجان نیز رواج دادند. وی در زمان حیات خود در میان مردم بعنوان مرشد کامل و پیر طریقت معروف شد و بعد از وفاتش شخصیت داستانی پیدا کرد. دو قرن بعد از مرگ او امیر تیمور مقبره بزرگی برای او ساخت.

احمد یسوی دین و تصوف را با هم آمیخت و سبب اشاعه اسلام و تصوف در میان

مردم ترکستان گردیدند. اشعار دینی و اخلاقی خواجه احمد یسوی که در آن عشق به خداوند هماهنگی عقاید اسلامی مأخوذ از آیات قرآن و احادیث نبوی ترنم می‌شد چون به زبان ساده مردم گفته شده در میان مردم چادر نشین نیز مانند اهالی شهرها شایع گردید، و چون با ساز و حرکات موزون توأم بود بهتر به دل مردم ترک زبان که از قدیم با شعر همراه ساز و آواز اورانها و باقی‌های خود خو گرفته بودند می‌نشست و شور و هیجان اقوام تازه‌مسلمان را به دین اسلام برمی‌انگیخت. آمیزش تصوف با عقاید سبب می‌شد از تعصب کاسته شود و مردم در باورها و رفتار خود نرمش بیشتری پیدا کنند. معروف است که در خانقاه یسوی، زنان نیز همراه مردان به ذکر و انجام مراسم دینی و طریقت وی می‌پرداختند. اشعار احمد یسوی به شکل دوبیتی است و بیشتر با وزن هجائی (۷ و ۱۲ هجائی) سروده شده است. وزن هجائی، مخصوصاً ۱۲ هجایی، در آن زمان شکل شعر ملی ترکها بوده است.

زبان دوبیتی‌ها ترکی ساده و عوام فهم است و لغات فارسی و عربی هم که به کار رفته به قالب ترکی ریخته شده است. این اشعار که به ترکی کاشغری-خاقانی سروده شده جنبه تعلیمی دارد. مؤلف مجموعه اشعار صوفیانه خود را دیوان حکمت نامیده است.

اشعار یسوی بزودی در تمام ترکستان و آسیای میانه منتشر شد و بعدها شعرای دیگری هم در این زمینه و با این اسلوب اشعاری گفته‌اند که با اشعار احمد یسوی مخلوط شده است.

طریقت یسوی در پیدایش طریقت‌های دیگر مانند حیدریه در خراسان (قرن ۱۳) و بابائی و بکتاشی در آناتولی نقش اساسی داشته و در طریقت نقش بندی نیز تأثیر بسزائی نموده است. مهمترین شاگردان یسوی حکیم سلیمان آنا است که در شهر باقرقان فعالیت داشت و بیست سال بعد از یسوی در گذشت. منظومه‌های ترکی حکیم سلیمان در کتاب باقیرقان نوشته شده است.

درباره احمد یسوی مرحوم پروفیسور فؤاد کوپرولو تحقیقات عمیقی نموده و نتیجه تحقیقات خود را در کتاب تودک ادبیاتیندا ایلک متصوف لر، (استانبول ۱۹۱۸) شرح داده است.

۳) قصص الانبیاء را بغوزی

قصص الانبیاء به قلم ناصر فرزند برهان‌الدین را بغوزی در مناقب پیغمبران نوشته شده (۱۳۱۰ = ۱۹۰۹ هـ).

ناصر را بغوزی اهل رباط اوغوز در منطقه خوارزم ترکستان غربی است و به همین مناسبت لقب را بغوزی را اختیار نموده است. کتاب به دستور ناصرالدین توق بوغا امیر مغولی نوشته شده و به او تقدیم گردیده است.

قصص الانبیاء به نثر نوشته شده ولی قطعات منظوم نیز در متن آمده است. از نظر زبان

به لهجه کاشغری نوشته شده ولی خصوصیات لهجه اوغوز نیز در آن مشاهده می‌شود. از مطالعه کتاب معلوم می‌شود که مؤلف قوتادقوبیلیگ را خوانده و تحت تأثیر آن قرار گرفته و در نگارش قصص الانبیاء، مخصوصاً در قسمت‌های منظوم، تأثیر قوتادقوبیلیگ به وضوح مشهود است. قسمتی از قطعات منظوم به شکل غزل نوشته شده و بقیه به شکل دوبیتی است که قسمت اعظم آن بسا وزن قوتادقوبیلیگ سروده شده است. برای مثال دو بیت از بهاریه را بغوزی نقل می‌شود:

کۆن حملکه کیردی ارسه کلسدی عالم نوروزی
 کچسدی بهمن زمهریر قیش قالمادی قاری بوزی
 کون کلیمون کۆرکی تارتیب تیرو لوراؤلמוש جهان
 تانگبدیزلر نقشی بیرله بزه نور بویشر یوزی

ترجمه: آفتاب وارد برج حمل شد، نوروز در عالم پدیدار شد / زمستان سخت بهمن گذشت برف و یخش نماند / با آمدن آفتاب پوستین رها کرده جهان مرده زنده شده / با نقش زینتهای سپیده دم در روی زمین آراسته می‌شود.

اسلوب نگارش قصص الانبیاء شبیه دده قودقود است. برای نمونه قطعه زیر نقل می‌شود:

قصه آدم علیه السلام: اول اول توپراق دین یاراتیلقان، قدرت بیرله یوروتیلگن، آندین صون کوکگه چیقان، اوچماق ایچره کیرگن ولا تقرباهذا الشجرة خطا بین ایشیتکن، حوا تیک جفت بیریلگن ابلیس وسوسه سی - گنه ایلینگن، یاروق اوچماساق نعمتدن آیریلیب قارانقودنیا قا اینگن.

ترجمه: اول از خاک خلق شد و با قدرت خدا راه رفت و بعد از آن به آسمان رفت و به بهشت وارد شد و خطاب نزدیک نشوید به این درخت را شنید. با جفتش حوا با دست وسوسه ابلیس از نعمت بهشت جدا شد و به دنیای تاریک نزول کرد.

قدیمی ترین نسخه خطی این کتاب درموزه بریتانیاست و در ۱۹۴۸ به چاپ رسیده است. در این نسخه خصوصیات زیر از نظر شیوه زبانی جلب توجه می‌کند:

«ب» و «و» در وسط و آخر کلمات تبدیل به «ف» شده است مثلاً: اف به جای او (خانه) سوفمک به جای سوومک (= دوست داشتن)، کوفنمک بجای گوونمک (= اعتماد کردن)، سافچی به جای ساوجسی (= پیغمبر) و... در کتاب یوسف و ذلیخا نیز این خصوصیت به چشم می‌خورد. پسوند «قاج» و «گج» به عنوان علامت قید فعلی، اسم فاعل (Gerundium) و همچنین پسوند (ایکلسی) برای اسماء فعلی بکار رفته است، مثلاً:

اشبیکلی به جای اشیدبجی (= شنونده) و غیره. این کتاب از نظر گنجینه لغات ترکی، مخصوصاً اسامی جانوران و مرغان و ستارگان نیز حائز اهمیت است.

داستان اوغوز خاقان یا اوغوز نامه

یکی از مهمترین آثار مکتوب ترکی اوغوری، و همچنین داستانهای قدیمی ترکان، داستان اوغوزخان (اوغوذ خاقان داستانی) است که به نثر و نظم نوشته شده است. متن داستان به لهجه ترکی کاشغری نیز نزدیک است. قهرمان تاریخی این داستان متعصمان، خاقان هون است که در قرن دوم قبل از میلاد خاقان دولت هون بوده و بر قسمت مهمی از چین هم فرمانروایی می کرده است. این داستان از قرن دوم قبل از میلاد ساخته شده و دهان به دهان گشته و سینه به سینه حفظ شده و در قرن ۱۳ با خط اوغوری نوشته شده است. نسخه خطی این داستان در کتابخانه ملی پاریس است و در سال ۱۹۳۶ متن آن به ترکی استانبولی از طرف بانگ (Bang) و رشید رحمتی آرات در ترکیه منتشر شده است شکل اسلامی آن بعد از قرن ۱۳ پرداخته شده و در جامع النوادیح و شجره ترک ابوالغازی بهادرخان نقل شده است.

خلاصه شکل قدیم : روزی آی قاغان (مادر اوغوزخان) چشمش روشن شد و پسری زائید. رنگ روی پسر آسمانی، دهانش سرخ آتین؛ چشمانش میشی (ELA) و زلف و ابروانش سیاه بود. و از پری زیبا هم جذاب تر بود. یک بار از پستان مادرش شیر خورد و به زبان آمد و بعد نوشت و آتش و شراب خواست. در مدت چهل روز بزرگ شد و به راه افتاد و بعد اسب سوار شد و به شکار رفت و خاقان و قهرمان شد. در آن روز گازان جانور مهیبی در جنگل همه را تهدید می کرد و احشام آنها را می درید و می خورد. اوغوز- خاقان به شکار جانور رفت و او را کشت. و مردم را از شر او نجات داد. روزی اوغوز خاقان در تاریکی شب خدا را نیایش می کرد. نوری از آسمان نازل شد. در میان آن نور دختر زیبایی پدیدار شد. اوغوز خاقان از آن دختر زیبا خوشش آمد و واله او شد و او را بهمسری گرفت و از او سه پسر پیدا کرد. نام آنها را گون (آفتاب)،

آی(ماه)، اولدوز (ستاره) گذاشت.
 باز روزی درشکار، در میان درختی دخترزبائی را دید. چشمان او آبی تراز آسمان
 و زلفش مانند امواج رودها موجدار و دندانهایش مانند مروارید بود. اوغوز خان عاشق
 او شد و او را گرفت. از او هم سه پسر پیدا کرد و نام آنها را گوک (آسمان)، داغ (کوه) و
 دنیز (دریا) گذاشت.
 بعد از آن اوغوز خاقان مهمانی بزرگی ترتیب داد. بعد به بیگها و حاضرین فرمان
 داد و چنین گفت:

من سینلرگه بولدوم کاغان = من خاقان شما شدم
 آلاینک پاتاکی قالکان = کمان و سپر بگیریم
 تا مقابیزگه بولسون بۇیان = طمعا طالع ما بشود
 گوک بوری بولسون قیل اوران = گرگ خاکستری فریاد جنگ بشود
 نمودرچیدالار بول اورمان = نیزه های آهنین یک جنگل بشود
 آو بیرده بوروسون قولان = در شکارگاه خر و اسب وحشی راه بروند
 تاکی تالوق تاکی مورن = هم دریا و هم رود
 کون طوغ بول قیل گوک قوریقان = آفتاب بیرق و آسمان چادر بشود

بعد از آن به چهار طرف ایلچی فرستاد و گفت هر کس از او فرمان برد او را دوست
 بداند و هر که فرمان نبرد با او دشمن باشد و بد او حمله کند و او را از بین ببرد.
 در طرف چپ خاقانی به نام اوروم بود که از اوغوز خاقان فرمان نبرد و اوغوز -
 خاقان با اردوی خود بسوی او حرکت کرد و بعد از چهل روز به پای کوه موز
 (بوز = یخ) رسید. در آنجا چادر زد و خوابید. فردا صبح نوری بسان آفتاب به چادر او
 تابید. از میان آن نور گرگ نری بیرون آمد و به اوغوز خاقان چنین گفت: ای اوغوز تو در
 اندیشه حمله به اوروم هستی؛ من در خدمت تو خواهم بود، آنگاه گرگ جلوسلگر
 اوغوز براه افتاد و آنها را راهنمایی کرد تا اینکه در کنار دریای ایتیل مورن ایستاد و
 لشکریان اوغوز خاقان در آنجا با لشکر اوروم خاقان نبرد کردند و بر او چیره شدند.
 بعداً اوغوز خاقان با لشکریانش به کنار رود ایتیل (رود وولقا) آمد و در فکر این بود
 که چگونه از رود بگذرد. در میان لشکریان اولوغ اوردوبگ، مرد عاقل و نیک اندیشی
 بود. او شاخه و تنه درختان را برید و بهم وصل کرد و روی آنها خوابید و از رود گذشت
 اوغوز خاقان خوشحال شد و او را بنام بک قبیجاق نامید و فرمانده آن منطقه کرد. بعد

اوغوز خاقان و لشکریانش با راهنمایی گرگ نر به راه خود ادامه دادند. اسب اوغوز خاقان که بسیار مورد علاقه او بود فرار کرد و بکوه (بوز) یخ رفت. در بالای کوه از سرما همیشه برف بود و کسی نمیتوانست از آنجا بالا برود. یکی از قهرمانان اردو خود را بکوه زد و نه روز بعد اسب اوغوز خاقان را برگردانید ولی سروروی آن مرد قهرمان برفی و سفید شده بود. اوغوز خاقان وقتی او را دید او را بگ کرد و بنام قارلوق نسامید. بعد در سر راه خانه ای دیدند که دیوارهایش از طلا و پنجره هایش از نقره و سقفش از آهن بود. در خانه بسته بود و کلیدی هم نداشت. در میان لشکریان مرد صنعتگری بود. اوغوز خاقان به او گفت «قال آج» (بمان باز کن) آنجا بماند و سقف آن خانه را باز کند و بعد به اردو پیوندد. بعد از آن نام او قال آج ماند.

بعد در سر راه گرگ نر ایستاد. اوغوز خاقان هم فرمود تا در آنجا چادر زدند. خاقان آن منطقه چورچت زیر فرمان اوغوز خاقان رفت. از اینجهت جنگ در گرفت. چورچت کشته شد و غنایم بسیاری به دست لشکریان اوغوز خاقان افتاد. یکی از لشکریان برای حمل غنایم گاری ساخت، دیگران هم از او تقلید کردند و گاری ساختند و با آنها غنایم را حمل نمودند. موقع بردن غنایم فریاد می زدند: کانقا، کانقا، (ارابه) اوغوز خاقان وقتی آنها را دید آنها را کاتقالوق نامید.

از نزدیکان اوغوز خاقان ریش سفیدی به نام الخ توروک بود. شبی در خواب دید کمان طلایی از شرق تا غرب گسترده است و سه تیر به طرف شمال در حرکتند. الخ توروک پیش اوغوز خاقان آمد و خواب خود را شرح داد و گفت: خداوند از شرق تا غرب را تحت فرمان تو خواهد آورد. اوغوز خاقان از تعبیر الخ توروک خوشش آمد و پند او را گوش داد و فرمان داد روز بعد فرزندان جمع شدند. به آنها گفت: «دلم شکار می خواهد ولی من پیر شده ام گون، آی، یولتوز (اولدوز) شما بطرف شرق بروید. گوک، تاغ (داغ) تنگیز (دنیز) شما هم بطرف غرب بروید.»

بعد از آن سه برادر بزرگتر بطرف شرق و سه برادر کوچکتر به طرف غرب رفتند و شکار بسیار زدند و برای پدر آوردند.

برادران بزرگتر در راه کمان طلایی پیدا کردند و برای پدر بردند. اوغوز خاقان خوشحال شد و کمان را سه قسمت کرد و به آنها داد و گفت: «ای فرزندان مهترم، کمان مال شما. شما هم مانند کمان تیرها را با کمان پرتاب کنید.»

برادران کوچکتر هم در راه سه تیر نقره پیدا کردند و برای پدر آوردند. اوغوز خاقان خوشحال شد و به آنها گفت: «ای فرزندان کهنترم، تیرها مال شما باشد. کمان تیرها را پرتاب کرد. شما مانند تیرها باشید.»

بعد از آن اوغوز خاقان کنگره ای (قورولتای) تشکیل داد. نوکران و مردم آمدند و

نشستند. با آنها مشورت کرد. بعد «بوزاق»^۱ها طرف راست و «اوج اوق»^۲ها طرف چپ نشستند و چهل شبانه روز خوردند و نوشیدند و شادمانی کردند. بعد اوغوزخاقان کشورش را میان فرزنداناش تقسیم کرد و چنین گفت:

اوروشقولار کوپ من کوردوم	آی اغول لار کوپ من آشدم
آیقیر بیرله کوپ بورودوم	چیدا بیرله کوپ اوق آتدم
دوستلارومنی من کولتور دوم	دشمنلرنی ایغلاتور دوم
سنلر گه بیره من یورتوم	کوک تنگریگه من اوتنه دیم

ترجمه:

من خیلی جنگها دیدم	ای فرزندانم من خیلی عمر کردم
با اسب زیاد تاختم	زیاد سر نیزه با تیر پرتاب کردم
دوستانم را خندان کردم	دشمنانم را به گریه انداختم
کشورم را به شما می‌دهم	دینم را به آسمان خدا پرداختم

شکل اسلامی: قاراخان پسری پیدا کرد که از ماه و آفتاب زیبا تر بود. سه روز و سه شب شیر مادرش را نخورد و هر شب به خواب مادرش آمد و گفت: «به دین خدا بیسا و گرنه شیرت را نمی‌خورم.» مادرش تاب نیاورد و دین خدا را پذیرفت، ولی به کسی از ماجرا چیزی نگفت زیرا مردم ترک بعد از آلینجاخان از یکتا پرستی برگشته و کافر شده بودند. مطابق عادت ترکان، وقتی کودک یکساله شد جشن مراسم نام‌گذاری کودک انجام شد. در این مراسم قاراخان از بگها پرسید، «چه نامی برای کودک بگذارم.» کودک یکساله قبل از همه جواب داد: «نام من اوغوز است.» همه متحیر و مبهوت شدند، ولی نام اوغوز را پذیرفتند. بعد از غذا کودک در برابر مهمانها فریاد میزد «الله، الله.» مهمانها پرسیدند کودک چه می‌گوید، چون الله کلمه عربی بود و کسی معنی آنرا نمی‌فهمید. اوغوزخان بزرگ شد. دختر عموی بزرگش را برای او نامزد کردند ولی او به دختر عموی خود گفت: «اگر به دین حق بیائی تو را به همسری می‌پذیرم.» دختر نپذیرفت.

(۱) تین خاکستری‌ها. (۲) سه تیرها.

اوغوزخان دخترعموی کوچکش را دید و پسندید. به او گفت که اگر دین حق را بپذیرد با او ازدواج می‌کند. دختر قبول کرد و با مراسم پرشکوهی با هم عروسی کردند. بعدها معلوم شد اوغوزخان مسلمان است. پدرش کنگره‌ای تشکیل داد و در آنجا مسئله را مطرح کرد. ولی آنها اسلام را نپذیرفتند و گفتند باید اوغوز در شکارگاه کشته شود. این خبیر به‌گوش همسر اوغوزخان رسید و او به شوهرش خیرداد و طرفداران اوغوز دور او جمع شدند و با لشکر قراخان جنگ کردند. قراخان با تیر نامعلومی کشته شد و اوغوزخان به جای پدرش نشست و ملت خود را به دین حق دعوت کرد و کسانی را که دین حق نیاوردند از کشورش بیرون کرد. بعد تاتار را تابع خود کرد و به‌چین حمله برد و آنجا را گرفت و از آنها غنایم زیادی بدست آورد. برای حمل غنایم یکی از لشکریانش گاری (کانقلی) را ساخت. اولاد این مرد را کانقلی خواندند.

بعد از این اوغوزخان ممالک زیادی فتح کرد و بشکرانه آنها خیرات و ارمغانهای زیادی داد و جشن‌ها پیا نمود و به شش پسرش پندهائی داد و بعد از ۱۱۶ سال خاقانی به رحمت ایزدی پیوست.

از این داستان، بخصوص شکل قدیم آن، نکات زیر جلب توجه می‌کند:

ترکان قدیم ابتدا خدای یکتا را می‌پرستیدند و بعداً بت پرست شدند. در راه عقاید دینی پسر به جنگ پدر می‌رود. ترکان قدیم نور را مقدس می‌شمردند و برای زن احترام خاصی قائل بودند. آب و درخت هم قرب و منزلت خاصی داشته است.

ترکان قدیم قهرمانان خود را مقدس می‌شمردند. مادر اوغوزخان ماه‌خاقان است و صورت اوغوزخان نورانی است. اسامی قبایل ترک مانند قبچاق، قانیقلی، خلیج و غیره هر کدام شأن نزولی داشته و برای آنها مناقبی قائل بوده‌اند. وجود گرگ در داستان به عنوان راهنما، یادگار دوران توت‌پرستی است. گرگ در دیگر داستانهای ترکان قدیم گاهی به عنوان مادر، و گاهی به عنوان دایه و مربی و راهنما دیده می‌شود و بعد از دوران توت‌پرستیم هم مانند سمبل میمنت و غلبه باقی مانده است.

در شکل اسلامی، جد اعلای ترکان ترک نام دارد. او فرزند یافث و نوه نوح است و بعد از فوت پدرش به اطراف دریاچه ایسیق‌گول رفته و در آنجا مستقر شد و چادر را ساخته است.

در شکل اسلامی بجای المغ توروک، ایرقیل آتا وزیر اوغوزخان است و بعد از اوغوزخان گون‌خان جانشین او میشود و با مشورت ایرقیل آتا کشور را بین ۲۴ نوه تقسیم می‌کند و ۲۴ قبیله اوغوز فرزندان آنها هستند.

زبان ترکی در تفسیر و ترجمه قرآن و فقه اسلامی

قدیمی ترین تفسیر و ترجمه قرآن در اوایل قرن چهاردهم میلادی نوشته شده است. از سه ترجمه قدیمی قرآن یکی در موزه آسیائی لنینگراد است و دومی در استانبول در موزه آثار ترک و اسلامی است و در سال ۱۳۳۳ نوشته شده است. سومی در کتابخانه ملت (استانبول) است و در سال ۱۳۶۳ نوشته شده است.

تفسیر ترکی قرآن هم مربوط به دوران تیموریهاست و در موزه آسیائی لنینگراد نگهداری می شود. از نظر زبانی به شیوه رابغوزی نزدیک است. کتاب فقه مفتاح العدل نیز بشیوه ترکی کتابهای قبلی و مانند آنها به زبان ساده نوشته شده است. این کتب دینی علاوه بر اطلاعات دینی از نظر لغوی نیز گنجینه زبان ترکی محسوب می شوند، در این آثار سعی شده است برای مفاهیم اسلامی کلمات مناسب ترکی انتخاب یا ایجاد شود تا مردم کوچ نشین هم بتوانند معانی آنها را بهتر درک کنند.

لهجه ترکی کاشغری مدتها زبان ادبی آسیای میانه بوده و آثار زیادی در این زبان در نقاط مختلف ترکستان نوشته شده که شرح همه آنها ولو فهرست وار در اینجا مقدور و جایز نیست. لهذا بذکر چند نمونه بطور خلاصه بسنده شد.

بعضی ویژگیهای ترکی قارا خانلی: «ب» ترکی قدیم تبدیل به ف (ف با سه نقطه) شده مانند اف به جای اب (خانه). يك کلمه، هم با صدادار نازک و هم با صدادار ضخیم تلفظ شده است. مانند بیچاق و بیچق (کارد). «د» ترکی قدیم تبدیل به «ذ» شده است. «نگک» تبدیل به «ی» شده: مانند قوی بجای قونگک.

برای مفعول به یا مفعول الیه، یعنی در مقابل «به» (Datif) «قا» و «که» و بطور نادر «آ» و «ا» آمده است.

صرف اسامی: پسوند ملکی به شکل نین، نسون است. پسوند مفعول صریح (Accusatif) به شکل اوق، اوگک مثلا سوزوگ به جای سوزو (حرف را) و نی-مثلا

کیشی نی (آدم را) - و بی - مثلا کتابی (کتاب را).
 پسوند صفت تفضیلی «راق» و «رک» است: مثلا گوزل راق (زیباتر). علامت
 فعل آینده تاچی و تچی و یا آجی واجی است: مثلا من آیداجی (من خواهم گفت).

لهجه‌های ترکی ترکستان غربی

بطوریکه قبلاً اشاره شد، از قرن ۱۲ میلادی در نقاط مختلف آسیای میانه مراکز
 مختلف فرهنگی تشکیل شد که در هر کدام زبان ترکی سیرنکاملی با خصوصیات محلی پیدا
 کرد. مهمترین این مراکز در ترکستان شرقی کاشغر و در ترکستان غربی هم به ترتیب
 خوارزم و یئدی‌صو، مرو و بخارا بودند. بعد از دوره کاشغری، مرکز ادبیات ترک به جنوب
 سیحون و خوارزم منتقل شد. سکنة منطقه خوارزم را قبل از آمدن اعراب و اسلام (۷۱۲
 میلادی) بیشتر اقوام ایرانی تشکیل می‌دادند و زبان خوارزمی هم یکی از زبانهای آریائی
 بود. ولی بعد از قرن ششم میلادی خوارزمینا تابع دولت کوچ نشین ترک شدند و در اثر تماس،
 مخصوصاً تماس تجارت و داد و ستد کلمات ترکی وارد زبان خوارزمی شد. و بعد از اسلام
 در این منطقه دو حکومت مستقر بود. منطقه جنوب را امرائی به نام خوارزمشاه اداره
 می‌کردند و مرکز آنها شهرکات (Kat) بود؛ در شمال کات یعنی در اورگنج نیز امیری از
 طرف خلیفه حکومت می‌کرد.

از اواخر قرن نهم، سیل کوچ ترکان به نقاط مختلف خوارزم سرازیر شد. مع هذا،
 تا قرن یازدهم میلادی زبان خوارزمی زبان حاکم این منطقه باقی ماند ولی بعداً زبان
 ترکی جای زبان خوارزمی را گرفت و زبان خوارزمی در ترکی این منطقه مستحیل شد
 (بارتولد - جعفر اوغلو).

مهمترین اقوام ترک که در این مهاجرت‌های دسته‌جمعی شرکت داشتند اقوام اوغوز
 و ترکمن و قبیچاق و خلج و قانیقلی (بیمک و بایاوت) بودند. از اقوام فوق ترکان قانیقلی
 در تشکیلات دولتی نفوذ زیاد داشتند. از طرفی تأثیر زبان ترکی کاشغری در این منطقه
 ادامه داشت. با در نظر گرفتن عوامل و شرایط فوق لهجه ادبی جدید، یعنی ترکی خوارزمی،
 تحت تأثیر لهجه‌های اوغوز و کاشغر و قبیچاق و قانیقلی بوجود آمد. هجوم مغولان به این
 منطقه ابتدا خرابی زیادی ببار آورد ولی بزودی خرابیها ترمیم شد و خوارزم جزو منطقه
 حکومت جوجی (پسر چنگیز خان) درآمد. مرکز حکومت جانشینان جوجی شهر سارای

یا سرای، و نام حکومت آلتین اوردو (اردوی زرین) بود. بعلت کثرت مردم ترک زبان، مغولها نیز کم کم در میان ترکان حل شدند و زبان ترکی زبان رسمی دولت آلتین اوردو شد. قلمرو دولت آلتین اوردو غیر از ماوراءالنهر، قفقاز و تمام قسمت جنوب روسیه و مسکو نیز بوده و این دولت تا حمله امیر تیمور پابرجا بوده است.

در اوایل قرن چهاردهم میلادی سیاحانی مانند ابن بطوطه (۱۳۳۳) و پگولوتی (Pegolotti؛ ۱۳۵۳) از خوارزم دیدن کردند و از وضع عمرانی و اقتصادی آنجا تعریف نموده و این ناحیه را يك شهر ترك زبان توصیف کرده اند.

نفوذ مذهب معتزله و طریقت‌های عرفانی نیز به بالا بردن سطح فرهنگ خوارزم کمک کرده و تحت تأثیر تمام عوامل فوق‌الذکر، در تمام منطقه آلتین اوردو در قرن چهاردهم لهجه ادبی ترکی با ویژگیهای لهجه‌های اوغوز - قبیچاق بوجود آمد که دارای ادبیاتی غنی است.

آثاری که به ترکی خوارزمی نوشته شده اغلب مخلوط است و خصوصیات زبانی قوم و قبیله و شهر مؤلف در آن دخالت دارد. مهمترین این آثار عبارتند از نهج‌الفرادیس، معین‌المرید، محبت نامه، کتاب لغت مقدمه‌الادب زمخشری، کتاب لغت محمد بن قیس و قصه یوسف.

نهج‌الفرادیس: این کتاب درباره احکام اخلاقی و دینی و معجزات نوشته شده. زبان آن تعلیمی ولی ساده است و بهترین نمونه لهجه ترکی خوارزمی است؛ مخصوصاً که با بکار بردن حرکه تلفظ صحیح کلمات آسان تر شده است. ترکی نهج‌الفرادیس مخلوطی است از لهجه‌های کاشغر و قبیچاق و اوغوز، و چون به زبان مردم نوشته شده قرن‌ها در بین قبایل ترک ورد زبانها بوده است. از این کتاب دو نسخه موجود است: یکی در استانبول (که در سال ۷۶۱ هجری نوشته شده)، دیگری در موزه شرق در یالتا (که در سال ۷۹۲ نوشته شده است). مؤلف کتاب محمود فرزند علی اهل کردر بوده است. کردر در خاور اورگنج قدیمی، و در آن زمان مرکز علم و ادب بوده است.

از نظر لغوی کتاب غنی است و لغات لهجه‌های مختلف، مخصوصاً لغات محلی ترکی در آن بکار رفته است. بعضی کلمات با چند تلفظ مختلف نوشته شده است. اینک چند سطر بعنوان نمونه نشر کتاب نقل می‌شود:

معین المرید: این اثر منظوم در سال ۱۳۱۳ (۱۹۹۲هـ) در خوارزم نوشته شده و از قطعات اشعار مذهبی (عرفانی) تشکیل شده است. از نظر زبانی مانند نهج‌الفرادیس است و با وزن اشعار قوتاد قویلیگت و عتبه‌الحقایق نوشته شده است این اثر هم قرن‌ها در میان اقوام ترک و ترکمن این منطقه شایع و ورد زبان مردم بوده است. سراینده این اشعار شیخ شریف است که از زندگی او اطلاعات دقیقی در دست نیست.

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه شهر بوسا موجود است. این نسخه دارای ۵۱ صفحه و محتوی ۹۰۰ بیت شعر (دوییتی) است که بمنظور تعلیم مسائل فقهی و عرفان به اقوام ترک سروده شده است. اولین بار ابوالغازی بهادرخان در شجره تراکمه از این کتاب یاد کرده است.

محبت نامه خوارزمی: مثنوی ترکی است که از یازده نامه تشکیل شده و با وزن مفاعیل، مفاعیل، فعول نوشته شده است. در ضمن چند غزل ترکی و چند قطعه شعر فارسی هم در آن دیده میشود. سراینده این مثنوی بطوریکه در اشعار کتاب آمده خوارزمی است که در زمان خود نیز علاوه بر خوارزم در مصر هم معروف بوده است بطوریکه سیف سرائی شاعر قباچی در بار خاندان مملوک مصر برای یکی از غزل‌های او نظیره نوشته است. محبت نامه به درخواست یکی از امرای آلتین اوردو به نام محمد خوجاییگ نوشته شده و به او تقدیم گردیده است. خود شاعر در این مورد چنین می گوید:

محمد خواجه بیگ مدحین تو کاتیم	محبت نامه نی بنیاد ائتدیم
قرجه:	
مدح محمد خواجه بیگ را تمام کردم	محبت نامه را بنیاد کردم

اثر در سال ۱۳۵۲ = ۷۳۱ هجری در حوضه رود سیحون به اتمام رسیده، شاعر در این باره چنین می گوید:

محبت نامه سوزین موند آیتیم	قاموغین سیر (سیر دریا = سیحون) یقا سیندا بیتیدیم.
بو دفتر کیم بولوبتور مصر قندی	توجه: محبت نامه را در اینجا گفتم / همه را در کنار سیر دریا تمام کردم،
توجه: این دفتر که قند مصری شده است / در سال ۷۵۴ با تمام رسید (ق.ه).	یتی یوزا یلی تورت ایچره توکاندی

از این اثر دو نسخه در موزه بریتانیا موجود است یکی به خط عربی و دیگری به خط

اویغوری. درباره این اثر بهترین تحقیق را پروفیسور تورخان گنجه‌ای استاد ایرانی زبانهای فارسی و ترکی دانشگاه لندن هنگام اقامت در ناپل انجام داده و در مجله دانشگاه ناپل در سال ۱۹۵۸ مقالات خود را انتشار داده است.

بعنوان نمونه چند بیت از شروع محبت نامه را درج می‌کنیم:

محبت نامه نی بنیاد قیلدیم
 محبت گنجینی آدم قا، بیرگن
 جهان بنیادینی سوزاوزه قویغان
 یاراتتی آلتی کونده حق تعالی
 تولون آی دیک قیلور بیر قطره صونی
 بویسی بیرله ساچین تن یاراتتی
 تیکنلر آرا سیندا گل توزه تتی
 قوروق نی دین قیلور شکر نی پیدا
 صدف تین لولوء لالا یاراتتی
 صبا بیلین چمن فراشی قیلدی

محبت نامهدرا بنیاد کردم
 گنج محبت را به آدمی ارزانی
 داشت

بنیاد جهان را با سخن گذاشت
 حق تعالی در شش روز آفرید
 از قطره‌ای آب بدری تمام بوجود
 می‌آورد
 قامت و زلفش را متناسب آفرید

در میان خارها گل ایجاد کرد
 از نی خشک شکره پیدا می‌کند

از صدف لولوء لالا آفرید
 باد صبارا فراش چمن کرد

اولوغ تتری نین آتین ییاد قیلدیم
 ایکی ییاقنو گوهر عالم قا، بیرگن
 فلک نین دفتر یندین تونسی یووغان
 یتیق قات زرننگار ایوان والا
 هوا اوزره بیورر شونقار غاکونسی
 آتین کیسم اول اینینده من یاراتتی
 قارا توپراقادین سنبل توره تتی
 قاتیق تاشدین قیلور گوهر نی پیدا
 یثرا وزره قدرتی دریا یارا تتی
 آریغ گلنی آرنین آشی قیلدی
 ترجمه:

نام خدای بزرگ را یاد کردم
 در عالم دو گوهر بر افروخت

از دفتر فلک تاریکی را فرو شست
 ایوان زرنگار هفت طبقه را
 در هوا آفتاب را به شونقار
 ارزانی می‌کند
 آن را که روی گونه‌اش خالی
 آفرید

از خاک سیاه سنبل بیرون آورد
 از سنگ سخت گوهر پدیدار
 می‌کند

قدرتش روی زمین دریا آفرید
 گل پاک را غذای زنبور کرد

از نظر دستوری در ترکی خوارزمی نکات زیر جالب توجه است:
 ف مانند W (بجای و) اغلب محفوظ مانده: مانند آف به جای آو (شکار) و نفه

بجای دوه (شتر) گاهی هم (و) بکار می‌رود.
 «ذ» بجای «ی» دیده می‌شود: مانند آذاق بجای آباق (پا).
 گاهی «ق» تبدیل به «خ» شده است: مانند یاخشی به جای یاقشی (خوب) و اوخشا به جای اوخشا (شبییه بودن و زاری کردن).
 «ی» در اول کلمات زیاد دیده می‌شود: مانند بیثراق به جای ایراق (دور).
 پسوندهای اسامی عبارتند:
 پسوند ملکی یا اضافه (Genitif) نین (نیگت)، نیثن – نون (نونگت)، نون.
 پسوند مفعول صریح (Accusatif) (را): نی، نی. مثلاً یولنی (راه را).
 پسوند مفعول به (Datif) (به): قا، که، غا، گه مثلاً اوغولقا (به پسر).
 پسوند مفعول فیه (Locatif) (در): دا، ده، تا، ته.
 پسوند مفعول عنه (Ablatif) (از): دین، دین، تین، تین.
 پسوند وسیله (instrumental) (بوسیله): ن، ی، پن، اون، اون.
 پسوند جهتی (Directif) (بطرف): را، ره، رو، غارو، گرو.
 شماره ترتیبی: نج مثلاً بیشینج (پنجم)،
 علامت زمان آینده در فعل: غای، گی و غاگه: مثلاً «بارغای من» به جای من وا را جاغام (من خواهم رفت).

مقدمه الادب زمخشری:

این کتاب که برای تعلیم زبان عربی به مردم مسلمان غیر عرب (فارس، ترک، خوارزمی) از طرف جارا لله ابوالقاسم محمود زمخشری نوشته شده، به سلطان آتسیز خوارزمشاه تقدیم گردیده است (قبل از سال ۵۳۲ هجری).

این کتاب بعد از دیوان لغات ترک از نظر اطلاعاتیکه درباره لغات و لهجه‌های ترکی بدست می‌دهد مهمترین اثر این دوره بشمار می‌رود. متن کتاب بعبیری نوشته شده و ترجمه متن به ترکی و فارسی در زیرسطور آمده است. از نظر ترکی بلهجه خوارزمی است و بیشتر در باره لهجه‌های اوغوز و قبچاق و قانیقلی اطلاعات بدست می‌دهد. این اثر از نظر لغات ترکی و اصطلاحات فرهنگی و نامهای محل و مکان، و همچنین اصطلاحات عقیدتی و نام لباس و ماه و سال و حیوانات بسیار غنی است و لذا از نظر لغت ترکی حائز اهمیت است. به عنوان نمونه سه لغت زیر نقل می‌شود:

اثل و ایل = قریه، شهر، ملت و خلق.

بیر ایللیگک = همشهری.

اوبا = ده، قریه

ایسق صوی = حمام.

کبیت = دکان (کلمه روسی کبیتکا هم از این ریشه است).

بشکت = مدرسه.

سین = قبر، مزار.

سینلاق = مقبره.

قونوقلوق اف = مسافرخانه.

کون باتاریر = مغرب.

کون توغاریر = مشرق

تام = دیوار.

قابوغ آرتی = دهلیز، کوریدور.

مقدمه‌الادب قرن‌ها در مدرسه‌های اسلامی شرق تدریس شده و نسخه‌های متعددی با ترجمه به لهجه‌های مختلف ترکی از آن تهیه شده است. هم اکنون نسخه‌های زیادی از آن در کتابخانه‌های استانبول موجود است.

زمخشری در سال ۱۰۷۴ (۴۵۳ هجری) در قریه زمخشر خوارزم به دنیا آمده و در زمان خود، امام و استاد فقه و تفسیر بوده و در عین حال در زبان عربی نظیر نداشته است. مذهب زمخشری حنفی و منتسب به معتزله بود. مردی بود بسیار روشنفکر و خرد پیشه. تفسیر کشاف را او نوشته که اینک در موزه بریتانیاست و یکی از بهترین تفاسیر قرآن کریم بشمار می‌رود. زمخشری غیر از تفسیر قرآن بیست اثر دیگر تألیف کرده و به «فخر خوارزم» ملقب شده است.

این دانشمند اسلامی در عین حال شاعری خوش قریحه و توانا بوده و در اشعار عربی خود زیباییان ترک را ستوده است.

زمخشری زیاد سیاحت می‌کرد مدتی را هم در مکه بسر برد و عنوان جاراللهی گرفت.

در آخر عمر در یکی از سیاحتها پایش دچار سرما زدگی شد بطوری که مجبور به قطع آن شدند. بعد از آن در قریه جورجانیه خوارزم بود تا در سال ۱۱۳۴ میلادی در گذشت.

محمد بن قیس و کتاب «تبیان اللغات» ترکی علی‌لسان قانیقلی: این کتاب که به لغت ترکی خوارزمی و لغت قانیقلی نیز معروف است به زبان عربی نوشته شده و مورد استفاده و استناد دانشمندان لغت شناس تاریخ مانند ابن مهنا و احمد منیری (برای لغت شرفنامه ابراهیمی) و فرهنگ جهانگیری قرار گرفته ولی بعداً مفقود شده است.

قصه یوسف علی: این اثر منظوم داستان یوسف وزلیخا را به نحوی که در قرآن

(۱) دسملی تودک ادبیاتی (تاریخی)، نهاد سامی بانارلی، استانبول، ۱۹۷۶.

کریم آمده است به ترکی شرح می‌دهد و در سال ۱۲۳۳ توسط شاعری به نام علی به نظم درآمده است. اثر تحت تأثیر خواجه احمد یسوی و طریقت او، و مانند دیوان حکمت با وزن هجائی (۱۲ = ۴ + ۴ + ۴) و به شکل دو بیتی نوشته شده است. این منظومه در مبحث تاریخ ترکی آذری بررسی شده است.

خسرو و شیرین قطب: ترجمه ترکی منظومه داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. از قدیمی ترین آثار ترکی منطقه آلتین اوردو است. این منظومه در سال ۱۳۴۱ در منطقه خوارزم از طرف شاعری ترک زبان به نام قطب سروده شده و به یکی از فرمانروایان آن زمان به نام تینی بک و همسرش ملکه خاتون تقدیم شده است. نسخه موجود این اثر رونویسی است که در سال ۱۳۸۳ میلادی از طرف برکه فقیه قبچاقی در اسکندریه از نسخه اصلی بعمل آمده و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. از نظر لهجه ترکی مخلوطی است از لهجه‌های اوغور و قبچاق.

رونق الاسلام: این اثر منظوم برای تعلیم اسلام به مردم ترکمن سروده شده و یکی از بهترین نمونه‌های لهجه ترکمنی ترکی مشترک آسیای میانه است. مانند همین‌الجرید مدتها در میان مردم شایع بوده است.

دوق الاسلام در سال ۱۴۶۵ (= ۸۴۴ هجری) از طرف شیخ شرف‌خیمه‌ای نوشته شده است. از نظر ویژگی‌های زبانی نکات زیر در این منظومه به چشم می‌خورد:

«ذ» در بعضی کلمات به ز واضح تبدیل شده بعضاً هم د تلفظ می‌شود.
در اینجا هم «و» اکثر اوقات به «ف» تبدیل شده.
به جای اولماق، لغت بولماق (شدن) به کار رفته است.
مانند نهج‌الفرادیس در آخر کلمات به جای «ه» الف هم بکار رفته است.
پسوند مفعول‌منه (از) (Ablatif) دین، دین می‌باشد.
پسوند اوبان (Uban) مخصوص لهجه‌های جنوب (دده‌قورقود) برای اسم‌فاعل (Gerundium) به چشم می‌خورد.

زبان ترکی در منطقه آلتون اوردو

یادداشت قبچاق

منطقه حکومت آلتون اوردو یا دشت قبچاق قلمرو فرمانروایی جوجی (اولوس جوجی) یکی از چهار پسر چنگیز در شمال منطقه حکومت جغتای (فرزند دوم چنگیز) و دولت ایلاخانیان ایران قرار گرفته بود و منطقه وسیع خوارزم، شمال قفقاز و دشتهای جنوب

روسیه و مسکورا در برداشت. قسمت مهمی از این منطقه (اراضی بین نهر دنیپر و ولگا) را بعلمت انتساب به اقوام قبچاق دشت قبچاق نامیده‌اند.

مورخین روسی و ییزانسی به‌جای قبچاق کلمه پولووتس (Polovets) و کومان (Kouman یا Koman) را بکار برده‌اند که هر دو بمعنی زرد بوده و به مناسبت رنگ موی اقوام قبچاق به‌آنان اطلاق شده‌است. مهاجرت ترکان به این منطقه قرن‌ها قبل از هجوم مغولان شروع شد و در قرن یازدهم میلادی، دشت قبچاق تحت حاکمیت کامل ترکان قبچاق بود. ترکان قبچاق در نواحی اطراف رودخانه‌های ولگا-دون و دنیپر سکونت گزیدند و این سده‌ها راه تجارتنی را در دست گرفتند. در زمان استیلای مغول، عده کمی از آنها به مجارستان مهاجرت کردند و بقیه با خان خود تابع مغولها شدند. بعد از استیلای مغول و تشکیل دولت آلتون اوردو شهرها و مراکز تجارت و فرهنگ تازه‌ای در این منطقه ساخته شد. ابتدا شهر سرای یا سارای (در نزدیکی آستراخان امروز) بوسیله با تو، نوه چنگیز، ساخته شد و مرکز حکومت قرار گرفت. بعدها شهر دیگری توسط برکه‌خان (نزدیک استالینگراد) بنام ینی سارای (سرای جدید) بنام شد و مرکز حکومت به ینی سارای انتقال یافت. این شهرها مرکز انتقال و مبادله تجارتنی و فرهنگی اروپای شرقی با ایران و ترکستان و مغولستان و چین گردید. از طرفی ناحیه خوارزم و شهر اورگنج (جرجانیه) نیز اهمیت تجارتنی و فرهنگی قبلی خود را حفظ کرده و متمدن‌ترین و ثروتمندترین ناحیه منطقه آلتون اوردو را تشکیل داده بود، بطوریکه شهرهای باتوسارای و برکه سارای نیز تحت تأثیر خوارزم و خوارزمی‌ها قرار داشت. البته این نفوذ و تأثیر بیشتر بعلمت انتشار و نفوذ اسلام در اقوام قبچاق بوده است.

در دربار آلتون اوردو عده زیادی از دانشمندان خوارزم با لقب «الخوارزمی» فعالیت می‌کردند. مهمترین آنها لقمان‌الدین خوارزمی سرطیب بیمارستان اورگنج بود که بعدها به دربار برکه سارای دعوت شد و در آنجا به فعالیت علمی خود ادامه داد.

در منطقه آلتون اوردو با اشاعه فرهنگ اسلامی، زبان ترکی نیز انتشار و تکامل پیدا کرد. مغولهای حاکم در این منطقه نیز در مدت کمی با ترکان مخلوط شدند و در آنها مستحیل گردیدند (العمری مورخ عرب قرن ۱۵) بطوریکه زبان ترکی بزودی زبان رسمی دربار و دولت و مردم این منطقه شد.

آثار ترکی قبچاقی، غیر از منطقه وسیع آلتون اوردو، در مصر و سوریه نیز نوشته شده زیرا در این مناطق هم ترکان قبچاق در اکثریت بودند و حکومت را در دست داشتند (حکومت مملوکها در مصر). همچنین آثار دیگری در این برهه زمانی درباره ترکان قبچاق از طرف سایرین نوشته شده است که نشانگر ویژگیهای زبانی و قومی و اجتماعی و مذهبی آنهاست. مهمترین این قبیل آثار داستان ایگور و کودکس کومان است.

داستان ایگور SLOVOOPOLKU IGOREVE

این داستان با قصیده درباره ار تاش ایگور بوسیله شاعر روسی در قرن ۱۲ میلادی و به دنبال جنگ‌های پی‌درپی قبچاق‌ها و روسها نوشته شده و در آن اطلاعات جالبی درباره زندگی اجتماعی و افکار و عقاید قبچاق‌ها به چشم می‌خورد. داستان یک اثر حماسی است و در آن از شجاعت و مقاومت روسها تعریف و نسبت به ترکان کینه و نفرت ابراز شده است و چون روسها مغلوب شده‌اند از مهارت جنگی ترکان هم سخن به میان آمده و آنها را به جنگلهای انبوهی تشبیه نموده که یکمرتبه به سپاهیان روسی حمله‌ور می‌شدند و مانند دیوارهای آهنی روسها را محاصره می‌کردند. در ضمن از ثروت و رفاه ترکان تجلیل می‌کند.

در داستان مناسبات اقوام قبچاق با همسایگان و اقوام مجاور و تأثیر آنها شرح داده شده است. عقاید اورتودوکسی مسیحیت به وسیله روسها و بیزانسیها در میان مردم قبچاق نفوذ یافته و از طرف دیگر مذهب کاتولیک بوسیله میسیونرهای ایتالیائی در آنها رسوخ پیدا کرده و همچنین در اثر مناسبات تجارتنی، آئین زرتشتی بوسیله ایرانیها و بودائی بوسیله هندیها در میان آنان شایع شده بود. سرانجام تماس با ممالک اسلامی غلبه قطعی مذهب اسلام را تأمین کرد و این منطقه را جزئی از دنیای اسلام نمود، حال آنکه مذهب ترکان قبچاق هم مانند دیگر اقوام ترک قبلاً دین شامانی بود.

در اثر مجاورت و تماس و حتی اختلاط و ازدواج ترکان با اقوام مجاور مانند روسها و رومانیائیها، و حتی مجارها، کلمات زیادی از این زبان داخل زبانهای دیگر شد. همچنین از نظر آداب و رسوم نیز وضع به همین منوال بوده بطوریکه بارتولد معتقد است رقص پر حرکت روسی را که متضمن جست و خیز و حرکت پا است روسها از قبچاقها گرفته اند.

کودکس کومانیکوس یا مجموعه قبچاق: این مجموعه یا کتاب از طرف میسیونرهای مذهبی ایتالیائی و آلمانی در اوایل قرن ۱۴ میلادی برای تبلیغ و تعلیم مسیحیت در میان ترکان قبچاق نوشته شده و تنها نسخه خطی آن در کتابخانه سان مارکوس در ونیز موجود است و چون در میان کتابهای شاعر ایتالیائی، پترارک، petrarque پیدا شده بنام او معروفیت یافته است. این اثر مجموعه‌ای از لغات و متون قبچاقی است و در ضمن اطلاعات با ارزشی از زندگی اجتماعی و اقتصادی ترکان قبچاق بدست می‌دهد.

کتاب از دو دفتر تشکیل شده که بنظر می‌رسد دفتر اول را ایتالیائیها و دفتر دوم را آلمانیها نوشته اند و بعداً بهم دوخته شده است.

دفتر اول که قسمت ایتالیائی نامیده می‌شود، از لغت لاتینی - فارسی و قبچاقی تشکیل شده و چون بیش از لاتین بشکل ایتالیائی نوشته شده، قسمت ایتالیائی کودکس نامیده شده است.

در دفتر اول لغات به دو شکل تنظیم شده: یکی بشکل الفبا که در سه ستون نوشته شده و در حدود ۱۵۶۰ کلمه می باشد. و دیگری نسبت بمعانی آنها گروه بندی شده و هر گروه با عنوان خاصی نامیده شده است. بدین ترتیب کلمات و اصطلاحات در ۲۱ گروه رده بندی شده و در هر کدام لغات به سه زبان و به حروف لاتین نوشته شده است. در این فصل در حدود ۱۱۲۰ کلمه درج شده که از نظر بررسی وضع اجتماعی و زبان شناسی ترکی قیچاق حائز اهمیت است ولی از نظر تعلیم ترکی به خارجیان کامل نیست. برای نمونه به نقل چند کلمه بسند می کنیم :

تری = خدا.	اولتوروق = صندلی.
اوجماق = بهشت.	آغینقوج = نردبان.
تاموق = جهنم.	اوتاجی = دکتر و جراح.
یازوق آیتماق = اقرار کردن.	شیراچی = مشروب فروش.
قویاش = آفتاب.	اتمکچی = نانوا.
کون = روز.	یالچی = عمله مز دور.
کتچه = شب.	صیقریق = مأمور پست.
تاندا = فردا.	خان، قان = پادشاه، امپراطور.
آریخ = ضعیف.	بگک = شاهزاده.
یامان = بد.	بی = بیگک و امیر.
کور کلو = زیبا.	چری باشی = فرمانده قشون.
ایگی و یاقشی = خوب.	یارقوچی = والی و حاکم.
اؤزدن = اصیل.	آلباوت = عسکر و سرباز.
کلبن = مسکین.	اوردا = قرارگاه آرتش.
کؤوز = قالیچه.	اِپچی = زن.
آقچا = پول.	قاراواش و کون = جاربه و کنیز.
بوخوریک = بخاری.	تؤلماچ = مترجم.
آچقوس = کلید.	

دفتر دوم، از کتاب لغت قیچاقی - آلمانی و متون قیچاقی دعاهای مسیحی و چیستانهای قیچاقی تشکیل شده است. در این بخش نیز مانند دفتر اول از خصوصیات گرامر ترکی باختصار بحث شده است.

در مورد مؤلف و یا مؤلفین و محل نگارش و تاریخ قطعی آنها هنوز معلومات دقیقی در دست نیست. در دفتر اول، یعنی قسمت ایتالیایی تاریخ ۱۳۰۳ میلادی بعنوان تاریخ نگارش یا استنساخ قید شده و به نظر می رسد این اثر در شهر سولخسات در شبه

جزیره کریمه که دارای سکنه ترک و ایتالیائی و ایرانی بوده نوشته شده باشد. در ۱۸۸۵ از طرف گزا کون (Geza Kuun) در بوداپست متن کامل کودکس با ترجمه و توضیحات به لاتینی منتشر شده است. همچنین گرونبک (Grönbech) ضمن فتوکپی اثر، فهرست لغات آن را تهیه و انتشار داده است (کپنهاگ ۱۹۳۶ و ۱۹۴۲). و بانگ (W. Bang) چیستانهای کودکس را بررسی نموده و در سال ۱۹۲۱ با ترجمه آلمانی آنها منتشر نموده است (*Über die rätsel des Codex Cumanicus*). درباره خصوصیات زبانی این اثر و رادلوف، ترک شناس معروف آلمانی تحقیقاتی بعمل آورده ولی هنوز بررسی دقیق و همه جانبه این اثر مهم تاریخی کامل نشده است. کودکس کومانیکوس چون به حروف لاتین نوشته شده از لحاظ بررسی فونتیک ترکی بسیار شایان دقت و اهمیت است، زیرا یکی از آثار نادری است که خصوصیات فونتیک ترکی قدیم و میانه و قیچاقی را می تواند کاملتر نشان بدهد. در این مجموعه از لحاظ فونتیک نکات زیر جالب توجه است:

صدا دارهای بلند قدیم بطور پراکنده محفوظ مانده: مانند توداق (Toodak). صدای زیر و زیر هر دو موجود است: مانند کچه. حروف بیصدا مانند ترکی قدیم است. حروف «ه»، «ف» و «ج» مخصوص کلمات بیگانه است. تغییرات زیر در حروف بیصدا جلب توجه می کند: «ذ» تبدیل به «ی» شده: مانند اوزقو که تبدیل به اویخو (خواب) شده است. «ب، گگ و غ» تبدیل به «و» و یا «ی» شده است. «ق» ترکی قدیم قبل از حروف بیصدا تبدیل به «و» و «ک» شده: مانند اوقاش، اووشا، اوکشا.

«گگ» ترکی قدیم قبل از حروف بیصدا تبدیل به «ک» و «ی» و «ف» شده: مانند اگسوک، اکسوک، اکسیک (ناقص).

«ق» ترکی قدیم قبل از حروف بیصدا تبدیل به «خ» شده: مانند توقدی، توخدی (سیر است).

در کودکس قیچاق لغات لهجه های مختلف نقل شده و این موضوع با توجه به اصلاحاتی که از طرف نویسندگان دفتر دوم در دفتر اول بعمل آمده بوضوح روشن می شود: مانند توداق و توناق، اپک و بیپک، کندی و کنسی و غیره. تبدیل «ق» به «خ» نیز در قسمت آلمانی بیشتر بچشم می خورد.

فرهنگ نویسی و کتابهای لغت قیچاقی

فرهنگ نویسی در ترکی با محمود کاشغری در قرن ۱۱ میلادی شروع شد و بعدها در مناطق مختلف ترک نشین، مخصوصاً در مناطق وسیع قیچاق و جغتای و عثمانی ادامه

یافت. مهمترین کتابهای لغت قیجاقی عبارتند:

- (۱) مقدمة الادب زمخشری که در قرن ۱۲ میلادی نوشته شده ولی قدیمیترین نسخه موجود آن به تاریخ ۱۳۵۵ است و قبلاً آن را بررسی کرده ایم.
- (۲) کتاب مجموع ترجمان ترکی و عجمی و مغلی و فارسی که در سال ۱۲۴۵ در مصر نوشته شده و به لهجه مهاجرین قیجاقی است و قدری لغات ترکمنی به آن اضافه شده. نویسنده این لغتنامه شناخته نیست.
- (۳) کتاب الادراک لسان الاتراک ابوحیان الاندلسی. لغت قیجاقی مصری است. در تاریخ ۱۳-۱۳۱۲ از طرف اثیرالدین ابوحیان (محمد) غرناطایی نوشته شده است. ابوحیان علاوه بر لغت ترکی کتاب گرامر ترکی و همچنین کتاب الافعال فی لسان التترک والددة الموضیة التریکیه را تألیف کرده است. متأسفانه دو کتاب اخیر مفقود شده است. کتاب الادراک ابوحیان را پروفیسور جعفر اوغلو در ۱۹۳۱ چاپ کرده است. این کتاب مدتها مورد استفاده و مآخذ لغت نویسان شرق قرار گرفته است.
- (۴) کتاب حلیة الانسان و حلبة اللسان جمال الدین ابن مهنا. این اثر در آذربایجان ایران و در زمان ایلخانیان نوشته شده و بعداً آن را بررسی خواهیم کرد.
- (۵) کتاب القوانین الکلیه لضبط اللغة التریکیه: در زمان حکومت مملوکها (دراوایل قرن ۱۵) به لهجه ترکی قیجاق در مصر نوشته شده است. نسخه خطی آن را معلم رفعت در استانبول چاپ کرده است. در این کتاب لغات ترکمنی هم ضبط شده است.
- (۶) کتاب التحفة التریکیه فی اللغة التریکیه: در قرن ۱۵ میلادی نوشته شده و مؤلف آن ناشناخته است. نسخه خطی آن توسط بسیم آتالای بررسی و در ۱۹۴۵ در استانبول چاپ شده است.
- (۷) کتاب بلغة المشتاق فی لغة التترک والقفجاق: در فاصله اوایل قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ میلادی در لغت قیجاق و اوغوز نوشته شده و مؤلف آن جمال الدین ابو محمد عبدالله التریکی است. مؤلف برای خواندن صحیح صداها از حرکه استفاده کرده است. بعلاوه مراجع کتاب خود را نیز نام برده است و از آن جمله از کتاب بیلیک قیجاقی و کتاب عماد الدین الورقی مصری یاد می کند که کتابهای معروف آن زمان بوده اند.

گرامر

در تاریخ زبان ترکی محمود کاشغری را استاد و پدر گرامر ترکی نیز می دانند. متأسفانه کتاب مخصوص گرامر او به نام کتاب جواهر النحو فی لغات التترک از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

کتاب مقدمة الادب زمخشری با اینکه مخصوص گرامر نیست از نظر تعلیم عملی زبان

ترکی حاوی نکات مهم دستوری است.

کتاب «الادراک ۵۵۵» ابوحنیان نه تنها کتاب لغت است، بلکه اولین کتاب گرامر ترکی می باشد که در دست است و متن عربی و ترجمه ترکی آن بوسیله مرحوم پروفیسور احمد جعفر اوغلو در ۱۹۳۱ در استانبول چاپ شده است. در این کتاب شیوه های ترکی منطقه قبیچاق به صورت مقایسه ای بررسی شده است. غیر از این کتاب سه کتاب دیگر درباره گرامر ترکی از طرف ابوحنیان نوشته شده است.

تحفة الملک ویحی الملک هر دو مورد استفاده ابن مهنا قرار گرفته است.

کتاب قواعد لسان الترتک فخرالدین محمد بن مصطفی از قبیله سالور هم مورد استفاده ابوحنیان قرار گرفته است. فخرالدین محمد استاد ابوحنیان بوده است.

کتاب بیللیک نیز مورد استفاده ابوحنیان بوده است.

در عصر حاضر اقوام قبیچاق و ترکی قبیچاقی مورد توجه و تحقیق مؤلفین اروپائی قرار گرفته است و آثار ذیقیمتی در این خصوص تألیف شده اند.

سیر تکاملی ترکی جغتائی و ویژگیهای آن

بعد از ترکی قدیم (زبان کتابت گسوک تورک و اوغورها) دو نوع زبان کتابت پیدا شد: ترکی شمالی-شرقی، و ترکی غربی یا اوغوز. ترکی غربی از قرن ۱۳ تاکنون زبان کتابت بوده است. ترکی شمالی-شرقی در آسیای میانه و در بین ترکان شمال تا قرن ۱۴ زبان کتابت بود و در واقع ادامه ترکی قدیم است. از قرن ۱۵ به بعد این زبان به دو لهجه شرقی و شمالی تقسیم شد و در نتیجه سه زبان کتابت شرقی و شمالی و غربی بوجود آمد که تا قرن حاضر ادامه داشته‌اند. ترکی غربی بر اساس اوغوز، ترکی شمالی بر مبنای قبیچاق، و ترکی شرقی بر اساس لهجه‌های آسیای میانه ساخته شده است.

ترکی شرقی که آن را ترکی جغتائی نیز گفته‌اند، از زمان امیر تیمور پیدا شد و در دوران تیموریان تکامل پیدا کرد و با ظهور شاعر بلندپایه‌ای مانند امیرعلیشیر نوائی (۱۵۰۱-۱۴۴۱م) زبان ادبی این منطقه شد.

یورش امیر تیمور در ابتدا خرابیهائی بیار آورد ولی بزودی دوران مرمت و بازسازی فرا رسید امیر تیمور سمرقند را پایتخت خود قرارداد و به ساختن ابنیه و توسعه شهر پرداخت و از مناطق مفتوحه متخصصین رشته‌های مختلف را در سمرقند جمع کرده به دستور او شهر کنهائی در اطراف سمرقند ساختند و نامهای شهرهای بزرگ اسلامی، یعنی بغداد، دمشق، قاهره، سلطانیه، و شیراز را بر آنها نهادند و به این ترقیب تیمور علاقه خود را به سمرقند و جاه طلبی خویش را نشان داد. مسجد بزرگ سمرقند که در عین حال مقبره‌های تیمور و شاهرخ و السغ بیگک نیز در آنجاست و بزرگترین مسجد آن

زمان بود، از نمونه‌های صنعت معماری دوران امیر تیمور بشمار می‌رود. بعد از امیر تیمور ممالک مفتوحه او بین دوپسر و ۱۸ نوه او تقسیم شد. مدتی بین آنها جنگ وجدال بود. شاهرخ فرزند امیر تیمور به حکومت خراسان که از پدر به او رسیده بود بسنده نکرد و در سال ۱۴۰۹ سمرقند را گرفت و بیش از ۴۰ سال (۱۴۴۷-۱۴۰۴) حکومت کرد. او مردی باسواد و دانش‌دوست و عادل بود. در زمان او رفاه و آبادانی بیشتر شد و اقتصاد و روابط تجارتی با خارج (هندوستان و چین) نیز گسترش یافت و فرهنگ محلی و ملی پیشرفت کرد. بعد از شاهرخ پسرش الغ بیگ راه و روش پدر را دنبال نمود و با محاسبه زمان پدر جمعاً چهل سال در سمرقند حکومت کرد (۴۹-۱۴۰۹). الغ بیگ به هیئت و نجوم علاقه خاصی داشت و خودش هم ستاره-شناس بود و رصدخانه الغ بیگ را در حوالی سمرقند بنا کرد. زیج الغ بیگ نیز به نام «زیج جدید سلطانی» توسط او و کمک دوستش علی قوشچی ساخته و پرداخته شد. علی-قوشچی بعد از قتل الغ بیگ به قسطنطنیه رفت و کارهای الغ بیگ را دنبال نمود و در سال ۱۴۷۴ درگذشت. زیج الغ بیگ در قرن ۱۹ (۵۲-۱۸۴۷) از طرف آ. سدیو A. Sedillot به فرانسه ترجمه شده است. بعد از الغ بیگ مرکز فرهنگی از سمرقند به هرات منتقل شد. هرات بعد از خرابیهای حمله مغول به همت شاهرخ آباد گردید و مدتی تحت حمایت شاهرخ، با سمرقند رقابت می‌کرد. بالاخره در نیمه دوم قرن پانزدهم (۱۴۶۹) سلطان حسین بایقرا هرات را به جای سمرقند پایتخت تیموریها قرار داد و از آن پس هرات مرکز علم و ادب بی‌رقیب زمان خود شد. در این مورد تأثیر امیرعلیشیر-نوائی و دوست و همشاگردی اش سلطان حسین بایقرا فراموش نشدنی است.

نوائی که بحق باید او را سرآمد شعرای زمان خود نامید زبانهای عربی و فارسی را هم مانند زبان ترکی می‌دانست و دیوان خود را به فارسی و ترکی نوشت و در اشعار ترکی، «نوائی» و در اشعار فارسی «فانی» را تخلص اختیار می‌کرد. نوائی در عین حال قویترین رجل سیاسی (وزیر) زمان خود بود و به مناسبت علاقه به زبان و فرهنگ مادری خود در ترویج و پیشرفت زبان و ادب ترکی کوشیده و شعرا را به سرودن شعر ترکی ترغیب نموده است. نوائی در کتاب مجالس النفاس که تقریباً اولین تاریخ ادبیات ترکی شرقی است از ۳۰۰ شاعر ترك زبان نام می‌برد که ۹۰ درصد آنها به فارسی شعر گفته‌اند. نوائی از اینها می‌خواهد ضمن شعر فارسی به زبان مادری هم شعر بگویند. نوائی در آخر عمر کتاب محاکمة المغتیبین را در مقایسه فارسی و ترکی نوشت و در آن برای اثبات برتری ترکی شواهدی از غنای افعال و کلمات مشابه ترکی آورده است.

نوائی بنیادگذار ادبیات جغتائی، از این لهجه به نام ترکی یاد نموده ولی مؤلفین اروپائی از قرن ۱۹ میلادی این لهجه ترکی و ادبیات آن را جغتائی نامیده‌اند (به نام جغتای فرزند دوم چنگیزخان که در این منطقه حکمرانی نموده است). لهجه جغتائی مانند سایر زبانهای ادبی بر مبنای یکی از لهجه‌های محلی یا زبان مشترک مردم ساخته

نشده بلکه از کاربرد بعضی شیوه‌های محلی (مانند اندیجان) و ترکی ادبی آسیای میانه و اختلاط آنها بوجود آمده است. در این لهجه تأثیر ترکی جنوب، مخصوصاً آذری، زیاد بوده چه در آن زمان تماس و ارتباط بین مراکز فرهنگی مانند تبریز و شیروان و هرات بسیار زیاد بود و شعرا و نویسندگان و صنعتگران آذری در هرات جمع آمده بودند و مکتب هرات آکادمی علوم و هنرهای زیبا بوده است. قبل از نوائی شعرائی مانند میرحیدرخوارزمی معروف به ترکی گوی، مؤلف منظومهٔ مخزن الاسرار ترکی و یوسف امیری مؤلف دیوان، دهنامه و مناظرهٔ چاقیر و بنگک (در زمان بایسنقر میرزا)، سکاکی قصیده سرا و ملک الشعرائی دربار خلیل سلطان و الخ بیگک، آتائی یقینی و گدائی در سمرقند و لطفی در هرات زمینهٔ ظهور و تکامل ادبیات جغتایی را فراهم آوردند.

آتائی از اولاد اسماعیل آتا برادر شیخ احمد یسوی است که به شیوخ خود آتا می‌گفتند. آتائی ضمن علاقه به تصوف دربارهٔ عشق و شراب نیز شعر سروده است. زبان شعر او ساده است.

یقینی و احمدی از شعرای این دوره در مناظره معروفیت داشتند. مناظرهٔ تیر و کمان (اوق و یای) یقینی و همچنین مناظرهٔ سازها سرودهٔ احمدی که به شکل مثنوی سروده شده و نسخهٔ خطی آن در موزهٔ بریتانیاست بسیار جالب است. در این مناظره انواع سازها با هم گفتگو می‌کنند.

لطفی (۱۴۹۲ - ۱۳۹۵) در نیمهٔ اول قرن پانزدهم نمایندهٔ مکتب ادبی هرات بود. غزلیات او از نظر اسلوب و موضوع به ادبیات شفاهی و شیوهٔ بیان مردم نزدیک بود. منظومهٔ گل نودوز نمونه‌ای از این قبیل است. لطفی دیوان اشعار خود را به ترکی و فارسی سروده به علاوه دو بیتی‌های (تویوق) او بسیار معروف است. در زمان تیموریان آثار ادبی زمان قراخانیان خوانده می‌شد، ولی زبان آنها برای مردم این دوره مشکل می‌نمود. در این باره نظر امیر اصلان خوجا طرخان که در آخر کتاب عتبة الحقایق به شعر نوشته است جالب است:

تمام ایرور کاشغری تیل بیله	آیمیش ادیب رقت تیل بیله
اگر بیلسه کاشغر تیلین ارکیشی	بیلور اول ادیب نین نه کیم آیمیش

ترجمه: تمام می‌کند با زبان کاشغری / ادیب با رقت زبان گفته است / اگر مرد زبان کاشغر را بداند / می‌داند آن ادیب چه گفته است.

سلطان حسین بایقرا: سلطان حسین بایقرا شاعر و دوست دوران تحصیل نوائی بوده و پدرش با پدر نوائی برادر شیرینی بوده‌اند. در سال ۱۴۳۸ در هرات بدنیا آمد و در سال ۱۴۶۹ هرات را گرفت و سلطان شد. در زمان او مردم در رفاه و صلح می‌زیستند و

هرات مرکز فرهنگی شرق بود. بایقرا در اشعارش «حسینی» تخلص می کرد. او عاشق زبان ترکی بود و فرمان نوشتن به ترکی را صادر نمود. خدمات او در ترقی و تکامل زبان و ادبیات جغتائی بسیار ارزنده است. زمان او را (دوران طلائی ادبیات ترك) می نامند.

در نیمه دوم قرن ۱۵ رهبری مکتب هرات با نوایی بود. او حامی و مشوق ادبیات و موسیقی و هنرهای زیبا و تاریخ بود. مورخینی مانند حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی و میرخواند و خواند میر و دولت شاه سمرقندی، همه پرورده کانون علم و ادب هرات بودند که توسط نوایی اداره و حمایت می شد. دولت شاه تذکره خود را هم به نوایی تقدیم نموده است. نوایی با شعرائی مانند (جامی) هاتفی و بنائی، و خطاطانی مانند سلطانعلی مشهدی، و موسیقی شناسی مانند حسین واعظ، و نقاشی مانند بهزاد تماش نزدیک داشت. سلطان حسین بایقرا سلطان وقت نیز جزو همین مکتب بود.

بایرة در قرن ۱۶ میلادی نماینده ادبیات جغتائی ظهیرالدین بابر شاه (۱۵۳۵ - ۱۴۸۳) است که ضمن سرودن اشعار نثر ترکی بهترین نمونه های نثر ترکی را می نوشته و در ترویج و تکامل ترکی جغتائی مؤثر بوده است.

بابر نامه که شرح خاطرات اوست از نظر زبان ترکی شاهکار و از لحاظ محتوا یکی از آثار کلاسیک جهانی است. اشعار بابر در ۱۹۱۷ در پطروگراد چاپ شده است در دیوانش اشعار فارسی نیز دارد.

بعد از نوایی شاگردان او که از ایران و روم آمده و به دور او حلقه زده بودند شعر و لهجه ادبی او را به دیار خود بردند و دیری نگذشت که شعر نوایی در این بلاد شایع شد و شعرای آناتولی و آذری با لهجه جغتائی شعر سرودند و ادبها برای فهم آسان آثار نوایی فرهنگ لغات جغتائی تألیف کردند.

در آذربایجان شعرائی مانند کاظم سالک، نشاط، حجت و دیگران، در آناتولی احمد پاشای بورسائی، شیخ غالب، ندیم و میرعلیشیر ثانی (کاتبی) به لهجه جغتائی شعر سرودند و تأثیر ادبی ترکی جغتائی در این مناطق روز بروز بیشتر شد. در اشاعه و تکامل ترکی جغتائی فرمانروایان آسیای میانه نیز مؤثر بودند زیرا اغلب آنها علاوه بر حمایت معنوی و مادی، خود نیز به ترکی شعر گفته اند.

فرهنگ نویسی و کتاب لغت در ترکی جغتائی

از زمان تیموریان فرهنگهای زیادی در ترکی جغتائی نوشته شده که در تاریخ تکامل زبان ترکی و اشاعه آن در مناطق مختلف ترکی زبان تأثیر بسزایی داشته است. بیشتر این لغات برای فهم و درک آثار نوائی نوشته شده است. مهمترین این فرهنگها عبارتند از:

(۱) **بدایع اللغات:** بدستور سلطان حسین بایقرا برای استفاده از آثار نوائی نوشته شد و از طرف طالع هراتی، (ایمانی) باز نویسی شد (۶-۱۷۰۵/۱۷۰۵-۸۴). این کتاب برای فرهنگهای بعدی مورد استفاده قرار گرفته و توسط بوروکوف (Borovkov) با فتوکپی منتشر شده است.

(۲) **لغت ابوشکا:** در اوایل قرن ۱۶ میلادی در آناتولی نوشته شده (ابوشکا به معنی پیرزن است) مؤلف آن معلوم نیست. نمونه هائی از آثار نوائی و لطفی و سایر شعرای جغتائی در آن درج شده است.

(۳) **لغت فضل الله خان:** در اوایل قرن ۱۷ با توصیه اورنگ زیب جانشین بابر شاه در هندوستان نوشته و به رساله فضل الله خان معروف شده است. در سال ۱۸۲۵ در کلکته به چاپ رسیده و لذا لغت کلکته هم نامیده شده است.

(۴) **کتاب زبان ترکی:** فرهنگ جغتائی به فارسی است و به توصیه اورنگ زیب از طرف یعقوب چنگی نوشته شده. شامل لغت و صرف ترکی است و تنها نسخه آن در موزه بریتانیاست.

(۵) **سنگلاخ:** توسط میرزا مهدیخان استرآبادی، منشی نادرشاه نوشته شده است که به قول خودش برای رفع اشکالاتی که در مطالعه آثار نوائی بدانها برخورد کرده اقدام به نوشتن این فرهنگ کرده است. برحسب حروف تهجی تنظیم شده است. قسمت اول کتاب مبانی اللغة، به دستور زبان ترکی اختصاص داده شده. کتاب در لندن و آنکارا (۱۹۵۰ - T.K.D.) به چاپ رسیده است. در این لغت از کلمات ترکی ماوراءالنهر و آناتولی و آذربایجان هم بحث شده و نمونه هائی آمده است.

(۶) **خلاصه عباسی:** بسوسيلة محمد خوئی نوشته شده و به عباس میرزا ولیعهد تقدیم شده.

(۷) **التمغای ناصری:** فرهنگ فارسی به ترکی جغتائی است و با استفاده از کتاب سنگلاخ از طرف شیخ محمد صالح نرشته شده و به ناصرالدین شاه تقدیم شده است.

۸) بهجت اللغات یا لغت فتحعلی خان قاجار: فرهنگ فارسی به ترکی و حجیمترین فرهنگ جغتائی است. در قرن ۱۹ در زمان فتحعلی شاه بوسیله فتحعلی خان قزوینی نوشته شده. ترکی جغتائی را با ترکی آذری بررسی مقایسه‌ای کرده و نمونه‌هایی از نوائی و فضولی و دیگر شعرا داده است.

۹) لغت شیخ سلیمان افندی بخارائی: بوسیله شیخ سلیمان اوزبک در زمان اقامت در استانبول (کنسول) نوشته شده و در همان‌جا چاپ شده است.

غیر از فرهنگهای فوق فرهنگهای دیگر جغتائی از طرف ترک‌شناسان جهانی مانند رادلوف، وامبری (Vambery) و سایرین چاپ شده است.

نمونه‌هایی از شعر و نثر جغتائی

از «حیرت‌الابرار» نوائی:

خاطری گنجور و تیلی گنج ریز
خمسه دیما بلکه دیگیل پنج گنج
باتمانی تاشی کره خاک اولوب
چیکما کای آنینک کوییدن آزینی
در معانی غاتیلی منتظم
چرخ نظامی یا زیب القایغا
روح قدس فیض نشانی دور اول

گنجه وطن کونکلی انسی گنج خیز
فکرت میزانی بولوب خمسه سنج
کفه میزان انکا افلاک اولوب
تارتایوز قرن خرد خازنی
خوان لطائف کاسوزی منقسم
ناظم اولوب سوز در سیرایغا
قدس سره معانی دور اول
ترجمه:

گنجه وطن و دلش گنج خیز است / خاطرش گنجینه‌دار و زبانش گنج ریز است /
میزان فکرش خمسه سنج شده / خمسه مگو بلکه بگو پنج گنج / افلاک کفه ترازوی او
شده / سنگ من او کره خاک شده / اگر خازن خرد صد قرن هم بسجد / از زیاد او
اندکی نیز نمی‌تواند وزن کند / سخن او در خوان لطائف منقسم است / و در در معانی
زبانش منتظم است / در سیراب سخن را به نظم آورده / چرخ لقب او را نظامی نوشته
/ او که مقدس باد خاکش سر معانی است / او نشانی از فیض روح القدس است.

از «لیلی و مجنون» نوائی:

بورنجینی اختیار قیلدیم
تا کونکلمه گیردی بو تخیل
هر کنجیدا کیم یا سادی قورغان

مین کیم بو طرف گذار قیلدیم
اول داکوب ایلادیم تامل
کیم گنجه داکنجسر یا شورغان

یا هند نژاد و هندوی زاد
هم قلعه او چون گیراک دور ور شهر
بولسه مینکه فرصت اول قدر چاغ
باغینی ریاض خرم ایتسام
کیم قصر لارینی قیلدی آباد
هم قصر غا باغ و سبزه دین بهر
کیم شهر ایلا طرح سالیان باغ
شهر ینسی سواد اعظم ایتسام
ترجمه:

من که به اینطرف گذار کردم / و این رنج را اختیار کردم / ابتدا خیلی تأمل
نمودم / تا اینکه به دلم این خیال آمد / وقتی که در گنجبه گنجها موجود است / هر
کس در آنجا زندگی کرد باید او را حفظ کند / یا هند نژاد و هندو زاده‌ای که / که
قصور آن را آبادتر نمود / برای قلعه شهری لازم است / هم برای هر قصری باغ
سر سبزی لازم است / اگر من آنقدر فرصت پیدا کردم / با شهر باغ هم می‌سازم /
باغش را بهشت سرسبز می‌نمایم / شهرش را سواد اعظم می‌نمایم.

چند دو بیتتی «تویوق» از بابرشاه:

قدیم نی فراق محنتی یساقیلدی
حالیم نی صباغه آیتیب ایردیم ای گل
کؤنکلوم غم و اندوه اوتی نه یاقیلدی
ییلمان سنکا شرح قیلمادی یاقیلدی
ترجمه:

محنت فراق قد مرا به شکل کمان در آورد / دلم از آتش غم و اندوه سوخت /
حالم را به باد صبا گفتم، ای گل / نمی‌دانم برای تو شرح داد یا نه.

طالع او قسو جانیمغا بلالیق بیلدو
اوزییرنی قویوب هندساری یوزلندیم
هرایشنی کیم ایله دیم خطالیق بولدو
یارب نی تیمم کد یوزقارالیق بولدو
ترجمه:

تیر اقبال بلای جانم شد / هر کاری که کردم خطا شد / وطن خودم را گذاشتم
و بسوی هند روی آوردم / خدایا چه کنم که رو سیاهی شد.

ای ییل باریپ احبابقا نا میمنی دیگیل
میندن دیمه گیل گراونوتولغان بولسام
هرکیم منی بیلسه بو کلا میمنی دیگیل
هرکیم مینی سیورسه سلامیمنی دیگیل
ترجمه:

ای باد بروبه دوستان نام مرا بگو / هر کس مرا بشناسد این کلام را بگو / اگر
فراوش شده باشم هرگز از من مگو / هر کس مرا دوست داشته باشد سلام را برسان.

(۱) اشاره به گفتار امیر خسرو دهلوی است که می‌گوید که اگر نظامی قصری از شعر
ساخت من اطراف دیواری کشیدم.

غزل از بابر شاه :

کیم کۆر و بتورای کونکول اهل جهاندین یخشیلیغ
 کیم کی اندین یخشی یوق کوز تو تما اندین یخشیلیغ
 گسر زمانی نفی قیاسم عیب قیلمه ای رفیق
 گورمادیم هرگز نیتاین بوزماندین یخشیلیغ
 دلر با لاردین یمانلیغ گیلدی محزون گونکلومه
 گیلمادی جانمغه هنج آرام جاناندین یخشیلیغ
 ای کونکول چون یخشی دین گوردونک یمانلیغ اسر و کوب
 ایمدی کوز تو تماق نی یعنی هریمانندین یخشیلیغ
 باری ایلکا یخشیلیغ قیلغیل که موندین یخشی یوق
 کیم دیکای لار دهر آراقالدی فلانندین یخشیلیغ
 یخشیلیغ اهل جهانندان ایستامه بابر کبسی
 کم کور و بتورای کونکول اهل جهاندین یخشیلیغ

ترجمه:

چه کسی از اهل دنیا خوبی دیده / از بهترین افراد هم انتظار نیکی نداشته باش /
 اگر زمانه را نفی کردم عیبم مکن ای رفیق / چون هرگز از این زمانه نیکی ندیدم /
 از دلربایان به دل محزونم بدی رسید / از هیچ آرام جانی به جانم نیکی نرسید /
 ای دل چون از نیکی بدی دیدی / حالا اغماض و چشم پوشی از بدیها بهترین خوبیها
 است / پس به مات خود نیکی کن که نیکوتر از این نیست / که می گویند در دهر از
 فلانی نیکی ماند / بابر نیکی از اهل زمانه مخواه / چه کسی از اهل دنیا تا بحال نیکی
 دیده است.

تویوق از لطفی:

سیندی کونکلم شیشه سی غم تاشیدین
 قورقا رام سین هم وفا سیز لار کیمی
 قان سرایت قیلدی ایچ و تاشیدین
 بولماغای سین ایچ کفر و تاشی دین

ترجمه:

شیشه دلم از سنگ غم شکست / خون درون و بیرون را گرفت / می ترسم تو هم
 مانند بی وفایان / کفر درون ظاهر صلاحان را نشناسی.

قطعه ای از «مجالس النفائس» علیشیر نوائی :

اوجمله دین مولانا شرف الدین علی یزدی دور. مولانا نینک صاحب کمال یعنی عالم

اهلی قارشی دا مسلم دورشاهرخ سلطان بوزوغ لیغی دا فقیر نینک والدی جماعت کثیر بیله روزگار حوادثی فتنه سیدین خراسان دین قاچیب عراق قه بارور دانفت غسه کیم مولانا نینک مولدی دوریاریم کیچه یثیب توشتی لاراتفاقاً منزل الار نینک خانقاهی ایشیکیدا واقع ایردی تانک آتقانداندا انداق کیم اویون اطفال دابی بولور اول جماعت نینک اطفالی اول خانقاه غه اوینا عالی کیر دیلار فقیر هم الار بیله ایدیم تخمیناً آلتی یاشیم دابولغای ایردیم و مولانا بیورحبه دا اولتوروب ایرمیش لارتوشکان جماعت نینک کیفیتین معلوم قبلماق اوچون اطفال دین بیرینی تیلادی لار فقیر الارساری بارور غه موفق بولدوم هرنی کیم سور دیلار جواب ایتیم. تبسم قیلیب تحسین قیلدیلار داغی سور دیلار کیم مکتب غه باریب موسین دیدیم کیم باریب مین دیدی لار کیم نی یسیرکاچه اوقوب سین دیدیم که تبارک سوره سیغه چه دیدیلار کیم بسو جماعت اطفالیدین یز تیلاداندا سین کیلیب یز بیله آشنا بولدونک سینک اوچون فاتحه اوقولی، دیب اوز فاتحه لاریغه مشرف قیلدی لار. همول زمان فقیر نینک والدی و اول خیل اولوغ لاری کیلیب مولانا خدمتی دا انواع نیازمند لیغ لاریقلغاندین سونغرا فقیر غه اونسی شعور حاصل بولدی انکا کیم نی کیشی ایرکاندور لار و الار مصنفاتیدین اولچه مشهور دورقصیده برده شرحی و اسماء الله شرحی و ظفر نامه تاریخی دور و معما فنی نی الار تدوین قیلدیلار انداهم جلد (؟) و مناظره و منتخب الانینک تصنیفی دور و مولانا همت و بذل باییدا تعریفدین مستغنی ایردی لار تبرکاً بیر مطلع لاری بیتیلدی کیم.

صوفی مباش منکر نسلان می پرسست

کاندر پیاله پرتوی از عکس دوست هست

و مولانا نینک قبری تفت (یزد) داهمول خانقاه دا اوق دور.

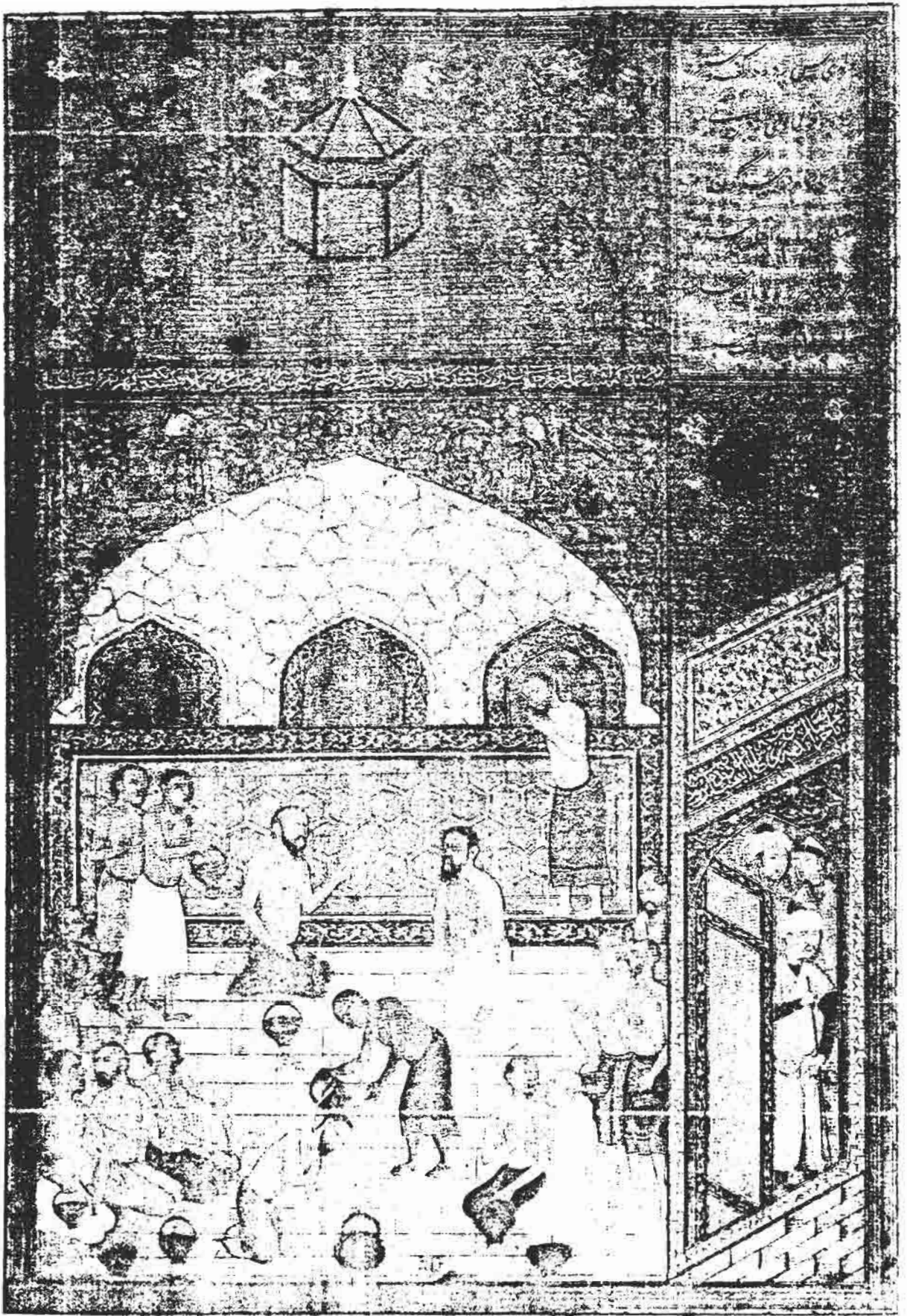
ترجمه:

از آنجمله مولانا شرف الدین علی یزدی است. صاحب کمال بودن مولانا نزد اهل مسلم است. در آشوب زمان سلطان شاهرخ والد فقیر، با جماعت کثیری از فتنه حوادث روزگار از خراسان فرار کرده عزم عراق کردیم. نیمه شب به یزد مولد مولانا رسیدیم و در آنجا ماندیم. اتفاقاً منزل ما خانقاه آنها بود. وقتی که صبح شد اطفال آن جماعت برای بازی وارد آن خانقاه شدند. فقیر هم با آنها بودم. تخمیناً شش سال داشتم و مولانا بر صحن خانه نشسته بود. برای آنکه از کیفیت جماعت مسافر اطلاع بدست آورند یکی از اطفال را خواستند. فقیر موفق شدم بطرف ایشان بروم. هر چه پرسیدند جواب دادم. تبسم و تحسین نمودند. بعد پرسیدند به مدرسه می روی، گفتم که می روم. گفتند تا کجا خوانده ای، گفتم تا سوره تبارک. گفتند وقتی از اطفال جماعت خواستیم تو آمدی با ما آشنا شدی برای تو فاتحه باید بخوانیسم. و فاتحه خواندند. همان زمان والد فقیر و بزرگان کاروان آمدند خدمت مولانا. و بعد از اظهار انواع نیازها برای فقیر شعور حاصل شد که اوچه کسی است. و از مصنفاتشان اول قصیده و شرح آن و شرح اسماء الله و تاریخ ظفر نامد و فن معما را

اول جماعت تم قلیب فدا شدی	کام و نام کام آبی لاری ولد اشرف	می لاریون قطع ایوب یازی میان	انبار و غبار که شیخ خوک بان
نی شاپلام و ایان کشیدین	نی نشان عتس صلاح ایز شیدین	عاشق تهمینون پی وین پیتم	ارو در کج دلیغ بیلا حدیتم
تایهای اول خیلدن قایقاری	تقدیری یوز اول باین که اول خیل کوز	سپانک ره رو برایش که کج کوز	شیخ لاریون کج کل بود لک
انگ چهرت تو کتی کوب ریسی	ایری ایوب اول جماعت همی	ایم خدا جده شایسین شیکر	بجمل و اتونهای ایوبی



ایلیش ورشد صاحب کمال	خیر عشق اشو پیدین دلش عالی	یانیان شهر کچره آیب سجد	در نظم بیجان اولو پتہ منقده
کلمه ای کماست و از پیکار	کچه و کوز تو کار ایردی کماز	ایش کجا قیلاق مناجات و دعا	ایلبان شیخی نه محسن دعا
برن بو مقصدید صادق اولی	صدق ایلغور مو افق ایردی اولی	کوب و عاقبتدی جو ایلبات خط	تیکر می سر قندی جو ایلبات خط



ایشان تدوین کرده‌اند. در آن هم جدل و مناظره و منتخب از تصنیفات ایشان است. و مولانا از بابت همت و بذل از تعریف مستغنی است. تبرکاً مطلعی از ایشان نوشته شد که:
صوفی مباش منکر رندان می پرست کاندر پیاله پرتوی از عکس دوست هست
وقبر مولانا در تفت (یزد) در همان خانقاه است.

نمونه‌ای از نثر بابرشاه:

الخ بیگ میرزا نین عمار نلری دیر سمرقند قلعه سی نین ایچی ده مدرسه و خانقاه دور. خسانگا هین گنبدی بسیار الخ گنبد دور. عالم ده آنجا الخ گنبد یوق دپ نشان برور لر. اوشبو مدرسه و خانگاه قاپاوق بیر یاخشی حمام صالو پتور، میرزا حمام قسا مشهور دور، هر نوع تاشلار دین فرو قیلپتور. خراسان و سمرقند ده آنجا حمام معلوم اتمس کیم، بولقای، ینه بو مدرسه نین جنوبوندا بیر مسجد سالیپتور، مسجد مقطع در لر.

ترجمه:

عمارتهای الخ بیگ میرزا است داخل قلعه سمرقند مدرسه و خانقاه است. گنبد خانقاه بسیار بلند است. در عالم گنبد به آن بلندی نشان داده نشده است. نزدیکی این مدرسه و خانقاه يك حمام ساخته که به حمام میرزا مشهور است. از انواع سنگها بکار برده. معلوم نیست که چنین حمامی در خراسان و سمرقند بوده باشد. باز در جنوب این مدرسه يك مسجد ساخته که مسجد مقطع می گویند.

از داستانهای منظوم علیشیرنوائی در حیرت‌الابرار، فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سبعة سیاره، سدا سکندر و لسان الطیر تا بلوهای زیبای مینیا تور توسط کمال‌الدین بهزاد بنیانگذار مکتب نقاشی در هرات و شاگردانش کشیده شده و در حاشیه آنها چند بیت از اشعار ترکی موضوع تابلوها بخط زیبای نستعلیق نوشته شده است. اصل این تابلوهای گرانبهای تاریخی در کتابخانه‌های بادلیان دانشگاه اوکسفورد و بعضی‌ها هم در کتابخانه ملی پاریس است. عکسهای رنگی تابلوهای فوق‌الذکر بشکل مجموعه‌ای از طرف فرهنگستان علوم اوزبکستان شوروی، موزه ادبیات بنام علیشیرنوائی در سال ۱۹۷۰ در تاشکند چاپ و منتشر شده است. اینک دو نمونه از آنها با ترجمه‌های فارسی اشعار تابلوها در اینجا تقدیم میشود:

ترجمه تابلو يك (لسان الطیر) (شیخ‌صنعان در حال خوک‌چرانی است صحابه برای پرسش از حال او آمده‌اند).

آن جماعت هم‌دستی کردند خواه و ناخواه همراهی نمودند
برای رسیدن صحرا و بیابانرا طی کردند و بجائیکه شیخ خوک‌بان بود رسیدند

نه نشانی از عقل صلاح‌اندیش بود
 با درد و بیخودی دست‌بگریبان بود
 روی را بطرف خیل خوکان برگردانید
 و برای شیخ دلش پریشان شد و آه کشید
 گفت آن جماعت دلش را سوزانده‌اند
 و در این محل توقف نکنید و برگردید
 خیره از آشوب عشق بچه حالی افتاده
 مقصود دنیا ظلم بمردم بوده
 شب و روز اشک نیاز میریخت
 برای شیخ دعای خالصانه نمود
 با اهل صدق موافق بود
 خداوند هم دعایش را مستجاب نمود

نه اثری از اسلام و ایمان در او بود
 عاشق و مجنون و سرمست از بساده
 او آن جماعت را شناخت و روی برگردانید
 سالک راه چون این وضع بدید ایستاد
 اشک حسرت فراوان به رخسارش ریخت
 گفت که حمد و ثنای خداوند را بگوئید
 آنچنان شیخ مرشد صاحب کمال
 در شهر سوخت و معبد را پیدا کرد
 در درگاه خداوند پاکباز بوده
 کارش مناجات و دعا بود
 چون در این مقصودش صادق بود
 خیلی دعا کرد و چون مضطرب بود

ترجمه تابلوی دو (حیرت‌الابرار) (صحبت شاه با امام در حمام):

وقتی پرده از میان برداشته نشد چه سود
 شاه هم در حمام خرامیدن کرد
 شاه سؤال کرد و خوشحال شد.

در پس پرده گفت و شنود بود
 روزی امام در حمام بسود
 با یکدیگر دمساز شدند

ویژگیهای گرامری ترکی جغتائی

صدای «نگک» (ng) و «خ» موجود است. صدای فتحه و کسره در اول کلمه و هجای اول اغلب اوقات به «ی» (i) تبدیل می‌شود مانند: سیکیز (۸) بجای سکییز و تیگری بجای تنگری (خدا) و کیل بجای گل (بیا) معمولاً «أ، ا، إ» به علت وجود صدادهای او (ii و u) تبدیل به صدای گرد o می‌شود، مانند: اوجون به جای اجون (دنیا) و اوسروک به جای اسروک (مست). در بعضی موارد هم حرف صدادار گرد تبدیل به صدادار مسطح می‌شود مانند اوردو که تبدیل به اوردا می‌شود (اوردوگاه).

اغلب اوقات «پ» به «ف» تبدیل می‌شود مانند: توفراق به جای توپراق (خاک). بعضاً «ق» تبدیل به «خ» می‌شود مثلاً یاخشی به جای یاقشی.

بعضاً جای حروف بیصدا عوض می‌شود مثلاً: اورگن به جای اوگرن (یاد بگیر) و مانند ترکی آذری گاهی حروف بیصدا تشدید پیدا می‌کند، مثلاً: سیککیز، دوووز (هشت و نه). کلمات فارسی و عربی همیشه پسوند ضخیم (قا - لبق) می‌گیرند مانند فقیرقا (بفقیرو). «ن» کمکی در لهجه جغتائی حذف شده فقط در شعر در موقع لزوم باقی می‌ماند، مانند: ایچیده بجای ایچینده (در داخلش).

برای صفت تفضیلی پسوند راق و رک (مانند آذری) به کار می‌رود مثلاً کیچیک رک (کوچکتر) و کوپ رک (زیادتر) و ساووقراق (سردتر).

در ضمائر نامعین بجای کیمسه، کیمرسه (کسی، هیچکس) به کار می‌رود. از ادات، باسا به جای صونرا (بعد) و بیگی به جای کیمی (مانند)، چاغلیق به جای قدر و مانند، آرا به جای آراسیندا و ایچنده (در میان)، دیک به جای کیمی یا دک (مانند)، مینگیزلیک به جای بنزریلیک (مانند)، و ساری به جای طرف (بطرف) بکار می‌رود.

در افعال، زمان حال با کمک فعل معین «دور» و «تور» و اضافه قید فعل یا قید فعلی (gerundium) «آ، ا» ساخته می‌شود. مثلاً از فول کیلمک (آمدن) زمان حال می‌شود: کیله دورمن (می‌آیم). برای زمان آینده پسوند جک و جاق به کار نمی‌رود بلکه مانند ترکی قدیم قسای، گئی، قا، گه، قو، گو، به کار می‌رود، مثلاً: قیل قای (خواهم رفت). مثلاً می‌گویند قیلا آلسانگ (اگر بتوانی بکنی) در حالی که در ترکی آذربایجانی و ترکیه از فعل معین بیلمک (دانستن) استفاده می‌شود: قیلا بیلسن (اگر بتوانی بکنی).

بخش سوم

ترکی جدید

زبان جغتائی در دوره اوزبکان (گروه جنوب مرکزی)

در دوره حکومت تیموریان در اثر علاقه پادشاهان شاعر و ادیب دوست و ظهور شخصیتی مانند امیرعلیشیر نوائی زبان ادبی و ادبیات ترکی جغتائی در بین تمام ترکان (بجز ترکان اوغوز) به صورت زبان ادبی و ادبیات رسمی و متداول درآمد. ترکمنان ترکستان هم که از اقوام اوغوز بودند جغتائی را زبان ادب خود قرار دادند.

نام اوزبک از نام خان مغول حکومت آلتون اوردو گرفته شده (۴۵-۱۳۱۳) است. اوزبک خان به دین اسلام درآمد و اتباع خود را مسلمان کرد. نام اوزبک ابتدا به مردم قسمت شرقی ملت جوجی برای تشخیص و جدا کردن از ملت جغتای اطلاق می شد مخصوصاً اتباع ابوالخیر (۶۸-۱۴۱۲) اوزبک نامیده می شدند.

ابوالخیر در سبیری اعلام خانی کرد و نوه اش محمد شیک خان حکومت خود را به سمت جنوب توسعه داد و حکومت اولاد تیمور را منقرض کرد و ماوراءالنهر و خراسان را گرفت. شیک خان بخارا را در ۱۵۰۰ و هرات را در ۱۵۰۷ گرفت و دولت قوی اوزبکان را تشکیل داد. بعد در سال ۱۵۱۰، در جنگ با شاه اسماعیل صفوی در مرو کشته شد.

بعد از آنکه محمدخان شیبانی (خان اوزبک ۱۵۱۰-۱۴۸۸) با بر آخرین فرمانروای تیموری را از ماوراءالنهر بیرون کرد و حکومت تمام ترکستان را به دست گرفت، با آنکه شخصاً در دشت و صحرا تربیت شده بود به ادبیات جغتائی علاقه مند و خود نیز یکی از شعرای معروف جغتائی بود. بعد از روی کار آمدن محمدخان شیبانی بسیاری از شعرای جغتائی به دربار او آمدند از آن جمله بنائی و محمد صالح را می توان نام برد. علاقه محمدخان شیبانی

به شعر و ادبیات جغتائی باعث شد که این ادبیات در میان اوزبکها هم رواج یابد و زبانش ساده تر بشود، زیرا اوزبکها به زندگی ایلاتی عادت داشتند و زندگی اشرافی و پرطمطراق شهرهای سمرقند و بخارا را نمی‌پسندیدند. آنها پیرو طریقت یسوی بودند و از زبان و ادبیات جغتائی زیاد خوششان نمی‌آمد. زیرا زبان ادبی جغتائی کلمات عربی و فارسی زیاد داشت و برایشان مشکل می‌نمود.

اوزبکها غیر از ادبیات بتاریخ ترکان نیز علاقه‌مند بودند. کوچکونچوخان، عمومی محمدخان شییبانی (۳۵-۱۵۱۱) از محمد علی بخاری خواست تا ظفرنامه شرف‌الدین یزدی را به ترکی ترجمه کند. مترجم در مقدمه این کتاب چنین می‌گوید:

اما بعد بیلگیل کیم بودوران شریف و او ان لطیف ده کیم شاهنشاه دیندار کوچکونچو خانین مبارک کونوللرینده سعادت مند خاطر لاریقا کچتی کیم مولانا شرف‌الدین یزدی فارسی تیل بیلن تیمور بک ین واقعیاتینی آیتیپتیر. تاجیکلر آندان بهره تاپیب تورک ایلپگه فیض تگمئی تورور. بس گره ک کیم بو کتاب ترکی تیل بیلن بولقاي، تا آندان ایل و اولوس فایدا تاپقا قایلار... بعضی دانا کیم بو حضرتین ملازمتنده حاضر ایدیلر بو اندیشه دن شاد بولدولار. بس آندان صون بندة کمینه محمد علی ابن درویش علی بخاری قه اشارت بولدی کیم ترکی تیلی بیلن ظفرنامه نی اویرگی.

ترجمه:

اما بعد، بدان که در این دوران شریف و او ان لطیف در خاطر سعادت مند دل مبارک شاهنشاه دیندار کوچکونچوخان چنین خطور نمود که مولانا شرف‌الدین یزدی وقایع تیمور بک را به زبان فارسی شرح داده است. تاجیکها از آن بهره می‌جویند ولی ملت ترک از آن فیض نمی‌برند. پس باید این کتاب به ترکی درآید تا دولت و ملت از آن فایده ببرد. بعضی دانایان که در ملازمت آن حضرت حاضر بودند از این اندیشه شاد شدند. پس، بعد از آن به بندة کمینه محمد علی ابن درویش علی بخاری اشاره شد تا ظفرنامه را به ترکی برگردانم.

نثر بالا با آنکه نمونه‌ای از اسلوب فاخر به‌شمار می‌آید مع‌هذا ساده و عامه‌فهم است. قابل توجه است که مترجم بخارائی از «زبان ترکی» و «ملت ترک» صحبت می‌کند نه از زبان اوزبکی.

دوران فرمانروائی اوزبکها در ماوراءالنهر و خراسان دوره تألیف و ترجمه به زبان ساده ترکی بود. مثلاً در زمان عیدالله خان خلف کوچکونچوخان ترجمه و تفسیر مفصل قرآن به ترکی نوشته شد. همچنین به دستور قنبر بیگ یکی از امرای محمدخان شییبانی، کلپله و دمنه بوسیله فغانی به ترکی ترجمه شد. محمد صالح شاعر دربار خان شییبانی شییبانی نامه را که تاریخ خان شییبانی است به‌نظم درآورد. این اثر به شکل مثنوی و با ترکی

ساده نوشته شده و بعضی ابیات آن کاملاً به شیوه اوزبکی است. عیدالله خان هم شاعر بود و به ادبیات کلاسیک ترکی علاقه داشت. در اشعارش تخلص «قول عبیدی»، «عبید» و یا «عیدالله» را به کار برده است. بیشتر غزل و مثنوی می نوشت و در اشعارش هم از لطفی و نوائی تقلید می نمود و هم برای یسوی و اخلافش نظیره ها نوشت. زبان او ترکی ساده و اشعارش قوی و زیباست. فرزند و جانشین عیدالله خان، عبدالعزیز خان هم شاعر بود و تخلص «عزیزی» را انتخاب کرده بود. در دربار او عده زیادی از شعرا جمع و مورد حمایت وی بودند که از مشهورترین آنها می توان از مجلسی و پاشاخوجه یاد کرد. در آخر قرن ۱۶ بعد از مرگ عبدالله خان (۱۵۹۷) به علت کشمکشهای میان مدعیان تاج و تخت کشور شیانیها به سه «خانی» یا «امیری» - بخارا، خیوه و خوجند - تقسیم شد.

در خیوه که به دست اقوام شیانیها افتاده بود زبان و ادبیات ترکی به جریان تکاملی خود ادامه داد و زبان ادبی ساده تر شد.

ابوالغازی بهادر خان (۱۶۶۳-۱۶۴۲) مؤلف شجره ترک (تاریخ ترکان) و شجره تراکمه لهجه جغتائی را به علت نفوذ کلمات فارسی و عربی بیگانه می خواند و در نوشته هایش سعی می کند با ترکی خالص تری بنویسد. شجره تراکمه در سال ۱۶۶۵ توسط ابوالغازی بهادر خان، خان خیوه نوشته شده. این کتاب روایت ترکمنی اوغوزنامه است و به لهجه جغتائی قرن ۱۷ نوشته شده ولی با لهجه ترکمنی تفاوت زیادی ندارد بطوریکه بعضی از مؤلفین آن را با لهجه اخیر یکی گرفته اند. نثر ترکی شجره تراکمه سلیس و ساده و به قول خود مؤلف به زبان مردم نوشته شده است. برای نگارش این کتاب از تاریخ رشیدالدین و روایات ترکمنان استفاده شده است. این کتاب به وسیله پروفیسور کونونوف بررسی و در ۱۹۵۸ با ترجمه روسی و توضیحات گرامری انتشار یافت و توسط پروفیسور محرم ارگین به ترکی استانبولی برگردانده شده و همراه متن اصلی جزو سری «بین بیر اثر» (هزار و یک اثر پایه) (شماره ۳۳) چاپ شده است.

نمونه ای از نثر شجره تراکمه :

ایمدی موندین سونک چنگیز اولادیندین اور کنجی عرب محمد خان نینک اوغلی ابوالغازی خان ایتاتورور کم کوپ ایمکاک لار کورکاندین سونک یاشمیز او تورتوقوزغه یتکاندا تاریخ منک تقی الیک برداییلان یلپیندا خوارزم مملکتیندا آتامیز تختیدا اولتوروب یورت ایشیکا مشغول بولدوق اول وقتدا ترکمان لار مانک قشلاق و ابوالخان و تجن سوی نینک یتاسیدا اولتوروب ایردی لار خسوارزم دا اولتورغانلاری هم بزینک کلور میزسی ایشیتیب قاجب بو ایتلغان اوج یورتغا بار دیلار. اندین سونک برنجاسی کوچ برلان و برنجاسی یول برلان اوج یورتدا برایولسی

قالمای بارجاسی خوارزم غا کلدیلار تقی یخشی لاری نو کر ویمانلاری رعیت بولدیلار. موندین کوب ییل لار اوتی تر کمان نینک ملا لاری وشیخ لاری ویک لاری مینینک تاریخ نی یخشی بیلورم نی ایشتب تورورلار تقی بر کون بارجالاری کلب عرض قیلدیلار کسم بزینک ایجمیزدا اوغوزنامه کوب توروراما هیج یخشی سی یوق بارجاسی غلط وبریسی بریسقه موافق ایرماس هر قایسی سی بر تورلوك ویر درست اعتبار قیلغورک تاریخ بولسه ایردی یخشی بولور ایردی تیب اوتون قیلدیلار ایرسا انلار نینک اوتون لارینی قبول قیلدیم.

ترجمه:

حالا بعد از این ابوالغازی خان فرزند عرب محمدخان اورکنجی از اولاد چنگیز چنین می گوید که بعد از دیدن (تحمل) زحمات زیاد در ۳۹ سالگی در تاریخ ۱۵۵۱ در خوارزم به تخت پدرنشسته و به کار مشغول شدیم. در آن اوقات ترکمان در مانگک قشلاق و ابوالخان و حوالی رود تجن سکونت داشتند. آنهایی که در خوارزم بودند به محض اطلاع از آمدن ما فرار کردند و به سه منطقه مذکور رفتند. بعد از آن بعضیها به خوارزم کوچ کردند بعضیها هم از راه آمدند و کسی از آنها در آن سه منطقه نماند. خوبان آنها را ندیم و بدانشان را رعیت کردیم. سالهای زیادی از این گذشت. ملایان و شیوخ و بیگهای ترکمن شنیده بودند که من تاریخ را خوب می دانم. یک روز همه آنها آمدند که در میان ما اوغوزنامه بسیار است و هیچکدام خوب نیست. همه آنها غلط و یکی با دیگری مطابق نیست و هر کدام به گونه دیگری است. و خواهش کردند اگر تاریخ درست قابل اعتمادی باشد خوب خواهد بود. من هم خواهش آنها را قبول کردم.

شجره ترک از زمان حضرت آدم تا بهادرخان، تاریخ ترکان به خصوص خانواده شیبان - اوزبک و حکومت آنها را در خوارزم به شکل تاریخ و داستان شرح می دهد و به زبان مردم خوارزم نوشته شده است و بیش از ده درصد لغات دخیل (عربی و فارسی) ندارد این اثر به زبان های آلمانی و انگلیسی و فرانسه و روسی ترجمه شده و از طرف رفیق پاشا و بعداً دکتر رضا نور به ترکی برگردانیده و چاپ شده است.

نمونه ای از نثر شجره ترک :

شول تاریخ فقیری نینگ آلدیمد ابار. کتابینگ اولینده هم تیب اردیم. موندان باشقا اون یستی چنگیزنامه حاضر توروپ تورور، آنلارینگ یوزیندن یستی تورورمن.
ترجمه:

آن تاریخ در خاطر این فقیر محفوظ است. در اول کتاب هم گفته شد. به علاوه از ۱۷ چنگیزنامه که حاضر داشتم از روی آنها نوشتم. (این سطور در مبحث لهجه ترکمنی هم به عنوان نثر ترکمنی قرن ۱۷ نقل شده است).

در این دوره ترجمه و نگارش کتب تاریخی در خبوه اهمیت خاصی پیدا کرد. غیر از آثار ابوالغازی بهادرخان در قرن ۱۹، تواریخ خواندمیر و میرخواند، ابن اثیر و مسعودی به ترکی ترجمه شد به علاوه به وسیله مونس و آگاهی تاریخهای خبوه نوشته شد. از شعرای مهم خبوه عمر باقی، مظفر کرمانی و قاضی محمد نیاز نشاطی و احمد طیب را باید نام برد. اینان هم دنباله رو مکتب ادبی جغتائی بودند. در میان شعرای خبوه مظفر کرمانی شخصیت ممتازی داشته و شعرائی مانند نشاطی، راقم، رونق و مونس او را استاد خود می دانستند.

در بخارا، به عکس خبوه نسبت بدزبان و ادبیات ترکی علاقه ای نشان داده نشد. در مدارس بخارا بیشتر آثار شعرای فارسی گو تدریس می شد ولی در خارج از شهر بخارا، در میان اوزبکها شعر ترکی رواج داشت. ثبات المعجزین که از طرف صوفی اللهیاری (وفات ۱۷۱۳) نوشته شده نمونه ای از این قبیل آثار است. این منظومه ترکی به درخواست مردم در باره اخلاق و مسائل دینی نوشته شده است.

در امارات خجند، برخلاف بخارا، ادبیات جغتائی رونق گرفت و شعرا با آنکه تحت تأثیر لهجه محلی اوزبک بودند مع هذا سعی داشتند سبک و شیوه جغتائی را هم حفظ کنند.

از اواسط قرن ۱۹ به بعد ادبیات لهجه های ترکی محلی به وجود آمد. با وجود این، حتی در اوایل قرن بیستم ۱۹۰۷ = ۱۳۲۷ هم ترجمه گلستان سعدی از طرف ملا مراد خواجه ایشان بن صالح به ترکی جغتائی نوشته شده است. ادبیات جدید اوزبکی در اواسط قرن ۱۹ با پیدایش افکار مترقی و آزادخواهانه در ادبیات ظهور کرد و مسائل اجتماعی و ملی در رأس موضوعات ادبی قرار گرفت. مع هذا اغلب شعرا هنوز به شکل و قالبهای جغتائی شعر می گفتند که مهمترین آنها مقیمی (۱۹۰۳-۱۸۵۱) و فرقت (۱۹۰۹-۱۸۵۸) بودند.

در اواخر قرن ۱۹ از مجموع تحصیل کرده های محلی و روسی طبقه روشنفکری در ترکستان غربی تشکیل شده بود که طرفدار تحصیل با اصول جدید و تجدد بودند و به آنها (جدید چیلر) (متجددین) گفته می شد. این جریان در قسمت شمالی، یعنی قزاقستان زودتر شروع شد. مثلاً شاعر آبای (۱۹۰۴-۱۸۴۵) اولین بار از تعلیم و تربیت در زبان مادری در قزاقستان دفاع کرد. بزودی مدارس جدید باز شد و روزنامه های محلی به نام اوشی جوز، آلاش و ایقاب انتشار یافت.

در ترکستان جنوبی، در بخارا و سمرقند، احمد دانش بخاری (۱۹۰۴-۱۸۲۷) پیشقدم اصلاحات بود. او که مردی دانشمند و در عین حال خطاط و مینیاتوربست بود

(۱) ترجمه گلستان با متن فارسی به نام شوق گلستان مصور. تاشکند ۱۳۳۷ ق.ه.

آثار خود را در اصلاحات نوشت. در این ایام نوشته‌های اسماعیل قاسپیرالی در روزنامه قرجمان (کریمه) و جریانات آزادیخواهی و تجدد در ترکیه و آذربایجان هم در ترکستان مؤثر افتاد.

بعد از احمد دانش، منورقاری (۱۹۳۳-۱۸۸۵) روزنامه خودشید را منتشر کرد. او هم اصلاح طلب و خواهان استقلال بود و در سال ۱۹۳۳ بقتل رسید.

در اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷-۱۹۰۵) ادبیات وظیفه‌تعلیم و ارشاد را هم بر عهده داشت. نویسندگانی مانند بهبودی، قاری، عولانی و نیازی، و شعرائی مانند کامسی (۱۹۲۳-۱۸۶۵) و مسکین (۱۹۳۷-۱۸۸۵) و عیوض‌اوتار اوغلو (۱۹۱۹-۱۸۸۴) در این زمینه نقش مهمی ایفا نمودند. محمودخوجا بهبودی (۱۹۱۹-۱۸۷۴) نویسنده نمایشنامه پدیدکشی مجله آئینه را اداره می‌کرد و مقالات سیاسی و اجتماعی می‌نوشت و برای استقلال می‌کوشید. او در سال ۱۹۱۹ توسط امیر بخارا سنگسار شد.

اشعار حمزه نیازی که در سه جلد به نامهای قزل‌گل، آق‌گل، بوشتی‌گل (گل‌صورتی) در ۱۹۱۶ انتشار یافت بمثابة تصنیفهای ملی بود.

از شعرای ملی قرن بیستم در اوزبکستان، عبدالرئوف فطرت، عبدالحمید سلیمان چولپان و ماغجان جمعه بیگ را می‌توان نام برد که هر سه در تصنیف ۱۹۳۸ از بین رفتند؛ مشرق‌البک هم استقلال طلب بود و در ۱۹۳۸ کشته شد.

در رأس شعرای طرفدار شوروی گذشته از حمزه نیازی، از صدرالدین عینی شاعر تاجیک باید نام برد. نیازی (۱۹۲۹ - ۱۸۸۹) در اشعار و آثار خود معایب گذشته را افشاء و از رژیم شوروی دفاع می‌کرد. در نمایشنامه مشهور خود به نام پای و خدمتچی (= آقا و خدمتگزار) تضاد طبقاتی را نمایش داده و نه تنها نمایشنامه نویسی شوروی را در میان اوزبکها بنیان گذاشته بلکه بانی ادبیات شوروی در اوزبکستان نیز بشمار می‌آید.

عبدالله قدیری (۱۹۳۹ - ۱۸۹۴) بانی نثر شوروی و استاد رمانهای اجتماعی و تاریخی است و داستانهای طنز هم نوشته است. رمانهای او تن‌گونلر (= روزهای گذشته) و محراب عقربی (= عقرب محراب) او اولین نمونه‌های رمان نویسی در ادبیات اوزبکی است.

در این دوره شعرا و نویسندگان به پیروی از نیازی، به ساده نویسی و ساده گویی پرداختند و از وزن عروضی به وزن هجائی روی آوردند و در آثار خود از موضوعات اجتماعی - سیاسی و مسائل روز و کار انسان بحث نمودند.

از شعرا غفور غلام (۱۹۶۶ - ۱۹۰۳)، حمید عالمجان (۱۹۴۴ - ۱۹۰۹)، موسی آیبک (۱۹۶۸ - ۱۹۰۵)، کامل یاشین، اویغون، مقصود شیخ‌زاده، میر تیمور، میر محسن، ا. مختار، ح. غلام و خانم زلفیه را باید نام برد. غفور غلام از شعرای لیریک و حماسی است و در نثر هم آثار ارزشمندی مانند داستان یادگاد دارد. موسی

آبیک در اشعارش ترقی و تکامل اوزبک را تصویر نموده (منظومه زمانه قیزی دلبر و منظومه بختی گول ساغندیق).

بعد از جنگ جهانی مسئله صلح و توسعه صنایع و آبادانی و زندگی کارگران هم موضوع شعر قرار گرفته و همچنین موضوع برادری خلقهای شوروی، مخصوصاً خلقهای ترکستان در اشعار شعرا تعریف شده است.

در نمایشنامه‌ها هم وقایع تاریخی و زندگی معاصر هر دو منعکس شده است. نمایشنامه منظوم فاجعه (میرزا الف بیگ) اثر م. شیخزاده یکی از بهترین نمونه‌های رمانهای تاریخی است.

در رمان نویسی آثار شرف رشیدوف و اسقده مختار که شاعر و روزنامه نویس نیز هست، گام مهمی بشمار می‌رود.

ب. تورسون هم رمان نویس است. رمان: معلم او یک او تو بیوگرافی است و از نخستین رمانهای اوزبک در دوره شوروی به شمار می‌رود.

زلفیه از مشهورترین شعرای معاصر است و آثارش به چند زبان ترجمه شده. در اشعار او غم و اندوه مادری که در جوانی شوهرش را ازدست داده با احساسات انسان دوستی در کنار هم دیده می‌شود.^۱

برای نمونه یک شعر از غفور غلام که در ۱۹۴۹ بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس قازاقستان سروده است نقل می‌شود.^۲

ترجمه فارسی

عروسی بزرگ مردم قازاق :
مردم و کشور بزرگ قازاق را
مردم اوزبک تبریک میگویند
زیر یک پرچم متحد نمود.

یک شریان، یک قماش هستیم
یک دیگ و یک شعله‌ایم
در میان ما نعمت فراوان است
جلگه فراخی بمانند سفره
وقتی مردم اوزبک را برادر خود مینامد

قازاق ائلی نین اولوغ تویی:
عظمت خلق - اولکن قازاق
اوزبک ائلی دن قوتلار
بیر توغ آستی بیرلاشتیردی

بیر تا میرمیز، بیر چاروامیز
بیر قازان میز، بیر آلو
اورتامیزدا نعمت تولا
دستور خان دی کنگک یا یلاو
اوزبک ائلی اوز آغام، دب

۱) پروفیسور پناه خلیلوف، ص ۰ و . خلقلری ادبیاتی، جلد (۱) باکی، ۱۹۷۷ .

۲) جغتای کوچار، « جغتای تورکستان شعرینده قاردشلیک تماشیدان اورنکلیر »،

دودونجو مللتلر آداسی تودکولوژی کنگره‌سی، استانبول ۱۹۸۲ .

اوتریک سوزله ماس قازاق
جکّم دئسام جانقاتوتاش
اینیم دئسام یاقین راق

قازاق دروغ نمیگوید
اگر خویش خود بگویم، بجانم نزدیکتر است
اگر برادر بگویم نزدیکتر است.

نمونه نشر معاصر اوزبکی

نشر اوزبکی در این دوره رشد زیادی نکرد، ولی تئاتر با الهام از تئاتر آذربایجان رونق یافت.

قطعه زیر از مقدمه آلبوم مینیاتورهای بابر شاه (با برنامه دسملری) که به قلم پرفسور حمیدسلیمانوف نوشته شده و در سال ۱۹۷۰ در تاشکند به چاپ رسیده نقل می شود.

ظهیرالدین محمد بابر ۱۴۸۳-۱۴ میل ۱۴ فورالدا اندیجان شهری ده توغلیقان. او نینگ آقاسی عمر شیخ میرزا تیمور نینگ نیره سی فرغانه ملکونون حاکمی ایدی. ظهیرالدین آناسی قوتلوق نگار بیگم تاشکندین فتودال زادگانلریندن یونس جانینگ قیزی بولقان بابیرین یاشلیک بیل لری فرغانه ده اوتدی. شبهه یوق که او دست لیکی معلوماتی نی اندیجاندا، اساساً اوزآنا تیلیسی بولقان اوزبیک تیلینده آلقان.

میرزا بابیرخانینگ اجتماعی- فلسفی گوروشلری، اونون استه تیک طبعی و علمی گیزیکو و جاقیلیغی میرزا الخ بیک، علیشیرنوائی، عبدالرحمن جامی، لطفی و باشقا شرق کلاسیکلری نینگ گنیال اثرلری تاثیر ده شکل لندی.

ترجمه:

ظهیرالدین محمد بابر در ۱۴ فوریه سال ۱۴۸۳ در شهر اندیجان به دنیا آمد. پدر او عمر شیخ میرزا، نیره تیمور و حاکم فرغانه بود. مادر ظاهرالدین قوتلوق نگار- بیگم دختر یونس خان، از خانزاده های مشهور تاشکند بود. سالهای جوانی بابر در فرغانه گذشت. بدون شك او معلومات اولید را در اندیجان و در زبان مادری، یعنی زبان اوزبکی بدست آورد.

افکار و عقاید اجتماعی- فلسفی میرزا بابرخان و طبع زیبا شناسی و تحقیقات علمی او تحت تاثیر آثار داهیانه میرزا الخ بیک، علیشیرنوائی، عبدالرحمن جامی، لطفی و دیگر کلاسیکهای شرق شکل گرفته است.

در فاصله سالهای ۲۶-۱۹۱۷ که مصادف با تأسیس رژیم شوروی است در هنر

و ادبیات هم تغییراتی رخ داد و موضوعات سیاسی بیش از پیش مطرح گردید. در سال ۱۹۲۴ رژیم شوروی ترکستان غربی را به پنج جمهوری تقسیم کرد (ترکمنستان، اوزبکستان، تاجیکستان، قیرقیزستان و قازاقستان) و بدینگونه بموازات این تقسیمات پنج زبان رسمی بوجود آمد. بعد از ۱۹۲۷ دگرگونیها بیشتر محسوس شد و ادبیات شوروی با محتوای جدید ظهور نمود و القبای لاتین رسمی شد ولسی از سال ۱۹۴۰ القبای سیریلیک جای آن را گرفت. زبان ادبی اوزبکستان بر مبنای لهجه تاشکند و فرغانه است. در حال حاضر اوزبکستان ۱۵,۳۹۱,۰۰۰، ترکمنستان ۲,۷۵۹,۰۰۰، تاجیکستان ۳,۸۰۱,۰۰۰، قازاقستان ۱۴,۶۸۵,۰۰۰، قیرقیزستان ۳,۵۲۹,۰۰۰ یعنی جمعاً ۴۳,۹۶۶,۰۰۰ جمعیت دارد از این نفوس در حدود ۱۳ میلیون روس و اقوام غیر ترک می باشند.^۱

ادبیات خلقی

ادبیات خلقی اوزبک را داستانها و تصنیفها و افسانه‌های خلقی تشکیل می‌دهد. گذشته از مضامین اسلامی انتقادات اجتماعی نیز در این آثار دیده می‌شود. در این زمینه آثار قربان آتا اسماعیلوف (۱۹۴۴ - ۱۸۶۶) و پولقان مشهور است. در میان اوزانها (شاعران ساز زن خلقی) نظر اوغلو (۱۹۵۳ - ۱۸۷۲) و ارگاش چومان - بلبل اوغلو (۱۹۳۷ - ۱۸۶۸) مهمترین داستانهای قهرمانی آلپامیش است داستان آلپامیش (آلبلیق آلمیش = قهرمانی گرفته) تا حدی شبیه داستان بامسی بیریك (دده قودقود) و اودسه (داستان یونانی) میباشد و در عین حال به قسمتی از کود اوغلو نیز شباهت نیست. بعلاوه داستانهای شیبانی‌خان و گون دوغموش (= آفتاب طلوع کرده)، شیرین دشر، دستم‌خان و کود اوغلو نیز در میان اوزبکان مشهور است.

داستانها بوسیله شعرای خلقی که دوتار می‌زنند خوانده می‌شود و آنها را بخشی و یا جیرچی (نغمه‌کار) می‌گویند. داستانهای عشقی بیشتر بر مبنای ادبیات ایرانی - اسلامی است. اکثریت اشعار خلقی در موضوعات اسلامی سروده شده و رنگ محلی گرفته است که از آن میان باید از فرهاد و شیرین و طاهر و زهره و سیف‌الملوک یاد کرد. در انواع ادبیات خلقی و رمانهای اوزبک پند و امثال (آتالارسوزو) ضرب‌المثلها و تصنیفهای خلقی زیاد دیده می‌شود. لطیفه‌ها مانند لطیفه‌های خلقهای همسایه است مانند: کل و آلدار کؤسه و افندی (ملانصرالدین یا نصرالدین خوجا).

(۱) استاتیستیک رسمی اتحاد جماهیر شوروی (سال ۱۹۷۹) چاپ مسکو ۱۹۸۱.

ویژگی‌های ترکی اوزبکی

شش صائت و ۲۵ صامت وجود دارد. شش صائت در الفبای روسی با ده حرف نشان داده شده. از صائت‌ها فتحه و I، Ö وجود ندارد. در ترکی اوزبکی نسبت به آذری فتحه تبدیل به آ می‌شود (مارکاز به جای مرکز) و آ (=A) گاهی تبدیل به O (بوبا به جای بابا)؛ او (=O) تبدیل به U می‌شود (یوق yuk بجای yok).
O در هجاهای دوم و سوم هم دیده می‌شود. مانند: قوزون به جای قازان (دیگک) به علاوه «ن» غنه و «ه» موجود است.

نسبت به آذری در بسیاری موارد «ه» تبدیل به «خ» و «ج» تبدیل به «ژ» می‌شود مثلاً: اژداد به جای اجداد.

ف در کلمات دخیل است در کلمات ترکی تبدیل به پ می‌شود.

در اول کلمات ر، ل، ن غنه، ژ، و ت بکار نمی‌رود.

هماهنگی اصوات در حال از بین رفتن است. فقط پسوند های خشن به کار

می‌رود.

پسوند صفت تفضیلی روک است.

زمان حال با اضافه یاپ و ایتیر ساخته می‌شود: ایشلایاپ مان (من کار می‌کنم). مضارع با آ و ا ساخته می‌شود؛ بارامان (می‌روم). ایشلاییمیز (کار می‌کنیم). ایشلاییسیز (شما کار می‌کنید).

ماضی هم با دی و قان ساخته می‌شود: ایشلاقان من یا ایشلادیم (کار کردم). پسوند ملکی نینگک، مفعول صریح نبی، مفعول به دا، مفعول غنه دان و مفعول فیه دا می‌باشد. تشدید صامتها در شمارش زیاد است مانند یتتی (۷)، ساقیز (۸)، توگیز (۹)، اوتی (۳۰).

در تشکیل زبان ادبی اوزبک چند زبان ترکی از جمله اوغوز، قبچاق، اویغور و کارلوك شرکت نموده‌اند که در سه گروه شیوه‌های محلی ویژه‌گی‌های آنها دیده می‌شود مثلاً در گروه شیوه‌های کارلوك-چگیل-اویغور «ك» و «گک» و «غ» و «ق» در آخر کلمات می‌ماند. به علاوه «گک» به «خ» و «ل» به «ن» تبدیل می‌شود و «ن» غنه موجود است. این گروه شیوه‌ها مخصوص اهالی شهرهاست (تاشکند، سمرقند، بخارا و غیره). زبان ادبی معاصر بر اساس شیوه تاشکند - فرغانه انتخاب شده است.^۱

۱) تودکولوگیانین اساسلادی، پروفیسور فرهاد زینالوف، معارف نشریاتی،

ترکی اوغوز

اوغوزها که اجداد ترکان آسیای صغیر و آذربایجان و عراق و ترکمنها را تشکیل می‌دهند مهمترین اقوام ترک هستند و قبل از آنکه اسلام بیاورند در شمال ترکستان زندگی می‌کردند. بطوریکه از منابع چینی و سنگ نوشته‌های اورخون معلوم می‌شود، اوغوزها در فاصله قرون ۸-۷ میلادی در مناطق جنگلی و کوهستانی اژتوکن (درسیبری) زندگی می‌کردند. در منابع چینی از آنها به نام هوگوت یاد شده است و محمود کاشغری هم در دیوان لغات ترک اوغوز و ترکمن را یکی دانسته است. از نظر ریشه لغوی درباره اوغوز نظریات مختلفی ابراز شده است: اوغوز بمعنی تیرها یا قبیله‌ها (اوق + اوز) یا اوق لار آمده (در ترکی قدیم اوز و ایز علامت جمع بوده است). همچنین اوغوز یا آغوز به معنی اولین شیری است که از پستان جانوران گرفته می‌شود.

اوغوز به معنی اوقسوس یا جیحون هم آمده است. در متون عربی هم غز نامیده شده است. از نظر افسانه اوغوزها فرزند اوغوزخان اند که شش فرزند داشته و از تبار آنها ۲۲ یا ۲۴ قبیله اوغوز پیدا شده است.

اوغوزها بعد از تشریف به دین اسلام با تشکیل بزرگترین امپراطوریه‌ها، مسانند امپراطوری سلاجقه و عثمانی، نقش مهمی در تاریخ ایفا نموده‌اند. نام اوغوز ابتدا در یکی از سنگ نوشته‌های ینی‌سئی به عنوان نام ایل ذکر شده است.

در سنگ نوشته‌های اورخون که مربوط به خاقانهای گوک‌تورک در قرن هشتم میلادی است، از اوغوزها یاد شده است. در امپراطوری گوک‌تورک اوغوزها (دوقوز

اوغوز = نه اوغوز) قسمت مهم جامعه ترك را تشكيل می دادند. در این زمان اوغوزها در سواحل نهر تولا (شمال مغولستان کنونی) زندگی می کردند و همچنین قسمت اعظم لشکریان ایستمی خان، خاقان دولت غربی گوك تورك را اوغوزها تشكيل می دادند (اون اوک). به نظر می رسد اوغوزها ئیکه در قرن دهم میلادی در سواحل رود سیحون زندگی می کردند اولاد اوغوزهای اخیر باشند. از قرن دهم میلادی اوغوزهای ناحیه سیحون اسلام آوردند و از قرن یازدهم بطرف ایران و آسیای صغیر سرازیر شدند و از طرف مسلمانان به نام ترکمن نامیده شدند بطوریکه بعد از دو قرن نام ترك و ترکمن جای اوغوز را گرفت. در سال ۱۰۳۵ میلادی، قسمتی از اوغوزها به خراسان آمدند و بعد از جنگ و جدال بالاخره خراسان را از غزنویان گرفتند و دولت سلاجقه را تشكيل دادند. در رأس آنها برادران چاغری بیگک و طغرل بیگک، فرزندان سلجوق، از قبیله قنقلی یکی از ۲۴ قبیله اوغوزها بودند. آنها در مدت کوتاهی بعد از فتح ایسران به آسیای صغیر حمله ور شدند و بعد از فتح ملازگرد (۱۰۷۱) در اندک مدتی قسمت عمده آسیای صغیر را اشغال کردند و امپراطوری سلجوقی را تشكيل دادند. در این موقع خلافت اسلامی ضعیف بود و دولت روم با گرفتن بلاد اسلامی در جنوب آسیای صغیر و سوریه خطر جدی برای بلاد اسلامی فراهم کرده بود از اینجهت پیشروی ترکان مسلمان در سرزمینهای روم مورد استقبال خلافت بغداد قرار گرفت.

در قرن یازدهم، دسته ای دیگر از اوغوزها از شمال خزر و دریای سیاه به بالکان رفتند و در آنجا مستقر شدند. ترکان کوچ نشین، بر خلاف قبایل عرب و کرد، به شکل ایل یعنی مجموعه قبیله ها زندگی می کردند. اوغوزها به مجموعه قبایل خود که از يك قوم بودند و سازمان مستقل سیاسی را تشكيل می دادند، ائل یا ایل می گفتند. در میان سایر قبایل ترك، به جای ایل، بودون یا اولوس گفته می شد.

ایل اوغوز از ۲۴ قبیله یا بوی تشكيل می شد که هر کدام مهر یا تمغای مخصوص داشتند. هر شش قبیله دارای يك اونقون (توتم) بودند. اونقونها مرغان شکاری (عقاب و شاهین و باز و امثال آنها) بودند و در نظر ترکان مقدس شمرده می شدند و گوششان حرام بود. هر قبیله مهر خود را بر احشام و اسبهای خود می زدند.

هر قبیله یا بوی به چند اوبسا یا طایفه (اویماق، یوروک) تقسیم می شد. رئیس ایل یا بقو و رئیس قبیله بیگک نامیده میشد. عنوان بیگک ارثی بود و یا بقوها هم از میان بیگها انتخاب می شدند.

کلمه ایل بمرور زمان معنی کشور را هم پیدا کرده است ولی در قدیم به سرزمین ایل و قبیله و طایفه، یورد گفته می شد.

اوغوزها آرتش و تشکیلات کشوری خود را به دو قسمت یمین و یسار تقسیم می کردند، بر خلاف مغولها شاخه یا جناح راست مهمتر از شاخه چپ بوده است. شاخه راست رابوزاوق (تیر خساکستری) شاخه چپ را اوج اوک (سه تیر) یا سه قبیله

می گفتند. اداره ایل و حکومت در دست بوزاوقها و علامت آنها کمان بود. علامت اوچ اوقها تیر بود و بهمین مناسبت طغرل بیگک وقتی وارد نیشابور شد (۱۰۳۸) کمانی به بازو و وسه تیر بکمر داشت که نشانه فرمانروائی بر دو جناح اوغوز بوده است. یا بقوهای اوغوز اساساً از پنج قبیله زیر بوده اند: قایی، یازیر، افشار، بیگدلی، ایمور. قبیله ایمور از اوچ اوقها و بقیه از بوزاوقها بود. در داستانهای دده قودقود برتری سیاسی با اوچ اوقها است. در کشورهای اسلامی هم اوچ اوقها نقش مهمی ایفا نموده اند. خاندان سلجوقی (قینیق)، سالورها و آق قویونلوها (قبیله بایندر) از جناح اوچ اوقها بودند.

در دیوان لغات ترک و جامع التوادیک و تادیک آل سلجوق علی یازیچی اوغلو از قبایل و طوایف اوغوز مفصلاً یاد شده است. مثلاً در جامع التوادیک، ضمن شرح خصوصیات اوغوزها می نویسد که در قدیم در سر سفره مهمانیهای بزرگ (توی) غذای گوشت هر کدام از قبیله های اوغوز مشخص بود و به آن اندام گوشت (سوزوک یا سوموک = استخوان) می گفتند و هر چهار قبیله یک سوزوک مخصوص داشتند. از بررسی ویژگیهای فوق معلوم می شود که در ایام خیلی قدیم اوغوزها به شکل شش قبیله زندگی می کردند و بعدها از هر قبیله چهار قبیله پیدا شده اند. جدول صفحه بعد از جامع التوادیک رشیدی است که اسامی و خصوصیات قبایل اوغوز را نشان می دهد. اوغوزها را از نظر تاریخی به سه گروه تقسیم کرده اند: اوغوزهای قدیم، و اوغوزهای میانه و اوغوزهای جدید.

۱) اوغوزهای قدیم در قرنهای هفتم و هشتم میلادی در منطقه اوتوکمن می زیستند و قسمت مهمی از آنها جزو دولت گوک تورک بودند. زبان اوغوزهای قدیم ضمن بررسی سنگ نوشته های اورخسون و متون اوینور قدیم بررسی شده است (قرن ۹-۶ میلادی).

۲) اوغوزهای میانه اوغوزهای مسلمان هستند و در قرن ۱۱ میلادی محمود کاشغری درباره زبان و سایر خصوصیات آنها بتفصیل شرح داده و آنها را به ۲۲ قبیله تقسیم کرده است. در قرن ۱۷ میلادی، ابوالغازی بهادرخان خیمه ای در شجره تراکمه و شجره ترک ضمن شرح حال اوغوزان از ۲۴ قبیله اوغوز نام برده است از این قرار: قینیق (قبیله سلجوقیان)، قاییق، بایندر، ایوایاییمو، سالغور یا سالور، افشار، بیگدلی (زبان بیگک)، بوگدوز، بیات، یازقیر، اینوریا ایمور، قارابولوک، آلکابولوک، ایغدیر، اورگیر، توتیرکا، اولایوندلوق، توگر، بچه نک، چووالدیر، چینی، چاروق.

ترکی اوغوزهای میانه (اورتا اوغوزجا) هم تحت تأثیر ترکی قبچاق و قارلوق قرار گرفته (قرنهای ۱۱-۱۵ میلادی) و حتی قبل از آن در قرن نهم و دهم از لهجه قیرقیزها تأثیر پذیرفته است. البته این تأثیر متقابل بوده است بطوریکه در آثار و متون خوارزم

قبایل اوغوز طبق نوشته جامع التواریخ رشیدی

شماره	مهر یا طغنا	اوتون (توکم یا حیوان مقدس)	مهدنی	نام قبیله	فرزندان گون خان
۱	او او	شاهین	محکم	قایی	فرزندان گون خان
۲	ه ه	«	دورنمند	بابات	
۳	«	موفق	آلتر اولی	فرزندان آی خان
۴	ه ه	«	چادرسپاه	قارا اولی	
۵	ه ه	عقاب (قارتال)	حاکم به کشورهای زیاد	یازیر	
۶	ه ه	«	برای جمع شدن	دؤگر	
۷	ه ه	«	کشور گیمائی و حکومت	دوردورغا	
۸	ه ه	«	—	یابری	فرزندان اولدو
۹	ه ه	تاروشا نخل (نوعی عقاب که اغلب خرن گوش می کند)	چاباق و علاقمند به شکار حیوانات	آوشار یا افشار	
۱۰	ه ه	«	قوتلی - جدی	قیز یق	
۱۱	ه ه	«	مانند سخن	بیک دلا	

بوزاوخ لار (تیر خاکستری ها)

۱۳	ص	سو تقور یا سنقور (نووش بازار شکاری)	جای پر نعمت	بایندر	فرزندان گوک خان
۱۴	س	«	خوب کار می کند با غیرت	بجینه	
۱۵	ی	«	باشرف - مشهور	چاوردور	فرزندان داغ خان
۱۶	ک	«	هر جا دشمن ببیند می چنگد	چینی	
۱۷	ک	اوج	در هر جا شمشیر و چماقش کار می کند	سالور	فرزندان دینز خان
۱۸	ا	«	خیلی خوب رفتی	ایهور	
۱۹	ا	«	دارای حیواناتی خوب	آلابونلی	فرزندان دینز خان
۲۰	ا	«	بانی نظام و کار خوب	اوره گین	
۲۱	ا	چاقور (طربل، نوعی شاهین، قرقی)	نیکی، بزرگی مردانگی	بیکدر	فرزندان دینز خان
۲۲	ا	«	بهمه تو اوضاع و خدمت می کند	بوگدورز	
۲۳	ا	«	درجه اش از همه بالا تر	پیرا	فرزندان دینز خان
۲۴	ا	«	در هر جا باشد عزیز است	قیلیق	

اوج اوخ لار (سه تیر ها)

وآلتون اوردو (قارلوق و قیچاق) مانند محبت نامه، نهج‌الفرادیس و امثال آنها ویژگیهای لهجه اوغوز هم دیده میشود.

۳) اوغوزهای جدید اجداد تركزبانان ترکیه و آذربایجان و تراکمه را تشکیل می‌دهند و از قرن ۱۳ به بعد، یعنی بعد از مهاجرت به غرب و آمیزش با سایر ترکان (قیچاق، اوینور) و مغولها و اهالی محلی، لهجه‌های ترکی آناتولی و آذربایجانی و ترکمنی را بوجود آورده‌اند.

از ترکی اوغوز جدید قبل از انشعاب به ترکی آناتولی و آذری و ترکمنی متن و نوشته‌ای در دست نیست، از اینجهت مرحله ترکی اوغوز جدید را باید مرحله شروع ترکی سلجوقی و عثمانی و آذری و ترکمنی بحساب آورد. در فواصل قرن ۱۳ تا ۱۵ میلادی لهجه‌های اخیر چندان تفاوتی با هم نداشته‌اند بطوریکه آثار مربوط به قرنهای ۱۳ و ۱۴ که به این لهجه‌ها نوشته شده از نظر تعلق به یکی از لهجه‌های سه‌گانه مورد اختلاف نظر دانشمندان است، مثلاً منظومه قصه یوسف را که در سال ۱۲۳۵ بسوسیه شاعر علی نوشته شده، بعضیها مربوط به ترکی قدیم آذربایجانی و برخی هم وابسته به ترکمنی قدیم می‌دانند.

ترکی اوغوز جدید را باید به دو گروه شرقی و غربی تقسیم کرد. از ترکی اوغوز شرقی ترکمنی قدیم و جدید بوجود آمده و از ترکی اوغوز غربی ترکی عثمانی، گاکاووز و ترکی آذربایجانی پیدا شده است.

ترکی عثمانی در چند مرحله تاریخی سیر کرده که عبارتند از: سلجوقی-عثمانی قدیم، عثمانی میانه، عثمانی جدید، و ترکی ترکیه.

ترکی بالکان، قبرس، سوریه و جنوب کریمه جزو ترکی عثمانی است. ترکی آذربایجان و زنجان، ساوه و همدان، ترکی قشقایی، اینانلو، بهارلو و حتی ترکی سایر نقاط ایران (بجز ترکمنی) و ترکی کرکوک (ترکان عراق) هم جزو ترکی آذری محسوب می‌شود.

الف) ترکی ترکیه یا اوغوز غربی

ترکی ترکیه یا اوغوز غربی از قرن ۱۳-۱۲ میلادی در آناتولی تشکیل شده و در سه مرحله بررسی می‌شود: (الف) مرحله ترکی قدیم آناتولی یا ترکی سلجوقی-عثمانی قدیم که از قرن ۱۳ تا آخر قرن ۱۵، ادامه یافته. (ب) مرحله عثمانی که از فتح استانبول بعد و یا ابتدای قرن ۱۶ شروع و تا ۱۹۰۸ ادامه داشته و بعد از صدور فرمان تنظیمات (۱۸۳۹) عثمانی جدید نامیده شده است. (ج) مرحله ترکی جدید یا ترکی

ترکیه که از ۱۹۵۸ شروع شده است و تا امروز ادامه دارد.

(۱) ترکی قدیم آناتولی

شیوع زبان ترکی در آناتولی بعد از فتح ملازگرد در ۱۰۷۱ به فرماندهی آلب ارسلان و مهاجرت ترکان به این منطقه آغاز می‌شود. بین سالهای ۱۰۷۱ تا ۱۰۷۸ ترکان سلجوقی قسمت عمده آناتولی را فتح کردند و در شهر ایزنیک مستقر شدند. در زمان ملکشاه در حدود $\frac{۳}{۴}$ آناتولی به دست ترکان افتاده بود. بعد از فتح آناتولی حکومت سلاجقه روم در آنجا تشکیل شد. مرکز حکومت قونیه بود که با آمدن دانشمندان و هنرمندان ترکستان و ایران و عراق در زمان استیلای مغول به یکی از مراکز فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل گردید.

در آناتولی غیر از ۲۴ طایفه اوغوز، ترکان خلیج، قارلوق، قانیقلی، قیچاق، پچه‌نک و اهالی بومی با هم مخلوط شدند و سکنه امروزی آنرا تشکیل دادند. در ترکیب قومی و زبانی، چون اکثریت قاطع با اوغوزها بود لهجه اوغوز با پذیرش تأثیر از سایر لهجه‌ها ترکی قدیم آناتولی را تشکیل داد و زبان حاکم و کتابت مردم شد. قدیمیترین آثار و نوشته‌های باقی مانده در آناتولی مربوط به قرن ۱۳ میلادی است. در این قرن هم زبان نوشته‌های دولت سلاجقه و زبان کتبی ادب و عرفان منطقه فارسی بود، به همین جهت مولوی نیز آثار خود را به فارسی نوشت. در سال ۱۲۷۷ قونیه از طرف محمد قارامان اوغلو فتح شد و از آن پس زبان ترکی در آثار کتبی نیز جای زبان فارسی را گرفت. در قرن ۱۳ میلادی، ابتدا آثار دینی و صوفیانه و اخلاقی نوشته می‌شد. شعرا و نویسندگان ترک برای تبلیغ اسلام و ارشاد مردم آثار منثور و منظوم خود را درباره دین و عرفان می‌نوشتند. زبان ادبی خانقاههای مولوی فارسی بود در حالی که خانقاههای بکتاشی (طریقت حاجی بکتاش ولی) که تکه (تکیه) گفته می‌شد، بیشتر مرکز فرهنگ مردمی ترکی به شمار می‌رفت. شعرای بکتاشی با اشعار صوفیانه خلقی مرام بکتاشی و تشیع اثنی‌عشری را تبلیغ می‌کردند.

در آناتولی، تا اواسط قرن ۱۴، زبانهای رومی و تاحدودی ارمنی هم از زبانهای رایج بود. از آن پس به موازات اشاعه و تعمیم اسلام زبان ترکی زبان عموم مردم آناتولی شد. از قرن ۱۳ میلادی، ضمن اشاعه و سیر تکاملی لهجه ترکی آناتولی، سه نوع ادبیات در این زبان به وجود آمد: (۱) ادبیات صوفیانه (۲) ادبیات دیوانی (۳) ادبیات خلقی (مردمی).

ادبیات صوفیانه با آثار دینی عرفانی شروع شد. شعرای صوفی با نوشتن منظومه‌های عرفانی مسلک خود را در میان مردم تبلیغ می‌کردند. این ادبیات برای طبقه متوسط

بود و طبعاً زبان آنها می‌بایست متناسب با این طبقه باشد. ادبیات دیوانی مخصوص طبقه بالا بود و از نظر شکل نظمی از ادبیات ایران الهام می‌گرفت. شعرا صرفاً با اوزان عروضی به انشاد انواع مختلف نظم می‌پرداختند. به همین مناسبت کلمات فارسی و عربی در ادبیات کلاسیک وارد شد و در دوره‌های بعد بدرجه افراط رسید.

ادبیات خلقی به زبان مردم و توسط شعرای خلق و اوزانها آفریده می‌شد و در دوره‌های بعد نیز به سیر تکاملی خود ادامه داد.

مهمترین نمایندگان شعر و ادب قرن سیزدهم در آناتولی عبارتند از: جلال‌الدین رومی، احمد فقیه، سلطان ولد، شیاد حمزه، خوجا (خواجه) دهانی، و یونس امره. از این عده، غیر از دهانی بقیه شعرای متصوف بودند. با آنکه تمام آثار موجود مولوی به فارسی است مع هذا چند قطعه شعر ترکی و چند شعر ترکی-فارسی نیز از او در دست است که در دیوانهای چاپ ایران وارد نکرده‌اند.

احمد فقیه، مؤلف قصیده «چرخنامه» و کتاب اوصاف مساجد شریفه (منظومه ۳۳۹ بیتی) است.

شیاد حمزه که ظاهراً بنا بوده (شیاد در عربی بمعنی بنا و گچکار است) دوست و همشهری ملا نصرالدین بوده و اشعار صوفیانه‌اش را به شکل قصیده و غزل و دوبیتی گفته است. وی مؤلف مثنوی ۱۵۲۹ بیتی یوسف و زلیخاست.

سلطان ولد پسر مولوی مؤسس طریقت مولوی است. دیوانش به فارسی است، ولی اشعار ترکی‌اش (ابتدای نامه، رباب نامه و ...) از نظر زبان ترکی شایان توجه است. خوجا دهانی اولین شاعر ادبیات کلاسیک (دیوانی) ترکیه، و اولین کسی است که در آناتولی درباره مسائل دنیوی (پروفان) شعر سروده است. او از ترکان خراسان بود و مدتی در خدمت علاءالدین کیقباد سوم سلطان سلجوقی بود و بدنام او شهنامه فارسی را سرود که بعداً مفقود شد. اشعار ترکی او درباره عشق و شراب و توصیف طبیعت، بسیار محکم است.

در قرن ۱۳ میلادی ادبیات مردمی یا خلق هم از طرف «شعرای خلق» و «اوزانها» آفریده می‌شد.

داستانهای سید بطلال غازی و دانشمند احمد غازی در این قرن با عناوین بطلال نامه و دانشمند نامه بدرشته تحریر درآمد. گوینا ملا نصرالدین (نصرالدین خوجای ترکیه) نیز متعلق به همین قرن است. لطیفدهای او ابتدا دهان بدهان گشته و بعداً ضبط شده است.

یونس امره که مؤسس تصوف خلقی است، معاصر مولوی و ۳۵ سال از او کوچکتر بوده و در اشعارش از مولوی جداگانه یاد نموده و با او ملاقات کرده است. یونس امر تحت تأثیر احمد یسوی (پسر ترکستان) اشعار صوفیانه را به ترکی و به وزن هجائی سروده و شعرای بکتاشی و حروفی و قزلباش هم از او پیروی نموده‌اند. دیوان اشعار

یونس امره سراسر اشعار عرفانی به زبان ساده ترکی است. یونس امره به وحدت وجود اعتقاد داشت و يك شاعر انسان گرا (هومانیست) بود. اهمیت او در اینست که برای اولین بار ادبیات عرفانی را به ترکی ساده آناتولی پایه گذاری کرده است.

برای نشان دادن خصوصیات زبانی ترکی آناتولی در قرن ۱۳ چند نمونه از مولوی، شیاد حمزه، سلطان ولد و یونس امره نقل می شود:

مولوی:

گله سن بوندا سنه من غرضیم یوق ایشیدور سن
 قالاسن آندا یا ووزدور یا لونوز قانده قالور سن
 چلبی دور قا مو دیر لیکک چلبه گل نه گزر سن
 چلبی قولارین ایسته ر چلبی بی نه سانور سن
 نه اوغور دور نه اوغور دور چلب آغزیندا قیغیرماق
 قولاغون آج قولاغون آج بولا کیم آندا دولار سن

ترجمه: بیائی اینجا هیچ غرض و نیت بدی ندارم آیا می شنوی / آنجا ماندنت بد است، تنها کجا می مانی تمام زندگی شیخ طریقت است به سوی خدا بیا چه می گردی / شیخ مریدانش را می خواهد شیخ را چه تصور می کنی چه سعادتت است چه سعادتت است خدا را در دهان خواستن / گوش فرا دار گوش فرا دار بلکه از آن پر بشوی.

دوبیتی از شیاد حمزه:

ای خواجه سن بیلور سین / ایشبو جهان ایچنده
 نیجه تیری قالاسین / بو آز زمان ایچنده

*

کونلون تولو غصه غم / آیدور سن: بن اولمزم
 اورتدی غفلت گوزونی / قالدون گمان ایچنده
 ترجمه: ای خواجه تو می دانی / که در این جهان چگونه زنده بمانی / در این مدت کوتاه.

دلت پر از غم و غصه است / می گویی: من نمی میرم / غفلت جلو چشمانت را گرفته / مانده ای در شک و گمان.

غزل از سلطان ولد:

سنون یوزون گونش دور یوخسا آی دور
 جانوم آلدی گوزون داخی نه آیدور

بنوم ایکی گوزوم بیلگیل جانوم سن
 بنی جانسوز قویا سون سن بوکی دور
 گوزومدن چیقما کیم بو ائو سنون دور
 بنوم گوزوم سنه یاخشی سرای دور
 نه اوق دور بو نه اوق کیم دگدی سندن
 بنوم بویوم سونوییدی شیمدی یای دور
 تماشا چون برو گل کیم گوره سن
 نینه گوزوم یاشی ایرماق و چای دور
 سنون بویین بوداغدان آغدی گیچدی
 جهان ایمدی یوزوندن یازویای دور
 بوگون عشقون اودیندن ایستی آلدوخ
 ییزه قایدگول گر قار و قای دور
 بنه هر گجه سندن یوزبین آستی
 بنوم هر گون ایشوم سندن قولای دور
 ولد یوخسولدی سن سوز بو جهاندا

سنی بولدی بو گزذن بگک و بسای دور
 ترجمه: روی تو آفتاب یا ماهست / چشمانت چه گفتند که جانم را گرفتند / نور
 دو دیده‌ام بدان که جان منی / مرا از جان حیوانی می‌رهانی، این چه خوب است / از
 دیده‌ام بیرون مرو که اینجا خانه‌توست / دیده‌من قصر خوبی برای توست / این تیری
 است که از تو به من اصابت کرد / قامت من مانند نیزه بود مانند کمان شد / برای تماشا
 به اینطرف بیا تا ببینی / چگونه از اشک چشم جوی و رود روان است / قامت تو از
 شاخه بالاتر رفت / جهان حالا از تو بهار و تابستان است / امروز از آتش عشق تو گرم
 شدیم / غم ندارم اگر برف و کولاک است / هر شب از تو صد هزار نعمت می‌رسد /
 هر روز کارم از یاری تو آسان است / ولد بی تو در این جهان بی چیز بود / ترا پیدا
 کرد و از این پس بیگ و غنی است.

الهی از یونس امره:

جانلار جانونسی بؤلدوم	بو جانوم یغما اولسون
آستی زیانلار گنچدوم	دکانوم یغما اولسون
بن بنلیگومدن گنچدوم	گوزوم حجابین آچدوم
دوست وصلینه ایشدوم	گمانوم یغما اولسون
ایکیلیکدن اوساندوم	بیرلیک خوانینا قاندوم
درد شرایین ایچدوم	درمانوم یغما اولسون

وارلیق چون سفر قبلدی
ویران کونول نور دولدی
یونس نه خوش دئیمیش سین
بال لار بالینی بولدوم
دوست آندان یزه گلدی
جهانوم یغما اولسون
بال و شکر یمیش سین
قوانوم یغما اولسون

ترجمه: جان جانان را پیدا کردم / این جانم یغما بشود / از سود و زیان گذشتم /

دکانم یغما بشود / من از خویشتم گذشتم / حجاب دیده‌ام را برداشتم / به وصل دوست
رسیدم / گمان و شکم یغما بشود / از دوئی به تنگ آمدم / سیراب خوان وحدت شدم /
شراب درد نوشیدم / درمانم یغما بشود. هستی چون سفر کرد / دوست از آن بیهوش پیش
ما آمد. دل ویران پراز نور شد / جهانم یغما بشود / یونس چه خوش گفته‌ای / عسل و
شکر خورده‌ای / عسل عسلها را یافتیم / کندویم یغما بشود.

نمونه غزلیات دهانی:

بیر قدحله بیزی ساقی غم دن آزادائیله دی
شاد اولسون گونلی آنین گونلیمی شادائیله دی
بنده ایدی بونجه بیلار قدونه سروروان
دوغرولوقه قوللوق اثیتدیگی چسون آزادائیله دی
نص گتیردی حسنینون دعواسین اثبات اتمکه
اول کی یارین قاشینی نون و گوزین صادائیله دی
اودایله قورقوتما واعظ بیزی کیم لعل نگار
جانیموز بیزوم اودایانماغا معتادائیله دی
ترجمه: بایک قدح ساقی ما را از غم آزاد کرد / دلش شاد باد که دلم را شاد نمود /
سروروان سالها بنده قامتش بود / چون با صداقت بندگی کرد آزادش نمود / برای
اثبات حسن او نص آورد / آنکه ابروی یار را مانند نون و چشمش را مانند صاد
نمود / ای واعظ ما را با آتش مترسان که لعل نگار / جان ما را به سوختن عادت
داده است.

قرن چهاردهم

قرن ۱۴ میلادی قرن تشکیل دولت عثمانی است (۱۲۹۹). در این قرن زبان
ترکی آناتولی به سیر ۲۰ خود ادامه داد و زبان همگانی مردم و زبان ادبیات شد.
ادبیات کلاسیک که به «دیوان ادبیاتی» موسوم است در این قرن بوجود آمد.
آثار دینی و صوفیانه و تاریخی و حماسی و اخلاقی به نظم و نثر نوشته شد.
داستانهای مأخوذ از ادبیات ایران به نثر و نظم ترکی ترجمه شد: مثلاً کللیله و دمنه از
طرف خواجده مسعود به نثر و نظم ترکی درآمد. همین شاعر منتخبات بوستان سعدی را

به نام فرهنگنامهٔ سعدی به ترکی ترجمه کرد و ضمن ترجمهٔ آثار فارسی و عربی به ترکی لغات و بعضی قواعد دستوری این زبانها نیز وارد دستور زبان ترکی شد. مهمترین چهره‌های شعر و ادب این دوره به ترتیب عبارتند از: گلشهری، عاشق پاشا، احمدی، خوجا مسعود، مصطفی شیخ اوغلو، یوسف مداح، مسعود عزالدین احمدی. از شعرای خلقی نیز باید از سعید امره و قایغوسوز آبدال یاد کرد. گلشهری و عاشق پاشا از شعرای متصوف، و هر دو شیخ بودند.

شیخ احمد گلشهری مؤلف فلك نامه به فارسی و منطق الطیر به ترکی است. هر دو اثر منظوم است. گلشهری منطق الطیر عطار را با اضافاتی به ترکی ترجمه کرده و بهترین شاعر صوفی این قرن است. در اشعارش لیریزم قوی مشاهده می‌شود.

عاشق پاشا اهل قبر شهر، از مراکز فرهنگی زمان خود بوده و غریب نامه را برای تعلیم آداب سلوك بترکی نوشته است، ضمناً اشعار «آلهی» یا مناجات باوزن هجائی دارد. مصطفی شیخ اوغلو، مؤلف خودشیدنامه، از شاگردان خواجه مسعود است. ابتدا نزد خان گرمیان بود. بعد بخدمت سلطان ایلدرم بایزید درآمد و نسخهٔ دوم خودشیدنامه را به او تقدیم کرد. کتاب کنزالکبرا هم که او به نثر ترکی نوشته و شبیه سیاستنامه است، ضمن بحث در اوضاع اجتماعی زمان خود و احوال پادشاهان و وزراء، نمونه‌هایی از اشعار شعرای نقل کرده است، خودشید نامه شرح داستان عشقی خورشید، دختر سیاوش پادشاه ایران، با فرخ شاد، پسر پادشاه مغرب است و در ۷۶۷۵، بیت به شکل مثنوی نوشته شده.

احمدی دارای دیوان ترکی (۸۰۰۰ بیت) و اسکندرنامه (۸۲۵۰ بیت) و جمشید و خودشید (۵۰۰۰) بیت است. اسکندرنامه داستان زندگی و فتوحات و ماجراهای عشقی اسکندر مقدونی است و از کتاب نظامی گنجهای گرفته شده است. جمشید و خودشید داستان عاشق شدن جمشید پادشاه چین، به خورشید دختر قیصر روس است و به شکل مثنوی است. از آثار دیگر احمدی ترویج الادواح، کتاب منظوم طبی (بیش از ده هزار بیت) و میقات‌الادب است. میقات‌الادب هم به نظم نوشته شده و لغت عربی به فارسی است. مؤلف تاریخ منظوم آل عثمان را هم به آن افزوده است. به نظر فؤاد کوپرولو، احمدی را می‌توان مؤسس شعر کلاسیک در آناتولی دانست.

قاضی برهان‌الدین و نسیمی و ضریب هم از شعرای بزرگ این دوره هستند و چون آثار خود را بیشتر به لهجهٔ ترکی آذری نوشته‌اند در فصل ترکی آذری دربارهٔ آنها بحث شده است.

کتاب دده قودقود که قدیمیترین اثر مکتوب ادبیات خلقی است و دربارهٔ داستانهای حماسی ترکان اوغوز نوشته شده از شاهکارهای ادبی جهانی است و به ترکی اوغوز و لهجهٔ مشترک آذربایجان و آناتولی قدیم است و در مبحث تاریخچهٔ ترکی آذری مورد بررسی قرار گرفته است. اینک نمونه‌هایی از شعرای فوق نقل می‌نمائیم:

از «منطق الطیر» گلشهری:

پاریسی جه قوش دیلینی سویله دی
 سویله دوک تازی گیبی تازی حقی
 پاریسی جه تخت و تاج زرنکار
 منطق الطیر ائیله دوک آنا حریف
 پاریسی جه سی ایله دکشورمه یم
 کیمسه بوندان بیخ کتاب ائیلهمه دی
 ترجمه: منطق الطیر را که عطار ساخت / زبان مرغ را به فارسی گفت / ماهم آن را
 به زبان ترکی / گفتیم، مانند عرب حق خدارا / چون فلکنامه را شاهوار ساختیم /
 به فارسی تخت و تاج زرنکار / به ترکی لطیف تر از تازی / منطق الطیر را حریف او
 ساختیم / من این دفتر ترکی را چون نمی بندم / با فارسی آن عوض نمی کنم / کسی سخن
 به این شیرینی نگفت / کسی کتاب به این نیکی ننوشت

منطق الطیری که عطار ائیله دی
 آنی ترکی صورتینده بیز داخی
 چون فلکنامه دوزتدوک شاهوار
 توروک دیلینجه داخی تازی دن لطیف
 بن بو ترکی دفرون چون دورمه یم
 کیمسه بوئیله تاتلوسوز سویله مه دی

از «غریب نامه» عاشق پاشا

بونلاره دوشموش ایدی جمله عقول
 تور کلره هرگز گونول آتماز ایدی
 اینجه یولواول اولو منزل لری
 ترجمه: در همه زبانها ضبط و اصول بود / جمله عقول با اینها نوشته شده بود / کسی
 به زبان ترکی نگاه نمی کرد / هرگز به ترکان دل نمی داد / ترک هم این زبانها را
 نمی دانست / این راه ظریف و منزلهای والا را

قامودیلده واریدی ضبط و اصول
 توروک دیلینه کیمسنه باتماز ایدی
 توروک داخی بیلماز ایدی بو دیللری

از اشعار احمدی درباره شهدای اسلام

سوردی نولور حالی غازی وشهید
 غازی لرون حشری بی تشویش اولور
 لاجرم خوش اولاسی دور حالتی
 شرک چرکندن بسوی بی آری دور
 غازی دور پشت و پناه اهل دین
 اولدی سانماکیم دیری دور اول سعید
 اولمه دیلر بیل کی زنده دور اولار
 اولا کیم غازی اورا رلار آنا آد
 ترجمه: روزی سلطان علاءالدین سعید / پرسید غازی وشهید چه حالی دارند / به او
 گفت کسی که کارش غزا باشد / روز حشر غازیها بی تشویش می شود / غازی وسیله

بیرگون اول سلطان علاءالدین سعید
 بیلدی آنسی کیم غزا کی ایش اولور
 غازی اولان حق دینو ندور آلتی
 غازی اولان تا نری نون فراشی دور
 غازی اولان حق قیلیجیدور یقین
 آنسی کولتانری یولوندا شهید
 حق قاطنده رزق ایچیده دور اولار
 بس هوس اتندی کی ایله بیر جهاد
 ترجمه: روزی سلطان علاءالدین سعید / پرسید غازی وشهید چه حالی دارند / به او
 گفت کسی که کارش غزا باشد / روز حشر غازیها بی تشویش می شود / غازی وسیله

دین حق است / حالش لاجرم خوش است / غازی فراش خداوند است / قامتش از چرك شرك پاك است / غازی شمشیر حق است بیقین / غازی پشت و پناه اهل دین است / کسی که در راه خدا شهید شود / او را مرده ندان، آن سعید زنده است / او از رزق خداوند بهره مند است / آنها نمرند بدان که زنده اند آنها / پس هوس کرد که یک جهاد بکند / شاید که نام غازی را باو بدهند

قرن پانزدهم

در ابتدای قرن ۱۵ میلادی حمله امیر تیمور و شکست ایلدرم بایزید سبب تجزیه مجدد آناتولی و مهاجرت انبوهی از مردم به منطقه اروپائی ترکیه (روم ائلی) شد. ولی در زمان سلطنت سلطان محمد چلبی دولت عثمانی وحدت خود را بازیافت و بعدها دامنه امپراطوری مخصوصاً در اروپا گسترش بیشتری پیدا کرد. در این قرن بموازات قبول اسلام، اشاعه ترکی نیز مانند گذشته ادامه یافت و زبان ترکی زبان رسمی امپراطوری بود. مع هذا در قسمتهای مفتوحه که از ملل دیگر تشکیل شده بود زبانهای محلی هم بکار می رفت. در این قرن در حوزه امپراطوری عثمانی سه مرکز فرهنگی تشکیل شده بود:

(۱) مرکز قونیه که در آن فرزندان قارامان حکومت داشتند؛
 (۲) مرکز قاستامونی که در آنجا فرزندان جاندار (جانداراوغوللری) حکومت می کردند؛

(۳) مرکز ادرنه و بورسا که مرکز امپراطوری عثمانی بود.
 در همین قرن سلطان مراد ثانی بیش از همه در ترویج علم و شعر ترکی و موسیقی کوشید. خود او هم گهگاه شعر می گفت و مفتون علم و شعر و موسیقی بود. در زمان او درباره موسیقی آثاری تألیف یا ترجمه شد. از شعرای زمان او می توان شیخی، رومی، حسامی، شمسی، صافی، نجمی، ندیمی، علوی، وضعیفی را نام برد.
 در زمان فاتح و بایزید ثانی تأثیر زبان و ادب فارسی در دربار عثمانی بیشتر شد. فاتح به شاعر شهیدی دستور داد شاهنامه عثمانی را به فارسی بنویسد. بایزید ثانی نیز به ادريس بطلیسی توصیه کرد تاریخ عثمانی را به فارسی بنویسد.
 در این زمان انتساب به ایران و به خصوص ادبیات فارسی، در عالم ادب امتیاز زیادی داشت، بهمین مناسبت بود که لعلی از شهر طوقات، خود را «ایرانی» معرفی نمود و توسط فاتح به او تکیه (خانقاه) داده شد، اما بعد که فهمیدند دروغ گفته است خانقاهش را پس گرفتند. لعلی دیوان ترکی و فارسی دارد. در همین دوره بود که حامدی شاعر آذری که در بورسا مدفون است، از دربار شروانشاه به دربار فاتح آمد. در دیوان حامدی تاریخ سیاسی و اجتماعی آن دوره منعکس است.
 سلطان بایزید ثانی مانند پدرش با جامی شاعر معاصر ایران مکاتبه داشت و هر سال برای او هزار سکه طلا می فرستاد.

در این دوره با ظهور علیشیر نوائی در هرات نفوذ و تأثیر شعر و ادبیات جغتائی نیز در زبان و ادبیات عثمانی زیاد شد و نظیره نویسی برای اشعار نوائی به صورت مد روز درآمد و تا دوره تنظیمات ادامه یافت. از طرف دیگر، بعلمت تأثیر روز افزون نظم و نثر فارسی، کاربرد لغات و اصطلاحات ادبی فارسی در زبان ادبی عثمانی افزایش یافت و در اواخر این قرن موجب عکس العمل بعضی از شعرای ترک شد. مثلاً وصالی در برابر این جریان اشعار خود را به ترکی خالص می سرود. خود سلطان محمد فاتح نیز هم ساده می نوشت و هم ترکی ساده را ترویج می کرد. ادبیات خلق در این دوره مورد پسند دربار و طبقه اشراف نبود ولی در میان مردم روستاها اشعار اوزانها با ساز و آواز خوانده می شد. در محیط شهری قصه خوانها و مداحهایی پیدا شدند که در دربار و مهمانیها قصه هایی از بطال نامه، صلصال نامه، ابومسلم نامه و شهنامه می خواندند.

ویژگیهای گرامر ترکی قدیم آناتولی^۱

در ترکی قدیم آناتولی که از قرن ۱۲ تا نیمه دوم قرن پانزده یعنی فتح استانبول ادامه یافته هنوز بعضی از ویژگیهای گرامر ترکی قدیم دیده می شود. بعلاوه، کلمات و ترکیبات عربی-فارسی نیز کم و بیش در آن وارد شده و روز بروز بیشتر شده است. این ویژگیها از این قرارند:

قانون هماهنگی اصوات ضعیف است و تمایلی به گرد شدن مصوتها وجود دارد که در بسیاری از پسوند ها دیده می شود.

فونته تیک: مصوتات ۸ عددند و احتمالاً کسره هم وجود داشته که بعلمت بکار بردن القبای عربی تشخیص آن مشکل است.

تغییرات مصوتات: در هجای اول معمولاً به جای فتحه و کسره «ی» (i) بکار می رفته یعنی بجای بن، بین (من) و بجای گنجه، گیجه (شب) و بجای گنیش، گینیش (وسیع، پهن) گفته می شده و در حال حاضر نیز در بعضی گویشهای آناتولی این ویژگی باقی مانده است.

۲) در بعضی کلمات کسره ترکی قدیم باقی مانده در حالی که در ترکی حاضر تبدیل به «ی» (i) شده است مانند ایو (Eyu) به جای ایبی (iyi) (خوب) و گئی به جای گیی (پوش). این ویژگی نیز در بعضی از گویشها هنوز مانند قدیم باقی مانده است.

۱) تودک دنیاسی ال کتابی (۱۹۷۶). اسکی آنادولی تورکجه سی پروفور فاروق تیمورتاش (صفحه ۱۹۳).

۳) در بعضی کلمات کسره ترکی قدیم تبدیل به «ی» (i) شده است، مانند ائمدی (حالا) اشیت (بشنو) نئجه (چطور) که تبدیل به ایمدی، ایشیت و نیجه شده است. (در ترکی آذری هنوز هم اغلب به شکل ترکی قدیم تلفظ می‌شود، یعنی اشیت و نئجه می‌گویند).

۴) هماهنگی اصوات از نظر مصوت‌های ضخیم (قدامی) و نازک (خلفی) قوی است ولی از نظر مصوت‌های گرد و مسطح ضعیف است و تمایلی به گرد شدن آنها موجود است.

یکی از علل تمایل گرد شدن مصوت‌ها وجود مصمت‌های لپی است (ب، م، پ، و) یعنی بعد از اینها مصوت‌ها گسرد می‌شوند مثلاً بولدزوک (دستبند) که امروز بیله زیک گفته می‌شود. یکی دیگر از علل گرد شدن مصوتات حذف «غ» و «گ» در کلمات است مثلاً آریخ (تمیز در ترکی قدیم) تبدیل به آرو شده و قاپیخ (در) تبدیل به قاپو شده است.

در بعضی کلمات با وجود حذف «گ» و «غ» مصوت تغییر نکرده است، مانند آجی (تلخ)، آبی (خرس)، چری (سرباز) ایسی (گرم) و امثال آنها. در بعضی موارد به عکس، مصوت نسبت به ترکی قدیم مسطح شده است. مثلاً به جای اوچون، ایچون و به جای قانو، قانی (کو - کجاست) بکار رفته است. بعضی پسوند‌ها همیشه از نوع مسطح‌اند مثلاً:

پسونند مفعول صریح مانند اوکوزی (گا و را) به جای اوکوزو.

پسونند ملکی، سوم شخص: اوقی (تیر او) به جای اوقو.

پسونند ماضی مطلق سوم شخص گوردی (دید) به جای گوردو. همچنین است برای ماضی نقلی.

پسونند سؤال به شکل می است در صورتیکه در ترکی قدیم همیشه به شکل مو بوده است.

پسونند دوم شخص امر: قیل و گیل. مثلاً اولگیل (بشو) و گورگیل (بین).

پسونند هائی که از فعل اسم می‌سازند مسطح‌اند مانند: ایچی (آلیچی = گیرنده).

معمولاً پسوندهائی که از اسم اسم می‌سازند نیز مسطح‌اند مانند لیق و لیک:

دوستلیق (دوستی) به جای دوستلوق.

پسونند فعل مجهول (پاسیو) هم مسطح است مثلاً دؤ کیلوب (ریخته شده) یونیلیمیش

(تراشیده شده).

در بسیاری کلمات مصوت هجای وسطی حذف شده مثلاً چاغریش (صدا کردن)

به جای چاغیریش.

ادغام یا کونتراکسیون یا حذف یکی از مصوتات پشت سرهم کلمات. در این

موارد از ادغام دو کلمه یک کلمه جدید حاصل می‌شود. مثلاً نیچون (نه + ایچون)

(چرا)، شیمدی (شر + ایمدی) (حالا) کندوزی (کندو + اوزی) خودش.
 مصمتات: در ترکی آناتولی قدیم «خ» و «ن» غنه ng موجود است.
 تغییرات مصمتات: در بعضی کلمات «ب» هنوز مانند امروزه «پ» تغییر نیافته مانند:
 بینار (چشمه) و بیشیرمک (پختن).
 در بعضی کلمات «ب» داخل و آخر کلمات ترکی قدیم تبدیل به «و» شده مثلاً
 آو (شکار)، او (خانه)، تاوشان (خرگوش).
 در اغلب کلمات «ك» ترکی قدیم تبدیل به «گ» شده مانند گل (بیا)، گیت (برو)،
 گتور (بیاور).
 در بعضی کلمات «ن» غنه محفوظ مانده، مانند گونگلك (پیراهن) که حالا گوملك
 گفته می‌شود. «د» تبدیل به «ی» شده مانند آباق (پا) به جای آداق.
 «ب» در اول فعل بولماق (شدن) و «ل» در کلمات اولتورماق (نشستن) و کلتور
 (بیاور) حذف شده: اولماق، اولتورماق، کتور.
 در بعضی کلمات «ی» اول کلمه حذف شده. مانند ایلان (مار)، ایل (سال).
 در آخر کلمات چند هجائی و پسوند ها «ق» و «غ» حذف شده.
 «گ» و «غ» اول پسوند های سازنده و تصریفی حذف شده است مانند قورقو به-
 جای قورق غو (ترس) ایچرو به جای ایچ گرو (داخل).
 در پسوندها هماهنگی مصمتات هنوز وجود ندارد.
 مصمت بی‌طنین اگر بین دو مصوت قرار گیرد تبدیل به مصمت طنین‌دار می‌شود
 یعنی «ت» تبدیل به «د» و «ك» تبدیل به «گ» و «ق» تبدیل به «غ» می‌شود. مثلاً یارادان
 (آفریننده) از فعل یاراتماق، و داغیدان (پراکنده کننده و بهم زن) از فعل داغیتماق.
 مصوتها در بعضی کلمات بعلت وجود مصمتهای «چ» و «ش» و «ی» نازک شده‌اند،
 مانند ایچون به جای اوچون،

مورفولوژی: پسوند های سازنده:

پسوندهائی که حرفه و عادت را نشان می‌دهند مانند چی، جی همیشه مسطح و بسا
 «چ» به کار می‌روند: قاپوچی (دربان)، گوزچی (متخصص چشم). برعکس، پسوندهائی
 که از اسم صفت می‌سازند مصوت گرد می‌گیرند (لو) و برای منفی (سوز): باش سوز
 (بی‌سر)، بخت لو (خوشبخت).

پسوند هائی که تشابه و تساوی را نشان می‌دهند: (لایین، جیلایین، جیله‌یین): اوغری
 لایین (مانند دزد)، آنجیلایین (مانند آن)، بنجیله‌یین (مانند من)، بونجیلایین (مانند این).
 امروز این پسوند ها مورد استعمال نیستند.

پسوندهای مصدر «ماق» و «مک» است و با پسوندهای امروزی فرقی ندارد ولسی
 با اضافه شدن «ئق» شکل وسیعتری به‌خسود می‌گیرد: آلماق‌لیق، (گرفتن)، ورم‌کلیک

(دادن). این ویژگی هنوز هم در گویشهای ترکی آذربایجانی باقی مانده است. پسوند «م» معمولاً يك بسار کار را نشان می‌دهد: با قیم (يك نگاه)، ایچیم (يك جرعه)، یودوم (باندازه يك بار بلعیدن). (امروزه با قیم بمعنی مراقبت بکار می‌رود). پسوندهای «ایش» و «اوش» معمولاً برای ساختن اسمائی که حرکت و شدن را می‌رسانند بکار می‌رود و نوعی مصدر است: باخیش (نگاه، نظر)، گسروش (ملاقات، مشاوره).

وجه وصفی معلوم (Present Participle) مانند امروز است: آن، ان، آر، ار.

وجه وصفی مجهول (Past Participle) متفاوت و دو نوع است: نوع اول (دوق، دوک) همیشه گرد است مانند بیلدوگوم (آنچه دانستم) آلدوق لاریم (چیزهایی که گرفته‌ام). نوع دوم («میش» و «موش») همیشه مسطح است مانند چوریمیش (پوسیده)، امروزه چوروموش گفته می‌شود.

وجه وصفی آینده امروز خیلی کم بکار می‌رود و ادات آن عبارتند از «آسی» و «اسی»: جهان باقی قالاسی دگیل (جهان باقی نخواهد ماند). بطور نادر به شکل آجساق واجک هم بکار می‌رفته است: وارا جاق بیروم (جائی که خواهم رفت یا باید بروم). انواع پسوندهای افعال متعدی موجود و عبارتند از «اور»، «اؤر»، «دور»، که همیشه به شکل گرد بکار می‌روند: آرتسور (زیادکن)، گیور (آرخ بسزن)، ویاغدور (بارانیدن)، اکدور (بکار). بعلاوه پسوندهای متعددی «دار»، «در»، «ت»، «د»، «گور» یا «گۆر» بطور نادر هم بکار رفته است. پسوندهای «گور» و «گۆر» امروز بکار نمی‌رود، مثلاً دیرگورمک بمعنی زنده کردن را در ترکی امروز، دیریلتمک گویند.

در پسوندهای تصریفی اسماء تفاوتی بچشم می‌خورد. اغلب به جای پسوند مفعول به (Datif) پسوند مفعول صریح (Accusatif) بکار رفته است. مثلاً به جای آغلارایدی کندو وصف حالینه: (به حال خود می‌گریست) گفته شده است: آغلارایدی کندو وصف حالینی. بعضاً هم به جای پسوند مفعول صریح، پسوند مفعول به بکار رفته مثلاً قصه یوسفه بنیاد ایده لوم (قصه یوسف را بنیاد کنیم) به جای قصه یوسفی بنیاد ایده لوم گفته شده است. پسوند مفعول فیه (Locatif) اغلب به جای مفعول عنه و بعضاً هم به جای مفعول به بکار رفته است: بشیرالینده کومله گسی یعقوب آلسور (یعقوب پیراهن را از دست بشیر می‌گیرد). (الینده به جای الیندن بکار رفته است).

پسوندهای اعداد ترتیبی همیشه مسطح اند، مانند: اوچینجی (سوم)، دؤردینجی (چهارم).

پسوند صفت تفضیلی «راق» و «رک» است (مانند ترکی آذربایجانی). صفات سؤالی عبارتند از: نه، (چه)، نیجه (چطور)، قاج (چند)، قانقی (کدام). (امروزه به جای نیجه، ناصیل؛ و به جای قانقی، هانگی بکار می‌رود).

ضمایر شخصی مانند امروز است با این تفاوت که در سوم شخص اول «OI» و در موقع صرف آنین (مال او) به جای اونون، و آنا (به او) به جای اونا بکار رفته است. پسوند ملکی ضمایر شخصی همیشه گُرد است. مثلاً: بنوم (مال من) سنون (مال تو).

ضمایر اشاره عبارتند از: بو، شو (این)، او، اول، شول (او آن).
ضمایر مرجوعی عبارتند از: کندو، اؤزو (خودش) و کندوز (امروزه کندی و کندیسنی بکار می‌رود).

ضمایر ربطی عبارتند از: کیم و کی (که فارسی).
قیود زمان عبارتند از: ایندی، ایمدی، شیمدی (حالا)، گرو (بعد) به جای صونرا، قاچان (کی)، همیشه، چون، نیجه بیر.

ادات اشاره عبارتند از: اوش، اوشدا، اوشبو، ایشبو، (این).
در صرف افعال، پسوند حال شبیه آذری است، یعنی «ام» و «اوم» به جای «ایم» و «اوم» بکار رفته، مثلاً بنم (منم) به جای بنیم. پسوند سیز به جای سی نیز، مثلاً قارداش سیز (برادر هستید) به جای قارداش سنیز. بطور نادر برای اول شخص، «وام» و «وم» هم بکار می‌رود (مانند آذری): عاشقی وام، (عاشقت هستم)، یا: دلووم (دیسوانه‌ات هستم) که امروزه دلی نیم گفته می‌شود. پسوند ماضی نقلی مانند آذری است یعنی گلوپدور (آمده است)، گلیپ سین (آمده‌ای). (امروز گلمیشدیر یا گلمیش، گلمیش سین گفته می‌شود).
برای زمان حال پسوند مخصوصی وجود ندارد و به جای آن پسوندهای مضارع و آرزو بکار می‌رود - یعنی اور، اور، آر، ار، و - و برای اول شخص معمولاً «آم» و «ام» بکار می‌رود: قالورام (می‌مانم). برای پسوند منفی مضارع «ماز» و «مز» بکار می‌رود: صورمازام (نمی‌پرسم)، بیلمه زم (نمی‌دانم). (امروزه صورمام، بیلهم گفته می‌شود).
برای زمان آینده به جای «جاق» و «جک»، پسوندهای «ایسار» و «ایسه‌ر» بکار می‌رود: گورمه ییسه روز (نخواهیم دید). زمان آینده گاهی با فعل مضارع و آرزو هم بیان می‌شود.

بعضاً هم پسوندهای «سا + گره‌ک»، «سه + گره‌ک» بکار می‌رود: ورسه‌م گره‌ک. (خواهم داد). بطور نادر هم پسوندهای «آسی» و «اسی» بکار رفته است: گیده‌سی‌در (باید برود).

پسوند آرزو هم با امروز متفاوت و مانند آذری است و عبارت است از: «آ» و «ا»: گوره‌م (بینم)، دورام (بایستم). پسوند آرزو برای حال و مضارع و آینده هم بکار می‌رود. امروزه برای آرزو «سا» و «سه» هم بکار می‌رود: آلسام (بگیرم)، گؤرسم (بینم). برای پسوند امر «گیل»، «قیل» یا «غیل» هم بکار می‌رود: آغلاغیل (گریه کن)، ایشیت گیل (بشنو).

پسوندهای قید فعلی یا فعل ربط (Gerundium) عبارتند از:

(الف) برای بیان حالت: آ، ا، او، آراق، ارهك، ايكن: آلاق (در حالیکه گرفته)، وئرايكن (در حالیکه می‌داد).

(ب) برای بیان زمان: اينجا، اينجه، ايچاق، ايچك، ...، مادين، مه دين ... دوچقا، دوکچه، دو قدا، دو قیندا، دو کینده «اينجا» و «اينجه»، هم مانند امروز به معنی زمان، و هم به معنی (تا) بکار می‌رود، صبح اولونجا (تا صبح، وقتی صبح شد).

(ج) برای بیان عطف پسوند قید فعلی اوب اوبان، اوبن بکار رفته است.

پسوندهای ايچاق، ايچك امروز بکار نمی‌رود.

پسوندهای مادين، مه دين برای بیان زمان و حالت بکار می‌رفته امروزه «مادان» و «مه‌دن» بکار می‌رود.

پسوندهای «اوبان» و «اوبن» هم که مانند ترکی آذربایجانی در قدیم بکار می‌رفته امروز بکار نمی‌رود.

۲) ترکی عثمانی

قرن شانزدهم

ترکی عثمانی از حوالی نیمه دوم قرن پانزدهم شروع شده و از سال ۱۸۴۰ - یعنی به دنبال صدور فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ - ترکی عثمانی جدید نامیده شده و تا سال ۱۹۰۸، یعنی زمان اعلام مشروطیت ادامه داشته است.

در قرن شانزدهم امپراطوری عثمانی با فتوحات سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی توسعه جهانی پیدا کرد. مصر و سوریه و عراق، قبرس و شمال افریقا، و در اروپا نیز مجارستان فتح شد. در قسمت اروپائی امپراطوری، در اثر تماس با یونانیان و صربها و بلغارها کلمات و اصطلاحاتی از این زبانها به ترکی و برعکس وارد شد. اهالی شبه جزیره کریمه که به لهجه ادبی ترکی شرقی می‌نوشتند آثار خود را به لهجه عثمانی نوشتند و ترکان عراق نیز به جای آذری لهجه عثمانی را برای آثار ادبی خود بکار بردند.

در قرن ۱۶ تقریباً تمام پادشاهان و شاهزادگان حامی شعر و شاعری بودند و اغلبشان شعر می‌سرودند. سلطان سلیم به فارسی دیوان دارد و به ترکی عثمانی و جغتائی هم شعر سروده است. سلطان سلیمان قانونی با تخلص محبی شعر میگفت و از شعرا حمایت می‌کرد. صدر اعظم او ابراهیم پاشاهم شاعر و حامی شعر بود. در این دوره زبان و ادب ترکی بسیار ترقی کرد، در همه شهرها، مخصوصاً در قسمت روم ائلی، مدرسه و خانقاه دایر و در آنها زبان ترکی تدریس، و به شعرا مقرری داده می‌شد.

در قرن ۱۶ آثار جامی و نوائی تأثیر زیادی در شعرای عثمانی داشت. آثار جامی را

به ترکی ترجمه نمودند و مثنوی او را برای خود نمونه قرار دادند. لامعی، ملقب به جامی رومی، آثار جامی را به ترکی ترجمه کرد. شعرای ترک از نوائی تقلید می‌کردند و حتی به لهجهٔ جغتائی شعر می‌گفتند. در تبلیغ و شناساندن آثار نوائی، شعرائی که بعلل مختلف از خراسان آمده بودند نقش مهمی ایفا نمودند.

در این دوره عده‌ای از شعرای آذری هم به دیار عثمانی رفتند و در دربار سلطان گرد آمدند. این شعرا آثار خود را به ترکی آذری می‌نوشتند. مهمترین آنها عبارتند از: بیداری درگزی، سحابی، شاهی، حبیبی، مسیحی شرقی، عنقای شیرازی، پناهی تبریزی، مشربی همدانی، محمد قزوینی، میرزای مختوم و ملا مرحوم مروی.

مهمترین شعرای آذری شاهی است که از دربار شاه اسماعیل گریخته و به استانبول آمده بود. بعد از شاهی حبیبی است که مدتی ملک الشعرا شاه اسماعیل بوده و به علل نامعلوم به استانبول رفته و از بزرگترین شعرای آذری قبل از فضولی است و در فضولی هم تأثیر گذاشته است. بعضی از شعرای آذری بلهجهٔ عثمانی هم شعر سروده‌اند که از آن میان بصیری را می‌توان نام برد.

در این دوره بین دربار عثمانی و صفویه در ایران و شیبانها در ترکستان و باری‌ها در هندوستان که همه ترک‌زبان بودند مناسبات فرهنگی و ادبی برقرار بسود. مثلاً شاه طهماسب و سلیمان قانونی برای اشعار یکدیگر نظیره می‌نوشتند. ضمن توسعه و تکامل زبان و ادبیات ترکی، ورود لغات فارسی و عربی موجب هماهنگی بیشتر این زبان با عروض شد ولی در عین حال به شکل زبانی مصنوعی درآمد و در برابر آن جریان ترکی ساده هم به حیات خود ادامه داد. شعرائی مانند محرمی و نظمی نمایندهٔ جریان اخیرند.

بزرگترین شعرای کلاسیک این دوره به ترتیب ذاتی، خیالی، و فضولی و باقی هستند. ذاتی اهل بالیکسیر بود و قصیده و غزل و نثر می‌نوشت و قصیده‌هایش مرغوب‌تر است. ذاتی را شبیه کمال خجندی میدانند و رابطی است میان نجاتی و باقی.

خیالی بعد از ذاتی است ولی اشعارش قوی‌تر است. عهدی در تذکرهٔ خود او را حافظ رومی می‌نامد. غزلیات خیالی قوی‌تر و قدری شبیه فضولی است.

فضولی که در بغداد می‌زیسته بزرگترین شاعر دوران خود بوده ولی چون اشعارش بترکی آذری است شرح وی در مبحث ترکی آذری آمده است.

باقی بعد از وفات خیالی بزرگترین شاعر زمان خود شد. در تذکرهٔ ریاضی ملک الشعرا و سلطان الشعرا خوانده شده است. قصائد وی بسیار قوی است. احساسش به عمق و صمیمیت فضولی نیست ولی صنعتگری است که می‌تواند هر موضوعی را در بهترین قالب بریزد و عرضه کند.

فغانی قصیده سرای معروف بعلت برانگیختن غضب صدراعظم ابراهیم پاشا اعدام شده است.

از مثنوی نویسان آذری ابراهیم چلبی و مصطفی جتانی را می‌توان نام برد. ابراهیم

چلبی مشوی نقش خیال را بر مخزن الاسرار نظیره نوشته و جنانی هم مشویهای ریاض الجنان، جلاء القلوب و مخزن الاسرار را نوشته و هر دو شاعر متعلق به دوره آخر قرن ۱۶ هستند. در این عصر نوشتن شهرانگیز در توصیف شهرها و زندگی محلی رایج بود.

شاهنامه‌ها و تاریخ نویسی: در این عصر شاهنامه نویسی هم به صورت وظیفه رسمی در آمد و به دستور و سفارش دربار به ترتیب فتح الله عارف چلبی، افلاطون شیروانی و سید لقمان که هر سه آذری بودند این وظیفه را انجام دادند.

شهنامه‌ها به فارسی و به وزن شاهنامه فردوسی نوشته می‌شد و موضوعشان تاریخ آل عثمان بود. از زمان سلاجقه روم شهنامه نویسی به صورت عادت و سنت در آمده بود. خطاطان و نقاشان هم با نویسندگان شهنامه همکاری می‌کردند. نویسندگان شهنامه‌ها در عین حال به ترکی هم تاریخ می‌نوشتند. مهمترین مورخ این دوره علی است که شاعر هم بوده است. از آثار او کنه الاخبار، قواعد المجالس و مناقب هنروران بسیار مهم و ارزنده است. در تاریخ نویسی، تاریخ ادبیات هم جای مهمی برای خود باز کرد. ابتدا صحی تذکره شعرای عثمانی را به نام هشت بهشت با تقلید مجالس النفاس نوائی نوشت (۹۴۵ هجری) بعد تذکره‌های لطیفی، عاشق چلبی، عهدی بغدادی و حسن چلبی نوشته شد. همچنین مجموعه‌هایی از نظیره‌های شعرا به نام جامع النظایر (حاجی کمال) و مجمع النظایر (نظمی) نوشته شد.

در این دوره کتب لغت و گرامر و شرح‌های ادبی هم نوشته شده و در شعبه‌های علوم نیز آثاری تألیف و ترجمه شده است.

عاشقها: آثار ادبیات شفاهی یا خلقی از این قرن به شکل منظم تری نوشته شد. اوزانها که از این به بعد عاشق نامیده شده‌اند، اشعار حماسی و قهرمانی، مرثی و تصنیف‌های خلقی را در میان مردم می‌خواندند و در غم و شادی آنها شرکت می‌جستند. مهمترین آنها در این دوره بخشی و قول حکمت هستند. بخشی مؤلف داستان سفر سلطان سلیم به ایران و مصر است.

شعرای درویش بکتاشی- قزلباش برخلاف شعرای کلاسیک اشعار خود را با وزن هجائی و به ترکی ساده سروده‌اند. آثار قول حکمت و مریدش، پیر سلطان ابدال، بهترین نمونه‌های این نوع اشعار است. پیر سلطان ابدال از شعرای قزلباش- بکتاشی و از طرفداران شاه طهماسب بوده است و بعلمت شرکت و رهبری شورشی که در سیواس به نفع شاه طهماسب بر پا شده بود از طرف خضر پاشا دستگیر و به دار آویخته شد.

نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در

قرن شانزدهم

نمونه‌ای از ترکیب بند مشهور روحی بغدادی (این ترکیب بند ۱۷ بند است و از شاهکارهای ادبی قرن شانزدهم است):
از بند یکم:

سانمان بیزی کیم شیره انگور ایله مستیز
بیز اهل خراباتدانوز مست الستیز
ارباب غرض بیزدن ایراغ اولدوغی یگدور
دوشمز یشره زیرا او قوموز صاحب شستیز
همکاسه ارباب دلیر عربده میز یوق
میخانه ده یوز گر چه ولسی عشق ایله مستیز
بند ششم:

واردیم سحری طاعت ایچون مسجده نا گاه
گوردوم اوتورور حلقه اولوب بیر نچه گمراه
گیر میش کیمیمی وحدته آلمیش اله تسبیح
هر بیر سینون ورد زبانی چل و پنجاه
دیدوم نه سایار سوز نه آلیر سوزنه ساتار سوز
کاصلا دلیمنوزده نه نبی وارنه خود آله
دیددی بیری کیم شهریمیزون حاکم وقتی
خیر ائتمک ایچون خلقه گلور مسجده هر گاه
احسانسی یا پنجاه یا چهل دور فقرايه
صبر ایله که دم دورگله اول میر فلک جاه
گلدیکلرینی مسجده بیلدوم نه ایچون دور
یوز دوندوروب آندان دیدیم ای قوم اولون آگاه
سیزدن کیم ایراغ اولدی ایسه حقه یا قندور
زیرا که ضلالت یولی دور توتدو غونوزرا،

ترجمه:

تو میندار که ما از شیرۀ انگور مستیم / ما اهل خراباتیم و مست الستیم / ارباب
غرض اگر از ما دور باشند بهتر است / تیر ما به خطا نمی رود زیرا صاحب شستیم
(تیر اندازیم) / هم پیالۀ ارباب دلیم عربده نمی کشیم / گرچه در میخانه ایم و با عشق مستیم /

صبح سحر برای طاعت ناگهان مسجد رفتم / دیدم یکچندی گمراه حلقه زده و نشسته اند /
 بعضی ها تسییح به دست بعالم وحدت فرو رفته / ورد زبان هر کدام چهل و پنجاه است /
 گفتم چه می شمارید چه می خرید و چه می فروشید / که نه خداوند و نه رسول را به
 زبان می آورید / یکی گفت که حاکم وقت شهر ما / گاهی برای خیرات به مسجد می آید /
 احسانش بفقرا پنجاه یا چهل است / صبر کن که الان آن میر فلک جاه می آید / فهمیدم
 برای چه به مسجد آمده بودند / از آنها رو برگرفتم و گفتم ای قوم آگاه شوید / هر که
 از شما دور باشد بخدا نزدیک است / زیرا راهی را که در پیش گرفته اید گمراهی است

نمونه ای از شعر باقی که در سوگ سلطان سلیمان قانونی نوشته است. این
 ترکیب بند با مطلع بیت فارسی شروع می شود:
 ای پای بند دامگه قید نام و ننگ
 تا کسی هوای مشغله دهر بی درنگ
 آن اول گونی کی آخر اولوب نو بهار عمر
 برگ خزانه دؤنه گرهک روی لاله رنگ

بند چهارم:

اولسون غمنده بن جيله بين زار و بيقرار	آفاقی گزسون آغلاياراق ابر نو بهار
توتسون جهانی ناله مرغان صبحدم	گوللر يولونسون آه و فغان ائيله سون هزار
سنبل لرینی ماتم ائدوب چوزسون آغلاسون	دامانه دوکسون اشک فراوانی کوهسار
آندیقجا بوی خلقونی درد ونله لاله وش	اولسون درون نانه مشک تشار تار
گل حسرتینله یول لارا دوتسون قولاغینی	نرگس گیبی قیامته دک چسکون انتظار
دریالار ائتسه عالمی چشم گهر فشان	گلکز وجوده سن جيله بين در شاهوار
ای دل بودمه سن سون اولان بند هم نفس	گل نی گیبی اینله یلوم باری زار زار
آهنگ آه و ناله لری ایده لیم بلند	
اصحاب دردی جوشه گوتورسون بوهفت بند	

ترجمه:

ای پای بند دامگه قید نام و ننگ / تاکی هوای مشغله دهر بیدرنگ / بیاد آر
 روزی را که نو بهار عمر بدسر رسید / روی لاله رنگ بسان برگ خزان خواهد شد

درغم تو مانند من زار و بيقرار بشود / ابر نو بهار گریه کنان دور آفاق بگرود /
 ناله مرغان صبحدم جهان را پر کند / گلها پرپر بشوند و بلبل آه و فغان بکند / کوهسار
 سنبلهايش را برای ماتم باز کند و / گریه کند و اشک فراوان به دامانش بریزد /

با یاد بوی خلق تو با درد تو لاله‌وش / درون نافه مشك تار تار شود / گل در
حسرت تو گوش به راه باشد / مانند نرگس تا قیامت انتظار بکشد / اگر چشم گهر-
فشان عالم را به دریا تبدیل کند / در شاهواری مانند تو بوجود نمی‌آید / ای دل
در این دم بامن هم نفس توئی / بیا پس مانند نی ناله کنیم زار-زار / آهنگ آه و نالدها
را بلند کنیم / این هفت بند اصحاب درد را بجوش و خروش بیاورد.

قطعه‌ای از پیرسلطان ابدال که قبل از اعدام در زندان گفته است:

خضر پاشا ییزی بردار ائمه دن	آچیلون قاپولار شاها گیده لوم
سیاست گونلری گللوب یتمه دن	آچیلون قاپولار شاها گیده لوم
گونول چیقماق ایسترشاهین کوشکونه	جان بویانماق ایستر علی مشکنه
پیریم علی اون ایکی امام عشقینه	آچیلون قاپولار شاها گیده لوم
هر نه ربه گیتسم یولوم دو ماندور	ییزی بویله قیلان عهدو امان دور
زنجیر بویونم صیقدی حالیم یا ماندور	آچیلون قاپولار شاها گیده لوم

ترجمه:

پیش از آنکه خضر پاشا مارا به دار آویزد / باز شوید درها، خدمت شاه برویم /
پیش از آنکه روز حکم و سیاست برسد / باز شوید درها، خدمت شاه برویم / دل
می‌خواهد به قصر شاه برود / جان می‌خواهد بمشک علی آغشته شود / بخاطر پیرم
علی و دوازده امام / باز شوید درها، خدمت شاه برویم به هر کجا بروم راهم دود آلود
است / مارا عهد و امان چنین کرد / زنجیر گردنم را فشار می‌دهد حالم خراب
است / باز شوید درها، خدمت شاه برویم. (منظور شاعر شاه طهماسب پادشاه ایران
است.)

نثر ترکی عثمانی در قرن شانزدهم بعلمت بکار بردن کلمات و ترکیبات عربی و
فارسی غلیظ‌تر و پیچیده‌تر شد. ضمن ورود کلمات و ترکیبات عربی و فارسی، بعضی از
قواعد دستوری آنها نیز به نثر ترکی نفوذ کرد. بعلاوه، جمله‌ها با لفاظی و ربط آنها به
یکدیگر طولانی‌تر و دیرفهم‌تر شد. هوس بکار بردن سجع نیز جمله‌ها را طولانی‌تر
می‌کرد. این جریان در قرن ۱۷ شدیدتر شد ولی خوشبختانه نویسندگان طراز اول شیفته
چنین اسلوب و سبکی نبودند و بیشتر آثار خود را به نثر ساده‌تر می‌نوشتند.

برای نمونه چند سطر از آصف‌نامه لطفی پاشا صدراعظم، شاعر و مورخ مشهور
(مؤلف تواریخ آل عثمان) ابن عصر را نقل می‌نمائیم:

سلطان سلیم مرحوم زمانیندا بیر کره فتح دیار بکره گیدرکن اوطاق اونونه بیر قاچ
جاسوس حرامزاده لر کی شاه اسماعیل طرفندن ارسال اولونموشلار خیمه‌ی پادشاهی بی
آتشه اوروب گیجه ایله پادشاهی بکله یوب تاشرا چیقارسا خنجر ایله اورماق نیتنه گلیمیش

ایمیش.

دو یولوب حقلریندن گلنمیش ایدی. اول زمان بیرر نوبت ایله بیر بولوک آقاسی بکله مک امر اولونموشتور.

ترجمه:

در زمان مرحوم سلطان سلیم یکبار وقتی که عازم فتح دیار بکر بودیم چند جاسوس حرامزاده که از طرف شاه اسماعیل فرستاده شده بودند در جاوخیمه گاه می خواستند خیمه پادشاه را آتش بزنند و در انتظار باشند تا وقتی شاه خارج شد باخنجر او را بزنند. خبر شنیده شد و از پس آنها برآمدند. آنوقت امر شد که یک واحد بدنوبت در آنجا کشیک بدهد.

قرن هفدهم

در قرن ۱۷ ادبیات دیوانی به سیر تکامل خود ادامه داد و شعرای بسیار قوی در قصیده و غزل ظهور کردند. مکتبهای ادبی فضولی و باقی تشکیل یافت و غزلیات بسک هندی و اشعار حکیمانه نیز سروده شد.

بزرگترین شعرای این قرن نفعی، یحی، نائلی، نابی، عطائی و حالتی هستند. نفعی در قصیده، یحی و نائلی و نابی در غزل، عطائی در مثنوی، و حالتی در رباعی استاد و مشهور بودند.

در نثر کاتب چلبی و اولیاء چلبی بسیار مهم اند. از مورخین نعیم و پجوی قابل ذکرند. از شعرای خلقی عاشق عمر، گوهری و مخصوصاً قاراجا اوغلان هنرمندان معروف بودند. نماینده شعر صوفیانه خلقی هم نیازی مصری، سان امی و خدائی هستند. عمر نفعی بانوشتن قصیده برای پادشاه و وزرا بسیار مشهور شد ولی بعد از مدتی هجویه های تندی که برای آنها نوشت موجب قتل وی شد.

نفعی دارای دیوانهایی به ترکی و فارسی و مجموعه هجویات است. شیخ الاسلام یحی دارای غزلیات عاشقانه زیبایی است. احساس و قدرت خیال شاعر بسیار زیاد و زبانش نسبت به دوران خود ساده است.

یحی در عین حال مؤلف و مترجم رسالدهای دینی است. مصطفی چلبی نائلی اولین بار در ترکیه به بسک هندی غزلهای عاشقانه و تا حدودی هم عارفانه نوشته است و صاحب دیوان است.

قرن ۱۷ از نظر پیشرفت و تکامل نثر ترکی شایان توجه است. در موضوعات و شعب مختلف علوم آثار زیادی نوشته شد. آثار مشهور به دو شیوه نثر ساده ترکی و نثر مغلط عثمانی نوشته می شد. مهمترین نویسندگان عبارتند از: اولیا چلبی (محمد) و کاتب چلبی.

اولیاء چلبی محمد نویسنده سیاحتنامه اولیا چلبی در ۱۶۱۱ در استانبول متولد شد و بعد از

تحصیلات علوم دینی حافظ قرآن و مدتی هم پیشماز بود. وی در کشورهای داخل عثمانی، اروپا و ایران و قفقاز سیاحت نموده و نتیجه بررسی و مشاهدات خود را در ده جلد نوشته است. زبان سیاحتنامه ساده و شیرین و جالب است و حساوی اطلاعات تاریخی، جغرافیائی، اجتماعی، و فولکلور ملل مختلف می باشد.

کاتب چلبی (مصطفی) ملقب به حاج خلیفه سه سال از اولیاء چلبی بزرگتر و همشهری اوست. با آنکه در ۴۹ سالگی در گذشته دانشمندی جامع الاطراف و مصلح و نویسنده ای توانا بوده و آثار مهمی از خود به یادگار گذاشته که مهمترین آنها عبارتند از:

کشف الظنون که به عربی نوشته شده و درباره ۱۴۵۰۰ کتاب مختلف اطلاعات ذقیمنی می دهد (به شکل بیلبوگرافی است) و به زبان آلمانی و انگلیسی و لاتین ترجمه و چاپ شده است.

جهان نما کتاب جغرافی عثمانی و جهان است که با استفاده از منابع اروپائی نوشته شده.

تقوالتوادیح، میزان الحق، دستودالعمل، هر سه به شکل رساله اند. در آثار اخیر از اوضاع اجتماعی و معایب و فساد دستگاه عثمانی و راه اصلاح آن سخن گفته و برای ترقی جامعه ترك اشاعه علوم مثبت را پیشنهاد و نظر مردم را به ترقیات اروپا جلب نموده است.

از کتب تاریخ، می توان تاریخ های نعیم و پجوی را نام برد. نمایندگان نشر مغلق و غلیظ عثمانی نرگسی و ویسی هستند که هر کدام آثار مختلف و منشآت نوشته اند. از تذکره های شعرا (دیاض الشعرا) (تالیف ریاضی) و تشریفات الشعرا قابل ذکر است.

در ادبیات عرفانی و دینی شرح مثنوی مولوی در شش جلد به قلم اسماعیل آنقروی و همچنین شرح مثنوی ساری عبدالله افندی مهم است.

در قرن ۱۷ ادبیات خلقی هم پیشرفت قابل ملاحظه ای داشت مهمترین شعرای عاشق قاراجا اوغلان، عاشق عمر و گوهری، قول اوغلو و قول مصطفی بودند.

در این عصر ثناتر و بازیهای خلقی (قاراگوز و اورتا اویسون لاری) و مداحی پیشرفت نمود و داستانهای خلقی مانند اصلی و کرم و عاشق غریب و کوداوغلو ساخته شد. داستانهای اخیر در آذربایجان هم مشهور و جزو ادبیات شفاهی شرح داده شده اند. در میان شعرای (تکسد) خانقاه هم شخصیت های جالبی مانند نیازی مصری (مؤلف دیوان نیازی)، سنان امی و خدائی (صاحب تذکره خدائی) ظهور نموده و اشعار خود را با وزن هجائی سرودند.

اشعار صوفیانه نیازی قرنهای مانند اشعار نسیمی ورد زبان صوفیان بوده است.

نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در

قرن هفدهم

از نفعی: از قصیده بهاریه در مدح سلطان مراد چهارم:

اسدی نسیم نوبهار آچیلدی گوللر صبحدم
 آچسون بیزیم ده گونلوموز ساقی مدسون جام جم
 اردی یینه اردیبهشت اولدوهوا عنبر سرشت
 عالم بهشت اندر بهشت هر گوشه بیر باغ ارم
 گل دوری عیش ایامی دیر ذوق و صفا هنگامی دیر
 عاشقلارین بایرامی دیر بو موسم فرخنده دم
 دؤنسون یینه پیمانله لر اولسون تهی خمخانه لر
 رقص ائیلهسون مستانه لر مطربلر اتدیکجه نغم
 بودم ده کیم شام و سحر میخانه باغارشک ائدر
 مست اولسا دلبر سئوسه گر معذور دور شیخ الحرم
 یا نیلهسون بیچاره لر آلفته لر آواره لر
 ساغر سونا مه پاره لر نوش ائتمه مک اولورستم
 یار اولاجام جم اولابویله دم خرم اولا
 عارف اودوربودم اولاعیش و طریله معتتم
 ذوقی اورند ائیلر تمام کیم توتا مست و شادکام
 بیر الده جام لاله فام بیرالده زلف ختم بختم
 هر نورسیده شاخ گل آلمیش الینه جام مل
 لطف ائت آچیل سن داخی گول ای سروقدوغنجه فم

ترجمه:

نسیم نوبهار وزید صبحدم گلها شکفته شدند / ساقی مدد کن و جام جم بده تا دل ما
 هم شکفته شود / باز اردیبهشت آمد و هوا عنبر بو شد / عالم بهشت اندر بهشت شد و
 هر گوشه باغ ارم گردید / دور گل و ایام عیش است هنگام ذوق و صفاست / عید
 عشاق است این موسم فرخنده دم. پیمانها بچرخند خمها خالی شوند / تا مطربان
 میخوانند مستان برقصند / در این دم که شام و سحر میخانه به باغ رشک می‌ورزد / اگر
 دلبر مست شود و مهر بورزد معذور است / ای شیخ الحرم چه بکنند بیچاره‌ها و آشفته
 حالان و آواره‌ها / وقتی مه پارگان ساغر می‌دهند نخوردن می‌ستم است / یار باشد و
 جام جم و چنین دم شادمانی باشد / عارف کسی است که در این دم عیش و طرب را
 معتتم بدانند. آن رندی ذوق را کامل می‌کند که مست و شادکام / در یک دست جام لاله فام و

در دست دیگر زلف خم بخم بگیرد/ هر شاخ گل نورسیده جام شرابی به دست گرفته / ای سرو قد غنچه دهان تو هم شکفته شو و لبخندی بزنی.

اینک قطعه‌ای از رساله قوچی بیک متفکر عثمانی قرن ۱۷ که در سلطان مراد چهارم مؤثر افتاد و محرك او در اصلاحات قرار گرفت به عنوان نمونه نشر نقل می‌شود:

مقدمه بگلیک و بیگلر بگی لیک و سایر مناصب پادشاهی، اداره ممالک ده کار دیده و امکدار و مستقیم کیمسه لره توجیه اولور، مقابله بیر آقچه و حبه رشوت و جائزه آلینماز و جرم و گناهی ظاهر اولمایان بیر فرد عزل اولونمازدی. علی‌الخصوص سنجاق بگاری و بیگلر بگی لری، بیری شر و اوتوز ارییل منصبلرینده برقرار اولوردو.

اول جهت دن دولت پادشاهی قوت و قدرت لری کمالینده اولوب سفر همایون واقع اولدوقجا هر بیری یئدیشر، سکیزر یوز، بلکی بئر مرتب و مکمل مرد جنگاور ایله عزم سفر ظفر راهبر ائدرک اوغری همایون پادشاه ده نیجه اریکلر و مردانه لیکلر ابراز، ائیلر لردی.

ترجمه: سابقاً بگی و بیگلر بگی و سایر مناصب پادشاهی به کسان درست، کار دیده و با تجربه محول می‌شد. در مقابل یک پول و جبه‌ای رشوت و انعام اخذ نمی‌شد و تا گناه و جرمش ظاهر نمی‌گشت فردی معزول نمی‌شد. علی‌الخصوص بیگهای سنجاق (ناحیه) و بیگلر بگی‌ها، ۲۰، ۳۰ سال در مناصب خود برقرار بودند.

از آنجهت دولت پادشاهی هم در کمال قوت و قدرت بود و هر وقت سفر همایونی واقع می‌شد هر کدام ۷-۸ صد بلکه هزار مرد جنگی مرتب و کامل عازم سفر ظفر راهبر می‌کردند و در راه پادشاه همایونی مردانگی و قهرمانیها ابراز می‌داشتند.

قرن هیجدهم

در قرن ۱۸ در زبان و ادبیات عثمانی تمایل به سادگی و ساده نویسی بیشتر شد و به شکل جریان ملی و محلی گرائی در شعر و نثر، مخصوصاً در تذکره نویسی درآمد. شعرای طراز اول مانند ندیم و شیخ غالب نیز مانند بسیاری از شعرا و نویسندگان معاصر سعی کردند اشعار و آثار خود را به ترکی ساده بنویسند و کلمات و ترکیبات فارسی و عربی را کمتر به کار ببرند، در آثار خود زندگی و عرف و عادت مردم را منعکس کنند، از اصطلاحات و گفته‌های خلقی در نوشته‌های خود بهره بگیرند، و با زبان مردم بیانگر احساسات مردم، و غم و شادی آنها باشند. البته همه شعرا و نویسندگان در این جریان ملی ادبی شرکت نداشتند. عده‌ای هم به سبک و شیوه سابق، به زبان پیچیده و پر تکلف عثمانی می‌نوشتند و توجهی به فهم و احساسات عامه نداشتند. در

نتیجه جریان محلی گرائی، نوع تصنیف (شرقی) دو بینی‌ها به شکل شعر قدیم ترکی ولی با وزن عروضی رایج شد.

در این قرن، در ادبیات عثمانی رکود نسبی به چشم می‌خورد. مهمترین شعرای طراز اول یکی ندیم است که در اول قرن، یعنی در دوران لاله (لاله دوری) می‌زیست و دیگری شیخ غالب (دهه غالب) است که به اواخر قرن مربوط می‌شود. بعد از آنها یحیی، ناظم، سلیمان نجیفی، تائب یاحمدی، سید وهبی، کامی، نیلی، سلیم، سامی، راشد، عزت علی پاشا، راغب پاشا، حشمت، فطنت خانم، سنبل زاده وهبی، سروری و اندرونی قابل ذکرند. از پادشاهان سلطان احمد سوم (نجیب) و سلطان سلیم سوم (الهامی) هر دو شاعر و خطاط و مروج علم و ادب بودند.

دوران سلطان احمد و صدر اعظم او، ابراهیم پاشا را دوران لاله (لاله دوری) می‌گویند که تا ۱۷۳۵ ادامه داشت و با شورش مردم به رهبری پاترونا خلیل پایان یافت. پادشاه عزل و صدراعظمش کشته شد. در دوران لاله صلح و آرامش برقرار بود و اقدامات عمرانی و فرهنگی برای پیشرفت کشور و بالا بردن سطح فرهنگ مردم به عمل آمد و اولین چاپخانه در استانبول تأسیس شد. خطاطان بعلل اقتصادی با این کار موافق نبودند. لذا قرار شد کتابهای دینی مانند سابق به وسیله خطاطها نوشته شود.

در دوران لاله در کنار خلیج استانبول شهرک زیبایی به سبک اروپائی به نام شهرک آب (صوشهری) یاسعدآباد ساخته شد که میهمانیهای دربار در آنجا برگزار می‌شد. در مجالس ساز و آواز، شعرای دربار اشعار خود را می‌خواندند. در سعدآباد گل‌های لاله بسیار بود و در میان گل‌های لاله مخصوصاً در فصل بهار، بساط عیش و نوش برپا بود. به همین مناسبت این دوره را دوره لاله می‌گویند.

سلطان سلیم سوم شاعر و خطاط و موسیقی‌شناسی طراز اول بود؛ دیوان شعر داشت و سازنده چندین دستگاه موسیقی (سوز دل آرا، شوق افزا،) و نوازنده نی و طنبور بود. در اشعارش الهامی تخلص می‌کرد.

احمد ندیم بزرگترین شاعر دوران لاله بود و در شورش پاتروناخلیل در ۵۰ سالگی به قتل رسید. وی اهل استانبول بود و با لهجه استانبول شعر می‌سرود. اگر چه این جریان با باقی و یحیی شروع شده بود، ولی به وسیله ندیم بود که لهجه استانبول زبان شعر شد. درغزل و تصنیف و قصیده طبعی قوی داشت و نوع تصنیف به وسیله او پیشرفت نمود و رایج شد. در اشعارش عشق و همچنین زندگی پرطمطراق دوران لاله و زیباییهای شهر استانبول منعکس است. او به فارسی و ترکی جغتائی هم شعر گفته است. شیخ غالب (۱۷۵۷-۹۹) از بزرگترین اساتید شعر کلاسیک (دیوانی) عثمانی است. نماینده سبک هندی در عین حال از بزرگان طریقت مولوی است و از او بهره بسیار گرفته است. غیر از دیوان، مثنوی حسن و عشق شاهکار ادبی او بشمار می‌رود که داستانی عشقی-عرفانی است.

یحیی ناظم دارای دیوان شعر و در عین حال موسیقی شناس و پیرو مکتب مولوی است.

سلیمان نحیفی ترجمهٔ مثنوی را در ۶ جلد بنظم درآورده و در عین حال خطاط است. تائب یاحمدی شاعر و نثر نویس و مؤلف حدیقهٔ الوزدء و حدیقهٔ الملوك و منشآت است.

راغب پاشا صدراعظم، شاعر، متفکر و خطاط است.

حشمت طنز پرداز و در عین حال مؤلف سندالشعراست.

سنبل زاده و هبیبی در اواخر قرن ۱۸ در ایران سفیر بود و لغت‌های منظوم فارسی - ترکی به نام **تحفهٔ دهبی**، و عربی - ترکی به نام **نخبةٔ دهبی** را نوشته است. **تحفهٔ دهبی** مدتها در مدارس ترکیه و قفقاز برای یاد گرفتن فارسی تدریس می‌شد. نمایندهٔ نثر غلیظ شفیق افندی کاتب (دیوان همایون) است که وقایع ادرنه و انقلاب ۱۷۳۵ را نوشته است.

ابراهیم متفرقه در اوایل قرن ۱۸ به کمک سعید محمد اولین چاپخانه را به سبک اروپا در استانبول تأسیس کرد. او در عین حال مؤلف و مترجم و ناشر و اصلاح طلب بزرگی است. کتاب **اصول الحکم فی نظام جدید برای اصلاحات دولت و آرتش عثمانی** اثر اوست.

در این قرن عاشقهای ارمنی هم به ترکی شعر می‌سرودند و مهمترین آنها عیاشق وارطان و عاشق مجنونی بودند.

نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی عثمانی در

قرن هیجدهم

دوبیتی از غزل سلطان احمد ثالث (نجیب)

اسیرین بیر بنی سانما جهان آوارهٔ حسون

پسند دیدهٔ عالم جوان دل پسندیم سین

گرك جور پنله محزون و گرك لطفونله قیل مسرور

گرك آغلالت گرك گولدور افندیم سین افندیم سین

ترجمه:

تنها مرا اسیر خود میندار، جهان آوارهٔ حسن توست / پسند دیدهٔ عالم جوان

دل پسند منی / گر خواهی با جورت مرا محزون، و اگر خواهی با لطفت مسرور کن /

اگر بگریانی و یا بخندانی سرورم هستی.

قطعه‌ای از قصیدهٔ ندیم در توصیف استانبول و مدح داماد ابراهیم پاشا صدر اعظم

دوران لاله:

بیر گوهر یکپاره یکی بحر آراسیندا
 خورشید جهانتاب ایله تارتیلسا سزادیر
 آلتندا می اوستونده می دیر جنت اعلا
 الحق بونه حالت بونه خوش آب و هوا دیر
 انصاف دگیلدیر آنی دنیا یا دگیشمک
 گلزار لارین جنته تشبیهی خطا دیر
 هرکس ایریشیر آندا مرادینا آنین چون
 درگاهلاری ملجاء ارباب رجا دیر
 کالای معارف ساتیلور سوقلاریندا
 بازار هنر معدن علم و علما دیر
 جامع لری نین هر بیری بیرکوه تجلی
 ابروی ملک آنلارا محراب دعا دیر
 مسجد لری نین هر بیری بیر لجه انوار
 قنديل لری مه گیبی لبریز ضیا دیر
 هپ خلقی نین اطواری پسندیده و مقبول
 دئرلرکی بیر آز دلبری بی مهر و وفا دیر
 شیمدی یاپیلان عالم نورسم صفانین
 اوصافی هله باشقا کتاب اولسا سزادیر
 نامی گیبی اولموشدوراو هم سعد هم آباد
 استانبولا سرمایه فخر اولسا روا دیر
 کوهارلاری باغ لاری قصر لری هپ
 گویا که بوتون شوق و طرب ذوق و صفا دیر
 استانبولون اوصافینی ممکن سویان هیچ
 مقصود همن صدر کرمکاره ثنا دیر

ترجمه:

این شهر استانبول که بی مثل و بهاست /
 یک گوهر یکپاره در میان دو دریاست / شایسته است که با خورشید جهانتاب سنجیده
 شود / جنت اعلا زیر او یابد روی اوست / الحق این چه حالت، چه آب و هوای
 خوشی است / انصاف نیست او را بادنیای عوض کنیم / تشبیه گلزار بدبخت خطاست /
 هرکسی در آنجا به مرادش می رسد از آنجهت / درگاههایش پناهگاه پناهندگان است /

کالای معارف در بازارهایش به فروش می‌رسد / بازار هنر و معدن علم و دانشمندان است /
 هر کدام از مساجدش يك كوه تجلی است / ابروی ملك برای آنها محراب دعاست /
 هر کدام از مساجدش يك دریای نور است / قندیلنایش مانند ماه لبریز از روشنائی است /
 رفتار خلق همه پسندیده و مقبول است / می‌گویند دلبرانیش کمی بی مهر و وفا هستند /
 حالا برای اوصاف عالم نورسم و صفایش / شایسته است کتاب مجزانش نوشته شود /
 مانند نامش هم سعد و هم آباد شده است / اگر سرمایه فخر استانبول باشد رواست /
 کوهساران و باغات و قصورش / گویا همه شوق و طرب و ذوق و صفاست / آیا هیچ ممکن
 است اوصاف استانبول را بیان نمود / مقصود ثنا بصدر کرمار است و بس.

نمونه‌ای از مثنوی حسن و عشق شیخ غالب (غالب دده):

دل زنده فیض شمس تبریز	نی پاره خامه شکرریز
بورسمه قویوب بیان عشقی	سویلر بانا داستان عشقی
کیم واردی عربده یسر قبیله	مستجمع خصلت جمیله
سر لوحه دفتر فتوت	سر خیل عرب بنی محبت
اما نه قبیله قبله درد	بالجمله سیاه بخت و رو زرد
گییدیکلری آفتاب تموز	ایچدیکلری شعله‌ی جهان سوز
وادی لری ریگک و شیشه‌ی غم	قوم لارساغی سینجا حزن و ماتم
خرگه لری دود آه حرمان	صحبتری نی گیبی هپ افغان
هر بیرسی یسر نگاره مفتون	شمشیر گیبی دهانی پر خون
ارزاقلاری بلای ناگاه	آتش یاغاراوستلرینه هر گاه
اکدیکلری دانه‌ی شراره	بیچدیکلری قلب پاره پاره
آنلارکی کللاماجان وئرلر	مجنون او قبیله دن دی دئرلر
هر کیم که بلایا مرتکب دیر	البت او اوجاغا منتسب دیر
ساندیقلاری هپ متاع جان دیر	آلدیقلاری سوزش نهان دیر

ترجمه:

دل زنده فیض شمس تبریز / نی پاره خامه شکرریز / بیان عشق را چنین رسم
 نهاده / داستان عشق را بمن باز می‌گوید. که در بین اعراب قبیله‌ای بود / که
 خصلتهای خوب در او جمع بود / سر لوحه دفتر فتوت / سر خیل عرب بنی محبت /
 ولی چه قبیله، قبله درد / همه سیاه بخت و روی زرد / لباسشان آفتاب تموز بود /
 نوسابه‌شان شعله جهان سوز بود / وادی‌شان ریگزار و شیشه غم بود / به تعداد شنه‌ها
 حزن و ماتم داشتند. خرگه‌شان دود و آه حرمان بود / صحبت‌هایشان مانند نی پر از
 فغان بود. هر کدام مفتون نگاری بودند / دهانشان مانند شمشیر خونین بود / خوراکی‌شان
 بلای ناگهانی بود / همیشه به رویشان آتش می‌بارید / دانه شراره می‌کاشتند / و قلب

پاره پاره ثمر بر می‌داشتند. از آنهایی بودند که به سخن جان می‌بخشیدند / می‌گویند
مجنون هم از آن قبيله بود / هر کسی که گرفتار بلائی است / حتماً از آن کانون
است / متاع جان می‌فروختند / و سوزش نهان می‌خريدند

قرن نوزدهم

قرن ۱۹ میلادی دوره تغییر فرهنگ و ادبیات عثمانی و شروع ادبیات جدید به شکل
اروپائی است. این انقلاب فرهنگی در اواسط قرن ۱۹ (۱۸۳۹) با صدور فرمان قانون
تنظیمات بطور رسمی شروع شد.

در نیمه اول قرن ۱۹ از طرفی ادبیات کلاسیک (دیوانی) ادامه داشت (ولی رو به
زوال می‌رفت) و از طرف دیگر اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و نظامی زمینه
را برای پذیرش فرهنگ و تمدن اروپائی آماده می‌ساخت.

سلطان سلیم سوم در زمان سلطنت خود (۱۸۵۷ - ۱۷۸۸) برای پیشرفت جامعه و
اصلاح ارتش کوشید و در برابر ارتش بینی چری که فاسد و نافرمان شده بود، «نظام
جدید» را برقرار ساخت و بتشکیل ارتش جدید مبادرت ورزید و از فرانسه معلمینی
برای تعلیم افسران استخدام کرد. متأسفانه باشورش بینی چری مواجه شد و جان خود را
هم در این راه از دست داد. جانشین و فرزندش، سلطان محمود ثانی، دنباله کار او را
گرفت و اصلاحاتی انقلابی و همه جانبه انجام داد. او در عین حال شاعر و نقاش،
موسیقیدان و آهنگساز و خطاط و فرماندهی انقلابی و جسور بود. مرکز بینی چری را به
توپ بست و ارتش جدیدی با اصول تعلیم اروپائی تشکیل داد. دانشکده افسری را
به نام (حربیه مکتبی) در ۱۸۳۴ و دانشکده‌های پزشکی نظامی و شخصی را در ۱۸۳۹
تشکیل داد و در نطق افتتاحیه آن اعلام کرد که برای مدتی تدریس به زبان فرانسه
توسط اساتید فرانسه خواهد بود ولی بزودی کتابها به ترکی ترجمه و متخصصین ترك
تربیت خواهند شد. ضمناً عده‌ای را برای تحصیل به اروپا فرستاد. تعلیمات ابتدائی را
اجباری و مجانی کرد و مدارس «رشدیه» را برای دوره قبل از دانشگاه تأسیس نمود.

در سال ۱۸۳۱ اولین روزنامه رسمی به نام تقویم دقایع به ترکی، و فرانسه آن
به نام مونیتور عثمانی *Le Moniteur Ottoman* منتشر شد.

سلطان محمود ثانی برای اداره کشور هم با الهام از تشکیلات دولت بر مبنای تقسیم
کار به تأسیس وزارتخانه‌هایی اقدام کرد. ضمناً «فرمان تغییر لباس» را صادر نمود و خود
نیز لباس عوض کرد و به عنوان کلاه از این زمان فینه معمول شد. سلطان محمود ثانی
در شعر «عدلی» تخلص می‌کرد.

ادبیات دیوانی بعد از «تنظیمات» هم ادامه یافت ولی دیگر شعرای بزرگی در
این سبک ظهور نکرد. شعرا مضامین قبلی را تکرار و از گذشته تقلید می‌کردند. بر عکس،
در این قرن در ادبیات خلقی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای انجام گرفت.

از شعرای کلاسیک قبل از «تنظیمات» باید واصف اندرونی، کچه جی زاده عزت ملا، عاکف پاشا، لیلی خانم، شرف خانم و مترجم عاصم را ذکر کرد.

مترجم عاصم برهان قاطع تألیف محمدحسین برهان تبریزی را به لغت فارسی - ترکی برگرداند. بعلاوه، لغت عربی - ترکی تهیه کرد و قاموس بزرگ فیروز آبادی را ترجمه نمود و با تنظیم لغات ترکی در برابر کلمات عربی و فارسی، خدمت بزرگی به زبان ترکی انجام داد.

عطاءالله افندی شانزده اثر پزشکی (فیزیولوژی و تشریح) را از فرانسه ترجمه کرد و به تدوین زبان پزشکی ترکی پرداخت.

در اواسط قرن ۱۹ نویسنده‌گانی مانند خوجا (خواجه) اسحق افندی، حکیم باشی بهجت، خوجا تحسین، مصطفی رشید پاشا، علی پاشا، و فؤاد پاشا با آثار خود زمینه تشکیل ادبیات و فرهنگ جدید به سبک اروپائی را فراهم آوردند.

در سال ۱۸۳۹ سلطان محمود ثانی درگذشت و پسرش عبدالمجید پادشاه شد. پادشاه جوان تحت تأثیر افکار مترقیانه مصطفی رشید پاشا برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی از بسیاری از امتیازات شخصی چشم پوشید و سه ماه بعد از جلوس خود، فرمان «اصلاحات خط همایون» و یا «فرمان تنظیمات» را صادر کرد و مطابق این فرمان، جان و مال و عرض و ناموس تمام اتباع عثمانی را، صرف نظر از ملیت و مذهبشان، امپراطوری تضمین می‌کرد و آنها را در برابر قانون مساوی می‌دانست. محاکم مدنی در جنب محاکم شرعی تأسیس شد و هیچکس را بدون محاکمه مجازات نمی‌کردند و کسانی که طبق قرار محکمه به اعدام محکوم می‌شدند اموالشان مصادره نمی‌گردید. بعد از صدور «فرمان تنظیمات» اصلاحات به فرم اروپا با سرعت و شدت بیشتری ادامه یافت، اصلاحات فرهنگی در رأس قرار داشت. در سال ۱۸۶۴، وزارت معارف بنام «مکاتب عمومیه نظارتی» و دارالمعلمین تأسیس شد و برای تهیه کتب دانشگاهی آکادمی بدشکل پاریس به نام «انجمن دانش» تأسیس گردید (۱۸۵۰). در این انجمن عده‌ای از دانشمندان و نویسندگان، مانند مصطفی رشید پاشا، علی پاشا، فواد پاشا، احمد جودت و دانشمندان خارجی مانند هامر، مورخ انگلیسی و ردهاوس و بیانکی عضویت داشتند. کتاب دستور زبان عثمانی به نام قواعد عثمانیه اولین اثری است که از طرف انجمن دانش منتشر شد. کتاب توسط فؤاد پاشا و احمد جودت تألیف شده بود. انجمن دانش ده سال بعد جای خود را به جمعیت علمیه عثمانیه داد.

در سال ۱۸۶۰ اولین روزنامه خصوصی به نام ترجمان احوال از طرف آگاه افندی با همکاری ابراهیم شناسی منتشر شد. شناسی از مهمترین شخصیت‌های ادبی دوره تنظیمات است. او اشعار شعرای فرانسه را به ترکی ترجمه کرد و بنام ترجمه منظومه در ۱۸۵۸ انتشار داد. به وسیله این اثر شعرای ترک با آثار شعرای فرانسه آشنائی پیدا کردند. ادبیات جدید ترکیه که بعد از «تنظیمات» بوجود آمده است از نظر شکل و نوع و محتوا

تحت تأثیر ادبیات اروپاست و به مراحل زیر تقسیم می‌شود:

- ۱) مرحله تنظیمات (۱۸۹۶-۱۸۶۰)؛
- ۲) مرحله ادبیات جدید (ثروت فنون ۱۹۰۹-۱۸۹۶)؛
- ۳) مرحله فجر آتی (۱۹۱۳-۱۹۰۹)؛
- ۴) مرحله ادبیات ملی (۱۹۲۳-۱۹۱۱)؛
- ۵) مرحله بعد از اعلام جمهوری (از ۱۹۲۳ تا امروز).

«مرحله تنظیمات» با ترجمه های شناسی از شعرای فرانسه شروع می‌شود. شناسی آثار خود را به زبانی نزدیک به محاوره می‌نوشت و این سبک را در اشعار خود نیز بکار می‌برد. بزرگترین شعرای «تنظیمات» مانند ضیاء پاشا، نامق کمال، اکرم رجائی زاده و حامد هم از این شیوه پیروی کردند. شناسی ضمناً اولین نمایشنامه‌نویس به سبک اروپائی در ترکیه است.

موضوعات اشعار در این دوره فرق کرده بود. به موازات اهداف «تنظیمات»، بیشتر درباره تمدن و حق و قانون و عدالت و مناسبات مردم با دولت، و وطن شعر سروده می‌شد. بیشتر موضوعات فلسفی و احساسی و طبیعت نیز در اشعار به کار می‌رفت. البته نظارت و ملاحظات مذهبی هم در کار بود. در ادبیات دیوانی موضوعات عشق و طبیعت بیشتر به طور مجرد تصویر می‌شد در صورتیکه در این دوره مسائل جنبه ملموس و مشخص به خود گرفته بود.

نامق کمال که یکی از بزرگترین شعرای این دوره است، ضمن طرفداری از غربی شدن ادبیات، مدافع آزادی و مشروطیت بود و هنرش را در خدمت مردم به کار می‌گرفت. عبدالحق حامد نیز در همین راه قدم برمی‌داشت و غزلیات خود را با سبک رومانیتیک می‌نوشت. از بهترین آثار او منظومه‌ای است به نام «مقبر» که در سوک همسرش در بیروت گفته است.

از شعرای مجمع «ثروت فنون»، توفیق فکرت، جناب شهاب‌الدین و سلیمان نظیف را باید نام برد. توفیق فکرت ضمناً دبیر مجله ثروت فنون بود. اینها طرفدار هنر برای هنر بودند و برای شعر زبان ادبی را ضروری می‌دیدند لهذا زبانشان هم از زبان مردم دور بود.

توفیق فکرت شاعری آزادخواه و هومانست بود و با استبداد عبدالحمید مبارزه می‌کرد و به شاعر حریت و مدنیت معروف بود. دفترهای شعرش به نامهای (باب شکسته، دفتر خلوق و شرمین بارها چاپ شده است.

محمد عاکف ارسوی (۱۸۷۳-۱۹۳۶) شاعری بلند پایه و طرفدار اتحاد اسلام و بازگشت به اسلام نخستین است، مجموعه اشعارش به نام صفحات چاپ شده است. در اشعارش از قرآن کریم الهام گرفته و به سعدی توجه خاص داشته است. سرود ملی

ترکیه به نام استقلال مالدشی از اشعار اوست^۱.
 فیلسوف رضا توفیق دکتر طب، فیلسوف و شاعر است. مجموعه اشعارش به نام
 مراب عمروم چاپ شده است.
 از شعرای «فجر آتی»^۲ احمد هاشم و دیگران با «ثروت فنون» چندان تفاوتی
 ندارند و تمایلی به شعر آزاد دارند.

(۳) ترکی جدید یا ترکی ترکیه

قرن بیستم

ترکی جدید بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت شروع شده و با جریان ناسیونالیسم
 ترکیه ارتباط دارد.

جریان ناسیونالیسم در ترکیه از ۱۹۰۸ شروع و سه سال بعد در ادبیات منعکس
 شد. جریان ادبیات ملی در سال ۱۹۱۱ در شهر سالونیک با انتشار مجله‌ای به نام قلمهای
 جوان (گنج قلمبر) توسط عمر سیف‌الدین و علی جانب شروع شد و به علت داشتن
 زمینه مساعد، در ظرف ده سال به صورت ادبیات ملی درآمد. ادبیات ملی ادبیات را
 برای جامعه می‌خواست و لذا به زبان مردم می‌نوشت. در شعر به جای وزن عروضی وزن
 هجا را به کار می‌برد و مسائل مربوط به زندگی مردم را موضوع آثار خود قرار می‌داد
 و سعی داشت شعور ملی را بیدار و تقویت کند.

از شعرای ناسیونالیست محمد امین یورداقول، اورخان سیفی، ضیاء گوك آلپ،
 یوسف ضیاء، فاروق نافذ چاملی بئل، و کمال‌الدین قامو را باید نام برد.

یحیی کمال بیاتلی (۱۸۸۴-۱۹۵۸) یکی از بزرگترین شعرای غنائی قرن بیستم، با
 وزن عروضی شعر می‌گفت و از شعرای دیوانی محسوب می‌شود. در موضوعات مختلف
 و اشکال مختلف شعر گفته رباعیات خیام را به ترکی برگردانیده و خودش هم رباعی
 گفته است.

در دوران جمهوری در شعر و ادبیات ترکیه تمایلات مختلف ظاهر شد و انواع
 مختلف شعر و ادبیات اروپائی مورد تجربه قرار گرفت. مهمترین تمایلات سیاسی در شعر
 و ادب ترکیه ناسیونالیسم و در مقابل آن تمایلات چپی بوده است.
 از مهمترین شعرای ملی گرا بهجت کمال قونتای، نجیب فاضل قیصا کوره‌ک، و

(۱) درباره عاکف و برگزیده اشعار او کتابی از طرف یروفور نهاد تارلان در استانبول
 نوشته شده که به فارسی و انگلیسی هم ترجمه شده است. ترجمه فارسی عاکف از طرف آقای
 کاظم رجوی (ایزد) انجام و برخی از اشعار هم به شعر فارسی برگردانیده شده است.
 (۲) «فجر آتی» نام مجمع و حرکت ادبی است که به دنبال انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۸
 به وجود آمد.

اورخان شائق و را باید نام برد. اورخان شائق در عین حال محقق ادبی است و تحقیقاتش در بارهٔ دههٔ قودقود بسیار ارزشمند است. از شعرای مارکسیست، فاضل حکمت شهرت جهانی دارد (۱۹۶۳-۱۹۰۲) بعد از او اورخان ولی قانایق، اکتای رفعت، ملیح جودت اندای، و فاضل حسنی داغلارجا را باید نام برد. شعرای گروه اخیر بیشتر طرفدار شعر آزاد بودند و در اشعارشان مسائل اجتماعی و ایده‌ثو اوژیکی را مطرح می‌کردند.

تأثر به سبک اروپائی که بعد از «تنظیمات» با ترجمهٔ آثار فرانسوی و انگلیسی و آلمانی، و آثار شناسی و دیگران شروع شد، در دوران سلطنت عبدالحمید ثانی تعطیل گردید. بعد از خلع عبدالحمید دوباره به شکل جدی ادامه یافت و در دورهٔ جمهوری به شکل اروپائی در آمد.

اولین نمایشنامه، حکایت ابراهیم پاشا و ابراهیم گلشنی اثر خیرالله افندی در سال ۱۸۴۴ نوشته شد. این درام از چهار پرده تشکیل می‌شد و از روی واقعهٔ تاریخی قرن ۱۶ برداشته شده بود. سپس اثری کم‌دی به نام ازدواج شاعر (شاعر اتولمه سی) در ۱۸۵۹ از طرف شناسی نوشته شد. نامق کمال، عبدالحق حامد، شمس‌الدین سامی (مؤلف قاموس الاعلام ترکی) جناب شهاب‌الدین، خالد ضیاء و دیگران هم نمایشنامه نویسی را ادامه دادند.

در دوران جمهوری در تأثر هم مانند ادبیات دو جریان ملی و چپی وجود داشته است.

رمان و داستان نویسی هم بعد از «تنظیمات» به سبک و شیوهٔ اروپائی نوشته شد. در این شعبهٔ ادبی دو روش مختلف وجود داشته: یکی داستان‌نویسی (حکایه) برای مردم و با زبان مردم که با احمد مدحت شروع شده و تا به حال ادامه یافته است؛ دیگری رمان‌نویسی به سبک اروپائی برای طبقهٔ تحصیل کرده که با نامق کمال شروع شده و بعداً هم ادامه یافته است. نامق کمال تأثر و رمان را تفریحات مفید تلقی می‌کرد و در آن زبان هنرمندانه (یعنی زبان ادبی ساده) را بکار می‌برد. از داستان‌نویسهای ملی‌گرا خالد ادیب و یعقوب قدری و عمر سیف‌الدین، و از نویسندگان چپ، صدری ارتم و اورخان کمال و یاشار کمال را نام می‌بریم. یاشار کمال با رمان اینجه محمد که به زبانهای اروپائی و فارسی هم ترجمه شده شهرت جهانی یافته است.

طنز‌نویسان هم بعد از «تنظیمات» بیشتر به مسائل اجتماعی توجه پیدا کردند و معایب جامعه را به شعر و به نثر انتقاد و هجو کردند. در این میان هجویه‌های منظوم محمد اشرف و توفیق فکرت و سلیمان نظیف قابل ذکر است.

در دورهٔ ادبیات ملی شیوهٔ طنز تکامل یافت. ارجمند اکرم (مؤلف مشهدی در سیاحت در عالم) و فاروق نافذ، اورخان سیفی و فی زن توفیق قابل ذکرند. در دورهٔ جمهوری طنز‌نویسی بیشتر به شکل نثر و به صورت داستان (حکایه) در آمد.

مهمترین نمایندگان آن یوسف ضیاء اوتاج، عزیز نسین و عدنان ولی هستند. نقد ادبی هم بعد از «تنظیمات» شروع شد، ابتدا ادبیات دیوانی مورد انتقاد قرار گرفت و مشاجره قلمی بین مخالفین و طرفداران آن تا قرن بیستم ادامه داشت. نامق کمال، ضیاء پاشا و اکرم از ادبیات دیوانی انتقاد می‌کردند و معلم ناجی مدافع آن بود. در دوره ادبیات ملی، نقد ادبی به شکل عینی و نسبتاً علمی در آمد. مهمترین منقدان این دوره علی جانب و فؤاد کوپرولو بودند.

قبل از «تنظیمات» تاریخ ادبیات به صورت تذکره‌نویسی بود. در سال ۱۸۸۸ تمادیک ادبیات عثمانیه به قلم عبد الحلیم ممدوح نوشته شد. قبلاً ضیاء پاشا آنتالوژی خرابات را نوشت و بعداً هم آثاری در این زمینه نوشته شد ولی تاریخ ادبیات به سیره اروپائی در سال ۱۹۲۶ از طرف فؤاد کوپرولو نوشته شد. کوپرولو به نوشتن تاریخ ادبیات ترکیه بسنده نکرد و تاریخ ادبیات ترکی قدیم و سایر لهجه‌های ترکی، از آنجمله تاریخ ادبیات آذربایجان را هم نوشت. بعد از او کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده که نمونه‌هایی از آنها در منابع این کتاب ذکر شده است.

در قرن ۱۹ بعد از شروع دوره «تنظیمات»، جریان ساده کردن زبان کتابت و نزدیک ساختن آن به زبان مردم با شدت بیشتری ادامه یافت. بطوری که قبلاً گفته شد در ترکی قدیم آناتولی لغات و اصطلاحات عربی و فارسی به علت تأثیرات مذهبی و ادبی زیاد شده و ترکیات و قواعد این زبانها بتدریج زبان عثمانی را به شکل مخلوطی از این سه زبان در آورده بود. این جریان تا آخر نیمه قرن ۱۵، یعنی خاتمه ترکی قدیم یا عثمانی قدیم، چندان قوی نبود که موازنه زبان ترکی را بهم بزند، ولی بعد از آن کلمات و ترکیبات عربی و فارسی یکباره افزایش یافتند و اکثریت عناصر زبان عثمانی را تشکیل دادند، بطوریکه در بعضی از متن‌های قرن ۱۷، بجز چند فعل و قید فعلی (GERUNDIUM) بقیه عربی و فارسی است.

در قرن ۱۷، و تا حدودی ۱۸، زبان کتابت عثمانی کاملاً از زبان گفتار مردم دور شده بود و جز برای طبقه‌ای خاص، برای مردم قابل فهم نبود. در این دوره ترکی ساده در اشعار شعرای خلق (عاشقها و شعرای خانقاه) و قصه‌گوهای مردم باقی ماند و به شکل جریانی مجزا از ترکی ادبی عثمانی به سیر تکاملی خود ادامه داد.

بعد از صدور «فرمان تنظیمات» در این زمینه اقداماتی بعمل آمد. عده‌ای از شعرا و نویسندگان مانند شناسی، ضیاء پاشا، نامق کمال و شمس‌الدین سامی و اسعد محمد (ESAD) وقایع نگار و احمد مدحت و علی سعاوی در اشعار و مقالات خود شعرا و نویسندگان را به ساده نویسی تشویق می‌کردند و خودشان هم سعی می‌کردند به زبانی نزدیک به گفتار مردم بنویسند.

عده‌ای هم بعناوین مختلف با جریان ساده‌نویسی مخالف بودند. مثلاً، مکتب ثروت

خنون طرفدار شیوه نگارش ادبی در سطح بالا بود. یوسیله این گروه مفداری کلمات و اصطلاحات فرنگی نیز وارد زبان کتابت شد.

اقدامات اساسی برای ساده کردن زبان و تصفیه ترکی عثمانی و از بین بردن تفاوت زبان کتابت و گفتار، بعد از اعلام مشروطیت (۱۹۰۸) یعنی در دوره ترکی ترکیه جدید انجام شد.

بعد از «تنظیمات» برای ترجمه مفاهیم و اصطلاحات فرنگی بیشتر از لغات عربی استفاده میشد و اصطلاحات جدید اغلب به عربی انتخاب می شد. ضمناً برای اصلاح القبا و قواعد املا پیشنهادهایی داده می شد. با انتشار روزنامه و نمایشنامه نویسی، ناگزیر زبان ساده تری بکار می رفت. نامق کمال شاعر ملی و نمایشنامه نویس دوره «تنظیمات» در روزنامه تصویر المکاد که از طرف شناسی منتشر می شد (۱۸۶۶) درباره اصلاح زبان کتابت چنین می نوشت: اکثر ارباب قلم یازد یقینی سوبله مکدن و سوبله دیگینی یازماقدان حیا اندر. (ترجمه: اکثر ارباب قلم از گفتن نوشته های خود و همچنین از نوشتن گفتار خود شرم دارند.)

در سال ۱۸۷۱ احمد مدحت در روزنامه بصیرت نوشت: «زبان گفتار مردم را باید زبان ملی (کتابت) قرار دهیم» و برای اصلاح زبان پیشنهاد کرد که (۱) ترکیبات عربی، مضاف و مضاف الیه، مذکر و مؤنث، و مفرد و جمع صرف عربی نباید وارد زبان ما بشود. (۲) در مواردی که لغت ترکی موجود باشد نباید کلمات عربی یا فارسی بکار برود. شمس الدین سامی عالم و لغت شناس معروف پا را از این هم فراتر گذاشته و گفت اصطلاح «زبان عثمانی» درست نیست و باید متروک شود و به جایش «زبان ترکی» گفته شود زیرا نام قومی که به این زبان صحبت می کنند ترک است (مجله هفته، مقاله «لسان ترکی»، ۱۸۸۵) به نظر او لازم بود کلمات و ترکیبات عربی و فارسی را از زبان ترکی خارج کنند.

بعد از اعلام مشروطیت دوم، طرفداران اصلاح زبان بیشتر شدند و گروه هایی در روزنامه ها و مجلات خود از این تز دفاع کردند. مهمترین آنها گروه گنج قلمر (قلم های جوان) و بعد از آن گروه های (تودک ددنگی = مجله ترک) و (تودک یوددو = میهن ترک) بودند.

مجله گنج قلمر در شهر سالونیک که حالا جزو یونان است توسط عمر سیف الدین و علی جانب در ۱۹۱۱ انتشار یافت. در این مجله عمر سیف الدین تحت عنوان (یئنی لسان = زبان جدید) نوشت: «برای ایجاد ادبیات ملی ابتدا باید زبان ملی انتخاب کنیم. زبان گفتار مردم (لهجه استانبول) طبیعی ترین زبان ملی است. با یکی کردن زبان کتابت و گفتار ادبیات ما احیا خواهد شد. در زبان ما باید قواعد ترکی حکم فرما باشد - فقط قواعد ترکی. درباره اصطلاحات و تعبیرات جدید هم باید یا از کلمات ساده عربی - فارسی و یا از ترکیبات ترکی استفاده شود.» بعدها ضیاء گوک

آلپ نویسنده و متفکر معروف پان تورکیست هم به این گروه پیوست و جریان اخیر رنگ ناسیونالیستی پیدا کرد. بعد از جنگ بالکان، جریان ناسیونالیستی در بین مردم قوت گرفت و کانونهای ترک (تورک اوچاقلاری) هم ضمن تبلیغ مراسم ملی اصلاح زبان و ساده نویسی را تبلیغ می کردند. بعدها در پنی مجموعه که از طرف حزب اتحاد ترقی منتشر می شد، ضیاء گوک آلپ این جریان را دنبال می کرد و یحیی کمال شاعر معروف بهترین اشعار خود را به لهجه استانبولی در پنی مجموعه منتشر می نمود. به نظر گوک آلپ برای اصلاح زبان ترکی لازم نیست تمام کلمات خارجی کنار گذاشته شوند. به نظر او هر کلمه ای که از طرف مردم قابل فهم باشد باید ترکی حساب شود و در زبان کتابت هم بکار رود. بعضی ها راه افراط پیش گرفتند و می گفتند باید تمام کلمات خارجی از زبان ترکی خارج شود و نام این را تصفیه می نهادند ولی اکثریت صاحب نظران معتقد بودند که تصفیه باید منحصراً در مورد اشکال مختلف دستوری بیگانه انجام شود.

در سال ۱۹۳۲ انجمن زبان ترکی (تورک دیل قورومو) به رهبری آتاتورک در آنکارا تشکیل شد. این انجمن فرهنگی که تا امروز به فعالیت خود ادامه داده است يك مرجع صلاحیت دار درباره زبان ترکی است. این انجمن در سال ۱۹۴۰ نام زبان رسمی را (تورکیه تورکجهسی) ترکی ترکیه اعلام کرد که از طرف زبان شناسان ترکی جدید (پنی تورکجه) نیز نامیده می شود. انجمن زبان ترکی با روشهای مختلف (جمع آوری و انتخاب Derleme - Toplama) کلمات جدید را از زبان مردم با گویشهای مختلف جمع آوری (توپلاما) می کند. بعلاوه، از متون و کتابهای قدیم کلمات ترکی قدیم را انتخاب می نماید (تاراما) و ضمناً از ترکیب ریشه های ترکی با پسوندهای ترکی کلمات جدید می سازد. این انجمن مجله ای ماهانه به نام تودک دیلی درگیسی و يك بولتن سالانه تحقیقاتی به نام تودک دیلی آداشتیرمالادی بیلیگی - بللتن منتشر می کند. در این اواخر با تغییراتی که با قانون اساسی جدید (۱۹۸۲) پدید آمد این انجمن نیز در آستانه تحول و دگرگونیهای نهادی است.

در سال ۱۹۲۸ الفبای لاتین به جای الفبای عربی انتخاب و مدتها چاپ کتاب با حروف عربی ممنوع شد. تغییر الفبا هم اقدامی نوین بود که با موفقیت ولی به قیمتی گران انجام شد. الفبای جدید برخلاف عربی فونته تیک است و از ۲۹ حرف تشکیل شده که هشت حرف آن برای مخرجهای صدا دار و بقیه برای مخرجهای بیصداست.

برای نشان دادن تغییرات ترکی ترکیه در ۷۰ سال اخیر دو متن کلاسیک یکی قطعه‌ای از مقدمه (افاده مرام) کتاب قاموس الاعلام شمس‌الدین سامی که در سال ۱۸۸۹ میلادی تألیف و دیگری قسمتی از مقدمه کتاب اورتانین سولو (چپ میانه‌رو) بلند اجویت نخست‌وزیر سابق ترکیه است نقل می‌شود، مقایسه این دو متن بخوبی تفاوت فاحش ترکی امروز را با دوره عثمانی نشان می‌دهد.

متن از قاموس الاعلام:

بوگون «استرابون» ون بوندان ۱۹۰۰ سنه اول یازمیش اولدوغو جغرافیاسینی اوکوساک، اکثر محللرینده باشقا بیر سیاره نین جغرافیاسینی اوکویوروز ظن ائده جگیز. خریطه لرینه باکدیغیمیزدا، بیلدیگیمیز یئر لردن بحث اولوندوغونو گوروروز، لکن نه تقسیمات شیمدیکی تقسیمات، نه مملککلرین اسیملری شیمدیکی اسیملر، نه شهر و قصبه لر شیمدیکیلر، نه ایچلرینده ساکن اولان اقوام شیمدیکی قوملر دیر. بوگون بو یوک تجارت و مدنیت مرکزی اولان بیرجسیم شهرین بولوندوغو محل بوش، و بوگون عمرانندان اثری اولمیان بیرمحلده جسیم بیر شهر گورونور. بو تبدلات دائمی الوقوعدور. گوزوموزون اونونده وقوعونو گورویوروز. بناءً علیه جغرافیا ثابت بیرفن دگیلدیر، اون سنه اول یازیلیمیش بیر جغرافیا بوگون قسماً جغرافیای تاریخی حکمونه گچمیشدیر.

توجه: اگر امروز جغرافیای «استرابون» را که ۱۹۰۰ سال پیش نوشته شده مطالبه کنیم در اکثر نقاط آن تصور می‌کنیم که جغرافیای سیاره دیگری را می‌خوانیم. وقتی که به نقشه‌های آن نگاه کنیم می‌بینیم از جاهائی که برای ما آشناست بحث می‌کند اما نه تقسیمات، تقسیمات کنونی است نه اسامی کشورها نامهای کنونی و نه شهرها و قصبه‌ها، شهرها و قصبه‌های فعلی هستند و نه اقوام ساکن آنها اقوام کنونی‌اند. جای شهر بزرگی که امروز مرکز تجارت و تمدن است در آن خالی است و در جائی که امروز اثری از آبادی نیست در آنجا شهر بزرگی بوده. این تغییر و تبدلات همیشگی است و وقوع آن را در برابر دیدگانمان می‌بینیم. بنابراین جغرافیا فن (علم) ثابتی نیست، جغرافیائی که ده سال پیش نوشته شده امروز تا حدودی در حکم جغرافیای تاریخی درآمده است. در متن مقدمه تا موس الاعلام در حدود ۵۰ درصد واژه‌ها کلمات خارجی است (با اکثریت قاطع عربی).

قطعه‌ای از کتاب «اورتائین صولو» بولند اجویت:

بیرکوی قهوه سینه گیدرسی نیز دولت ایشرینی نیجه آیدنیلاردان داه‌ها
درینلیگینه اله شتیره بیلن بعضی اوقوما یاز مایلمه ین کویلولرله قارشیلایشیرسی نیز... بیر
ایشیچی توپلانتی سینا قاتیلیرسی نیز بیلیم آداملاری نین یازدیقلارینی شاشیلاجاق
بیرقاوورایشلادگرلندیرن بعضی اوقول گۆرمه میش ایشیچیلره راستلاریسی نیز. بیرسول
اوستولوقانتاسینا اوغراریسی نیز دووآده بلکسی بیر آرابا بویاجی سی نین یسپتینی
رسیمده، کیملیگینی اورتا یاچیقارامامیش، یاریم قالمیش، اولامامیش بیر بؤیوک
صانانتچی نین فیرچا ایزلرینی گورورسونوز.

ترجمه: به قهوه‌خانه دهی می‌روید.... در آنجا با روستاییانی روبرو می‌شوید که
خواندن و نوشتن نمی‌دانند ولی کارهای دولت را عمیق‌تر از بسیاری از روشنفکران تنقید
می‌کنند در یک جلسه کارگری شرکت می‌کنید.... با بعضی از کارگران بیسواد برخورد
می‌کنید که نوشته‌های دانشمندان را با فهم حیرت‌آوری ارزشیابی می‌کنند. به رستوران
سر راه می‌روید.... در دیوار، بلکه در عکسی که یک نقاش رنگ ماشین کشیده اثر قلم
یک هنرمند بزرگی را می‌بینید که شخصیتش نیمه کاره مانده و شکفته نشده و تکامل
نیافته است.

در متن منقول از اجویت از ۵۵ کلمه ۹ کلمه خارجی وجود دارد که ۵
کلمه آن عربی و سه کلمه آن فارسی و یک کلمه فرانسه است. یعنی در حدود ۱۶ درصد
کلمات را لغات خارجی تشکیل می‌دهد و اکثریت لغات اخیر هم قرن‌هاست در بین مردم
رایج بوده و جزو زبان مردم شده: دولت، بعضی، بلکه، دووار یا دیوار، صانانتچی یا
صنعتگر و....

نمونه‌هایی از شعر ترکی ترکیه

دو قرن بیستم

اینک به‌عنوان نمونه شعر قرن معاصر، شعراستقلال را که توسط محمد عاکف شاعر
بزرگ اسلامی سرزده شد، روایت اول آن تحت عنوان استقلال مارشی (مارش استقلال)

سرود ملی ترکیه را تشکیل می‌دهد و همچنین ایاتی از یحیی کمال شاعر غزل‌سرای دیوانی قرن بیستم و قطعه شعری از ناظم حکمت شاعر نوپرداز معروف نقل می‌شود.
هریک از این سه شاعر بزرگترین نمایندهٔ مکتب و سبک‌های ادبی مختلف قرن معاصر بوده‌اند :

استقلال مارشی

قورقما سؤنمز بوشاقلاردایوزن آل سانجاق
سؤنمه دن یوردومون اوستونده توتن انصون او جاق
او بنیم ملتیمین ییلدیزی دیر پار لایا جاق
او بنیم دیر ، او بنیم ملتیمین دیر آنجاق

چاتما قربان اولاییم چهره نی ای نازلی هلال
قهرمان عرقیما بیر گول نه بو شدت بو جلال
سانا اولماز دؤکولن قانلاریمیز یوقسا هلال
حقی دیر حقه تاپان ملتیمین استقلال

بن ازلدن بری دیر حریا شادیم حریا شاریم
هانگی چیلقین بانازنجیر وورا جاقمیش شاشاریم
کوکره میش سل گیبی ییم بندیمی چیینر آشاریم
بیر تاریم داغلاری انگینلره صیغمام تاشاریم

غریین آفاقینی سارمیشسا چلیکک زرهلی دیوار
من ایمان دولو گو یسوم گیبی سرحدیم وار
اولوسون قورقما ناصل بویله بیر ایمانی بوغار
مدنیت دئدیگین تکک دیشی قالمیش جانوار

آرقاداش ، یور دونا آلچاقلاری اوغراتما صاقین
سپراتت گوودنی دورسون بو حیا سیز جا آقین
دوغا جاق دیرسنه وعدائندیگی گونلر حاقین
کیم بیلیر بلکی یارین بلکی یاریندان دایاقین

باسدیغین یرلره توپراق دییه رکک گهچمه تانی
دوشون آلتیندا کسی بینلرجه کفن سیزی تانی

سن شهید اوغلسون اینجیتمه یازیقدير آتانی
وئرمه دنیا لاری آسان دا بوجنت واطانی (وطن)

کیم بوجنت واطانین اوغرونا اولمازکی فدا
شهدا فیشقراجاق توپراغی صیقسان شهدا
جانی، جانانی، بوتون واریمی آسان داخدا
ائمه سین تک وطنیمدن بنی دنیا دا جدا

روحومون سندن الاهی شودور آنجاق املی
دگمه سین معبدیمین گويسونه نا محرم الی
بو اذانلار که شهادت لری دینین تملی
ابدی یوردومون اوستونده بنیم اینله مه لی

اوزامان وجدایله بین سجده ائدروارسا، تاشیم
هر جریحه مدن الاهی بوشانیب قانلی یاشیم
فیشقیریر روح مجردگیبی یئردن نعشیم
اوزامان یوکسه لهرک عرشه دگر بلکی باشیم

دالغان سن ده شفق لری گیبی ای شانلی هلال
اولسون آرتیق دوکولن قانلاریمین هپسی هلال
ابدین سنه یسوق، عرقیمه یسوق اضمحلال:
حقسی دیسر حقه تاپان ملتیمین استقلال

ترجمه:

نهراس مادامی که از آخرین اجاق در این کشور دود بالا میرود / پرچم سرخ
در این سرحدات شناور خواهد بود^۱ / آن ستاره^۲ ملت من است که خواهد درخشد
مال من است، فقط مال ملت من است / ای هلال^۳ نازنین ترشروئی مکن / به نژاد قهرمانم
لبخندی بزن، این چه شدت و جلالی است / و گرنه خونهای که برای تو ریخته
شده حلال نمی شود / استقلال حق ملت حق پرست من است / من از روز ازل آزاد
بودم، آزاد خواهم بود / کدام دیوانه به من زنجیر خواهد زد، متحیرم / مانند سیل
خروشانم بندم را پاره می کنم و لبریز می شوم / کوهها را از جامی کنم و به پنهانوران
نمی گنجم، سرمی روم / اگر آفاق غرب را دیوار پولادین احاطه کرده / من هم

(۱) اشاره به رنگ پرچم ترک است. (۲) اشاره به ستاره پرچم ترک است.

(۳) اشاره به هلال پرچم ترک است.

سرحدی پر از ایمان همچون سینه‌ام دارم / بگذار زوزه بکشد، نهراس چگونگی چنین
ایمانی را خفه خواهد کرد / مدینیتی که بمانند جانور یکدندان است / رفیق، پسته‌ها
را به‌کشورت راه مده / من خود را سپر کن تا این هجوم بی‌جا بایستد / روزهای
موعود حق فرا می‌رسند / کسی نمی‌داند بلکه فردا بلکه نزدیکتر از فردا / خاک
زیر پایت را که می‌گذری بشناس / بهزاران بی‌کفنی که در آن خفته‌اند بیندیش / تو
فرزند شهیدی، حیف باشد که پدرت را برنجانی / اگر دنیا‌ها را هم بدست آری
این وطن بهشتی را از دست مده / چه کسی در راه این وطن بهشتی فدا نمی‌شود /
که اگر خاکش را بفشاری شهدا از آن بیرون می‌چهند / خدا، یا، جان و جانان و
همه هستیم را هم اگر بگیری / تنها مرا از وطن جدا مکن / تنها تمنای دل من
بارالها از تو اینست که / دست نا محرم به سینه معبد من نخورد / این اذانه‌ها که
شهادتشان اساس دین است / همیشه بر فراز کشور من بلند باد / آنوقت اگر سنگی
داشته باشم با هزاران وجد سجده کرده / از هر جریحه‌ام اشک خونینم سرازیر
می‌شود / نعش مانند روح مجرد از زمین بر می‌خیزد / واگر سری داشتم به عرش
می‌رسد / ای هلال، توهم مانند شفقها در اهتزاز باش / باشد که هرچه خون برایت
ریخته شده حلال باد / تا ابد برای تو و برای ملت‌م اضمحلال نیست / استقلال حق
ملت حق پرست من است.

قطعه‌ای از یحیی کمال به نام «مرگ رندان»^۱ (رندلرین اولومو):

حافظین قبری اولان باخچه ده بیر گول وارمیش
ینی دن هرگون آچارمیش قانایان رنگیله
گنجه بلبل آغاران وقته قدر آغلارمیش
اسکی شیرازی خیال ائتدیرن آهنگیله
اولوم آسوده بهار اولکه سی دیربیر رنده
گؤنلوهربرده بخوردان گیبی ییلارجا توتر
و سرین سرولر آلتنداقلان قبرینده
هر سحر بیر گل آچار، هر گنجه بیر بلبل اوتر

ترجمه:

در باغی که قبر حافظ را در بردارد گلی بوده / که هر روز با رنگ خونینش
میشکفته / شب هنگام بلبل تا صبحدم می‌گریسته / با آهنگی تصور شیراز روزگاران
قدیم را زنده می‌کرد / مرگ برای رند قلمرو بهاران آسودگی است / از دلش

(۱) این قطعه را شاعر معاصر ایران آقای کاظم رجوی (ایزد) به شعر بفادسی ترجمه کرده است.

همچون مجمری در هر جا دود بر می‌خیزد / ویر مزارش در سایهٔ خنک سروها / هر
صبحدم گلی می‌شکفتد و هر شب بلبلی می‌خواند.

یحیی کمال بحافظ بسیار ارادت می‌ورزید و در این قطعه شعر نیز او را مصداق
کامل رند قرار داده است.

قطعه‌ای از محمد امین یورداقول از «مجموعهٔ اشعار ترکی» (تودکچه شعرلر) که
در سال ۱۸۹۸ انتشار یافت:

بن بیرتورکوم روحوم جسمیم اولودور
سینه‌ام اوزوم آتیش ایله دولودور
انسان اولان وطنسی نبین قولودور
تورک اولادی ائوده دورماز گیدریم

ترجمه:

من یک ترکم روحم و جسمم والاست / سینه ونهادم از آتیش پراست / هر کس
انسان باشد بندهٔ وطنش است / فرزند ترکم در خانه نمانده می‌روم.

قطعه‌ای از ناظم حکمت به نام «کشورم را دوست دارم» (مملکتیمی شو یوروم)

مملکتیمی شو یوروم
چنارلاریندا کولان ووردوم، حبس خانه لرینده یاتتیم
هیچ بیرشی گیدرمدز ایچ صیکینتیمی
مملکتیمین شار کیلاری و توتونو گیبی

ترجمه:

مملکتیم را دوست دارم
با چنارهایش تاب خوردم در زندانهایش خوابیدم
غم دلم را هیچ چیز مانند تصنیف‌ها
و توتون کشورم نمیتواند بر طرف سازد

سن اسیر لیگیم و حریمیم سین
چیپلاک بیر یاز گنجه سی گیبی یانان اتیمسین
سن مملکتیم سین

ترجمه:

تو اسارت و آزادی منی
گوشت تن منی که مانند شب داغ تابستان میسوزد
تو کشور منی

ماوی چانا کتا جاجیک
پنیرلی پیده گتیردیلر،
استانبولدا ایم سانکی
پنیرلی پیده گتیردیلر
سوساملی، صیجاک - صیجاک، یوموشاک...
وارنا دا بویازگونو،
چو ک حاستا، چو ک مهاجر شاعر ایچین بیله،
بوتون بویوک لافلاردان اوزاک
بیر باختیار لیکک یاشاماک

آما کندی انوین کاردشین انوینده بیله اونوتولمویور
شوغر بتلیک زور صناعت.

ترجمه:

در کاسه آبی آبدوغ خیار
نان بربری با پنیر آوردند
مثل اینکه در استانبولم
نان بربری با پنیر آوردند
با کنجد داغ و نرم.....
در این روز تابستان وارنا
برای بیمارترین و دورافتاده ترین
شاعر هم

بدون اغراق و حرف پیش
زندگی سعادت است

ولی خانه آدم در خانه برادر هم فراموش نمیشود
این غربت کار مشکلی است.

ویژگیهای ترکی ترکیه

ترکی ترکیه بعد از ۱۹۵۸، یعنی صدور فرمان مشروطیت دوم شروع شده و تا امروز ادامه دارد. ویژگیهای گرامری ترکی ترکیه با مختصر تفاوت شامل گرامر دوره عثمانی نیز هست. اختلاف اساسی در وجود کلمات و ترکیبات خارجی است. در ترکی جدید، ترکیبات عربی و فارسی از زبان ترکی خارج شده و به جای آن کلمات و ترکیبات ترکی بکار می‌رود. ضمن بررسی ویژگیهای دستوری ترکی جدید به تفاوت‌های آن با ترکی عثمانی و ترکی آذری اشاره خواهیم کرد.

الفبای جدید ترکیه ۲۹ حرف دارد:

A	B	C	C	D	E	F	G	Ğ	H	i	I	J	K	L
آ	ب	ج	چ	د	ا	ف	گ	غ	ح	ای	ایی	ج	ک	ک
M	N	O	Ö	P	R	S	Ş	T	U	Ü	V	Y	Z	
م	ن	ا	ا	پ	ر	س	ش	ت	ا	ا	و	ی	ز	

دو نوع «ک» وجود دارد، «ک» نرم، مانند کچی (بزرگ) و «ک» خشن مانند کۆرکۆ (ترس) برای «گ» گنجه (GECE؛ شب)، و گاهی برای «ق» صایقی (SAYGI؛ احترام) بکار می‌رود. Ğ برای «غ» باغ (BAĞ) بکار می‌رود گاهی هم صدای شبیه «ی» می‌دهد (وقتی که بین دو صائت باشد: مانند وئردیگی - VERDİĞİ؛ آنچه داده).

درگویشهای آناتولی «خ»، «ق» و بعضاً «ن» غنه هم دیده می‌شود. از این حروف ۸ حرف صدا دار و بقیه بیصدا هستند. در ترکی آذربایجانی علاوه بر ۸ حرف صدا دار کسره هم موجود است.

حروف صدا دار عبارتند از آ (A)، آ (E)، I (ایی)، i (ایی)، ا (O)، ا (OU) فرانسه، ا (Ö) و یا (EU فرانسه)، ا (Ü) و یا (U فرانسه). حروف صدا دار یا نازک (قدامی) اند: مانند E، i، Ö، Ü؛ و یا کلفت اند (خلفی) مانند: A، O، U، I.

حروف صدا دار یا مسطح اند مانند A، E، i، I و یا مدور (گرد) اند: مانند O، Ö، Ü، U.

صداها: در ترکی ترکیه صدای بلند وجود ندارد. حتی صداهاى بلند کلمات خارجی هم کوتاه می‌شود. مانند «حاضر» که کوتاه تلفظ می‌شود. صدا دارهای او (O) و ا (Ö) فقط در جای اول دیده می‌شود.

کسره ظاهراً در ترکی استانبولی وجود ندارد بعضاً کسره کلمات آذری با صدائی بین فتحه و کسره تلفظ می‌شود. مانند گئجه (شب) وانمک (کردن) «ژ» فقط در کلمات دخیل موجود است.

«ف» در کلمات ترکی کم است و بتازگی وارد شده است.

«ه» در کلمات ترکی کم است ولی صدای «خ» و «ق» گویشهای محلی و ترکی آذربایجانی در آنجا به ه تبدیل شده است. مثلاً: خانم، هانم. در بیشتر کلمات «ق» و «خ» ترکی آذربایجانی تبدیل به «ک» می‌شود مانند قورخماق (ترسیدن) که به لهجه ترکیه کورکماک تلفظ می‌شود.

معمولاً صداهای ج، غ، ل، م، ن، ر، و، ز در اول کلمات نیست. در کلماتی مانند وئرمک (دادن) و وارماک (رسیدن) «ب» قدیم تبدیل به «و» شده است.

در آخر کلمات صداهای ج، ک، پ و ت اگر بین دو صدا دار قرار بگیرند نرم می‌شوند، یعنی «ج» تبدیل به «ج»، و «ک» تبدیل به «غ» یا «گ» و «پ» تبدیل به «ب» و «ت» تبدیل به «د» می‌شود. مثال:

آغاچ (درخت)، آغاچین کولگه سینده (در سایه درخت)، یا تاک (تختخواب) یا- تاغین آلتندا (زیر تختخواب)....

در آخر کلمات و هجاها ب، ج، غ، گ (مصمتهای نرم) وجود ندارد (مخصوصاً در زبان ادبی امروز) و به جای آنها پ، چ، ک، (مصمتهای سخت) دیده می‌شود. در صورتی که در ترکی آذربایجانی چنین نیست.

دیفتون، یعنی دو صدا دار پشت سر هم وجود ندارد.

در رهشه کلمات تشدید وجود ندارد در صورتی که در ترکی آذربایجانی موجود است، مانند: یدی (هفت) سکیز (هشت) دو قوز (نه) که در ترکی آذری یدی، سکیز، دو قوز تلفظ می‌شود.

در اول کلمات مصمت جفت وجود ندارد.

«ل» در وسط کلمات، وقتی قبل از «ت» آمده باشد حذف شده است، مانند: اوتورماق که تبدیل به اوتورماق (نشستن) شده و گلیرمک که تبدیل به گتیرمک (آوردن) شده است. در ترکی آذربایجانی نیز چنین است.

در ترکی ترکیه هماهنگی اصوات سه نوع است: هماهنگی مصوات، هماهنگی مصوات - مصمات، و هماهنگی مصمها.

هماهنگی مصوات از نظر کلفتی-نازکی و یا گردی-مسطحی است.

اگر مصوت هجای اول کلفت باشد بقیه هم باید کلفت باشد، و بالعکس.

اگر مصوت هجای اول مسطح باشد، بقیه هم مسطح خواهد بود.

اگر مصوت هجای اول گرد باشد، مصوت هجاهای بعدی مسطح پهن (آ، آ) و یا گرد و تنگ (او، از) (U، Ü) خواهد بود.

طبق قانون هماهنگی مصوت-مصمت، در کلمات ترکی حروف «ک» (کلفت) و «غ» با مصوتهای کلفت و حروف «ک» (نازک) و «گ» با مصوتهای نازک همراه است، مثلاً: کارین (KARIN) بمعنی شکم، کسمک (بریدن)، گلین (GELIN) = عروس).

در يك کلمه مصمتها يا از نوع طنين دار (د، ج، ب، غ) و يا از نوع بی طنين (ت، چ، پ، ک) خواهد بود.

تغییرات صداها: تغییرات صداها در ترکی عثمانی و ترکیه از این قرارند: در اول کلمات یا هجای اول بعضاً *i* تبدیل به *E* و یا برعکس شده است. تغییر *i* به *E* بیشتر است و در دوره آخر عثمانی پیدا شده است، مانند گیجه ← گتجه (شب)، دیمک ← دئمک (گفتن). برعکس، *EYi* (خوب) تبدیل به *iYi* و ایشتمک (شنیدن) تبدیل به ایشتمک شده است. در اول کلمات «ب» تبدیل به «پ» شده، مثلاً بارماک (انگشت) تبدیل به پارماک و بیشمک (پختن) تبدیل به پیشمک شده است. این تبدیل در ترکی آذری رخ نداده است.

«گ» و «غ» در زبان عثمانی تبدیل به «ی» شده، مثلاً: بگ ← بی. بعضاً هم «گ» تبدیل به «و» شده، مثلاً: دوگمک (زدن) تبدیل به دوومک، و کوغماک (بیرون کردن و راندن) تبدیل به کووماک شده است.

در وسط و آخر کلمات «ق» قدیم تبدیل به «ک» شده و در بعضی گویشهای آناتولی و ترکی آذربایجانی تبدیل به «خ» شده است، مثلاً: آباق (پا) آباک (ترکی ترکیه) آباخ (ترکی آذربایجان و بعضی گویشهای آناتولی).

در اول کلمات بجای «ب» (ترکی ترکیه) در ترکی آذربایجان «م» به کار می رود، مثلاً: من، بن.

پسوندها: پسوند جی، چی، جو، چو که معنی صاحب حرفه و تخصص را میدهد، در ابتدای عثمانی فقط به شکل جی بوده است. کی پسوند ربط است مانند ÖTEKİ (آن یکی)، BERİKİ (این یکی)، DÜNKÜ (دیروزی). پسوند صفات تفضیلی با افزودن «داها» ایجاد میشود، در صورتی که در عثمانی قدیم و آذری پسوند «راق» به آخر صفت اضافه میشود: دها گوزل = گوزل راق (زیباتر).

پسوند لاین و لهین برای اسم زمان بکار می رود: صابا حلایین (هنگام صبح)، گتجه لهین (هنگام شب). در آذری معمولاً چاغی اضافه میشود: سحرچاغی (هنگام صبح) و گون اورتاچاغی (هنگام ظهر).

این پسوندها از فعل اسم می سازند: ما، مه، ایش، اوش، م، ایق، اوک، آک، قنا، گه، غون، گون، غان، گن، قیچ، ایچی، اوچو، اوچو، ج، نج، آ، ا، تی، تو، ت، ل، سی،

سو، آکک، اکک، آماق، امک، میکک، موکت^۱ و....

از پسوندهائی که از فعل فعل می‌سازند، «ن» پسوند انعکاس یا مرجوعی است: چکینمک (احتراز کردن)؛ «ل» برای فعل مجهول بکار می‌رود: گورولمک (دیده شدن)؛ «ش» یا «ایش» و «اوش» برای باب مفاعله است: ووروشماق (همدیگر را زدن)؛ ایر، ت، دیر، دور، تیر، تور برای فعل متعدی بکار می‌رود: گنچیرمک (گذراندن)، گزدریمک (گردش دادن)، بوغدورماک (وادار به خفه کردن) آتیرماک (وادار به پرت کردن)، «گور» پسوند متعدی در عثمانی و ترکی قدیم بکار میرفت حالا متروک است.

پسوند تصریفی اسامی: پسوندهای جمع، «لار» و «لر» هستند و فرقی با قدیم و آذری ندارند.

پسوندهای ملکی عبارتند از م، ن، (ایی، او، سی، سو) برای سوم شخص مفرد، میز، موز (اول شخص جمع)، نیز، نوز (برای دوم شخص جمع)، لاری، لری (سوم شخص جمع). در عثمانی پسوند سوم شخص مفرد فقط به شکل ایی، سی، یعنی شکل مسطح وجود داشته است.

پسوند مفعول صریح «ایی» و «او» است: آدامی (آدم را)؛ پسوند مفعول به «آ» و «آ» است: آداما (به آدم)

پسوند مفعول فیه دا، ده، تا، ته است. در عثمانی و آذری «تا» و «ته» وجود ندارد: ائوده (در خانه)؛ پسوند مفعول عنه دان، دن، تان، تن است: آغاجدان (ازدرخت)؛ در عثمانی و آذری فقط «دان» و «دن» وجود دارد.

پسوند سؤال «می» و «مو» است: گلدی می (آیا آمد) و ووردومو (آیا زد). صفات اشاره: بو، شو. در عثمانی اول، شول، و ایشبو هم وجود داشته است. صفات سؤالی: کاج (چند) هانگی (کدام) نه (چه) ناصیل، نیجه (چگونه) نه رده (کجا).

ضمایر مانند آذری است فقط به جای من، بن گفته می‌شود، بن، سن، او، بیز، سیمز، اونلار. در عثمانی به جای اونلار، آنلار گفته می‌شد.

ضمیر مرجوعی، «کندی» (خودش) است که در آذری اوزی گفته می‌شود. ضمیر ربطی «کی» است. در عثمانی کیم و کی بکار می‌رفته است.

صرف فعل: پسوندهای ضمایر شخصی عبارتند از: ایم، اوم، سین، سون. ایز، اوز. سی نیز، سونوز. لار، لر. در عثمانی ابتدا به جای «ایم» و «اوم»، «آم» و «ام» بوده و

(۱) بعلمت نبودن صداهای I، T̄، Q̄ در الفبای عربی و احتراز از اطاله کلام، از نوشتن پسوندهای با این حروف خودداری شده است.

برای اول شخص جمع اوق و ایکک است.

پسوندهای زمان حال وسیع «ایسر» و «آر» است: گلیر (می آید) (در آذری گله‌ر) گفته میشود.

پسوندهای زمان حال یوز است که از تداخل فعل یورمک (رفتن) با فعل اصلی ایجاد شده: گلیوروم (می آیم) گلیورسون (می آیی)، گلیور (می آید). این پسوندها در زبان ترکی عثمانی تشکیل شده و در ترکی آذری گلیرم، گلیرسن، گلیر... گفته می‌شود. در ترکی ترکیه شکل دیگری از زمان حال موجود است با پسوندها ماکتا، مکنه، مادا، مهده مانند: گلکمکنه بیم (در حال آمدن هستیم)

پسوندهای ماضی مطلق دی، دو، تی، تو است. در عثمانی ابتدا فقط دی وجود داشت: گلدی (آمد). در ترکی آذری هم «دی» و «دو» بکار می‌رود. برای ماضی نقلی پسوندهای میش و موش به کار می‌رود. در عثمانی ابتدا فقط میش به کار می‌رفته است. در آذری پسوندهای ایپ و اوپ هم به کار می‌رود: گلیمیش، گلیمپ (آمده).

برای زمان آینده پسوندهای آجاک و اجک بکار می‌رود.

برای امر اول شخص «آیم» و «ایم»، برای سوم شخص «سین» و «سون»، برای اول شخص جمع «آلیم» و «الیم» برای دوم شخص جمع «این»، «اون»، «اینیز»، «اونوز» و برای سوم شخص جمع «سینلار»، «سینلر»، «سونلار»، «سونلر» بکار می‌رود. در عثمانی برای دوم شخص پسوندهای گیل، قیل بکار می‌رود که در آذری هم موجود است و در بعضی گویشها گیلان بکار می‌رود.

پسوندهای شرط «سه» و «سا» است. پسوندهای آرزو «آ» و «آ» است که در شخص اول بکار نمی‌رود (ترکی ترکیه).

پسوندهای ایجاب و لزوم مالی و ملی است: آلمالی بیم (باید بگیریم) گتملی بیم (باید بروم).

پسوندهای قیده‌های فعلی (GERUNDIUM) عبارتند از ایپ، اوپ: باشلا یپ، (شروع کرده)، آلیپ (گرفته)، گوروپ (دیده)؛ آراک، اره‌ک: یاساراک (کرده)، ییلده‌ک (دانسته)؛ اینجا، اینجه، اونجا، اونجه: آلینجا (وقتی گرفت، وقتی بگیرد) باشلا اینجا (وقتی شروع کرد)، گلینجه (وقتی آمد). در آذری به جای پسوندهای اینجا... کیمی بکار می‌رود: آلان کیمی = وقتی گرفت؛ آلی، الی: باشلیالی (از وقتی که شروع کرده)، گلدلی (از وقتی که آمده)؛ مادان، مه‌دن: آلمادان (قبل از گرفتن)، گلمدن (قبل از آمدن). (در آذری بجای دان و دن میش بکار می‌رود مانند: آلمامیش)؛ اوبان، اوبن: دوروبان (ایستاده)، گلیمین (آمده)؛ قاچ، گنج: گورگنج (نادیده)؛ دو پسوندهای آخر فقط در عثمانی و آذری قدیم بکار رفته است.؛ کن: آلیرکن (در حالیکه می‌گرفت) (در

آذری بیشتر آندا و انده بکار می‌رود، مثلاً آلاندا، وئرنده گفته می‌شود.^۱

از نظر لغات: اکثریت کلمات شبیه و یا عین ترکی آذری است (بامختصر اختلاف در تلفظ) ولی تعدادی از آنها در دو زبان یا دولهجه معانی مختلف دارند، مثلاً صاخلاماق در ترکی ترکیه به معنی مخفی کردن و در ترکی آذربایجانی به معنی نگهداشتن بکار می‌رود، و یا دانیشماق در ترکیه به معنی مشورت و در ایران به معنی صحبت کردن آمده است، قورتارماق در ترکیه به معنی نجات دادن و در ایران به معنی تمام کردن بکار می‌رود.

در دوره جمهوری، از طرف انجمن زبان ترکی، لغات و اصطلاحات ترکی خالص برای جانشین کردن لغات و اصطلاحات خارجی جمع آوری و یا وضع شده و در آثار ادبی و اجتماعی و حتی علمی بکار رفته و گاهی هم در این باره راه افراط پیش گرفته شده است. در هر حال زبان آذری که در چهل سال اخیر بوجود آمده نسبت به قدیم کاملاً متفاوت است، بطوریکه برای اشخاص مسن یا مبتدی در شعبه‌های مختلف، گاهی نیاز به کتاب لغت ترکی خالص (اوز تودکجه سوزلوک) پیدا می‌شود.

گوش‌های ترکی ترکیه: درباره گویشهای مختلف مردم ترکیه، پروفیسور احمد جعفر اوغلو تحقیقات دقیقی انجام داده و نتیجه را به ترکی در ترکیه و به آلمانی در کتاب *Philologiae Turcicae Fundamenta. I* - ۱۹۵۹ چاپ کرده است. از طرف انجمن زبان ترک (T.D.K) هم لغات متداول در گویشهای مختلف درشش جلد به نام (تودکیه ده خلق آغزیندان سوزدوله مددر گیشی ۵۷-۱۹۳۹) منتشر شده است. گویشهای آناتولی با لهجه استانبول متفاوت است در اغلب آنها نشانه‌های زبان قدیم عثمانی و اوغوز دیده می‌شود. نسبت به منطقه جغرافیائی به گروههای زیر تقسیم می‌شوند:^۲

- ۱) گویش جنوب شرقی (از باندیرما تا آنتالیا).
- ۲) گویش آناتولی میانه (از افیون تا ارزروم)
- ۳) گویش آناتولی شرقی (از الازیغ و ارزروم تا حدود ایران).
- ۴) گویش شمال شرقی-دریای سیاه (از سامسون تا ریزه).
- ۵) گویش جنوب غربی آناتولی (غازی آنتپ، ادنه، آنتالیا و اطراف).
- ۶) گویش کاستامونو یا شمال غربی.
- ۷) گویش کارامانلی و بعضی گروهها.

۱) تودک دنیا سی ال کتابی، استانبول ۱۹۷۶، ترکیه تورکجه سی، پروفیسور محرم ارگین.

۲) تودک دیلینه گنل بیرباخیش، آ، دیلاچار، آنکارا، ۱۹۶۴.

با آنکه ویژگیهای هر کدام از گویشهای فوق بطور مجزا و کامل ثبت و ضبط نشده مع هذا خصوصیات عمومی آنها مختصراً از اینقرارند:

صدا:

(۱) مصوتها: مصوتها اغلب در کلمات خارجی هم با در نظر گرفتن مصوت آنها همآهنگ می شوند، مثلاً خابار به جای خابیر (خبر) و غازاتا به جای غازته (روزنامه) و عاجالا به جای عجله گفته می شود.

تغییر آ و او (U) به ایی (I) زیاد دیده می شود، مثلاً به جای چوبوک (چپق) چیبیق گفته می شود. بعلا تغییر صدا اغلب اوقات همآهنگی آنها هم از بین می رود، مثلاً به پیی دگیل (نیست) دگول، و به جای آوجی (شکارچی) اوچی، و به جای بنیم (مال من) بنوم گفته می شود. همچنین به جای گوزل (زیبا) گوزل (مانند آذری) و به جای دوداک (dudak؛ لب) دوداک (مانند آذری) گفته می شود.

گاهی در نتیجه ادغام صدا دارها یکی از آنها حذف می شود، مثلاً به جای اللی آلی (پنجاه و شش) آلی گفته می شود.

(۲) حروف بیصدا: تبدیل ت به د، ک به ق، پ به ب، س به ز، س به ج، چ به ج دیده می شود: ناش (سنگ) داش (مانند آذری)، کارداش (برادر) قارداش (مانند آذری)، و چیزمه (چکمه) چیزمه تلفظ می شود. گاهی بر عکس حالت فوق هم دیده می شود.

به جای ک، خ تلفظ می شود (مانند آذری) مثلاً به جای اوکوماک (خواندن) اوخوماخ، به جای تاتماک (چشیدن) دادماخ (مانند آذری) بکار می رود. بعضاً یکی از حروف بیصدا حذف و حالت دیفتونگ حادث می شود مانند بوگون (امروز) - بوون، آقا - آآ، تاووک - تاوخ یا سووخ، کالک (برخیز) - قاخ (مانند آذری).

گاهی غ وسط کلمه تبدیل به و می شود: سوغان - سووان (پیاز)، بعضاً ل با ر عوض می شود همچنین ب به م تبدیل می شود: بن - من (مانند آذری). گاهی به اول کلمه ی و یا ه اضافه می شود: ایرماک ← بیرماق (نهر) و آیوا - هایوا (به).

بعضاً چ تبدیل به ش، و ج تبدیل به ژ می شود: آچماک (باز کردن) - آشماک آجلیک (گرسنگی) - آژلیق.

بعضاً متاثر ایجاد می شود یعنی حروف جای خود را عوض می کنند مثلاً: کوپرو (پل) - کورپو (مانند آذری) اوکسور (سرفه کن) اوکسور.

مورفولوژی: بعضاً تغییراتی شبیه آذری به چشم می‌خورد، مثل اول شخص جمع در مضارع و امر. همچنین در افعال ربطی: گلوبن به‌جای گلیپ، و گلنده به‌جای گلیرکن به‌کار می‌رود و مانند آذری پسوند دک، دکین (تا) زیاد بکار می‌رود. از نظر کلمات نیز بسیاری از کلمات ترکی اوغوز با تلفظ‌هایی کم و بیش شبیه آذری دیده می‌شود.

(ب) ترکی آذربایجانی یا ترکی آذری

ترکی آذربایجانی هم مانند ترکی ترکیه و ترکمنی شاخه‌ای از ترکی اوغوز است و علاوه بر آذربایجان، در بسیاری از مناطق ترک نشین ایران و عراق و آناتولی شرقی (قارص، اردهان، وان و ایغدیر) نیز بدین زبان تکلم می‌کنند.

این زبان مانند هر زبان دیگر دارای چند گویش محاوره‌ای و یک زبان ادبی است که شکل عالی زبان عمومی آذربایجان است و موضوع بررسی تاریخ زبان ترکی آذربایجانی را تشکیل می‌دهد.

زبان ادبی ترکی آذربایجانی دارای دو شاخه کتبی و شفاهی است که اولی ادبیات کلاسیک و دومی ادبیات شفاهی ترکی آذربایجانی را تشکیل می‌دهد. ترکی آذربایجانی یکباره بوجود نیامده بلکه در طول قرن‌ها از اختلاط و آمیزش لهجه‌های اقوام مختلف، مخصوصاً اوغوز و قباچاق تشکیل شده و به‌شکل زبان واحد مردم آذربایجان درآمده است. در تشکیل این زبان غیر از لهجه‌های ترکی (اوغوز، قباچاق، ترکی شرقی) تا حدودی زبان مغولی و زبان تاتی یا بومی نیز دخالت داشته و در زبان معاصر نیز کم و بیش کلمات و عناصر مختلف این زبانها دیده می‌شود. در مورد تاریخ تشکیل زبان ترکی آذربایجانی به صورت زبان واحد عموم مردم آذربایجان، نظرات دانشمندان کمی متفاوت است.

اغلب مؤلفین غربی معتقدند که این زبان بعد از آمدن ترکان سلجوقی، یعنی از قرن یازدهم میلادی، زبان اکثریت مردم را تشکیل داده و پس از استیلای مغول و مهاجرت‌های تازه ترکان در زمان ایلخانیان در قرن ۱۳ میلادی، به‌شکل زبان عامه مردم این سامان

درآمده است. در صورتی که مؤلفین شوروی معتقدند در بین قرنهای ۱۰-۷ میلادی، این زبان شکل زبان عمومی واحد را پیدا کرده و از آن پس هم به سیر تکاملی خود ادامه داده است.^۱

قدر مسلم این است که تاریخ زبان ترکی در آذربایجان با تاریخ مهاجرت اقوام ترک به این منطقه ارتباط مستقیم دارد. بنابراین لازم است قبلاً تاریخ آمدن ترکان، ولو بطور خلاصه شرح داده شود.

اولین مهاجرت اقوام ترک به آذربایجان در قرن هفتم قبل از میلاد، بقوایب مهاجرت سکاها (اسکیتها) شروع می شود. مهاجرت های بعدی در قرنهای چهارم و پنجم میلادی با آمدن هونها صورت گرفته است. در منابع ارمنی از هونهای سفید به نام خیلندورک یا خیلنتورک یاد شده (مارکوارت، ایران شهر، ص ۹۶) و شهر بلاساغون در مغان جنوبی مرکز آنها بوده است. (بلاساغون نام یکی از شهرهای ترکستان شرقی نیز هست). ترکان قدیم بلغار، خزر، آغاچری و سایرها که به اروپای شرقی هم مهاجرت کردند، به آذربایجان آمدند و در اینجا سکونت نمودند. مورخین ارمنه از این مهاجرت ها بتفصیل یاد نموده اند. (آباس کاتینا، موسی خرن 150, V, *Melanges Asiatiques*, k.kunik). آغاچریها که از اقوام خزر محسوب می شوند در سال ۴۶۰ میلادی و هشت سال بعد از آنها ساراغورها (اوغورهای زرد) به جنوب قفقاز آمدند و در سال ۴۸۸ با ساسانیان به نبرد برخاستند. نام آغاچریها در دوران های بعدی، مثلاً در حمله هلاکو به قلعه الموت در تواریخ آمده و گاهی هم به شکل قاچار ثبت شده است (- *Spiegel Iranische alterum*, skunde. III, 374). رئیس سایرها آمبازوک در سال ۵۰۸ با قباد پدر نوشیروان جنگ کرد ولی فرزندانش با او پیمان بستند و علیه روم جنگیدند. در سالهای ۵۱۵-۵۱۶ میلادی ارمنستان را اشغال کردند و تا قونیه پیش رفتند. بطور کلی تا پایان سلطنت قباد، اران و گرجستان و منطقه شمال آذربایجان در دست خزرها و اقوام نزدیک آنها بود از اینجهت به این مناطق کشور خزرها نیز گفته اند (بلاذری ۱۹۴، طبری، ابن خرداد- به، تادیک یعقوبی) و شهر قباله مرکز آنها بوده است. (کلمه خزر با گزر (گردش می کند) از یک ریشه است).

در زمان انوشیروان نیز عده ای از اقوام ترک در آذربایجان اسکان داده شدند.

(۱) پروفیسور دمیرچی زاده، آذربایجان ادبی دیلی نین تادیخی، باکی معارف نشریاتی ۱۹۷۹، صفحه ۴۸ به بعد.

(۲) بنا به نوشته هرودت ترکان در قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد از شرق بطرف غرب مهاجرت کرده و به ساکهای غرب پیوستند و طبقه حاکم آنها را تشکیل دادند. افراسیاب هم خاقان آنها بوده است (تودک هلی کولتولد صفحه ۲۰۴. ابراهیم قفس اوغلو ۱۹۸۴)

(طبری، یادداشتهای انوشیروان). قسمتی از این ترکان (ده هزار خانوار) از بقایای ارتش ایستمی خان (خاقان کشور غربی گوك تورك) بودند که از ساسانیان شکست خورده بودند.

در زمان حمله اعراب عده ساکنین ترك زبان این منطقه قابل توجه بود. روایت وهب ابن مُنبّه در کتاب التیجان ابن هشام (چاپ حیدرآباد) مؤید این مدعاست. در این کتاب آمده است که روزی معاویه از مشاور خود عبید بن ساریه پرسید که آذربایجان چیست، عبید در جواب گفت اینجا از قدیم کشور ترکان بود. از قرن هفتم میلادی، عده‌ای از قبایل تورکمن (اوغوز) ابتدا به خراسان و از آنجا به آذربایجان آمدند. قسمت عمده اینها از طرف امرای عرب به آذربایجان تبعید شده بودند و عده‌ای هم به شکل اسیر و غلام آمدند.

در قرن دهم میلادی روسهای کیف نیرومند شدند و به طرف جنوب آمده و با ترکان خزر درگیر شدند. در این درگیریها خزرها مغلوب شدند (۹۶۵) و عده‌ای از آنها بطرف جنوب یعنی آذربایجان کوچیدند. از اواخر قرن نهم میلادی بعد از آسیای میانه قبایل پچه‌نگک، اوغوز و قبیچاق از شمال دریای خزر به غرب کوچ کردند، عده‌ای از آنها هم به آذربایجان آمدند و در آنجا ماندند.

آذربایجان در زمان ترکان سلجوقی: مهاجرت انبوه ترکان به ایران، خصوصاً به آذربایجان، در زمان سلاجقه انجام گرفته است. با آمدن ارتش برادران طغرل و چغری و فتح ایران و آسیای صغیر پای ترکان اوغوز به کشورهای مفتوحه باز شد و هر تهاجمی مهاجرتی را در پی داشت. ترکان تازه وارد در شهرها و دهات ایران، بخصوص در آذربایجان اسکان یافتند و قسمتی هم به حال ایلاتی به زندگی پرداختند. در زمان ملکشاه ترکمانان به آذربایجان آمدند و بزودی شهرهایی مانند گنجه و خوی و ارومیه و همدان از ترکمنها پر شد و شهر خوی ترکستان ایران لقب گرفت. غیر از اوغوزها ترکان قبیچاق نیز به آذربایجان مهاجرت کردند و قسمت مهم ایلات قبیچاق از شمال خزر گذشته به قفقاز آمدند. بخشی دیگر مسیحیت آوردند و در گرجی‌ها مستحیل گردیدند. در تشکیل اهالی تبریز عنصر قبیچاق سهم بزرگی داشته است.

آذربایجان در زمان ایلخانیان مغول: با حمله مغولها مهاجرت اقوام ترك زبان از سر گرفته شد. بیش از نصف سپاهیان مغولها را ترکها تشکیل می‌دادند و عده زیادی از فرماندهان ارتش مغولها ترك بودند. به نوشته مورخین، در زمان هلاکوخان دومیلیون ترك با مغولها به ایران آمدند. جزئیات این لشکرکشیها و مهاجرتها در تاریخ‌های رشیدالدین و وصاف و عبدالله کاشانی نقل شده است.

در ابتدای حکومت ایلخانیان اهالی بومی غیر ترك آذربایجان، مخصوصاً تاتها

تحت فشار قرار گرفته و مجبور به ترك زمین و دیار خود شدند. این فشار با نقشه‌ای حساب شده و بطریق زیر اجرا می‌شد: اولاً مالیات سنگین به اینها تحمیل می‌شد و برای در دست گرفتن تجارت شرکت‌هایی به نام اورتاق (شرکت و شریک) از شهزادگان و خوانین مغول و ترکان اوغوز تشکیل شده بود که از تمام امکانات دولتی استفاده می‌کردند و تجارت و اعتبارات را در انحصار خود گرفته بودند. تجارتات ۱ وقتی نمی‌توانستند قروض خود را به این شرکتها بپردازند با تفاق همسر و فرزندان‌شان به صورت غلام در می‌آمدند. تات‌ها را برای خدمت نظام قبول نمی‌کردند و در مواقعی هم که سرباز می‌شدند با علامت مخصوص مشخص و تحقیرشان می‌کردند.

مغولها زمینها را به عنوان اقطاع به فرماندهان خود می‌بخشیدند. کشاورزان این اراضی به صورت رعیت مغولها در می‌آمدند. در نتیجه این تبعیضات و روشهای ظالمانه مردم از زمین و موطن خود کوچ کردند. به نوشته مورخین این تات‌ها بیشتر به عراق عرب کوچ می‌کردند چون در آنجا قناتهای زیادی از رود فرات حفر شده و زراعت و آبادانی توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده بود. با این ترتیب مردم محلی عراق عجم و تات‌های آذربایجان بتدریج جای خود را به اقوام مغول و ترك‌زبان دادند و عده‌ای هم که ماندند مانند مغولها در انبوه جمعیت ترکان حل شدند و از آن پس زبان ترکی زبان عموم مردم این سرزمین شد. بطوریکه سیاحانی مانند ابن بطوطه و ابن فضل‌الله انعمری که در قرن ۱۴ از تبریز دیدن کردند اهالی را ترك‌زبان توصیف نموده‌اند.

علت دیگری که سبب شد ترکان، مخصوصاً اوغوزها آذربایجان را برای اتراق خود انتخاب کنند وجود باغات و مراتع بسیار و مناسب برای دامداری بود. اوغوزها که اغلب با دامداری زندگی می‌کردند این منطقه را برای اسکان بیشتر می‌پسندیدند. از اختلاط لهجه‌های اوغوز و قباچاق و ترکی شرقی اوغوزی، ترکی آذری بوجود آمد که در زمان امیر تیمور و بعد از آن با آمدن ایلات ترك آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به آذربایجان عنصر اوغوز در ترکی آذری بیشتر شد. یکی از تفاوت‌های ترکی آذربایجانی با ترکی آناتولی وجود عنصر قباچاقی و تا حدودی عناصر ترکی شرقی و مغولی است. عنصر قباچاقی در شمال آذربایجان بیشتر و در جنوب کمتر است. (زکی ولیدی توغان، آنسیکلوپدی اسلام)

بطور کلی عواملی که در جریان تکاملی ترکی اوغوز و پیدایش دو لهجه ترکی آذری و عثمانی دخالت داشتند عبارت بودند از:

- ۱) در تشکیل ترکی آذربایجانی غیر از لهجه اوغوز لهجه‌های قباچاق و اوغوز و تا حدی مغولی، و لهجه‌های بومی بمراتب بیشتر از آناتولی دخالت داشته است؛
- ۲) نفوذ زبان و ادبیات ایران و تأثیر آن در ترکی آذری، مخصوصاً در زبان

(۱) ترکان به اهالی غیر ترك آذربایجان تات می‌گفتند.

ادبی، و

(۳) اختلاف مذهب شیعه و سنی.

مجموع عوامل فوق سبب شده است که بمرور ایام دو لهجه ترکی با دو ادبیات کم و بیش جدا در آذربایجان و ترکیه بوجود آید. بررسی آثار ادبی این دو منطقه بخوبی نمایانگر این جریان است.

آثار ادبی قرنهای ۱۳ و ۱۴ میلادی با هم اختلافی جزئی دارند بطوریکه در نخستین نگاه قابل تشخیص نیستند، ولی بعدها این اختلاف بیشتر شده و بتدریج به صورت امروز در آمده است.

لهجه محاوره‌ای آناتولی شرقی و مخصوصاً ترکان عراق (کرکوک) هنوز شبیه آذری است ولسی لهجه ادبی آنها بعد از حاکمیت عثمانیها رنگ لهجه عثمانی را گرفته است. ترکی ادبی اوغوز دو قرن بعد از آمدن ترکان سلاجقه به ایران و ترکیه به وجود آمد. زیرا سلاجقه فارسی را زبان رسمی و ادبی خود قرار دادند و نویسندگان و شعرای ترک‌زبان هم آثار خود را به عربی یا فارسی می‌نوشتند.

در زمان ایلخانان هم بعد از قبول اسلام فارسی ترویج می‌شد. معهداً با آمدن مغولها دبیران اویغوری (بخشی) با آثار اویغوری و الفبای اویغوری به ایران آمدند و در دیوان و ادارات بمسوازمات مغولی، ترکی هم رایج شد. ولسی این ترکی، ترکی اویغوری، یعنی لهجه ترکی شرقی بود که از قرن یازدهم میلادی در ترکستان شرقی دارای ادبیات غنی شده بود. در ترکیه هم تا سال (۱۲۷۷/۶۷۶ هجری) زبان رسمی سلاجقه روم فارسی بود. در این سال محمد قره‌مان اوغلسو رئیس قبیله قره‌مان قونیه را گرفت و زبان ترکی را به جای فارسی رسمی کرد. از آن پس زبان و ادبیات ترکی در آناتولی پیشرفت نمود و باروی کارآمدن آل عثمان رونق بیشتری گرفت.

تاریخ ترکی ادبی اوغوز در ایران و ترکیه با اشعار شعرای خراسان شروع می‌شود، اولین شعرای ترکی گوی آذربایجان حسن اوغلسو، و در آناتولی خواجه دهانی هستند که هر دو از اوغوزهای خراسان بودند. (قواد کوپرولو، آنسیکلوپدی اسلام)

زبان‌شناسان آذربایجان شوروی براین عقیده اند که زبان ترکی آذربایجانی در قرن ۱۱ میلادی به شکل زبان واحد عمومی در آمده و آثار ادبی خلقی گرانبهایی مانند داستانهای دده قورقود نیز از آن دوره به یادگار مانده است. این دانشمندان برای اثبات این عقیده دیوان لغات ترک محمود کاشغری را مورد استناد قرار داده و می‌گویند اگر چه در این دیوان نام آذربایجان صراحتاً قید نشده ولی از آنچه درباره ترکان با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی آنان ذکر نموده، برمی‌آید که قسمت اوغوز و قبیچاق منطبق با آذربایجان است.^۱ کاشغری می‌نویسد، «ترکان اصلی بیست قبیله‌اند، من آنها

[۱] یروفور ۱. دمیرچی زاده، آذربایجان ادبی دیلی نین قالدیخی، باکی معارف

را خواه مسلمان و یا بت پرست نسبت به مقرر آنها از نزدیکی بلاد روم تا شرق به ترتیب شرح می‌دهم: در نزدیکی روم اولین قبیله پچه‌نگک، بعد قبقاق، اوغوز، یماک، بشغرت، باسمیل، و بعد قای، یاباقو، تاتار، قرقیز هستند. قرقیزها نزدیک چین هستند. بعد از شمال به جنوب چیگیل، توخسی، یغما، اغراق، جاروق، جومول، اوغور، تانقوت، ختای یعنی چین و تا بغاچ یعنی ماچین.»

در لهجه‌های اوغوز-قبقاق «غ» و «ق» در وسط اسماء و افعال حذف می‌شود، مثلاً تامفاق تبدیل به تاماق (داماق = سق) و سیچقان تبدیل به سیچان (موش) و یازقیچی تبدیل به یازیچی (نویسنده) می‌شود. در صفات فعلی نیز چنین است. قاققان، یازقان، گتگن تبدیل می‌شود به قاچان (دونده) یازان (نویسنده) و گتدن (رونده). فقط در بعضی کلمات «ق» و «گک» مانده است و معنی عادت می‌دهد: مثلاً گزه‌گن (کسی که عادت به گردش دارد) دؤیوشگن (کسی که عادت به دعوا دارد) و چالیشقان (کسی که فعال است).

برای صیغه امر دوم شخص مفرد در اوغوزها «ن» غنّه ای (N, nasal) و بعد از آن «ز» اضافه می‌شود، یعنی برای حرمت و نزاکت دو بار جمع بکار می‌رود. مثلاً وئری نیز (بده-بدهید). از نظر لغوی نیز کلمات اوغوز-قبقاق اساس لغت ترکی آذری را تشکیل می‌دهد.

«م» اول کلمات ترکی شرقی در اوغوز-قبقاق به «ب» تبدیل می‌شود، مثلاً به جای من، بن گفته می‌شود و به جای مو، بو (ایسن) و به جای مویون، بویون (گردن). (در آذربایجان تا قرن ۱۸، «بن» و «من» هر دو بکار می‌رفت، در ترکی ترکیه امروز هم بن گفته می‌شود).

«ی» وسط کلمات لهجه‌های ترکی شرقی در اوغوز و آذری تبدیل به «ن» می‌شود، مثلاً به جای قایسی، قانسی (کدام) گفته می‌شود. برای «ت» و «د» نیز همین قاعده جاری است. وجود بعضی عناصر ترکی شرقی و سایر لهجه‌ها در ترکی آذری بخاطر آنست که قبایل دیگری هم غیر از اوغوز و قبقاق در تشکیل ترکی آذری دخالت داشته‌اند و این مسئله گذشته از مهاجرت‌های قبلی قبایل مختلف، با آمدن مغولها و ترکان اوغور (ترکی شرقی) بخوبی قابل توجیه است. آنچه محمود کاشغری در مورد خصوصیات زبانهای اوغوز-قبقاق در قرن یازدهم می‌گوید با ویژگیهای زبان ترکی آذری قدیم مطابقت دارد. برای آشکار شدن این مطلب بهتر است این زبانها را بطور مقایسه‌ای بررسی کنیم.

به نظر کاشغری ترکی اوغوز و قبقاق جزو یک گروه هستند و با ویژگیهای زیر از سایر لهجه‌های ترکی متمایز می‌شوند:

«ی» اول اسامی و افعال لهجه‌های ترکی (ترکی شرقی) در بین اوغوز و قبقاقها به «الف» تبدیل می‌شود. مثلاً به جای ییلان، ایلان (مار) و به جای ییلیغ، ایلیغ (ولرم)

گفته می‌شود. در بعضی کلمات هم «ی» باقی می‌ماند، مانند: یاخشی (خوب)، یارا (زخم) یاز (تابستان)، یازی (نوشته). در بین قبچاق‌ها در بعضی موارد «ی» تبدیل به «ج» می‌شود. در ترکی آذری نیز چنین است. مانند: جیزماق (خط کشیدن) و جیرماق (پاره کردن).

«ذ» ترکی شرقی (کاشغری) در ترکی اوغوز-قبچاق به ی تبدیل می‌شود مثلاً قاذین تبدیل به قاین (برادر شوهر یا زن) می‌شود. بهمین مناسبت بعضی از دانشمندان زبان یا لهجه‌های ترکی را به دو گروه «د» و «ی» و یا سه گروه «د»، «ذ»، «ی» تقسیم کرده‌اند. ترکی آذری جزو گروه «ی» است. مثلاً در ترکی سایان آداق و در ترکی آذری آباق (پا) و دزترکان شور و خاکاس آزاك گفته می‌شود. صدای «ر» ترکی شرقی در اوغوز و قبچاق تبدیل به «ل» می‌شود. این مسئله کلمات خارجی را نیز شامل می‌شود مثلاً کلمه ضرر را ضرل تلفظ می‌کنند. صداهای «ز» و «س» در ترکی شرقی و اوغوز-قبچاق متفاوت‌اند. «ز» ترکی شرقی در لهجه‌های اوغوز-قبچاق به «س» تبدیل می‌شود و بر عکس.

تشکیل زبان ادبی ترکی آذربایجانی

تشکیل زبان ادبی ترکی آذربایجانی با شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه آذربایجان بعد از اسلام بستگی مستقیم داشته است. از نیمه دوم قرن هفتم، آذربایجان از طرف اعراب مسلمان تصرف شد و حکومت اعراب تا اوایل قرن نهم میلادی ادامه داشت. بعد از قبول اسلام زبان عربی زبان دولتی و دینی مردم شد. اعراب برزعه (قسمت جنوبی آذربایجان شمالی بین رود کور و ارس) را مرکز قرار دادند و شهرهای جدید نیز تأسیس شد و تجارت و راههای تجارتي توسعه یافت و برزعه موقعیت بغداد ثانی را پیدا کرد.

در این دوران خط و زبان عربی رایج شد و تحصیل کرده‌های آذربایجان آثار خود را به عربی می‌نوشتند ولی عاشق-اوزان‌ها (شعراي خلق) اشعار خود را برای مردم به زبان آنها می‌سرودند. مع‌هذا در این دوران در نتیجه توسعه شهرها و ارتباط و آمیزش مردم، لهجه‌های قبیله‌ای و قومی با یکدیگر مخلوط شدند و از اختلاط و آمیزش آنها شکل نخستین زبان واحد عمومی مردم، یعنی زبان ترکی آذری بوجود آمد.

از قرن یازدهم میلادی، یعنی بعد از آمدن ترکان سلجوقی، زبان فارسی نیز در آذربایجان رایج شد. روحانیون و طبقه وابسته به دیوان و دربار، فارسی را مانند عربی می‌آموختند و آثار خود را به آن زبان می‌نوشتند، ولی چون این نوشته‌ها به زبان مردم نبود نمی‌توانست توسعه پیدا کند و زبانزد عوام شود.

از آثار ادبی که در این دوره به فارسی نوشته شده، بعنوان مثال می‌توان اشعار

خاقانی شیروانی و نظامی گنجه‌ای را نام برد. نظری به مقدمه «لیلی و مجنون» در
خمس نظامی نشان می‌دهد که در همان موقع ترکی زبان مردم این سامان بوده و نظامی
می‌خواسته است اشعار خود را به ترکی بسراید، زیرا در این مقدمه نظامی از زبان
شروانشاه چنین می‌گوید:

در زیور پارسی و تازی	این تازه عروس را طرازی
ترکی صفت وفای ما نیست	ترکانه صفت سزای ما نیست
آن کز نسب بلند زاید	او را سخن بلند باید

با قدری تعمق معلوم می‌شود که چون نظامی می‌خواسته اشعار خود را به ترکی،
یعنی به زبان مردم بگوید شروانشاه دادن این تذکر را لازم دیده و از او خواسته است
که داستان «لیلی و مجنون» را به فارسی، یعنی زبان مورد پسند شروانشاهان بسراید.
شروانشاه ترکی را که زبان عوام الناس بوده لایق نسب بلند شاهانه ندانسته و اشعار
ترکی را در شأن خود ندیده است. نظامی هم از این تذکر تحقیر آمیز دل آزرده شده و
اندوه و آزرده‌گی خود را چنین بیان داشته است:

چون حلقه شاه یافت گوشم	از دل به دماغ رفت جوشم
نه زهره که سر ز خط بتابم	نه دیده که ره به کنج یابم
سرگشته شدم در آن خجالت	از سستی امر و ضعف حالت
کس محرم نی که راز گویم	وین قصه به شرح باز گویم..

با وجود این نمونه‌ای از آثار ادبی شفاهی این دوران باقی مانده که خود
نمایانگر غنای ادبی و شکوفایی زبان مردم آذربایجان است.
ده قودقود که یکی از شاهکارهای ادبیات خلقی جهانی است و در آن داستانهای
ترکان اوغوز به زبان نثر و نظم منعکس است در این دوران تألیف شده و دانشمندان
زبان‌شناس اروپا و شوروی و ترکیه و آذربایجان با بررسیهای عمیقی که در این اثر بدیع
ادبی نموده‌اند این کتاب را از نخستین آثار ادبی شفاهی مردم آذربایجان به حساب
آورده‌اند.

ادبیات شفاهی که بیانگر احساسات و تفکرات و خصوصیات قومی و دینی و گذران
زندگی مردم بوده و به زبان ساده آفریده شده زمینه را برای ظهور ادبیات کتبی آماده
ساخته و با آنکه شرایط سیاسی برای زبان ادبی ترکی موافق نبوده است مع‌هذا از قرن
۱۳ میلادی آثار ادبی به زبان ترکی آذری نوشته شده و بتدریج سرودن شعر ترکی و
نوشتن کتاب ترکی در بین طبقه با سواد و خواص آذربایجان هم رایج شده و رفته‌رفته

گنجینه ادبی غنی و گرانقدری در ترکی آذربایجانی فراهم شده است. اولین شعر به زبان ادبی ترکی آذری در قرن ۱۳ میلادی بوسیله حسن اوغلو سروده شده است. زبان شعر حسن اوغلو پخته و منسجم و شیواست. غزل او در مدت کمی در بین ترکان آذربایجان، آناتولی و مصر اشاعه یافته و شعرائی مانند سیف‌سرایبی در قرن ۱۴ و احمد داعی در قرن ۱۵ بر آن نظیره نوشته‌اند. با این ترتیب به نظر نمی‌رسد اشعار حسن اوغلو اولین نمونه و تجربه در این زبان باشد. مع‌هذا چون هنوز آثار قدیمی‌تری در این زمینه در دست نیست، شعر حسن اوغلو اولین نمونه زبان ادبی ترکی آذری محسوب می‌شود.

اشعار ترکی و ملمع مولوی را هم باید از نخستین نمونه‌های شعر ترکی آذری دانست زیرا ویژگیهای زبانی این لهجه ترکی را دارد. بعلاوه مولوی از مهاجرین بود و همراه پدرش از ترس حمله مغول از بلخ به قونیه آمد، و در آنجا اقامت گزید. ترکی آذربایجانی بعد از آنکه به شکل زبان واحد عموم مردم آذربایجان درآمد به سیر تکاملی خود ادامه داد و در این مدت که نزدیک هزار سال طول کشیده مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است.

مراحل مختلف تشکیل و تکامل ترکی آذربایجانی را زبان‌شناسان از دیدگاههای مختلف تقسیم‌بندی نموده‌اند. بعضی‌ها مانند میرزا ابراهیم نویسنده بزرگ آذربایجان شوروی که اصلاً ایرانی و اهل سراب است این مراحل را به اعتبار شخصیت‌های بزرگ و دوران آفرین ادبی به این شرح تقسیم کرده‌اند: (۱) دوره دده قورقود، (۲) دوره نسیمی، (۳) دوره شاه اسماعیل ختائی، (۴) دوره فضولی، (۵) دوره واقف و دوره آخوندزاده یا قرن ۱۹، (۶) دوره بین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۵۵ و (۷) دوره بعد از برقراری رژیم شوروی.

زبان در سیر تکاملی‌اش تابع قواعد و قوانین داخلی خود بوده و رفته رفته سلیس‌تر و کاملتر می‌شود و قالبهای کهنه جای خود را به قالبهای تازه می‌دهد. عوامل خارجی هم در این مورد کم و بیش مؤثرند، مخصوصاً در زبان ادبی مانند تأثیر دولت.

در تشکیل و تکامل زبان ادبی آذری هیچ مؤسسه دولتی بطور مستقیم مؤثر نبوده است زیرا هیچگاه در طول تاریخ، زبان ترکی آذربایجانی زبان رسمی و یگانه دولت نبوده و مورد حمایتی که منجر به شکوفائی و توسعه در منطقه نفوذ خود گردد قرار نگرفته است بلکه گاه و بیگاه از تأثیر منفی قدرتهای دولتی، حتی در زمان حکومت ترکان، زیانها دیده است. پروفسور ا. دمیرچی‌زاده، استاد فقیه زبان‌شناسی آذربایجان شوروی، معتقد است که در تعیین مراحل تکاملی هر زبان ادبی باید زمینه تشکیل و دایره کار برد آنرا در نظر گرفت و به عبارت دیگر باید دید زبان ادبی از زبان عموم تشکیل شده یا زبان ملی بوده، و منطقه نفوذ و عمل آن کدام است.

زبان ادبی ترکی آذربایجانی بر مبنای زبان عموم مردم تشکیل شده و در حدود

هزار سال دوران تکاملی را پیموده و از اواخر قرن ۱۸ به بعد در آذربایجان شمالی زبان ملی مردم را هم تشکیل داده است. بنابراین دمیترچی زاده مراحل مختلف تاریخ تکامل ترکی آذربایجانی را به سه دوره تقسیم می کند از این قرار:

(۱) دوران شکل گیری و تکامل زبان ادبی بر اساس زبان عموم مردم.

(۲) دوران تثبیت زبان ادبی بر مبنای زبان ملی.

(۳) دوران معاصر.

(برای آذربایجان ایران از نظر تکامل زبان جز دوره نخست وجود نداشته و به دنبال آن،

به خصوص در دوران ۶۰ ساله پهلوی، رکود و عقب ماندگی زبان ادبی ترکی آذری مطرح بوده است.)

۱) دوران شکل گیری و تکامل زبان

ادبی بر اساس زبان عموم مردم

دوره اول تشکیل و تکامل زبان ادبی ترکی آذربایجانی از قرن ۱۱ میلادی شروع شد و تا اواخر قرن ۱۸ ادامه داشت و جز در مدت کوتاهی در اوایل دولت صفویه، همیشه منحصرأ در خدمت ادبیات بود. بیشتر آثار ادبی این دوره منظوم بود و از اینجهت اساس زبان ادبی را زبان شعر تشکیل می داد، ولی آثار منثور نیز که از همان ابتدا نوشته می شد، بعد از قرن ۱۶ توسعه یافته و سبکهای مختلفی بوجود آمد.

در این دوره، از زبان های عربی و فارسی کلمات زیادی وارد زبان ادبی ترکی شد. سیر تکاملی ترکی در این دوره بطیء بود و مقدار کمی از زبان گفتگو در زبان ادبی انعکاس می یافت و زبان ادب به طبقه خواص اختصاص داشت.

در نتیجه حوادث اجتماعی - سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در طول تاریخ، در ترکیب لغت و گرامر و اسلوب و سبکهای این زبان تغییراتی پیدا شد و سه مرحله متمایز در این دوران بوجود آمد. این سه مرحله عبارتند از:

I) مرحله شروع (قرون ۱۵ - ۱۱ میلادی).

II) مرحله خطائی - فضولی (قرون ۱۷ - ۱۶).

III) مرحله واقف (قرن ۱۸).

۱) زبان ادبی ترکی آذربایجانی در مرحله شروع

بنابر اسناد موجود تاریخی (دده قودقود و دیوان لغات ترکک) در این مرحله که از قرن ۱۱ میلادی شروع می شود نخست زبان ادبی شفاهی (دده قودقود) و بعد از مدتها زبان

ادبی کتبی (حسن اوغلو) بوجود آمده است.

الف: دوران زبان گفتگو و ادبیات شفاهی:

ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بسیار غنی است و با تاریخ مردم بستگی نزدیک دارد. در این آثار احساس و افکار مردم، طرز زندگی و مناسبات خانوادگی و اجتماعی آنها، و مذهب و عقایدشان نسبت به دنیا و آخرت به اشکال گوناگون و بطرزی بدیع و شاعرانه منعکس شده است. در ادبیات شفاهی، سبک ادبی اساس را تشکیل می‌دهد ولی سبکهای اجتماعی - سیاسی و علمی هم به شکل ابتدائی موجود است. بررسی ویژگیهای زبان ادبی شفاهی مستلزم مطالعه زبان و سبک داستانهای دده قودقود یعنی نخستین نمونه ادبیات شفاهی خلق آذربایجان است.

کتاب «دده قورقود»: کتاب دده قودقود که از شاهکارهای ادبی - فولکلوریک جهانی است، از یک مقدمه و ۱۲ داستان تشکیل شده است. داستانها به نثر و نظم نوشته شده است و در خلال آنها انواع مختلف آثار ادبی شفاهی مانند بایاتی، نغمه، ضرب المثل و حتی مرثیه دیده می‌شود. اثری حماسی است و هر کدام از داستانها درباره دلاوریها و ماجراهای دل‌انگیز یکی از قهرمانها ساخته شده است. معهذاً هر ۱۲ داستان با یکدیگر نیز ارتباط دارند. در این داستانها جسارت و مردانگی و قهرمانیها و عادات و معیشت و عقاید ترکان اوغوز شرح داده شده و وطن‌خواهی و مهماندوستی و محبت مادر و فرزند و حرمت زنان و خصلتهای انسانی ستوده شده است. داستانها از قسمتهای منشور و منظوم تشکیل شده و نثر داستانها ساده و به زبان مردم است. اشعار داستانها در حدود دو هزار بیت است و سی درصد کتاب را تشکیل می‌دهد. این اشعار را اوزانها (شعرای خلق که امروز به آنها «عاشق» می‌گویند) سروده و همراه ساز آنها (قوپوز) با آهنگهای آذری خوانده می‌شود. دو قسمت نثر و شعر داستانها به دنبال یکدیگر می‌آیند. این داستانها مانند آئینه‌ای تمام‌نما فرهنگ عامیانه یا فولکلور این اقوام را در طول تاریخ نشان می‌دهد.

مقدمه کتاب بعداً و به قلم گردآورنده داستانها نوشته شده و نثر آن با متن داستانها متفاوت است. نویسنده کتاب و تاریخ آن معلوم نیست. ظاهراً کتاب در نیمه دوم قرن ۱۵ تدوین شده است، ولی تاریخ وقایع داستانها قدیم‌تر است. خود اینجانب با در نظر گرفتن تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده‌ام که این داستانها در آذربایجان و شرق آناتولی و با الهام از وقایع تاریخی ساخته شده است. منتها ریشه آنها تا آسیای میانه می‌رسد.

از نظر خصوصیات زبانی مربوط به زمانی است که هنوز ترکی آذربایجانی از ترکی آناتولی جدا نشده بود. یعنی همانطور که در مقدمه کتاب ذکر شده به لهجه اوغوز نوشته شده است (کتاب دده قورقود علی‌لسان طایفه اوغوزان). معهذاً بیشتر ویژگیهای ترکی آذری در مرحله تشکیل را در خود حفظ کرده است. اسامی جاهائیکه بعنوان محل

وقوع حوادث و داستانها آمده (گنجه، برذعه، قلعه الینجه، گویجه گولی یا دریاچه گویجه، درشام و در بند) مربوط به آذربایجان است ولی از شهرهای شرقی آناتولی (طرابزون، بایبورد و ماردین) هم بنام شهرهای همسایه کافر یاد شده که می‌تواند در بارهٔ تاریخ وقوع حوادث نیز اطلاعات تقریبی بدهد. با این ترتیب این وقایع مربوط به زمانی می‌شود که هنوز این شهرها از طرف ترکان سلجوقی (اوغوزها) فتح نشده و سکنه‌شان بدین اسلام در نیامده بودند، یعنی قرن ۱۲ میلادی و یا قبل از آن. به نظر پرفسور و. و. بارتولد مستشرق معروف روسی که عمری را در تحقیق دده قودقود گذرانیده و همچنین پرفسور م. ارگین استاد ادبیات ترکی دانشگاه استانبول، حوادث اصلی داستانها در آذربایجان رخ داده است. از این اثر دو نسخه خطی یکی در کتابخانهٔ درسدن آلمان و دیگری در کتابخانهٔ واتیکان موجود است. نسخهٔ واتیکان بعداً پیدا شده و ناقص است. هر دو نسخه به حروف عربی نوشته شده است.

کتاب دده قودقود به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده است. در ترکیه و آذربایجان شوروی هم عین کتاب و هم به حروف لاتین و سیریلیک به دفعات چاپ شده و مورد بررسی علمی دانشمندان اروپائی (دیتس و فیشر) و روسی (بارتولد) و ترکیه (اورخان شائق، محرم ارگین) و آذربایجان شوروی (حمید آراسلی، دمیچی زاده، جمشیدوف) قرار گرفته است.

در ایران سهند (ب. قراچورلو) شاعر فقید آذربایجان داستانها را به شعر سروده و قسمت اول آن را علی‌رغم ممنوعیت رژیم گذشته در دو جلد بنام سازیمین سوذو (سخن‌ساز من) چاپ کرده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران کتاب دده قودقود با املاء امروزی از طرف م. ع. فرزانه چاپ شده و در مجلهٔ ماهانه «الدلیق» نیز اینجانب دو مقاله دربارهٔ دده قودقود نوشته‌ام. ۱. ترجمهٔ فارسی دده قودقود نیز از ترجمه‌های انگلیسی و امریکائی به نامهای بابا قودقود و حماسهٔ دده قودقود چاپ شده است^۲ و^۳.

دده قودقود که این کتاب به نام اوست و در همهٔ داستانها حاضر بوده و در آخر هر داستان وارد صحنه می‌شود و داستان را با سخنان نغز و پند آمیز خود به پایان می‌رساند یکی از «اوزان»ها و در عین حال ریش سفید و دانا و مصلحت اندیش قبیله اوغوز است. دیتس، دانشمند آلمانی، ترجمهٔ داستان تپه‌گوز (هیولای یک چشم) را به آلمانی منتشر ساخته و آن را با اودیسه هومر مقایسه کرده و نظر داده است که هومر در سرودن

(۱) دکتر جواد هیئت، «ادبیات شفاهی خلق آذربایجان»، «الدلیق»، تیر و مرداد و شهریور ۱۳۶۵.

(۲) بابا قودقود جفریل ویس، ترجمه فریبا عزب‌دفتری و محمد حریری اکبری، نشر ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۵۵.

(۳) انار، حماسهٔ دده قودقود، ترجمهٔ ابراهیم دارابی، نشر نوپا، تهران، ۱۳۵۵.

اودیسه از این داستان کهن که بعدها در بخشی از کتاب دده قودقود جای گرفته بهره جسته یا دست کم از مضمون آن باخبر بوده است.

در داستانهای دده قودقود زنان منزلی بالا و همطراز با مردان دارند. در این داستانها خانواده تک زوجی (مونوگام) است و یکی از راه و رسم انتخاب همسر همآورد بودن دختر و پسر در اسب سواری و تیر اندازی و شمشیرزنی و کشتی و جنگاوری است. قبایل و قهرمانان داستانها مسلمانند و در راه گسترش اسلام جهاد می کنند و دشمن خود را کافر و بدآئین خطاب می نمایند.

کتاب دده قودقود خزینة لغات و افعال و جملات زیبای ترکی است. زبان داستانها ترکی سلیس و ساده و آهنگدار و موزون و اغلب مسجع است. اشعار داستانها هم به شکل شعر هجائی و آزاد است به عنوان مثال، چند نمونه از نثر و شعر داستانها را نقل می کنیم:

بابام آت سگیر دیشمه باقسین قیوانسین، اوخ آتیشیما باقسین گووه نسین قیلج
چالیشیما باقسین سئوینسین، دئرایدی (دیرسه خان اوغلو بوغاج خان بویو).
ترجمه: می گفت پدرم به اسب تاختن من بنگرد و افتخار کند، به تیر اندازی من
بنگرد و اعتماد کند، به شمشیر بازی من بنگرد و خوشحال شود (از داستان بوغاج پسر
دیرسه خان)

یومرو، یومرو آغلادی، یانوق جگریمی تاغلادی (داغلادی) (سالورقازان بویو).
ترجمه: باصدای بلند گریست و جگر سوخته ام را داغدار کرد (داستان سالورقازان).

اول زاماندا بیگک لرین آلقیشی آلقیش، قارقیشی قارقیش ایدی (بامسی بیرک بویو).
ترجمه: در آن زمان آفرین بیگها آفرین، و نفرین آنها نفرین بود. (داستان
بامسی بیرک).

از قطعات منظوم:

یوجه لردن یوجه سن	کیمسه بیلمز نثجه سن
یا و ارام یاوارمایام	یا گلم یا گلمه ایم

ترجمه: بالاتر از بالاهائی / کسی نمی داند چگونده ای / خواه بروم خواه نروم /
خواه بیایم خواه نیایم.

در این داستانها ضرب المثل نیز زیاد بکار رفته است؛ مثال:
اولن آدم دیریلمز: کسی که مرد زنده نمی شود.
اسکی پامبوق بتز اولماز: پنبه کهنه پارچه نمیشود.

قاری دشمن دوست اولماز: دشمن دیرین دوست نمی‌شود.
آتیلان اوخ گئری قایتماز: تیری که رها شد بر نمی‌گردد.

حال دده قودقود را از نظر ویژگیهای زبانی بررسی کنیم.

ترکیب فونه تیک: بررسی و تحلیل فونه تیک کتابهای قدیم بعنت استفاده از الفبای عربی دشوار است، چون در عربی سه حرف برای نوشتن صائت‌ها موجود است در صورتیکه در ترکی آذربایجانی نه فونم صدا دار وجود دارد. مع‌هذا در دده قودقود از بعضی حرکات و اشارات برای این منظور کمک گرفته شده و کار را تا حدودی آسانتر کرده است.

در کتاب دده قودقود هم مانند زبان امروز ۹ مخرج صدا دار موجود است و مانند امروز بکار رفته است. یعنی «A = Ā = A» و «آ» و «U = Ū» و «اؤ» و «Ū = ū» و «V = i» در اول و وسط و آخر کلمات، و در هجاهای اول و دوم و سوم ... بکار رفته است. صائت‌های «E = I»، «O = Ö» و «O = پیش» فقط در هجای اول و در اول یا وسط، و با آخر هجا بکار رفته است.

در دده قودقود ۲۴ فونم صامت وجود دارد که از اینها فقط ng (نگ = نق یا نون غنه) مانند قرانقو و تنگری در زبان معاصر حذف شده است.

صداهاى ژ، ف، ه بیشتر در کلمات خارجی و کلمات تقلید صوتی دیده می‌شود. همچنین غ، و، خ، ل، ر، ز، ج فقط در اول کلمات دخیل بکار می‌رود. وجود این صداها در کلمات ترکی بسیار محدود است و بیشتر در کلمات تقلید صوتی بکار رفته است.

کلماتی که با ر، ز، ل شروع شده‌اند همه کلمات عربی هستند. هماهنگی اصوات با آنکه به شدت امروز نیست ولی وجود دارد مثلاً: گلمک = آمدن، و آلماق = گرفتن. بعلاوه، هماهنگی صامت‌ها و صائت‌ها هم وجود دارد؛ یعنی اگر در ترکیب کلمه‌ای از صائت‌های قدامی بکار رفته باشد صامت‌ها هم قدامی و پسوند آنها نیز هماهنگ خواهد بود و برعکس. مثلاً: در ریشه کلمات قاری (= زن و زن پیر)، آغلا (= گریه کن) صائت‌های خلفی، یعنی «آ، ا، اؤ = u» بکار رفته است، بنابراین صامت‌های آنها نیز همجنس آنها بوده و خلفی هستند، مانند ق، غ، خ در حالیکه در ریشه کلمات بیگیگ (= قهرمان)، به (= بخور)، ایج (= بنوش) اؤرت (= بیوش)، صائت‌های قدامی «آ، ا، اؤ = ö، i = ای» بکار رفته است. حروف صامت و پسوندهای آنها هم قدامی یعنی گ، ی، ج، خواهد بود.

در دده قودقود نیز قاعده نرم شدن مخرجها وجود دارد. یعنی وقتی ت، ق، ک در بین دو صائت قرار گیرند بترتیب تبدیل به د، غ، گ می‌شوند.

از نظر دستوری دده قودقود در حدود ۹۰ درصد با زبان معاصر مطابقت می‌نماید. در ضمایر و قیود و حروف ربط در طول هشتصد سال سیر تکاملی، بعضی تغییرات پدید آمده است، بعضیها متروک و بعضیها هم هنوز عیناً بکار می‌رود. مثلاً: «بن» به «من»، «قانتو» به «هانکسی»، «قاچان» به «هاچان»، «اول» و «شول» به «او» (اغلب این واژه‌ها تا اواخر قرن ۱۸ نیز در آثار شعرا بکار می‌رفت). «بیرله» به «ایله»، «کیبی» به «کیمی» و «آوه‌ت» تبدیل به بلی (عربی) شده است.

از نظر لغوی نیز کم و بیش تفاوت‌هایی با زبان معاصر در آن دیده می‌شود؛ لغات خارجی هم بسیار کم دارد مثلاً در تمام کتاب^۱ ۳۵۰ کلمه عربی و ۱۳۶ کلمه فارسی هست که اغلب اصطلاحهای مذهبی و جنگی است. کلمات ترکی یا عیناً در زبان معاصر بکار می‌رود، یا تغییراتی در آنها رخ داده، و یا اینکه بکلی متروک شده‌اند.

در دده قودقود کلمات مترادف زیاد، و اغلب با هم بکار رفته است. در بعضی جاها کلمات مترادف هر دو ترکی و لسی مربوط به لهجه‌های مختلف است مانند «ائت، قیل = بکن» و «دنه، سؤیله، آیت، دگیل = بگو» «اسن، ساغ = سالم»، «قیزیل، آلتون = طلا» «گتمک، وارماق = رفتن»، «بیگیت، آلب، جلاسون، آرن، اوورن = قهرمان»، «یاقشی، یاخشی، ائیو، بیک = خوب»، «توی، دوگون = عروسی» و نظایر اینها. در برخی موارد یکی از کلمات مترادف ترکی و دیگری عربی یا فارسی است که با هم بکار رفته‌اند مانند: آغیر و عزیز، یازی و یابان، اوچماق و بهشت، ایاق و صراحی، ساواش و جنگک، تانری و الله، و نظایر آنها.

این قبیل کلمات مترادف نشان می‌دهد که اولاً زبان دده قودقود زبان خالص قبیله اوغوز نیست بلکه آمیخته‌ای از زبانهای قبایل اوغوز و قیچاق و ترکان شرقی است، یعنی زبان ترکی آذری در مرحله تشکیل است و بکار بردن کلمات عربی و فارسی با کلمات مترادف ترکی نشانگر آنست که در این دوره کلمات عربی و فارسی تازه وارد زبان مردم شده و هنوز برای همه قابل فهم نبوده و لذا همراه با کلمات هم‌معنای ترکی بکار رفته است. این قبیل کلمات که بیشتر از راه نفوذ دولتی و مذهبی و عرفان و ادبیات وارد ترکی شده بعد از مدتها جای کلمات ترکی را گرفته و در دوره‌های بعدی مستقلاً بکار رفته است.

ب: زبان ادبی کتبی و ادبیات کلاسیک:

قدیمی‌ترین آثار نوشته شده به زبان ادبی ترکی آذربایجانی مربوط به قرن ۱۳ میلادی است. اولین اثر منظوم از حسن اوغلو و نصیر باکوئی است و نخستین نثر ادبی صحاح‌المعجم هندوشاه نخجوانی است که برای تعلیم زبان فارسی به ترک‌زبانان آذربایجان

(۱) متن کتاب ۱۵۳ صفحه قطع وزیری است.

نوشته شده است.

در ابتدا اسلوب بدیع ادبی مخصوصاً شعر رایج بود و رفته رفته در شعر دو سبک، یکی برای غزل و دیگری برای اشعار مذهبی و عرفانی-فلسفی پیدا شد. در پیدایش و تکامل سبکهای ادبی استادان بنام هر دوره سهم بسزائی داشته‌اند. نثر ترکی آذری نیز از قرن ۱۳ رو به تکامل گذاشت و سبکهای مختلفی پیدا کرد.

زبان اشعار حسن اوغلو و نصیر باکوئی: حسن اوغلو اسفراینی در قرن ۱۳ میلادی می‌زیست و از ترکان خراسان بود. شرح حال او در تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی آمده است. وی دارای دیوان شعر به ترکی و فارسی بود ولی فقط دو غزل ترکی از او باقی مانده است.

زبان این غزل‌ها سلیس و شیوا و تا حدودی تکامل یافته است و نمی‌تواند نخستین نمونه و تجربه‌های شعری در این زبان باشد.

آپاردی کؤنلومی بیرخوش قمریوز جانفزا دلبر
 نه دلبر دلبر شاهد، نه شاهد شاهد سرور
 من اولسم سن بت شنگول صراحی ایله مه غلغل
 نه غلغل غلغل باده، نه باده باده احمر
 باشیمدان گتتمه‌دی هرگز سنونلن ایچدیگیم باده
 نه باده باده مستی، نه مستی مستی ساغر
 شها شیرین سوزون قیلور مصرده بیرزمان کاسد
 نه کاسد کاسد قیمت، نه قیمت قیمت شکر
 توتوشمایینجا درآتش بلور مز خصلت عنبر
 نه عنبر عنبر سوزش، نه سوزش سوزش معجر
 ازلده جانیم ایچینده یازیلدی صورت معنی
 نه معنی معنی صورت، نه صورت صورت دفتر
 حسن اوغلو سنه گرچه دعاچی دیر ولسی صادق
 نه صادق صادق بنده، نه بنده بنده چاکر

ترجمه فارسی :

دلبر ماهروی جانفزائی دل مرا برد/چه دلبر دلبر شاهد، چه شاهد شاهد سرور/ اگر من مردم تو ای بت شنگول صراحی سرنکش/چه سرکشیدن سرکشیدن باده، چه باده باده سرخ/هرگز از خاطر من باده‌ای که با تو خوردم بیرون نشده/چه باده باده مستی، چه مستی مستی ساغر/شها سخن شیرین تو در مصر کساد کرده/چه را قیمت را، قیمت چه را قیمت شکر را/ عنبرتا درآتش نسوزد خصلتش نمایان نمی‌شود/چه عنبر عنبر سوزش،

چه سوزش سوزش مجمر/ در ازل در دل و جان من صورت معنی نوشته شد/ چه معنی معنی صورت، چه صورت صورت دفتر/ حسن اوغلو اگر دعاگوی توسست، دعاگوی صادقی است/ چه صادق، صادق بنده چه بنده بنده چاکر

اشعار حسن اوغلو در ترکیه و مصر هم مشهور بود، بطوریکه در قرن ۱۴ میلادی، سیف سرائی شاعر قباچاقی دربار مملوک مصر و در قرن ۱۵ احمد داعی در آناتولی برای غزل او نظیره نوشته‌اند.

نصیر باکوئی: این شاعر در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ میلادی در باکو بوده و باغازان‌خان و سلطان محمدالجایتو معاصر بوده است. اولجایتو بعد از آنکه بدجای برادر به تخت نشست به باکو رفت و اهالی آن را از بعضی مالیاتها معاف و آبادانی کرد. نصیر باکوئی به این مناسبت مخمس زیر را سرود که از نظر نمونه زبان ترکی آذربایجانی نقل می‌شود:

زار کونلوم تانرینه قیل گیل ثنا ایمان ایلن
 بولدی رونق دین و ایمان طاعت سبحان ایلن
 طاعت سبحان بیزه فرض اولدی جسم و جان ایلن
 شکر اولاشول حقه کیم بی متها احسان ایلن
 سرفراز ائتدی بیزی اولجایتو تک سلطان ایلن
 ترک ائدیب شرک و چلینی گلدی تانرینه طرف
 دین اسلامی قبول ائینه‌دی اول خیرالخلف
 ینتگی اسلام بولدی وئردی دین اسلامغا شرف
 اولدی کینه اوخونه اسلامین اعداسی هدف
 یاندی نیران حسد ده آتش سوزان ایله
 شفقتی عدل ایله آچکای ملک اسلامغا لوا
 بولدی قوت دولت و دین مسلمان بر ملا
 لطفینی هر بیر مکاندا ائیلهدی بذل و عطا
 بیزه‌ده فیضینی شامل قیلغان اول خان سخا
 همتین گیلتوردی اظهاره سر و سامان ایلن
 شهریمیز نفاته آدین گرچه آغای خلق آرا
 شیمدی زرخانی بولوپ بولغای قوموسیندن ورا
 پرتو مهر جلادن وئردی باکویه جلا
 گندی ظلمت بولدی روشن دین و دولت مطلقا

تیسغ نصر تین مخالف سدینه چکدی حصار
 ائیله دی مغلوب اولان اعدا اثرینی فرق دار
 باطلی باطل، حقی حق ائیله دی قرآن ایلسن

اسم پاکی دیر «خدا بنده» اۆزی هم بنده دیر
 کوکب اقبالی عالی طالعی فرخنده دیر
 شوکتدن هر قیه دشمنلری شرمنده دیر
 بویله بیر عالی هم سلطان عادل قنده دیر
 هر زمان مشغول بولسون ملک ده عمران ایلن
 تیغ عالمگیر ایله فتحینی مرداد ائیله دی
 قنده مشرک بولدیسه اسلامجه منقاد ائیله دی
 روح ابغون خانی یاد خیر ایله شاد ائیله دی
 الحق اول شاه جهان شاهلار آرا آد ائیله دی
 فتح بی آرامیلن هم لطف بی پایان ایلن
 بیرق اسلامی اعلاقیلماغا آماده دیر
 داد ائدرکیم داد قیلسا داده چون دل داده دیر
 بی نصیب اولماز اوکس کیم پاینه افتاده دیر
 آفرین اول شاهه کیم حقا هلاکو زاده دیر
 زر ده حاتم زورده همتای دور خاقان ایلن
 محترم بولغای مساجد هم زیارتگاه لر
 پایمال اولغای قمو بتخانه لر گمراه لر
 آچیلوب خلقین یوزونه باغلی قالقان راه لر
 فخر اثر بوشاه ایله الحق گدا لر شاه لر
 حکمینی جاری قیلور ایران ایلن، توران ایلن
 نامینه کشور گشالیقی یازدی از لکن دیر
 حفظ ائنده ظل عنایتده خداوند
 هر زمان چینی کونولدن طبع در افشان ایلن

(۱) جعفر رمزی اسماعیل زاده. دنییلن سوذ یادگاد دیر، یازیچی نشریاتی. باکو ۱۹۸۱.

ترجمه فارسی :

ای دل زار من خدایت را با ایمان سپاس دار / دین و ایمان باطاعت سبحانی
 رونق یافت / طاعت سبحان از جان و دل بر ما واجب شد / شکر و سپاس خداوندی
 را که با نهایت احسان / ما را به وجود سلطان اولجایتو سرافراز کرد.
 شرک و ساغر را ترک نموده بسوی خداوند آمد / دین اسلام را آن خیرالخلف
 پذیرفت / تازه به اسلام گروید اسلام مشرف شد / دشمنان اسلام هدف تیرکینه قرار
 گرفتند / و در جهنم حسد به آتش کینه سوختند.
 از عدل و شفقت در ملک اسلام لوائی بر افراشت / قوت دولت و دین مسلمان
 آشکار شد / از لطف خود در هر جا بذل و عطا نمود / آن خان سخا فیض خود را
 شامل ما هم نمود / اظهار همت او به ما سر و سامان داد.
 اگر چه نام شهر ما نفاثه بود در نزد خلق / اکنون از دیگر شهرها فرا تر رفته
 و (زرخانی) خان زرگردیده / از پرتو مهر جلا باکوجلا یافت / ظلمت برفت دین
 و دولت بروشنائی مطلق رسید.

تیغ نصرتش به سد مخالف حصاری کشید / جای دشمنان مغلوب را بالای دار قرار داد /
 با قرآن حق را حق و باطل را باطل نمود.

اسم پاکش «خدا بنده» و خودش هم بنده است / کوکب اقبالش عالی و طالعش
 فرخنده است / از شوکت او دشمنانش شرمنده اند / چنین پادشاه با همت عالی در کجاده
 شده / که هر زمان مشغول عمران و آبادی در ملک است.
 در مرداد با تیغ عالمگیرش فتح نمود / هر جا مشرک بود بانقیاد اسلام در آورد /
 با یاد خیر روح ابغون خان را شاد نمود / الحق آن شاه جهان در میان شاهان نام آور شد /
 با فتح بی آرام و لطف بی پایان خود.
 برای اعتلای پرچم اسلام آماده است / هر که داد بخواهد دادش رامیدهد چون
 دلدادۀ داد است / کسیکه به پای او بیفتد بی نصیب نمی ماند / آفرین بر آن شاهیکه

الحق هلاکوزاده است / در زر همتای حاتم و در زور همتای خاقان است.
 مساجد و زیارتگاه‌ها را محترم ساخت / همه بتخانه‌ها و گمراهان پای مال
 شدند / راههایی که بروی مردم بسته بود بازشد / الحق با این پادشاه گداها و شاهان
 افتخار می‌کنند / حکمش را در ایران و توران جاری می‌سازد.
 دبیر از روز ازل بنام او کشورگشائی را نوشت / خداوند توانا در سایهٔ عنایت
 خود او را حفظ کند / شهر ما آسمانی است و شاه ما ماه منیر / نصیر با کوئی آن شاه
 هنر را مدح می‌کند / هر زمان از ته دل با طبع در افشان.

در این شعر علاوه بر آنکه کلمات کتاب دده قودقود مانند شول (او)، بولدی (شد)
 قمو (همه) قنده (کجا) بکار رفته است، لغات و ویژگیهای گرامری ترکی شرقی هم بیشتر
 جلب توجه می‌کند مانند: اسلامغا، آچکای، آلقای، بولغای و یشکی. علت این امر بطوریکه
 قبلاً گفته شد مهاجرت ترکان شرقی (اویغور) با مغولها به آذربایجان و آمیزش لهجه
 آنان با لهجه‌های اوغوز - قبیچاق برای تشکیل زبان ترکی آذربایجانی است. ضمناً
 در تشبیه شهر باکو به آسمان و شاه به ماه منیر، به نظر میرسد از شعر رودکی (میرماه
 است و بخارا آسمان / ماه سوی آسمان آید همی) الهام گرفته باشد.

نثر ترکی آذربایجانی در قرن ۱۳ میلادی

نمونهٔ نثر ترکی آذربایجانی در این قرن صحاح العجم هندو شاه نخجوانی است.
 هندو شاه ابن سنجر ملقب به فخرالدین، در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن چهاردهم می-
 زیسته و در ۱۳۳۵ (= ۷۵۹ هـ) در گذشته است. این نویسندهٔ دانشمند شاعری توانا و
 ادب‌شناس معروف زمان خود بود و در چهار زبان ترکی و فارسی و عربی و پهلوی
 تبحر داشت. متأسفانه دیوان اشعار او که به فارسی سروده در دست نیست ولی در صحاح
 الفرس که بوسیلهٔ پسرش، هندو شاه شمس‌الدین تألیف شده نمونه‌هایی از آنها آمده
 است. صحاح العجم را محققین مدت‌ها با صحاح الفرس یکی می‌دانستند و فقط در کتاب
 کشف الظنون که در قرن ۱۷ توسط دانشمند مشهور ترک کاتب چلبی نوشته شده است
 اشاره‌ای به آن شده بود. یگانه نسخهٔ خطی صحاح العجم در کتابخانهٔ براتیسلاوای
 چکسلواکی توسط مرحوم پروفیسور حسن زرینه زاده دیده و فتو کپی آن تهیه شده
 است. کتاب صحاح العجم با خط نستعلیق پروفیسور غلامحسین بیگدلی نوشته شده و از
 طرف ستاد انقلاب فرهنگی مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است (۱۳۶۱).

صحاح العجم کتاب لغتی است چهار زبانه که اساساً برای تعلیم زبان فارسی به ترک‌زبانان
 آذربایجان نوشته شده است. کتاب دارای یک مقدمه و متن آن سه قسمت است، مقدمه به
 عربی نوشته شده و در آن چنین آمده است: اغلب کتابهای لغت به عربی و فارسی نوشته شده در
 صورتیکه اکثریست کسانی که به این لغات توجه و علاقه دارند ملتهای غیر عرب و فارس

هستند. از اینجهت من این اثر را بر مبنای صحاح العربیة اسماعیل جوهری ترتیب دادم و آن را صحاح المعجم نامیدم تا مردمان غیر عرب از آن استفاده کنند. متن جلد اول کتاب موسوم به «دیرینه» ۱۴۵ صفحه است و از سه قسمت تشکیل شده :

قسمت اول لغت فارسی-ترکی است و بیش از شش هزار لغت جمع آوری شده و تمام کلمات فارسی و قسمتی از لغات ترکی با حرکت مشخص شده تا مردم ترک زبان بتوانند درست تلفظ نمایند.

در قسمت دوم دستور زبان فارسی به ترکی شرح داده شده است. در قسمت سوم دستور زبان فارسی است که به عربی نوشته شده و مثالها به فارسی و ترکی داده شده و در بین سطور و ذیل اوراق به ترکی توضیحاتی آمده است.

نسخه موجود کتاب در سال ۱۵۵۳ (= ۹۳۲ هـ) رو نویسی شده است و در آخر کتاب قسمت ضمیمه ایست که در قرن ۱۷ توسط علی ابن حسین الساماسی نوشته شده (۱۱ صفحه) و در باره علم عروض در زبان ترکی است. نثر ترکی قسمت ضمیمه غلیظ تر از متن کتاب است و در آن ضمن بحث از محور عروضی، ابیات ترکی بعنوان

نمونه نقل شده است. متأسفانه $\frac{1}{3}$ قسمت لغوی، یعنی از حروف «س» تا «ل» مفقود شده است. صحاح المعجم نسبت به لغت های فارسی ماقبل خود غنی ترین لغت فارسی، و از نظر لغات ترکی آذری هم گنجینه با ارزشی است. از نظر نثر ترکی آذربایجانی، قدیمیترین نمونه ادبی و از نظر بررسی تاریخ این زبان بسیار با ارزش است. برای نمونه چند سطر از قسمت دستوری آن نقل می شود:

بیل گیل کیم مصادر عربی نجه کیم اصل دور اوندان صادر اولور اسماء و افعال آنجیلن مصادر پارسی اصل دور اوندان منشعب اولور قالان اوزان و امثال و غیره. اول مصادر پارسی ایکی دورلودور. اما بیری لازم بیری متعددی دور. اول ایکی دن هر بیریسی یا مفرد دور یا جمع دور. بو مجموعه دن هر بیریسی یا مثبت دور یا منفی دور. مصادر لازمین مثالی که هم مفرد و هم مثبت دور دانستن و غیرها. مصادر منفی نین مثالی ندانستن و غیرها. مصادر لازمین کیم هم جمع هم مثبت اولا دانستنهای منفی اولانین مثالی ندانستنهای، مصادر متعددی نین مثالی کیم هم مفرد هم مثبت اولا بخشائیدن منفی اولانین مثالی بخشائیدن. مصادر متعددی نین مثالی کیم جمع هم مثبت اولا بخشائیدن، منفی اولانین مثالی بخشائیدنها .

قاعده: بیلگیل مصادر پارسی نین علامتی اولدی کی آخرینده نون اولا ساکن اولدوغو حالده مثال دانستن قاچان اول نونون ماقبلینی ساکن قیلسان ماضی غائب اولور

مثال دانست قاچان اول ماضی نون آخرینه نون و دال زیاد ائتمن ساکن اولدو قلاری حالدا جمع غائب اولور مثال دانستند...

ترجمه: بدان که همچنانکه مصادر عربی اصل اند و از آنها اسماء و افعال صادر می‌شوند، مصادر پارسی هم همانطور اصلند و از آنها باقی اوزان و امثال و غیره منشعب می‌شوند. آن مصادر پارسی دو نوع اند یکی لازم و یکی متعدی. از آن دو، هر کدام یا مفرد است و یا جمع. از این مجموعه هر يك مثبت است و یا منفی. مثال مصادر لازم که هم مفرد و هم مثبت است، «دانستن» و غیرها؛ مثال مصادر منفی، «ندانستن» و غیرها؛ مثال مصادر لازم که هم جمع و هم مثبت باشد، «دانستنها»؛ مثال منفی «ندانستنها»، مثال مصادر متعدی که هم مفرد و هم مثبت باشد «بخشائیدن»؛ مثال مصادر متعدی که هم جمع و هم مثبت باشد «بخشائیدنها»؛ مثال منفی «نبخشائیدنها».

قاعده: بدان که علامت مصادر پارسی آنست که در آخرش نون باشد اگر ساکن باشد، مثلاً «دانستن». هر وقت ماقبل نون را ساکن گردانی ماضی غائب می‌شود مثلاً «دانست». هر وقت به آخر آن ماضی «ن» و «د» اضافه کنی، اگر ساکن باشد جمع غائب می‌شود مثلاً «دانستند»...

کتاب لغت دیگری بنام صحاح العجم که گویا غیر از لغت نعمت‌اله باشد از طرف پروفیسور بیگدلی از کتابخانه آکادمی علوم شهر غازان بدست آمده و تحت بررسی قرار گرفته است. در صحاح العجم (جدید) در حدود یازده هزار لغت موجود است و بنظر می‌رسد مربوط به دوسه قرن بعد از لغت نخجوانی باشد. نسخه خطی این لغت فارسی-ترکی نیز از طرف پروفیسور بیگدلی به خط نستعلیق نوشته شده و چاپ شده است (۱۳۶۶)

قرن چهاردهم: در قرن چهارده میلادی تکامل محسوسی در زبان ادبی (نظم و نثر) دیده می‌شود. شعرای بزرگی مانند نسیمی و قاضی برهان‌الدین و ضریب در انواع مختلف نظم طبع آزمائی نموده و دیوان و آثار ارزشمندی بوجود آورده‌اند. نسیمی را می‌توان بنیادگذار زبان شعری آذری دانست. ضریب ارزرومی شاعر و در عین حال نویسنده است.

در باره آثار شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد پادشان صفویه (متوفی در ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۴ م) در کتاب پیدایش دولت صفویه چنین نوشته شده:

«فضلی اصفهانی، نویسنده افضل التواریخ (۱۵۲۶ هجری / ۱۶۱۷ م) از اثری به نام «مقامات و مقالات» صحبت می‌کند که منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. طبق نوشته مینورسکی (محقق و مستشرق انگلیسی) شیخ صفی این مجموعه را آشکارا برای ارشاد پیروانش به فارسی و ترکی در کتابی به نام «قرا مجموعه» نوشت و به آنها عنوان «سیرالصفویه» داد. شاردن که در اواخر دوره صفوی از ایران دیدن کرده می‌گوید که (طبق گفته مینورسکی، تذکره الملوك ص ۱۱۳؛ اشاره اینجا از سفرنامه شاردن، چاپ

لانگل جلد ۱۰، پاریس ۱۸۱۱ م است) قبل از اینکه شاه به جنگ برود روحانیون مسائلی را از کتاب «قرا مجموعه» که گویا نوشته شیخ صفی است می خوانند. مینورسکی عقیده دارد که «قرا مجموعه» همان کتاب مقامات و مقالات است که نویسنده افضل التواریخ از آن نام می برد. محمد علی تربیت در دانشمندان آذربایجان (تهران ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۶ م) در مقدمه ای راجع به شیخ صفی الدین (صفحه ۲۳۴) می گوید که «قرا مجموعه» جز در کتابخانه های شاهان صفوی در جای دیگری وجود نداشت.

بقائی و غریبی نیز در تذکره پارسی و ترکی خودشان شرح حال مفصلی از وی (یعنی شیخ صفی الدین) نوشته و کتابی به عنوان «قرا مجموعه» به حضرت شیخ نسبت داده و گفته اند نسخه آن مجموعه جز در خزانه کتب سلاطین صفویه در جای دیگری موجود نیست. غریبی مزبور استطراداً قسمتی از محتویات آنرا نیز ذکر کرده است. بقائی قاضی معروف اردبیل است که اشعاری به ترکی دارد.^۱

قاضی برهان الدین: قاضی برهان الدین در قرن ۱۴ میلادی در آناتولی شرقی (سیواس) قاضی و امیر بود و در جنگ با آق قویونلوها کشته شد (۱۳۹۸-۱۳۴۴). قاضی از قبیله سالور بود و به سه زبان عربی و فارسی و ترکی شعر می گفت. دیوان ترکی وی در ترکیه و آذربایجان شوروی چاپ شده و شامل ۱۵۰۰ غزل، ۲۰ رباعی و ۱۱۹ تویوق است.

تویوق دو بیتی شبیه رباعی است به وزن عروضی فاعلاتن فاعلاتن فاعلن. مضامین آن بیشتر فلسفی و عرفانی است. این نوع شعر ترکی را اولین بار قاضی برهان الدین سروده است. تویوق ۱۱ هجائی است و به قوشمای ترکی نزدیک است. زبان شعر قاضی برهان الدین ترکی آذربایجانی است و از اینجهت در تاریخ ادبیات ترک جزو شعرای آذری قرار می گیرد. اشعارش از دو منبع الهام می گرفت یکی فولکلور خلق ترک و دیگری ادبیات فارسی و عربی. برای نمونه يك «تویوق» از این شاعر نقل می شود:

کَل اول اول بلبلو نو گوزلیه	شاه اول اول بیرقولونو گوزلیه
خوب آنادئیهم کی همدم ایچنده	بلبلو نون غلغلونو گوزلیه
ترجمه: گل آنست که در فکر بلبلش باشد / شاه آنست که در فکر غلامش باشد /	
خوب به کسی گویم که در میان همدمان / در فکر جوشش بلبلش باشد	

نسیمی و زبان اشعار او: عماد الدین نسیمی در سال ۱۳۶۹ در شیروان زاده شد و بعد از ملاقات با فضل الله نسیمی تبریزی (استرآبادی) مؤسس طریقه حروفیه در شیروان، درسک

۱- میشل.م. مزادی، پیدایش دولت صفویه، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر

گستره، ۱۳۶۳، ص ۷۴-۱۷۳.

شاگردان او در آمد و بعداً جانشین وی و قویترین مبلغ این طریقت شد. این فرقه به وحدت وجود معتقد است و تمام اشیاء را مظهر وجود الهی می‌داند و انسان را عالیترین مظهر خداوند می‌شمارد و برای حروف معانی اسرار انگیز و مقدس قائل است. نسیمی مدتی در باکو زیست و بعد از کشته شدن مرشدش به دستور میرانشاه به آسیای صغیر رفت و بعد به اجبار به حلب مسافرت کرد. نسیمی با اشعار غنائی و صوفیانه خود طریقت حروفیه را تبلیغ می‌کرد و در نتیجه از طرف مفتی حلب و به امر پادشاه به مرگ محکوم شد و پوستش را کنده به نحو فجیعی به قتلش رسانیدند.

نسیمی در اوزان مختلف عروضی غزل و قصیده و مثنوی و فخریه و رباعی می‌گفت و با وزن هجائی نیز اشعاری هم آهنگ قوشما (یکنوع دو بیتی ۱۱ هجائی خلقی) و تویوق می‌سرود. نسیمی در شعر ترکی و فارسی و حتی عربی دیوان داشت ولی دیوان عربی او مفقود شده است. از ملمعات او پیدا است که در عربی نیز استاد بوده است. دیوانهای فارسی و ترکی او چاپ شده است. در اشعارش از نظامی و عطار و مولوی و حافظ بهره می‌گرفت. او فصل نوینی در شعر ترکی آذربایجانی باز کرده و در شعرای بعد از خود مانند حبیبی و فضولی و خطائی و قوسی تأثیر بسزائی گذاشته است.

اینک پس از نقل چند نمونه از اشعار نسیمی به بررسی آثار او از نظر زبانی و صنعت بدیع می‌پردازیم:

کون ایله مکان خروشه گلدی
عاشق نثجه ایله سون مدارا

دریای محیط جوشه گلدی
سر ازل اولدی آشکارا

ترجمه:

دریای بیکران به جوش آمد / کون و مکان به خروش آمد / سر ازلی آشکارا شد / عاشق چگونه مدارا کند.

رباعی:

وئریمیش جان زلف عنبر بارینا
ای پری گل چک منی بردارینا

گل که مشتاق اولموشام دیدارینا
محرم ائتدین چون منی اسرارینا

ترجمه:

بیا که مشتاق دیدارت شده‌ام / جان برای زلف عنبر بارت داده‌ام / چون مرا به اسرار خود محرم کردی / ای پری بیا مرا بر دار خود بیاویز.

رباعی:

گورمی ین شول عالمی ماتم ده دیر
آدم اول می دیر که جام جم ده دیر

عاشقین سیرانی اول عالم ده دیر
کنت کنزاً گوهری آدم ده دیر

ترجمه:

سیران عاشق در آن عالم است / آنکه آن عالم را نبیند در ماتم است / گوهر کنت
کنزاً در آدم است / آدم آن باده‌ای است که در جام جم است.

غزل:

جان شیرینه گورنه لردئدی لر	دوداغین قندینه شکر دئدی لر
بیخبر لر عجب خبر دئدی لر	دئدی لر کیم دهانی یو خودور اونون
معنی واهب‌الصور دئدی لر	اهل معنی خجسته صورتینه
سنی ای نور حق بشر دئدی لر	حقدن ایراق ایمشلر آنلار کیم
بوجهتدن سنه قمر دئدی لر	فتنه دوشدو جهانیه یوزوندن
یاسمین اوزره مشکک تردئدی لر	عنبر افشان ساچینا عارضینه
اهل معنی بودور نظر دئدی لر	باخ اونون یوزونه لاهینی گور
عارضین نورینه سحر دئدی لر	شامه بنزتسدیلر قاراساچینی
عاشقین سینه سین سپردئدی لر	کیرپیکین اوخونه قاشین یایینه
صورتین بدرینه قمر دئدی لر	شب یلدا دورورصا چین کجه‌سی
گرچه الفاظینه گوهر دئدی لر	ای نسیمی محیط اعظم سن

ترجمه:

به قند لب شکر گفتند / بین به جان شیرین چه‌ها گفتند / گفتند او دهان ندارد /
بیخبران عجب خبری گفتند / اهل معنی به صورت خجسته تو / معنی بخشنده صورتها
گفتند / از حق دور بوده‌اند آنهایی که / به تو ای نور حق بشر گفتند / از روی
تو در جهان فتنه افتاد / از این جهت به تو قمر گفتند / به زلف عنبر افشان و روی
تو / مشکک تر روی یاسمین گفتند / به روی او نگاه کن و خدایت را بین / اهل
معنی نظر این است گفتند / زلف سیاهت را به شام تشبیه کردند / به نور عارضت
سحر گفتند / به تیر مژگان و کمان ابرویت / سینه عاشق را سپر گفتند / لب تو را
جان گفته‌اند آخ آخ / این سخن را چه مختصر گفتند / شب زلف تو شب یلداست /
به بدر صورت تو قمر گفتند / ای نسیمی دریای اعظم هستی / اگر چه به الفاظ تو
گوهر گفتند.

لغات ترکی در اشعار نسیمی چند گروهند:

۱) تعدادی از این لغات امروز هم عیناً در ترکی آذری به کار می‌روند. اینها اکثریت را تشکیل می‌دهند.

۲) عده‌ای از آنها در جریان سیر تکاملی زبان از نظر فونزه تیک تغییر یافته و در معانی اصلی خود به کار می‌روند، مانند: «آیروق، آیریق، اوق، اویقو، بین، بؤیله، توپراق،

قامو، قانی، کیم، یودماق، یوره کک، یوجا، ییلدیز» که به شکل «آبری، اوخ، یوخو، مین، بئله، تورپاخ، هامی، هانی، کی، اودماخ، اورکک، اوچا، اولدوز» بکار می‌روند.
 (۳) بعضی از این لغات در معانی‌شان تغییراتی پیدا شده است، مانند: کیشی که سابقاً بمعنی آدم مصطلح بود و امروز بمعنی مرد بکار می‌رود.
 (۴) لغات متروک، مانند تامو (جهنم)، اوچماق (بهشت)، سایرو (بیمار)، اسروک (مست) و ساغیش (حساب).
 نسیمی در اشعار خود ضرب‌المثل‌های ترکی و کلمات قصار و ترکیبات زیبا بکار برده است:

سن سیز یئدیگیم هر نه یه سم درد یله قان دیر
 گسل- گسل دوداغین شربینه جانیمی قان دیر

ترجمه:

هر چه بی تو خوردم درد و خون است / بیا - بیا با شربت لب جانم را سیراب کن

یوزون قیامت ایله رشول زلف و خال ایچنده
 چون هر نه کیم اکر سن آنسی بیچر سن آخیر

ترجمه:

رویت در میان آن زلف و خال قیامت پیا می‌کند / زیرا هر چه بکاری در آخیر
 آن را درومی‌کنی.

نسیمی با ترکیبات کلامی مانند جان و ثریجی (جان دهنده)، خسته کونول (دل خسته)، ساچین قوقوسو (عطر زلف) نیز زبان زمان خود را غنی کرده است. نسیمی در آثار خود لغات فارسی و عربی هم بکار برده است که دو نوع اند:

(۱) لغاتی که در ترکی مترادف ندارند.

(۲) لغاتی که در ترکی هم موجودند.

دسته اول بیشتر برای مفاهیم فلسفی و علمی و عرفانی بکار رفته است و دسته دوم با لغات مترادف ترکی با هم بکار گرفته شده، مانند: «تانی، الله، خسدا» و «اوچماق، بهشت». بعضاً هم با افزودن پسوندهای ترکی به کلمات دخیل کلمات جدید ساخته است.

نسیمی در ادبیات ترک، غیر از سبک شاخص بنیادگذار سبک‌های اشعار مذهبی و فلسفی نیز بشمار می‌آید. او برای آنکه اشعارش در دل خواننده بنشیند و تأثیر و نفوذ بیشتری داشته باشد ضمن غنای مضمون و محتوا به شکل اشعار هم زیاد می‌پرداخت و از انواع و اقسام صنایع بدیع مانند تشبیه و استعاره، مجاز و مبالغه و تصغیر و تضاد و تکریر

و تلمیح و کنایه و تعریض و ترصیح و التزام و سؤال و خطاب و نسا و غیره استفاده می‌کرد.

مثنوی و نامه در مرحله شروع: در مثنوی گذشته از آنکه غالباً زندگی و ماجراهای اشخاص شرح داده می‌شود، افکار فلسفی و اجتماعی و سیاسی و نصایح اخلاقی-تربیتی نیز بیان می‌گردد. در ترکی غربی و آذری، اولین نمونه مثنوی را «قصه یوسف» تشکیل می‌دهد.

قصه یوسف: این مثنوی را شاعری به نام علی در سال ۱۲۳۰ (۶۰۹ هجری) گفته و در آن، داستان یوسف و زلیخا را بدشکل دوبیتی شبیه قوشما شرح داده است. شاعر تحت تأثیر خواجه احمد یسوی (پیر ترکستان) و طریقت او است و این مثنوی را مانند دیوان حکمت به وزن هجائی دوازده هجائی (۱۲ = ۴ + ۴ + ۴) و به شکل دوبیتی سروده است.

ترک‌شناسان، مانند بروکلیمان، این اثر را اولین اثر به ترکی غربی می‌دانند که ویژگیهای ترکی شرقی را نیز دارد. به نظر پروفیسور ف. کوپرولو شاعر علی از اوغوز-های خوارزم و حنفی مذهب بوده است. از این منظومه نسخه‌های متعددی موجود است که از لحاظ لهجه ترکی باهم متفاوتند. در بررسی که پروفیسور احمد جعفر اوغلو روی قطعاتی از نسخه گوتا (Gota) بعمل آورده به این نتیجه رسیده است که لهجه این منظومه بیشتر به ترکی آذری و دده قودقود نزدیک است.

لغات این منظومه را اساساً کلمات ترکی اوغوز-قپچاق و کاشغری تشکیل می‌دهد. تأثیر قرآن کریم و نیز ادبیات فارسی در این منظومه محسوس است. این منظومه بعداً در نقاط مختلف ترکستان به لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف ترکی نوشته و در میان مردم منتشر شده است.

بعضی از محققین، مانند آ. دیلاچار، این منظومه را مربوط به ترکی قدیم می‌دانند. در این اثر مقدار زیادی از واحدهای زبان محاوره بکار رفته است مثلاً:

مصر ایچره بیر تاجر اولار ایردی (ایدی) آنین آدی ملک بن دوغار ایردی
دوغار اوغول ملک بیر توش (بوخو) گوردی معبره تاویلون سوار ایردی
آیتور: بوتون (کنجه) بیر توش (گوردوم) توشیم ایچره کنغانه وارور ایردیم
ترجمه: در مصر تاجری بود / نامش ملک بن دوغار بود / فرزند دوغار ملک
خوابی دید / از معبر تاویل آن را پرسید / گفت: امشب خوابی دیدم / در خواب
به کنعان رفتم

داستان احمد حرامی: این منظومه شرح داستانی است که قبلاً در میان مردم رایج بوده است. زبان منظومه ساده و یادآور دده قودقود است. برای نمونه چند بیت از اول و آخر داستان نقل مینمائیم:

۱) ابتدای داستان:

بود استانی بوگون بنیاد ائده لوم	گلین ای معنی بحرین سیرائده نلر
معانی ده قیلی ایکی بیچنلر	گلین باری بوگون صحبت قیلا لوم
نه دیلوم وارآنی شرح ایله یم بن	آنون دیل ذکرینی ائتمک گره کدور
یوزوم قارا، سوزوم قیصا، سوچوم بول	

ترجمه: این داستان را امروز بنیاد کنیم / قدرتهای الهی را یاد کنیم / بیایید ای سیرکنندگان دریای معنی / ای خیرکنندگان از گوهر دریای معنی / آنان که در معانی ما را دو نیمه می کنند (می شکافند) / و از زبانشان دائم گوهر می بارد / بیایید امروز صحبت کنیم / معدن در معانی را بیاییم / نه زبانی داریم که قادر بشرح آن باشد / نه دانشی که شرح آن بگوییم / باید ذکر زبان او را گفت / راه درست او را باید رفت / رویم سیاه و سختم کوتاه و گناهم زیاد است / کمرم خمیده و راهم راست و داستانم چپ است

۲) آخر داستان:

چو دشمن اولدی غمدن اولدی آزاد	گل افروز آنی گوردی اولدی هم شاد
خیر اولدی چو شهرین خلقی گلدی	بو یوردی تثر نقاره لر ورولدو
یوز اورویان حقین شکرون قیلور لار	سئوینیب جمله سی شادان اولور لار
صون اوچی نولدی گورآنین ایشینی	او خادیکدی لر اول دشمن باشینی
نه کیم صانوردی خلقه کندی بولدی	یا ووز صانولاری باشینا گلدی

ترجمه: گل افروز او را دید و شاد شد / وقتی دشمن مرد از غم آزاد شد / دستور داد زود نقاره را بکوبند / وقتی خبر دادند اهل شهر آمدند / همه خوشحال و شاداب شدند / رو به سوی خدا آوردند و شکر گزاردند / سردشمن را به تیر زدند / آخر کار او را بین که چه شد / هر چه بداندیشیده بود به سرش آمد / هر چه برای مردم می اندیشید به سر خودش آمد

در این مرحله سرودن مثنوی و نامه رونق یافت و آثاری مانند فراقنامه، یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون نوشته شد. ولی باید دانست که شکل کامل مثنوی با آثار فضولسی و شاه اسماعیل خطائی بوجود آمده است.

قاضی ضریر: مصطفی ضریر فرزند یوسف از بزرگترین شعرای آذری قرن چهاردهم میلادی است. در ارزروم به دنیا آمد و چون کور مادرزاد بود لقب ضریر انتخاب کرد. او با استعداد و حافظه فوق العاده‌ای که داشت زبان و معارف اسلامی را در حد عالی فراگرفت و قاضی شهر شد. به سبب اشعارش، غیر از آسیای صغیر، در سوریه و مصر نیز شهرت به هم رساند. در ۱۳۷۷ (۷۷۹ هجری) به مصر رفت و در دربار ترکان مملوک به حضور ملک منصور علی راه یافت و مدتی مقرب و مونس سلطان بود و بدخواست وی سیرت نبی را به ترکی ترجمه کرد. این اثر به شعر و نثر است و در مقدمه آن چنین می نویسد:

بو کتاب کیم رسولون سیرتی کتابی دیر، عرب دیلیندن تورک دیلینه نه سبب دن ترجمه اولدوغونی بیلدورور. ضریر آیدور: اول ییل ایچنده کیم رسولون هجرتینه یدی یوزیتیمیش دو قوز اولمیشیدی ضریره مصر سفری روزی اولدی. چون مصر شهرونه گلدی دیله گی اول ایدی کیم مصر ملکینه یتیشه، ملوک حضرتینه یول بولا، یا سلطانلار صحبتینه لایق اولا..... مسکن ضریر فقیر حقیر، اول سعادتلو ملکون صحبتینه، سوز سویله مک سبندن یول بولدی. کلمات برکاتیندان اول حضرته تقرب حاصل اولدی. زیرا گوز سوز کیشی نون اگرچه گوزی یوخدور و گورکی اکسوکدور، اما حافظه قاتی اولور. سوزی کونلونده جمع ائيله مگه قوتی اولور. ضریر سوز سویله ییجک داتلو سوزینی دینله مگه عظیم رغبت ائدرلردی. نظم و نثر سویله مکده عبارتی خوبدی، خلایق آنون گنججه مجلس ائيله دی.

ترجمه: این کتاب که کتاب سیرت رسول است سبب ترجمه‌ی آنرا از عربی بترکی بیان می کند، ضریر می گوید: در سالی که از هجرت رسول ۷۷۹ گذشته بود سفر مصر نصیب ضریر شد. وقتی به مصر آمد می خواست به حضور شاه مصر برسد و لایق صحبت سلاطین باشد. ضریر مسکین، فقیر حقیر، به سبب سخن گفتن به صحبت آن پادشاه سعادت مند راه یافت و از برکات کلمات به آنحضرت تقرب حاصل نمود زیرا آدم نابینا اگر چه کور است و بینائی کم دارد ولی حافظه اش قوی است و می تواند کلمات را به خاطر بسپارد. ضریر وقتی سخن می گفت سخنانش شیرین و قوی و با معرفت

بود. عبارت او در نظم و نثر خوب بود. مردم برای شنیدن سخنان او رغبت عظیم نشان می دادند ضریر پنج سال در خدمت آن پادشاه هر شب مجلس داشت.

سپس از زبان پادشاه چنین می گوید:

گل ای گؤز سوز منه بیر سیره سویله	کیم آندا صورت وهم سیرت اولسون
هم آندا علم آنیلسون عدل آنیلسون	ایچینده معنی و معرفت اولسون
بیزه اگلنجه اولسون دینله مکده	یوره گوموزه داخی قوت اولسون

ترجمه: بیا ای ناینا سیره ای برای من بگو / که در آن هم صورت و هم سیرت باشد / در آن از علم و عدل یادی به میان آید / در آن معنی و معرفت باشد / در مواقع گوش دادن سرگرمی باشد / و برای دلهایمان هم قوت باشد.

ضریر سیرت نبی را در سال ۱۳۸۸ (= ۷۹۰ هجری قمری) تمام کرد ولی در این موقع ملک منصور مرده بود. ضریر بعداً به حلب رفت و در آنجا تاریخ فتوح الشام را به نام امیر چولپان نایب الحکومه حلب، از عربی به ترکی ترجمه نمود. اولین اثر ضریر منظومه مثنوی قصه یوسف است که با وزن فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلات در ۲۱۲۰ بیت سروده است و در بین قطعات مثنوی غزلهایی به چشم می خورد. مثلاً از زبان زلیخا چنین آمده:

بودور اول عشقیله کونلوم اگله ین	جانوم ایچینده کی سلطانوم بنوم
بودور اول کونلو مو یغما ائیله ین	جانوم اولسون اونا قربانوم بنوم
بودور اول سلطان خوبان جهان	کیم بنه گو ستردی سبحانوم بنوم

ترجمه: این است آنکه با عشقش دلم خوش است / در میان جانم سلطان من است / این است آنکه دل مرا یغما کرده / جان به قربان او باد / ایمن است آن سلطان خوبان جهان / که خداوند سبحان به من نشان داد

بعد به مثنوی ادامه می دهد:

قصد قیلدی پنجره دن کند وزین	کیم سالایدی یوسف آردینا اوزین
توردی یشریندن نگار آشفته وار	کندوزین قیماق دیلردی آشکار
تایالاردو تدلیسر اول دم دلبری	عاشق اولانلاردان اولور دلبری

ترجمه: قصد کرد که خودش را از پنجره / بسدنبال یوسف بیندازد / نگار

آشفته احوال از جای برخاست / و آشکارا قصد جان خود می کرد / دایه‌ها در آن دم دلبر را گرفتند / می‌دانید که عاشقان از دل بری هستند (دل از دست داده‌اند)

در قسمت آخر، داستان ازدواج یوسف و زلیخا بدینسان شرح داده شده:

دوز دولر گردک ایچون کؤشک و سرای رقصه گلیدی ارقامویوخسول وبای
هر یانا دان دوز دیلر رقص سماع هم زلیخا - یوسف ائده اجتماع
ترجمه: برای (حجله عروس) قصر و سرای ساختند / همه مردان از بیچیز و بیک
به رقص آمدند / در هر طرف رقص سماع بر پا ساختند / تا یوسف و زلیخا اجتماع
کنند.

در آخر منظومه تاریخ نگارش آن ۷۶۸ هـ بیان شده است.^۱
مهمترین اثر ضریر سیرت نبی است و همانگونه که گفته شد از قسمتهای منشور و منظوم تشکیل شده و نثر آن ساده و طبیعی است. کلمات آن از زبان مردم گرفته شده و بهترین نمونه نثر ترکی آذری در قرن چهاردهم است. زیباترین قسمت منظوم در باره مولود نبی است که بزودی در آسیای صغیر و بالکان و در میان ترکان رواج یافته و برای نوشتن «مولودها» سرمشق قرار گرفته است. هیچیک از سه اثر ضریر هنوز چاپ نشده و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است. در اشعار و نثر ضریر هم کلماتی مانند: اوش (حالا، اینک)، کندو (خود)، گرده ک (حجله عروس)، قوتلو (مبارک)، آیدور (می‌گوید)، قاتی (قوی)، و غیره دیده می‌شود که در ترکی معاصر متروک است. همچنین به لغاتی بر می‌خوریم که با تغییرات فونته تیک تلفظ آنها تغییر یافته است مثلاً ییل (سال)، یوره ک (دل)، اول (او)، توردی (برخاست و ایستاد)، داتلو (شیرین و بامزه)، دوتدیلر (گرفتند)، قامو (همه) که امروزه به ترتیب «ایل، اوره ک، او، دوردی، دادلسی، توتدولار و هامی» گفته می‌شود.

کتب لغت: لغاتی که در این دوره نوشته شده فارسی به ترکی و یا عربی به ترکی است یعنی برای تعلیم فارسی و عربی به ترکان آذربایجان نوشته شده زیرا در این دوران هم جریان رایج و حاکم، اشاعه زبانهای فارسی و عربی بوده است.
اولین لغت فارسی به ترکی صحاح العجم هندوشاه نخجوانی است که قبلاً شرح داده شد.

لغت ابن مهنا یا کتاب حلیة الانسان و حلیة اللسان در قرن ۱۴ میلادی به دست

(۱) نهاد سامی بانارلی. (مجموعه تودک ادبیاتی. استانبول ۱۹۷۶).

جمال‌الدین ابن مهنا در دوران حکومت ایلخانیان نوشته شده و از نظر تاریخی بسیار مهم است. کتاب از سه قسمت تشکیل شده: (۱) عربی-فارسی؛ (۲) عربی-ترکی؛ (۳) عربی-مغولی.

در قسمت عربی-ترکی در باره ویژگیهای فونته‌تیک و دستور زبان ترکی آذربایجانی اطلاعات مفصلی آمده و سپس بیش از دو هزار لغت ترکی نوشته شده که اکثریت آنها در زبان معاصر بکار می‌رود.

تحفه حسام: لغت منظوم فارسی-ترکی است که برای طلاب مدارس آذربایجان نوشته شده و از اینجهت «تحفه» نامیده شده است. از این قبیل لغات بمرور ایام زیاد نوشته می‌شد، مثلاً **تحفه شاهی** در قرن ۱۶، و **تحفه وهبی** در قرن ۱۸.

قرن پانزدهم: در قرن پانزدهم قراقویونلوها و بعداً آق‌قویونلوها در آذربایجان حکومت کردند. هر دو قبیله از ترکمانان بودند و هر دو به پیروی از سنت قبلی از زبان و ادبیات فارسی حمایت می‌کردند. ضمناً به زبان مادری خود نیز علاقه‌مند بودند. جهان‌شاه قراقویونلو به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت و در اشعارش تخلص «حقیقی» را انتخاب کرده بود. وی با جامی معاصر بود و به او علاقه خاصی داشت و دیوان خودش را برای او فرستاد. حقیقی در سال ۱۴۶۷ (۸۴۶ هجری) در جنگ با اوزون حسن آق‌قویونلو کشته شد و در مسجد کبود (گوی مسجد) تبریز که خود ساخته بود مدفون گردید.

شیخ قاسم انوار از شعرای معروف اوایل قرن پانزدهم است. از مردم سراب بود و در محضر شیخ صدرالدین اردبیلی تحصیل کرد و اهل طریقت بود. اشعار فارسی و ترکی (غزل، تویوق و ملمعات) او در علیشیر نوائی، شاعر معروف جغتائی، تأثیر گذاشته است. یک بند زیر قطعه‌ای از شعری است که برای دوست خود چلبی نوشته:

جانیم جفا قیلورسن

عاشق اولدوغوم بیلورسن

چلبی بیسی اونوتما

حال زاریمی سئوورسن

ترجمه: می‌دانی که عاشق شده‌ام / به‌جانم جفا می‌کنی / حال زار مرادوست

داری / چلبی ما را فراموش مکن

حبیبی: حبیبی بزرگترین و معروفترین شاعر قرن ۱۵ میلادی است. اهل قصبه برکشان در اطراف گوی‌چای آذربایجان شمالی بود. در کودکی چوپانی می‌کرد تا به سلطان یعقوب آق‌قویونلو برخورد و مورد توجه و حمایت او قرار گرفت و بعد به تحصیل علوم زمان خود پرداخت و معروفترین شاعر دوران خود شد. او در زمان شاه اسماعیل

مدتی ملك الشعراى دربار بود و بعد از اشغال تبریز به دست قوای عثمانی (۱۵۱۴)، به استانبول رفت و در همانجا درگذشت.

حبیبی شیعی مذهب و پیرو طریقت حروفی بود و اشعار عاشقانه و صوفیانه داشت. شیوه نگارش او شور و آهنگی ساده و صمیمی دارد. در جریان تکامل زبان و ادب ترکی آذری، حبیبی حلقه اتصال و پلی است میان نسیمی و فضولی. اشعار او در فضولی و شعرای آناتولی، مانند لطیفی و روحی و همچنین جامی تأثیر بخشید و برای اشعار او نظیره‌ها گفتند.

در تذکره‌های سام میرزا و عاشق چلبسی و لطیفی شرح حال و نمونه‌های اشعار او موجود است. دیوان او در ترکیه و آذربایجان شوروی، و اخیراً هم در ایران، به همت شاعر معاصر آذری، آقای حسن مجید زاده (ساوالان) چاپ شده است.

غزل زیر نمونه‌ای از اشعار حبیبی است:

گرسنون چون قیلما یام چاک ای بت نازک بدن
گوروم اولسون اول قبا اینو مده پیراهن کفن
چیخما یا سودای زلفون باشدان ای مه گریوزایل
استخوان کلهم ایچره دوتسا عقربلر وطن
دوشدو شبنم باغا گل تا گل نثار ائتسین سنه
سبزه نین هر برگینه بیر در تاپیشیرمیش چمن
ای گئونول عشق اهلینه هر شب گولردون شمع تک
من دئمزمی یدوم کی بیر گون آغلا یا سیدور گولن
نجه دینلسون حبیبی سن سوزای اندامی گل
چون باتار جسمینه تن ده هر توی اولموش بیردیکن

ترجمه: اگر قبایم را برای تو چاک نکنم ای بت نازک بدن / الاهی آن قبا برای من کفن بشود / سودای زلف تو از سر بیرون نخواهد رفت / اگر صد سال هم در استخوان سرم عقربها آشیان کنند / شبنم به باغ افتاد، بیا تا گل نثار کند / چمن برای هر برگ سبزه دُری سفارش داده است / ای دل، هر شبی که مانند شمع به اهل عشق رسیدی / من نمی‌گفتم که روزی گریه می‌کند آنکه می‌خندد (سوزد و گرید و افروزد و نابود شود هر که چون شمع بخندد به شب تار کسی) حبیبی بی تو ای گل اندام چگونه بیارامد / چونکه هر موی تنش خاری شد و به جسمش فرو می‌رود.

در بررسی اشعار حبیبی و مقایسه آنها با فضولی، با آنکه هر کدام از شهر و دیار

دیگری هستند و یک قرن هم با هم فاصله دارند، اختلاف محسوسی از نظر زبان و لهجه به چشم نمی‌خورد. زبان‌شان نسبت به قرنهای گذشته به زبان معاصر نزدیکتر شده است.

فرقتنامه خلیلی: خلیلی هم از شعرائی است که از آذربایجان برای تحصیل به آسیای صغیر رفتند. در از نیک مقیم شد و در آنجا ماجرای عشقی پیدا کرد و چون نا کام شد به استانبول آمد و داستان عشقی خود را به شکل مثنوی و به نام فرقتنامه سرود. فرقتنامه با وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن سروده شده و در خلال آن غزلهایی آمده است. در اشعار خلیلی تأثیر نسیمی بوضوح دیده می‌شود. اشعار او در شعرای معاصر و بعد از خودش مانند حبیبی و فضولی تأثیر گذاشته است.

نثر ترکی:

کتاب اختیارات قواعد کلیه یا دایره جهان‌نما نمونه نثر ترکی آذری قرن ۱۵ میلادی در سبک علمی است. این کتاب درباره اختر شناسی و تعیین اوقات از روی حرکات سیارات به قلم و خط «ایبری خوجا ابن عادل» در سال ۶۰-۱۴۵۹ میلادی (۸۳۹هـ) نوشته شده و خصوصیات املائی و انشائی قرن ۱۵ میلادی را داراست.

کتاب اختیارات در «بنیاد دستخطهای قدیم» باکو به همت پروفیسور دستم علیوف تدقیق شده و لی هنوز به چاپ نرسیده است. در مقدمه کتاب قطعه شعری هم از مؤلف آمده که نشانگر طبع شعر نامبرده است. برای نمونه، چند سطر از متن کتاب را می‌آوریم:

دخی بوکتاب یدی فصل اوزرینه مبنی دیر. فصل اول هرآیین غره‌سی نه گونه
گلدیگینی بیان ائدر. ایکینجی فصل بیرهفته کی یدی گوندور هر گونده نه ایشله مک
گره کک وندن صاقینماق گره کک و ساعاتلارینی و یدی یولدوزون صفتلرینی بیان ائدر.
او چونجو فصل آی و گونشین اون ایکی بورجلرین هر قانقی سینا کله جکک، نه کیمی
عمل اتمک گره کک اونوبیان ائدر. دوردونجو فصل بیگیرمی سکیز منازلین سیرینی و
شکلینی و خاصه لرینی بیان ائدر. بشینجی فصل اون ایکی روم آیلاری نین کیفیتینی بیان
ائدر. آلتینجی فصل مذکور بیگیرمی سکیز منازلین هر بیر نیه وقت دوغارودولانیر
اونوبیان ائدر. یدینجی فصل گوی ده کی یولدوز لارکی سیاره لردور صفتلرینی بیان ائدر.

(۱) دستم علیوف، ایبری بن عادلین «اختیارات» اثری. آذربایجان متن شناسلیق

ترجمه:

این کتاب مبتنی بر هفت فصل است. فصل اول بیان می‌کند که اول هر ماه به کدام روز می‌افتد. در فصل دوم بیان شده است که در هفت روز هر هفته چه باید کرد و از چه چیزها باید دوری جست. همچنین ساعات و صفات هفت ستاره شرح داده شده است. در فصل سوم بیان شده که ماه و آفتاب به کدام یک از ۱۲ برج خواهد آمد و چه عملی باید انجام داد. فصل چهارم سیر و شکل و خواص ۲۸ منزل را بیان می‌کند. فصل پنجم کیفیات ماههای دوازده گانه رومی را بیان می‌دارد. فصل ششم بیان می‌کند که ۲۸ منزل هر کدام چه وقت ظهور و گردش می‌کند. فصل هفتم صفات ستارگان آسمان را که سیارات اند بیان می‌کند.

کتاب با خط نسخ قدیم و املائی پانصد سال قبل نوشته شده یعنی از حرکه (زبر و زبر) برای نمایاندن صائت‌ها استفاده شده است و «پ» مانند «ب» و «گ» مانند «ک» نوشته شده است. از نظر انشاء با آنکه مطلب علمی است به زبان ساده و نزدیک به زبان گفتگوی مردم نوشته شده و در آن لغات ترکی قدیم که در زبان ادبی امروز آذربایجان متروک است دیده می‌شود، مانند: قانقی (کدام)، شویله کسی (چنانکه)، ایشبو (اینک)، کندو (خود)، تاپو (ستایش)، بولماق (بیدا کردن)، بیربوچوق (یک ونیم)، توماغی (زکام)، یاقماق (سوزاندن)، یاغیلیق (دشمنی)، یاش (رطوبت)، یشمیش (خوردنی)، نه تکیم (چنانکه) و (اغلب این لغات هنوز در ترکی ترکیه رایج است.)

کتاب کواهل‌التعبیر «بوازيجی»^۱ که در تعبیر خواب نوشته شده از قدیمیترین کتب لغت ترکی - عربی و فارسی با شرح ترکی است. در این کتاب بیش از دو هزار لغت ترکی با معانی عربی و فارسی آنها و همچنین تعبیر خوابها و حکایتهای مربوطه شرح داده شده است. این حکایات بهترین نمونه نثر بدیع قرنهای ۱۶-۱۵ میلادی است. کواهل‌التعبیر را خضرا بن عبدالهادی بوازيجی در نیمه اول قرن شانزدهم نوشته نسخه‌ای از آن را که بدخط نسخ است در سال ۱۵۴۷ (= ۹۲۶) به سلطان سلیمان قانونی تقدیم داشته است. مؤلف از ترکان عراق بوده و در قریه بوازيج به دنیا آمده و مقیم موصل بوده است، بهمین جهت زبان کتاب ترکی آذری است و خصوصیات قرن ۱۵ در آن آشکارا دیده می‌شود. کتاب با استفاده از کتاب کواهل‌التعبیر شرف‌الدین ابوالفضل حسین بن ابراهیم بن محمد تفلیسی که به فارسی است و چند کتاب مشابه دیگر نوشته شده است. کواهل‌التعبیر بوازيجی ۶۶۰ صفحه و ۱۶ فصل دارد و بعلاوه بکار بردن حرکه، ویژگیهای

۱) «کواهل‌التعبیر و از نون مؤلفی حقیقه» رستم‌علیوف، مجله‌ال یاز مالازی خزینه‌سینده

(باکی ۱۹۷۹) صفحه ۵-۱۶

فونو تیکک قابل تشخیص است و تلفظ ترکی را در قرنهای ۱۶-۱۵ میلادی آشکار می‌سازد. برای نمونه قطعه زیر که در برابر کلمه آغو (زهر) نوشته شده، و سپس یکی از حکایات کتاب نقل می‌شود:

«آغو» عربجه «سم» دور، فارسجا «زهر»، این سیرین آیدور: آغو دوشدا حرام مالادلاّت ائدر، یا ناحق قان اتمگه دلالت ائدر. اگر بیر کیمسنه دوشدا آغو یئدی گؤرسه، حرام مال یشیر. یا ناحق قان ائدر، اگر بیر کیمسنه دوشدا کندوتین آغو یشمکلن شیشدی گورسه، اونا چوق حرام مال ایریشر. ابراهیم کرمانی آیدور: اگر بیر کیمسنه دوشدا کندوتین آغو بولاشدی گورسه خلاق اونوبیر نسنه به محکم حریص ائدر لر... زهر دوشدا بشش وجه دلالت ائدر: حرام مالا، ایش باغلاما غینا، قایغویا و اندیشه به آجیغ ائتمگه، رنجله حاصل اولور منفعته... آغولارین جمله سی دوشدا اولومه دلالت ائدر. اگر بیر قول دوشدا آغو یئدی گؤرسه، آزاد اولار.

ترجمه: آغو به عربی سم و به فارسی زهر است. این سیرین حکایت می‌کند: زهر در خواب دلالت می‌کند به مال حرام و یا به خون ناحق که ریخته شود. اگر کسی در خواب ببیند که زهر خورده مال حرام می‌خورد و یا خون ناحق می‌ریزد. اگر کسی در خواب ببیند که تنش از خوردن زهر باد کرده به او مال حرام زیادی می‌رسد. ابراهیم کرمانی می‌گوید: اگر کسی در خواب ببیند که تنش به زهر آلوده شده خلاق او را به چیزی زیاد حریص می‌سازند... زهر در خواب به پنج چیز دلالت می‌کند: مال حرام، گره در کار، غم و اندیشه، قهر کردن، و نفعی که با رنج حاصل می‌شود. جمله زهرها در خواب به مرگ دلالت می‌کند. اگر غلامی در خواب ببیند که زهر خورده آزاد می‌شود.

حکایه: روایت ائدیر لر کی سیرین اوغلو قاتینا بیر کیشی گلدی و دئدی: دوشدا گوردوم کی پادشاهین قابوسوندا قیرق دانه خرما بولموشام. سیرین اوغلو آیتدی: هم اول یرده سنه قرق آغاج وورولاجاق. اؤیله ده اولدو و پس آغاج وورولدو قدان صونرا بیر کره دخی بودوشو گوردو. یته سیرین اوغلو قاتینا کلیب دوشون عرض ایله دی. سیرین اوغلو آیتدی: قیرق بین آقچا بولاجاقسان. اول کیشی آیتدی: ای مولانا، بیلدیر آغاج بویوردون، بوییل اونون جلاقین سؤیله دین. سیرین اوغلو آیتدی اونون چون کی بیلدیر اول دوشو گوره، وقت خزان موسومو ایدی و آغاج لاردا هیچ یشمیش قالمامیش- ایدی، لاجرم اونون تاویلی آغاج اولدو، و بسوییل باهار موسومودور و آغاجلارین یشمیش گتیرن وقتی دیر و لاجرم آغچایا دلالت ائدر.

ترجمه: روایت می‌کنند که شخصی نزد سیرین اوغلو آمد و گفت در خواب دیدم که دم در خانه پادشاه چهل خرما پیدا کردم. سیرین اوغلو گفت در همانجا چهل چوب به تو خواهند زد. و چنین شد. بعد از خوردن چوب بار دیگر این خواب را دیدید. باز نزد

سیرین اوغلو آمد و خوابش را به عرض رساند. سیرین اوغلو گفت چهل هزار پول (آقچا) خواهی یافت. آن شخص گفت ای مولانا، سال گذشته چوب فرمودی، امسال خلاف آن را فرمودی. سیرین اوغلو گفت برای آنکه سال گذشته وقتی آن خواب را دیدی پائیز بود و در درختان هیچ میوه نمانده بود، لاجرم تاویل آن چوب بود، و امسال موسم بهار است و موقع بار آوردن درختان است و لاجرم بد پول دلالت می کند.

کواهل التعبیر از نظر لغات ترکی نیز بسیار غنی است. تعدادی از لغات ترکی قدیم (اوغوز) که در این کتاب آمده امروزه از زبان ادبی حذف شده است معینا اکثریت همین لغات در گویشهای مختلف آذری و لهجه ترکی آناتولی باقی مانده است. مانند: آغی یا آغو (زهر)، آیا (کف دست)، اوپکه یا اوفکه (جگر)، اوچماق (بهشت)، ایرله - مک (آوازخواندن)، ایرقاد (مزدور، عمله)، اورمان (جنگل)، آلاقوم ساغمالسی (قوس قزح)، تاپماق (پرستش)، اولوق (ناودان)، اویوق (تمثال، مجسمه)، اویلوق (ران)، بیتیک (کاغذ و صفحه)، بورونجک (چادر)، بورو (شیپور)، اکشی (ترشی)، توتون (دود)، چری (سرباز)، ترلیک یا درلیک (زره)، صوجو (شراب)، سولوک (زالو)، صاغیر (کر)، دوزاق (تله، دام)، دووشانجیل (شاهین)، قازوق (میخ)، قافتان (قبا)، قویومجو (زرگر)، کسته نه (شاه بلوط)، کؤلگه لیک (ایوان)، گتجدلیک (بیژامه)، یثر ترنمدهسی (زلزله)، یانقاج یا ینقیج (خرچنگ).

در ترکی آذری معاصر به جای اکثر کلمات فوق واژه های فارسی یا عربی به کار می رود.

(II) قرن ۱۶ : مرحله خطائی - فضولی در

زبان ادبی ترکی آذربایجان

در قرن ۱۵ میلادی کشمکش و جنگ بین حکومت های محلی آق قویونلو، قراقویونلو و شروانشاه آذربایجان شمالی، رفاه و آسایش را از مردم سلب کرده و در زندگی اقتصادی و فرهنگی نیز تأثیر منفی گذاشته بود. تأسیس دولت واحد صفویه به دست شاه اسماعیل و تدابیر اقتصادی و سیاست مدبرانه او برای برقراری امنیت و رفاه، وضع اجتماعی این منطقه را تغییر داد و زمینه را برای رشد فرهنگ و ادبیات آماده ساخت. شاه اسماعیل تبریز را پایتخت قرار داد و بغداد و دیار بکر و قسمت شرقی آناتولی را گرفت و مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور خود اعلام کرد. در زمان او تبریز مرکز بزرگ تجارت و فرهنگ شد و در شهرهایی مانند گنجه و شکی و باکو و شماخی و جلفا مراکز تجارتنی تأسیس و تجارت با اروپا و روسیه گسترش یافت.

در زمان شاه اسماعیل زبان ترکی آذربایجانی هم به موازات زبان فارسی رواج

یافت. ترکی ادبی هم در ادارات و دربار و مؤسسات آرتشی رسماً بکار می‌رفت و هم در مدارس به موازات عربی و فارسی تدریس می‌شد. در این شرایط زمینه برای وحدت زبان عمومی مردم آماده شد و به همین مناسبت در آثار ادبی این دوره اختلاف در املاء و لهجه تقریباً دیده نمی‌شود.

در این دوره در کتابها و نامه‌ها و فرمانهایی که نوشته می‌شد اصطلاحات ترکی بکار می‌رفت و از اینجا بود که اصطلاحات ترکی به زبان فارسی و عربی راه یافت: چریک (سرباز) بیگلربیگی، قشون، اوردو باشی، تخماق، توپ، تفنگک، توپچی، بایداق یا بیرق، اوبه، آلاچیق، اوجاق، آقا، اطاق، ایلخی، ساغدوش، یاغی، یراق (اسلحه)، قساب، بشقاب و غیره. اغلب این گونه کلمات اصطلاحات جنگی و عناوین اداری است. با وجود این نباید تصور کرد که در زمان شاه اسماعیل ترکی زبان رسمی دولت بوده است زیرا در آن صورت می‌بایست زبان ترکی زبان اصلی تعلیم و تربیت و روابط رسمی مردم این منطقه بوده باشد.

با وجود این در این دوره ترکی ادبی پیشرفت کرد و اسلوبهای جدید در آن پیدا شد، مثلاً قالب قوشما که بوسیله خود شاه اسماعیل خطائی و شعرای معاصر او پایه گذاری شده و توسعه یافته است. قوشما دو بیتمی ۱۱ هجائی و از وزنهای هجائی معمول در اقوام ترک بوده است. هر قوشما ۳ تا ۵ بند است. اگرچه شعرای کلاسیک قرن ۱۴ و ۱۵، مانند قاضی برهان‌الدین و قاسم انوار هم در قالبی شبیه قوشما دو بیتیهائی گفته‌اند. ولی قوشما بوسیله خطائی و معاصرین او، مانند خزائی و فضلای، و شعرای دربار خطائی، مانند حبیبی و سروری و ماتمی و قاسمی و شاهی و کشوری، شکل تکامل یافته خود را در شعر کلاسیک پیدا کرده است. قوشما بیشتر برای بیان افکار مذهبی و طریقت بکار رفته و به این ترتیب لغات و مفاهیم مذهبی-طریقتی به زبان ادبی شفاهی مردم راه یافته است:

اول‌الله‌ین‌آدی سؤیله نیر
پیریم شیخ‌صفی دن بیزه قالمیشدیر
جمله عبادتین باشی دیرتسوحید
صوفی قردشلرین قانی دیرتوحید

هرکیم شیخ‌صفی نین امرینی توتماز
غیر ملت اونا اعتبار ائتمز
ترجمه: اول نام‌خدا گفته میشود / توحید‌آغاز و سرهر‌عبادتی است / از پیر و
مرشدم شیخ‌صفی برای ما مانده / خون برادران صوفی توحید است

هرکسی دستور شیخ‌صفی را برنیاورد / در این راه خسته میشود و بمنزل نمیرسد /
ملت و غیر باو اعتبار نمیکند / توحید‌آغاز و سرهر‌عبادتی است

شعر کلاسیک

مثنوی: در این دوره خطائی و معاصرین وی يك سلسله مثنوی به زبان ساده و سلیس گفته‌اند، مانند دهنامه خطائی، یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون. از آن میان دهنامه بسیار جالب و از نظر تصویر طبیعت و بهار بر آثار ماقبل خود رجحان دارد. چند بیت زیر در تعریف بهار است:

قیش گتدی گنه بهار گلدی قوشلارخا موسی فغانه دوشدی یثر گئیدی قباى خضرپوشان سروین گینه دوتدی دامین صو غنچه دهنسی چمن ده خندان بلبل اوخودو صفات هجران دورنا او چوبن هوايه دوشدو آلما آغاجی دیبینه سایه یاشین یثره توکدو ابرنیشان می بسله‌دی ژاله هرورق ده قوم قوم.. دئیری آغاجدا قومی قوش بچه لرین اونى (صدا) یووادان	گل بیتدی و لاله زار گلدی عشق اودی گنه بوجانا دوشدی جمله دیسه گلدی لب خروشان سرو اوسته اوخودوفاخته قوقو گولمکدن انار آچیلدی دندان دریا ده در اولدو ابرنیشان لاچین آلوبان اوایا دوشدی طعن ایلرایدی بولوت داآیه بلبل اوخودو وصد هزاران توراج کتاب اوخور طبق ده مست اولدو بنفشه ایچدی قومی مکتب اونى تک گلیر هوادان
--	--

ترجمه: زمستان رفت و باز بهار آمد / گل روئید و لالذار آمد / مرغان همگی
به فغان آمدند / آتش عشق باز به جانم افتاد / زمین قباى سبز پوشید / همه به
زبان آمدند لب خروشان / دامن سرو را باز آب گرفت / بر بالای سرو فاخته کوکو
می خواند / دهان غنچه در چمن خندان شد / انار خندید و دندانها ظاهر شد / بلبل
صفات هجران خواند / ابر نیشان به دریا در شد / درنا به هوا پرواز کرد / مرغ
شکاری به صید در صحرا شد / زیر درخت سیب سایه بود / ابر هم به ماه طعنه می زد /
ابر نیشان زمین را خیس کرد / بلبل و صد بلبل می خواند / ژاله در هر ورقی می
می ریخت / دراج در طبق کتاب می خواند / قمری بر شاخه درخت قوم قوم می گفت /
بنفشه مست شد، قمری نوشید (باده) / صدای جوجه مرغان از آشیانشان / مانند
صدای مدرسه در هوا طنین انداز است

غزل: در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ غزل رایج تر و زبانش ساده تر شد.
در این دوره همه شعرا در سرودن غزل بر یکدیگر سبقت می جستند و شاعری که غزل
نمی گفت شاعر محسوب نمی شد. ساده شدن زبان شعر به همه انواع شعر سرایت کرد و

در این مورد خطائی نقش مهمی ایفا کرد. شاه اسماعیل خطائی در اشعار خود بیشتر از کلمات ترکی و لغات ساده فارسی و عربی استفاده می کرد.

غزل: ازلدن عشق ایله دیوانه گلدیم	یثریم میخانه دیرر مستانه گلدیم
هزاران دونا گیردیم من دولاندیم	بوگون خصم ایله من میدانه گلدیم
امامیم دیرر منیم اول شاه مردان	بوگون نسل علی دیوانه گلدیم
امام عشقینه چالارام قیلینجی	منافق قیرماغا مردانه گلدیم
منم بوندا خطائی حیدر اوغلو	چو اسماعیل تک قربانه گلدیم

ترجمه:

از ازل دیوانه عشق آمدم / جایم میخانه است مستانه آمدم / بهزاران لباس در آمدم
و گشتم / امروز با خصم من مردانه آمدم / امام من آن شاه مردان است / امروز
برای دیوان (انتقام) نسل علی آمدم / بعشق امام شمشیر می زنم / برای کشتن منافق
مردانه آمدم / من خطائی پسر حیدر هستم / مانند اسماعیل برای قربانی آمدم

زبان این اشعار ترکی ساده است و کلمات فارسی و عربی هم که در آنها بکار گرفته شده تلفظ آسانی دارد.

در این دوره لغات و پسوندهای ترکی شرقی، مخصوصاً ترکی جغتائی و اویغوری نیز در اشعار آذری بکار رفته که در اشعار خطائی و کشوری و شاهی و امثالهم دیده می شود:

بی عقل و کمال وهوش بولدوم (اولدوم) یوز درد و بلایه نوش بولدوم
ترجمه: بی عقل و کمال وهوش شدم / صد درد و بلا توش جانم شد

ویا: مهرینه آلدانما شاهی بو فلک نین کیم گونو

گوکه یتگبرمیش ینه خاک ایله یکسان ائیله میش

ترجمه: ای شاهی گول مهر این فلک را مخور که آفتاب را / به عرش می رساند و
بعد با خاک یکسان می کند

نفوذ عناصر «ترکی شرقی» از یک طرف بوسیله آثار شاعر بلند پایه جغتائی علیشیر نوائی که در این زمان در تمام کشورهای ترک زبان شهرت داشت، و از طرف دیگر در نتیجه آثار منظوم دینی مانند بختیادنامه بخشی یزدی و (باب نامه بود.

در این دوره تأثیر شیوه «ترکی تبریز» در ادبیات قوی بود و بعلاوه، کلمات رایج در زبان محاوره و لغات قبیله‌ای، مخصوصاً اوغوز - قبیچاق، پهلو به پهلو بکار می‌رفت. این وضع تا قرن ۱۸ ادامه داشت چنانکه فی‌المثل قیلماق، ائتمک، ایله مک (کردن)، وارماق، گتمک (رفتن) بیرله، بیله، ایله، ایلن (با)، آیتماق، دئمک (گفتن)، و بولماق، اولماق (شدن) و امثال آنها در آثار شعرای قرن ۱۷ و ۱۸ نیز دیده می‌شود.

همچنین در این دوره زبان ادبی نوشته بر اساس زبان عمومی غنی‌تر شد و در این مورد آثار خطائی نقش مهمی داشت. خطائی علاوه بر دهنامه دارای دیوان اشعار ترکی و نصیحت‌نامه است. او قالب قوشما را برای تبلیغ مذهب شیعه در میان مردم انتخاب کرده و در عین حال شاعری صوفی بود که به طریقت حروفیه علاقه داشت و در نصیحت‌نامه اش این موضوع بخوبی پیداست. در اشعار عاشقانه این پادشاه عشق حقیقی و مجازی هر دو تعریف شده و او در همه انواع شعری طبع آزمائی کرده است. آثار خطائی گذشته از آذربایجان در ادبیات شفاهی آناتولی نیز تأثیر عمیق گذاشت بطوری که شعرای قزلباش او را سر مشق و استاد خود دانسته‌اند. بعلاوه در ادبیات بکناشی هم تأثیری بسزا داشت.

در اینجا نمونه‌ای از گرایلی که شبیه قوشما ولی ۸ هجائی است از خطائی نقل می‌نمائیم:

آچا بیلیرسن گل بری	حقیقت بیر گیزلسی سردیر
سئچه بیلیرسن گل بری	کفر ایچنده ایمان واردیر

لعل و گوهر دیر یا پوسی (ساختمان او)	آچیلدی جنت قاپوسی
گئچه بیلیرسن گل بری	قیلدان اینجه دیر کؤرپوسی

ترجمه:

حقیقت سر نهانی است / اگر میتوانی باز کنی بفرما / در کفر ایمان است /
اگر میتوانی بینی بفرما.

در بهشت باز شد / ساختمانش از لعل و گوهر است / پلش از مو باریکتر
است / اگر میتوانی بگذری بفرما.

موقعیت فضولی در این مرحله: محمد فضولی (۱۵۵۶-۱۴۹۳) از ترکان قبیله بیات در اطراف بغداد و فرزند سلیمان، قاضی حله بود. شاعری بود دانشمند. وی در تاریخ زبان و ادب ترکی از موقعیتی استثنائی برخوردار است و از اینجهت درباره او

با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد.

فضولی سرآمد شعرای دوران خود بود و نه تنها در شعرای آذری بلکه در شاعران ترکیه و آسیای میانه نیز تأثیر گذاشت و اغلب شعرا برای اشعار او نظیره نوشتند. پروفیسور آلسیو بومباچی (Alessio Bombaci) استاد زبانهای شرقی دانشگاه ناپل می نویسد که فضولی اگر بزرگترین شعرای ترک زبان نباشد یکی از آنهاست. از قصاید و مرثیه‌هایی که نوشته (مرثیه آل‌عبا) و همچنین از کتاب حدیقه‌السعدا که در آن فاجعه کربلا شرح داده شده است بوضوح معلوم می‌شود که فضولی شیعه اثنی عشری بوده، و از بعضی اشعار و غزلیاتش بوی وحدت وجود نیز به مشام می‌رسد.

فضولی استاد غزل است ولی در مثنوی و سایر انواع شعر، و حتی نثر آذری نیز ماهر است و بهترین نمونه‌های نثر ترکی آذربایجانی را تا زمان خود نوشته است. به نظر او شاعری موهبتی الهی است و کسیکه برخوردار از این موهبت نبوده باشد نمی‌تواند بی عیب شعر بگوید، ولی این موهبت را باید به زیور علم آراست زیرا شعر بسی علم مانند جسم بی روح است. شعر حقیقی شعری است که مترنم احساسات عاشقانه باشد و مناسبترین نوع آن غزل است.

عشق فضولی عشق الهی است. او با درد این عشق خوش است و خواستار درمان آن نیست. این نکته را از زبان مجنون چنین بیان می‌کند:

یارب بلای عشق ایلنه قیل آشنا منسی بیردم بلای عشق دن ائتمه جدا منی

ترجمه:

یارب مرا به بلای عشق مبتلاکن / دمی مرا از بلای عشق جدا مکن.

در وادی عشق خود را از مجنون هم شوریده‌تر می‌داند.

من ده مجنون دان فزون عاشق استعدادی وار

عاشق صادق منم مجنون آنجا آدی وار

ترجمه:

در من استعداد عاشقی فزون‌تر از مجنون است / عاشق صادق منم مجنون فقط

نام دارد.

در اشعار فضولی غیر از عشق و اضطراب ورنندی، وفا و افکار مذهبی و فلسفی هم

جزو مضامین اصلی است.

آثار فضولی: او درسه زبان ترکی و فارسی و عربی تبصر کامل داشت و به هر سه زبان دیوان شعر دارد. بعلاوه مثنوی لیلی و مجنون، حدیقه السعدا (نثر و نظم)، بنگک و بادیه، شکایت نامه (نثر ترکی) و ساقی نامه که این اثر را به شعر فارسی سروده است. قدرت شاعری فضولی در ترکی بیش از فارسی و در فارسی بیشتر از عربی است. فضولی سرودن شعر ترکی را تا زمان خود دشوار می خواند و معتقد بود که خودش این مشکل را آسان خواهد ساخت. در این باره چنین می گوید:

اول سبب دن فارسی لفظیله چو خودور نظم کیم
نظم نازک تورک لفظیله ایکن دشوار اولور
ترجمه: نظم فارسی بدین سبب زیاد گفته شده / که گفتن نظم نازک با لفظ
ترکی دشوار است

منظور او از (نظم نازک) غزل بدوزن عروضی است که با آهنگ کلمات ترکی ناجور است زیرا عروض برای لفظ عرب ساخته شده است که مانند فارسی هجاهای کوتاه و متوسط و بلند دارد. فضولی درباره خودش چنین می گوید:

من ده توفیق اولسا بو دشواری آسان ایله رم
نوبهار اولغاچ دیکندن برگ گل اظهار اولور
ترجمه: اگر توفیقی باشد من این مشکل را آسان می سازم / وقتی نوبهار آمد
از خار برگ گل می روید

وی با این نیت و اراده به سرودن اشعار ترکی آغاز کرد و برای توفیق خود ذوق و سلیقه و خواسته های خواص و عوام، هردو، را در نظر گرفت و به همین منظور در اشعارش لطایف و امثله و سخنان حکمت آمیز (آتالار سوزو) رایج در بین مردم، و همچنین جملات و کلمات محاوره ای را بکار برده است.
غزلیات فضولی را آوازخوانان در مجالس می خواندند و ورد زبان مردم شده بود. خودش درباره غزل چنین می گوید:

کونول گرچه اشعاره چوخ رسم وار غزل رسمین ائت جمله دن اختیار
که هر محفلین زینتی دیر غزل خردمندلر صنعتی دیر غزل

(۱) دیوان قصاید و مثنویات فضولی، کتابفروشی فردوسی، تبریز.

غزال غزل صیدی آسان دگیل غزل منکری اهل عرفان دگیل
 غزل دی که مشهور دوران اولاً اوخوماقدا یازماقدا آسان اولاً
 ترجمه: ای دل، با آنکه اشعار زیادی مرسوم است / ولی تو رسم غزل را اختیار
 کن / که غزل زینت هر محفلی است / غزل صنعت خردمندان است / صید غزال
 غزل آسان نیست / منکر غزل اهل عرفان نیست / غزل بگو که مشهور دوران گردد /
 در خواندن و نوشتن آسان باشد

فضولی برای آنکه اشعارش «آسان و نازک و هموار» باشد بیشتر کلمات ترکی
 بکار می برد و آنها را با فنون صنعت بدیع می آراست. برخی از کلمات ترکی تک هجائی
 است وقتی پشت سرهم بکار رود شعر ناهموار به نظر می رسد. فضولی برای رفع این
 مشکل با افزودن پسوندها و یا ترکیب، کلمات تک هجائی را تبدیل به دو و یا سه هجائی
 نموده است. فی المثل:

دیشه دیمسه لعلین ای قانیم توکن قهرائیلده مد
 توت کی قان ائتدیم عدالت ائیله قانی قانه توت
 ترجمه: اگر لعل لبث را گزیدم ای خونخوار من قهر مکن / گیرم که خونی
 ریختم تو هم با عدالت خون بریز

از لغات عربی و فارسی هم، آنچه مفهوم اهل زمان خود بود، بیشتر برای بیان
 مفاهیم فلسفی و مذهبی و مسائل اجتماعی و فرهنگی بکار می گرفت. بعلاوه، فضولی نیز
 مانند شعرای قبلی و معاصر خود دیوان شعر ترتیب داد و بنا بر این قوافی را مطابق
 حروف الفبای عربی تنظیم نمود. در زبان ترکی مخرجهای «ث، ص، ض، ط، ظ، ذ»
 وجود ندارد. بنا بر این او مجبور بود برای اینگونه قافیهها از کلمات عربی استفاده کند.
 با وجود این، زبان فضولی زبان آشنا و رایج مردم بود و بهمین جهت قرنهای مورد
 استقبال مردم قرار داشت و اشعارش ورد زبان بود. این نمونه ای از غزلیات فضوالی
 است:

منی جانندان اوصاندیردی جفادان یار اوصا نماز می
 فلکلر یاندی آهیعدان مرادیم شمعی یسانماز می
 قمو (هامی) بیمارینه جانان دوی درد ائدر احسان
 نیچون قیلماز مننه درمان منی بیمارسانماز می
 شب هجران یانارجانیم دؤکر قان چشم گریبانیم
 اویادیر خلقی افغانیم قرابختیم اویا نماز می

گل رخسارینه قارشی گؤزومدن قانلی آقارصو
 حبیبیم وقت گل دیربو آخار صولار بولا نماز می
 غمیم پنهان دوتاردیم من دئدیلسر یاره قیل روشن
 دیسه اول بیوفا بیلم اینانورمی اینانماز می
 فضولی رند شیدا دیر همیشه خلقه رسوا دیر

صورون کیم بونه سودادیر بوسودادان اوصا نماز می
 ترجمه: مرا از جانم بیزار کرد، آیا یاراز جفا بیزار نمی شود / از آهم فلکها
 سوخت، آیا شمع مرادم روشن نمی شود / جانان همه به بیماران دوی درد می بخشند /
 چرا مرا درمان نمی کند، آیا مرا بیمار نمی داند / جانم در شب هجران می سوزد و
 چشمانم خون می گرید / افغانم مردم را بیدار می کند، آیا بخت سیاهم بیدار نمی شود /
 از دیده ام در برابر گل رویت آب خون آلود می ریزد / حبیب من این وقت گل است
 آیا آبهای جاری آلوده نمی شود / غم را پنهان می کردم، گفتند بیارت بگو /
 اگر بگویم نمی دانم آن بیوفا باور می کند یا نه / فضولی رند شیداست و همیشه
 رسوای خلق است / برسید این چه سودائی است، آیا از این سودا بیزار و خسته
 نمی شود.

در این غزل هم ضمن بکار بردن کلمات قدیم مانند قمو(همه)، قیلماق (کردن) از
 ترکیبات و پند و امثال ترکی هم استفاده شده است و اینها زیبایی و تأثیر خاص به غزل
 فضولی بخشیده است؛ مانند: جانندان اوصاندیردی، فلکلریاندی آهمیدان، قرا بختیم
 اویانماز، آخار صولار بولا نماز ...

فضولی در مثنوی هم از بنیادگذاران است منظومه لیلی و هجنون او بهترین و
 کاملترین مثنوی در ترکی آذری تا زمان فضولی است. در این اثر دیباچه و قصیده و
 مناجات و غزل و مثنوی هر کدام به سبک جداگانه نوشته شده است: دیباچه و قصیده بسبک
 عالی، و مناجات بسبک دینی-تبلیغی است. زبان منظومه بسیار غنی و درعین حال ترکی
 است. برای نمونه، چند بیت از زبان مادر لیلی و سپس جواب لیلی نقل می شود:

یاخشی آدینی یامان ائدرسن
 ناموسونا لایق ایش می دیر بو
 اما نه دئییم ایکن یونولسن
 اما نه دئییم یوزون آچوقدور
 قیزسان اوجوز اولما قدرینی بیل
 بیگانه لرایله آشناسن
 قهر ایله سنه سیاست ائسه

نه ایچون اؤزونه زیان ائدرسن
 نه ایچون سنه طعنه ائده بدگو
 نازک بدن ایله برگک گل سن
 لاله کیمی سنده لطف چوخدور
 تمکین جنونه قیلما تبدیل
 دئر لرسنی عشقه مبتلا سن
 نه ایلسن اگر آتان ائشیتسه

ترجمه: چرا به خودت زیان می‌رسانی / نام نیکت را بد می‌کنی / چرا باید
 بدگو به تو طعنه بزند / آیا این لایق ناموس توست / تو باتن نازکت مانند بزرگ
 گلی / اما چه بگویم اگر پرپر بشوی / مانند لاله در تو لطف زیاد است / اما چه
 بگویم که رویت باز است / با تمکین جنون خودت را مبدل مکن / دختری تو،
 خودت را ارزان مگیر / می‌گویند مبتلای عشق شدی / بسا بیگاندها آشنا شدی /
 اگر پدرت بشنود چه می‌کنی / اگر با قهر با تو رفتار کند

جواب لیلی به مادرش:

کی مونس روزگاریم آنا	درج در شاهواریم آنا
سؤزلردرسن کی بیلزم بن	مضمونو نوفهم قیلمازام بن
درسن معشوق وعشق وعاشق	بن ساده ضمیر طفل صادق

ترجمه: کی مونس روزگارم مادر / درج در شاهوارم مادر / سخنانی
 می‌گوئی که نمی‌دانم من / مضمونش را نمی‌فهمم / می‌گوئی معشوق وعشق وعاشق /
 من ساده دل طفل صادق

تمثیل، نمایشنامه: از شعرای آذربایجانی، اولین آثار تمثیلی را خاقانی ونظامی و
 اوحدی مراغه‌ای وقاسم انوار نوشته‌اند ولی در زبان ترکی آذری، نخستین آثار ارزنده
 تمثیلی را فضولی با سرودن بنگک و باده و صحبت‌الاذماد (گفتگوی میوه‌ها) عرضه داشته
 است. این منظومه‌ها در عین حال استعاره‌ای و طنز است.
 بنگک و باده هر کدام پادشاهی را تمثیل می‌نمایند. در اینجا مبارزه میان بنگک یا
 حشیش (سلطان بایزید ثانی) و باده (شاه اسماعیل) با زبان شعر بیان شده و شاعر منظومه
 را به شاه اسماعیل تقدیم کرده است. در این مناظره بنگک مغلوب و اسیر می‌شود.
 در صحبت‌الاذماد میوه‌ها با هم گفتگو و از خود تعریف و از حریف تنقید می‌کنند،
 و ضمناً از خواص پزشکی میوه‌ها صحبت به میان می‌آید.

نثر فضولی: در قرنهای ۱۶-۱۵ میلادی سبکهای مختلف نثر شکل گرفت و آثار
 مذهبی به نثر ترکی آذربایجانی ترجمه شد. در این زمینه شکایت‌نامه، نامه به نشانجی پاشا
 وحدیقه‌السعداء بهترین نمونه‌های نثر بدیع بشمار می‌روند. شکایت‌نامه طنز، وحدیقه‌السعداء
 شرح واقعه کربلاست که بسبک روماتیک به نثر و نظم نوشته شده است. در آغاز هر دو
 اثر نثر با اسلوب عالی نوشته شده یعنی نثری است (مصنوع) و با طمطراق. متن داستان
 حدیقه‌السعداء با زبان ساده و مؤثر نوشته شده است.

شکایت نامه : در شکایت نامه جنبه‌های منفی طبقه حاکمه و مأمورین دولت با طنز شرح داده شده. گفتگوها و سؤال و جوابهایی که در شکایتنامه آمده جالب و افشاگرانه است. انگیزه این نامه قطع مقرری فضولی از اوقاف بغداد بوده است. چند سطری از شکایتنامه بعنوان نمونه نشر این دوره نقل می‌شود:

سلام و ثردیم رشوت دگیلدیر دئییه آلمادیلار، حکم گوستردیم، فایده سیزدیر دئییه ملتفت اولمادیلار. اگرچه ظاهرده صورت اطاعت گوستردیلر اما زبان حال ایله جمیع سئوالیمه جواب وئر دیلر.

دئدیم ایهاالاصحاب بونه فعل خطا وچین ابرودور.

دئدیلر: متصل ییزیم عادتیمیز بودور.

دئدیم: وقف مالین زیاده تصرفات قیلماق وبالئی دیر.

دئدیلر: آقچامیزایله ساتین آلمیشیز بیزه حلال دیر.

دئدیم: حساب آلسالار بوسلوکونوزون فسادی بولونور.

دئدیلر: بوحساب قیامته آلیئیر.

دئدیم: دنیا داداخی حساب اولور، خبرین اثیمیشیز.

دئدیلر: آندان دخی باکیمیز یوخدور کاتلری راضی ائتمیشیز.

ترجمه: سلام دادم، چون رشوه نبودن گرفتند، فرمان نشان دادم، بی فایده بودالتفاتی به آن نکردند. اگر چه بظاهرصورت اطاعت نشان دادند ولی با زبان حال به همه سئوالات من جواب سربالا دادند.

گفتم: ایهاالاصحاب، این چه فعل خطا وچین ابروست.

گفتند: عادت همیشگی ما چنین است.

گفتم: تصرف و خرج زیاده مال وقف وبال می آورد.

گفتند: با پول خود خریده ایم، برای ما حلال است.

گفتم: اگر بحساب برسند فساد این رفتار شما آشکار می شود.

گفتند: به این حساب در قیامت می رسند.

گفتم: در دنیا هم حسابی هست، خیرش را شنیده ایم.

گفتند: از آنهم باکی نداریم، منشیان را راضی کرده ایم.

نثر فارسی فضولی هم زیبا، بی تکلف و ساده است.

دیوان فادسی فضولی در آنکارا از طرف پروفوسور حسیبه مازی اوغلو در ۱۹۶۲ چاپ شده است. دیوان ترکی اش ابتدا در ۱۸۲۸ در تبریز چاپ شد و بعداً در استانبول و قاهره و باکو بدفعات به چاپ رسید. دیوان عربی اش هنوز چاپ نشده و نسخه خطسی آن در کتابخانه لنینگراد جزو کلیات اوست.

از دیگر سخنوران این دوره باید از صادقی افشار و ملا احمد مقدس اردبیلی یاد کرد.

صادقی افشار در ۱۵۳۲ (= ۹۱۱) در تبریز بدنیا آمده وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می گفت. بعلاوه، تذکره مجمع الخواص و دیوان منشآت را به ترکی و مثنوی عباسنامه را به فارسی نوشته است.

مجمع الخواص به سبک مجمع النفایس علیشیر نوائی نوشته شده و در آن هر سه لهجه ادبی ترکی، یعنی آذری و عثمانی و جغتائی مورد بحث قرار گرفته است و شعرای معروف آنها معرفی شده اند. صادقی افشار هر سه لهجه ترکی را خوب می دانسته و به آنها شعر گفته است.

ملا احمد مقدس اردبیلی از افاضل علمای زمان خود بود و در نجف حوزه درسی بزرگی داشت. بیش از بیست اثر دارد که فقط یکی از آنها به فارسی و دو اثر به ترکی است و بقیه را به عربی نوشته است. تألیفات ترکی او عبارتند از:

- ۱) عقاید الشیعه، که بفارسی هم ترجمه شده.
 - ۲) خلاصه، که از طرف ع. حزین شیروانی به نام سراج القلوب به فارسی ترجمه شده و از طرف علی بن تقی هم به عربی ترجمه شده است.
- مقدس اردبیلی در شعر نیز قریحه ای قوی داشت وی در سال ۹۹۳ هجری در گذشته است.

سبک فاخر: سبک فاخر برای ستایش پروردگار و نعت پیغمبر و مدح پادشاهان و امرای وقت بکار می رفت و در این دوره عده ای از شعرا در دیباچه و قصاید و مدح و مناجات، و همچنین نامه هائی مانند شکایتنامه، مکتوب به قاضی علاءالدین و مکتوب به احمد بیگ از سبک فاخر استفاده می کردند. زبان این سبک، پر تکلف است و کلمات عربی در آن زیاد بکار رفته است. بعلاوه، اسناد و نامه های رسمی هم با این سبک نوشته می شد. آنچه در زیر می آید چند سطری است از نامه شاه طهماسب اول به سلطان سلیم، درباره فرزند او سلطان بایزید که به شاه طهماسب پناهنده شده بود:

شهادی عنید سلطان بایزید نادان و جاهل و رعایت حقوق پدر و برابر مهتر امرینده غافل لایعقل اولماغین شناعت و سفاهتلی بی نهایت اولدوغونا بیزده دخی علم حاصل الموشدور. ائتدیگی اعمال قبیحه نین جزا و سزاسینی بولوب استغفارا گلمیشدیر. بو خصوصون حصولی یعنی سلطان بایزیدین وصولی احسن وجهیله ممکن و میسر ایکن توتوب گوندرمگه احتیاج یوخدور.

ترجمه: سفاقت و شناخت بی حد شهزاده عنید سلطان بایزید نادان و جاهل در غفلت غیر عاقلانه او برای رعایت حقوق پدر و امر بزرگتر برای ما هم شناخته آمده است. سزای اعمال قبیحه خود را دیده و به استغفار آمده. حصول این خصوص، یعنی وصول سلطان بایزید به وجه احسن ممکن و میسر است لزومی به گرفتن و فرستادن او نیست.

سبک فآخر تا قرن ۱۹ میلادی بر دوام بود و در این زمان بنا به شرایط زمانی و نیاز عامه مردم، از جانب میرزا فتحعلی آخوندزاده مورد تنقید قرار گرفت. او در مقاله‌ای به نام «ینی الفبا» (= الفبای جدید) پیشنهادهایی برای اصلاح آن داده است که در صفحات بعدی نقل خواهد شد.

زبان ادبی شفاهی:

در قرون ۱۶ و ۱۷، ادبیات شفاهی بسرعت تکامل یافت و انواع مختلف آن، داستان و قصه، اشعار عاشقانه با اوزان هجائی مانند قوشما (دویتی ۱۱ هجائی) گرایلی (دویتی ۸ هجائی) و بایاتی (دویتی ۷ هجائی) و غیره از طرف عاشقها و هنرمندان خلق ساخته شد.

نمونه‌های ادبیات شفاهی از راه نقل و گفتگو از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و در نتیجه به‌مرور تغییراتی در آنها راه می‌یافت و رنگ زمان و محیط خود را می‌گرفت. در میان این آثار قسمتهای منظوم ثابت‌ترند زیرا بخاطر وزن و قافیه، تغییر آنها دشوار است. از این جهت از نظر بررسی تاریخ زبان معتبرترند مثلاً:

قیزیم قیزان	قیزیمی وثرم اوزانا
اوزان آقچا قازانا	قیزیم گیه بزه‌نه

ترجمه:

دخترم دخترم دخترمادر / دخترم را می‌دهم به «اوزان» / اوزان پول بدست می‌آورد / دخترم بیوشد و خود را بیاراید.

در این بایاتی اوزان (عاشق = شاعر ساززن خلق) و آقچا (پول) کلمات قدیمی هستند ولی مانده‌اند زیرا در صورت تغییر، وزن و قافیه بایاتی بهم می‌خورد. برای نمونه، از عاشق قربانی یاد می‌کنیم و یک قوشما و چند گرایلی از او نقل می‌شود. او در قرن ۱۶ میلادی می‌زیست و معاصر و از نزدیکان شاه اسماعیل خطائی بود

(۱) بابایوف، پ. افندیوف، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، معارف نشریاتی، باکی ۱۹۷۰.

و او را مرشد خود می دانست. عاشق قربانی هنرمند ماهری است که از خود يك میراث ادبی غنی (داستان، اشعار غنائی، قوشما، تجنیس، گرایلی، و اشعاری با مضامین اجتماعی) به یادگار گذاشته است.

شاعر اولان درسین آلاز پیریندن / غواص اولان دُرگتیرر دریندن
گوزو یاشلی گیچدیم خدافرین دن / اوزوم گولمز هیچ آچیلماز آه منیم
ترجمه: شاعر درسش را از پیر خود می گیرد / غواص از اعماق دریا درمی آورد /
با چشم اشک آلود از خدافرین گذشتم / آه که رویم هرگز نمی خندد و نمی شکفتد

ای آقالارای قاضی لار / یاریمان آلداتدی منی
ال آتدیم یارا تگینه / اوکنارا آتدی منی

جنتی نین ناری ایدیم / آلاگوز خماری ایدیم
یوزایلین بیماری ایدیم / گلدی یار او یاتدی منی

تور آتدیم چشمیم گؤلونه / ایلشیدی صونام تئلینه
دوشدوم بیرن ایدان الینه / او جوز آلیب ساتدی منی

ترجمه: ای آقایان ای قضات / یار مرا سخت فریب داد / دست به دامنش
انداختم / مرا کنار انداخت

انار بهشت او بودم / خممار چشمان شهلا بودم / بیمار صدساله بودم / آمدو
بیدار کرد مرا

به دریای چشمم تور انداختم / به زلف صونام گیرکرد / به دست نادانی
افتادم / مرا ارزان خرید و فروخت

زبان ترکی آذربایجانی در قرن ۱۷: در قرن ۱۷ به سبب جنگهای ایران و عثمانی شرایط زندگی در آذربایجان مساعد نبود، وضع اقتصادی مردم رو به خرابی گذاشته و امنیت و رفاه از بین رفته بود. مردم ناراضی بودند و در حسرت ایام گذشته بسر می بردند. در این دوره مکتب فضولسی پیشرفتترین و با نفوذترین مکتب ادبی بود. از شعرا و سخنوران معروف این دوره باید از صائب تبریزی، قوسوی تبریزی،

(۱) صونا نام یار و محبوبه شاعر است.

امانی، شاه عباس ثانی (با تخلص ثانی)، مرتضی قلیخان ظفر، طرزی افشار، تأثیر، درونی، موجی، ملک بیک اووجی، وحید تبریزی، و ملار فیه و اعظ قزوینی یاد کرد. سبک صائب در ترکی نیز یادآور سبک سخن وی در فارسی و بیانش آکنده از استعاره است:

نه احتیاج کی ساقی وئره شراب سنه
 که اوز پیاله سینی وئردی آفتاب سنه
 شراب لعل ایچسون توکمه آبرو زینهار
 که دمبدم لب لعلون وئریب شراب سنه
 اگر اورام داشه پیمانہ نی کچور ساقی
 شرابدان نئچه گوز تیکسه هر حباب سنه
 قوروتما ترلی عذارین ایچنده باده ناب
 که گل کیمی یاراشور چهره پرآب سنه
 شرابدان نه عجب اولمه سون اگر سرخوش
 بودوزلولبلر ایلن نیله سون شراب سنه
 بوآتشین یوز ایلن کیم دوترسون اتگین
 حلال ائدر قانینی تایتیر کباب سنه
 دئدیم چیغاره سنی خط حجابدن، غافل
 که اول غبار اولور پرده حجاب سنه
 سنین صحیفه ی حسنین کلام صائب دیر
 که داغ عیب اولور خال انتخاب سنه
 ترجمه: چه نیازی به ساقی که به تو شراب دهد / که آفتاب پیالدهش را بدتوداد /
 آبرو را برای شراب لعل مریز / که دمبدم لب لعلت به تو شراب می دهد / اگر
 پیمانہ را به سنگ زخم ببخش ای ساقی / که از هر حباب آن چندین چشم به تودوخته
 می شود / وقتی شراب می خوری عرق رویت را پاک مکن / که مانند گل چهره پر
 آب زبینه دوست / اگر از شراب سرخوش نشود عجب نیست / با این لبان نمکینت
 چه کند شراب با تو / با این صورت آتشین که دامت را می گیرد / خونش را
 حلال می کند تا کباب به تو برسد / گفتم که خط (ریش) ترا از حجاب بیرون کند ای
 غافل / که آن غبار پرده حجاب تو می شود / صحیفه حسن تو کلام صائب است /
 که خال انتخاب در آن داغ عیب خواهد بود.

مجموعه اشعار ترکی صائب در باکو به چاپ رسیده و برخی از غزلیات وی
 بوسیله شاعر مشهور، بالاش آذراوغلو، به نظم فارسی ترجمه شده است.

علی جان قوسی هم مانند صائب در جوانی به اصفهان کوچ کرد و بیشتر عمر را در غربت گذرانید. قوسی از غزلسرایان رومانیک است و مانند فضولی عقیده دارد که شاعر باید حکمت و فلسفه بداند. زبان شعر او ساده و با آهنگ و پر محتوی است. در اشعارش از فولکلور (داستانها و اشعار و پندها و امثال رایج ترکی) استفاده کرده است:

سینه ده کونلوم سراین روشن ائیلر شمع داغ
اوز آیاغی آلتینا هر چند ایشیق و رمز چراغ

ترجمه:

داغ سینه‌ام چون شمعی سرای دلم را روشن می‌سازد / گرچه چراغ زیر پای خودش
روشنائی نمی‌دهد.

قوسی هم مانند صائب در غربت، در حسرت موطن خود سوخته و سوز دل خود
را چنین بیان کرده است:

هرای کیم نه دلیم وارنه بیر دیل آنلایانیم
اگرچه نی کیمی جسمیم فغان ایله دولودور

ترجمه:

فغان که نه زبانی و نه کسی که زبانم بفهمد / اگرچه جسم مانند نی‌پر از
فغان است.

ای بیقرار سینه ده نشتر می سن نه سن
پیکان می سن، کونول می سن اخگر می سن نه سن
هر چند یاندین اودلارا قوسی اوسانمادین
آخر سن ای اوداولی سمندر می سن نه سن

ترجمه:

ای بیقرار در سینه نشتری یاچه‌ای / پیکانی، دلی یا اخگری یاچه‌ای / هر چند در
آتش سوختی قوسی ولی بیزار وخسته نشدی / آخر توای، آتشیخانه‌ای سمندری یاچه‌ای

شاعر در این شعر سود را آتشیخانه‌ای می‌خواند و منظورش آذربایجان است.
بعد چنین می‌گوید:

قوسی گرک دی کعبه دیوب اقتدا قیلا
تبریز قلعه سینه صفاهان دئدیکلری

ترجمه:

قوسی باید به نام کعبه اقتدا کند / به قلعه‌ی تبریز، آنچه که اصفهانش می‌نامند.

ملارقیع واعظ قزوینی (۱۰۸۹-۱۰۲۷) از علمای زمان خود و ضمناً خطیب و شاعری بلند پایه بود. دیوان اشعار فارسی‌اش با مقدمه‌آقای دکتر سادات ناصری چاپ شده است. از غزلیات ترکی واعظ غزل زیر بعنوان نمونه نقل می‌شود:

وورما چوق رنگ گولوم عارض جانانیمیزه
گیرمه‌ای باده گلرنگ بیزیم قانیمیزه
اول نه روخ دورنه طراوت کی اونین فیضیندن
گول اولور خار اگراول وورا دامانیمیزه
اول نه لب دیر، نه دهان دیر، نه حلاوت دیر بو
که شکر سوزلری اودسالدی بیزیم جانیمیزه
نجه کیسم غنچه سیراب گولر شبنم دن
اول گولر یوزلی گولر دیده گیربانیمیزه
گون گیبی سیره قلج دون گنجه بیزدن گیچدین
نه بیلر سن کی نه گون گنچدی یازیق جانیمیزه
خار راه اولدو مسیحا کیبیه بیرسوزن
وای اگراگر بخیه الی یئتمسه گریبانیمیزه
ساییلور دادوددهش خلق جهان ایچره یوگون
وئره فتوا اگراول خصم بیزیم قانیمیزه
رزقیمیزغصه دین ازبسکه بوغاز دا دوکولور
نه عجب سایسه لراآیمیزی دانیمیزه
مدعی بیرله سوزوم واردی سخنور لیکده
قانسو بیر حا کم عادل یئتمه دیوانیمیزه
قانی بیر دبللی فغان عرض ائده واعظ سوزومو
بیزه ترکی دئین اول یار سخندانیمیزه

ترجمه: ای گل به روی جانان ما زیاد رنگ نزن / ای باده گلرنگ سبب ریختن خون مامشو / آن چه رخ و چه طراوتی است که از فیض آن / خار گل می‌شود اگر دست به دامان ما بزند / آن چه لب و چه دهان و چه شیرینی است / که سخنان شیرینش آتش به جان ما زد / همچنانکه غنچه سیراب از شبنم می‌خندد / آن خنده رو هم به دیده گریان ما می‌خندد / دیشب مانند آفتاب به سان شمشیر لخت بر ما گذر کردی / توجه می‌دانی که به جان بیچاره ما چه گذشت / یک سوزن خار راه مسیحا مانند شد / وای اگراگر

دست بخیه به گریبان ما برسد / در میان مردم جهان داد و دهش شمرده خواهد شد /
اگر آن خصم فتوای ریختن خون ما را بدهد / از بسکه رزق ما از غصه به خلق ما
ریخته می‌شود / عجیب نیست اگر آب ما را دانه حساب کنند / با مدعی درسختوری
سخنی داشتم / کجاست قاضی عادل‌ی که به دیوان ما برسد / واعظ گوینده‌ای کو تا
سخن ما را به عرض / آن یار سخندان ماکه ما را به ترکی خطاب می‌کند برساند.

مرتضی قلیخان ظفر از بهترین شعرای غزل‌سرای قرن ۱۷ است که به فارسی و ترکی
شعر سروده است. دیوان فارسی او متأسفانه گم شده است ولی دیوان ترکی او اخیراً،
در ۱۹۶۵، از روی نسخه خطی خودش که در کتابخانه سلطان عبدالحمید نگهداری می‌شد
توسط پروفیسور اسماعیل حکمت در استانبول به چاپ رسیده است. در تذکره نصرآبادی
از چهارهزار شعر فارسی او صحبت بمیان آمده درحالی‌که ما در مجموعه پژمان فقط به چند
مربع و تک بیت دسترسی پیدا کردیم.

ظفر در مقدمه دیوان ترکی می‌گوید بعد از آنکه صد هزار بیت بفارسی سرودم به
گفتن اشعار ترکی پرداختم. در اشعار فارسی بیشتر تخلص مرتضی و مرتضی قلیخان و در
اشعار ترکی بیشتر نام ظفر را بکار برده است. غزلیات او به سبک فضولی است ولی از
شاه اسماعیل خطائی هم الهام گرفته و تأثیر پذیرفته و برای هر دو نظیره‌ها گفته است. ظفر
شاعری با احساس و صمیمی و درعین حال نویسنده‌ای توانا و خطاطی ماهر است. نثر او که
برای مقدمه دیوان ترکی بکاررفته نمونه نثر عالی قرن هفدهم است. در اینجا یک غزل و
نمونه‌ای از نثر ظفر را نقل می‌کنیم:

نظیره برای غزل معروف فضولی:

یارب مدام عنایتین ائت پیشوا بنا

ذوق وصالین ائیله گیلن آشنا بنا

کونلوم ائوینده سندن اگر غیر واریسه

قهرینله ائیله گیل سن او فکری بلا بنا

یوز درد اگر بو دور فناده چکر کونول

بیر ابر رحمتین یتیرر مین دوا بنا

غم دن بو خسته جانیم اولوبدور بلا ائوی

وئر گیل خزانهی کرمیندن شفا بنا

درگاهینا بو بنده ده شایسته یوخ عمل

عالم لریجه لطفونو گوردون روا بنا

یولوندا ثابت ائیله بنیم اعتقادیمی

شول یولدا مرتضانی ائله پیشوا بنا

اثمه ضعیف جانیمی دوزخ شراره سی

نور عدالتیله یتشورگیل صفا بنا

ترجمه: یارب همیشه عنایت را پیشوای من کن / مرا با ذوق وصال آشنا کن /
اگر در خانه دلم غیر از تو باشد / با قهرت آن فکر را بلای من کن / دلم اگر در
این دور فنا صد درد داشته باشد / یک باران رحمت هزار دوا می‌رساند / این جان
بیمارم از غم خانه بلا شده / از خزانه کرمت به من شفا بده / این بنده ات عملی شایسته
در گاهت ندارد / تو در عالم لطف را بر من روا دیدی / اعتقاد مرا در راه خودت
پا بر جا کن / در آن راه مرتضی را پیشوای من کن / جان ضعیف مرا شراره دوزخ
نگردان / با نور عدالتت بر من صفا کن.

اما بعد ناظم لالی حلال و حللی مرتضی قلی متولی بو طرز یله بیان حال و بونهجیله شرح
مافی البال ائدر که چون صفحه‌ی روزگار ده قالماق ایچون خاطره یتیشدی که فارسی
اشعاری قریب یوزبین بیته یتیشمیش ایدی بیر نئچه ده ترکی گفتاری انشاء اولونه‌های
روح افزای بوستان شوقه دوشوب بلبل شوریده حال کیمی مست اولسوب بیر نئچه غزل
شکسته بسته نظمه چکوب بونادره مجموعه درج اولدی. رحمت ازلی اول پاک نهاد
یولدا شلره که بونوعروس شاهده مشاهده قیلدوقجه اعلاسی نین حلیه سینه تحسین ایله
جمال کمالینه زینت یتوره و ادناسی نین شانه مروت بیرله زلف خطا سیندن عقده عیوبون
چبقا روب آئینه‌ی قدرتیندن صیقل احسانیه نقصان غبارین گوتوره.

ترجمه: اما بعد ناظم لالی حلال و حللی مرتضی قلی متولی بدین طرز بیان حال و بدین
نهج شرح مافی البال می‌کند که چون برای ماندن در صفحه روزگار به خاطر آمد که اشعار
فارسی به صد هزار بیت رسیده چند بیتی هم به ترکی انشاء گردد. مرا هوای روح افزای
بوستان شوق به سر راه یافت و مانند بلبل شوریده حال مست شدم و چند غزل شکسته بسته
به نظم آوردم و در این مجموعه نادره درج کردم. رحمت ازلی بر آن دوستان پاک نهاد باد
که در مشاهده این شاهد نوعروس هر چه اعلا دیدند به زینت تحسین بیارایند و ادنای
آنها با شانه مروت از زلف خطایش عقده عیوب در آورند و با صیقل احسان نقص از
آئینه قدرت بزدایند.

مثنوی: در این قرن سرودن شعر به قالب مثنوی توسعه یافت و تعدادی مثنوی نوشته
و یا از ترکی عثمانی اقتباس یا ترجمه شد، مانند مثنویهای مولود نبی، بطال غازی،
کسبک باش و احمدیه. در مثنوی از عناصر زبان محاوره و پند و امثال هم استفاده شده و زبان
آن نیز ساده تر شده است. بختیارنامه فدائی وودقا و گلشاه مسیحی آثاری ارزنده و جالبند
و برای نمایش ویژگیهای زبان قرن ۱۷ نمونه‌های بسیار خوبی به شمار می‌آیند. مضمون
و محتوای این دو مثنوی با یکدیگر متفاوت است. در بختیارنامه از حوادث اجتماعی و

مناسبات مردم با سران دربار و ماجراها و فتنه و فساد درباریان صحبت و تنقید شده در صورتیکه مثنوی ودقا و گلشاه داستانی عشقی است و به سبک لیلی و مجنون فضولی ساخته شده است.

از نظر لغوی، هرچند که لغات متروکی مانند: سنه (شیء)، اوشبو (این)، ارمک، اریشمک (رسیدن)، بیغلاماق (گریه کردن) و امثال آنها در این مثنویها دیده می شود، ولی حدود ۹۰ درصد لغات ترکی به کار رفته در این مثنویها هنوز هم متداول است. لغات فارسی که در اشعار فضولی بکار رفته در اینجا هم استعمال شده است. در این دوره لغات فارسی در محاوره زیادتر شده و از آنجا هم به ادبیات راه یافته است. ضمناً کلمات عربی و فارسی مترادف با لغات ترکی با هم بکار رفته اند. در داستان ودقا و گلشاه، ورقا مانند مجنون در حسرت عشق گلشاه سر به صحرا می نهد و با آفتاب و ماه و ستارگان درد دل می کند، لیکن از این درد دل سودی نمی برد. از محبوبه اش علت درد را می پرسد:

ای نامه‌ی بختیمین صفاسی	تن مه چه سی دیده روشناسی
نولدی سنه ائیله دین و داعلیق	نه باعث قطع آشنا لیق
گر اولسدی ایسه محبتین سیر	داخی اونانه علاج و تدبیر
ییلک منی ائیله مک خبر دار	خیرین اولانئجه اولسان ای یار
من شکر که محکم وفا دا	هجرانینا قانعم جفا دا

ترجمه: ای صفا بخش نامه بخت من / ماهک تنم و روشنائی دیده ام / ترا چه شده که وداع کردی / چه باعث قطع آشنایی شد / اگر از محبت سیرشدی / دیگر برای آن چه علاج و تدبیر / بهتر است مرا خبردار کنی / هرچه باشد خیر تو باشد ای یار / شکر که من در وفا محکمم / در جفا قانع هجرانم

گلشاه به ورقا نامه نوشته او را بمبارزه و تدبیر برای رسیدن به معشوق دعوت می کند:

ای درده قیلان منسی گرفتار	قیل حکمت ایله علاج بیمار
گر مردسن اویمما گیل خیاله	بیر فکر ائله گور گیل اتصاله
هجران غمی عجزه دیر دلالت	قدرت سنه وار نه دیر بو حالت
بس منده و سنده ای نکو فال	نولدی دئیلهن تفاوت حال
سن داخی منیم تنک اولسان غرق	بس بوایکیده دگیل نه دیر فرق

ترجمه: ای آنکه مرا بدرد گرفتار کردی / با حکمت علاج بیمار کن / اگر مردی خیال پرست مباش / فکری بکن تا بدوصل برسیم / غم هجران دلالت عجز است / تو قدرت داری این چه حالتی است / تو نیز همدوش فراق باشی / من

نیز هماغوش هجران باشم / پس چه شد درمن و تو ای نکو فال / آن تفاوت حالی
که هست / اگر توهم مانند من غرق شوی / پس چه تفاوتی میان ماست.

در بختیادناهی ابتدا شاه مجذوب سخنان وجوابهای بختیار می شود و او را باور
می کند ولی وزرا با دسیسه و نیرنگ و تهمت های ناروا نظر شاه را از او برمی گردانند و
حتی از شاه فرمان قتل او را می خواهند. مثلاً وزیر پنجم چنین می گوید:

نچون یاخشلیق ائیلهرسن یامانه	گلیب دئدی ای شاه زمانه
سن اونا نیچون ائیلهرسن ترحم	بیری کی حق نعمت ائیله دی گم
ستم ائیلهر او مخلوق جهاننا	مروت ائیله یسه هر کیم ایلانا

عدالت دیر اونا قیلماق سعایت	فراموش ائیله سه کیم حق نعمت
بویورولموش اونون قتلینی واجب	اگر بدخواه اولا نواب نایب
مقید مبتلا یوخ اختیاری	نتجه سن ساخالاییرسان بختیاری

ترجمه: آمد گفت ای شاه زمانه / چرا در برابر بدی نیکی می کنی / بر کسی که
حق نعمت گم می کند / چرا ترحم می کنی / هر کس به ما مروت کند / ستم می کند
بر مردم جهان.

هر کسی حق نعمت را فراموش کند / سعایت در حق او عدالت است / اگر
نواب نایب بدخواه شوند / قتل او دستور و واجب است / چگونه بختیار را نگه
می داری / او مقید مبتلا و بی اختیار است.

شاه به غضب می آید و چنین می گوید:

ادب سیز بی حیا بدنام سرسخت	دئدی ای بختیار شوم بدبخت
منی سن ائیله دین رسوای و بدنام	سنه من ائیله دیم اعزاز و اکرام
سنه یو خدوراؤ لومدن اوز گه چاره	بوگون تحقیق بیل ای یوزی قاره

ترجمه: گفت ای بختیار شوم بدبخت / بی ادب بی حیا، بد نام سرسخت / من
به تو اعزاز و اکرام کردم / تو مرا رسوا و بدنام کردی / امروز محقق بدان ای روسیاه /
برای تو غیر از مرگ چاره ای نیست.

در بختیادناهی زبان گفتگو به کار رفته و از ضرب المثلها و حکم ترکی زیاد استفاده
شده است، مثلاً: دوشر هر کیمسه اوز قازدیغی چاهه (چاه کن در چاه می افتد).

قازار سا کیمسه اؤز گه قصدینه چاه / اؤزو آخر دوشر اول چاهه نا گاه
ترجمه: هر کسی برای دیگری چاه بکند / آخر کار خود در آن چاه می افتد

بؤلونور صبر ایله بهره هر ایشدن / که صبر ایله چیخار شکر قمیشدن
ترجمه: با صبر از هر کاری بهره توان برد / که با صبر از نی شکر بدست می آید.

و یا: الین، دیلین، گوزون هر کیمسه ساختار / یقین دیر گؤرمز اول آسیب و آزار
ترجمه: هر کسی دست و زبان و چشمش را نگهدارد / یقین آسیب و آزار نمی بیند.

شعرای قرن ۱۷ هم مانند فضولی و شعرای قرن ۱۶ در اشعار خود کلماتی مانند کندو (خود)، اول (او)، کیم (که)، قیل (بکن)، قاندا (کجا)، بن (من)، و امثال آنها را که در زبان معاصر متروک شده است بکار برده اند.
در قرن ۱۷ (۱۶۸۴) اولین کتاب گرامر ترکی آذربایجانی بنام ترکی عجمی Turcica Agemica از طرف R. Du Mans فرانسوی بزبان لاتینی نوشته شد.^۱

ادبیات شفاهی: از قرن ۱۶ به بعد ادبیات شفاهی بسرعت تکامل یافت و از نظر مضمون و محتوا هم غنی تر و دایرة نفوذش گسترده تر شد و ادبیات کلاسیک را نیز بشدت تحت تأثیر قرار داد.^۲

نمونه های ادبیات شفاهی از این قرن به بعد در تذکره ها و جنگها آمده است. بهترین آثار فولکلوریک آذربایجان، مانند داستانهای کوداوغلو، اصلی و کرم، عاشق غریب، شاه اسماعیل و هزاران قوشما و بایاتی و آغی (مرثیه) بیشتر در این دوره آفریده شده اند. مهمترین عاشقهای (شعرای ساززن خلقی) قرن ۱۷ عاشق عباس توقار قانلی و صاری عاشق بودند. قوشما و بایاتیهایی که این شعرا گفته اند نمونه های شاخص و زیبای ادبیات شفاهی این دوره است. زبان نثر داستانها و قصه هایی که در این زمان ساخته شده بسیار ساده است و با زبان گفتگوی مردم تفاوت محسوسی ندارد.

داستان کوداوغلو داستانی حماسی و درعین حال عشقی است و در قرن ۱۷ میلادی ساخته شده و مانند سایر داستانهای آذربایجان از دو قسمت نثر و نظم تشکیل یافته است. این دو قسمت بهم مربوط و مکمل یکدیگر هستند. قسمتهای منظوم در قالب قوشما است

(۱) این کتاب در کنگره آذربایجان که از طرف دانشگاه علوم انسانی استراژبورگ در نوامبر ۱۹۸۴ در شهر استراژبورگ برگزار شد بوسیله پرفسور تورخان گنجهای معرفی شد.

(۲) با بایوف، ب. افندیوف، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی معارف نشریاتی باکی ۱۹۷۵.

و به وسیله عاشقها همراه سازخواننده می‌شود. در این قوشماها دلاورینها و هیجانان و اضطرابات واحساسات قهرمانها بدشکلی مؤثر و بدیع بیان می‌شود. روایاتی از این داستان در آناتولی و ترکمنستان و اوزبکستان هم معروف شده و هر کدام از آن روایات کم و بیش با دیگران تفاوت دارد. حوادث داستان کود اوغلو هم مانند دده قودقود در مناطق آذربایجان غربی و شرق آناتولی اتفاق افتاده است. کوراوغلو دخترسلطان عثمانی را می‌رباید و به چنلی بل می‌برد و بخاطر انتقام پدرش به جنگ پاشای ارز روم می‌رود.

چنلی بل بنا به روایت الیاس مشق در کتاب نغمه‌ها (نغمه لر) در کوهستان بین قارص و ارز روم واقع شده در آنجا جنگلی بدنام سوغانلی و قلعدای بدنام کوراوغلو وجود دارد.

داستانهای اصلی و کرم و عاشق غریب داستانهایی عشقی هستند و محصول دورانیهای نسبتاً آرام‌اند. در این داستانها محبت و عشق و وفا و صداقت و قهرمانی در راه عشق و محبت مضمون اصلی را تشکیل می‌دهند.

داستان شاه اسماعیل داستانی عشقی و حماسی است و هنرمندان مردمی آذربایجان، یعنی عاشقها، آن را به نام شاه اسماعیل ساختند.

ادبیات شفاهی آذربایجان از درخشانترین و غنی‌ترین ادبیات خلقهاست. در این باب اطلاعات بیشتری ضمن سلسله مقالاتی تحت عنوان «آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی» در مجله ماهانه فرهنگی و ادلیق چاپ شده است.^۱

(III) مرحله واقف در تاریخ تکامل زبان ادبی آذربایجان

در اوایل قرن ۱۸ میلادی، در اثر رکود اقتصادی و فرهنگی و بعضی شورشهای داخلی، مخصوصاً در آذربایجان شمالی. قسمتی از مردم شهرها بدروستاها کوچ کردند. در اثر ضعف حکومت مرکزی ایران خصوصاً بعد از مرگ نادرشاه، در نقاط مختلف آذربایجان شمالی حکومتهای خانخانی تشکیل شد که گاهی با یکدیگر به بارزه و نزاع و گاهی هم به مرآوده و دوستی می‌پرداختند. در میان خوانین چلبی خان (خان شکسی) و پناه خان (خان قره باغ) و فتحعلی خان (خان قوبا) نقش مهمتری داشته‌اند. بعضی از این خوانین از ادبیات آذربایجان حمایت می‌کردند و حتی خودشان هم شعر می‌گفتند، مانند فتحعلی خان (مشری) و ابوالفتح خان (طوطی)، محمد حسین (مشتاق) خان شکسی، جعفر قلبیخان (نوا) و عباسقلی آقا با کیخانلی (قدسی).

(۱) رجوع کنید به مجله و ادلیق شماره‌های سال ۱۳۶۵.

در نیمه دوم این قرن در اثر فعالیت بعضی خوانین وضع مردم بهبود یافت و در شهرها و بعضی از قرای بزرگ مدارس باز شد. در این مدارس عربی و فارسی و تاریخ و کتب علمی تدریس می شد. ترکی هم برای محاوره و گاهی هم برای نوشتن بعضی اسناد بکار می رفت. از این پس آثار ادبی شفاهی، یعنی بایاتیهها و قوشماها و داستانها، به مجالس شهری هم راه یافت.^۱

در این قرن ادبیات مردمی تر و غنی تر شد و سبکها و انواع ادبی عبارت بود از: سبک کلاسیک، سبک مذهبی - تبلیغی، قوشماها، نثر ادبی و یا بدیع، ادبیات شفاهی، فولکلور.

سبک کلاسیک: در این دوره هم مکتب فضولی ادامه داشت و غزل و مخمس و مستزاد و مثنوی و قصیده و نعت و مدحیه نوشته می شد. ویژگیهای آثار فضولی در آثار شعرا به صورت قواعد عمومی ادبی درآمد و بعضی از شعرا، مانند واقف، از عناصر زبان مردم نیز استفاده کردند و وزن هجائی، مخصوصاً قوشما شعر سرودند. از نظر زبان شعر کلاسیک، اشعارشاکر شیروانی در مثنوی احوال شیروان و همچنین منظومه شیرزاد مهجور شیروانی قابل توجه است. این منظومه ها هم به سبک فضولی نوشته شده و هماهنگگی لیلی و همچون فضولی است. زبان این مثنویها ساده تر از غزلهاست. مثلاً در قصه شیرزاد:

عشق اودونا مبتلا اولوسبان	اوز گه لره آشنا اولوسبان
گر بونوا ئشیتسه آتا - آنا	بیزاونلارانه توتاق باهانا
ترجمه: به آتش عشق مبتلا گشته ای / با بیگانه ها آشنا گشته ای / اگر پدر و مادرت بشوند / ما چه عذروبهانه ای داریم.	

داغین تپه سینده بیر مغاره	نه گئتمک اولور اونا نه چاره
آت ایشله مه دی آتین بورا خدی	پیاده اولوب اوداغا قالدی
ترجمه: غاری در تپه کوهی است / نمی توان رفت چه چاره / اسب نتوانست بالا برود او را رها کرد / پیاده شد و از کوه بالا رفت.	

در این منظومه، غزلی هم که از جانب دختر به شیرزاد گفته شده ساده است:

(۱) پروفسور ا. دمیرچی زاده، آذربایجان دیلی نین تارخی. باکی. معارف نشریاتی ۱۹۷۹، احمد جعفر اوغلو. تودک دنیا سی ال کتابی. آنکارا ۱۹۷۶ (از صفحه ۳۶۵ بعد)

الا ای گوزلری شهلا قاشی پیوسته خوش گلدین
 فدا اولسون سنه جانیم تنی نورسته خوش گلدین
 بولور جان گون - بگون لعلن تاماشاسین ائدن عاشق
 گوروسن مهجور سر گشته نی سن خسته، خوش گلدین
 ترجمه: الا ای چشمان شهلائی، ابروی پیوسته خوش آمدی / جانم فدای تو باد
 ای تن نورسته، خوش آمدی / عاشق از تماشای لعل تو روز بروز جان می گیرد / مهجور
 سر گشته را بیمار دیدی خوش آمدی

قبل از بررسی اشعار و سبک واقف و اهمیت آنها در تاریخ زبان و ادبیات آذربایجان اشاره به پاره‌ای از شعرای این دوره لازم است.
 در آذربایجان جنوبی در این دوره، جز در مرثیه چندان پیشرفتی در شعر و ادب آذری بچشم نمی‌خورد. مراسم عزاداری شاید یگانه فرصتی بود که صاحبان طبع در آن دیار هنوز می‌توانستند به زبان خود لب به گفتار بکشایند و با مردم هم‌آواز شوند از اینجهت، و در سایه این رسم مذهبی و مردمی، بیشتر شعرای ترکی گوی به همه انواع نظم درباره اهل بیت مرثیه و نوحه می‌سرودند، مانند نظام الدین توفارقانلی، سیدفتاح مراغه‌ای متخلص به اشراق، حاجی خداوردی خوئی (تائب)، نشئه تبریزی و ایلچی نامی (مرتضی قلیخان) از اهمیت بیشتری برخوردارند.
 نشئه تبریزی مشهورترین شاعر زمان نادر است و به مناسبت تعمیر گنبد مرقد حضرت علی به دستور نادر، شعری سروده که به بالای سردر آن نوشته شده است:

شه جم حشمت دارا درایت نادر دوران
 که تخت دولت جمشیده وارثدور جهان اوزره
 بدخشان لعل عمان اینجی سین و ئرمیش خراجینده
 گونش تک حکمی نافذ متصل دریاوکان اوزره
 چکیلمز کهکشانین یایی تک نقاش اگر چکسین
 مثال قوت بازوی اقبالیمن کمان اوزره
 بلند اقبال اولان اعدالرین ده سر بلند ایستر
 مکرر ائیله میش دوشمنلرین باشین سنان اوزره
 عیان خالص اخلاصین ائدو بدور گون کیمی روشن
 قضا جریان ائدوب فرمان کمان عزوشان اوزره
 که لازم دور علی نین روضه ی پاکین طلا ائتمک
 منور دور مقام مهر دایم آسمان اوزره

جوابیم نشه اولدی مصرع تاریخ اتمامه

ادب بیل مهر ساکن دور مطاف انس و جان اوزره

با حساب حروف ابجد مصراع آخر تاریخ مطلاکاری ۱۱۵۶ هجری می شود.

ترجمه: شهجم حشمت دارادرایت نادر دوران / که درجهان وارث تخت دولت
جمشید است / عمان لعل بدخشان بابت خراجش داده است / فرمانش مانند آفتاب
در دریا و زمین نافذ است / مثال قوت بازوی اقبال او را مانند قوس کهکشان / نقاش
نمی تواند بکشد / کسی که بلند اقبال باشد دشمنانش را هم سر بلند می خواهد / مکرر سر
دشمنانش را بالای نیزه زده است / عیان خالص اخلاصش را مانند آفتاب روشن
ساخته / جریان قضا و فرمان عز و شأن آمده / که لازم است روضه پاک علی را از
طلا ساخت / مقام آفتاب در آسمان همیشه منور است / ای نشئه پاسخ من درباره
تاریخ اتمام (مطلاکاری) چنین شد / ای مهر ملاحظه ادب بکن و در مطاف انس و جان
آرام بایست.

ایلچی نامی از طرف ایران در استانبول سفیر بود، (۱۷۲۱) و با اشعارش در
کشور عثمانی مشهور شد بطوریکه ندیم، شاعر معروف عثمانی برای او نظیره نوشته
است. او در اشعارش از صائب تأثیر پذیرفته بود.

نثر ادبی: در قرن ۱۸ نمونه های نثر بدیع فزونی یافت و تعدادی داستان و حکایت
نوشته شد. بعلاوه، بعضی کتابهای معروف مانند کلیله و دمنه به ترکی ترجمه شد. کلیله و دمنه
در سال ۱۸۵۶ به قلم مخلص شیروانی از روی نسخه فارسی واعظ کاشفی (انواد سهیلی) و
نسخه ترکی عثمانی آن به نام همایون زاهه علی بن صالح الرومی، به ترکی آذری برگردانیده
شد و یکی از بهترین نمونه های نثر ادبی است.

داستان شهریار (شهریار داستانی) بهترین نمونه آثار اصیل در این قرن بشمار
می رود. مضمون آن از داستان معروف شهریار و صنوبر گرفته شده و از اینجهت زبان نثر
این داستان فصل مشترک زبان کتبی و شفاهی است. قسمتهای منظوم هم بیشتر به قالب قوشما
نوشته شده است.

واقف و قوشما: ملا پناه واقف، بزرگترین شاعر آذربایجانی در قرن ۱۸ میلادی
است و با نوآوری در شکل و رئالیسم در محتوا، مرحله جدیدی را در تاریخ زبان و
ادبیات ترکی آذربایجانی باز کرده است. واقف مدتی مکتب داری کرد و بعد به دعوت
ابراهیم خان، حاکم قره باغ به وزارت او انتخاب شد و در این مقام هم به فرهنگ و ادبیات
آذربایجان خدمات شایانی نمود. واقف در اشعار خود از زبان گفتگو استفاده می کرد و
ویژگیهای مردم خود را به بهترین شکل منعکس می نمود. شکل انتخابی شعر او نیز

مردمی، یعنی قوشما است. هفتاد درصد اشعار او را قوشما تشکیل می‌دهد. در این قوشماها طرز زندگی و عادات و سنتها و گذران مردم با زبانی ساده و زنده بیان شده است. در قوشماها علاوه بر افعال، اکثریت کلمات از قبیل اسم و صفت و ضمیر نیز بترکی است، برای مثال :

قاشلارین چکیلیر یایلارا دؤنور / آغلارام گوزباشیم چایلارا دؤنور
 بزه نیرایلارره آیلارا دونور / جانلار آلان بیرمارالی سئومیشم
 ترجمه: ابروانت کشیده بماند کمانها شده / گریه می‌کنم، از اشک چشمم رودها
 روان می‌شود / به سالها آراسته می‌شود و ماه می‌گردد / غزالی جان ستان را دوست
 می‌دارم

سوزون هیچ آیریلماز منیم سوزومدن / اودلارایانمیشام اوژوم اوزومدن
 اول قدریاش تو کدوم ایکی گوزومدن / دریاتک آچیان چایا دؤنموشم
 ترجمه: حرف تو از حرف من هیچوقت جدا نمی‌شود / خودم خودم را در آتش
 سوختم / آنقدر اشک از دو چشمم ریختم / که مانند دریا باز شدم و رود شدم

بایرام اولدو هیچ بیلیمیرم نه ایله بیم / بیزیم ائوده دولوچو وال دایو خدور
 دؤیو ایله یاغ دا چوخدان تو کنمیش / ات هیچ اله دوشمزموتال دایو خدور
 ترجمه: عید آمد و نمی‌دانم چه کنم / در خانه گونی پرهم نداریم / برنج و روغن
 هم خیلی پیش تمام شده / گوشت که هیچ بدست نمی‌آید، حتی پنیر خیک هم نیست.

واقف در اشعار خود از کلمات متضاد (آنتونیم)، مترادف (سینونیم) و متشابه (homonyme) هائیکه در زبان گفتگو موجود است بشکل هنرمندانه‌ای استفاده کرده است. مثلاً: آز- چوخ (کم و زیاد)، آغ- قارا (سفید و سیاه)، وار- یسوخ (هست و نیست)، گنجه- گوندوز (شب و روز)، باش- ایاق (سروپا)، صاغ- سول (راست و چپ)، یاخشی- یامان (خوب و بد)، وغیره. همچنین ترکیبات و امثال و حکم ترکی مانند قولاق آسماق (گوش دادن)، قاش- قاباق ائتمک (اخم کردن)، جان و ئرمک (جان دادن) و باش چکمک (سرکشی کردن) و نظایر آنها را بطور ماهرانه در اشعار خود بکار برده است. کلمات دخیل را هم با تلفظ ترکی به کار گرفته است، مانند: آدام، فایدا، قایدا (قاعده)، عمور (عمر) و حاییف (حیف). در این مورد میرزا فتحعلی آخوندزاده در ۱۸۵۹ در مقدمه کتاب تمثیلات چنین می‌نویسد:

توق ائدیرم کی سن منیم کیمی آدمی ترکی دیلنده آدام یازاسان، تخمی، تخوم، جفتی، جوت، مقیدی، موقایات، عورتی، آروات وهاثبله اوزگه الفاظی که خواص و عوامین استعمالیندا مشترک دیر.

ترجمه: توق دارم توهم مانند من در ترکی آدم را آدام، تخم را تخوم، جفت را جوت، مقید را موقایات، عورت را آروات بنویسی و همچنین الفاظ دیگر را که در استعمال خواص و عوام مشترکند.

واقف در اشعارش عشق و زیبایی، انسان و طبیعت و مقام زن را می ستود و شاعر خوش بینی بود. اشعار و مخصوصاً قوشماهای او را عاشقها و خواننده های آذربایجان در مجالس مختلف می خواندند و برای آنها با همان سبک و زبان نظیره ها نوشته می شد. واقف نه تنها در آذربایجان بلکه در سایر نقاط ایران، مخصوصاً در مناطق ترک زبان مشهور بود و شعرائی مانند تلیم خان ساوه ای برای او نظیره ها نوشته اند.

واقف و دوست شاعرش، ودادی، به ادبیات شفاهی مردم آذربایجان علاقه زیادی نشان داده و خدمات زیادی به زبان و ادب آذربایجان نموده اند.

در سال ۱۷۹۵، وقتی آغا محمدخان قاجار به قره باغ حمله برد و شهر شوشه یا شیشه را محاصره کرد نامه تهدید آمیزی برای ابراهیم خان حاکم قره باغ فرستاد. در این نامه چنین آمده بود:

ز منجیق فلک سنگک فتنه میبارد تو ابلهانه گرفتی میان شیشه قرار

واقف فوراً در جواب نامه این شعر را نوشت و برای شاه ایران فرستاد:

گر نگهدار من آنستکه من میدانم شیشه را در بغل سنگک نگه می دارد

آغا محمدخان بعد از گرفتن شهر واقف را زندانی و دستور اعدام او را صادر کرد. همان شب آغا محمد خان به دست نگهبانانش در رختخواب کشته شد. فردای آنروز واقف آزاد شد و این شعر تاریخی را که در عین حال یکی از بهترین نمونه های غزل این عصر به شمار می رود، برای ودادی نوشت:

(۱) درباره تلیم خان و اشعار او مقاله ای به قلم آقای علی کمالی در شماره دوم ۱۳۶۰

واللیق چاپ شده است.

ای ودادی گردش دوران کج رفتار باخ
 روزگاره قیل تماشا کاره باخ کرداره باخ
 اهل ظلمی نتیجه برباد ایله دی بیر لحظه ده
 حکم عادل پادشاه قادر قهاره باخ

گنجه کی اقبالی گوژ گوندوزده کی ادباره باخ
 تاج زردن تاکی آیریلدی دماغ پرغرور
 پایمال اولدی تپیک لرده سر سرداره باخ
 من فقیره امر قلمیشدی سیاست ائتمگه
 ساخلادی مظلومی ظالم دن اودم غفاره باخ
 قورتاران اندیشه دن آهنگر بیچاره نی
 شاه ایچون اولمدبری تبدیل ائدن مسماره باخ
 عبرت ائت آغامحمد خان دان ای کمترگدا
 تا حیاتین وار ایکن نه شاهدندخونخواره باخ
 باش گوژتوربو اهل دنیا دان ایاغ توقدوقچا قاچ
 نه قیزا ند اوغولانه دوسته، ند یاره باخ
 واقعا گوزیوم جهانین باخما خوب و زشتینه
 اوز چویر آل عبایه احمد مختاره باخ

ترجمه: ای ودادی گردش دوران کج رفتار را بین / روزگار را تماشا کن، کار
 و کردار را بین / بین اهل ظلم را چگونه در یک لحظه برباد داد / حکم پادشاه قادر
 عادل را بین (خداوند) / / اقبال شب را تماشا
 کن و ادبار روز را بین / تا که از تاج زرین سر پرغرور جدا شد / زیر پاها لگد مان
 شد سر سردار را بین / به من فقیر امر کرده بود سیاست بشوم / آن دم مظلوم را از ظالم
 حفظ کرد غفار را بین / آنکه آهنگر بیچاره را از اندیشه و تشویش رها نید / بین
 و دبیر شاه را چگونه به مسمار تبدیل کرد؟ / ای گدای کمترین از آغا محمدخان عبرت
 بگیر / تا زنده ای نه شاه و نه خونخوار را بین / سر خود بردار و تا پای داری از
 اهل دنیا فرار کن / نه دختر، نه پسر، نه دوست و نه یار را بین / واقف از خوب و بد
 دنیا چشم بپوش / رو بطرف آل عباکن و احمد مختار را بین.

(۱) نشتر، مقاش، میخ

(۲) طبق روایتی پادشاهی که می خواسته آهنگری را بکشد به او دستور می دهد در یکشب
 چهل هزار میخ نعل اسب برای او آماده سازد. آهنگر شب تا صبح در اضطراب و بیخواب
 می ماند و در انتظار ساعت مرگ خود بسر می برد، صبح نگهبانان پادشاه بسراغ آهنگر
 می آیند ولی به جای چهل هزار میخ چهار مسمار برای تابوت شاه سفارش می دهند.

همان روز لشکریان آغا محمدخان شهر را ترك می کنند. به دنبال آنها محمد بیگ جوانشیر برادر زاده ابراهیم خان وارد شهر می شود و حکومت را به دست می گیرد و طرفداران عمویش، از جمله واقف و پسرش علی آقا را می گیرد و اعدام می کند. (۱۷۹۷)

سبک علمی :

در این دوره علاوه بر چند کتاب طبی، کتابهایی در صرف و لغت و حساب و هیئت و نجوم و تاریخ و جغرافیا و کتابهای مذهبی نیز نوشته شده است.

مهمترین اثر پزشکی کتاب منافع الناس است که از ترکی عثمانی برگردانیده شده. نسخه عثمانی در سال ۱۵۶۶ و در ۶۲ باب نوشته شده است ولی در نسخه آذری ۳۳ باب موجود است. در این کتاب از وجود آمدن انسان و بیماریهای مختلف و طرز مداوای آنها بحث شده است. در سایر موضوعات می توان از کتابهای زیر یاد کرد:

۱) تاریخ زمان شاه عباس بن خدا بنده که در سال ۱۷۱۱ (= ۱۱۲۲) نوشته شده است.

۲) تاریخ پادشاهان صفویه (صفویه پادشاهلاری تاریخی) در سال ۱۷۳۳ (= ۱۱۴۴) و به زبان ساده ترکی نوشته شده و محتوی اصطلاحات جنگی به زبان ترکی است که از زمان شاه اسماعیل بیادگار مانده است.

۳) کتاب شرح: به قلم حسین بن حاجی محمدلای در سال ۱۷۸۶ (= ۱۲۰۱) نوشته شده و کتابی مذهبی است.

۴) کتابهای لغت: در این دوره چند لغت ترکی نوشته شده که بعضی از آنها مانند تحفه وهبی منظوم و بعضی دیگر مانند سنگلاخ به نشر نوشته شده است. وهبی سفیر عثمانی در تهران بوده است.

سنگلاخ در سال ۱۹۱۰ از طرف دنیسون راس (Denison Ross) جزو کلیات Bibliotheca Indica در لندن و از طرف T.D.K در آنکارا چاپ شده است. (۱۹۵۰)

ادبیات شفاهی و فولکلور : ادبیات شفاهی در این قرن هم مانند قرن گذشته به پیشرفت و گسترش خود ادامه داده است. شعرای کلاسیک هم قوشما و بایاتی می گفتند. خواننده ها با ساز و آواز این اشعار را در مجالس می خواندند. عاشقها داستانهای جدید ساختند و بر شاخ و برگ داستانهای قدیمی افزودند. در این عصر ملتهای همسایه غیر ترک نیز اشعار «عاشقی» می سرودند که در آن میان اشعار عاشق ارمنی، سایات نو و بسیار معروف است:

داسنین الیندن ای گوزل پاری	منی عریان ائدن سن دگیل می سن
پنهانی چکسدیگیم آه نان زاری	سریم بیان ائدن سن دگیل می سن
گونول یارا سینه ام داغلی	نازلی یارین دوستاغیام
بوینوم بوروکک قولوم باغلی	نازلی یارین دوستاغیام

ترجمه: داد ازدست تو ای پاری زیبا / آنکه مرا عریان کرد مگرتونیستی / آه
و زاری پنهانی مرا / آنکه فاش کرد مگرتونیستی
دل مجروح و سینه ام داغدار است / زندانی یار ناز دارم هستم / گگردنم
شکسته و بازوانم بسته / زندانی یار ناز دارم هستم.

شاعر ارمنی با لهجه مخصوص خود پری را پاری تلفظ کرده و با کلمه زاری هم قافیه قرار داده است. به نوشته پروفیسور ا. دمیرچی زاده، در این قرن ۳۵ شاعر (عاشق) ارمنی به ترکی آذری شعر خلقی سروده اند.

در قرن ۱۸ داستانهای خلقی اصلی وکرم، صیاد و هدد، نودوز، ددند سفری، عبدالله و جهان، شاه عباس و «پینه دوز» و بسیاری قصه ها و نطایف و آتالار سوزو (حکم) ساخته شده است. ویژگیهای زبانی این دوره را بیشتر باید در قوشماها و گرایلیها و بایاتسیها جستجو کرد.

در آذربایجان شمالی قرن هیجدهم، سه زبان عربی و فارسی و ترکی در مدارس تدریس می شده است.

نتیجه:

در قرن ۱۸ زبان ادبی بتدریج به شکل عمومی و یگانه در آمده و ارتباط بین لهجه های محلی بیشتر شده، اختلاف بین آنها کاهش پیدا کرده است. کلمات دخیل در زبان ادبی کمتر شده ولی در سبکهای علمی با جبار اصطلاحات عربی بکار رفته است. یک مقدار از کلمات عربی و فارسی هم وارد زبان مردم شده و عمومیت پیدا کرده است. در سبکها هم تغییراتی پیدا شده، قوشما وارد اسلوب ادبی شده، سبک نثر ادبی شکل گرفته، نمونه های سبک رسمی از سبک علمی نشأت گرفته و سبک عالی از دور خارج شده است.

در عناصر فونتهیک و دستوری یکرنگی و ثبات ایجاد شده است. مثلاً در عناصر فونتهیک تغییرات زیر ظاهر شده است:

۱) تبدیل ب به م: تا مدت‌ها «ب» و «م» هر دو بکار می‌رفت ولی در آخر این قرن م جای ب را گرفته است، یعنی «من» جانشین «بن» شده است.

۲) تبدیل «ق» و «خ» به «ه» در اول کلمات: ق که از قدیم در اول کلمات بکار برده می‌شد از قرن ۱۵ به موازات «خ» و متفقاً بکار می‌رفت ولی از قرن ۱۸ به بعد تبدیل به «ه» شده است؛ مثلاً: قانسی وقانی تبدیل به هانسی و هانی شده است.

۳) تبدیل ق به خ در آخر کلمات: ق که از قدیم در آخر عده‌ای از افعال و اسامی تک‌هجائی بکار می‌رفت، از قرن پانزدهم بموازات «خ» و متفق با آن بکار برده می‌شد، ولی بعد از قرن ۱۸ فقط خ بکار رفته است. مثلاً باق (دیدن) و یاق (سوزاندن) که تبدیل به باخ و یاخ شده است.

ق در وسط بعضی کلمات دو هجائی نیز تبدیل به خ شده و «خ» ثابت مانده است: یاقشی، یاخشی.

۴) علامت مفعول صریح (یی) تبدیل به «نی» شده است؛ مثلاً آتایی (پدرت را) تبدیل به آتانی شده است. در بعضی لهجه‌های محلی مانند لهجه قازاخ در شمال آذربایجان هنوز هم «یی» بکار می‌رود.

۵) کلماتی مانند اول - او، کیم - کی، بیرله - بیله - ایله، آیریق - آیری و مانند آنها که تا آن موقع بموازات هم بکار می‌رفتند بعد از قرن ۱۸ فقط به شکل او، کی، ایله، آیری بکار می‌روند.

ضمایر سؤالی مانند قاچان، خاچان، هاچان (کی) وقانسی، خانسی، هانسی (کدام) و نظایر آنها که تا آن تاریخ به هر سه شکل استعمال می‌شدند از قرن ۱۸ به بعد فقط با تلفظ هاچان، هانسی متداول شدند.

عناصر دستوری:

۱) از قدیم «آر» و «ار» برای فعل مضارع بکار می‌رفت، از قرن ۱۶ به بعد برای آینده بیشتر پسوند آجاق و اجک بکار رفته و در قرن ۱۸ این استعمال به صورت قاعده در آمده است و پسوند آر و ار برای مضارع و ایر و اور برای حال اختصاص یافته است و سر و ایسر هم رفته رفته متروک شده است در حالیکه ایسر از قرن ۱۴ برای آینده بکار می‌رفت.

۲) در دوم شخص امر، پسوند گیل حذف شده و وئر گیل (بده) به صورت وئر در آمده است.

۳) در اول شخص جمع امر، پسوندهای آووز، آلیم، الیم، آییم، اییم تبدیل به پسوند آق و اک شده، یعنی آلاق (بگیریم) جانشین آلاووز، آلالیم، آلالیم گردیده است.

۴) در اول شخص جمع، پسوند ایسز و اوز جای خود را به ایس و ایک داده است، یعنی به جای آلیریز، آلیریق (می‌گیریم)، به جای وئریریز، وئریریک (می‌دهیم) بکار

رفته است.

۵) پسوند حال و مضارع منفی (زم، نم) جای خود را در مضارع منفی به ما رام، مه رم، و در حال به میرام، میرم داده است. مثلاً صیغما زام تبدیل به صیغما رام (جانخواهم گرفت) برای مضارع و صغیرام (جای نمی گیرم) برای حال شده است.

۶) برای صیغه ایجاب تا این تاریخ مصدر + گره ک (باید) بکار می رفت، ولی از این به بعد پسوند مالی و مه لی بتدریج جای شکل قبلی را گرفته یعنی به جای وئرمک گره ک (باید داد) وئرمه لی بکاررفته است.

بطور کلی در این قرن کلمات قدیم جای خود را به کلمات جدید داده و شکل واحد آنها در زبان ادبی تثبیت شده است. این جریان در قرن ۱۹ بطور سیستماتیک ادامه یافته است،

۲) زبان ادبی رسمی آذربایجان شمالی

زبان ادبی امروزی زبان رسمی معاصر آذربایجان را تشکیل می دهد و خصوصیات آن عبارتند از: دارای املا و تلفظ واحد، صرف و نحو واحد، کاربرد اجتماعی و منطقی نفوذ و تأثیر وسیع بوده و زبان واحد مردم و رسمی جمهوری می باشد.

این زبان مرحله نهائی تکامل زبان ادبی ترکی آذربایجانی است که زمینه آن از نیمه دوم قرن ۱۸ فراهم شده و تا ۱۸۸۵ مرحله نخستین خود را طی نموده و در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفته است.

سیر تکاملی زبان ادبی معاصر غیر متجانس بوده است، بطوریکه صرف آن در اواخر قرن ۱۸ به شکل واحد درآمده ولی نحو و اسلوبهای مختلف و متکامل یک قرن بعد تشکیل شده است.

فاصله ۱۸۸۵ تا ۱۹۲۵ مرحله دوم زبان ادبی معاصر محسوب می شود. در این مرحله اسلوبهای مختلف تشکیل یافته، کاربرد اجتماعی زبان و منطقه نفوذ و تأثیر آن توسعه و افزایش یافته و با ظهور مطبوعات زبان ادبی به شکل ثابت درآمده است. در اثر پیدایش شعور ملی اهمیت زبان مادری بیشتر شده و بطور علمی مورد بررسی قرار گرفته، کتابهای درسی و گرامر تألیف شده و املاء و تلفظ به صورت واحد درآمده و در عین حال اسلوب متوسط همگانی بر مبنای زبان گفتگوی مردم جای اسلوب عالی و پایین را گرفته و زبان ادبی جدید بر مبنای زبان مردم بوجود آمده است. این زبان از سال ۱۹۱۸، با تأسیس حکومت مساوات، زبان رسمی آذربایجان شمالی بوده و بعد از براندازی حکومت مساوات (۱۹۲۰) و برقراری رژیم شوروی نیز زبان جمهوری آذربایجان شوروی گردیده است.

مرحله بعد از ۱۹۲۵، یعنی دوران حکومت شوروی، مرحله سوم زبان ادبی آذربایجان نامیده می شود.

تشکیل زبان ادبی رسمی یا ملی آذربایجان در تشکیل زبان ادبی رسمی یا ملی دو نظریهٔ مختلف اظهار شده:

- ۱) **نظریهٔ لهجه‌ای یا دیالکت:** این نظریه در سال ۱۹۵۳ توسط م. ش. شیرعلیوف ابراز شده است. مطابق این نظریه زبان رسمی آذربایجان بر مبنای لهجه‌های شاماخی - باکو تشکیل شده است همچنانکه ترکی ترکیه بر مبنای لهجهٔ استانبول و زبان رسمی فرانسه بر مبنای لهجهٔ مختلط پاریس تشکیل یافته است.
- ۲) **نظریهٔ زبان عمومی مردم:** همچنانکه در مبحث زبان ادبی گفته شد زبان رسمی یا ملی هم که ادامهٔ زبان ادبی است بر اساس زبان گفتگوی عموم مردم تشکیل شده است، یعنی ابتدا زبان عمومی مردم از اختلاط لهجه‌های مختلف قبیله‌ای و محلی تشکیل یافته و زبان رسمی بر مبنای زبان مردم بوجود آمده است. نظریهٔ اخیر در حال حاضر بیشتر مورد قبول است و مؤلفینی مانند پروفیسور دمیرچی زاده، پروفیسور حسین زاده و جهانگیروف و غیره طرفدار این نظریه هستند.

* * *

بعضی از مؤلفین تاریخ تشکیل زبان رسمی را قرن ۱۶ میلادی یعنی تشکیل دولت صفوی می‌دانند. در این تاریخ زبان ترکی آذربایجانی زبان مردم و دولت بود و لهجهٔ تبریز و اطراف آن زبان رسمی و همگانی مردم آذربایجان قرار گرفت. بعلاوه کار برد اجتماعی و دایرهٔ نفوذ و تأثیر زبان ترکی آذری توسعه یافت و زبان آرتش و دربار بود و حتی قسمتی از مکاتبات خارجی نیز به ترکی انجام می‌گرفت. در این دوره تمام اراضی آذربایجان تحت ادارهٔ حکومت صفوی قرار گرفته و وحدت اراضی و رژیم حکومتی سبب نزدیکی لهجه‌های محلی شد و از طرف دیگر ادبیات شفاهی پیشرفت و توسعه یافت و زبان ادبی شفاهی تعمیم پیدا کرد. این جریان تا قرن ۱۹ ادامه یافت و نظراً اغلب سیاحان خارجی و نویسندگان را به خود جلب نمود بطوریکه اغلب سیاحان اروپائی و روسی (نظیر آ. باسکاکوف، آ. ت. کانداروف، اوگوست فون گاکستقا اوزن) که در قرون گذشته به شرق نزدیک سفر کرده‌اند نوشته‌اند که زبان ترکی آذربایجانی در تمام شرق نزدیک موقعیتی مشابه زبان فرانسه در اروپای غربی دارد و از کاشغر تا استانبول قابل فهم است. دوران رونق و نفوذ زبان کتابت ترکی آذربایجانی دیری نپائید و با انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و اصفهان زبان ترکی پشتوانهٔ دولتی را از دست داد. حتی از اواخر قرن ۱۶، یعنی از دوران پادشاهی شاه عباس، سیاست تضعیف زبان ترکی همراه تسویج زبان فارسی اجراء شد. زبان ادبی و کتابت ترکی با آنکه برای ادبا و باسوادهای ترک زبان تمام منطقهٔ خاور نزدیک قابل فهم بود چون از زبان عامه فاصله داشت فقط برای طبقهٔ محدودی قابل استفاده بود ولی از اواخر قرن ۱۸ به بعد، یعنی بعد از تشکیل زبان

ادبی ملی، دایره این زبان در آذربایجان گسترش یافت و برای همه مردم قابل فهم شد. در قرن ۱۹ جریان یکی شدن صرف ترکی آذری بشدت ادامه یافت و بسه شکل ثابتی در آمد.

قابلیت لغت سازی با بکار بردن پسوندهائی مانند چیلیق، داش، تاش افزایش یافته و کلمات جفت مانند عمل - ممل، فکر - مکر، چاریق - چوروک از زبان محاوره وارد شعر و نثر (نمایشنامه) شده است.

از پسوندهای فعل ربط (اوبان، اوبن، اوب، ایب) فقط دوتای آخر بکار می رود. کاربرد پسوند سؤالی هم بتدریج کم شده است.

عوامل خارجی در تشکیل زبان معاصر آذربایجان تأثیر مهمی داشته و عبارت بودند از: عوامل اقتصادی و عوامل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی.

عوامل اقتصادی: در تشکیل زبان امروزی آذربایجان توسعه روابط اقتصادی و تجارت نقش مهمی ایفا نموده است.

در آذربایجان شمالی در نیمه دوم قرن ۱۹ روابط اقتصادی توسعه یافت و پول و وزن و مقیاسهای یکسان درهمه جا متداول شد و ماشینهای زراعتی در اختیار مردم قرار گرفت، بعلاوه، کتابچه‌هایی به زبان عامه برای یاد دادن طرزکار و مقررات منتشر شد.

در روزنامه‌آکینچی لغات و اصطلاحات جدیدی در این زمینه چاپ شد. با توسعه صنعت نفت باکو، مرکز صنعتی سرمایه‌داری جدیدی بوجود آمد که از هر طرف جمعیت کارگر را به خود جلب کرد و سبب تشکیل طبقه کارگر و طبقه روشنفکر و باسواد شد. بعد از ۱۸۷۵ شهر باکو اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. جمعیت این شهر که در سال ۱۸۶۳ چهارده هزار نفر بود در ۱۸۹۷ به ۹ برابر افزایش یافت. بیش از نصف این جمعیت از ایران آمده بودند. به این ترتیب تمرکز اقتصادی سبب پیدایش طبقه کارگر (از مناطق شمالی و جنوبی) و طبقه روشنفکر شد و در اثر تماس و فعالیت این طبقات و تأثیر عوامل سیاسی - اجتماعی مرحله دوم زبان رسمی (ملی) ظاهر گردید.

عوامل سیاسی - اجتماعی: تأثیر عوامل سیاسی - اجتماعی در دوران تشکیل سلطنت صفویه برای مدت محدودی در تاریخ ثبت شده است. در قرن ۱۸ که خانه‌سا در شمال حکومت می کردند بعلت علاقه به شعر و ادب تأثیر نسبتاً مثبتی بر سیر تکامل زبان ترکی داشتند. بعد از الحاق آذربایجان شمالی به روسیه و برچیده شدن حکومت خانان، تمرکز سیاسی در آن منطقه بوجود آمد و مناسبات اقتصادی و فرهنگی بیشتر شد. محدودیت تعلیم و تدریس به زبانهای عربی و فارسی از بین رفت و رفته رفته لغات و اصطلاحات روسی به جای لغات و اصطلاحات عربی و فارسی وارد زبان مردم شد. باوجود سیاست

استعماری روسید، شرایط جدید و توسعه و تکامل سرمایه‌داری شعور ملی را در مردم بیدار کرد و مردم بد زبان مادری و خصوصیات قومی خود علاقه بیشتری نشان دادند.

عوامل فرهنگی: زبان ملی مهمترین وسیله بیان و اشاعه فرهنگ ملی است. در تشکیل زبان ملی تعلیم و تربیت همگانی و توسعه فرهنگ نقش مهمی دارد. در قرن ۱۹، علی‌رغم سیاست استعماری روسید تشکیل مدارس در شهرهای قفقاز تأثیر مثبتی در توسعه فرهنگ بجا گذاشت. در نیمه دوم قرن ۱۹ مدارس (با اصول جدید) باز شد و با گشایش مدارس تربیت معلم تعداد معلمان افزایش یافت. از سال ۱۸۷۵ شهر باکو در عین حال مرکز فرهنگی شد و در شعبه‌های مختلف ادبیات و هنر و علوم قدمهای تازه و مؤثری برداشته شد. شعر ترکی به برکت خواننده‌ها و نوازنده‌ها در بین مردم انتشار بیشتری یافت. نثر ترکی که با آثار آخوندزاده (تمثیلات) پایه‌گذاری شده بود بوسیله پیروان او توسعه یافت و نمایشنامه‌های او در تئاترها به اجرا درآمد.

موسیقی آذربایجان که دارای سابقه تاریخی است تا تشکیل موسیقی ملی در دو مسیر سیر کرده است: یکی در دهات بوسیله عاشقها یا شعرای خلقی، و دیگری در مجالس شهری‌ها. هر دو موسیقی با تشکیل مجالس انس و الفت در جریان تکامل زبان ملی و همگانی مؤثر بوده است.

تئاتر آذربایجان که با آثار م. ف. آخوندزاده شروع شد، در تشکیل زبان معاصر سهم مهمی داشته است. تمثیلات آخوندزاده که بر مبنای زبان گفتگوی مردم و به زبان صحیح نوشته شده است اولین نمونه‌های نثر نو محسوب می‌شود.

با ظهور مطبوعات، زبان ادبی به شکل ثابت در آمده دامنه نفوذ و تأثیر آن وسعت قابل ملاحظه‌ای یافته است. اولین روزنامه ملی به نام اکینجی (کشاورز) در ۱۸۷۵ در باکو انتشار یافت. مدیر آن حسن زردابی، مردی فرهنگ دوست و ملی بود. مقالات این روزنامه به زبان ساده و همه فهم نوشته می‌شد. آخوندزاده و عده‌ای از معاریف آن زمان در آن روزنامه مقاله می‌نوشتند. روزنامه اکینجی افکار آزادیخواهی و معارف عمومی را تبلیغ می‌کرد و علت عقب ماندگی کشورهای شرقی را در نبودن آزادی و کهنه پرستی می‌دانست. در سال ۱۸۷۷ روزنامه تعطیل و مدیر آن تبعید شد. روزنامه اکینجی کمتر از سه سال دوام داشت ولی روزنامه‌های دیگری مانند کشکول و قفقاز و ضیاء قفقازیه و غیره هم در این زمینه خدمات مشابهی انجام دادند. در تفلیس از سال ۱۸۴۲ روزنامه‌های متعددی به ترکی منتشر می‌شد و تفلیس قبل از باکو مدتها مرکز فرهنگی ترک‌زبانان قفقاز بود.

در نیمه دوم قرن ۱۹ چاپ و نشر کتاب نیز در آذربایجان شمالی افزایش یافت. در قرن ۱۹، تا سال ۱۸۹۰ از حدود ۱۲۳ کتاب که در تمام آذربایجان چاپ شد، $\frac{1}{3}$ آنها در تبریز (۴۳ عنوان) و ۲۷ عنوان در تفلیس چاپ شده بود. در تبریز بیشتر

دیوانهای شعرا بدفعات چاپ شد. مثلاً دیوان فضولی ۱۷ بار و اشعار نباتی هفت بار چاپ شد در صورتی که آثاری که در تفلیس چاپ می شد بیشتر نثر و در موضوعات مختلف بود. متأسفانه از ۱۸۹۰ بدینسو این نسبت به ضرر تبریز تغییر یافت بطوریکه تا سال ۱۹۲۵، از ۱۳۲۹ اثری که در تمام آذربایجان بچاپ رسید فقط معدودی از دیوانهای شعرا در تبریز چاپ شده بود.^۱

در تشکیل زبان رسمی معاصر ادبا و شعرا و نویسندگان آذربایجان سهم مهمی داشتند. در نیمه دوم قرن ۱۸ نقش مهم واقف و ودادی را در تأسیس شعر و ادب مردمی و زبان ساده دیدیم. در قرن ۱۹ با پیدا شدن شعور ملی و پیشرفت فرهنگ به زبان مادری علاقه بیشتری پیدا شد و زبان ترکی از هر لحاظ مورد بررسی قرار گرفت و رفته رفته مورد مطالعه زبانشناسی علمی قرار گرفت و هر یک از دانشمندان قسمتی از آن را مورد مطالعه قرار دادند و آثاری منتشر کردند.

در قرن ۱۹ میرزا شفیع واضح و میرزا جعفر توپچوباشی اوف و عباسقلی آقا باکیخانوف، و بخصوص پروفیسور م. کاظم بیگ و میرزا فتحعلی آخوندزاده نقش مهمی در سیر تکاملی زبان ملی ایفا کردند.

کاظم بیگ در کتاب تولد - قاتل دیلی نین گراما تیکاسی که دو بار در سالهای ۱۸۲۹ و ۱۸۴۶ انتشار یافت ضمن شرح گرامر ترکی آذری، زبانهای ترکی را بطور مقایسه‌ای بررسی کرد و کتاب او برای مؤلفین بعدی منبع معتبری شد.

در باره گرامر ترکی معلم محمد افشار فن صرف ترکی را در ۱۸۸۵ و دکتر نریمان نریمانوف کتاب تولد آذربایجان دیلی نین مختصر صرف - نحوی را در ۱۸۹۹ منتشر ساختند. صرف ترکی آذری در کتاب نریمانوف تثبیت شد.

مسئله الفباء

الفبای عربی بعلم نداشتن حروف صدا دار برای ترکی که ۹ صائت دارد کافی نیست و در این باره از زمان فضولی (قرن ۱۶) تا به حال اعتراضات و اصلاحات زیادی صورت گرفته است. در قرن ۱۹، ابتدا سراجوف دفترچه‌ای به نام الفبای تاتاری برای اصلاح آن نوشت. در سال ۱۸۵۷ آخوندزاده کتابچه‌ای به نام اسلام دیلیری نین یادگیری ایچون ینی الفبا (الفبای جدید برای نوشتن زبانهای اسلامی) نوشت. وی در ابتدا می‌خواست الفبای عربی را اصلاح کند ولی بعد از بررسی زیاد به این نتیجه رسید که الفبا باید بکلی عوض شود و الفبای سیریلیک یا لاتین جای آن را بگیرد. وی می‌گفت مردم باید به زبان مادری (یعنی به آسانترین وجه) باسواد بشوند زیرا تحصیل همگانی فقط به زبان مادری ممکن است. وی پیشنهاد های خود را در روزنامه حقایق در استانبول چاپ کرد

(۱) آذربایجان کتابی بیلدیوگرافیا. باکو-۱۹۶۳

ولی در آن موقع از طرف مقامات ترکیه و قفقاز به این موضوع توجهی نشد و الفبای لاتین در سال ۱۹۲۹ در آذربایجان شوروی پذیرفته شد و تا سال ۱۹۳۹ رایج بود. در این سال الفبای سیریلیک جای آنرا گرفت.

مسائل املا و تلفظ: املاء و تلفظ واحد برای هر زبان ادبی ضروری است به طوری که قبل از تعیین تکلیف املاء و پذیرفتن تلفظ واحد نمی‌شود از زبان ادبی یا ملی سخن گفت. وانگهی قواعد املاء و تلفظ هم به یکدیگر مربوط اند و الفبای عربی نیز برای تطبیق قواعد هماهنگی اصوات و املاء ترکی لااقل بدون اصلاحات ضروری کافی نبود. آخوندزاده در این باره هم پیشنهادهای اصلاحی مهمی ارائه کرده است. او می‌گوید حروف را باید نسبت به صدا تلفظ کرد، مثلاً الف را «آ» و ج را «جا» تلفظ کرد، و نظایر اینها. بعلاوه باید کلمات دخیل را مطابق تلفظ ترکی یعنی بدجای گل، گول و به جای بلبل، بولبول نوشت و به عبارت دیگر، همانطوری که ترک زبانه‌ها تلفظ می‌کنند. در مورد کلمات ترکی هم باید قواعد هماهنگی اصوات را رعایت کرد. در مقدمه تمثیلات می‌گوید: «چون در خصوص املائی ترکی تا امروز يك قاعده کلی نوشته نشده لهذا من در املائی تمثیلاتم اصطلاح را اساس قرار دادم» (یعنی تلفظ خودمان را ملاک قرار دادم).

در تمثیلات هم از این نظر اصلاحاتی بعمل آورده و اصرار می‌ورزد که باید به شکل گفتگو خوانده شود (گره که دانیشیق طرزننده اوخونا) و لحن و طرزگفتار تابع متن باشد. تمثیلات آخوندزاده اولین نمایشنامه شرقی بسبک اروپائی است. و شاید چند سالی قبل از نمایشنامه های «شناسی» در ترکیه نوشته شده است. نثر تمثیلات به ترکی ساده بر مبنای زبان گفتگو نوشته شده و نمونه اولین نثر ادبی ساده آذری است. از سال ۱۸۷۵، یعنی بعد از ظهور تئاتر و اجرای نمایشنامه‌های تمثیلات و تدریس با اصول صوتی و چاپ اینگونه کتابها و مطبوعات ملی، جریان تشکیل و تثبیت املاء و تلفظ واحد سرعت پیشرفت کرد. روزنامه اکینچی آئینه‌ای برای نشان دادن این مرحله انتقال از پراکندگی به یگانگی در املاء و تلفظ است.

لغت و اصطلاحات در زبان ملی: لغت باعث غنای زبان است ولی غنای زبان بیشتر تابع تحرک و قابلیت لغت سازی و افاده و بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان و قدرت بیان تفرعات و تفاوت‌های جزئی (نوآنس) کلام است. با در نظر گرفتن مراتب فوق، بسیاری از شرق شناسان نیز مانند امیرعلیشیر نوائی معتقدند که نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و فلسفی و اجتماعی و ... از فارسی و بسیاری زبانهای دیگر قوی تر و رساتر است. در آذربایجان شمالی، بعد از الحاق به روسیه، فرهنگهای جدیدی نوشته شده است.

اغلب این فرهنگها جزو کتابهای درسی و برای تعلیم دانشجویان روسی است. از جمله کتاب ترکی میرزا شفیع واضح در ۱۸۵۵ و کتاب لغت کاظم بیگ در ۱۸۵۴ قابل ذکرند. در لغت کاظم بیگ، لغات ترکی عثمانی هم شرح داده شده و برای تلفظ صحیح با الفبای روسی نوشته شده است.

علاوه بر این دو، لغت ترکی ل. ز. بوداغوف و لغت ترکی و. و. رادلوف نیز چاپ شد. در هر دو کتاب لغات زبانهای ترکی بطور مقایسه‌ای نوشته شده است.

رادلوف تورکولوژیست بزرگ آلمانی و بنیادگذار تورکولوژی نوین است. تا اوایل قرن ۱۹ تقریباً ۹۰٪ اصطلاحات خارجی زبان ادبی ترکی، عربی یا فارسی بود. بعد از الحاق آذربایجان شمالی به روسیه لغات روسی هم وارد زبان ترکی شد و رفته رفته جای بعضی از اصطلاحات قدیم را گرفت. با ظهور روشنفکرانی مانند آخوندزاده اصطلاحات روسی و اروپای غربی در زبان ادبی بیشتر شد.

آخوندزاده در مقاله‌ای تحت عنوان «سعاوی افندی» نین عقیده سنه قارشئی تنقید» نوشت که چون درسه زبان اسلامی این اصطلاحات نیست بهتر است به جای ترجمه و تحریف آنها خود آنها را بکار ببریم. در اواخر قرن ۱۹ روزنامه اکینچی و سایر روزنامه‌ها هم اصطلاحات جدید را بکار می‌بردند. از سال ۱۸۸۰ این اصطلاحات در کتابهای درسی هم راه یافت.

سبکها و مکتبهای ادبی:

در قرن ۱۹ میلادی، بعد از الحاق آذربایجان شمالی به روسیه (۱۸۱۲ و ۱۸۲۸) بموازات سیاست استعماری روسیه تزاری، زبان و فرهنگ روسی نیز در این منطقه نفوذ یافت. جوانان تحصیل کرده با زبان و فرهنگ روسی آشنا شدند و بوسیله زبان روسی با فرهنگ و تمدن اروپایی هم‌آشنایی پیدا کردند. بتدریج بیک طبقه تحصیل کرده و متجدد در قفقاز بوجود آمد که در آثار خود طرز زندگی گذشته را تنقید و آزادیخواهی و معارف و تمدن اروپایی را توصیف و ترغیب می‌کرد. نویسندگان این طبقه آثار خود را تا حدودی آمیخته با طنز و به زبان ساده می‌نوشتند و از معایب و تضادهای جامعه تنقید می‌کردند. این جریان که رئالیسم انتقادی نام گرفت با عباسقلی آقا با کیخانلی و میرزا شفیع واضح و قاسم بیگ ذاکر شروع شد و با آخوندزاده به مرحله تکامل خود رسید.

با ظهور شعرانی مانند نادم و مسکین و بابا بیگ شاکر، و مخصوصاً قاسم بیگ ذاکر، «شعر ساتیریک» تکامل و رونق یافت. شعرا در اشعار خود معایب وضع موجود را به زبان طنز تنقید می‌کردند و برای اینکه از سانسور تزاری در امان باشند گاهی مانند آخوندزاده اوضاع و مسائل ایران را بهانه قرار می‌دادند.

(۱) یکی از نویسندگان متجدد ملی و ساده نویس ترکیه در قرن ۱۹.

آخوند زاده ابتدا به عنوان شاعر باتخلص «صبوحی» وارد میدان ادب شد و بعد نمایشنامه‌های معروف خود تمثیلات را نوشت و نمایشنامه نویسی به زبان ترکی را آغاز کرد... سپس داستان آلدانمیش کواکب (ستارگان فریب خورده) و کمال‌الدوله مکتوبلادی (نامه‌های کمال‌الدوله) را نوشت.

داستان ستادگان فریب خورده درباره استبداد و اعمال ظالمانه شاه عباس به زبان طنز نوشته شده است. نامه‌های کمال‌الدوله اثری است فلسفی و سیاسی و علیه استبداد و خرافات نوشته شده است و نویسنده برای آنکه از سانسور تزاری مصون بماند تا مدتی خود را مترجم نامه‌ها معرفی می‌کرد.

در قرن ۱۹ شعر کلاسیک در تمام آذربایجان مانند گذشته رواج داشت و در سدمسیرغنائی (غزل) و عرفانی و رثائی به سیر تکاملی ادامه داد. بزرگترین نماینده شعر غنائی سید عظیم شیروانی استاد صابر شیروانی است. همچنین می‌توان از ناتوان خانم و ساغری و فنا و ناکام و حیران خانم نیز یاد کرد.

از شعرای عارف، نباتی و میرحمزه سیدنگاری و از شعرای مرثیه‌گو، قمری، راجی و صراف و باقر خلخالی را می‌توان نام برد.

در این دوره در شهرهای مختلف نظیر باکو و قراباغ و تفلیس و شاماخی محافل ادبی تشکیل می‌شد و شعرای زیادی در این محافل تربیت شدند.

در قرن ۱۹ شعر عاشقی (عاشق شعری) نیز ترقی نمود. شعر عاشقی رثا نیست و به زبان ساده و وزن هجائی است و از ادبیات شفاهی الهام می‌گیرد و زندگی و خصوصیات مردم را تصویر و ترسیم می‌کند. شعر عاشقی بیشتر در سه منطقه آذربایجان: قراداغ (آذربایجان جنوبی)، قراباغ و قازاخ پیشرفت داشته.

از شعرای قراداغ سید ابوالقاسم نباتی و عندلیب قراجه داغی و عاجز و باباذکری مهمتر از دیگران بودند.

نباتی از بزرگترین شعرای آذربایجان و شاید بزرگترین شاعر قرن نوزدهم است. وی در ادبیات ترکی به منزله مجموعه‌ای از حافظ و مولوی است. اهل اشتوبین قراچه‌داغ و تخلص او نباتی و خان چوبانی است و مانند اغلب شعرای معاصر خود به دوزبان ترکی و فارسی شعر گفته است. وی ظاهراً دختری به نام نباتی را دوست می‌داشته و مدتی هم در مغان به شبانی مشغول بود. وی که از نزدیک شاهد جنگهای روس و ایران بود، از جدائی آذربایجان شمالی بسیار متأثر شد و به اهر مهاجرت کرد و به سعی و ریاضت در مقبره شیخ شهاب‌الدین پرداخت. در این باره اشعاری گفته که به شکل تصنیف مردمی درآمده است:

گندین دئیین خان چوباننا	گلمه‌سین بوایل مغانا
مغان بیا تیب نا حق قانا	آپاردی سل لرسارانی
بیر آلا گوزلی بالانی	

ترجمه:

بروید و به خان چوبان بگوئید / که امسال به مغان نیاید / مغان غرق خون نا-
حق شده ا / سارا را سل برد / يك فرزند چشم شهلا را برد.

بعضی از اشعار فارسی نباتی هم نظیر رباعی زیر زبانزد مردم شده است:

در درگه خلق بندگی ما را کشت / از بهر دو نان دوندگی ما را کشت
گه منت روزگار گه منت خلق / ای مرگک بیا که زندگی ما را کشت

باقرخلخالی غیر از مرثیه، غزلهای ترکی و فارسی و رباعی و مثنوی هم سروده و کتاب ثعلبیه او معروف است. این کتاب منظوم ترکی داستان ماجراهای يك روباه است و بدشکل کتابی نوشته شده است. از آثار شعرای مرثیه گو يك نمونه از قمری دربندی (آذربایجان شمالی) و نمونه‌ای از صراف تبریزی نقل می‌شود تا از نظر زبانی هم با یکدیگر مقایسه شوند.

غزل از قمری:

ماه محرم اولدی گنه گؤیلر آغلادی
دؤشدی جهانیه غلغله عالمرا آغلادی
گلدی مه مصیبت و ایام تعزیه
بو ماتم عزاده گورون کیملر آغلادی
شاه رسل امیر عرب ختم انبیاء
عمامه سین آلوب اله پیغمبر آغلادی
دؤندی خزانده گلشن زهرای زهردن
دشت نجفده سرور دین حیدر آغلادی
باشین آلوب دیزاوسته کفن سیز وئرییدی جان
خیر النساء باشیندا قارا معجر آغلادی
قمری بو قصه الم افزانی قیل تمام
الده قلم شراره دؤنوب دفتیر آغلادی

ترجمه: ماه محرم شد و باز آسمانها گریه کرد / به جهان غلغله افتاد و هر دو عالم
گریه کرد / ماه مصیبت و ایام تعزیه آمد / ببینید در این ماتم عزا چه کسی گریه
کرد / شاه رسل، امیر عرب، ختم انبیاء / پیغمبر عمادش را به دست گرفت و گریه
کرد / از زهر گلشن زهرا خزان شد / سرور دین حیدر در دشت نجف گریه کرد /
خیر النساء در سر معجر سیاه، سری را که / بی کفن مرده بدروی زانو گرفت و گریه

کرد / قمری این قصه الم افزا را تمام کن / قلم در دستت شرازه شد و دفتر گریه کرد.
 قطعه زیر از صراف از زبان ام لیلا بدعلی اکبر است:

دوشمه میش یثراوزونه سروخرامانین اوغول
 قوی ائدیم شانه سر زلف پریشانین اوغول
 حلقه حلقه تو کولوب دسته کا کل اوزووه
 دیه سن سنبل تر دیر داغلیب گل اوزووه
 اولدی کونلوم قوشی بلبل کیمی مایل اوزووه
 گوردی طرفه گل آچیب طرف گلستانین اوغول
 ایمدی که اذن وثریدیر سند شاه شهیدا
 یئری گئت دورما علی قافله دن اولما جدا
 سن ده قاسم کیمی قیل جانووی جانانسه فدا
 گتیر ایمدی اله منظورینی ایلانین اوغول
 گرچه لیلای وصالوندان اوتور مجنونم
 دئمیرم گتمه بو گتمه یسوه چوخ ممنونم
 سن اگر باتمامیسان قانوا من مغبونم
 گوز یاشیم تک آخا یوچولده گره ک قانون اوغول
 برج توحیدده بیر بدر منور سن علی
 سر بسر آینهی حسن پیمبر سن علی
 من نه وجهیله دئیم یوسفه بنزر سن علی
 واردی چوخ فرق سنیلن مه کنعانین اوغول
 اونی مصر ایچره آلیب ساتیلا جزئی ثمنه
 سنی جان نقدینه آلام گینه وئرملزه منه
 کوی قربانگه عشق ایچره نه بنزر اوسنه
 اولا قربانی آنان سن کیمی قربانین اوغول
 گرچه بوشهرده اولموش هامی اصناف سخن
 سنئی تائید حسین ائیله دی صراف سخن
 اوخوبو مصرعی چوخ وورماداحی لاف سخن
 دوشمه میش یثراوزونه سرو خرامانون اوغول

ترجمه: ای پسر قبل از آنکه سروخرامانت بروی زمین بیفتد / بگذار سر زلف پریشانت را
 شانه کنم / دسته کا کلت حلقه حلقه برویت افتاده / مثل اینکه سنبل تر است که بروی
 گلت پراکنده شده / مرغ دلم مانند بلبل بروی گلت مایل شد / دید که تازه گل باز

کرده طرف گلستانت ای پسر / حالا که شاه شهدا بتوا اجازه داده / پاشو برو و از قافله جدا شو / تو هم مانند قاسم جانت را فدای جانان کن / حالا منظور لیلا را بدست بیار ای پسر / گرچه مجنون لیلای وصالت هستم / نمیگویم نرو از این رفتنت خیلی ممنونم / اگر تو بخون غلطان نشدی من مغبونم / خون تو بایسد مانند اشک چشم من در این بیابان بریزد / علی تو در برج توحید ماه تابانی / سر بر آینه‌ی حسن پیغمبر هستی / من چگونه بگویم توشیبه یوسف هستی / فرق زیادی بین تو و ماه کنعان است او را در مضر بقیمت جزئی خریدند و فروختند / ترا بنقد جان میخرم باز بمن نمی دهند / در کوی قسربانگاه عشق او بتو نمی رسد / مادرت قربان قربانی مثل تو باد پسر / گرچه در این شهر همه اصناف سخن شدند / ترا حسین تایید کرد، صراف سخن / این مصرع را بخوان و دیگر زیاد لاف سخن مزن / قبل از آنکه سرو خرامانت بر روی زمین بیفتد ای پسر.

در مقایسه غزل قمری دربندی (شمال آذربایجان شمالی) و شعر صراف تبریزی از نظر زبان ترکی کوچکترین تفاوتی بنظر نمی رسد زیرا هر دو بزبان ادبی آذربایجان سروده شده و زبان ادبی آذربایجان هم یکی بیشتر نیست.

در اواخر قرن ۱۹ نمایشنامه نویسی و تئاتر با پیروی از سبک و مکتب آخوندزاده پیشرفت نمود. اولین بار حسن بیگ رزدایی و نجف بیگ و زیروف بکمک شاگردانش در ۱۸۷۳ نمایشنامه سرگذشت خان لنکران را روی صحنه آوردند و تئاتر ملی را بنیادگذاری کردند. بعداً فعالیت نمایشنامه نویسی و تئاتر ادامه یافت و با ظهور عزیز حاجی بیگوف، اوپرا و اوپرت نیز نضج گرفت.

از آثار با ارزش جاودانی که در این سالها نوشته شده تفسیری از قرآن کریم است به نام کتاب کشف الحقایق عن نکات الایات و دقایق تفسیر قرآن شریف تودک آذربایجان دیلنده که توسط میر محمد کریم فرزند حاج میر جعفر العلوی. الحسینی الموسوی باکوئی صدر قوبرنسکی مجلس و قاضی ولایت باکو در سه جلد نوشته شده و در ۱۵ شعبان ۱۳۲۲ قمری باکمک ز. تقی اوف چاپ شده است. این تفسیر یکی از بهترین تفاسیر قرآن کریم است و توسط نوبزی بدفارسی ترجمه و چاپ شده است.

دیگری تفسیر البیان ترکی (ترجمه و تفسیر) اثر شیخ الاسلام محمد حسن مولی زاده شکوی است که در سال ۱۳۲۶ قمری چاپ شده و بعد از انقلاب اسلامی از طرف علمای قم تجدید چاپ شده است. به عنوان نمونه نثر آذری (سبک مذهبی) قطعه ای از ترجمه و تفسیر سوره بقره از کتاب تفسیر البیان ترکی نقل می شود:

۱) منم او الله که بلورم و گورورم (۲) «بودور او کتاب» که الله تعالی سناویا کتچمیش پیغمبر لره وعده و ثر و بدر آخر الزمان پیغمبرینه اونی گونده رمگی «اونده شکک یسو خدر»

که الله کلامی در «یول گؤسترندر پرهیزکارلره والله دن قورخان آدملره» (۳) «اوکسلر که ایمان گتورورلر (اینانورلر) گؤزه گؤرونمزاللهه ویشش وقت نماز قیلارلر و اونلاره وئردیگیمیز روزی دن» مال، قوت، حکومت، علمدن سائر محتاج لره دخی «ویررلر» فقیر لره روزی، ضعیف لره و مظلوملره کؤمکلیک، جاهل لره تعلیم و تربید ائدرلر (۴) «واوکسلر که اینانورلر سنا گؤندریلن» قرآنه و شریعتده «وسندن سابق پیغمبرلره نازل اولان کتابلره» که عبارتدر تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود، صحیف ابراهیم و سائر کتابلردن «و آخرت و جزا گونونه اونلار یقین ایدرلر» که یاخشی عمل مقابلینده یاخشی جزا و پیس عمل مقابلینده پیس جزا اولاجا قدر.

(در این قسمت ترجمه در داخل گیومه نوشته شده است.)

ترجمه:

۱) منم آن خداوند که می دانم و می بینم (۲) «این است آن کتاب» که الله تعالی به تو و پیغمبران گذشته وعده داده فرستادن او را به پیغمبر آخر الزمان «شکی در او نیست» که کلام خداوند است «راهنماست برای پرهیزکاران و کسانی که از خدای ترسند» (۳) «آنهائی که ایمان می آورند (باور می کنند) به خداوندی که دیده نمی شود و پنج وقت نماز می گزارند و از روزی که بد آنها داده ایم» از مال و قوت و حکومت و علم، به سایر نیازمندان هم «می دهند» به فقرا روزی می دهند و بد ضعفا و مظلومین کمک می کنند و به جاهلین تعلیم و تربیت می دهند (۴) «و آن کسانی که باور دارند به تو و قرآن نازل شده» و شریعت «و کتابهای که بد پیامبران قبل از تو نازل شده» که عبارتند از تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحیف ابراهیم و سایر کتابها «به آخرت و روز جزا یقین دارند» که در برابر عمل نیک سزای نیک و در مقابل عمل بد جزای بد خواهد بود.

در آغاز قرن بیستم جریان ادبی قرن گذشته ادامه داشت. از ۱۹۰۵ به بعد با انقلاب بورژوازی روسیه مدتی فشار رژیم تزاری کاستی گرفت و آزادیهای به مردم روسیه و امپراطوری داده شد. این انقلاب در تمام شئون زندگی از جمله در ادبیات و فرهنگ و افکار مردم تأثیر زیادی به جا گذاشت. روزنامهها و مجلههای زیادی مانند اشاد و فیوضات و ملانصرالدین و کشکول و غیره در آذربایجان شمالی منتشر شد که در بیداری مردم و تحریک و تقویت شعور ملی مؤثر بود. از آن پس زبان ترکی در مدارس زبان اصلی شد و روز بروز بر تعداد کتابهای ترکی افزوده می شد.

بطور کلی تا سال ۱۹۲۰ سه جریان ادبی - اجتماعی - سیاسی در آذربایجان شمالی وجود داشت: یکی جریان قدیم که تحت تأثیر اسلام و ایران بود؛ دوم جریان ملی و ناسیونالیزم ترکی که بعد از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۸ در ترکیه ملی گرایان را بیشتر متوجه ترکید کرده بود؛ سوم جریان غربی یا تقلید از روسیه و اروپا. مجله فیوضات که از ۱۹۰۶ بمدت یک سال و چندماه به همت دکتر علی بیگ

حسین زاده و رفقایش منتشر می‌شد طرفدار ملیت و اسلام مترقی و تمدن اروپائی بود. نویسندگان این مجله که «مکتب فیوضات» را تشکیل می‌دادند می‌خواستند زبان ترکی استانبولی را زبان ادبی آذربایجان قرار دهند و اغلب به لهجه استانبولی می‌نوشتند. شعرا و نویسندگان بزرگی مانند محمد هادی و حسین جاوید هم با این مکتب همکاری می‌کردند.

در بروز افکار ملی مقالات اسماعیل قاسپیرالی، مدیر و نویسنده روزنامه ترجمان در کریمه هم بسیار مؤثر بود. قاسپیرالی، طرفدار نزدیکی زبان و فرهنگ ترکها و تشکیل زبان مشترک بود.

در برابر «مکتب فیوضات» پیروان «مکتب آخوند زاده» زبان مردم و زندگی و گذران مردم را اساس کار و زبان آثار خود قرار داده بودند. و به گروه فیوضات می‌تاختند. در «مکتب آخوندزاده» دکتر نریمان نریمانوف و جلیل محمدقلی زاده (مدیر و نویسنده مجله معروف هلانصرالدین) و سلطان مجید غنسی زاده و نجف بیگک وزیرلی و عبدالرحیم حق و ثردی فعالیت می‌کردند.

در این دوره با ظهور عزیز حاجی بیگوف نابغه هنر و ادبیات و موسیقی، موسیقی ملی آذربایجان نیز پایه‌گذاری شد. عزیز حاجی بیگوف نویسنده اوپرا و اوپرتهای لیلی و هجنون، اصلی وکرم، آدشین مال‌آلان و او اولماسین بووالسون یا مشهدی عباد و سازنده موسیقی آنها و سراینده اشعار آثار خود و بازیگر آنها بود؛ یعنی در عین حال نویسنده و شاعر و آهنگساز و آرتیست بود و در دوران رژیم شوروی نیز به فعالیت ادبی و هنری خود ادامه داد.

جلیل محمدقلی زاده با انتشار مجله هلانصرالدین مکتب و حتی فصل جدیدی در ادبیات آذربایجان باز کرد. علی اکبر طاهرزاده (صابر)، شاعر طنزپرداز معروف آذربایجان و مؤلف هوپ - هوپ نامه هم با هلانصرالدین همکاری می‌کرد. صابر اشعارش را به زبان محاوره مردم می‌نوشت و اولین کسی است که زبان محاوره را وارد شعر ادبی کرد. وی از زندگی فلاکت بار مردم و حوادث روزانه می‌نوشت و برای همه چیز و همه کس شعر می‌گفت. در اشعارش تیپهای منفی جامعه را به گفتگو می‌کشید و از زبان خودشان آنها را افشاء می‌کرد. از شاه تا گدا و از بزرگترین مسائل اجتماعی تا پیش پسا افتاده ترین چیزها موضوع شعر او قرار می‌گرفت. اشعارش در مردم اثر می‌کرد و نوشته‌هایش در ایران هم دست بدست می‌گشت و گاهی جواب و نظیرهائی به ترکی و فارسی بر آنها گفته می‌شد. صابر بزرگترین شاعر مکتب رئالیسم انتقادی و بنیادگذار مکتب انقلابی طنز است. وی حوادث سیاسی ایران و ترکیه را از نزدیک تعقیب می‌کرد و در اشعارش منعکس می‌نمود. از انقلاب مشروطه ایران طرفداری می‌کرد و ستارخان را می‌ستود. تأثیر او در ادبیات مشروطه زیاد بود. در هفته نامه آذربایجان (در تبریز) اشعار او نقل و برای آنها جوابهای منظوم نوشته می‌شد. قطعه زیر که از نظر شکل نیز از نوپردازی

صابر در اشکال کلاسیک شعر بی تأثیر نمانده و خطابی است از یک سرمایه‌دار به یک کارگزار آثار اوست:

فعله اؤزونی سن ده بیر انسان می صانیرسان
 پولسوز کیشی انسانلیغی آسان می صانیرسان
 انسان اولانین جاه و جلالی گره‌کک اولسون
 انسان اولانین دولتی، مالی گره‌کک اولسون
 همت دئمیرم ائولری عالی گره‌کک اولسون
 آچاق، اوفاجیق (کوچک) داخمانی سامان می صانیرسان
 آخماق کیشی انسانلیغی آسان می صانیرسان

هر مجلس عالی ده سوخولماتز آرایه
 سن دور آباق اوسته دئمه بیر سؤز امرایه
 جایز دگیل انسانجا دانیشماق فقرايه
 دولتی لره کندینی یکسان می صانیرسان
 آخماق کیشی انسانلیغی آسان می صانیرسان

فقرايه غنا اهلینه کیم وئردی مساوات
 معناده و صورتده ده وار بوندا منافات
 اوز فضلینی پولسوزانده-مز کیمسه یه اثبات
 بو ممتعی قابل امکان می صانیرسان
 آخماق کیشی انسانلیغی آسان می صانیرسان

ترجمه:

کارگر، تو هم خودت را انسان می‌پنداری / آدم بی‌پول آدم بودن را آسان
 می‌پنداری / انسان باید جاه و جلال داشته باشد / انسان باید دولت و مال داشته باشد
 نمی‌گوییم همت، منزل عالی باید داشته باشد
 آن‌دخمه کوچک کوتاهت را سامان می‌پنداری / مرد احمق، آدم بودن را آسان می‌پنداری

در هر مجلس عالی زود خودت را داخل نکن / تو سرپا بایست چیزی مگو به امرا
 برای فقرا حرف زدن مانند آدمیزاد جایز نیست
 تو خودت را با پولدارها یکی می‌دانی / مرد احمق آدم بودن را آسان می‌پنداری

چه کسی پولدار و بی پول را یکی می‌داند / این در معنی و صورت هم منافات دارد
 آدم بی پول فضل خودش را نمی‌تواند بکسی ثابت کند
 این ممتنع را ممکن می‌پنداری / مرد احمق، آدم بودن را آسان می‌پنداری.

هوپ - هوپ نامه صابر در باکو توسط احمد شفائی به شعر فارسی ترجمه و چاپ شده است.

بعد از صابر نظمی و غمگسار مکتب اورا ادامه دادند.

جلیل محمد قلی زاده نماینده نویسنده بود و نماینده‌های او (اؤلور، آنامین کتابی) هم مانند روزنامه‌اش در بیداری مردم بسیار مؤثر بود. برادرش در تبریز همکار نزدیک شیخ محمد خیابانی بود. خودش هم بعد از برقراری رژیم شوروی به تبریز آمد و بی یک سال بعد، به دعوت دکتر نریمانوف نخستین رئیس جمهوری آذربایجان شوروی به باکو برگشت و تا ۱۹۲۹ به انتشار ملانصرالدین ادامه داد.

در باکو غیر از مکتب رئالیسم انتقادی و رئالیسم معارفخواه (عبدالله شائق و غنی زاده) مکتب رومانئیسم هم با آثار و افکار شعرائی مانند حسین جاوید و محمد هادی و دکتر عباس صحت به وجود آمده بود. این شعرا مردم را به تحصیل علم و فرهنگ و مبارزه علیه استبداد و ستم و بدست آوردن آزادی و استقلال آذربایجان دعوت می‌کردند. احمد جواد شاعر ناسیونالیست و سمبولیست آذربایجان هم در این راه مبارزه می‌کرد و بالاخره سرنوشت شومی چون حسین جاوید یافت. زبان شعری رومانئیک، مخصوصاً حسین جاوید نزدیک به ترکی استانبول است.

در این دوره عده‌ای از دانشمندان در باره زبان و تاریخ ادبیات آذربایجان تحقیقات نمودند. اسماعیل حکمت و سلمان ممتاز و فریدون کوچرلی از جمله نویسندگان تاریخ ادبیات هستند. آثار این مؤلفین بعدها نیز بعنوان بهترین منابع، مورد استفاده تاریخ‌نویسان ادبیات آذربایجان قرار گرفته است.

در سال ۱۹۱۸ «حکومت مساوات» از طرف شورای ملی تشکیل شد. رهبران این حکومت دکتر حسن آغا اوغلو و فتحعلی خان خویلو و محمد امین رسولزاده و... بودند. در این دولت غیر از نمایندگان حزب مساوات نمایندگان سه حزب دیگر، حتی حزب همت (کمونیست) نیز شرکت داشتند. در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ شورای ملی استقلال آذربایجان را با توافق آرا اعلام نمود و از طرف اغلب دولتها، از جمله ایران، برسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۲۵ دکتر حسن آغا اوغلو رئیس شورای ملی و فتحعلی خان خویلو نخست وزیر در تفلیس به دست داشناک‌های ارمنی به قتل رسیدند و در آوریل ۱۹۲۵ دولت مساوات به دست ارتش سرخ سقوط کرد. از سال ۱۹۲۵، با ورود ارتش سرخ به آذربایجان شمالی رژیم شوروی در این منطقه برقرار گردید و بعد از آن در تمام شئون زندگی از جمله زبان و ادبیات و ایدئولوژی و زندگی مردم تغییرات اساسی ایجاد شد.

(۳) دوران معاصر

(I) آذربایجان شوروی:

دوران معاصر در آذربایجان شوروی از سال ۱۹۲۰، یعنی به دنبال برقراری رژیم شوروی شروع می‌شود. در این دوره، در ادبیات شیوهٔ رئالیسم سوسیالیستی با الهام از نوشته‌های ماکسیم گورکی ظهور نمود (۱۹۳۰). عده‌ای از شعرا و نویسندگان خود را بارزیم جدید هم آهنگ نمودند و بعضی‌ها هم سبک و افکار گذشته را دنبال کردند. از نظر شکل، اساس شعر این دوران را وزن هجائی وقوشما (دوبیتی از ۳-۵ بند) تشکیل می‌دهد. بعضی‌ها هم مانند رسول رضا شعر نو یا آزاد را انتخاب کردند. سلیمان رستم که رجل برجسته و شاعر طراز اول آذربایجان شوروی (شاعر خلق) و اشعارش آئینهٔ تمام نمای زندگی شوروی است، دربارهٔ مضمون اشعارش چنین می‌نویسد:

منیم شعریم محیطین ایسته دیگی میوه دیر
 خلقیمیزین روحونساووخشاراودا لودیل ایله
 اونون هر مصراعیندا بیردؤگونن اوره کک وار
 نه کیمسه یه یالوارار نه ده گولسه، بلبله

ترجمه:

شعر من میوه ایست که محیط خواستار آنست / با زبان آتشین روح خلق ما را
 نوازش می‌دهد / در هر مصرع اودل طپنده‌ای وجود دارد / نه به کسی التماس می‌کند
 نه به گل و بلبل.

برخی از اشعار سلیمان رستم در بارهٔ مردم آذربایجان ایران است و به «جنوب شعر لری» (اشعار جنوب) معروف است (تبریزیم، جنوبلوقاداشلاریمما، منظومه اون ایکنیچی دفنگک) مشاعره‌های او با استاد شهریار وسهند نیز از این قبیل است. علاقه به آذربایجان جنوب و حتی تمام ایران و ایرانیه‌ها، کم و بیش در تمام آذریهای شمالی موجود است و در آثار اغلب شعرا و نویسندگان آنها بوضوح دیده می‌شود. بهمین مناسبت دربارهٔ رود ارس که سبلة جدائی میان آذربایجانیه‌های شمالی از برادران جنوبی و ایران گردیده شاید بیش از هزار قطعه شعر سروده باشند. صمد وورغون که در سال ۱۹۵۶ در پنجاه سالگی در گذشت از مشهورترین شعرای این دوره است. در اشعار او عشق به مردم و وطن و طبیعت شعله می‌کشد. آثار او بدزبانهای مختلف در کشورهای داخل و خارج شوروی ترجمه و منتشر شده است. شعر معروف آذربایجان

که بند دوم آن به منزله سرود ملی و وطنی آذربایجانیهاست از سروده‌های اوست که بعنوان نمونه چند بند از آن در اینجا نقل می‌شود:

چوخ کهچمیشم بوداغلاردان دورنا گوزلی بسولاقلاردان
 ائشیتیمیشم اوزاقلاردان ساکت آخان آرازلاردان
 سینا می‌شام دوستی یاری
 ائل بیلیر کسی سن منیم سن یوردوم یووام مسکنیم سن
 دئمکک دوغما وطنیم سن آیریلارمی کونول جانندان
 آذربایجان آذربایجان
 من بیر اوشاق سن بیر آنما اودورکی باغلی یام سانا
 هانکی سمته هانکی یانا هی اوچسام دا یووام سن سن
 ائلیم گونوم، اووام سن سن
 فقط سندن گئن دوشنده آیریلیق مندن دوشنده
 ساچلاریمما دن دوشنده بوغار آیلار، ایلر منی
 قیناماسین ائلر منی
 داغلاری نین باشی قاردیر آغ اؤرپگین بولوتلار دیر
 اوزون بیر کچمیشین واردیر بیلینمه ییر یاشین سنین
 نه لر چکمیش باشین سنین

ترجمه:

بسیار از این کوهها گذشته‌ام / از این چشمه‌های درنا چشم / از آن دورها
 شنیده‌ام / از ارسی که ساکت جاری است شنیده‌ام / دوست و یار را آزموده‌ام
 مردم می‌دانند که تو مال منی / وطن و آشیان و مأوای منی / یعنی وطن تنی
 منی / آیا دل از جان ممکن است جدا شود / آذربایجان آذربایجان
 من کودکمی هستم و تو مادری / برای این به تو پابندم / به هر سمت و هر طرفی
 که / پرواز کنم آشیانم توئی / ایلم، خورشیدم، جولانگاهم توئی
 وقتی از تو دور می‌شوم / واز تو جدا می‌مانم / وقتی موهایم سفید می‌شود /
 ماهها و سالها مرا می‌فشارند / دیگران مرا سرزنش نکنند
 بالای کوهها برف است / پوشش سفیدت ابرها بند / گذشته درازی داری /
 سن و سال تو بر کسی معلوم نیست / به سر تو چهها آمده است

از دیگر شعرای این دوره جعفر جبارلی و میکائیل مشفق هم با آنکه هر دو در سنین جوانی فوت نمودند آثار ادبی گرانقدری بیادگار گذاشتند. جعفر جبارلی در عین حال نماینده نویسنده و سناریست بود و بنیادگذار رنالیسم اجتماعی در نمایشنامه نویسی آذربایجان است.

با آنکه غزل سرائی در این دوره رونق چندانی نداشته ولی غزلسرایانی مسانند علی آقا واحد هم بودند که شهرت شاعری و اشعارشان در کشورهای مجاور (مخصوصاً در ایران) در میان مردم شایع بود. دیوان اشعار واحد بارها در ایران چاپ شده و اشعارش جزو برنامه آذربایجانی ازرادیوهای تبریز و تهران پخش شده است.

در این دوره شصت ساله نثر ترکی آذری هم پیشرفت کرد و نویسندگان آذربایجانی در زمینه‌های مختلف آثار ارزشمندی تألیف و ترجمه کردند. از نثر نویسان دوره شوروی بعنوان نمونه از دکتر نریمان نریمانوف، م. س. اوردوبادی (شاعر و رمان نویس)، سلیمان رحیم، مهدی حسین (نمایشنامه و رمان نویس)، میرزا ابراهیموف، اسلام صفرلی (شاعر و نمایشنامه نویس)، جعفر خندان (ادبیات شناس و شاعر)، حمید آراسلی، حمید محمدزاده (تبریزی)، علی ولیوف، ر. آلتای محمدوف، ع. ملکزاده، الیاس افندیوف، عباس زمانوف، رستم علیوف، و عزیزه جعفرزاده باید نام برد.

میرزا ابراهیموف که یک دوره هم ریاست جمهوری را به عهده داشت، شاعر و رمان نویس و نمایشنامه نویس و ادبیات شناس است. او آکادمیسین و «نویسنده خلق» است. اصلاً ایرانی است و در ۱۹۵۶ در دهستان اوه از بخش سراب بدنیآ آمد و در کودکی همراه پدرش برای امرار معاش به باکورفت. یک قسمت از آثارش در باره ایران است مانند (جنوب حکایه لری) و رمان گله جک گون (آن روز می رسد) که به فارسی هم ترجمه شده است. آثار او در ده جلد چاپ شده و اغلب کتابهایش به زبان خارجی ترجمه شده است. در این دوره زبان نثر معاصر با نثر شصت سال قبل تفاوت زیادی پیدا کرده است. لغات و اصطلاحات عربی و فارسی کمتر شده و کلمات ترکی یا روسی، لاتینی جایگزین آنها شده و جمله بندی به ترکی ترکیه نزدیکتر شده است. با آنکه اولین کنگره جهانی تورکولوژی در باکو تشکیل شده بود (۱۹۲۶) ولی در دوران حکومت استالین به بهانه مبارزه با ملی گرایی کنترل دولتی شدیدتر شد بطوریکه بعد از سال ۱۹۳۵ حتی لفظ ترکی در تمام جمهوریهای ترک از نام زبانها حذف و در عوض نام لهجه‌های محلی و منطقه‌ای به آنها داده شد، (یعنی به جای ترکی آذربایجانی زبان آذربایجانی و به جای ترکی اوزبکی زبان اوزبکی و امثالهم) و الفبای لاتین که از ۱۹۲۹ در آذربایجان شوروی و از حوالی آن سال در سایر جمهوریهای ترک زبان متداول شده بود از سال ۴۰-۱۹۳۹ منسوخ و به جای آن الفبای سیریلیک (روسی)، با کم و بیش تغییراتی برای انطباق با لهجه هر محل، معمول و رسمی گردید. بسا وجود این زبان سیر تکاملی خود را پیمود و با مقایسه نثر و حتی شعر ترکی آذربایجانی معاصر بسا نثر و شعر شصت سال قبل، زبان امروزی را خالصتر و روانتر و شگفت تر آنکه بد زبان ادبی ترکیه نزدیکتر می یابیم. می توان گفت که زبان بدون اینکه رابطه مستقیمی در کار باشد، از دوستوی مرزها، که اغلب بسته بود، با آهنگ مشابهی تطور یافته است. برای مثال دو نمونه از نثر آذری، یکی از فریدون کوچرلی مؤلف اولین تاریخ ادبیات آذربایجان که شصت سال قبل نوشته شده

است و دیگری قطعه‌ای از نثر آکادمیسین حمید آراسلی نویسنده و محقق و ادبیات شناس معاصر را برای مقایسه نقل می‌کنیم:

از مقدمه‌ی کتاب آذربایجان ادبیاتی، فریدون بیگ کوچرلی:

۱۹۵۳- اونجو ایلده آذربایجان تورکلری نین ادبیاتی عنوانیندا روس دیلینده بیر کتابجا ترتیب ائدیپ چاپا وئر میشدیک. ارباب قلم بیزیم بسوضعیف اثریمیزه لطف نظریله باخیب اونون انتشارینا همت و رعایت گوسترمکله بئله بیزدن خواهشمند اولدو- لارکی مذکور کتابچانین مآلینا بسط و ثریب، اوز آنادیلیمیزده ملی ادبیاتیمیزا دائر بیر کتاب ترتیب قیلاق. تا اینکه بیزیم آذربایجان شعرا و ادبا میزین اشعار و آثاری و اولزلی نین نام و نشانلاری اونودولوب ابنای وطنین خاطر یندن بالمره چیخماسین.

ترجمه: در سال ۱۹۵۳ کتابچه‌ای تحت عنوان «ادبیات ترکان آذربایجان» به زبان روسی ترتیب و به چاپ داده بودیم. ارباب قلم به این اثر ضعیف ما با نظر لطف نگریسته و برای انتشار آن همت و رعایت نشان داده‌اند و از ما خواهش نمودند که محتوای کتابچه مذکور را بسط داده و کتابی درباره ادبیات ملی در زبان مادری تهیه کنیم تا اینکه نام و نشان، اشعار و آثار شعرا و ادبای آذربایجان، از خاطر ابنای وطن فراموش نشود.

نمونه‌ای از نثر آکادمی-سی بن حمید آراسلی^۱

خلقین شرفلی تاریخی، اونون دیلی، قدیم مدنیتی و ادبیاتینا عائد ایلردن بری آنا دیلنده هئچ بیر اثر چاپ اولونمایان اولکه ده بئله بیر کتابین میدانا چیخماسی شبهه- سیزکی تقدیره لایق دیر. بو کتاب سوز سوزکی چوخ بویوک آختاریشلار و عنادللی زحمت نتیجه سینده یارانمیشدیر. بیز مؤلفین یوفایدالی تشبونو، نجیب نیتی نی اورکدن آلفیشلاییر، اونا گله جک تدقیقا تلاریندا موقییت آرزو لاییریق.

ترجمه: پیدایش چنین کتابی در کشوری که سالهاست هیچگونه اثری به زبان مادری درباره تاریخ افتخارآمیز مردم و زبان و فرهنگ قدیم و ادبیاتش چاپ نشده است بدون شك درخور تقدیر است. مسلماً این کتاب در نتیجه تحقیقات وسیع و زحمات سرسختانه بوجود آمده است. ما این اقدام مفید و نیت نجیب مؤلف را از جان و دل تحسین گفته برای تدقیقات آینده‌اش آرزوی موقییت مینمائیم.

زبان شعرهم در این شصت سال غنی‌تر و صاف‌تر و ساده‌تر شده است. آقای دکتر

(۱) این قطعه از مقاله‌ای که درباره کتاب نگاه‌سی بتادیخ ادبیات آذربایجان به قلم دکتر جواد هیئت در روزنامه آذربایجان معلمی باکو ۳ مارس ۱۹۸۲- نوشته شده برداشته شده است.

حمید نطقی، تورکولوژیست معاصر ایران، کتاب هنیم گونشیم (آفتاب من) اثر شاعر بزرگ معاصر سلیمان رستم را که از اساتید و بنیادگذاران شعر کلاسیک آذربایجان است از نظر لغات و اصطلاحات ترکی بررسی و در حدود سیصد لغت ترکی را استخراج کرده و به صورت مقالاتی در مجله وادلیق چاپ نموده‌اند. اغلب این لغات در گذشته در آذربایجان ایران هم رایج بوده ولی بمرور زمان فراموش شده و جای خود را به لغات فارسی و عربی داده است. ضمناً اغلب این لغات در ترکی معاصر ترکیه نیز رایج بوده است که برای مثال چند نمونه نقل می‌شود: آجیماق = حیف آمدن و سوختن. آدا = جزیره. آراماق = جستجو کردن. آشیلاماق = تزریق کردن. آلالی = دسته، فوج. آناماق = بخاطر آوردن. آباق قابی = کفش. اگلنخه = تفریح. اوجقار = دور افتاده. اوچوروم = پرتگاه. اوردو = سپاه. اورنک = نمونه. اوزان = شاعر. اوستون = برتر. اوگسود = نصیحت. اوگونمک = فخر کردن. اولو = بزرگ. اون = جلو. اویدورما = ساختگی. ایزله مک = تعقیب کردن. اینله مک = زاری کردن. بوسبوتون = کاملاً. بویا = رنگ. بویونجا = در طول. تاوان = سقف. تمل = پایه. تمل = سیم. جوشماق = بهیجان آمدن. چاغ = دوره، زمان. چلنگک = تاج گل. چوره = اطراف.....

در اشعار محمدراحیم و احمد جمیل و زینال خلیل و نبی خزری و بالاش آذر اوغلو، بختیار وها بزاده و رسول رضا، شعرای برگزیده معاصر و دیگران نیز از نظر زبان ترکی وضع مشابهی بچشم می‌خورد. بختیار وها بزاده شاعر ملی و رسول رضا نماینده شعرنو در آذربایجان شوروی است.

در دوره شصت سال اخیر زبان ترکی آذری بطور علمی و سیستماتیک تحت بررسی قرار گرفته و کتابها و مقالات زیادی از نظر گرامر و صرف و نحو و لغات نوشته شده است. همچنین درباره تاریخ زبان ترکی آذربایجانی نیز تحقیقات علمی بعمل آمده و تحقیقات دانشمندان خارجی در نظر گرفته شده و آثار ذیقیمتی در این زمینه نوشته شده است. از زبانشناسان این دوره باید از چوبان زاده و شیرعلیوف و دمیسرچی زاده و جهانگیروف و ف. زینالوف و پناه خلیلوف یاد کرد. درباره ادبیات آذربایجان نیز تحقیقات دامنه‌داری بعمل آمده و کتابهای تاریخ ادبیات با اصول اروپائی و مقالات انتقادی نوشته شده است.

در حال حاضر هزاران کتاب در رشته‌های مختلف علمی و اجتماعی و فلسفی و حقوقی و ادبی و غیره به زبان ترکی آذربایجانی تألیف و ترجمه شده و بیش از یکصد روزنامه و مجله در زمینه‌های مختلف به این زبان منتشر می‌شود و به این ترتیب زبان ترکی آذربایجانی به صورت یکی از زبانهای پیشرفته با فرهنگ غنی درآمده است.^۱

(۱) از چهار میلیون کتاب موجود در کتابخانه دولتی آخوندوف، پنجاه هزار آن به ترکی آذری است که بیش از ۹۵ درصد آن در شصت سال اخیر نوشته شده است.

اینک بعنوان نمونه سبک علمی (پزشکی) قطعاً زیر را از کتاب یاشامااق یانقیسی نگارش پروفیسور نورالدین رضایف استاد و رئیس انجمن جراحی آذربایجان شوروی نقل می‌شود:

ترمبوز و امبولیا: قان کۆچورمه، ینی اؤمودلونار کوز و آغریسیز لاشدییرما اصولاری، ایرین تۆره دیجی ویۆلوخوجو خسته لیکلرین عاملرینه گوجلومعالجه تاثیرز گوسته رن آنتی بیوتیکلرین کشفی، بیرچوخ، جمعی ۲۵-۳۵ ایل قاباق علاجسیز صاییلان خسته لیکلرین معالجه سیننی خیالی آسانلاشدیردی. جراحیه سرعتله انکشاف ائتدی، اؤلوم و امک قابلیتینی ایتیرمه سببلری آراسیندا اورک-دامار خسته لیکلری، بد خاصه لی شیشلر بیرینجی یشره چیخدیلار.

دامار داخلنده ترومبولارین عمله کلمه سی: ونادا مارلاری نین ترمبوزو و یا ترمبو فلیت لر، آرتریالارین ترمبوزلاری و امبولیا لاری (امبولیا دامار ایچینده کی ترومبون قوپوب قانین آخینی ایله گئدیپ باشقا عضو و ناحیه نین دامارین توتماسی دیر) گوندن گونه داها چوخ راست گلن خسته لیکلردن اولدولار.

ترجمه:

ترمبوز و آمبولی: انتقال خون، بیهوشی و اصول بیسردکننده امیدبخش جدید، کشف آنتی بیوتیکهائی که بر عوامل بیماریهای عفونی و مسری تأثیر قوی دارند درمان بیماریهائی را که تا ۲۵ - ۳۰ سال قبل قابل درمان نبودند آسان ساخت. جراحی سرعت تکامل یافت و بیماریهای قلب و عروق و غده‌های بدن در میان علل مرگ و ازکار افتادگی، ردیف یکم را اشغال کردند.

پیدایش ترمبوز و یا لخته خون در داخل عروق: ترمبوز وریدها یا ترمبو فلیت‌ها، ترمبوز سرخرگها و آمبولی‌ها (آمبولی جدا شدن لخته خون داخل رگ و حرکت آن با گردش خون و انسداد رگ عضو و ناحیه دیگر بوسیله این لخته) جزو بیماریهائی شدند که روز بروز بیشتر دیده می‌شوند.

(یاشامااق یانقیسی نورالدین رضایف، گنجلیک، باکی ۱۹۸۱، صفحه ۹۶ و ۹۷).

الفبای سیریلیک آذربایجان شمالی

А Б Ч Ц Д Е Ә Ф К Р Н И У Ж К Л М
 م ل ک ژ ای (ای) ای ه غ گک ف آ ا د چ ج ب آ

Н О Ө П Р С Ш Т У Ү В Х
 خ و او (ü) او (u) ت ش س ر ق پ او (ö) او (o) ن

җ з

ز ی

از سال ۱۹۳۹ به بعد به جای الفبای لاتین در آذربایجان شوروی الفبای سیریلیک به عنوان الفبای رسمی انتخاب شد و بعد از دو بار تغییر به صورت فوق در آمد. الفبای آذربایجانی ۳۲ حرف دارد که ۹ حرف آن صدا دار و بقیه بیصدا هستند. الفبای سیریلیک در قرن نهم میلادی توسط دو برادر به نامهای کیریل و متودی در شهر سالونیک برای نوشتن ترجمه کتاب مقدس به زبان اسلاوی قدیم ساخته شد و ابتدا گلاگولیتسا نامیده می شد.

(II) آذربایجان ایران:

قبل از بررسی وضع زبان ترکی آذربایجان ایران در دوران معاصر لازم است شمه ای از تاریخ این زبان را در قرن ۱۹ شرح دهیم.

در ایران در قرن ۱۹ میلادی، سلاطین قاجار علی رغم تأثیر فرهنگ فارسی، به زبان و ادبیات ترکی هم علاقه مند بودند و توجه به اشعار و آثار علیشیرنوائی شاعر بزرگ جغتائی هم هنوز ادامه داشت. لهذا برای فهم آسان آثار او کتابهای لغت ترکی (جغتائی) - فارسی نوشته شد که از آن جمله می توان آثار زیر را نام برد:

- ۱) بهجت اللغات الترمکيه اثر فتحعلی قاجار قزوینی که به ناصرالدین شاه اهدا شده.
 - ۲) خلاصه عباسی محمد خوئی که به عباس میرزا اهدا شده است.
 - ۳) الطمغای ناصری محمد صالح اصفهانی که به ناصرالدین شاه اهدا شده است.
- بعضی از شعرای آذربایجان مانند حجت و نشاط هم مانند گذشته به ترکی جغتائی شعری گفتند.

بیشتر شعرای قرن ۱۹ غزل سرا و مرثیه گو بودند. این وضع در آذربایجان شمالی هم تا نیمه قرن ۱۹ ادامه داشت. نوحه ها و مرثیه در باره واقعه کربلا و اهل بیت سروده شده و انگیزه اصلی آن عقاید تشیع بود ولی اختلاف شیعه - سنی با دولت عثمانی و سستهای

قدیم اقوام ترك و عوامل دیگر نیز در این زمینه مؤثر بوده‌اند. در قدیم، در میان قبایل ترك، در ماتم عزیزان (بوغ) می‌گرفتند و اشعاری به نام آغی با ساز (قوپوز) می‌خواندند که به شکل دویتی (بایاتی) سروده می‌شد و فضایل و شجاعت و قهرمانیهای منسوفی را می‌ستود. هنوز هم در ایلات و روستاهای ترك زبان این قبیل مراسم کم و بیش باقی مانده است.

مهمترین شعرای ادبیات رئائی دخیل مراغه‌ای، راجی، دلسوز، صراف، پرغم و... هستند. دخیل مراغه‌ای هفت جلد کتاب درباره واقعه کربلا به نثر و نظم ترکی نوشته و دیوانش بدفعات در تبریز چاپ شده و مورد استفاده روضدخوانها و نوحهخوانها بوده است.

مراثی غیر از اشاعه و ادامه فرهنگ مذهبی و تاریخی در نگهداری زبان و ادب ترکی نیز نقش مهمی داشته است.

* * *

در سال ۱۸۲۸ در نتیجه شکست ارتش ایران از روسیه قسمت شمالی آذربایجان تا رود ارس از ایران جدا و به امپراطوری روسیه ملحق شد. این حادثه ناگوار که از بزرگترین فجایع در تاریخ ایران، بخصوص آذربایجان محسوب می‌شود نتوانست دل مردم یکپارچه این منطقه را که زبان و مذهب و فرهنگ و تاریخ و قومیت، و به بیان بهتر، همه چیزشان یکی بود از هم جدا کند و مانع ارتباط آنها شود. این موضوع انگیزه سرودن اشعار بسیاری در جدائی بین برادران و ظهور نوعی شعر و ادب شد که در میان فرهنگ و ادب سایر ملل و اقوام کم سابقه است و هنوز هم ادامه دارد و باید آن را «ادبیات حسرت» نامید.

بعدها روابط تجارتمندی و دوستی ایران و روسیه به توسعه و افزایش روابط برادران شمال و جنوب کمک کرد بطوریکه بسیاری از تجار و مردم آذربایجان ایران برای تجارت و سیاحت و تحصیل به شهرهای قفقاز می‌رفتند و از نزدیک با جریانات آن دیار آشنا می‌شدند. در نیمه دوم قرن ۱۹، با ظهور ادبیات رئالیست آزادیخواه، افکار مترقی و آزادیخواهانه در آذربایجان شمالی به شکل يك جریان تازه فکری و ادبی درآمد. این افکار شعور ملی را هم در طبقه تحصیل کرده و روشنفکر بیدار و تقویت کرد و در اواخر قرن، با انتشار روزنامه و مطبوعات به شکل يك جریان ملی درآمد. افکار مترقی و آزادیخواهانه و جریانهای سیاسی - اجتماعی و ادبی به آسانی به جنوب ارس راه یافت و در روشنفکران و نویسندگان آذربایجان تأثیر گذاشت و موجب پیدایش جریانهای مشابه در تبریز و آذربایجان و ایران شد.

در آذربایجان جنوبی عندلیب قراجه داغی، حیران خانم، نباتی، ذکری شکوهی، محمد هیدجی، محمد باقر خلخالی و لعلی و... از شعرائی بودند که در اشعار خود از زندگی و معیشت مردم و نیازهای آنها سخن می‌گفتند و معارف عمومی، آزادی و انسانیت

و وطنخواهی را تبلیغ می‌کردند. این قبیل شعرا و نویسندگان به زبان ساده می‌نوشتند تا عوام هم بتوانند از آثار آنها استفاده نمایند.

شکوهی مراغه‌ای بیشتر شعرهای طنز آمیز می‌گفت و با لطیفه‌های زیبا مضامین بدیع می‌سرود و در اشعارش از مسائل اجتماعی و معیشت مردم سخن می‌گفت و از جهالت و عقب ماندگی انتقاد می‌کرد.

هیدجی از علمای دینی بود و آثارش را به سه زبان می‌نوشت و در تهران تدریس می‌کرد. اشعار غنائی و فلسفی و آثار مثنوی فلسفی و اجتماعی - سیاسی مانند رساله دخانیه از او بجا مانده است. کلیات دیوان هیدجی چند بار در تبریز و زنجان چاپ شده است (در مبحث ترک زبانان زنجان یک رباعی و قطعه‌ای از او نقل کرده‌ایم).

علی پزشکی مخصوص مظفرالدین شاه، شاعری بذله‌گو و لطیف طبع بود و به طنز و مطایبه شعر می‌سرود.

اسرار تبریزی که از شعرای صوفی است غیر از دیوان اشعار خود مؤلف بهجت‌الشعرا و حدیقه‌الشعرا است. در بهجت‌الشعرا شرح حال و نمونه‌هایی از ۸۶ شاعر قرن ۱۹ آذربایجان جنوبی را نقل کرده که اغلب آنها به طنز و مطایبه شعر می‌سروده‌اند. در قرن ۱۹ غزل در آثار شعرای آذربایجان ایران جای مهمی داشت بطوریکه مشکل می‌توان شاعری را پیدا کرد که غزل نگفته باشد.

از نویسندگان مهم قرن ۱۹ که در بیداری آذربایجان و شاید همه ایرانیان مؤثر بودند و در نوشته‌های خود اوضاع اسف‌بار مردم را به شیوه‌ها و اشکال مختلف تصویر و از ظلم و استبداد دولت و حکام تنقید می‌کردند، در رابطه با تاریخ زبان و فرهنگ ترکی باید از میرزا حسن رشیدی نام برد.

میرزا حسن رشیدی در ۱۸۵۱ (= ۱۲۶۸) در تبریز متولد شد و بعد از تحصیلات مقدماتی به ترکیه و بیروت و قفقاز رفت و بعد از مطالعه و تحقیق به تبریز بازگشت و اولین مدرسه به اسلوب جدید را به نام «دبستان رشیدی» تأسیس کرد (۱۸۹۳). بعد کتاب وطن دیلی (زبان وطن) را برای تدریس در مدارس آذربایجان تألیف و مشابه همان کتاب را برای ایرانیان فارسی زبان تهیه کرد و بیش از ۶۰ سال برای معارف و تربیت نسل جوان خدمت و مبارزه کرد و در سال ۱۹۴۴ (= ۱۳۶۱ ه. ق) در ۹۳ سالگی درگذشت. روی کتاب وطن دیلی چنین نوشته شده: «مبتدی شاگرد لره آلتی آیدان قاباخ یازیب اوخوماق الفبای جدید مشتمل بیر کتابدیر». (یعنی خواندن و نوشتن را با الفبای جدید در مدت کمتر از شش ماه به شاگردان مبتدی یاد می‌دهد). برای نمونه نثر ترکی آذربایجان جنوبی در آخر قرن گذشته قطعه‌ای از کتاب وطن دیلی نقل می‌شود:

بیر اصلان ایله یکی اؤکوز:

بیر اصلان بیر اوتلاقدا ایکی اوکوزه راست گلدی و اونلاری توتوب یشمک اوچون

هجوم ائله‌دی. او کوزلر باش باشا و ثریب بوینوزلاریله اصلانا مقابله ائله‌دیلر. اصلان بونلارین رفاقتینی گوروب مکر و حیلهدن سوای بیر چاره بیلمه‌دی. او کوزلرون بیرینه یاناشیب دئدی. یولداشیندان آیریلیب اونوتک و تنها قویسان اصلا سینله ایشیم اولماز. یکه باش اوکوز اصلانین و ثردیگی وعده‌لره آلدانیب کمکیندن آیریلدی. درحال اصلان فرصنی فوته و ثرمه‌یب اول او اوکوزو و صورنا اونون یولداشیننی بیرتیب یئدی.

ترجمه: يك شیر و دو گاو نر:

شیری در چراگاهی به دو گاو نر برخورد و برای خوردن آنها حمله کرد. گاوهای نر سرشان را کنار هم گرفته و با شاخهای خود با شیر مقابله کردند. شیر وقتی رفاقت آنها را دید چاره‌ای جز مکر و حيله نیافت. به یکی از گاوها نزدیک شد و گفت اگر از رقیقت جدا شوی و او را تنها بگذاری باتو کاری ندارم. گاو نر کله‌گنده فریب وعده‌های شیر را خورد و از یارش جدا شد. شیر فرصت را از دست نداد و فوراً آن گاو نر را پاره کرد و خورد و بعد رقیقتش را. (در ذیل این حکایت شعری به همین مضمون نوشته شده است.

در اوایل قرن بیستم، بعد از انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ روسیه، جریان آزادیخواهی و حکومت ملی در آذربایجان شمالی شدت توسعه یافت و در ایران هم جریان آزادی و عدالتخواهی منجر به انقلاب مشروطه گردید (۱۹۰۶ = ۱۳۲۴ ق. ه. ق.). بطوریکه تاریخ اخیر ایران گواهی می‌دهد انقلاب مشروطه از لحاظ آماده کردن زمینه فکری مردم و همچنین از نظر اقدامات عملی در درجه نخست مدیون نویسندگان و آزادیخواهان و قهرمانان آذربایجان بود. نویسندگان و شعرای قبل از مشروطه که چندتن از مهمترین آنها را در بالا برشمردیم با آثار ادبی - اجتماعی و سیاسی خود افکار مردم را برای انقلاب مشروطه و گرفتن آزادی و حقوق انسانی آماده کردند. ادبیات مشروطه برخلاف ادبیات قدیم مردمی بود و از تندگی مردم سخن می‌گفت و حقوق ملت را در برابر دولت مطرح و از آن دفاع می‌کرد. اشعاری که در این دوره در باکو و تبریز و تهران سروده می‌شد اغلب مضامین اجتماعی و انقلابی داشت و به زبان ساده مردم (به ترکی و فارسی) گفته می‌شد.

اشعار باقر خلخالی و راجی و صراف و ع. خازن و هیدجی به ترکی، و آثار ادیب پیشاوری و صوراسرافیل و دهخدا و ایرج و عارف و عشقی و بهار به فارسی نمونه‌های اصیل و مؤثر ادبیات دوران آمادگی برای انقلاب مشروطه هستند.

بعد از انقلاب مشروطه، ادبیات ایران و بخصوص ادبیات ترکی آذربایجان برخلاف انتظار شکوفائی نداشت و در ادبیات آذربایجان پژمردگی و سکوت پدید آمد زیرا انقلاب مشروطه به دست رضاخان میرپنج تعطیل شد و کودتای ۱۲۹۹ نقطه پایانی بر مشروطه گذاشت. آنچه با آمدن حکومت پهلوی عاید مردم آذربایجان شد گذشته از استبداد و خفقان سیاسی، ستم ملی بود که از احساسات ملی‌گرائی افراطی سرچشمه

می گرفت. البته حسابهای خصوصی پادشاهان پهلوی با قاجاریان که ترک زبان بودند و برای حفظ منافع خود نیم نظری هم به آذربایجانیان داشتند در این زمینه بی اثر نبود. سیاست شو و نیستی و انحصارطلبانه رژیم پهلوی بر این بود که همه مردم ایران را یکباره و یکپارچه فارسی زبان کند و از آنها یک ملت واحد برتر آریائی بسازد تا بتواند افتخارات باستانی را تجدید کند و استقلال خود را برای همیشه تأمین سازد. این افکار محال برای گردانندگان رژیم خیالی خوش و برای مردم ستمدیده و عقب مانده و فقیر ایران مصیبتی بزرگ بود که در این مختصر قابل شرح و توجیه نیست. بهرحال مردم از نخستین حقوق انسانی یعنی تعلیم و تعلم و تکلم و تحریر به زبان مادری محروم ماندند. اگر چه ترکان قباپوش و پارسی گوی و ترکان یغمایی و ختایی و نرگس ترکانه شان مضامین و وجوه تشبیهات بکری برای غزلسرایان بزرگ ایرانی به دست می دادند، و یاقی المثل دلاوریهای کردان و طوایف استاجلو را به عنوان مظهر وطن پرستی و دفاع از مام میهن مثل می زدند، ولی زبان و فرهنگ ایرانیان غیر فارسی زبان انکار می شد و زبان آنها را که شاید زبان بیش از یک دوم ملت ایران بود حتی به عنوان زبان محلی هم قبول نداشتند و بهر شکل و صورت از چاپ و انتشار مطلبی به زبانهای غیر فارسی جلو گیری می کردند و بدین ترتیب ستمی فرهنگی نسبت به ایرانیان غیر فارسی زبان اعمال می شد.

بعد از ۱۹۲۵، به دنبال برقراری رژیم شوروی در شمال و حکومت پهلوی در ایران، ارتباط فرهنگی با آذربایجان شمالی قطع شد و از ۱۹۲۹ به بعد، یعنی بعد از عوض کردن القبا، آثار مکتوب شمالی دیگر برای عامه آذربایجانیان ایسران قابل فهم نبود. به این ترتیب در شصت سال گذشته زبان و ادبیات ترکی در ایران دچار رکود و رسماً تعطیل بود. نگاهی به آمار کتب و آثار چاپ شده در جنوب و شمال در قرن ۱۹ و مقایسه آن با آمارهای بعدی این واقعیت تلخ را آشکار می سازد.

طبق آمارهای مندرج در کتاب آذربایجان ملی ادبی دیلی نین تشکلو (تألیف پروفیسور مرادخان جهانگیروف، باکو، علم نشریاتی ۱۹) در فاصله ۹۰-۱۸۳۰ جمعاً ۱۲۳ اثر به زبان ترکی آذربایجانی در ۲۵ شهر مختلف چاپ شده که از این تعداد تقریباً $\frac{1}{3}$ (۴۳ اثر) در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است. البته اکثریت کتابهای

چاپ تبریز شعر بود. ولی در تفلیس آثار منثور ادبی و علمی و اجتماعی و سیاسی هم به چاپ رسیده است. در تبریز دیوان فضولی تا ۱۸۹۵ هفده بار و دیوان نباتی هفت بار چاپ شده است.

نتیجه ای که از بررسی کتاب فهرست آثار چاپ شده در هر دو آذربایجان (آذربایجان کتابی بیبلیوگرافیا، اوج جلد ده، بیرینجی جلد ۱۹۲۰-۱۷۸۰-آذربایجان س. س. ر مدنییت ناظرلیگی- باکی ۱۹۶۳) بعمل آورده ام چنین بوده است: تا سال ۱۹۲۰ (= ۱۲۹۹) تعداد ۱۳۲۹ اثر چاپ شده که بجز چند کتاب فارسی، بقیه به زبان

ترکی است. در این آمار نسبت تعداد آثار مطبوع شمال و جنوب کاملاً معکوس است مع‌هذا مشاهده می‌شود که در تبریز دیوان و آثار اغلب شعرای آذربایجان از فضولی تا صراف و همچنین وطن‌دیلی، کتابچه ادبیه ملا اسد تبریزی و کتابهای مذهبی ترکی بدفعات چاپ شده است.

در دوره حکومت پهلوی بدعللی که یاد کردیم اغلب شعرا و نویسندگان آذربایجان ایران آثار خود را به فارسی نوشته‌اند مع‌هذا عده‌ای هم علی‌رغم اختناق و حتی تهدید و خطرات احتمالی به زبان مادری شعر گفتند. با آنکه در این مدت آثار ترکی از حق و امتیاز چاپ محروم بود ولی گاهی بطور زیرزمینی و بعضاً هم در فرصتهای کوتاهی که دست می‌داد آنها را چاپ نموده‌اند. در این دوره شعرای بلندپایه‌ای هم مانند معجز شبستری پیدا شدند که همانند صابر شیروانی در ایران بود.

معجز هم بسبب صابر بطنز و به زبان ساده مردم شعر می‌گفت. از استبداد تنقید و از رژیم جمهوری تمجید می‌کرد. در اشعارش آزادی و وطنخواهی و معارف و تعلیم و تربیت به زبان مادری را تبلیغ و از جهل و نادانی شکایت داشت. غزل «وطن» و قطعه «جمهوریت» او نمونه‌ای از سبک و عقاید او را به دست می‌دهد:

نچون آه ایله دین ای بلبل نالان وطن
 یادووا دوشدی مگر حال پریشان وطن
 خس و خاشاک با سبب گلشنی گل لرسارالیب
 نیه بو حاله قالیب بس بو گلستان وطن
 نه یاتیبسان آیبیل ای ملت بیچاره آیبیل
 ساتیر آخیر وطنی دشمنه اعیان وطن
 در و دیوارینی قان ائیله ییب الوان ای داد
 نه غم انگیزدی یارب بو شبستان وطن
 بالمش نازه قویوب باشوی ناز ائیله مه دور
 سورونی قورت داغیدار یوخلاسا چوپان وطن
 اجنبی ملکی دولوب بی سر و پا ملته
 نیه یارب بئله خواراولدی عزیزان وطن
 دشمن علمیه بیزی ائیله دی حمال اؤزونه
 کیم ذلیل ائندی بیزی؟ جهل، آ مسلمان وطن
 وطنیز جسم دی سیزده وطنه جان کیمی سیز
 راضی اولمون قالا جانسیز وطن ای جان وطن

وئرهلیم ال اله تحصیل کمال ائیلیه لیم
 خواب غفلتدن آیللسین گرهک اخوان وطن
 اولمایوب شاد، اوزی گولمه یوب افسوس- افسوس

او زماندان کی اولوب معجزه ایران وطن
 ترجمه: چرا آه کشیدی ای بلبل نالان وطن / مگر به یاد حال پریشان وطن
 افتادی؟ / گلشن را خس و خاشاک گرفته است و گلها زرد شده اند / چرا گلستان
 وطن به اینحال افتاده / چه جای خواب است، بیدار شو ای ملت بیچاره، بیدار شو /
 اعیان وطن و وطن را به دشمن می فروشد / در و دیوار وطن از خون رنگین شده، ای داد
 / چه غم انگیز است خدایا این شبستان وطن / سر به بالش ناز مگذار، ناز مکن، برخیز
 / چوپان اگر به خواب رود گرگ گله را می درد / ملک اجنبی از مردم بی سر و پا
 پر شده / خدایا چرا عزیزان وطن اینچنین خوار شدند / دشمن با دانش خود ما را
 باربر خود کرد / چه کسی ما را ذلیل کرد؟ جهل، ای مسلمان وطن / وطن چون جسم
 و شما چون جان هستید / راضی نشوید وطن بی جان بماند ای جان وطن / دست در
 دست هم تحصیل کمال کنیم / برادران وطن باید از خواب غفلت بیدار شوند / شاد
 نشده و رویش خنده ندیده افسوس- افسوس / معجز از آنروزی که وطنش ایران بوده

ساقیا بیر باده وئر ابنای جمهوریته
 تشنه دیر اهل وطن صهبای جمهوریته
 ساکت اول آهسته گل تنداسمه ای باد صبا
 قورخورام توزا گله شه سیمای جمهوریته
 بیر پارا نادان کیشی باشسیز بدن اولماز دیبه را
 پس دئمک واقف دگیل معنای جمهوریته
 ترجمه: ساقیا باده ای به فرزندان جمهوریت بسده / اهل وطن تشنه صهبای
 جمهوریت است / ای باد صبا ساکت باش و آهسته بیا و تندبادی مکن / ترسم که
 به سیمای جمهوریت غبار بنشیند / پاره ای مردان نادان می گویند بدن بی سر نمی شود /
 یعنی واقف نیستند به معنای جمهوریت.

در دوره پهلوی تئاتر آذربایجان که با سابقه ترین و پیشرفته ترین تئاتر شرق و ملل
 مسلمان است به بهانه فارسی نبودن تعطیل شد غافل از اینکه تئاتر باید به زبان مردم
 و حتی به لهجه محلی اجرا شود تا تأثیر بیشتر و موفقیت زیادتر کسب کند.

بعد از واقعه شهریور ۱۹۴۱ (= ۱۳۲۰) واستغفای اجباری رضا شاه، بعلت ضعف
 حکومت مرکزی و وجود قوای خارجی برای پنج سالی فشار و خفقان سابق از بین رفت

و در این مدت در آذربایجان روزنامه‌ها و کتابهای ترکی چاپ و منتشر می‌شد که مهمترین آنها روزنامه‌های آذربایجان، وطن یولوندا و شفق در تبریز و روزنامه جودت در اردبیل بود. در این روزنامه‌ها اشعار و مقالات شعرا و نویسندگان آذربایجان جنوبی و شمالی چاپ می‌شد. بعلاوه، در شهرها محافل ادبی برپا می‌شد و در آنها شاعران اشعار شعرای بزرگ آذربایجان و اشعاری را که خود سروده بودند می‌خواندند و سپس درباره آن اشعار بحث و گفتگو می‌شد. در این سالها دیوان و مجموعه اشعار شعرای گذشته نیز به چاپ می‌رسید.

در سال ۱۹۴۵ (= ۱۳۲۴) در تبریز فرقه دموکرات تشکیل شد و زمام امور را به

دست گرفت. در این دوران زبان ترکی بموازات زبان فارسی در آذربایجان

رسمیت یافت و تدریس به زبان مادری در مدارس آغاز شد. ضمناً برای تدریس در مدارس ابتدائی شش جلد کتاب به نام آنها دیلی به زبان مادری چاپ و منتشر شد. زبان این کتابها ترکی ساده و عامه فهم و بر مبنای زبان گفتگوی مردم آذربایجان است. در این دوره دانشگاه تبریز نیز تاسیس و ایستگاه فرستنده رادیو در تبریز ساخته شد. در دانشگاه زبان و ادبیات آذربایجان تدریس می‌شد و از رادیو نیز بعنوان وسیله ارتباط جمعی برنامه‌ها بترکی پخش میگردید. روزنامه آذربایجان بعنوان ارگان فرقه دموکرات انتخاب شد و در آن اخبار و سخنرانیهای دولتی و مقالات سیاسی و اجتماعی و ادبی چاپ می‌شد. محافل شعر و ادب آذری رسمیت یافت «مجلس شعرا» (شاعران مجلسی) بطور منظم تشکیل می‌شد و در آن شعرای شمال و جنوب، مجرب و جوان شرکت می‌کردند. این مجلس را هیئت مدیره‌ای مرکب از سید مهدی اعتماد، فطرت، هلال ناصری، کامل، (شعرای ایرانی) اداره می‌کرد. پروفیسور جعفر خندان هم که از شعرا و استادان ادبیات باکو بود با هیئت مدیره همکاری داشت. در جلسات «مجلس شعرا» اشعار شعرای بزرگ آذربایجان مانند فضولی خوانده می‌شد و مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و موضوع‌های وطنی و ملی برای شعر انتخاب و اشعار شعرای تازه کار تنقید و اصلاح می‌شد. بیش از ۵۰ شاعر در این مجلس شرکت می‌کردند: محزون، ساهر، حسین صحاف، محمد بی‌ریا، بالاش آذراوخلو، مدینه گلگون، حکیمه بلوری، علی توده، ابراهیم ذاکر، نیکنام، عاشق حسین جوان، کاشف، سهند، یحیی شیدا، چاووشی، مظفر و ... بسیاری از شعرای معروف آذربایجان، مانند ساهر و سهند، (بولود قره چورلو) که در آن ایام با تخلص رازقی شعر می‌گفت، اولین اشعار خود را در این پایگاه ادبی خوانده و اولین دوران ادبی خود را در آنجا گذرانیده‌اند. شرح حال و نمونه‌های اشعار شعرای مجلس شعرا در مجموعه‌ای به نام شاعران مجلسی چاپ شده است.

دوران حکومت فرقه دموکرات بیش از یکسال نپایید. سال بعد در اثر فشار

اولتیماتوم آمریکا، شوروی مجبور بتخلیه ایران شد و استالین که حمایت از فرقه دموکرات را سرپوشی برای نیات خود قرار داده بود در برابر وعده امتیاز نفت شمال ایران که از قوام السلطنه نخست وزیر ایران گرفت اسلحه های سنگین را از آذربایجان خارج کرد و به پیشه وری دستور داد تا در برابر ارتش حکومت تهران مقاومت نکند. در چنین شرایطی ارتش شاهنشاهی بعد از مختصر زد و خورد در قافلانکوه وارد تبریز شد. اغلب رهبران فرقه به آنسوی مرز فرار کردند و بقیه اعضای فرقه و کسانی که کوچکترین همکاری با رژیم پیشه وری کرده بودند گرفتار آمدند و از دم تیغ گذشتند. هزاران آذربایجانی به قتل رسیدند و عده زیادی هم زندانی و تبعید شدند. نمایندگان دولت مرکزی به دستور تهران کتابهای درسی مدارس را جمع کردند و آتش زدند. از آن پس مطبوعات و انتشارات ترکی قدغن و زبان رادیو و مدارس منحصراً فارسی شد. در همین ایام تمام سازمانهای حزب توده در تهران دایر بسود، روزنامه های آن هم به فارسی منتشر می شد ولی همه مطبوعات توده ای و غیر توده ای در برابر این اقدامات ساکت بودند. در کتابهای سوزانده شده از نظر محتوا هیچگونه مطلب مخالف مذهب و احساسات وطنی و ایران خواهی دیده نمی شد. برای نمونه يك قطعه شعر که درباره وطن سروده شده است و قطعه دیگری که همه روزه بعنوان سرود در مدارس خوانده می شد نقل می شود:

(وطن)

کونلومون سئوگیلی محبوبی منیم	وطنیم دیر وطنیم دیر وطنیم
منی خلق ائيله ميش اولجه خدا	سورا وئر ميش وطنیم نشو و نما
وطنیم وئر دی منه نان و نمک	وطنی منجه اونو تماق نه دئمک
آنا دیر هر کیشی یه اوز وطنی	بسله ییب سینه سی اوستونده منی
صویودیر کیم دولانیب قانیم اولوب	او منیم سوگیلی جانانیم اولوب
ساخلام گوزلریم اوسته اونی من	اوله رم الدن اگر گتسه وطن
وطنی سئومییه ن انسان اولماز	اولسا او شخصده وجدان اولماز

(آنا دیلی اوچونجی کتاب، صفحه ۴۳)

ترجمه: محبوب سوگلی دل من / وطن من است وطن من است وطن من / اول خداوند مرا آفرید / بعد وطنم به من نشو و نماداد / وطنم به من نان و نمک داد / گمان ندارم وطن را بتوان فراموش کرد / وطن هر کسی مادر اوست / روی سینه اش مرا پروده است / آب وطن است که جریان یافته و خون من شده / او جانان محبوب من شده / او را روی چشمانم نگه میدارم / اگر وطن از دست برود می میرم / کسی که وطن را دوست ندارد انسان نیست / اگر هم باشد در او وجدان نیست

(از کتاب سوم آنا دیلی، صفحه ۴۳).

قطعه شعر «سرود مدارس»^۱ از محمد بی‌ریا:

ای بیزه یوخدان یارادان تانریمیز سن بیزی لطفونله عنایت ائیله
بیزلری دوزگون یولا دوز ایشلره قدرت ذاتینلا هدایت ائیله
وئر بیزه توفیق که تحصیل ائدهک علم و ادبسه بیزه زینت ائیله
خدمت ائدهک بیز آنامیز یوردونا سن ده اونی حفظ و حمایت ائیله
پاک فکر آیدین اورهک ساغ بدن بیزلره شانونله کرامت ائیله

ترجمه: ای خدائی که ما را از هیچ آفریدی / ما را مورد لطف و عنایت خود قرار بده / ما ربه راه راست و کارهای درست / با قدرت ذاتی خودت هدایت کن / به ما توفیق ده تا تحصیل کنیم / با علم و ادب ما را زینت بده / تا به وطن خود خدمت کنیم / تو او را حفظ و حمایت کن / فکر پاک و دل روشن و بدن سالم / در شأن خود به ما کرامت کن.

در آن زمان هیچ دولت و سازمانی به این کشتار و کتاب سوزی اعتراضی نکرد حتی سازمان‌های فرهنگی جهان هم ساکت ماندند. مردم آذربایجان که از همه طرف (چپ و راست) ضربه خورده بودند می‌سوختند و جز ساختن چاره‌ای نداشتند. از شعرای آذربایجان شمالی، صمد و ورغون در سال ۱۳۲۶ درباره کتابهای سوخته (یاندیریلان کتابلار) منظوم‌های سرود و آن را در کنگره صلح جهانی پاریس (۱۹۵۲) ضمن نطقی به عنوان پروتست (اعتراضنامه) خواند. از نظر اهمیت تاریخی ابیاتی از آن منظومه نقل می‌گردد:

جلاد سنین قالاخ - قالاخ یاندیردیغین کتابلار
مین کمالین شهرتی دیر مین اورگین آرزوسو
بیز کؤچه ریک بو دنیادان اونلار قالار یادگار
هرورقه نقش اولونموش نئجه انسان دو یغوسو
مین کمالین شهرتی دیر مین اورگین آرزوسو

✱

یاندیردیغین او کتابلار آلولانیر یاخشی باخ
او آلولر شعله چکیب شفق سالیب ظلمته
شاعرلرین نجیب روحی مزاریندان قالمخاراق
آلقیش دئییر عشقی بؤیوک بیر قهرمان ملته
او آلولر شعله چکیب شفق سالیب ظلمته

✱

(۱) انجمن آذربایجان، فصل نامه، تهران، زمستان ۱۳۶۰.

جلاد منیم دیلیمده دیر بایاتیلار قوشمالار
دی اونلاری هیچ دویدومی سنین او داش اوره گین
هر گرایلی پرده سینده مین آنانین قلبی وار
هر شکسته م اولادی دیر بیر مقدس دیله گین
دی اونلاری ، هیچ دویدومی سنین او داش اوره گین

* * *

ترجمه : جلاد کتابهایی که تل - تل می سوزانی
شهرت هزار کمال و آرزوی هزار دل است
ما از این دنیا کوچ می کنیم و آنها یادگار می مانند
در هر ورقش چه احساسهای انسانی نقش بسته است
شهرت هزار کمال و آرزوی هزار دل است

*

کتابهایی که می سوزانی شعله می کشند ، درست بین
شعله ها تاریکی را روشن می سازد
ارواح نجیب شعرا از قبرها برمی خیزند
و به ملت قهرمانی که عشق بزرگی دارد آفرین می گویند
شعله ها تاریکی را روشن می سازد

*

جلاد ، بایاتی ها و قوشماها * در زبان من است
بگو دل سنگت آنها را هیچ احساس کرد
در پرده هر گرایلی * دل هزار مادر نهفته است
هر شکسته ام * فرزند آرزوی مقدسی است
بگو دل سنگت آنها را هیچ احساس کرد

* * *

سؤیله سن می خوربا خیرسان منیم شعر دیلیمه
قوجا شرقین شهرتی دیر فضولی نین غزلی
سن می ترک خردئیبیر سن اولوسوما، ائلیمه
داهیلره سوت وئر میشدیر آذربایجان گؤزه لی
قوجا شرقین شهرتی دیر فضولی نین غزلی

*

جلاد یا نیب اودا اولسادا کوله دونمز آرزولار
 طبیعتین آنا قلبی قول دوغما میش انسانی
 هر اوره گین اوزدنیا سی بیر سعادت آرزولار
 قانلار ایلد یازیلیمشدیر هر آزادلیق دستانی
 طبیعتین آنا قلبی قول دوغما میش انسانی

*

ازل باشندان دشمنیم دیر اوزوموردار قارانلیق
 هر تورپاغین اوز عشقی وار هر ملتین اوز آدی
 کائناتا دگیشمه رم شهر تیمی بیر آنلیق
 منم اودلار اولکه سی نین گونش دونلو اولادی
 هر تورپاغین اوز عشقی وار هر ملتین اوز آدی

*

نه دیر اودار آخاجلاری دی کیملر دیر آسیلان
 اویونجاق می گلیر سنه و طنیمین حق سسی
 دایان دایان اویاق گزیر هر اوره کده بیر اصلان
 بوغازیندان یا پیشاجاق اونون قادر پنجه سی
 اویونجاق می گلیر سنه و طنیمین حق سسی

* * *

ترجمه: بگو بینم تو به زبان شعر من با حقارت می نگری
 غزل فضولی شهرت شوق پیر است
 آیا تو به ایل و ملت من ترک... می گوئی
 زیبای آذربایجان به داهیها شیر داده است
 غزل فضولی شهرت شوق پیر است

*

جلاد، آرزوها اگر بسوزند و آتش شوند خاکستر نمی شوند
 مادر طبیعت انسان را بنده نزاده است
 دنیای هر دلی در آرزوی سعادت است
 داستان هر آزادی را با خونها نوشته اند
 مادر طبیعت انسان را بنده نزاده است

*

تاریکی زشت رو از روز ازل دشمن من است
 هر خاکی عشقی و هر ملتی نامی دارد
 شهرت خودم را با تمام کائنات عوض نمی کنم

منم فرزند آفتاب پوش دیار آتشها
هر خاکی عشقی مخصوص خود و هر ملتی نامی دارد

*

آن چوبه‌های دار چیست بگو چه کسانی را به آنها می‌آویزند
صدای حق وطنم را باز چه پنداشته‌ای
بایست، آگاه باش، درهر دلی شیر آگاهی است .
که پنجه توانایش گلویت را خواهد فشرد
ندای حق وطنم را باز چه می‌پنداری

جلاد سن می دی قیریر سان فدائیلر نسلینی
ملتیمین صاف قانی دیر قورد کیمی ایچدیگین قان
زمان گلیرمن دو یورام اونون آیاق سسینی
شهیدلرین قیام روحو یا پیشاجاق یا خاندان
ملتیمین صاف قانی دیر قورد کیمی ایچدیگین قان

*

بیر ورقله تاریخلری اوتان منیم قارشیمدا
آنام طومروس کسمه دیمی کیخسروون باشینی
کوراوغلونون، ستارخانین چلنگی وار باشیمدا
آنام طومروس کسمه دیمی کیخسروون باشینی

ترجمه: جلاد بگو بینم تو نسل فدائیان را برمی‌اندازی
خونی که مانند گرگ می‌خوری خون صاف ملت من است
زمان می‌رسد، صدای پایش را می‌شنوم
روح قیام شهیدان گلویت را خواهد فشرد
خونی که مانند گرگ می‌خوری خون صاف ملت من است

*

تاریخ را ورق بزن و از من شرم کن
مادرم طومروس مگر سر کیخسرو را نبرید
تاج گل کوراوغلو و ستارخان بر سر من است
مادرم طومروس مگر سر کیخسرو را نبرید؟

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بتدریج قدرت شاه دوم پهلوی افزایش یافت و
ظرف چند سال به‌صورت دیکتاتور مطلق‌العنان ایران درآمد. بموازات آن فشار و خفقان

و ستم ملی هم بیشتر شد و هر کسی صحبت از زبان مادری آذربایجان و یا ترکی می کرد با تهاّم داشتن مراسم کمونیسزم تحت تعقیب و شکنجه قرار می گرفت. در چند سال آخر، از چاپ هر گونه کتاب و اثر ترکی جلو گیری می شد و حتی طبق مشهودات شخصی نویسنده در سال ۱۳۵۶، در شهرهای مرزی آذربایجان پخش موسیقی و ترانه های ترکی هم ممنوع بود. در چنین شرایطی عده ای از شعرا و نویسندگان آذربایجانی اشعار خود را به زبان مادری نوشتند و علاقه مندان به زبان و فرهنگ آذری آثار ادبی و فولکلور مردم را جمع - آوری و بطور مخفیانه چاپ کردند.

در اوایل سلطنت رضا شاه که هنوز سانسور مطبوعات سخت نبود علینقی واعظ دهخوارقانی و محمد رحیم نصرت الملک ما کوئی کتابچه هایی از فولکلور آذربایجان چاپ کردند. در سال ۱۳۲۲، علی اصغر مجتهدی کتاب امثال و حکم (حاوی ۲۵۰۰ آتالارسوزو، مثل لر) را انتشار داد. محمد علی تربیت بعد از تحقیق زیاد، کتاب دانشمندان آذربایجان را تألیف کرد. در این کتاب که به فارسی نوشته شده شرح حال و بعضاً نمونه های کوتاهی از عده ای از شعرای ترکی گو هم درج شده است. از طرف ح. صدیق مجموعه واقف شاعر قرن ۱۸ در سال ۱۳۴۷، عاشیقلاد در سال ۱۳۵۵، آثاری از شعرای آذربایجان در سال ۱۳۵۲، سایالاد و مقالات فلسفی م. ف آخوندزاده در سال ۱۳۵۷ به فارسی انتشار یافت صمد بهرنگی مجموعه ای از اشعار خلقی و بایاتی ها را به نام پاده پاده و قصه های آذربایجان را با تفاق بهروز دهقانی جمع آوری و چاپ کرد.

در سال ۱۳۴۴ جلد اول نمونه هایی از فولکلور آذربایجان و جلد دوم آن بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ از طرف دکتر جاوید چاپ شد. جلد اول بایاتی های ترکی در سال ۱۳۴۲ و دستور زبان آذربایجانی در سال ۱۳۴۳ از طرف م. ع. فرزانه چاپ شد. مجید زاده (ساوالان) شاعر معاصر ترانه های ترکی را در دو جلد منتشر کرد (۴۳-۱۳۴۱). علی تبریزی داستان اصلی و کرم (۱۳۳۲) و شاه اسماعیل و مجموعه اشعار خود را چاپ نمود.

در این سالها کتابهای مختار نامه و اسکندر نامه و دستم نامه (همه به ترکی) و شاهنامه فردوسی از روی ترجمه ترکمنی (نثر و نظم) در تبریز بوسیله کتابخانه فردوسی در سال ۱۳۳۹ چاپ شده است. در سال ۱۳۴۶ لغتنامه های جیبی فارسی - ترکی (لهجه استانبولی) و ترکی - فارسی از طرف پیمائی و فیروز هیئت جداگانه به چاپ رسید. در میان شعرا برای اختصار به ذکر چند تن از بهترین آنها بسنده می شود:

سید مهدی اعتماد که در سال ۱۳۶۲ در ۸۱ سالگی در گذشت از شعرای خوش - قریحه و با سابقه و در عین حال طنز نویس بود و به دوزبان ترکی و فارسی شعر می گفت. آثاری که در مسائل و موضوعات اخلاقی و تربیتی و اجتماعی نوشته (مناظره ادبی، آئینه اخلاق، بدرقه الصبیان، میزان الانشاء، الفبای جدید، گل غنچه سی، تحفة الصبیان، گلینلر - بزه گئی، چهارشنبه بازادی) بدفعات چاپ شده است. نصاب اعتماد یا کتاب لغت منظوم که

در دولفت فارسی و ترکی سروده شده برای یادگرفتن هر دو زبان سودمند است و شامل چهارصد بیت و چهار هزار لغت فارسی و ترکی است و در سال ۱۳۴۴ در تهران چاپ شده است. اعتماد در این کتاب لغات لهجه های مختلف ترکی را بموازات هم آورده و در پاورقی کتاب هم توضیحاتی درباره آنها داده است. ضمناً شاعر در اشعار خود مسائل اجتماعی و حیاتی را مطرح ساخته و لغات متجانس و کلمات متناسب را بکار برده و نتیجه اخلاقی و اجتماعی می گیرد:

چاخیر شراب، سویوش ناسزا، اوتانماق شرم
یومولماق حمله نمودن، گرونمه بالیدن
دهن کجی آغیزا گمک، ووروش دو گوش بیکار
یاواچرند، سخن سؤز، دانیشماق حرف زدن
لگد تپیک، یوموروق مشت، قیشقیریق فریاد
هله هنوز، دوروشماق مقاومت کردن
شبح قارالتی، پی ایز، ازدحام چاخنا شماق
نوه نواده، قوهوم خویش، پدر آتا، تو سن

استاد ساهر که بیش از ۸۵ سال دارد (۱) تمام عمر برای شعر و ادب آذربایجان کوشیده و بهمین علت مدتها در تبعید و در بیدری بسر برده است. زبان ساهر ترکی ادبی است و لغات دخیل در آن بسیار اندک است و تأثیر لهجه استانبولی کم و بیش در آن مشهود است. برای نمونه قطعه «سکوت» و دوبایاتی از او نقل می شود:

سکوت

هرشی سوسوب... قفسده سوسو بدور قناره لر
یالیز قیزیل بوجکلر اوخور، ایندی ایستی ده
آختار ما بوش یئره گوزلیم قرمزی شراب ا
باق ائوده بیر ایچیم سود ایوق ساخسی تستی ده
گون باتسا، قاش قارالسا، گنجه گلسه غم یئمه
ظلمت دگیل کدرلی قارا گونلور ایچون
گل چشمه نین شیریلیتی سینی دینله ییب بیر آز
بیهوده، عشق سیز گچن اول گونلری دوشون

(۱) وقتی کتاب زیر چاپ بود استاد حبیب ساهر در شب ۲۳ آذر ۱۳۶۴ فوت نمود.

بیرگون سحر چاغی قوشولوب کاروانلارا
 ترک ائپله دیک اوزوملو باغی، یوردو، چاره سیز
 بيلم قدرمی؟ یوخسا فلک می؟ حوکوم سورن؟
 گلدیک اسیرلیگه، بوصفا سیز دیاره بیز...
 ترجمه: همه خاموشند... قناریها هم در قفس خاموشند
 فقط جیرجیرکها می خوانند در این گرما
 زیبای من بیهوده دنبال شراب قرمز نگردا
 بین یک جرعه آب هم در کوزه نیست
 اگر آفتاب غروب کرد و شام تیره آمد غم مخور
 برای سیه روزان تاریکی ملال آور نیست.
 بیا به صدای شر شر چشمه گوش بده
 و کمی روزهای را که بی عشق گذشت به یاد آور
 یک روز سحر گاهان همراه قافله‌ها
 ناچار خانه و دیار را ترک کردیم
 نمی دانم قدر است یا فلک، که حکم می کند؟
 آمدیم برای اسارت به این دیار بی صفا...

بایاتی ها

گولله نرکن یاشیل «نیر»^۱ / بال آریسی بسله نیر
 صویا گئدن قیزلارین / مینجیق-لاری سساله نیر

ترجمه: هنگامی که در «نیر» سرسبز گلها شکفته می شوند / زنبور عمل از آنها
 تغذیه می کند / دخترانی که بدسر چشمه می روند / مروارید هایشان به صدا درمی آید.

ساوا لاندای چیخار / بولاق چیخار، چای چیخار
 چوق ناز ائتمه ائل قیزی / بیرگون سنه نای چیخار

ترجمه: در ساوالان ماه درمی آید / چشمه درمی آید، رود درمی آید / ای دختر
 غریبه زیاد ناز کن مکن / روزی هم نظیر تو پیدا می شود.

استاد شهریار که از شعرای طراز اول ایران است در ترکی هم غزلهای نغزی
 سروده ولی با منظومه حیدد بابا شهرت جهانی پیدا کرده است. حیدد بابا در زندگی ادبی
 شاعر و ادبیات آذربایجان نقطه عطفی محسوب می شود. این منظومه بارها در تبریز و

(۱) نیر شهر کوچکی است نزدیک اردبیل.

تهران و بساکو و استانبول چاپ و به زبان فارسی هم ترجمه شده است. زبان حیدر بابا زبان گفتگوی مردم آذربایجان است و بدون هجائی گفته شده است. حیدر بابا نام کوهی است در خشکتاب روستای موطن شهریار. شاعر در این منظومه با حیدر بابا درد دل می کند و خاطرات دوران کودکی را باز می گوید و صحنه های زیبا و بدیع می آفریند. برای حیدر بابا نظیره های زیادی از طرف شعرای ایران و آذربایجان شوری گفته شده است و از این گذشته اغلب شعرای باکو اشعاری خطاب به شهریار سروده اند و شهریار هم برای بعضی از آنها جواب گفته است.

برای نمونه چند بند از منظومه حیدر بابا را نقل می نمائیم:

ترجمه

حیدر بابا وقتی که رعد می غرد و برق می زند به وقت جاری شدن سیلها وقتی که دختران در تماشای آن صف می بندند سلام بد شوکت و ایلتان باد نام مرا هم بیاد بیاورید	حیدر بابا ایلدیرم لار شاخاندا سللر، صولار، شاقیلدیوب آخاندا قیزلارا ونا صف باغلیوب باخاندا سلام اولسون شوکتوزه ائلسوزه، منیم ده بیر آدیم گلگون دیلوزه
---	---

*

حیدر بابا وقتی کبکهایت پرواز می کنند وقتی خرگوش از زیر بوته پا به فرامی گذارد وقتی در باغچه های گلها شکفته می شوند اگر ممکن باشد از ما هم یادی بکن دلهای گرفته را شاد کن	حیدر بابا کهلیکلون اوچاندا کول دیبینن دوشان قالیخیب قاچاندا باخچالارون چیچکله نیب آچاندا بیزدن ده بیر ممکن اولسا یاد ائيله آچیلیمیان اورکلری شاد ائيله
--	--

*

وقتی که باد بهاری آلاچیقهارا خراب می کند وقتی که گل نوز و گل بیخ در می آید وقتی که ابرهای سفید پیراهنهایشان را می فشارند هر که از ما یادی بکند سلامت باد بگذار دردها یمان انباشته و کوه گردد.	بایرام یئلی چارداخلاری ییخاندا نوروز گلی قارچیچگی چیخاندا آغ بولو تلار کوینکلرین سیخاندا بیزدن ده بیر یاد ائیلیمین ساغ اولسون دردلریمیز قوی دیکلسین داغ اولسون،
---	---

*

حیدر بابا آفتاب پشتت را داغ کند رویت بخندد و چشمه هایت بگرید بچه هایت یک دسته گل بینند وقتی باد آمد بده بیاورد به این طرف بلکه بخت خوابیده من بیدار شود.	حیدر بابا گون دالووی داغلا سین اوزون گولسون بولاخلارون آغلا سین اوشاخلارون بیر دسته گل باغلا سین یئل گلنده وئر گتیر سین بویانا بلکه منیم یا تمیش بختیم اویانا.
--	--

سهند (بولود قره چورلو) شاعر حماسه سرای آذربایجان در تاریخ ترین روزهای گذشته داستانهای دده قود قود را به شعر درآورد و دو جلد اول آنرا به نام سخن سازم (ساذیمین سوژی) چاپ کرد. وزن اشعار سهند هجائی و زبان آنها مردمی و بسیار غنی است. بسیاری از لغات ایلاتی و روستائی ترکی که در ساذیمین سوژی بکار رفته برای شهروندان تازگی دارد برای نمونه قطعه ای را که در روزهای اختناق سروده است و قطعه ای هم از ساذیمین سوژی نقل می شود:

ياساق:ترجمه: قدغن

طالعیمه سن باخ	بخت مرا تماشاکن
دوشونجه لریم یاساق	افکارم قدغن است
دویغولاریم یاساق	احساسم قدغن است
کچمیشیمدن سوز آچماغیم یاساق	صحبت از گذشته ام قدغن است
گله جگیمدن دانیشماغیم یاساق	گفتگو از آینده ام قدغن است
آتا - بابامین آدین چکمه گیم یاساق	بمیان آوردن نام پدر و جدم قدغن است
آنامدان آدا پارماغیم یاساق	نام بردن از مادرم قدغن است
بیلیرسن؟	میدانی؟
آنادان دوغولاندا بئله	وقتی از مادر زائیدم
اؤزوم بیلمیه - بیلمیه	بدون اینکه بدام
دیل آچیب دانیشدیغیم دیلده	حرف زدن در زبانی که زبان باز کردم
دانیشماغیم دا یاساق میش، یاساق.	قدغن بوده، قدغن.

سهند در کتاب ساذیمین سوژی در مقدمه داستان «قاراجیق چوبان» خطاب به دده قورقود چنین می گوید:

زماندیر بیزلره فلک گوز اگیب	پولاد اوز قیلجیلار قیندا پاسلانیب
شاهباز آیقیرلارین پیی کسلیب	جیدالار اگیلیب، کندیر اوفانیب
*	
اوبالار تالانیب ائولر بیخیلیب	مردایکیدلر اؤلوب اورهك داغلانیب
حصارلار آیینیب، اوردو باسیلیب	دوداقلار تیکیلیب، قوللار باغلانیب
*	
آلتونلی بان ائولر تالانا کدیب	ائویبیه سی گئجه کوچده یاتیر
بوز بالتاسی کیمی جومرد ایگیتر	دیوارلار دبینده پرتقال ساتیر

ترجمه: مدتی است فلک به ما چپ نگاه می کند / شمشیرهای فولادین در غلاف
زننگ زده / پی اسبان شاهباز بریده شده / سر نیزه‌ها خم شده طناب از تاب افتاده

*

آبادانینها بی‌مارفته، خانه‌ها خراب شده / مردان قهرمان مرده‌اند، دلها داغ‌دیده شده /
قلعه‌ها تسخیر شده سپاه گرفتار شیخون شده / لبها دوخته شده دستها بسته شده

*

قصرهای طلائی تالان شده / صاحبخانه‌ها در کسوفه بسر می‌برد / جوانمردان
سرسخت همچون یخ شکن / در گوشه دیوار پرتقال می‌فروشند!

بعد از انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که اولین اخگر آن در ۲۹ بهمن
سال قبل در تبریز خودنمایی کرد و کاخ ظلم و استبداد پهلوی را به آتش کشید بلافاصله
مردم هیجان زده هر چه در دل داشتند بیرون ریختند و هر آنچه در سینه‌ها حبس کرده بودند
به زبان آوردند. در اندک زمانی روزنامه‌ها و مجلاتی به زبان ترکی در تهران و
آذربایجان منتشر شد و کتابها و مجموعه‌های اشعار به چاپ رسید. در تهران وادلیق،
یولداش، ستادخان و انقلاب یولوندا، گسونش، ینی یول و... در تبریز اولدوزد ده
قود قسود و بیرلیک و اولکر وادک در آلمان با خط مشی و سبکهای متفاوت یکی بعد از
دیگری منتشر شد. در تبریز روزنامه فروغ آزادی به فارسی و ترکی منتشر می‌شود که
مسئول صفحه ترکی آن آقای شیدا است.

پیش از دوست کتاب و مجموعه اشعار ترکی در این شش سال در تهران و تبریز
چاپ و منتشر شده که اغلب آنها آثار شعرا و نویسندگان معاصر است و از آن جمله کتاب
هرف ترکی (ایران تودکجه سی نین هرفی) نگارش دکتر محمد تقی زهتابی شبستری را
باید نام برد. در این کتاب ضمن شرح مفصل دستور زبان ترکی نمونه‌هایی از بهترین اشعار
شعرای آذربایجانی نقل شده است.

در مجله وادلیق رشته مقالاتی درباره گرامر و املاء و ویژگیهای زبان ترکی
آذربایجانی به قلم دکتر نطقی چاپ شده است. تاریخ ادبیات آذربایجان و همچنین
ادبیات شفاهی خلق آذربایجان طی سلسله مقالاتی به قلم راقم این سطور چاپ شده و
مجموعه مقالات تاریخ ادبیات آذربایجان تا اواخر قرن ۱۹ به شکل کتابی تحت عنوان
نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان (آذربایجان ادبیات تاربخینه بیر باخیش) چاپ
شده است. در این مقالات نمونه‌هایی هم از اشعار فارسی گویندگان آذری نقل شده
است زیرا اغلب این شعرا به دو زبان و گاهی مانند نصرالله بهار به سه یا چهار زبان شعر
گفته‌اند.

در سال ۱۳۵۹ مجموعه‌ای از اشعار و ضرب‌المثلها و بایاتی‌های آذربایجانی بنام
ادب خزینه سی به کوشش علی اصغر خرم جمع آوری و چاپ شد. همچنین جلد اول ۶۰۰۰

ضرب المثل (آتالار سوزی) آذربایجانی با ترجمه و توضیح فارسی آنها به کوشش یعقوب قدس چاپ شد. جلد دوم نمونه‌هایی از فولکلور آذربایجان به همت دکتر جاوید، و کتاب چیستانهای ترکی (تاپماجالار) به کوشش دکتر جاوید و م. خامنه‌ای چاپ و منتشر شد. کتاب دده قود قود، مجموعه‌ی بایاتی‌ها برای بار دوم توسط فرزانه انتشار یافت. خودآموز ترکی آذربایجانی بوسیله کتاب و نوار با روش آسان و لهجه صحیح از طرف خانم ثمینه باغچه‌بان تهیه و منتشر گردید. خودآموزهای دیگری هم برای یاد گرفتن ترکی آذری چاپ شده است که در آخر کتاب، ضمیمه شماره (۲)، در ضمن فهرست کتابهای ترکی که بهد از انقلاب اسلامی انتشار یافته ذکر شده است.

تعداد شعرای معاصر ترکی گو بقدری است که شرح حال و نمونه‌ای از اشعار آنها کتاب قطوری خواهد شد و امید است در آینده نزدیک به تهیه و انتشار چنین کتابی که تاریخ ادبیات معاصر آذربایجان و ترکی‌گویان ایران خواهد بود توفیق یابیم^۱ از نویسندگان نثر ترکی دکتر نطقی، پروفیسور بیگدلی، دکتر م. ت. زهتابی، م. ع. فرزانه، گک. صباحی، ع. محسنی، ت. پیرهاشمی، شیدا و دیگران نامی توان نام برد. نگاهی به مجموعه اشعار شعرای معاصر نشان می‌دهد که برخلاف قرن ۱۹ شیوه حاکم شعر غنائی و غزل نبوده بلکه مضامین اکثریت قاطع شعر معاصر را مسائل اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم تشکیل می‌دهد. در اشعار اغلب این شعرا مسئله زبان و ستم ملی مطرح شده است. اغلب اشعار اینان ساده و خلقی و به وزن هجائی یا عروضی و گاهی آزاد است. صرفنظر از افکار و عقاید سیاسی، اکثریت شعرا پیرو مکتب رئالیسم هستند.

از نظر نثر ترکی، در مقایسه با نثر معاصر آذربایجان شمالی تکامل و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بچشم نمی‌خورد. با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی وجو حاکم در شصت سال گذشته جز این هم نباید انتظار داشت. مع هذا عده‌ای با مطالعات شخصی و یا تحصیل در خارج زبان ترکی را در سطح بالا آموخته و مقالات و آثار ارزشمندی می‌نویسند.

برای بررسی سیر تکاملی نثر ترکی در ایران عصر حاضر کافی است نثر میرزا حسن رشیدی را که قبلاً از کتاب وطن دیلی نقل گردید و همچنین نثر کتابهای آنا دیلی را که در ۱۳۲۴ چاپ شده با نمونه‌ای از نثر حاضر مقایسه کرد.

نمونه نثر از (آنادیلی) ۱۳۲۴ شمسی

در باره سعدی. صفحه ۲۸۵، جلد ششم آنا دیلی:

ایستر شرقده، ایستر سه غربده ایرانین ان بویوک شهرت قازانمیش اولان شاعر لریندن

(۱) اخیراً جنگی از شعرای معاصر به نام ادبیات اوجاگی از طرف آقای یحیی شیدا در

تبریز چاپ و منتشر شده است.

بیری ده شیخ سعدی شیرازی دیر. سوز استادلارینین ان شیرین زبان و ان فصیحی اولان بو بویوک صنعتکار مصلح الدین بن عبدالله سعدی نین تولد و وفات تاریخی حقیقده بوگونه قدر قطعی و معین بیر معلومات وئرهن اولمايیشدر. بعضی تذکره و اثرلرده سعدی نین یاشی ۹۰ ایله ۱۱۲ آراسیندا گوستریلیر. بونلارین اکثریتی اونین ۱۰۲ ایل یاشادیغینی گوستریر.

سعدی نین ترجمه حالی اولدیقهجا مراقلی و مرکب تاریخی حادثه لرایله دولودر. بو وقت شرقده بویوک محاربه لر گئدیردی. داهی صنعتکار صلیب محاربه سینین دهشتلی گونلرینین شاهدی اولوب اؤزی ده بیر مجاهد کیمی بو ووروشلاردا شرکت ائتمیشدر. **ترجمه:** یکی از بزرگترین و معروفترین شعرای ایران در نظر شرق و غرب شیخ سعدی شیرازی است. این هنرمند بزرگ مصلح الدین بن عبدالله سعدی شیرین زبانترین و فصیح ترین استاد سخن است و درباره تاریخ تولد و وفات او تاکنون اطلاع قطعی بدست نیامده است. بعضی تذکره ها سن سعدی را بین ۹۰ الی ۱۱۲ گفته اند. اکثریت آنها عمر وی را ۱۰۲ قید نموده اند. شرح زندگی سعدی پر از حوادث جالب و پیچیده تاریخی است. در آن ایام جنگهای بزرگی در شرق رخ داده بود. هنرمند نابغه شاهد روزهای وحشت بار جنگهای صلیبی بوده و خود نیز مانند مجاهدی در این جنگها شرکت جسته است.

نمونه‌ای از نثر معاصر

از مقاله «دانشیق دیلی - یازی دیلی»، بقلم م. ع. فرزانه (یاشار) مجله واللیق، خرداد ۱۳۵۸:

یازی دیلی، یازیلاردا، کتابلاردا، مطبوعاتدا وها بئله رادیو و تلویزیون کیمی عموم رابطه دستگاها لاریندا ایشله دیلیر. بونا گؤرده اونادبی و مدنی دیل آدی دا وئرمک ممکن اولور. انسانلار یازی دیلیندن استفاده ائتمکله اؤز دوغولارینی، فکرلرینی، دنیا گوروشلرینی، صنفی باخیشلارینی چوخ گنیش مقیاسدا، اوزاق زمانلارا و مکانلارا چاتدیرماق ایچون استفاده ائدییرلر. بونا گؤرده هر بیر واحد دیلده قونوشان جمعیتده، یازی دیلی او جمعیتین فرهنگ و مدنیت دیلی ده آدلانیلا بیلیر. ادبی دیل مفهومی صنفلی (طبقاتی) جمعیتده هر صنفین اؤز دنیا گوروشوندن آسیلی اولماقلا جور به جور آنلایشلارا مالکدر. یازی و یا ادبی دیلین عمل دایره سی دانشیق دیلیندن داها گنیش اولوب، اودیلده دانشان خلقین بوتون یا شادیغی و یایلمدیغی اولکهنی ایچرسینه آلیر. بئله ایکیله واحد بیر خلقین، آیری آیری منطقه و دایره لرینده یاشایانلار، اؤز دانشیق دیل لریندن علاوه، بیر مشترک یازی دیلینده مالک اولما لیدیلار.

ترجمه: زبان کتابت، در نوشته ها و کتابها و مطبوعات و همچنین در وسایل ارتباط جمعی از نوع رادیو و تلویزیون به کار برده می شود، بهمین لحاظ از آن به زبان ادبی

و مدنی نیز می‌توان یاد کرد. انسانها با بهره‌گیری از زبان کتابت احساس‌ها و اندیشه‌ها و جهان بینی‌ها و دیگر دیدگاه‌های طبقاتی خود را در مقیاس بسیار وسیع و بمنظور رساندن به زمانها و مکانهای دوردست بیان می‌دارند. بهمین جهت نیز در میان مردمی که به يك زبان تکلم می‌کنند، زبان کتابت را می‌توان زبان فرهنگ و مدنیت آن مردم نامید. مفهوم زبان ادبی در اجتماع طبقاتی، در رابطه با جهان‌نگری هر طبقه مفاهیم گوناگونی به خود می‌پذیرد. دایره عملکرد زبان کتابت یا ادبی از زبان گفتار بمراتب گسترده‌تر است و سرتاسر پهنه‌ای را که مردم هم‌زبان در آن گسترده شده‌اند دربر می‌گیرد. به این ترتیب، گروه‌های جداگانه‌ی يك خلق که در مناطق و دایره‌های مجزا از هم زندگی می‌کنند، علاوه بر زبان گفتار، باید دارای زبان مشترک کتابت باشند.*

الفباء: در ایران برای نوشتن ترکی آذربایجانی از قدیم الفبای عربی بکار می‌رود. بعد از انقلاب اسلامی و انتشار مجله‌ی *والدلیق* از طرف دکتر حمید نطقی پیشنهادهایی در اصلاح و تکمیل الفبای رایج بعمل آمد که بعد از شور و بررسی در هیئت نویسندگان مجله و تجربه در چند سال اخیر و گرفتن نظریات نویسندگان تبریز به صورت زیر درآمده است:

ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	
A	B	P	T	Th	C	Ch	H	X	D	Z	R	Z	S	Sh	
ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی
S	Z	T	Z	E	G	F	Q	K	G	L	M	N	V	H	Y

برای حروف صدا دار از ا، و، ی و علائمی که به آنها اضافه می‌شود استفاده

می‌شود:

$A = \bar{a}$ در اول کلمه، $a = \bar{a}$ در وسط و آخر کلمه
 $O = \bar{o}$ در اول کلمه، \bar{o} در وسط و آخر کلمه
 $\bar{O} = \bar{o}$ در اول کلمه، \bar{o} در وسط و آخر کلمه
 $\bar{U} = \bar{u}$ در اول کلمه، \bar{u} در وسط و آخر کلمه
 $\bar{\bar{U}} = \bar{u}$ در اول کلمه، \bar{u} در وسط و آخر کلمه
 \bar{h} = فتحه در اول کلمه، \bar{h} غیر ملفوظ در وسط و آخر کلمه
 \bar{h} = کسره در اول کلمه، \bar{h} در وسط و \bar{h} غیر ملفوظ در آخر کلمه

* برای فهرستی از مهمترین آذاری که بعد از انقلاب اسلامی در ایران به ترکی آذری و یا در باره ترکی آذری و آذربایجان چاپ و منتشر شده، مراجعه کنید به ضمیمه ۲.

i=ı در اول کلمه ، ı در وسط و ی در آخر کلمه

I=İ در اول کلمه ، İ در وسط و ی در آخر کلمه ،

از حروف ث، ح، ذ، ص، ض، ع که مخصوص کلمات عربی است برای نوشتن کلمات دخیل عربی استفاده می‌شود ضمناً ص، ط در کلمات ترکی برای نشان دادن صداهای خشن «او»، «اؤ» هم بکار می‌رود.

ج) تاریخ ترکی ترکمنی^۱

ترکی ترکمنی لهجه شرقی اوغوز را تشکیل می‌دهد و زبان ترکمنان ایران و افغانستان و ترکمنستان و اوزبکستان شوروی است. ویژگیهای ترکی ترکمنی در قصه یوسف اثر شاعر علی (۱۲۳۵) و آثار قرن ۱۴ خوارزم مانند محبت نامه و معین‌المزید و خسرو و شیوین به چشم می‌خورد و در آثار قرن ۱۵ مانند دونق اسلام و بوذا و غلان واضح تر و متکلف تر می‌شود ولی اساساً در قرن ۱۸ بطور کامل خودنمایی می‌کند (در اثر مختوم قلی).

ترکمنان ایران در شمال شرقی ایران در ترکمن صحرا زندگی می‌کنند و از شمال با ترکمنستان شوروی هم مرز هستند. جمعیت آنها در حدود نیم میلیون نفر است که از این تعداد در حدود یکصد هزار نفر در شهرها و بقیه در دهات زندگی می‌کنند. کلمه ترکمن در قرن دهم میلادی به اوغوزهای شهرنشین اطلاق می‌شد ولی در حال حاضر فقط به ترکمنان اطلاق می‌شود. ترکمنها از چند قبیله مانند یوموت و تکه و گوکلن تشکیل می‌شوند. هر کدام از قبایل فوق به چند طایفه تقسیم می‌شود. قبیله یوموت اکثریت را تشکیل می‌دهد و به دو طایفه جعفر بیگک (بای) و آتابیگک (بای) تقسیم می‌شود. طایفه‌های قوجوک و بهگه نیز جزو این قبیله محسوب می‌شوند. طایفه جعفر بیگک پیشرفته‌ترین طوایف ترکمن را تشکیل می‌دهد و غالب افراد آن در نواحی ساحلی بحر خزر سکونت دارند آتابیگک‌ها بیشتر در شمال مرکز ترکمن صحرا هستند. گوکلن‌ها در شمال شرق و شهر آیدریش سکونت دارند؛ تکه‌ها هم در شرق دور ترکمن صحرا مسکونند. در سالهای اخیر ترکمنها بیشتر در شهر گنبد قابوس تمرکز یافته‌اند. مذهب ترکمنها سنی حنفی است و تا حدودی عرف و عادات خود را حفظ کرده‌اند.

بیشترشان به کشاورزی مشغولند و قسمت عمده محصول گندم و پنبه ایران را ترکمنها تأمین می‌کنند. قسمتی از ترکمنها در شمال غربی بجنورد و در منطقه درگز و سرخس زندگی می‌کنند.

(۱) این فصل در شماره ۱۲-۱۱ مجله وارلیق در سال ۱۳۶۱ چاپ شده است.

ترکمنستان شوروی ۲,۷۵۹,۰۰۰ جمعیت دارد. از این عده در حدود دو میلیون نفر ترکمن هستند و همگی از حقوق فرهنگی برخوردارند و زبان ترکمنی بر اساس لهجه یموت با الفبای سیریلیک در آنجا زبان رسمی است. در ترکمنستان شوروی تا سال ۱۹۲۷ الفبای عربی معمول بود ولی بعد الفبای لاتین جای آن را گرفت و بالاخره در سال ۱۹۴۰ الفبای سیریلیک به عنوان الفبای رسمی انتخاب شد.

از نظر قدمت زبان ادبی ترکمنی، عده‌ای از زبان‌شناسان (شوروی) قصه یوسف و دیوان حکمت را جزو ترکمنی قدیم می‌دانند. به نظر اینان لهجه ترکمنی در طول قرنهای ۱۵-۱۲ میلادی تحت تأثیر ترکی قبیچاق قرار داشته و از قرن ۱۷-۱۵ زبان کتابت تحت تأثیر لهجه ادبی جغتائی قرار گرفته است. ابوالغازی بهادرخان شجره تراکمه و شجره ترک را به لهجه جغتائی قرن ۱۷ ولی به زبان ساده نوشته است که با لهجه ترکمنی فرق زیادی ندارد، از این روست که عده‌ای از مؤلفین این دو کتاب را به لهجه ترکمنی می‌دانند.

بطور کلی زبان ادبی ترکمنها تا قرن ۱۸، یعنی تا ظهور دولت محمدآزادی، نور محمد عندلیبی و مخصوصاً مختوم قلی (مخدوم قلی)، لهجه ادبی جغتائی بود و در طول قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی شعرا و نویسندگانمانند مختومقلی (فراقی)، ذیلیلی، صیدی، غیبی، ملانفس و عبدالستار غازی، محمد ولی کمینه، محتاجی، مسکین قلیچ و ... به لهجه ترکمنی جدید نوشتند و ادبیات کلاسیک ترکمنی را بدو وجود آوردند.

دولت محمدآزادی (۱۷۶۰-۱۷۰۰) دارای شعور و احساسات ملی است و در اشعارش از اتحاد ترکمنان و عدالت و آزادی دفاع نموده است. از وی دو منظومه به نام بهشت ناهه و وعظ آزادی باقی مانده است. موضوع بهشت ناهه بیشتر مذهبی است. در وعظ آزادی بسبب قوتادقویلیک زبان نصیحت بکار رفته است:

فرق ائدیب یاخشی- یا مانی سویله گیل	کونول ایچره اولدن فکر ایله گیل
یاخشی بوا سادئیه رسن آنی یاخشی راق	گر یا مان بواور ساسوزیومغول دوداق

ترجمه:

اول در دلت بیندیش / خوب و بد را تشخیص بده آنوقت بگو / اگر بد بود لب فرو بند / اگر خوب باشد آنرا بهتر می‌گوئی

نورمحمد عندلیبی (۱۷۷۰-۱۷۱۰) در اشعارش از فولکلور استفاده می‌کرد و در عین حال موضوعهای عشقی کلاسیک مانند لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا را بر خلاف اسلاف خود به شکل داستان یعنی نظم و نثر توأم نوشته است. اشعار وی بیشتر در میان مردم شایع شده است.

مختوم قلی فراقی یا مخدوم قلی (متولد ۱۷۳۳) بنیادگذار ادبیات ترکمنی است.

محل تولد و پرورش مخدوم قلی اتک در گز بوده که خود چنین می گوید: «اصلیم گر گز یوردیم اتک آدیم دا مخدومقلی دور»^۱.
در مدارس بخارا و خیوه تحصیل کرد و به سه زبان ترکی فارسی و عربی تسلط داشت از شعرای صوفی و در عین حال رئالیست بود.
در شعر ترکی شعر ملی قوشقی یا قوشوق (دو بیتی) را وارد کرد و به زبان مردم شعر می گفت. طرفدار وحدت ملی ترکمنان بود و خوانین و علما را به وحدت دعوت می کرد. وی بایران و هندوستان سفر کرد. و با ادبیات شرق نیز آشنا شد. در جوانی عاشق منگلی، دختر خان شد. دختر هم می خواست با او ازدواج کند ولی دختر خان را به شاعر فقیر ندادند و شاعر دل شکسته شد و به سرودن اشعار غنائی پرداخت:

آیریلدیم غنچه کلیمدن / قارا ساچلی سنبلیمدن
خوش آواز لسی بلبلیمدن / شیرین گفتار دان آیریلدیم

ترجمه:

از غنچه گلم جدا شدم / از سنبل زلف سیاهم / از بلبل خوش آوازم / از
یار شیرین گفتار جدا شدم

مختومقلی بعدها، با دختری به نام آق قیز ازدواج کرد و از او صاحب دو پسر شد، ولی هر دو پسر در کودکی مردند و شاعر داغدار شد:

آیریلیغا آدم اوغلی نیله سین / کیم قالار گورما بین اجل حیله سن
مختومقلی حیوان بیلسه باله سین / آدم اوغلی بیغلاما بین بولار می

ترجمه:

آدمیزاد در برابر جدائی چه کند / چه کسی میماند تا حیلۀ اجل را نبیند؟ /
مختومقلی حیوان هم بجهاش را درک می کند / آیا ممکن است آدمیزاد گریه نکند؟

در ترکمنستان شوروی زبان و ادبیات ترکی به سیر تکامل خود ادامه داد و ضمن نگارش آثار منظوم و منثور ترکی، بعضی کتابهای کلاسیک مانند شاهنامه نیز به ترکی ترجمه شده است.

در اوایل قرن بیستم، روزنامه ملانصرالدین آذربایجان در ترکمنستان خواننده می شد و از سال ۱۹۲۵ به بعد آثار نویسندگان روسی مانند تور گنیف و ماکسیم گورکی و چخوف به ترکی ترجمه شد و در ادبیات ترکی مکتب رئالیسم اجتماعی بوجود

(۱) سیدعلی میرنیا. ایلات و طوایف در گز، جلد دوم مشهد ۱۳۶۲

آمد. در این دوره نیز ادبیات آذربایجان و تاتارستان (غازان) و اوزبکستان در شعر و ادبیات ترکمنی تأثیر داشت. شعرای کلاسیک ترکمن در آثار خود دفاع و مبارزه در راه وطن را تبلیغ می‌کردند، مثلاً صیدی در یکی از اشعارش چنین می‌گوید:

وطن او چین چیکدیم یولا قیر آت اوستونه^۱ ته جانیم چیکیا نجا دو نمه زم بیگلر
ترجمه:
بخاطر وطن بر پشت اسب (قیر آت) براه افتادم / تا جان از تنم بیرون نرود
بر نمی‌گردم.

در داستان گوداوغلو دفاع و حفظ وطن از دشمنان مهمترین وظیفه نشان داده شده است، چنانکه:

ایل - خلقین بیرایشی توتسا سن اوندان قالیجی بولما
ترجمه:
اگر مردم کاری داشته باشند / تو از او (مردم) غافل مشو.

در آثار نویسندگان و شعرای دوره شوروی نیز تبلیغ افکار سوسیالیستی و دفاع از وطن و تحریک احساسات ملی بموازات یکدیگر تداوم داشته و همچنین خصوصیات و سنن ملی منعکس است.

در دوران شوروی ابتدا شعر و سپس داستانهای کوتاه، و بعد از جنگ جهانی نمایشنامه‌ها و رومانهای حجیم نوشته شد. از میان مهمترین نویسندگان دوره شوروی می‌توان از کر با یوف، ددی اوف، قوشودوف، ن. ساریخانوف، آ. ککیلوف، ک. ایشانوف، ر. علیوف نام برد. بعضی از آثار ترکمنی بزبانهای دیگر ترجمه شده است. مثلاً رومان آیتلی اندیم^۲ به ۱۸ زبان و داستان شکر باقشی و کتاب حکایه‌سی اثر نور مراد ساریخانوف به چند زبان ترجمه شده است.

نمایشنامه نویسی در ترکمنستان بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و نمایشنامه‌هایی چون جوها (= جمعه) اثر آ. قوشودوف، آینا (= آینه) اثر آ. قارلی یوف، شمشات اثرت. اسن اووا از این قبیل اند.

مهمترین آثار تحقیقی بعد از جنگ عبارتند از: کتاب ادبیات قوم‌دیاسی (= تئوری ادبیات) از طرف آ. ککیلوف، تاریخ ادبیات ترکمن (ترکمن ادبیاتی نینگک تاریخی) در

(۱) اسب مخصوص کوراوغلو. (۲) قطعی آدیم اثر کر با یوف

شش جلد که سه جلد آن مخصوص دوره شوروی است، و مجموعه فولکلور ترکمنی به نام ترکمن خلق یادادجیلینی که در سال ۱۹۶۷ چاپ شده است. متأسفانه در مناطق ترکمن نشین ایران هم مانند آذربایجان و سایر مناطق ترک زبان ایران تعلیم و تحصیل به زبان مادری ممنوع بوده است. ولی امید است با استفاده از امکاناتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی دایر به حقوق فرهنگی و تعلیم به زبان مادری پیش بینی شده این مهم تحقق پذیرد.

ویژگیهای ترکی ترکمنی و تفاوت آن با لهجه‌های غربی اوغوز (آذری و عثمانی)

از نظر فو نه تیکک^۱:

اغلب اوقات کسره تبدیل به ی ($i =$) می‌شود مثلاً به جای گئجه (شب) گئجه می‌گویند.

حروف صدا دار بلند موجود بوده سبب تغییر معنی کلمه می‌گردد. مثلاً: اوت (کوتاه؛ به معنی علف) و اوت (بلند؛ به معنی آتش)، داش (کوتاه؛ به معنی خارج) و داش (بلند؛ به معنی سنگ).

بعضاً ز تبدیل به ر می‌گردد، مثلاً یازماز (نمی‌نویسد) تبدیل به یازمار می‌شود. ق و ک در اول کلمات، غالباً تبدیل به گگ می‌شود، مثلاً قیز تبدیل به گیز می‌شود (در بعضی شیوه‌ها).

همچنین ب به جای و آمده است، مثلاً به جای وئر (بده) بر، و به جای اولماق (شدن) بولماق بکار می‌رود. بعلاوه، (نگگ) ن غنه (ng) باقیمانده است مانند سنگ و اونگک.

ب در اول بسیاری از کلمات، در اغلب لهجه‌ها، به م تبدیل می‌شود، مانند: من به جای بن، مین (هزار) به جای بین، مونی به جای بونو (این را). و بعضاً تبدیل به ی می‌شود، مانند: سؤیمک (دوست داشتن) به جای سئومک و اوئی به جای ائو (آتش).

گگ و غ بعضاً تبدیل به و می‌شود، مانند: اؤرنمک (یاد گرفتن) به جای اوگرنمک، ساویق (سرد) به جای سوغوق. بعضاً هم گگ از بین رفته و سبب کشیدگی صدا شده است،

(۱) پروفیسور فرهاد زینالوف، تودکولوگیانین اساسلاری، معارف نشریاتی، باکی ۱۹۸۱.

مانند : دهل به جای ده گیل .

در لهجه ترکمینی خ وجود ندارد و به جای آن ح تلفظ می شود مثال : خانم به جای خانم در صورتیکه در لهجه ترکمنستان شوروی ح نیز خ تلفظ می شود^۱ .
پ به جای ف بکار می رود ، مانند : صپت به جای صفت ، و پکر به جای فکر .
او = ۰ در هجای دوم هم دیده می شود ، مثلا : بؤلگؤن به جای اولان (آنچه می شود) .

قاعدۀ هماهنگی اصوات موجود است ولسی در مورد مصونات لپی یا گورد (o, u, ü, ö) ضعیف است مثلاً دوغری (درست و راست) به جای دوغرو. در بعضی جاها (افعال) يك هجا حذف میشود مثلاً: اوقوپ به جای اوقویوپ.
خصوصیات گرامری : پسوندهای ملکی، مفعول صریح، مفعول به، مفعول عنه و مفعول فیه مانند آذری است. پسوند میانی (ORTAC) گلندن صونرا (بعد از آمدن) عبارت از دن، دان می باشد، یعنی مانند آذری است. قا و گه در آخر کلمات محفوظ مانده: قیصقا (کوتاه) به جای قیصا و اینجگه (نازک) به جای اینجه.
برای پسوند صفت تفضیلی، مانند لهجه آذری راق و رک بکار می رود: آزی راق (کمتر).

در بعضی مواقع حرف صدا دار پسوند فعل حذف می شود. مثلاً در زمان آینده افعال: گلجک (خواهد آمد) به جای گلهجک. پسوند زمان حال یتر و یار می باشد، مثلاً گلیر (می آید) و قویار (می گذارد) و مضارع هم مانند حال است و در اول شخص مفرد، به جای آم، این بکار می رود: گلیرین (می آیم) به جای گلهرم. و در اول شخص جمع به جای ریک یاریز، ریس بکار می رود مانند گلیره ریس (می آئیم) به جای گلهریک یا گلهریز.

برای پسوند نفی در افعال، اغلب به جای ز، ر بکار می رود مثلاً: گؤرولمرسین به جای گورولمزسین (دیده نمی شوی).

برای فعل متعدی به جای ت پسوند ایز بکار می رود مثلاً به جای قورقوتماق (ترسانیدن) قورقیزماق، و به جای اور کوتمک (رم دادن) اور کیزمک بکار می رود و به جای گوره بیلمه دی (نتوانست ببیند) گوروپ بیلمه دی بکار می رود.
بجای گلنده، گلینه چه (موقع آمدن) و گلینه نکه بکار می رود و به جای میش پسوند ایپ بکار می رود مانند: گلپدیم (آمده بودم) به جای گل میشدیم.

به جای پسوند آن و ان (پسوند فاعلی) یان وین و یار ویر بکار می رود، مثلاً: بیشیرین (پزنده) به جای بیشیرن و گلیر (کسی که می آید) به جای گلن، و چیقیار به جای

(۱) پروفسور فرهاد زینالوف، تودکولوگیا نین اساسلاری ، معارف نشریاتی ،

چیقان (بیرون رونده).

پسوند اسم فعل به جای ایش و ایم ایو می باشد، مثلاً آلیو (خرید) به جای آلیم و آلیش، و بریو (دادن، فروش) به جای وئیریش. همچنین پسوند آلقا و آلگه به جای آق، مثلاً: دورالقا (ایستگاه) به جای دوراق. پسوند فعل امر تحت تأثیر لهجه قازاق یا قزاق قای و گئی است: آلقای (بگمیر)، گلگی (بیا).

از نظر لغات: بعضی لغات اوغوز قدیم هنوز در لهجه ترکمنی رایج است مانند: صوو (آب)، کوپ (زیاد)، قیین (سخت، جزا). کلماتی مانند چین (راست، حقیقت) قایتارماق (تکرار کردن)، کم (ناقص) هم از ترکی شرقی وارد شده است. کلماتی مانند کبیر (بعضی)، اویتگده (تنظیم، تکمیل)، یوقدیرما (تأثیر)، نهجیل (چطور)، قاتناشیق (مناسبت و ارتباط)، اوسوشمک (تکامل انکشاف)، یالسی (مانند) ... مخصوص ترکمنی است.

ضمناً کلماتی هم از فارسی و عربی در ترکمنی وارد شده است.

لهجه ترکمنی به دو شیوه تقسیم می شود (دو گروه شیوه):

۱) ترکمنی خالص، مانند شیوه اقوام یوموت، تکه، گوکلن، ارساری، صالیر و صاریق.

۲) ترکمنی مخلوط مرزهای ایران و اوزبکستان، مانند نوخور، آنائول، خازارلی، نرژیم، مانیشلاق، بایات، چاندیر، کیراج، چقش، خاتاپ، آراباچی. در شیوه اخیر تأثیر اوزبکی زیاد بوده و افعال مانند اوزبکی صرف می شود، مثلاً به جای آلیرام (می گیرم) به شیوه خازارلی «آلدمن» و بشیوه مانیشلاق «آلامن» و به شیوه نوخور «آلامان» گفته می شود.

در شمال قفقاز، در منطقه استاوروپول لهجه ترخمنی در میان ترکمنان آن منطقه رایج است که با لهجه ترکمنی کم و بیش متفاوت است. ترخمنها در نیمه دوم قرن ۱۷ از ترکمنستان به دشترخان مهاجرت کرده اند. در لهجه ترکمنی هم مانند لهجه های آذری و ترکیه برای نوشتن آثار ادبی، ترکی اوغوز میانه به عنوان منبع مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه هایی از ادبیات ترکمنی

بطور خلاصه می توان گفت ادبیات ترکمنی ادبیات خلقی و بیشتر به صورت شفاهی است و قسمتی از آن به صورت ادبیات کتبی درآمده است. ادبیات ترکمنی شبیه ادبیات شفاهی آذری و آناتولی است. بیشتر اشعار ترکمنی با وزن هجائی و دوبیتی

است و قوشقی (قرشما) نامیده می‌شود. ادبیات ترکمنی بیشتر حماسی و تعلیمی است. داستانهای حماسی مانند کوداوغلو و همچنین داستان صیاد و همراه در میان ترکمنها رایج است.

بزرگترین شاعر ترکمنها مختوم‌قلی است که دیوان او به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده است. اغلب شعرای ترکمنی از قبیله گوژکلن بوده‌اند و شیوه گوژکلن به ترکی آذری نزدیک تر است. بطور کلی لهجه ترکمنی نسبت به لهجه‌های آناتولسی و آذربایجانی به ترکی قدیم و شرقی نزدیکتر است و ویژگیهایی مخصوص به خود دارد. برای بررسی جریان تکامل لهجه ترکمنی در طول قرنهای ۲۰-۱۲ چند نمونه کوتاه از شعرای معروف و چند سطر از نثرهای گذشته و امروز نقل می‌شود.

۱) نمونه شعر از «دیوان حکمت یسوی» (قرن ۱۲ میلادی):

آلمیش اوچگه یتتی یاشیم بیرگونجه یوق
وآ، دیریغسا! حقنی تاپمای گونلوم سینیق
یراوستیده (سلطان من) دیپ بولدوم اولوغ

پرغسم بولوپ یر آستیقا گیردیم مینا
ترجمه: عمرم به شصت و سه رسید ولی به اندازه یک روز نبود / وا دریغا، حق را
نیافتم و دلم شکسته / روی زمین گفتم من سلطانم، بزرگ شدم / پرغم شدم و زیر
زمین رفتم

۲) نمونه‌ای از منظومه «قصه یوسف شاعر علی» (قرن ۱۳ میلادی):

فاضل کیشی اشبو نظمی سؤیلر بولسا
عاقل کیشی قولاق دوتوب دینقلر بولسا
قاری، سامع بو مذنبه دعا قیلسا
موجب آنی مستجاب قیلا ائمصدی

ترجمه: اگر شخص فاضلی این نظم را بخواند / اگر شخص عاقلی گوش فرا
دارد و آن را بشنود / خواننده و شنونده دعائی در حق این گناهکار کنند / خداوند
اورا مستجاب کناد

۳) نمونه‌ای از «شجره ترک» ابوالغازی بهادرخان (قرن ۱۷):

شول تاریخ فقیری نینگ آلدیمدبار. کتابینگ اولینده هم تیپ اردیم موندان
باشقا اون یتتی چنگیزنامه حاضر توروب تورور، آنلارینگ یوزیندن یتتی تورورمن.

۱) آ. دیلارچار. تودک دیلینه گنل بیر باخیش، تودک تادیک قوروموباسیم انوی،

آنکارا ۱۹۶۴.

ترجمه: آن تاریخ در خاطر این فقیر محفوظ است، در اول کتاب هم گفته شد به علاوه آن را از روی ۱۷ چنگیزنامه که حاضر داشتم نوشتم.

(۴) نمونه‌ای از مختوم قلی شاعر بزرگ ترکمن (قرن ۱۸):

بلبل لرمست بولسون عالم آییلین
قایقیلاردپ بولسون غملمر سویلسین
نوشیروان داغئیدای جهان یایلسین
رحم ایله ییپ یا قمور یا قدیر سلطانیم

ترجمه: بلبلان مست شوند عالم بیدار شود / اندوه‌ها دفع شوند و غمها زدوده شوند / داد نوشیروان در جهان گسترده شود / خدایا رحم کن و باران بیاران

(۵) نمونه‌ای از ذیلیلی شاعر قرن ۱۹ (از طایفه گوکلان)

بسوغریبلتی اوستیمیزدن گتمه دی
کسونگل مقصد مرادینا یتمه دی
قایقی غم سیزمینینگک وقتیم اؤتمه دی
گزمادیم هج کو نگل خوشنگک ایچنده

ترجمه:

این فقر هرگز ما را ترک نکرد / دل به مقصد و مرادش نرسید / عمر من بدون غم و اندوه سپری نشد / هرگز با دل خوش گردش نکردم.

(۶) نمونه‌ای از صحت ایشان که هفده سال قبل در گذشته است.

وای بو آیرا لغنگ آهی
کونیه گوندن آرتارایندی
یادیمه دوشانده گاهی
ایچیم بغریم اورتارایندی

ترجمه:

وای بر این آه جدائی / که روز بروز افزون تر می شود / وقتی بادم می افتد / دلم و جانم سوراخ می شود.

(۷) نمونه‌ای از خدای نظر بایراموف، شاعر ترکمنستان شوروی:

گیجه گوندیزاوقیسام، دئییب زاراندیرین
اؤنگکسی او تن عمریمی یاتلاماق ییلن
آننگ ییلیملی بولماق انتظار ائدیرین
نادانلیق الیندن داتلام

ترجمه:

شب و روز بخوانم، زاری می کنم / با یاد عمری که قبلاً گذشته / در انتظار

دانا شدن هستم / با داد از دست نادانی

(۸) نمونه‌ای از نثر معاصر ترکمنی ایران: (از مراد دردی قاضی)

ذیلی گوکلانگک طایفه سی‌نینگک گرکز تیره سی‌نینگک نظر قلی بولومینگک کمر- لردیان شاخه سیندان دور. ذیلی نینگک قاقاسی نینگک آدی محمد دولت بولیب اجسه سی نینگک آدی خرما دور. خرما بویک شاعر مختومقلی نینگک عیال دوغانی نینگک قیزی دور. خلق روایتنه گوراذیلی تخمیناً ۲۰-۱۲۱۹ اینجی هجری قمری یل لارتوارا گنده گر گانده انادان بولیب دور. اول اترك قرّی قلاتوارا گینده هم یاشاب دور وعمر نینگک کوپسنی اترك دریاسنینگک بویندا گچریپ دور، شاعر وطنم سنی، (سیدی) دیان اثر لریندا اوز نینگک یاشان برلری آغزایار:

یوراک تلواس ادار گوتلرلار سریم
کونگل آرزوایلار وطنم سنی
اترك گرگان یوردیم گزان یسر لاریم
کونگل آرزو ایلار وطنیم سنی

به ترکی آذربایجانی معاصر:

ذیلی گوکلان طایفه سی‌نین گرکز تیره سی‌نین نظر قلی بولومونون کمر لردییلان شاخه سیندن دیر. ذیلی نین آتاسی نین آدی محمد دولت و آتاسی نین آدی خرما دیر. خرما بویوک شاعر مختومقلی نین قاینی نین قیزی دیر. خلق روایتنه گوره ذیلی تخمیناً ۲۰-۱۲۱۹- اینجی هجری قمری ایلرینده گرگان دا آنادان اولوبدور. او اترك قاری قله اطرافیندا دا یا شایب درو وعمر ونون چوخونو اترك چایی بویوندا گچریب دیر. شاعر (وطنیم سنی) (سیدی) دئیلن اثر لرینده اوزونون یاشادیغی برلری آنلادیر:

اورهک دبلدیر و باش قالخیر
کونلوم آرزو ایلر وطنیم سنی
اترك گرگان یوردوم گزن برلریم
کونلوم آرزو ایلر وطنیم سنی

ترجمه:

ذیلی از شاخه کمرلر، قسمت (تنه) نظر قلی، تیره گرکز، طایفه گوکلان می باشد. نام پدرش محمد دولت و نام مادرش خرما است. خرما دختر برادر زن شاعر بزرگ مختومقلی است. به روایت خلق، ذیلی تخمیناً در حدود سالهای ۲۰-۱۲۱۹ هجری قمری در گرگان زاده شده است. او در اطراف قلعه پیر اترك زندگی کرده و بیشتر عمر را در اطراف رود اترك گذرانیده است. شاعر در آثارش بدنام وطنم ترا (خطاب به سیدی) محل زندگی خود را شرح می دهد:

دل هوس می کند سرم پرواز می کند (احساس شادی) / دل آرزو میکند وطنم ترا / وطن من اترك گرگان و گردشگاهم / دل آرزو میکند وطنم ترا

اینک برای مقایسه نمونه‌ای هم از نثر معاصر ترکمنستان شوروی از کتاب تلادیک ادبیات ترکمنی، جلد ۴ نقل مینمائیم:

دراما تورگیاژانری نینگک باشلانگیچی خم بیگیرمینجی، اوتوزینجی بیلل لارادوشیور. ایلکی باشدا اولوراک شخرلرده (عشگابات، گیزیل آربات، ماری وش . م) دورئدیلن دراما کوروجا کلاری، صونرا عشگابات دا (عشق آباد) تئاترال ستودیانینگک اساسیندا ملی دراما تئاتری نینگک دوره نگی دراماتورگیاژانری نینگک آیاکلانماگی و اوسمه‌گی اوچین بازا بولوپ خدمت اندیر آ. گووشودونینگک «جوما» آ. گارلی یویننگک «آینا» ت. اسن اووانینگک «شمشات» یالی تئاتر صاخنا سیندان دوشمن گلین دراما اثرلری شول دوورلرده یوزه چیکدی.

ترجمه:

شروع نمایشنامه نویسی هم در سالهای بیستم و سی ام بوده است ابتدا در شهرهای بزرگتر (عشق آباد، قیزیل آربات، ماری و غیره) کانونهای نمایش بوجود آمد بعد در عشق آباد بر اساس استودیوی تئاتر، تئاتر درام ملی بوجود آمد و پایهای برای شکل گرفتن و تکامل نمایشنامه نویسی گردید. آثاری مانند جوها اثر گووشودوف و آینا اثر گارلی یوف و شمشاد اثر اسن اوواکه مدتها بر صحنه بودند در این دوره‌ها پدیدار شدند.

بطوریکه مشاهده می‌شود تفاوت اساسی لهجه ترکمنی شوروی با ترکمنستان ایران در بکار بردن کلمات دخیل است. در زبان ترکمنی شوروی لغات و اصطلاحات غربی بحد زیاد وارد شده است*

(* برای فهرستی از آثار ترکمنی که در سالهای اخیر در گنبد قابوس انتشار یافته است، مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۳.)

بخش چهارم

زبان و لهجه‌های معاصر ترکی و تقسیم‌بندی آنها

در تاریخ، اولین بار محمود کاشغری بود که در سال ۱۰۷۲ بعد از تحقیقات در باره اقوام و لهجه‌های ترکی، آنها را در کتاب دیوان لغات ترک به دو گروه شرقی و غربی تقسیم‌بندی کرد. کاشغری در این تقسیم‌بندی ترکی خاقانی، کاشغر و یغما، آرگسو، توخسی و اوینور را در گروه شرقی و لهجه‌های اوغوز، قیرقیز، قبیچاق، پجه‌نک و بلغار را در گروه غربی قرار داد.

از قرن ۱۹ به بعد محققان اروپائی بررسی و تحقیقات خود را در این زمینه ادامه داده و تقسیم‌بندیهای جدیدی پیشنهاد کرده‌اند. در این تقسیم‌بندیها جنبه‌های قومی و جغرافیائی و تاریخی و خصوصیات زبانی را به درجات مختلف مورد نظر قرار داده‌اند. مهمترین تقسیم‌بندیها تقسیم‌بندی ویلهلم رادلوف و ساموئل ویسچ و باسکا کوف^۱ و رشید رحمتی آرات است. تقسیم‌بندیهای فوق هیچکدام کامل نیست زیرا هنوز تمام لهجه‌های ترکی چنانچه باید مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در تقسیم‌بندی لهجه‌های ترکی بیش از همه خصوصیات زبانی در نظر گرفته شده است (تقسیم‌بندی فونته‌تیک). از خصوصیات زبانی در درجه اول ویژگیهای مخرجها (فونم) و یا حروف و صداها و بعد تا حدودی پسوندها و در درجه سوم کلمات مورد نظر قرار گرفته‌اند.

با در نظر گرفتن خصوصیات فوق ابتدا باید زبان‌های چسواش و یاقوت را از

۱) جدول تقسیم‌بندی ن.آ. باسکا کوف با در نظر گرفتن مراحل تاریخی و تغییرات فونته‌تیک تهیه شده و در فصل اول کتاب نقل شده است.

سایر لهجه‌های ترکی جدا کرد زیرا هیچکدام از این دو زبان برای سایر ترک‌زبانان قابل فهم نیست. در هر دو آنها به جای مخرج (ی) در اول کلمات، مخرج (س) موجود است. دیگر اینکه در زبان چوواش به جای ز، مخرج ر موجود است. بعلاوه این زبان از نظر مخرج‌های ش و ل نیز با زبان یاقوت و لهجه‌های ترکی متفاوت است یعنی به جای مخرج ش ترکی، ل موجود است. در زبان یاقوت مخرج‌های ز و ش وجود ندارد و به جای آنها معمولاً س بکار می‌رود. بنابراین در اولین تقسیم‌بندی نسبت به مخرج‌های ی و س و سایر خصوصیات زبانی، دو گروه زبان ترکی «ی»، و زبانهای چوواش و یاقوت «س» مشخص می‌گردد.

در تقسیم‌بندی زبان و لهجه‌های ترکی - یعنی گروه «ی» - نسبت به مخرج د، چند گروه بدست می‌آید. مخرج د در گروه نخست حفظ شده ولی در گروه دوم تبدیل به ز گردیده است. در گروه سوم د تبدیل به ی گردیده است. گروه سوم گروه بزرگی را تشکیل می‌دهد و نسبت به وضع و تغییرات مخرج غ (Ĝ) گروه‌های جدیدی به وجود آورده است:

در گروهی از لهجه‌ها غ در آخر کلمات تک‌هجائی تبدیل به «و» گردیده و در گروه دیگر غ در آخر کلمات چندهجائی به مخرج ك (K) تبدیل شده است. به این ترتیب دو گروه دیگر لهجه ترکی می‌ماند که در هر دو آنها غ (Ĝ) در آخر کلمات تک‌هجائی باقی می‌ماند و در آخر کلمات چندهجائی حذف می‌شود. در یکی از این دو گروه «غ» (پسوند تصریفی) حذف می‌شود. بعلاوه، ت در اول کلمه تبدیل به د می‌شود. با در نظر گرفتن خصوصیات فوق، زبانها یا لهجه‌های ترکی به سه زبان زیر تقسیم می‌شود:

- ۱) زبان چوواش با خصوصیات زبانی «س، ل، ر»
 - ۲) زبان یاقوت با خصوصیات زبانی «س، ت»
 - ۳) زبان و لهجه‌های ترکی با خصوصیات زبانی مخرج «ی» (ثابت) و تغییرات مخرج‌های «د، ز، غ، ت».
- لهجه‌های ترکی که همه جزو گروه با مخرج «ی» میباشند به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

- ۱) گروه لهجه‌های «د» با خصوصیات (آداک) K، تاغ (taĜ)، تاغلیغ (taĜliĜ) کالقان (kalĜan)، (مانند لهجه ساین یا تووا).^۱
- ۲) گروه لهجه‌های «ز» با خصوصیات (آزاک، تاغ، تاغلیغ، کالقان) (مانند لهجه آباکان یا خاکاس).

۱) آداک = آزاک = آیاک = پا، تاغ = داغ = کوه، تاغلیغ = تاغلیک = داغلی = کوهستانی، کالقان = قالان = کلان = مانده.

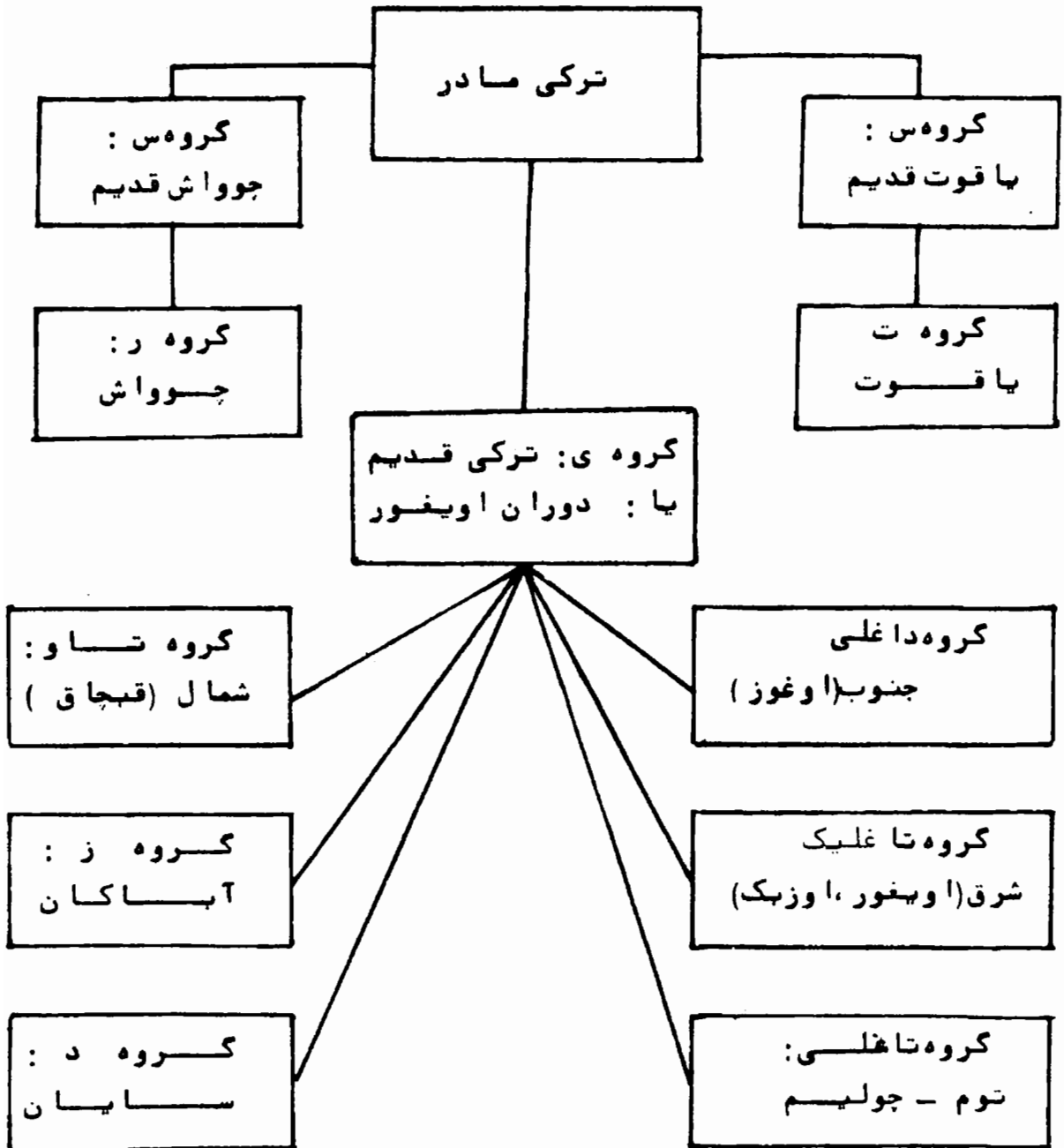
- ۳) گروه لهجه‌های تاو (یعنی «و» به جای غ G) با خصوصیات (آیاک (Ayak) تاو، تاوولی، کالقان) (مانند لهجه‌های قیچاق شمال غربی).
- ۴) گروه لهجه‌های تاغلی (taĠli) با خصوصیات (آیاک، تاغ، تاغلی، کالقان) (مانند لهجه‌ی توم (Tom) ، چولیم). توم نام جغرافیائی است (تومسک)
- ۵) گروه لهجه‌های تاغلیک با خصوصیات (آیاک، تاغ، تاغلیک (TaĠlik)، کالقان) (مانند لهجه‌های شرق).
- ۶) گروه لهجه‌های داغلی با خصوصیات « آیاک (در لهجه‌ی ترکی آذری آباق) ، داغ، داغلی، کلان (قلان)، مانند لهجه‌های جنوب (اغوز). کلماتی که در داخل پارانتز نوشته شده، برای نشان دادن تغییرات مخرجها در لهجه‌های مختلف و بیان خصوصیات لهجه‌ها انتخاب شده است.^۱

نامگذاری زبانها یا لهجه‌های ترکی

برای نامگذاری زبانها یا لهجه‌های مختلف ترکی بهتر بود هر لهجه‌ای به نام قومی نامیده شود ولی بعلمت اختلاط اقوام مختلف ، مخصوصاً در مناطق شهری و مراکز تمدن ، و بوجود آمدن لهجه‌های جدید این گونه نامگذاری برای همه لهجه‌ها مقدور نیست. ناچار با در نظر گرفتن خصوصیات زبانی و قومی و گاهی منطقه‌ای و جهت جغرافیائی نامگذاری بعمل آمده است ، مثلاً برای گروه‌های اول و دوم و چهارم که زبان گروه‌های کوچکی را تشکیل می‌دهند نام جغرافیائی گذاشته شده و برای گروه‌های سوم و پنجم و ششم که زبان اکثریت ترکان را تشکیل می‌دهند نام جهت جغرافیائی (یعنی گروه لهجه‌های شمالی ، گروه لهجه‌های شرقی و گروه لهجه‌های جنوبی) انتخاب شده است. این تقسیم‌بندی متعلق به رشید رحمتی آرات است و در زیر نمودار آن درج می‌شود :

۱) انطباق آوازه متکی بر سیستم ترانسکریپسیون متحده در انجمن زبانشناسی ترک T.D.K. و آنسیکلوپدی اسلامی می‌باشد. توضیح آنکه ق که در آنسیکلوپدی اسلامی وسایر منابع ترکی با حرف K نشان داده شده در ترکی عثمانی و بسیاری از لهجه‌های ترکی ک (ضحیم) تلفظ می‌شود. همین مخرج در لهجه آذری در اول کلمات به ق و در وسط و آخر آنها به خ تبدیل شده است.

تقسیم‌بندی رشیدرحمتی آرات



بعضی از محققان، زبانها و لهجه‌های مختلف ترکی را با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی تقسیم‌بندی نموده‌اند. یکی از مهمترین و ساده‌ترین آنها تقسیم‌بندی جرارد کلوزن، زبان‌شناس انگلیسی است.

تقسیم‌بندی جغرافیائی جرارد کلوزن:

در این تقسیم‌بندی لهجه‌های فعلی ترکی به شش گروه زیر تقسیم شده‌اند:^۱
 (۱) گروه شمال شرقی، (۲) گروه جنوب شرقی، (۳) گروه شمال مرکزی، (۴) گروه جنوب مرکزی، (۵) گروه شمال غربی، و (۶) گروه جنوب غربی.
 گروه شمال غربی از ترکی قبیچاق، و جنوب غربی از ترکی اوغوز منشأ گرفته در صورتی که گروه جنوب مرکزی (اوزبک) و شاید هم گروه جنوب شرقی (اویغور جدید) به ترکی خاقانی مربوط می‌شود.

(۱) گروه شمال شرقی: در این گروه زبانهای شرق سبیری و نواحی مجاور قرار دارند و تا این اواخر القبا و کتابت نداشتند. مهمترین آنها زبانهای یاقوت، تووا، قاراقاس، آباکان و آلتائی است. ترکان یاقوت در زمانی بس قدیم از سایر ترکان جدا شده به این منطقه آمدند و زبانشان با سایر لهجه‌های ترکی بکلی متفاوت است و لهذا باید زبانی مجزا محسوب شود. درباره زبان یاقوت، ویلهلم رادلوف تحقیقات عمیقی نموده و فرهنگ لغات و خصوصیات زبانی آن را منتشر ساخته است.

(۲) گروه جنوب شرقی: شامل زبان و لهجه‌های ترکستان چین و نواحی مجاور بوده و از قدیم به ترکی شرقی معروف است و در حال حاضر از طرف محققان شوروی و چین، اویغور جدید نامیده می‌شود.
 لهجه‌های این گروه دو دسته‌اند. یکی زبان کتابت و ادبی، و دیگری لهجه‌های شفاهی و هردو ترکی (Türki) نامیده می‌شوند. (ج. کلوزن).
 ترکی ساری اویغور که در قانصو صحبت می‌شود از لهجه‌های فوق متفاوت است و به نظر می‌رسد ادامه اویغور قدیم باشد.

(۳) گروه شمال مرکزی: در این گروه ترکی قیرقیز و قازاخ قرار دارند. از نظر تاریخی لهجه قرقیز با گروه شمال شرقی و لهجه قازاخ با قبیچاق مربوط می‌شود و اسی بعلت مجاورت و همزیستی در طی قرن‌ها، لهجه‌های هردو به یکدیگر نزدیک است و دارای خصوصیات مشترک می‌باشند.

1) Sir Gerard Clausen, *An Etymological Dictionary of Pre-thirteenth Century Turkish*, Oxford university Press, 1972.

۴) گروه جنوب مرکزی: در این گروه لهجه‌های زیادی قرار دارند و مهمترین آنها ترکی اوزبک است که لهجه ادبی و ادبیات غنی دارد.

۵) گروه شمال غربی: در این گروه لهجه‌های زیاد وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: ترکی قازان-تاتار، و سه لهجه ترکی قارائیم (کریمه، لوتسک و تروکی). ترکان قارائیم که کلیمی هستند القبای عبری را بکار برده‌اند. لهجه‌های قاراقالپاق، نوقای، قوموق (یا قومیق)، باشقرد، قاراچای و بالقار هم جزو این گروه می‌باشند. زبان چوواش هم از نظر جغرافیائی جزو این گروه است ولی مانند زبان یاقوت از دیرباز از بقیه جدا بوده و برای ترکان قابل فهم نیست.

۶) گروه جنوب غربی: در این گروه سه زبان ترکی آذربایجانی، ترکی ترکیه، و ترکی ترکمنی قرار دارد که هر کدام دارای ادبیات غنی و شیوه و گویشهای مختلف هستند.

در حال حاضر بدون در نظر گرفتن زبانهای یاقوت و چوواش، بیش از ۲۶ زبان ترکی وجود دارد که ۲۰ تای آنها خط و کتابت دارند و همه برای یکدیگر کم و بیش قابل فهم اند. بنابراین از نظر علمی، و نه سیاسی، همه لهجه‌های مختلف یک زبان محسوب می‌شوند و عبارتند از: ۱) ترکی ترکیه، ۲) ترکی آذربایجانی، ۳) ترکی ترکمنی، ۴) ترکی تاتارهای کریمه، ۵) ترکی قاقاووز، ۶) ترکی قاراچائی، ۷) ترکی بالقار (یا بالکار)، ۸) ترکی قوموق (یا داغستان)، ۹) ترکی نوقای، ۱۰) ترکی قازان، ۱۱) ترکی باشقرد، ۱۲) ترکی قازاق، ۱۳) ترکی قاراقالپاق، ۱۴) ترکی قرقیز، ۱۵) ترکی اوزبک، ۱۶) ترکی ینی اویغور، ۱۷) ترکی صاری اویغور، ۱۸) ترکی آلتای (قالموق)، ۱۹) ترکی خاکس یا (آباقان یا ترکان ینی سئی)، ۲۰) ترکی تووایاسایان، ۲۱) ترکی شور، ۲۲) ترکی چولوم (یا چولیم)، ۲۳) ترکی بارابین، ۲۴) ترکی سالار، ۲۵) ترکی توفا یا قاراقاس، ۲۶) ترکی کارائیم. زبانهای یاقوت و چوواش هم دارای القبا و کتابت هستند. از ۲۸ زبان فوق، از صاری اویغور و سالار که بگذریم بقیه زبان مردم شوروی است، زیرا در کشور شوروی بیش از یکصد هزار ترک آناتولی و سیصد هزار اویغور زندگی می‌کنند.

آمارهای سال ۱۹۷۹ شوروی نشان می‌دهد که در حال حاضر بیش از چهل میلیون ترک زبان در مناطق مختلف شوروی زندگی می‌کنند (تودکولوژ یانین اساملادی، ف. زینالوف، معارف نشریاتی، باکی ۱۹۸۱). ترک زبانان شوروی در مناطق زیر مستقر هستند:

۱) پنج جمهوری: آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان و اوزبکستان.

۲) شش جمهوری مختار: باشقردستان، تاتارستان، چوواش، قاراقالپاق، تووا و یاقوت.

۳) دو ولایت مختار: آلتای، خاکاس.

۴) جمهوری داغستان (قوموق‌ها، نوقای‌ها و تروخمن‌ها).

۵) جمهوری مختار کاباردا - بالخار (بالخارها).

۶) ولایت مختار قاراچای - چرکس (قاراچایها).

۷) ولایت استاوروپول (نوقای‌ها).

۸) جمهوری مولداوی (قاقاووزها).

۹) جمهوریهای لیتوا، بیلوروسیا، و اوکراین (کارائیم‌ها و تاتارها).

پروفسور فرهاد زینالوف، استاد تاریخ زبانهای ترکی در باکو، در کتاب خود به نام تودکولوژیانین اساسلادی بعداز شرح تقسیم‌بندیهای مختلف براساس ویژگیهای فونته‌تیک و لغوی و دستوری، تقسیم‌بندی زیر را پیشنهاد می‌کند:

I. گروه اوغوز: زبانهای آذربایجان، ترکمنی، ترک (ترکیه)، قاقاووز یا گاکاووز، و تاتارهای کریمه.

II. گروه قبیچاق: زبانهای قازاخ، قاراقالپاق، قرقیز، آلتای، و نوقای.

III. گروه بلغار: زبانهای تاتار (قازان)، باشقرد، قاراچای، بالکار، قوموق، و کارائیم.

IV. گروه کارلوق - اویغور: زبانهای اوزبکی، ینی اویغور، صاری اویغور، و

سالار.

V. گروه اویغور - اوغوز: زبانهای تووا، قاراقاس، خاکاس، شور، بارابین، و

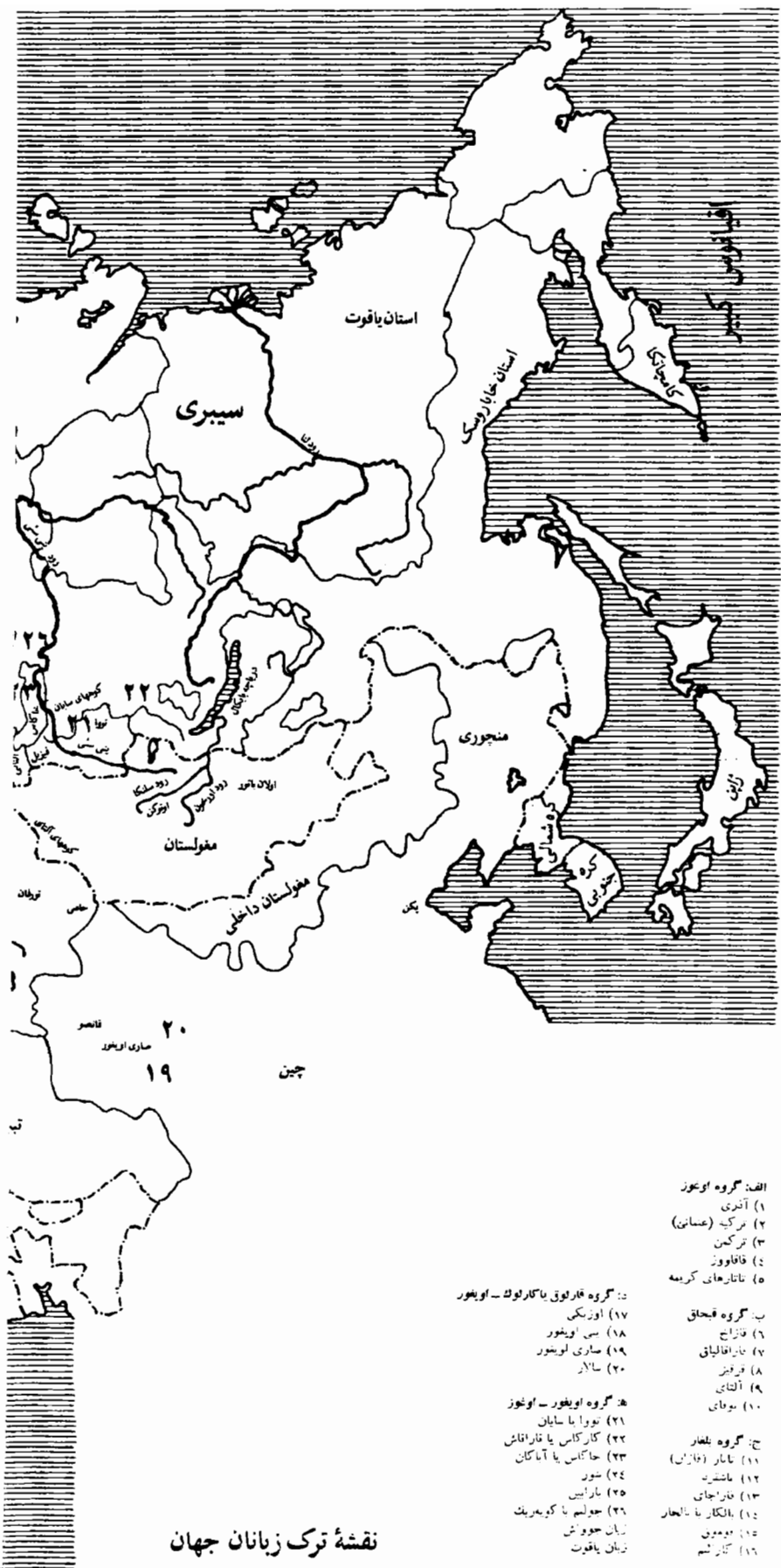
چولیم (یا کویه ریک).

VI. زبان چوواش.

VII. زبان یاقوت.

تقسیم‌بندی فوق‌که بادر نظر گرفتن تقسیم‌بندیهای باسکاکوف و دیگران انتخاب شده است از نظر آموزشی بهتر از دیگر تقسیم‌بندیهاست و فقط گروه بلغار را باید گروه «بلغار - قبیچاق - اوغوز» نامید زیرا این گروه هم از نظر ویژگیهای زبانی و هم از نظر قومی از اختلاط بلغار و قبیچاق و اوغوز بوجود آمده است. در این کتاب هم با در نظر گرفتن نکات فوق برای بررسی زبانهای معاصر ترکی تقسیم‌بندی فرهاد زینالوف انتخاب شده است.^۱

(۱) بقرار اطلاع استاد فرهاد زینالوف اخیراً فوت نموده است.



نقشه ترک زبانان جهان

الف: گروه اوغوز
 ۱) آنری
 ۲) ترکیه (عثمانی)
 ۳) ترکمن
 ۴) قافاقوز
 ۵) تاتارهای کریمه

ب: گروه قباچاق
 ۶) قزاق
 ۷) تارقالیاق
 ۸) قردیز
 ۹) آلتای
 ۱۰) بودای

ج: گروه بلغار
 ۱۱) تاتار (قازان)
 ۱۲) باشکرد
 ۱۳) قزاق جای
 ۱۴) بالکار یا تالجار
 ۱۵) بومیر
 ۱۶) کارلیم

د: گروه قارلوق یا کارلوک - اوینور
 ۱۷) اوزبکی
 ۱۸) بس اوینور
 ۱۹) ساری اوینور
 ۲۰) سار

ه: گروه اوینور - اوغوز
 ۲۱) نووا یا سابان
 ۲۲) کارکاس یا قاراقاش
 ۲۳) خاکاس یا آتاکان
 ۲۴) شور
 ۲۵) ناراین
 ۲۶) هولسم یا کوبه ریک
 زبان حووش
 زبان یاقوت

۲۰ ساری اوینور
 ۱۹ قنصر

چین



گروه اوغوز

در باره ترکی اوغوز یا ترکی جنوبی و غربی در مباحث قبلی توضیحاتی داده شده است. ترکی اوغوز زبان اکثریت ترکان امروز را تشکیل می‌دهد و ریشه زبانه‌های معاصر ترکی عثمانی و آذربایجانی و ترکمنی و قاقاوز را تشکیل می‌دهد. زبانهای گروه اوغوز در دوره تکامل تاریخی بعلمت مجاورت و اختلاط با اقوام مختلف تحت تأثیر ترکی قبیچاق، کارلوق و تا حدی اویغور و همچنین عربی و فارسی و اسلاو قرار گرفته و هر کدام ویژگیهای مخصوص امروزی را پیدا کرده‌اند. مع هذا همه آنها کم و بیش ویژگیهای عمومی گروه اوغوز را هم حفظ نموده‌اند. این ویژگیها فونه تیک و دستوری و لغوی هستند.

ویژگیهای فونه تیک

- ۱) در گروه زبانهای اوغوز ۸-۹ صائت موجود است.
- ۲) در این گروه صامت‌ها به دو دسته باطنین (ب، ق، گ، د، ز) و بی طنین (پ، ک، ت، س، ش) تقسیم می‌شوند.
- ۳) در اول کلمات ق و یا ک مشاهده می‌شود.
- ۴) ق، غ، در آخر کلمات هم ممکن است مشاهده شود: باغ، داغ، اطاق.
- ۵) در حالتیهای مختلف اسماء و اشکال صفات فعلی، ق حذف شده است، کوچه به (بکوجه)، صولا (بچپ)، گلن (کسی که می‌آید)، اوچان (پرنده).
- ۶) هماهنگی اصوات لبی رعایت می‌شود: گوزلوك (عینک)، کوچوك (کوچک)،

گوندوز (روز).

۷) ی ممکن است در اول کلمات حذف شود: ایت، بیت (سگک)، اوره کک یوره کک (دل)، اوزو کک، یوزو کک (انگشتر).

۸) ب در اول بسیاری از کلمات حذف می‌شود: اولماق به جای بولماق (شدن).

۹) ب و «و» به هم تبدیل می‌شوند: وارماق به جای بارماق (رسیدن، رفتن).

ویژگیهای دستوری یا مورفولوژیک

پسوندهای حالات اسم به دو شکل کامل و مختصر موجود است، مثلاً پسوندهای مفعول صریح عبارتند از: نی، نو؛ ایی، او (خشن و نازک) و پسوندهای ملکی عبارتند از: نین، نون و این و اون. در پسوندهای مفعول به صامت ق حذف شده است: آ، ا، یا، یه به جای قا، قه، کا، که.

افعال ناقص ایدی، ایمیش خیلی شایع است. برای پسوند زمان آینده آجاق و اجک زیاد به کار می‌رود: آلا جاق (خواهد گرفت)، گله جک (خواهد آمد).

الف) ترکی عثمانی

در باره تاریخ زبان ترکی ترکیه در فصول گذشته بحث شد. ترکی ترکیه دنباله ترکی عثمانی است و به دوره جدید آن گفته می‌شود که بر اساس لهجه استانبول بوجود آمده است و زبان رسمی دولت ترکیه و زبان ادبی ترکان بالکان و قبرس و سوریه و قسمت جنوبی کریمه است. از نظر لهجه و گویشهای محاوره‌ای، در قسمتهای مختلف تفاوتی جزئی موجود است که ذیلاً بطور خلاصه به آنها اشاره می‌شود.

ویژگی گویشهای آناتولی را در انتهای مبحث تاریخ زبان ترکی عثمانی به اختصار شرح داده‌ایم. از میان گویشهای آناتولی، گویش شرقی (قارص، اردهان، ایغدیر و ...) بیشتر گویش ترکی آذربایجانی محسوب می‌شود. گویشهای دیگر عبارتند از:

گویش شمال شرقی، گویش شمال غربی یا کاستامونی، گویش جنوب شرقی، گویش جنوب غربی، گویش مرکزی (اورتا آناتولی)، گویش قارامانلی، و گویش روم‌السی یا قسمت تراکیا.

اینک مختصری در باره ترکان بالکان و قبرس و سوریه و خصوصیات زبان آنها

شرح می‌دهیم.

ترکی بالکانی:

ترکی ترکان بالکان هم جزو ترکی عثمانی محسوب می‌شود ولی کم و بیش با آن

تفاوت دارد. به نظر باسکاکوف، ترکان بالکان قبل از عثمانیها به غرب کوچ کرده‌اند و فرزندان اوغوزهایی هستند که از شمال خزر و دریای سیاه به بالکان آمدند و با اقوام پچه‌نک و اوز-تورک مخلوط شدند. در قرن ۱۴ میلادی، بعد از فتح این مناطق به دست عثمانیها، با آنها هم اختلاط پیدا کردند. ترکان بالکان جمعاً در حدود دو میلیون و نیم نفرند و به دو دسته مسلمان و مسیحی تقسیم می‌شوند و لهجه‌شان هم کم و بیش متفاوت شده است. ترکان مسیحی عبارتند از قارامانلی‌ها و قاقاووزهای مقدونی و سورگوجها. ترکان مسلمان از عثمانیها و قجالها و توزلوقها و گرلووها و قزلباشها و یوروکها و قونیارها تشکیل شده‌اند. شیوه قارامانلی و توزلوق شبیه عثمانی است درحالیکه شیوه یوروک به آذری نزدیک است. ترکی قارامانلی دارای ادبیاتی است که به الفبای یونانی نوشته شده است. بوشناقها یا بوسناقها در حدود غرب ترکان بالکان (یوگسلاوی) قرار دارند و لهجه آنها تحت تأثیر زبان صرب و یاکروآت خراب شده است. ادبای بوشناق در قدیم گاهگاهی به زبان مخلوط ترکی - اسلاو شعر می‌گفتند (عبدالمصطفی البوسنوی). لهجه ترکی آداقله شبیه ترکی آذری است ولی در آن «ر» و «ز» تبدیل به ی می‌شود. مثلاً در تصنیف زیر این اختلاف بچشم می‌خورد:

عربلر کَلّی گِچّی ایزاولی قالدوی خانم شلوارینی توزاولی
صیق - صیق گِچمه، آنن دویای سؤزاولی.

ترجمه:

عربها می‌آیند و می‌گذرند، اثرشان می‌ماند / خانم شلوارت را بالا بکش
خاکی می‌شود / زود زود گذر نکن مادرت خبردار می‌شود و حرف درمی‌آید.

ترکی ترکان یوگسلاوی:

یوگسلاوی از قرن پنجم میلادی با آمدن هونها و تشکیل امپراطوری آتیل مرکز مهاجرت اقوام ترک بوده است. بعد از هونها، آوارها و پچه‌نک‌ها، و از سال ۱۳۶۴ میلادی هم عثمانیها به آنجا آمدند و این منطقه در حدود پانصد سال تحت حکومت ترکان عثمانی بود. از اینجهت قرنهاست که در این کشور اقلیت ترک وجود دارد. عده‌ای از اقوام ترک بعد از آنکه تحت تأثیر اسلاوهای جنوب به دین مسیح درآمدند جزو اقوام اسلاو مستحیل شدند و دسته دیگر که مسلمان هستند زبان خود را حفظ کردند. عده اینان در حدود ۱۲۹ هزار نفر است (سال ۱۹۷۱) و بیشتر در بلگراد و اسکوپیا (اوسکوپ) و بوسنی و بطور پراکنده در دیگر نقاط کشور زندگی می‌کنند. لهجه ترکان یوگسلاوی با مختصر اختلاف جزو لهجه عثمانی است و البته لغات خارجی زیاد دارد. ترکهای یوگسلاوی از حقوق فرهنگی برخوردارند و در مدارس خود

ترکی می‌خوانند و در اوسکوپ چند روزنامه از جمله بیریلیک، و مجله به زبان ترکی منتشر می‌شود.

ترکی ترکان یونانستان:

در یونان، محل سکونت ترکان در تراکیای غربی و جزیره استان کوی (از جزایر ۱۲ گانه) است. تراکیای غربی تا جنگ بالکان (۱۹۱۱-۱۲) جزو امپراتوری عثمانی بود. ترکها در این منطقه در شهر و قصبات گومولجینه، ایسکچه، دره داغ، دیمه توکا و صونلو و دهات اطراف زندگی می‌کنند. عده ترکان یونان در حدود ۱۵۰-۱۴۰ هزار نفر است. ترکان یونان از فرهنگ نسبتاً بالائی برخوردارند.

در تراکیای غربی ۲۵۹ مسجد و ۲۷۹ دبستان و دبیرستان موجود است. در بعضی از مدارس ترکی با الفبای قدیم و در برخی با الفبای لاتین تدریس می‌شود. روزنامه‌ها نیز بعضی با خط عربی و بعضی با خط لاتین منتشر می‌شود.

ترکی ترکان رومانی:

در رومانی قاقاووزها و ترکان مسلمان زندگی می‌کنند. ترکان قاقاووز مسیحی هستند و عده‌شان به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد. ترکان مسلمان در قسمت دوبروجا (بین رود دانوب و دریای سیاه) زندگی می‌کنند. از قبل و بعد از میلاد اقوام مختلف مانند اسکیت‌ها و آلانها و هونها و آوارها و خزرها و پچهنک‌ها و اوزها، و بالاخره عثمانیها، به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. اهالی دوبروجا از قرن ۱۳ میلادی اسلام آوردند و از سال ۱۴۱۷ به قلمرو عثمانی درآمدند. از قرن ۱۸ میلادی، جنگهای روس و عثمانی باعث ویرانی و در نتیجه مهاجرت مردم به ترکیه گردید. در حال حاضر از یک میلیون و ششصد هزار جمعیت دوبروجا، در حدود ۳۵۰ هزار نفر ترك هستند و لهجه آنها جزو ترکی عثمانی است.

ترکی ترکان بلغارستان:

ترکان بلغارستان در حدود ۸۵۰ هزار نفرند و در ولایات قدیمی دانوب و ادرنه و دوبروجا سکونت دارند؛ علاوه ۲۰۰-۱۵۰ هزار مسلمان که از پوماق‌ها و تاتارها و کولیها هستند در این کشور زندگی می‌کنند. زبان ترکان بلغارستان لهجه عثمانی است و بعلت نفوذ بلغارها لغات بلغاری در آن وارد شده است.

تا سال ۱۹۴۴ ترکان بلغارستان، به عنوان اقلیت ترك مسلمان، تا حدی از حقوق فرهنگی برخوردار بودند؛ در مدارس خود به ترکی تحصیل می‌کردند و روزنامه و مجلات متعددی به زبان ترکی داشتند. به دنبال برقراری رژیم کمونیستی بتدریج تحصیل به زبان ترکی و نشر مطبوعات به این زبان ممنوع شد و اخباری که اخیراً از منابع مختلف می‌رسد حکایت از آن دارد که همه مسلمانان را به داشتن نامهای بلغاری وادار کرده‌اند.

ترکی قبرس:

ترکی قبرس زبان ترکان مقیم جزیره قبرس است و ادامه ترکی آناتولی است. جزیره قبرس در سالهای ۷۱-۱۵۷۰ توسط ترکان عثمانی فتح شد و متعاقب آن ۲۰ هزار ترک عثمانی در آنجا اسکان یافتند. قبرس در ۱۸۷۸ به انگلیسیها اجاره داده شد و بعداً انگلیسیها آنجا را پایگاه خود قراردادند و در جنگ جهانی اول که دولت عثمانی به طرفداری آلمانیها وارد جنگ شد قبرس را به انگلستان ملحق ساختند. در سال ۱۹۶۰ به قبرس استقلال داده شد و جمهوری قبرس با شرکت یونانیان مقیم جزیره و ترکان قبرس تشکیل یافت. تعداد ترکان قبرسی بیش از صد هزار نفر و در حدود یک چهارم یونانیهاست. عده زیادی از ترکان قبرس به ترکیه و انگلستان مهاجرت کرده‌اند. در قبرس زبانهای یونانی و ترکی هر دو رسمی است و ترکان قبرس اکنون از حقوق فرهنگی مساوی برخوردارند و مانند ترکیه از الفبای لاتین استفاده می‌کنند و زبان ادبی‌شان بازبان ادبی ترکیه تفاوتی ندارد.

ترکی ترکان سوریه و لبنان:

ترکان سوریه در شهرهای حلب و لاذقیه مخصوصاً در نواحی بسیط (بوجاق) بایر از توابع لاذقیه و جرابلس (از توابع حلب) زندگی می‌کنند و خود را ترکمن می‌نامند. در قصبه عزز (از توابع حلب) در حدود ۲۵ هزار، در شام پنج هزار، در قنیطره (از توابع شام) در حدود ۵۰ هزار، و در حمص حدود ۱۰ هزار ترک ساکن‌اند. ترکان سوریه بمناسبت تابعیت دولت عثمانی فرهنگ بالائی داشته‌اند و ادبیات خلق نیز در آنها غنی است. داستانهای مانند کوداوغلو، زال اوغلو، دستم و عاشق غریب در میان آنها هم‌رواج دارد. از شعرای معروف آنها محمد ابراهیم رامی توان نام برد که منظومه‌هایی درباره جنگ جهانی اول و جنگ استقلال ترکیه سروده است. لهجه ترکان سوریه شبیه آناتولی و لهجه ترکان جرابلس ترکمنی است.

در لبنان نیز در حدود بیست هزار ترک زندگی می‌کنند و تعداد زیادی کلمات عربی در زبان آنان وارد شده است.

ترکی کریمه (کریم - تاتار):

زبان ترکان کریمه را تشکیل می‌داد که حالا اغلبشان به آسیای مرکزی کوچ داده شده‌اند (در زمان جنگ جهانی دوم به دستور استالین). از نظر تاریخی جزو گروه قباچاق‌اند ولی تحت تأثیر اوغوز (عثمانی و کارلوق) قرار گرفته‌اند و دو شیوه شمالی و جنوبی بوجود آمده است.

شیوه شمالی بیشتر خصوصیات قباچاق و شیوه جنوبی خصوصیات اوغوز عثمانی را دارد.

در قسمت جنوبی شبه جزیره کریمه مردم مناطق ساحلی به شیوه جنوبی صحبت

می‌کنند. ضمناً، این لهجه شدیداً تحت تأثیر ترکی قبچاق بوده و خصوصیات آنرا نیز در خود حفظ نموده است. ترکان کلیمی قارائیم نیز به این لهجه صحبت می‌کنند و الفبای عبری بکار می‌برند. در لهجه کریمه قانون هم‌آهنگی اصوات رعایت نمی‌شود و خصوصیات آن شرح زیر است: در صرف فعل اتمک (کردن) تبدیل به د نمی‌شود یعنی به جای ائدریم (عثمانی؛ می‌کنم) و ائدرسین، اتریم و اترسین می‌گویند. به جای دولماق (پرسیدن) تولماق، به جای گون (روز) کون، به جای گندی (رفت) کت‌تی، به جای گلدی (آمد) کلدی یا کاتی، به جای گلن (کسی که می‌آید) کلگن، به جای بیغلدیلار (جمع شدند) جیلدیلار، بجای قارا (سیاه) خاره، به جای گوز (چشم) گوس، و بجای اولمز (نمی‌میرد) اولمس می‌گویند. در بعضی گویشها، ک تبدیل به خ می‌شود و بعضاً ن غنه حفظ شده است. سه گویش غربی و شرقی و مرکزی با یکدیگر تفاوت‌هایی جزئی دارند.

ب) ترکی آذربایجان یا آذری یا ترکی ایرانی

در باره ترکی آذربایجانی قبلاً بتفصیل بحث کردیم. لهجه مرکزی، ترکی اوغوز است و زبان مادری مردم آذربایجان (شمالی و جنوبی) و سایر نقاط ترک زبان ایران (غیر از ترکمن‌ها) است. ترکی عراق یا کرکوک نیز جزو ترکی آذری است. در ایران بیش از یک سوم جمعیت کشور (۱۴ میلیون) را ترک زبانان تشکیل می‌دهند و اکثریت نسبی مردم ایران ترک‌زبانند. در آذربایجان و زنجان (ایالت خمسه) زبان عموم و در سایر نواحی ایران (تهران، قزوین، خراسان، اراک، ساوه، همدان، فارس و کرمان و...) زبان عده‌ای از مردم ترکی است.

در باره ایرانیان ترک زبان دکتر م. پناهیان تحقیقاتی انجام داده و براساس ده جلد فرهنگ جغرافیائی ایران، از انتشارات ستاد ارتش، تهران، ۳۱ - ۱۳۲۸ مجموعه‌ای در چهار جلد به نام فرهنگ جغرافیائی ملی ترکان ایران زمین همراه یک جلد حاوی نقشه فراهم آورده و در سال ۱۳۵۱ در خارج از کشور به چاپ رسانیده است و مادر اینجا خلاصه‌ای از آنچه در مجموعه مذکور در این باب آمده است نقل می‌کنیم:

« استانهای مرکزی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و فرمانداریهای زنجان و همدان و غیره در زمره واحدهای اداری - قلمروی است که ساکنین آنها قسماً و یا همه از ترکان ایرانند. (ص ۹۸)

« در استان کردستان، در شهرستان قروه ۸۰ آبادی ترک‌نشین از مناطق هم‌مرز ترک‌نشین جدا شده و در اختیار کردستان قرار داده شده و برعکس، در آذربایجان غربی با کردها همین عمل شده است، مانند مهاباد و بوکان و سردشت و اشنویه.

« در آذربایجان غربی صابین قلعه (شاهین دژ) و قسمتی از آبادیهای بخش تکاب، قره‌آغاج، مراغه کردنشین است.

« در استانهای مرکزی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳

جزیره وار ساکن‌اند.

«در استانهای مرکزی و اول و دوم، ۲۵۲۶ آبادی ترك نشین با ۱۰۶،۲۶۹ نفر وجود دارد. وجود این آبادیها در يك سرزمین پیوسته بین شهرستان تهران تا سرحدات ایران با شوروی و ترکیه و قسمت شمال غرب ایران منطقه زیست پیوسته ترکان را مجسم و معرفی می‌نماید. تهران شهر روی مرز ملی است و يك سوم جمعیت آن ترك است. مرز غربی، غیر از ترکیه مرزهای ملی اکراد، ایسران و از شرق و جنوب فارس و گیلک، مازندران و طالش است (خلفهای گروه زبانهای ایرانی) بعبارت دیگر ساکنین اطراف محورهای:

الف: تهران - قزوین - زنجان - میانه - تبریز؛

ب: تبریز - مرند - جلفا؛

ج: تبریز - مرند - خوی - ماکو - بازرگان؛

د: تبریز - سراب - اردبیل - آستارا؛

ه: تهران - قزوین - تاکستان - همدان؛

و: تهران - علیشاه‌عوض - رباط کریم - ساوه دستجرد - خلجستان - اشتهارد؛

ز: تهران - ساوه - غرق آباد - روان - قزوین - بسوئین آوج، همه و همه

ترک نشین‌اند.

«تمام آبادیهای واقع در قسمت شرقی و قسمت معینی از آبادیهای واقع در قسمت

غربی محور «همدان - بیجار - تکاب - میاندوآب - مراغه - بناب» ترك نشین‌اند.

«تمام آبادیهای واقع در قسمت شرقی و قسمت معینی از آبادیهای واقع در قسمت

غربی «میاندوآب - مهاباد - ارومیه - شاهپور - خوی» ترك نشین‌اند. با وصف این،

منطقه زیست پیوسته ترکان ایران از نظر شکل هندسی تقریباً مربع مستطیلی است که رئوس

آن همدان، تهران، پارس آباد - مغان (روی سرحد شوروی) و بازرگان و کلیسا کندی

(روی مرز ترکیه) می‌باشد.

«بنابراین منطقه پیوسته ترکان ایران منحصر به آذربایجان نیست. تغییر نام زبان ترکی

به زبان آذربایجانی و محدود نمودن آن به آذربایجان نیز یکی از همان حیل‌های هیئت

حاکمه است و يك غلط مشهور بیش نیست. (ص ۱۳۳). در ظرف ۵۰ سال اخیر از طرف

هیئت حاکمه و دانشمندان ارتجاعی سعی می‌شود که اصولاً چنین وانمود نمایند که:

آذربایجان خود ملتی است مستقل و زبان آذربایجان هم زبان مستقلی است و ارتباطی با

زبان ترکی ندارد.

«آبادیهایی که جمعیت آنها بیش از ۵۰۰ نفرند در نقشه ثبت شده و بقیه به شکل

نقطه‌اند. در استانهای مرکزی و ۲۰۱ و ۳ و ۵ و ۴ یعنی مناطق پیوسته، ۴۹۸، ۴۸ آبادی اعم از شهر و شهرک و روستای ترك نشین ۴،۳۸۸،۳۲۳ نفر جمعیت دارد؛ به این رقم باید يك سوم جمعیت تهران را افزود.

«مجموع تركان در ۵۹ شهرستان و ۱۰۱۱۹ آبادی ۸۴۶، ۱۸۴، ۵ نفر در سال ۳۰-۱۳۲۸ می‌باشد.

«در تمام شهرها و مؤسسات صنعتی و وسایل ارتباطات اراضی دیگر آنچه ترك زبان وجود دارد، و همچنین کوچ‌نشینها (قشقا‌نیاها و غیره) جزو آمار نیامده‌اند.»

با در نظر گرفتن مراتب فوق و مقایسه جمعیت فعلی (۳۸ میلیون) با سال ۱۳۳۵ (۱۸ میلیون) بیش از يك سوم مردم ایران، یعنی در حدود ۱۴ میلیون نفر ترك زبان هستند.

ذیلاً فهرست عمومی آبادیها و جمعیت آنها عیناً از جلد چهارم کتابهای مذکور در فوق نقل می‌شود:

فهرست عمومی

استان	شهرستان	تعداد آبادی	تعداد جمعیت
مرکزی	تهران	۲۰۹	۶۸۶۴۳
	قزوین	۴۴۱	۲۸۹۴۷۸
	دماوند	۲۸	۹۱۵۶
	قم	۱۷	۷۱۵۵
	ساره	۲۲۴	۱۲۳۷۵۴
	محلات	۱۲	۵۰۴۶
استان یکم	اراک	۳۳۴	۲۰۳۳۲۲
	بندر انزلی	۱۰	۹۰۹۹

۱) در فرهنگ جغرافیائی ایران، جمعیت کل ایران ذکر نشده است، ولی در اینترنشنال استناداد اطلالی، چاپ آمریکا ۱۹۵۵ (صفحه ۴۸) جمعیت ایران در سال ۱۳۳۳ ۱۸،۷۷۲،۰۰۰ نفر ذکر شده است. با در نظر گرفتن نرخ ۲/۵٪ افزایش جمعیت در آن زمان، در سالهای ۳۰-۱۳۲۸ جمعیت ایران در حدود ۱۸ میلیون نفر بوده است.

تعداد جمعیت	تعداد آبادی	شهرستان	استان
۳۳۵۳۲	۳۹	رشت	
۴۳۳۲۹۱	۱۰۳۲	زنجان	
۲۰۷۸۸	۶۸	طوالش	
۶۲۳۱	۴	فومن	
۵۱۶۴	۴	لاهیجان	
			استان
۱۰۲۵	۲	آمل	دوم
۲۷۱۵	۷	ساری	
۶۲۳۰	۱۵	شاهرود	
۴۳۶۱۵	۱۰۷	گرگان	
۴۷۲۹۰	۲۲۱	گنبدقا بوس	
۱۸۰	۱	نوشهر	
			استان
۶۶۲۸۰۹	۶۶۸	تبریز	سوم
۳۷۱۵۳۶	۷۳۲	اردبیل	
۲۶۲۶۲۴	۸۶۸	اهر	
۱۱۴۴۲۵	۳۲۳	هروآباد (خلخال)	
۱۲۴۰۵۷	۲۸۹	میانه	
۱۲۳۸۳۲	۱۷۸	سراب	
۱۲۲۰۲۶	۱۴۱	مرند	
۶۴۵۸۹	۳۲۷	خیا و (مشگین شهر)	
			استان
۱۳۶۰۶۱	۳۶۱	ارومیه	چهارم
۱۴۹۲۳۲	۲۵۲	خوی	
۳۴۷۲۷۰	۸۸۱	مراغه	
۷۱۶۹	۱۰	مهاباد	
۶۴۱۶۷	۲۹۱	ماکو	

تعداد جمعیت	تعداد آبادی	شهرستان	استان
			استان پنجم
۴۶۷۳۶	۱۳۵	بیجار	
۶۷۲۹	۹	تویسرکان	
۳۹۵۸۶	۸۳	سندج	
۲۹۵	۲	اسلام آباد	
۳۱۸۳	۸	کرمانشاه	
۳۹۲۶۶	۶۵	ملایر	
۳۸۹۹۶۵	۴۵۲	همدان	
			استان ششم
۱۲۶۰	۵	اهواز	
۱۴۰۰	۳	خرم آباد	
			استان هفتم
۳۳۶۱۲	۶۵	آباده	
۲۳۹۷۲	۵۷	بوشهر	
۲۴۴۶۱	۲۹	شیراز	
۱۲۱۳۴۳	۴۷	فسا	
۳۹۹۷	۱۲	فیروز آباد	
۲۹۸۲۷	۵۳	کازرون	
۱۱۱۹۲۱	۱۰	لار	
			استان هشتم
۵۸۰	۴	سیرجان	
			استان نهم
۶۲۳۵۵	۱۹۳	بجنورد	
۷۷۶۷۳	۹۹	درگز	
۸۰۸۴۹	۱۰۹	سبزوار	
۱۱۰۹۲۵	۳۳۰	قوچان	

استان	شهرستان	تعداد آبادی	تعداد جمعیت
	مشهد	۲۵	۹۸۹۰
	نیشابور	۴۶	۱۳۹۷۰
استان دهم	اصفهان	۷	۳۲۸۷
	شهرضا	۱۹	۴۸۳۹۵
	شهرکرد	۳۰	۴۲۴۹۸
	فریدن	۸۲	۷۲۰۹۰

مجموع آبادیهای ترک نشین سراسر ایران ۱۰،۱۱۹ پارچه با ۵،۱۸۴،۸۴۶ نفر جمعیت است و بدینوسیله ارقام مذکور در مقدمه تصحیح میگردد.»

گویش‌ها:

در آذربایجان دو گروه گویش ترکی وجود دارد: شمالی و جنوبی. گویشهای شمالی مخصوص آذربایجان شمالی و عبارتند از: گویشهای شرقی، گویشهای غربی، گویشهای شمالی و گویشهای جنوبی^۱.

- ۱) گروه گویشهای شرقی: شامل قوبا، باکو، شاماخی، مغان و لنکران می باشد. ویژگیهای این گروه از این قرار است:
 - ۱) اغلب اوقات «آ» در هجای اول تبدیل به کسره می شود: قیماق به جای قایماق، قیچی به جای قایچی.
 - ۲) آ تبدیل به «او» می شود: بوبا به جای بابا، بورماق به جای بارماق (انگشت).
 - ۳) او (O) تبدیل به او (U) می شود مانند: قومشو.
 - ۴) او (Ö) تبدیل به او (Ü) می شود مانند: چؤرك به جای چؤرك.
 - ۵) برخلاف قانون هماهنگی، بعد از صائتهای سقی، صائتهای لی می آید و یا برعکس: با جون به جای با جین (خواهرت)، آتون به جای آتان (پدرت)، گلسون به جای گلسین (بیاید).
 - ۶) در وسط کلمات به جای ی، گک تلفظ می شود: دؤگمه بجای دویمه (دگمه)،

۱) گویشهای آذربایجان شمالی از طرف پرفسور م. شیرعلیوف و دیگران تحت بررسی قرار گرفته و کتاب آذربایجان دیالکتولوگیاسی نین اساسلاری از طرف مؤلف فوق در سال ۱۹۶۲ در باکو چاپ شده است.

- ایگنه به جای ایینه (سوزن). دؤگو به جای دویو (برنج).
- (۷) واو (V) وسط و آخر کلمات می افتد: اوخلو به جای اوخلوو، پلو به جای پلوو.
- (۸) صامتهای طنین دار آخر کلمات باقی می ماند: بشقاب، یارپاق (برگ).
- (۹) هماهنگی اصوات در بسیاری از حالات بهم خورده است: باشی (Başi)، اوخیدی به جای Oxudu (خواند).
- (۱۰) پسوندها فقط دو نوع اند (از نوع لبی): گلیدو (آمده است)، آلییدو (گرفته است)، یوخذوخ (نبودیم)، اکدؤز (کاشتید).
- (۱۱) در زمان حال ویژگی قبچاق باقی مانده است: یازادو به جای یازیر (می نویسد) گنده دو به جای گندیر (می رود).
- (۱۲) پسوندهای فعل ربط عبارتند از: اوبان، اوبنی، ایبانناری، ایبتری گندوبن (در حالیکه می رفت).

- (۲) گروه گویشهای غربی: شامل قازاخ، قره باغ، گنجه و آیریم می باشد. ویژگیهای این گروه از این قرار است:
- (۱) اغلب اوقات در هجای اول کلمات دخیل فتحه تبدیل به آ می شود: خرابف به جای ضعیف. تا صدیق به جای تصدیق.
- (۲) ایی (İ) تبدیل به (I) می شود. ایلیخ، ولرم، قیما (قیمت).
- (۳) ن غنه موجود است: ماننگا به جای مانا (بمن).
- (۴) در وسط کلمه و آخر کلمات تک هجائی ب تبدیل به و می شود. چووان به جای چوبان، قاواخ به جای قاباخ (جلو).
- (۵) در وسط کلمه و آخر کلمات تک هجائی ج تبدیل به ژ می شود: باژی به جای باجی (خواهر).
- (۶) در آخر کلمات صامتها بی طنین اند: پاپاخ (کلاه)، بشقاب، آغاش (درخت).
- (۷) در آخر کلمه ب تبدیل به ف می شود: کناف، آلیف (گرفته).
- (۸) در وسط و آخر کلمه و تبدیل به ی می شود: بوزوی به جای بوزوو (گوساله)، توویلاماخ به جای توولاماخ (گول زدن).
- (۹) هماهنگی صائتهای لبی قوی است: گورمه یوف (ندیده است)، گؤرسؤیدو (اگر میدید).
- (۱۰) در اول کلمات «ی» «و» «ه» حذف می شود: اوغروخ به جای یومروق (مشت) اوخاری به جای یوخاری (بالا)، ایشقیرماخ به جای هیشقیرماخ (سکسکه).
- (۱۱) کلماتی که با صائت ختم می شوند در حالت مفعول صریح پسوندی (YI) می گیرند (به جای نی): قاپی بی (در را) به جای قاپی نی.
- (۱۲) پسوندهای زمان حال ار، اؤر (OR)، اؤر (OR) می باشد: آلر (می گیرد)،

گورور (می‌بیند).

(۱۳) در حالت سوال می، موبکار می‌رود مانند او خوددومو (آیا خواند).

(۳) گروه گویشهای شمالی: شامل نوخا، زاقاتالا و قاخ می‌باشد: ویژگیهای این

گروه از اینقرار است:

(۱) فتحه تبدیل به کسره می‌شود: ایلش به جای ایلش (بنشین).

(۲) ن غنه در حال ازین رفتن است.

(۳) عده‌ای از پسوندها تابع قانون هماهنگی نیستند: بشلیخ (Beşlix) به جای

بشلیک (Beşlik) (پنجی، پنجریالی)، گتماخ به جای گتمک (رفتن).

(۴) در اغلب کلمات دخیل ف تبدیل به پ می‌شود: پهله به جای فهله (فعله، کارگر)،

پنر به جای فنر.

(۵) ضمائر اختصاصی موجود است مانند: ها بو (این)، هوندا هوننار، هبله (آنها)،

ما، ماغا به جای منه (بمن) سا، ساغا به جای سنه (بتو).

(۶) پسوند زمان حال: گله دورور (می‌آید)، باخادورور (نگاه می‌کند).

(۷) پسوند اضافه سی در بعضی موارد حذف می‌شود: گوز آغری به جای گوز آغریسی

(درد چشم).

(۴) گروه گویشهای جنوبی: شامل نخجوان، اوردوباد و ایروان می‌باشد.

ویژگیهای این گروه عبارتند:

(۱) فتحه خیلی باز تلفظ می‌شود مانند او.

(۲) «آ» تبدیل به فتحه می‌شود: ایاخ به جای آباق (پا)، قره به جای قارا (سیاه).

(۳) کسره تبدیل به فتحه می‌شود: سوگی به جای شوگی (محبت)، دگیل به جای

دگیل (نیست).

(۴) i تبدیل به او ü می‌شود: بؤلدور به جای بیلدیر (اطلاع بده، سال گذشته).

(۵) او (O) تبدیل به آ می‌شود: آلاو به جای آلوو (شعله)، ناوروز به جای نوروز،

آو به جای اوو.

(۶) او تبدیل به فتحه می‌شود: توله به جای توله (طویله).

(۷) ك تبدیل به گگ می‌شود: گشدی به جای کشدی (گذشت)، گتچی به جای کتچی (بز).

(۸) در اول کلمه خ تبدیل به ه می‌شود: هوروز به جای خوروز (خروس)، هورجون

بجای خورجون (خورجین).

(۹) پسوند زمان حال ضمن ایر، اور، ایی و ایری است: گلیی (می‌آید)، گندبری (می‌رود).

(۱۰) پسوند زمان آینده آس و اس است: آلاسان (خواهی گرفت)، گله سن

(خواهی آمد).

در هر گروه از گویشها لغات مخصوص بخود آن گروه و گویش نیز وجود دارد. اختلاف گویشهای آذربایجان شمالی و جنوبی غیر از صدا و پسوندها در لغات دخیل است. لغات دخیل شمالی بیشتر روسی و لاتینی و لغات دخیل آذربایجان جنوبی فارسی و عربی است. بعلاوه، گویشها و شیوه‌های آذربایجان جنوبی و سایر نقاط ایران هنوز مورد بررسی علمی قرار نگرفته است.

ترکی آذربایجان جنوبی دارای گویشهای زیر است:

گویش مرکزی: تبریز، مراغه.

گویش شمالی: مرند، اهر.

گویش شمال غربی: خوی، ماکو.

گویش شمال شرقی: بکرآباد، باجروان.

گویش شرقی: اردبیل (ساوالان)، خلخال.

گویش غربی: اورمیه و سلماس.

گویش جنوب شرقی: زنجان.

گویش جنوبی: صابین قلعه.

گویش جنوب غربی: ساووج بولاغ.

در گویش‌های هر منطقه نیز کم و بیش اختلاف دیده می‌شود مانند تبریز و مراغه.

ویژگیهای ترکی آذربایجان جنوبی: بی اندازه تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است و در نتیجه قاعده هم آهنگی اصوات زیاد رعایت نمی‌شود.

در افعال به جای پسوندهای مصدری مك و ماق، در اغلب مناطق ماخ بکار می‌رود

مانند وئرمماخ (دادن) و آلمماخ (گرفتن).

به جای بییه‌جك (خواهد خورد) بییه‌جاخ و به‌جای وئره‌جك (خواهد داد) وئره‌جاخ

گفته می‌شود.

ی در اول کلمات حذف می‌شود: اوجا به‌جای یوجه (بلند).

مصمت در وسط کلمه تشدید پیدا می‌کند: سکیز (هشت) دو ققوز (نه).

در صرف افعال پسوند اول شخص جمع اغلب اوخ بکار می‌رود: وئریروخ

(می‌دهیم).

مانند ترکی شرقی، برای پسوند صفت تفضیلی راخ بکار می‌رود: کیچیک راخ

(کوچکتر).

ترکی زنجان:

زبان ایالت خمسه و مرکز آن زنجان هم ترکی آذربایجانی است با گویش محلی.

عده ترکزبانان ایالت خمسه در حدود يك میلیون است. از زنجان شعرای زیادی برخاسته

و اشعار نغزی سروده‌اند آثار بعضی از آنها چاپ شده است (شعراى ذنجان و دان اولدوزی).

از شعراى زنجان، محمد کاظم جاذب (۱۲۶۵-۱۱۸۵ شمسی)، باقر خلخالى زنجانى (مسکین، ۱۲۹۸-۱۲۲۸ شمسی)، محمد علی حکیم هیدجی (۱۳۴۲-۱۲۷۵ شمسی)، شیخ اسماعیل ذبیحی (۱۳۱۶-۱۲۳۶ شمسی)، ملا جمال هزارى طاری (۱۳۴۷-۱۲۴۶ شمسی)، خسرو میرزا دارائى، و از شعراى معاصر پروفیسور غلامحسین بیگدایى، حکیمه بلورى، مهندس رضا جمالی (شاهین)، محمد رضا روحانى، جهان‌شاه خدیوی، حسین منزوی، دکتر ابوالفتح حکیمیان را می‌توان نام برد.

محمد هیدجی شاعر و مجتهدی است که آثارش را به زبانهای ترکی و فارسی و عربی نوشته است. بعد از مراجعت از نجف در تهران مقیم و مشغول تدریس بود و اشعار تغزلی و فلسفی و آثار منشور فلسفی (شرح منظوم به عربی) و اجتماعی - سیاسی مانند دساله دخانیه را نوشت. کلیات دیوان وی چند بار در تبریز و زنجان چاپ شده است. برای نمونه قطعه‌ای از مکالمه او که بین شعر و نثر است نقل می‌شود:

بک قطعه از هیدجی (مکالمه):

ساقی گتیر. نه دن؟ او می خوشگواردن
 می؟ هانسی می؟ او می کی، یو خوفرق ناردن
 گلدی. نمه؟ باهار. گتدیدیر. نمه؟ قرار
 جاندیدر. نجه؟ نزار. نه دن؟ هجر یاردن
 ایلردیم آرزو. هارانی؟ طرف گلشنی.
 کونلوم ائدردی یاد. هاچاقدان؟ باهاردن
 چوخ - چوخ خوشوم گلیر. نمه یه؟ بلبل و گله.
 چوخ - چوخ بدیم گلیر. نمه دن؟ قیش وقاردن
 مطرب؟ بلی بویور. من اولوم بیر آیاغا دور
 نئدیم؟ آبارغمی. نه اینن؟ چنگک و تاردن.
 قوشلار گینه اوخور. هارادا؟ مرغزارده.
 ککلیک سسی گلیر. هارادان؟ کوهساردن
 شاهد. بلی. دؤنوم باشینا. خوب سوزون بویور!
 فکر ائت. نه وار؟ دوشوب عمین خواب و خواردن
 نیلیم؟ آیاغا دور. نولا؟ گورسون عمین بویون.
 اوندان گوتور نقاب. نه دن؟ اول عذاردن.
 ترجمه: ساقی بیار. چه؟ از آن می خوش گوار
 می؟ کدام می؟ از آن می که فرقی با آتش ندارد

آمد. چه؟ بهار. رفت. چه؟ فرار
 جان است. چگونه؟ نزار. چرا؟ از هجریار
 آرزو می کردم. کجا را؟ طرف گلشن را.
 دلم یاد می کرد. از چه وقت؟ از بهار.
 خیالی خوشم می آید. از چه؟ از بلبل و گل
 خیلی بدم می آید. از چه؟ از زمستان و برف
 مطرب؟ بلی بفرما. من بمیرم پاشو
 چکنم؟ غم را ببر. با چه؟ با چنگک و تار
 مرغان باز می خوانند. در کجا؟ در مرغزار
 صدای کبک می آید. از کجا؟ از کوهسار
 شاهد. بلی. دورت بگردم. خوب بفرما
 فکر کن. چه خبر؟ عمت از خواب و خور افتاده
 چه کنم؟ برخیز! چه خبر؟ عمت قد ترا ببیند
 آنوقت نقاب بردار. از چه؟ از آن روی.

خسرو میرزا دارائی از شعرای قرن گذشته است و آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته است. برای نمونه غزل زیر از او نقل می شود:

ناز و غمزه او گره نیرسندن اگر جانانه لر
 مندن او گرنسین گرهك دیوانه لیک دیوانه لر
 گر دوشم دیوانه تک بازاره حقییم وار منیم
 من سنین رسوای عشقین کام آلان بیگانده لر
 من جهنم سن گوزللیک شانینی چوخ حفظ ائله
 هرصد فده مسکن اتمزسن کیمی دردانه لر
 شمع تک نور جمالین روشن ایله ر مجلسی
 وار نیجه طاقت او شمعه یانماسین پروانه لر
 ایندی بیلدیم گاهگاهی گرمه لطف ایله دین
 سالماغا کونلوم قوشینی دامه سپدین دانه لر
 سن گوزللیک شهرتنده من بلای عشقده
 قوی یازیلسین قانیله عالمده بو افسانه لر
 مست اولماز باده دن خسرو ایچه دریانی گر
 اتمسه گر چشم مستین غمزه ی مستانه لر

ترجمه: از تو اگر جانان ناز و غمزه می آموزند / از من هم دیوانه ها باید دیوانگی

بیاموزند / اگر مانند دیوانه‌ها به بازارم برند رواست / من رسوای عشق تو و از تو
بیگانه‌ها کام می‌گیرند / من به جهنم ، توشان زیبایی را خوب حفظ کن / دردانه‌ای
مثل تودر هر صدفی خانه نمی‌کند / نورجمال تو مانند شمع مجلس را روشن می‌کند /
چگونه پروانه‌ها طاقت بیاورند و نسوزند / حال فهمیدم که اگر نگاه‌های لطفی بمن
کردی / برای به‌دام انداختن مرغ دلم دانه ریختی / تو را در شهرت زیبایی مرا هم
در بلای عشق / بگذار در عالم این افسانه‌ها را با خون بنویسند / خسرو اگر دریا را
هم بنوشد از باده مست نمی‌شود / اگر چشم مست تو غمزه مستانه‌ای نکند

از شعرای معاصر، پروفیسور غلامحسین بیگدلی شاعر و ادبیات‌شناس ترکی آذربایجانی
و فارسی است و مانند اغلب شعرای زنجان به دو زبان شعر می‌سراید. وی دیوان قطران
تبریزی و جام جم اوحدی مراغه‌ای را به ترکی ترجمه کرده و لغت صحاح العجم را به عالم
علم و ادب معرفی نموده است.

خانم حکیمه بلوری بعد از ۱۳۲۵ به باکو رفته و از شعرای معروف آذربایجان است.
برای نمونه شعر معاصر يك قطعه از اشعار جهان‌شاه خدیوی را نقل می‌کنیم:

آیریلیق هواسی یا آهنگك جدائی:

بونی چالان بو گئجه آیریلیق هواسی چالیر
نئین یانیقلی سسی اودسالیر اورک چابالیر
سن ایسته سن گئده سن گئت گوزوم دالونجا قالیر
اورکده غم قوشی سن گتسون آشیانه سالیر
منه اولسوم بو گئجه آیریلیقدان آسان دی
آماندی گئمه دایان ، گئمه قال جانیم یاندی
توجه: این نی زن امشب آهنگك جدائی می‌نوازد / صدای سوزناک نی آتش می‌زند و
دل دست و پا می‌زند / تو اگر می‌خواهی برو چشمم به دنبال توست / وقتی تو بروی
مرغ غم در دلم آشیانه می‌سازد / برای من امشب مرگ از جدائی آسانتر است /
زینهار مرو بمان، مرو و بمان جانم سوخت

چند بیت هم از غزل «محبت و محنت» دکتر حکیمیان نقل می‌شود:

بهار گلشنه رحم ائتمه دی خزان نفسی
داغیلدی سینه‌یه غمدن قوشون صفالی سسی
اوگون محبته محنت یا زیلدی عالم ده
کی گول لرین لخه سی اولدی بلبلون قفسی

فغان کی سینه ده نی تک ییغیلدی شکوه لریم
کی دگمه دی بوئیستانه بیر چوبان نفسی
مزار لاله‌سی تک آچما میش داغیلدی جانیم
فلک گولون بوتتا سیندان یاراتدی خار و خسی

ترجمه:

نفس خزان به بهار گلشن رجم نکرد / صدای با صفای مرغ ازغم در سینه پراکنده
شد / آنروز در عالم محنت برای محبت نوشته شد / که شاخه گل نفس بلبل شد /
فغان که شکوه‌هایم در سینه مانند نی جمع شد / که نفس چوبانی به این نیستان ندمید /
جانم مانند لاله قبر قبل از شکفتن پراکنده شد / فلک از بوته گل خار و خس آفرید.

طبق آمارهای چند سال قبل در حدود چهل در صد جمعیت تهران را ترک زبانان تشکیل می‌دهند، یعنی از ۵ میلیون در حدود دو میلیون ترک زبان هستند. ترک زبانان تهران اکثرشان آذربایجانی هستند و عده زیادی هم از سایر شهرستانها و دهات ترک زبان به تهران کوچ کرده‌اند.

ترک زبانان تهران - اراک - ساوه - همدان:

در منطقه اراک (عراق عجم) و ساوه و همدان هم اکثریت روستائیان را ترک زبانان تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد اکثریت ترک زبانان اراک - ساوه و خلیجستان (جنوب غربی قم) از ترکان خلیج و اوغوز هستند. اهالی بخش بزجه‌لو (بین اراک و همدان) کلاً ترک زبانند. مرکز این بخش کومبجان است که به احتمال قوی موطن شاعر معروف فخرالدین عراقی است. بخش کزاز در مغرب اراک، تا بروجرد ادامه دارد و اهالی آن ترک زبانند. قره کهریز و سره بند و جاپلق تا بروجرد ترک زبانند. اهالی روستاهای بخش سرا یا چرا (بین اراک و همدان) هم اغلبشان ترک زبانند. مردم ساوه فارس‌اند ولی اغلب ترکی هم صحبت می‌کنند و غیر از چند روستا بقیه (در حدود هفتصد روستا) ترک زبانند. جمعیت منطقه ساوه در حدود ۱۵۰ هزار نفرند. از این عده ۱۲۰ هزار نفر ترک زبانند.

ایلات منطقه ساوه از شاهسونها و مهمترینشان عبارتند از: یارجانلو، ساتلو، قوانلو، الی قورتلو، موصولو، احمدلو، اینانلو، کوسه‌لر، علیلو، بهارانلو، شیخلو و بیگدلی و... لهجه ترکی ساوه قدری با ترکی آذربایجانی متفاوت ولی بسهولت قابل فهم است. از شعرای معروف آن تلیم خان ترکمن مرغهای، آثم مزلقانی، محمود ترکمن مرغهای، فقیر

(۱) درباره ترک زبانان ساوه و زبان و ادبیات آنها، آقای علی کمالی مقالاتی در شماره‌های مختلف مجله والایق نوشته‌اند.

قرمزی‌نی، قدسی مسلح آبادی را می‌توان نام برد.

تلیم خان در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ زندگی می‌کرد و در انواع شعر طبع می‌آزمود و بیش از ششصد قطعه شعر از او در دسترس است، وی که برای اشعار واقف و نسیمی و خسته قاسم و صیدی نظیره نوشته است، عاشق حق و شاعری خلقی بود. می‌گوریند عاشق مهری خانم دختر محمدرضاخان ترکمن شد و بخاطر او به شیراز رفت و مدتی در آنجا ماند. در یکی از اشعارش چنین می‌گوید:

خورده ليقده ياندوم نار حسرته	يد يگيم زهر، ايچديگيم سو، قان اولدي
غربت الی دوتدی گریبا نیمی	عزرائيله منتقلیم جان اولدي
گو لومون آینه سی دوتدی غباری	بولاشدیم محنته اولمادیم عاری
ارغوان رنگیمی ائيله دیم ساری	پؤمرده گول آخر زعفران اولدي
کج باز اولدی دوغری یولا کتمة دی	داد ائيله دیم فریادیمه یتمه دی
اول گوندن دئدیگیمی دوتمه دی	چرخ فلک ییزیمین بان اولدی
چوخ سیز یلار یارالاروم دوزلیدی	ریائی دیر دوران ایکی اوزلیدی
درد دلیم اوره گیمده گیزلیدی	سڑ دئمه که نه بیر مسلمان اولدی
گوزوم آغلار منعم اولوب نم لرده	قرا باغریم گداز اولوب غم لرده
پروانه سا ایستر یانا شملرده	یاندی باغریم مثل تئلیم خان، اولدی

ترجمه:

در اول جوانی به آتش حسرت سوختم / هر چه خوردم زهر و هر چه نوشیدم
 خون بود / دست غربت گریبانم را گرفت / آنچه به عزرائیل دادم جانم بود
 آینه دل غبار گرفت / آلوده محنت شدم ولی عاری نشدم / رنگ ارغوانی ام
 زرد شد / دل پؤمرده ام آخر زعفران شد
 کج رفتار شد و به راه راست نیامد / داد زدم به فریادم نرسید / از روز اول
 هر چه گفتم نکرد / چرخ فلک با ما کج شد /
 زخمهایم خیلی می‌سوزد نمک پاشیده‌اند دوران ریاکار و دورواست / درد در دلم
 پنهان است / نه مسلمانی که بتوان درد دل کرد.
 چشمانم می‌گرید و نم آلوده شده / جگر سیاهم از غم سوخته است / مانند
 پروانه می‌خواهد به آتش شمع بسوزد / دلم سوخت مانند تلیم خان شد

میرزا داراب آثم از شعرای قرن ۱۹ میلادی بود و در حدود ۸۰ سال قبل درگذشت. اشعاروی بیشتر در موضوعات مذهبی و اخلاقی و اجتماعی است و از آن میان نوحه‌های او معروف است.

از شعرای معاصر، اکبر رزاقی معروفیت بیشتری دارد و اشعارش بیشتر طنز آمیز است.

روستاها و بعضی از محله‌های اطراف همدان ترک‌زبانند. بخش درگزینه تماماً ترک‌زبانند. درگزینه‌ها در گذشته با سرودن اشعار مذهبی و نوحه و تعزیه و شبیه درنشر شعر و ادب ترکی مؤثر بوده‌اند.

طرف غرب همدان تا اسدآباد و همچنین بخش سرا بطرف ملایر و دهات اطراف آن، کره‌جان و اطراف (در حدود ۶۰-۵۰ روستا) ترک‌زبانند.

دهات میان ساوه و همدان و حد فاصل «تاکستان - آوج - زرن» تا همدان ترک‌زبانند. ترکی منطقه همدان گویشی است از ترکی آذربایجانی.

مهمترین ایلات ترک‌زبان منطقه همدان عبارتند از قره‌گوزلو و خدابنده‌لو و افشار. ایل افشار در جنوب خمسه هستند و محدوده آنان تا منطقه قزوین و ساوه ادامه دارد.

از شعرای خرقان غیبعلی را باید نام برد که گویا با تلیم‌خان معاصر بود، و همچنین شیخ محمد حسن محترمی بند امیری خرقانی که به ترکی و فارسی شعر می‌سروده.

در قزوین به دو زبان ترکی و فارسی صحبت می‌کنند. دهات اطراف قزوین اغلب ترک‌زبانند. در این منطقه ایلات ایمارلو و چکینی ساکن‌اند.

در ورامین و دماوند و گرمسار و شهریار و کرج و بوئین زهرا و آوج و تاکستان و ساوجبلاق هم روستاهای ترک‌زبان زیاد است. ایل کنگرلو که در منطقه ورامین و قم سکونت دارد از ایلات ترک‌زبان است. منطقه فریدن (مرکز داران) دارای چهار بخش حومه، چادگان، فریدون شهر و بوئین میاندشت می‌باشد. در تمام این بخشها و دهات اطراف ترک‌زبان زیاد است.

در اطراف نهاوند و تفرش و قم و تویسرکان و بروجرد و الیگودرز هم روستاهای ترک‌زبان دیده می‌شود.

اغلب روستاهای اطراف ملایر هم ترک‌زبانند و از میان آنها شعرای معروفی برخاسته‌اند، مانند مهدی کرد خوردی و اسلام جواهری افشار، و عاشق عباس ملایری (از ده طجر) که در قید حیات است.

اشعار ذیل از مهدی کرد خوردی (ملایری) است :

ماه اوزونه سالمیش بیر ملک منظر	مُعبر ز لَه‌لَرین زر افشان اولدو
عشق آتشی منی سالدی آیاقدان	هئج دئمز عاشقی ناتوان اولدو
یوسف سن سن زلیخانین معشوقی	عالمه دوشوبدوشوقین ایشیقی
اختیارین الدن آلدین عاشقی	عاشق دیندن چیخدی بی ایمان اولدو
هر باخاندا عشوه ساتارسان منه	جوخ بی مروت سن یتیشدیم جانه

بیلیر عالم گرفتارم من سنه _____ حق مروتین کسسین باغریم قان اولدو
 جهدائدرده قورتارمگه عهدینی امن اولما زشیرین لیین شهیدینی
 بسدی چوخ اینجیتدین فقیرمهدینی اگر کافر ایسدی مسلمان اولدو
 ترجمه :

به روی ماه ملک منظرش / زلف عنبر بویش زرافشان شد / آتش عشق مرا از
 پا در آورد / هیچ نمی گوید عاشقش ناتوان شد / تو یوسف معشوق زلیخائی /
 روشنائی شوق تو به عالم افتاده / اختیار عاشق را از دستش گرفتی / عاشق از دینش
 خارج شد و بی ایمان شد / درهرنگاه به من عشوه می فروشی / خیلی بی مروتی به جان
 آمده ام / عالم می داند من گرفتار توام / حق مروت را قطع کند دلم خون شد /
 جهد می کند تا عهدش را بجا بیاورد / کسی شهد لب شیرین او را نمی مکد / بس
 است خیلی آزار دادی مهدی فقیر را / اگر هم کافر بود مسلمان شد

ترکی قشقائی :

ترکی قشقائی از خانواده ترکی آذربایجانی و زبان مادری ایل قشقائی است .
 ترکان قشقائی در استان فارس زندگی می کنند و در حدود ۱۶۰-۱۵۰ هزار نفر جمعیت
 دارند که ۳۳ درصد آنها اسکان یافته و بقیه کوچ نشین اند (نفوس فعلی محتملاً دو برابر باید
 باشد) . قشقائیا معتقدند که اجدادشان از آسیای میانه با لشکر هلاکو و امیر تیمور
 (جلودار) به فارس آمده اند ، ولی بنظر می رسد در قرن یازدهم میلادی با سلاجقه آمده و
 مدتی هم در آذربایجان بوده اند زیرا در بین آنها تیره هائی به نام های مغانلی و بیگدلی و
 شاملی و موصللی و افشار و قاجار و بیات و قره گوزلو و ایغدیر وجود دارد . از این
 گذشته ، در میان قشقائیا سرودی است که نشان می دهد اجدادشان از آذربایجان آمده اند:

ترجمه :

در بند کی دیور لار	در بند که می گویند
بیر پارچه باغدیر	یک پارچه باغ است
آلت یانی دریا	طرف پائین آن دریا
اوست یانی داغ دیر	و طرف بالایش کوه است
(۲)	(۲)

دمیر قاپی در بند	در بند ، درب آهنین
شکی و شیروان	شکی و شیروان
بن وار ما رام سنه	من به تو نمی رسم
کل داغستانه	بکل داغستان

ایل قشقائی از شش طایفه (عمله ، دره شوری ، فارسی‌مدان ، کشکولی بزرگ ، شش بلوکی ، کشکولی کوچک) تشکیل شده است . قاراچاهی‌ها جزو کشکولی هستند . طایفه صفی‌خان و نمدی و جعفر بیگلر هم جزو طایفه‌های فرعی هستند . هر طایفه از چند تیره و هر تیره از چند بنکوه و هر بنکوه از چند بیله تشکیل شده است و بیله واحد تعاونی زراعی و دامداری و متشکل از چند خانواده است . هر بنکوه توسط یک ریش سفید و هر تیره توسط یک کدخدا و هر طایفه بوسیله یک کلانتر اداره می‌شود . کلانتر را ایلخان انتخاب می‌کند خود ایلخان به فرمان شاه وقت تعیین می‌شده و از زمان صفویه از طایفه عمله و تیره شاهیلوی بوده است . معمولاً برادر ایلخان هم بعنوان ایل بیگی معاون و دستیار ایلخان است . خانواده ایلخان خود را اولاد اوزون حسن آق‌قویونلو می‌دانند . قشقائیها به صورت کوچ نشین در ییلاق و قشلاق زندگی می‌کنند . مرکز قشلاق آنها فیروزآباد است و در تابستان به مراتع سمیرم کوچ می‌کنند .

قشقائیها شیعه مذهب اند و اولین خان آنها امیر غازی شاهیاو در استقرار تشیع در ایران به‌شاه اسماعیل کمک کرده است^۱.

قشقائیها مردمانی جسور و وطن پرست هستند . در جنگ جهانی اول با انگلیسیها جنگیدند و حماسه دلیران تنگستانی را بوجود آوردند^۲ و در پنجاه سال سلطنت پهلوی مورد کین و غضب رژیم بوده و سران آنها مغضوب و بعضاً محبوس یا تبعید بودند . قشقائیها هنوز آداب و رسوم قدیم را حفظ نموده‌اند . مثلاً هر تیره یک پرنده یا حیوان رامحرم و مقدس می‌داند و از شکار و خوردن گوشت آن خود داری می‌کند . در میان قشقائیها هنوز گرگ علامت اوغور و خوش‌یمن است ، مثلاً اگر کسی شانس بیاید یا ثروتی پیدا کند می‌گویند «اونون قوردو اولامیش» (گرگش زوزه کشیده) . تیره‌ای هم به نام «قورد» (گرگ) وجود دارد که از طایفه شش بلوکی است .

کلمه قشقائی از ریشه قاشقا آمده که معانی مختلف دارد: قاشقا آتلاری یعنی اسبهای با لکه سفید در پیشانی؛ به گفته ملک منصور قشقائی، قاشقا به اوزبکی به معنی جسور و قهرمان و طومار و قشو نیز آمده و بعلاوه نام رودی است در اوزبکستان؛ قاش به‌محل نگهداری اسب و گوسفند گفته می‌شود و قایی به معنی غیر قابل فتح و محکم است و قاشقایی بمعنی غیر قابل فتح است .

لهجه ترکی قشقائی کم و بیش با آذربایجانی متفاوت است و ضمن ویژگیهای آذربایجانی بعضی خصوصیات ترکی آنها طولی هم در آن دیده می‌شود .

۱) Pierre Oberling *The Qashqai Nomads of Fars* Moulau the Hague, Paris, 1977;

۲) نامه نور، ویژه نامه قشقائیها (اسنادی تاریخی و منتشر نشده از ایل قشقائی) فرهنگسرای نیاوران، تهران، آذر ۱۳۵۸، شماره‌های ۴ و ۵ و ۱۰ .

لهجه طایفه فارسی‌مدان به ترکی‌آنا طولی نزدیکتر است. در لهجه قشقاییها مانند ایناللو و ترکمنی صدا دار مدود وجود دارد، یعنی بعضاً يك حرف صدا دار کشیده می‌شود. بعلاوه، پسوند زمان حال (یو، یر) شبیه ترکیه است، مانند آلیبور (می‌گیرد) و قاچاییر (فرار می‌کند).

در میان قشقاییها از دیر باز ادبیات شفاهی رونق داشته و شعرای قشقایی بیشتر اشعار غنائی سروده و گاهی آنها را به رشته تحریر در آورده‌اند. مهمترین شعرای قشقایی عبارتند از: ابراهیم، حسینعلی بیگک یات، علی شاهلو (زمان زندیه)، قول اوروج (زمان فتحعلیشاه) و میرزای ماذون (۱۳۱۳-۱۲۴۶)، یوسف‌علی بیگ (در حدود ۷۰ سال قبل در گذشته). اینک برای نمونه ترکی قشقایی يك غزل از یوسف علی بیگک متخلص به «خسرو» نقل می‌کنیم:

توپراقینده شهد و شکر واریموش	خلقت اولاندا بیزیم جانانین
ممه‌سینده آب کوثر واریموش	یا آغزونه امجک قویان آنانون
نه اصلی ارمن ده نه شیرین قصرده	نه لیلی عرب ده نه زلیخا مصرده
اینانمام کی سندن یتیر واریموش	نه بیزدن ایله‌ری نه بیزیم عصرده
غمزه‌سی ائتمییه باغروم یارالی	چوخ احتیاط ائتدیم گزدیم آرالی
مژگانینده تیر و خنجر واریموش	ای آق‌لار بیزیم چؤلون مارالی
یا تمادو گنج‌لری سحر ائیلهدی	یوسف خسرو گذار ائیلهدی
عاشق‌لر آهینده اثر واریموش	یار دونوب حالینه نظر ائیلهدی

ترجمه: در تربت جانان ما به‌هنگام آفرینش / شهد و شکر بوده است / یا در پستان
مادری که به‌اوشیر داده / آب کوثر بوده است / نه لیلی در عرب و نه زلیخا در مصر /
نه اصلی در ارمنه و نه شیرین در قصر / نه قبل از ما و نه در زمان ما / باور ندارم
که بهتر از تو بوده است / خیلی احتیاط کردم و از او فاصله گرفتم / تا غمزه‌اش
سینه‌ام رازخمی نکند / ای آقایان درمژگان غزال دشت ما / تیر و خنجر بوده است /
یوسف خسرو گذار کرد / نخواهید و شبها را سحر نمود / یار برگشت و نظری به‌حال
او نمود / در آه عاشقان اثر بوده است.

لهجه قشقایی با آنکه آذربایجانی است معیناً هم اوغوز خالص تر و هم به لهجه آناتولی نزدیکتر است. مثلاً در شیوه آناتولی توپراق (خاک) را به‌جای تورپاق و ایلری (جلو) را به‌جای ایره‌لی تلفظ می‌نمایند و یا به‌جای یاخشی (خوب) که کلمه قبیجاقی است یشی می‌گویند. در لهجه قشقایی و ایناللو مصوت‌های مدود مانند ترکیه موجود است، مانند ییل (قشقایی) به‌معنی سال و ایل (ایناللو). در صرف افعال حالت منفی، اینانمام (باور نمی‌کنم) گفته می‌شود (مانند لهجه آناتولی) در حالیکه به لهجه آذربایجانی

اینانمارام می گویند. قاعده هماهنگی اصوات ضعیف است، مثلاً به جای واریمیش (بوده است) واریموش، و به جای آغزینا (به دهانش) آغزونه، و به جای یاتمادی (نخواستید) یاتمادو می گویند.

درباره شعر و ادبیات قشقائی کتابی چاپ نشده، ولی قسمتی از آثار و احوال شعرای قشقائی را ملک منصور قشقائی جمع آوری کرده است.

در ایالت فارس، غیر از قشقائیهها سه ایل ترک زبان دیگر وجود دارد (ایناللو، بهارلو، نفر) که با دو ایل عرب زبان ایلات خمسۀ فارس را تشکیل می دهند.

ایل ایناللو در منطقه فسا زندگی می کنند و لهجه آنها نزدیک قشقائی است.

ایل بهارلو پرجمعیت تر است و از ۱۶ طایفه و تیره تشکیل شده است. این ایل در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی در فارس مستقر شده است. بیلاق آنها در ناحیه رامجرد و مرودشت و قشلاقشان نزدیک سروستان و داراب است و اکنون اغلبشان اسکان یافته اند و در سواحل رود داراب زندگی می کنند.

ایل نفر در ناحیه گراش زندگی می کنند.

ترکی خراسانی:

ترکی خراسانی جزو ترکی آذری و کمی متفاوت از آن است زبان مادری بیش از یک میلیون خراسانی را تشکیل می دهد. ترک زبانان خراسان بیشتر در مناطق شمال (بجنورد، شیروان، قوچان، درگز، کلات، اسفراین)، و شمال سبزوار و نیشابور، یعنی سرولایت خور و جوین و رباط و مشکان و روستاهای اطراف سکونت دارند. در این مناطق مخصوصاً در شهرها ترک زبانان اغلب با برادران و خواهران فارس و کرد جمعیت را تشکیل می دهند؛ در بجنورد (از ۲۳۵،۷۶۰ نفر) سه چهارم اهالی را ترک زبانان و بقیه را فارسی زبانان تشکیل می دهند؛ در شیروان (۳،۲۸۱ نفر) سه چهارم اهالی ترک زبان و بقیه کردهستند؛ در قوچان (۱۹۷،۹۷۵) دو پنجم ترک و یک پنجم فارس و دو پنجم کرد می باشند؛ در درگز (۵۳،۶۷۵) سه چهارم ترک و یک چهارم کرد، و در کلات سه پنجم ترک و دو پنجم کرد می باشند؛ اهالی سرولایت در شمال نیشابور (۲۶۴،۷۰۷) تماماً ترک زبان هستند، اهالی جوین و رباط و مشکان و روستاهای دامنه نیز ترک زبانند؛ یک سوم جمعیت منطقه اسفراین (۷۳،۷۹۶) ترک اند و در صفی آباد و بام سکونت دارند، یک سوم دیگر کرد و بقیه فارس اند. رویهمرفته از ۳ میلیون جمعیت خراسان یک میلیون (و شاید بیشتر) ترک زبان هستند.

ترک زبانان خراسان به قبایل مختلف تعلق دارند که مهمترین آنها از این قرارند:

(۱) بایت یا بایات در منطقه نیشابور (در حدود ۱۵۰-۱۲۰ هزار نفر).

(۲) قاراچورلو در مناطق جوین و اسفراین (در حدود ۱۵۰-۱۳۰ هزار نفر).

(۱) هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ابن سینا، تهران.

(۳) ایمارلو و بوکانلو و جویانلو و پهلوانلو و برانلو و قیلجیانلو در ایالت بجنورد.
 (۴) تیمورتاش و ناردین در مرزگرگان.
 (۵) گوداری در منطقه مرزی.
 (۶) افشار در جنوب بجنورد و قوچان، بین سبزوار و نیشابور (سرولایت و رباط و مشکان و دامنه) و شمال جوین.

(۷) قارایی در اطراف تربت حیدریه.
 ترک‌زبانان خراسان با فارسها و کردها و ترکمنان در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند، از اینرو لهجه ترکی خراسانیها تحت تأثیر این همجواری و عوامل دیگر قرار گرفته و کم‌وبیش از ترکی آذربایجانی متفاوت می‌باشد و گویشهای مختلفی هم در میان آنها پدید آمده است.

بطور کلی ترکان خراسان به دو شیوه و به قولی دیگر چهار شیوه صحبت می‌کنند که کم‌وبیش باهم متفاوت است. قسمت‌های شمال، بجنورد، شیروان، قوچان و شمال آنها، همچنین درگز و کلات، به یک شیوه و قسمت‌های جنوبی، یعنی سرولایت و بام و صفی‌آباد و جوین به شیوه دیگری صحبت می‌کنند.

با در نظر گرفتن گویشهای مناطق فوق می‌توان چهار شیوه یا گویش در میان ترکان خراسان تشخیص داد:

- (۱) شیوه جوین، رباط و مشکان، بام و صفی‌آباد (جنوب).
 - (۲) شیوه سرولایت (مرکزی).
 - (۳) شیوه شمال شرقی، یعنی درگز و کلات و قوچان.
 - (۴) شیوه شیروان و بجنورد (شمال غربی).
- در مناطق درگز و کلات مهاجرین آذربایجانی نیز وجود دارند که در زمان نادر به این نواحی کوچ داده شده‌اند.

ویژگیهای شیوه‌های خراسان: ویژگیهای ترکی شرقی (جغتائی - اوزبکی) و غربی یا اوغوز بطور متفاوت در شیوه‌های ترکی خراسان دیده می‌شود مثلاً:
 در صرف افعال پسوندها با ترکی غربی و در گویشهای مختلف متفاوت است فعل گلماق یعنی آمدن (در لهجه آذری گلماک).

شیوه (۱): ماضی نقلی :

گلبدرم (آمده‌ام) به ترکی آذری (گلمیشم) (Gelibdirem)

گلبدرنگ (آمده‌ای) به ترکی آذری (گلمیشن)

گلبدی (آمده است) به ترکی آذری (گلمیشدیر)

گلبدرك (آمده‌ایم) به ترکی آذری (گلمیشیک)

گلبدرنگس (آمده اید) به ترکی آذری (گلمیشیز)
گلبدیلن (آمده اند) به ترکی آذری (گلمیشلر و یا گلیپلر)

ماضی بعید:

گلیب دیردیم (آمده بودم) به ترکی آذری (گلمیشدیم)
گلیب دیردنگک (آمده بودی) به ترکی آذری (گلمیشدین)
گلیب دیردی (آمده بود) به ترکی آذری (گلمیشدی)
گلیب دیردیک (آمده بودیم) به ترکی آذری (گلمیشدیک)
گلیب دیردیگیس (آمده بودید) به ترکی آذری (گلمیشدیز)
گلیب دیردیلن (آمده بودند) به ترکی آذری (گلمیشدیلر)

مستقبل:

گلهرم (خواهم آمد) به ترکی آذری (گله جگم)
گله رننگک (خواهی آمد) به ترکی آذری (گله جکسن)
گله ر (خواهد آمد) به ترکی آذری (گله جک)
گله ریک (خواهیم آمد) به ترکی آذری (گله جه ییک)
گله رنگیس (خواهید آمد) به ترکی آذری (گله جکسیز)
گلن لن (خواهند آمد). به ترکی آذری (گله جکلر)

شیوه دوم هم شبیه شیوه اول است.

شیوه سوم: ماضی نقلی:

گلوام (آمده ام) گلوک (آمده ایم)
گلواننگک (آمده ای) گلوانگیس (آمده اید)
گلییدی (آمده) گلیب دیلن (آمده اند)

مستقبل:

گله من (خواهم آمد) گله میز (خواهیم آمد)
گله سن (خواهی آمد) گله سیز (خواهید آمد)
گله (خواهد آمد) گله له (خواهند آمد)

شیوه چهارم: ماضی نقلی

گلیب بم (آمده ام) گلیب بمیز (آمده ایم)

گلیب بنگک (آمده‌ای) گلیب بنگیس (آمده‌اید)
گلیب دی (آمده) گلیب دیله (آمده‌اند)

حال شیوه ۱ و ۲

گلیرم (می‌آیم) گلیرک (می‌آییم)
گلیرنگک (می‌آیی) گلیرنگس (می‌آیید)
گلی (می‌آید) گلین (می‌آیند)

در شیوه خراسانی پسوند زمان مضارع و مستقبل یکی است. از نظر لغات هم گاهی تفاوت‌هایی در شیوه‌های مختلف دیده می‌شود. مثلاً در شیروان تاش (سنگ) و در دیگر مناطق داش گفته می‌شود. در بام بؤیوک (بزرگ) و در دیگر مناطق کاتا گفته می‌شود. در بام و صفی‌آباد و سرولایت داش (خارج) و در بعضی جاها چؤل گفته می‌شود. در اول کلمات گاهی مانند ترکی شرقی «و» به ب تبدیل شده است، مثلاً برماق به جای وئرمک (دادن). در بعضی جاها چ جای ش را می‌گیرد، مثلاً در درگز یا خچو (خوب) و در دیگر نواحی یاخشو گفته می‌شود. در بعضی جاها «و» آخر کلمه تبدیل به «ی» می‌شود، مثلاً تولکو (روباه) که در شیروان و بجنورد تولکی گفته می‌شود. ی اول کلمات در بعضی جاها محفوظ (لهجه ترکی شرقی) و در بعضی افتاده است، مانند ییلدیریم (صاعقه) و ایلدیریم. در رباط و مشکان به مادر بزرگ اجه (در شیوه ترکی شرقی) به مادر) و در سرولایت و صفی‌آباد و جوین، کاتا انه و در جاهای دیگر ماما گفته می‌شود. برادر را بعضی جاها قردش و بعضی جاها اکه و کاکا می‌گویند. به خواهر باجو، و در بعضی جاها دده گفته می‌شود. در شیوه خراسانی ن غنه (نگک) هنوز باقی مانده و در افعال علامت جمع «ز» به س تبدیل شده است. در شیوه شیروان، د تبدیل به ت می‌شود. اینک برای نمونه چند سطر از نثر و امثال ترکی خراسانی بشیوه جنوبی (بام صفی‌آباد - سر ولایت، جوین، رباط مشکان و اسفراین، نیشابور و سبزوار) را با ترجمه آنها می‌آوریم:

خراساننگک تور کلرینگک ایچنده اوینا ماقلا ایکی دستیه پایلانی کی بیرین تن دوزلد
ماقوچون و باش ایسیدماق اوچوندوکی بو اوینا ماقلارا مشق هم دییلین (دئیر لر)
اورو (دیگر) اویناماق غصه‌نی و غمی بینن اژتماقوچون کی اوینا ماقونگک لغتینی
چو خو سو بوقسمتده خراسانینگک تور کلری ایشلدیریلن کی بیرین - بیرین (یکی یکی)
بولار و قوللو قونگسا عرض ائدیرم. هر اوینا ماقودیه رم که نجیرا وییلین.
مشق له (مشق‌لر) ورزش‌ها: مشق کی تاتلا اونا ورزش دییلین خراسانینگک تور کلری
نیگک ایش اولمیین چاغولارونگک ایشلریدی. خراسانینگک تور کلری که چوخلارو اقله لرده

(کندلر ده) اوتوریلین و ایشلری اکینماق (کشاورزی)، دو وار ساخلاماق دوقیشده واکدیقلر تَسَقْدَه بولاننان (تمام شدن) صورا و دووار سوما (آغل) گیرنین صورا وها موجودریازدا بوغدی آرپالارونو و اوگزه اله گنلرینی بیغیشدیرنن صورا ایشلری اولیمی (اولمیر) بیر پارا مشقلری نن باشلارو نو ایشیدیلین وهم قومیلن (نمیگذارند) که تن لری او (و = 0) روحلارو پوسوق (کسل) قالسون. بیگیتلری (جوانلاری) کی ایش قالدور می ایشیلین (کار میکنند)

ترجمه:

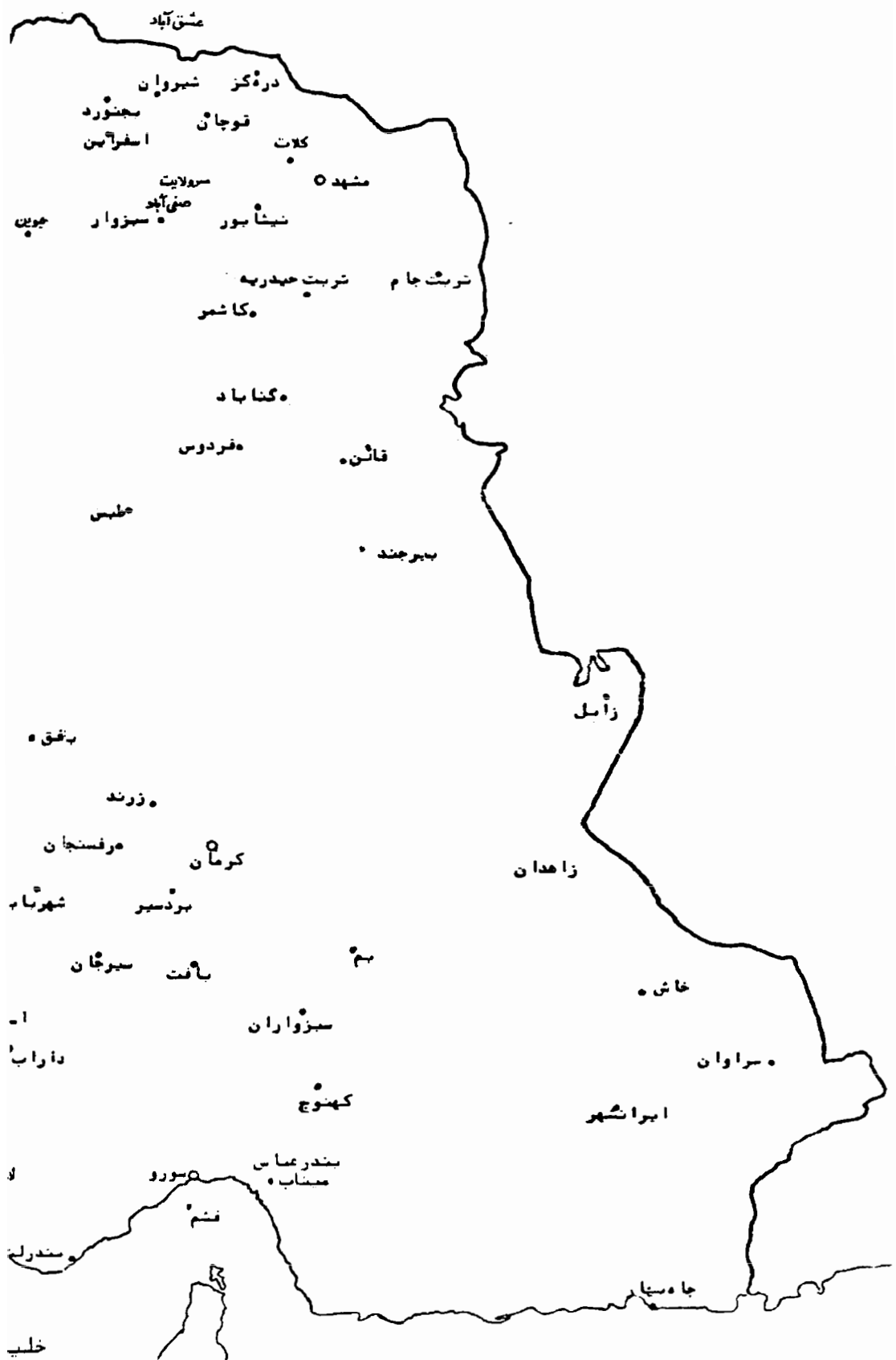
بازیها در میان خراسانیها به دو دسته تقسیم می شوند که یکی برای ساختن بدن و سرگرمی است. به این بازیها مشق هم می گویند. بازی دیگر برای از بین بردن غم و غصه است که لغت بازی را ترکان خراسان بیشتر برای این نوع بازی بکار می برند. اینها را یکی یکی به خدمتتان عرض می کنم که هر بازی چگونه انجام می گیرد: ورزشها: مشق که تاتها (فارسیها) به آن ورزش می گویند کار زمان بیکاری ترکان خراسان است. ترکان خراسان که بیشتر در روستا مسکون اند و کارشان کشاورزی و دامداری است در زمستان و موقعیکه بعد از پاییز کشت تمام می شود، وهمچنین دامداران بعد از آنکه گوسفندان را به آغل فرستادند، ونیز در تابستان بعد از برداشت گندم و جو و دیگر محصولات که کارشان تمام شده است، با انجام بعضی از ورزشها سرشان را گرم می کنند و نمی گذارند بدن و روحشان کسل بماند. جوانها که از کار خسته نمی شوند کار می کنند.

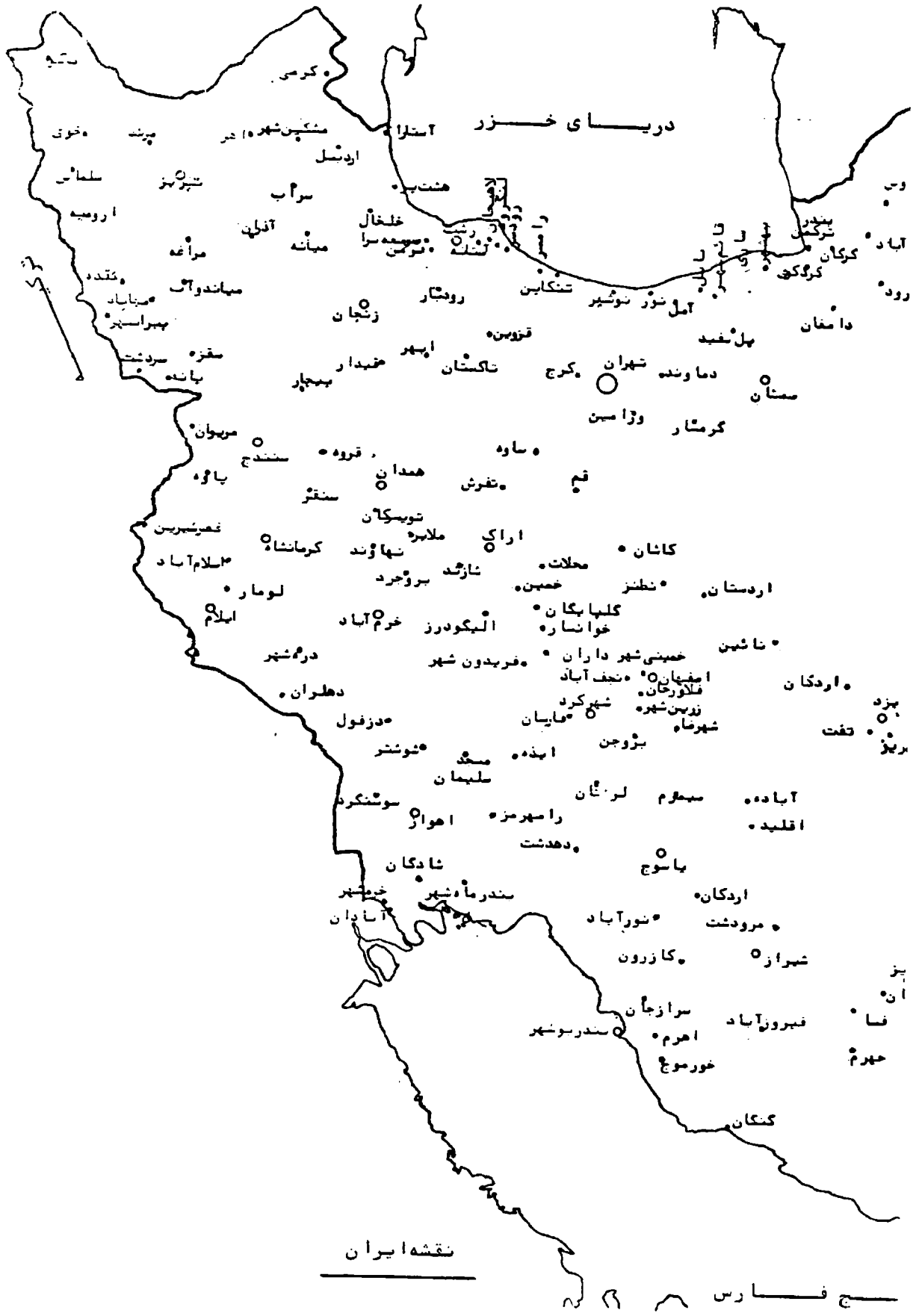
مثل لُر (امثال):

- ۱) گوز گیه باخان اوگزیبه باخماس: کسی که به آینه نگاه کند به دیگران نگاه نمی کند.
- ۲) کهنه دشمن دوست اولماس: دشمن دیرینه دوست نمی شود.
- ۳) یاروم چورک چاشت اولماس: نیم نان چاشت نمی شود.
- ۴) قازانگک قاراسوگتدر، ناموسونگک قاراسوگتدمس: سیاهی دینگک پاک می شود سیاهی ناموس پاک نمی شود.
- ۵) قلمینگک اوجو، قیلیجنگک گوجو: نوک قلم، قوت شمشیر.
- ۶) قورخان گوزه چوب دوشر: به چشم ترسو چوب می رود.
- ۷) قورتدان چوبان اولماس: گرگ شبان نمی شود.
- ۸) چاقی یه بویور آردوننان یوگور (بدو): به بچه کار بگو دنبالش بدو.

۱) تحقیقات درباره ترکی خراسان ضمن بررسی مدارک با همکاری آقای محمد توحیدی (اهل صفی آباد) بعمل آمده است.

اتحاد جماهیر شوروی





نقشه ایران

ج فارس

- ۹) آتنگ آتاسی، بیگیدینگک آنه سی: پدرا سب، مادر دلاور.
 ۱۰) ارته تورانونگک ایشی گوجوننن ارته اووله نیگک اوغلو قیزینن: کارسحر خیز،
 پسر و دختر کسی که زود ازدواج کرده (براه می‌افتد).
 ۱۱) قارا کچک آغارماس: نمده سیاه سفید نمی‌شود.

اینک بعنوان نمونه‌ای از شیوه‌های ترکی شمال خراسان که تفاوت محسوس با شیوه جنوب دارد قطعه شعری هم از شاعر معاصر درگزی خراسان آقای سید علی میرنیا^۱ می‌آوریم:

در گزده هر گون عاشق چالردی	عید گونلر هر گون هر کس اوینردی
قارمشیدی یاخشی رشید جوانلر	اوینا پردی دستجمعی کشیلر
سیزده گونی گیدردولر چوللره	حضرت سلطانه چوخلر باغله
گزیبدولر، گولیدولر جوانلر	کچدی حیف او خوشلق او گونلر
او گونلردن بیر وقت صحبت ایدلر	محبتلن یاده سالوب دیلر
سید اوغول گیتدی آبری دیاره	دوشدی غربت ایله کلمز دوباره

ترجمه:

در ایام نوروز هر روز در در گز عاشقها (شاعران ساززن) می‌نواختند / مردم دستجمعی پایکوبی می‌کردند / جوانان رشید کشتی می‌گرفتند / مردان دستجمعی دست‌افشانی می‌کردند / روز سیزده بدر به دشتها می‌رفتند / خیلی‌ها هم به باغات و روستای حضرت سلطان می‌رفتند / جوانان گردش می‌کردند و می‌خندیدند / حیف که آن خوشی و آن روزها گذشت / گاهی از آن روزها صحبت خواهند کرد / با محبت یادی از من خواهند نمود / که فرزند ما سید (سید علی میرنیا) به شهر دیگری رفت / به غربت افتاد و دیگر بر نمی‌گردد.

با تحقیقات مختصری که درباره ترکی خراسان بعمل آمد بنظر می‌رسد ویژگیها و تفاوتهای آن نسبت به ترکی آذربایجانی بیشتر از آن باشد که جزو گویشهای آذری محسوب شود.

ترکی خراسان در مناطق شمال و جنوب متفاوت است و در هر دو شیوه و اغلب گویشها ویژگیهای ترکی اوزبک و ترکمنی هم مشاهده میشود. گاه در یک منطقه در قبایل موجود گویشهای مختلف دیده می‌شود. لازم است درباره ترکی خراسانی بررسی و تحقیقات بیشتری بعمل آید تا ویژگیهای گویشهای مختلف آن مشخص گردد.

۱) سید علی میرنیا، ایلات و طوایف درگزی جلد دوم، چاپخانه خراسان، مشهد، ۱۳۶۲

افشارها:

افشارها یکی از ۲۴ قبیله اوغوز و از اولاد افشار نوه اوغوزخان و پسر بیلدیزخان و یکی از پنج قبیله ترکانند که حکومت و سلطنت تشکیل داده‌اند. افشارها از قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی یعنی همراه سلاجقه و بعد از تشکیل حکومت آنها از بالای سیحون و ماواءالنهر به ایران و آناتولی و عراق و سوریه آمدند و در ایران و سوریه و عراق و آذربایجان و افغانستان مستقر شدند.

کلمه افشار را چند نوع تفسیر و ترجمه کرده‌اند. از جمله به معنی چابک، مباشر، مطیع (از فعل آوش در ترکی قازان و کریمه) معنی کرده‌اند. نخستین کوچ بزرگ افشار در اواخر قرن ۱۱ به ریاست آق سنقر به سوریه انجام شد و در قرن ۱۲ کوچ بزرگ دیگری به ریاست قوش طوغان و اصلان به خوزستان صورت گرفت.

افشارهای تحت اداره آق سنقر اتابکان موصل را تشکیل دادند (پسر آق سنقر عمادالدین زنگی بود) و اینها در فتح آناتولی نقش مهمی ایفا نمودند. از طرف ملکشاه آق سنقر قاسم السدوله لقب گرفت و ولایت حلب یافت. عمادالدین زنگی حکومت اتابکان موصل را تشکیل داد (۱۱۴۶-۱۱۲۸) و از طرف خلیفه لقب فساح گرفت و در جنگهای صایبی شرکت کرد.

پسر و جانشین وی نورالدین محمود به علم و ادبیات علاقه مفراطی داشت. شیرکوه (ابوالحارث اسدالدین) و صلاح‌الدین ایوبی تحت لوای او بودند و به کمک او حکومت فاطمی را برانداختند (۱۱۷۱). بعد از او صالح‌فرزندش نتوانست قدرت پدر را پیدا کند و در قرن ۱۳ تابع مغولها شدند در نتیجه این افشارها به جنوب آناتولی کوچ کردند و به کمک دیگر ترکمان حکومت خانی قره‌مان (کارامان) را تشکیل دادند.

افشارهای آناتولی بیشتر از احفاد سه خانواده هستند که از حلب آمده‌اند و عبارتند از:
 (۱) قوت بیگلری اوغولاری، (۲) گوندوز اوغولاری، (۳) کوبک اوغولاری.

افشارهای ایران: تحت فرماندهی یعقوب فرزند اصلان و شوملا فرزند قوش طوغان بودند و در قرن ۱۲ میلادی به خوزستان آمدند (۴۰-۱۱۳۰) و در لرستان و فارس و کهگیلویه پراکنده شدند. شوملا در ۱۱۵۵ حاکم مطلق خوزستان و بیگلربیگی مسعود سلجوقی شد. او بعد از مرگ ملکشاه (۱۱۶۰) اتابک شد و در جنگ (۱۱۷۵) با ترکمانان به قتل رسید. در سال ۱۱۹۵ خوزستان جزو قلمرو خلیفه درآمد و حکومت خانواده شوملا پایان یافت. در قرن ۱۵ در موقع تشکیل حکومتهای آق قویونلو و صفویه افشارهای آناتولی دسته دسته به آذربایجان کوچ کردند و در رأس آنها منصور بیگ

بود. اینان در روی کار آمدن آق قویونلوها و صفویه نقش مهمی ایفا کردند. منصور بیگ از دوستان نزدیک اوزون حسن بود و به ولایت کهگیلویه منصوب شد. در زمان شاه اسماعیل ولایت فارس یافت و پسرش السوند والی کهگیلویه گردید. بعد از او پسرش محمد میرزا والی شد. افشارهای کهگیلویه از شاخه‌های گوندوزلو و آراشلو بودند. نادر از تیره قرخلو افشار بود.

افشارهای ایران عبارتند از: شاملو، اصانلو، قاسملو، ایمانلو یا اینالو، آراشلو، گوندوزلو، تکشلو، کهگیلولو، قرقلو (قرخلو)، تکه‌لو، ایمیرلو. این طایفه‌ها از قبیله‌های گوندوزلو و کوپک‌لو (که از سوریه آمده‌اند) و افشارهایی که از آسیای میانه آمده‌اند تشکیل شده است.

ترکی عراق یا ترکی کرکوک:

ترکی عراق زبان مادری ترکان عراق را تشکیل می‌دهد که بین نیم تا یک میلیون نفرند و به لهجه ترکی آذری صحبت می‌کنند و در شمال عراق از شهر تلعفر تا قصبه بدره در جنوب شرقی عراق نزدیک مرز ایران در ۱۶ شهر و قصبه و صدها ده سکونت دارند مرکز ترکان عراق شهر کرکوک می‌باشد و به همین جهت لهجه ترکان عراق را لهجه و یا ترکی کرکوک می‌نامند. مهمترین شهرهای ترک نشین عراق عبارتند از شمال بجنوب تلعفر، اربیل، آلتین‌کوپرو، کرکوک، داکوک یا داقوق (تویوق)، کيفری (Kifri با جمعیت ۴۵ هزار نفر) مندلی و قاراتپه که ۲۵۰ هزار و خانقین که ۵۰ هزار جمعیت دارد.

مهاجرت ترکان به عراق از ابتدای قرن نهم میلادی از آذربایجان (تبریز - زنجان) شروع شده و در قرن ۱۱ با آمدن ترکان سلجوقی تکمیل شده است. ترکی ترکان عراق گویشی از ترکی آذربایجانی است مع‌هذا بعضی تفاوت‌های جزئی از نظر مورفولوژی و لغات در آن دیده می‌شود که ظاهراً تحت تأثیر عوامل قومی و زبان و فرهنگ ترکان عثمانی و عربی بوجود آمده است. ترکان عراق به خودشان ترکمن می‌گویند. در زبان محاوره‌ای ترکان عراق هم از نظر شیوه و گویش اختلافاتی دیده می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از اختلاف پسوندهای ملکی دوم شخص مفرد و جمع. در بعضی مناطق مانند کرکوک و اربیل و دقوق و خانقین پسوند ملکی دوم شخص مفرد «و» و برای دوم شخص جمع پسوند ملکی (ووز، ویز) بکار می‌رود: سنوو (مال تو)، الوو (دست تو) و باشووز (سرتان)، و سیزوو (Sizuv) (= مال شما).

در جاهای دیگر مانند تلعفر، آلتین‌کوپرو، تبسین، کیل یینجه، بشیر و غیره پسوند ملکی دوم شخص مفرد «ی» و برای جمع (یز، یوز) بکار می‌رود: سنی (مال تو) باشینی (سر تو)، الینی (دست تو) و باشینی (سر شما).

پسوند «وو، ووز» شبیه گویش تبریز و پسوند «ی، یوز، ییز» شبیه گویش اورفا

(در ترکیه) است. از این نقطه نظر ترکی کرکوک به دو گویش «و» و «ی» تقسیم می‌شود.



تفاوت دیگری که در میان گویشهای کرکوک وجود دارد، در ضمیرهای شخصی است. ضمیرهای شخصی عبارتند از: من، سن (تو)، او، بیز (ما)، سیز (شما) و اولار (آنها). در گویش آلتین کوپرو ضمیر شخصی از اینقرار است:

بیله‌م، بیله‌ی، بیله‌ی، بیله‌میز، بیله‌بیز، بیله‌لری (این ضمیر در آذربایجان بعنوان ضمیر مرجوعی یا عطفی بکار می‌رود):

در ترکی کرکوک صائتهای آ، ا، او (O)، او (Ö) اغلب به صورت کشیده تلفظ می‌شود.

صائت (I) در اول کلمات نیست و اغلب به (İ) تبدیل می‌شود. ق تبدیل به غ نمی‌شود، یعنی حادثه نرم شدن صدا وجود ندارد. در ترکی کرکوک لغاتی مانند بکله‌مک (منتظر شدن)، ایی (خوب)، گبزه‌مک

(مردن با تحقیر)، گوژده (بدن) و امثال اینها موجود است که عیناً در ترکی عثمانی بکار می‌رود.

در میان ترکان عراق شعرای بزرگی مانند فضولی، احمدجلایری (قرن ۱۵) روحی بغدادی (قرن ۱۵-۱۶)، بدری (قرن ۱۷) و نورس قدیم (قرن ۱۸) برخاسته‌اند و مهمترین ایشان فضولی است که سرآمد شعرای آذربایجان و ترکان غرب به شمار می‌رود و در فصل تاریخ ترکی آذربایجانی از او یاد کردیم. از شعرای معروف قرن معاصر هجری دده و محمد صادق را می‌توان نام برد. هجری دده در سال ۱۸۷۷ در کرکوک به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۶ درگذشت. او شاعر و نویسنده‌ای توانا و مردی متدین و وطنخواه بود و عمر خود را در خدمت فرهنگ کرکوک گذراند. وی اشعار و آثار خود را به سه زبان ترکی و عربی و فارسی می‌نوشت. در اینجا برای نمونه دو بایاتی که به لهجه کرکوک خویرات نامیده می‌شود از او نقل می‌کنیم:

دریانین ساغ الماسی	آلدی آل باغ الماسی
دوست منه بیر داش ووردی	چنین دی ساغالماسی
کاتییم یاخشی یازار	کسؤتولر یولسدان آزار
قورخما عاقل دشمندن	احمق دوست قبرین قازار

ترجمه: سیب سالم دریا / سیب باغ سرخ است سرخ / دوست سنگی به من زد / که التیام زخم آن مشکل است

منشی من خوب می‌نویسد / آدمهای بد گمراه می‌شوند / از دشمن عاقل مترس / دوست نادان گور تو را می‌کند.

در کرکوک از ۱۹۵۸ به بعد چند بار و هر بار برای مدتی کوتاه جرایدی مانند حوادث، نجمه، کرکوک، اتحاد یولو و بشیر منتشر شد ولی متأسفانه عمر آنها کوتاه بود. روزنامه کرکوک از ۱۹۱۸ تا ۱۹۷۲ منتشر می‌شد. در حال حاضر مجله قاداشلیق (الاخا) به ترکی و عربی و هفته نامه یورد و بیرلیک مسی منتشر می‌شود. ترکان عراق هم مانند ایران عملاً از حق تعلیم و تعلم به زبان مادری محروم بوده‌اند این محرومیت قانونی و رسمی نیست و از زمانی اعمال می‌شود که عراق به استقلال خود رسیده است (۱۹۳۳).

ج) ترکی ترکمنی

ترکی ترکمنی لهجه شرقی ترکی اوغوز و زبان ملی ترکمنستان شوروی و زبان مادری ترکمنان ایران و افغانستان است و در این باره قبلا در مبحث تاریخ ترکی ترکمنی اطلاعات لازم داده شده است.

د) ترکی گاگاووز

ترکی گاگاووز هم جزو ترکی اوغوز غربی است و البته با لهجه آناتولی (ترکیه) تفاوتی دارد. ترکان گاگا ووز در اوکراین، مولداوی (شوروی)، شرق رومانی (بسارابی یا باسارابیا) و شمال شرقی بلغارستان زندگی می کنند. عده آنها در شوروی ۱۱۵،۵۰۰ نفر و در بسارابی یکصد هزار نفر است. گاگا ووزها از ترکان اوز - اوغوز و اغلبشان مسیحی اورتودوکس هستند. گاگا ووزها از شمال بحر خزر و دریای سیاه به مناطق دانوب آمده اند. در سال ۱۲۲۴ میلادی در برابر هجوم تاتارها و مغولان از نهر دانوب گذشته و در دوبروجا مستقر شدند در سال ۱۲۵۳ در دوبروجا دولت گاگا ووز را به سرکردگی بالیق تشکیل دادند بعد از بالیق دوبروتیچ رئیس دولت شد و نظر به خدمات وی این منطقه دوبروجا نام گرفت.

حکومت گاگا ووزها در سال ۱۳۸۳ به دست سلطان بایزید اول منقرض شد و منطقه آنان جزو قلمرو عثمانی قرار گرفت. در سالهای ۱۷۷۹ - ۱۷۳۴ یعنی در زمان جنگهای روس و عثمانی، بعلت قحطی و مشکلات زندگی عده زیادی از گاگاووزها بطرف مولداوی و بسارابی و بوجاق و داخل روسیه مهاجرت کردند و در آنجا مستقر شدند. در سال ۱۸۱۲ بسارابی جزو امپراطوری روسیه شد و در سال ۱۹۱۸ به رومانی واگذار گردید.

فرهنگ و ادبیات: درباره ریشه کلمه گاگاووز نظریات مختلفی ابراز شده است؛ از جمله می گویند که گاگاووز از دو کلمه GAG = دهان و OZ = محکم و عاقل تشکیل شده و به کسانی می گفتند که از حرف خود بر نمی گردند. به گفته دیگر محققین این کلمه در اصل **گوک اوغوز** بوده و بمرور زمان به شکل گاگاووز در آمده است. نظر اخیر صائب تر بنظر می رسد.

گاگاووزها تا اوایل قرن بیستم فقط ادبیات شفاهی داشتند و در هر کشوری به زبان رسمی آنجا (بلغار، روسی، یونانی و رومانی) تحصیل می کردند. در سال ۱۹۵۴ پروفیسور میکائیل چاقیر (ÇAKIR) از گاگاووزهای بسارابی، کتاب دعا و انجیل را به ترکی گاگاووز ترجمه کرد و با الفبای روسی به چاپ رسانید. بعد کتابهای دیگر مذهبی در شهر

کیشینیوف (از شهرهای بسارابی) از طرف همین مؤلف انتشار یافت. بعد از واگذاری بسارابی به رومانی، کتابهای گاگاوز به خط لاتین - رومن چاپ شد از آنجمله لغت گاگاوز - رومنی تألیف چاقیرا در ۱۹۳۸ می‌توان نام برد. در زبان گاگاوزها ویژگیهای ترکی اوغوز حاکم است. از نظر لغوی در شیوه گاگاوزهای مناطق اسلاو زبان کلمات اسلاو و در بقیه کلمات رومن - یونان داخل شده است. ضمناً آثار ترکی قدیم بلغار و قبچاق نیز دیده می‌شود. ترکی عثمانی هم بعداً در آنها رسوخ کرده است.

مهمترین ویژگیهای ترکی گاگاوز از این قرارند^۱:

- ۱) تغییر مخرجهای صدا دار: سقی شدن (تأثیر بلغار و قبچاق) مثلاً به جای من یا بن، بآن و به جای ائوه EVE (به‌خانه)، ائوا و به جای دئرمیش، دارمیش گفته می‌شود.
- ۲) بعث حذف ق و غ و بعضاً ی، مخارج با صدا مشدد و یا مضاعف می‌شوند مثلاً به جای آغاج (درخت) آآج و به جای ائشگه (به‌خر) ائشده و به جای بسوغدای، بوودای و به جای بووک، بووک می‌گویند.
- ۳) «ن ل» و «ن د» تبدیل به «نن» می‌شود، مثلاً: به جای اونلار (آنها) اوننار و به جای جانندان (از جان) جاننان گفته می‌شود.
- ۴) در اول کلمات بعضاً ی می‌افتد و بعضاً هم ی اضافی موجود است، مثلاً: اؤن (پشم) به جای یون و یئو به جای ائو (خانه).
- ۵) تحت تأثیر زبانهای اسلاو پسوند تائیت (کا، یکا) به آخر اسامی مؤنث اضافه می‌شود، مثلاً: به جای بالدیز (خواهر زن یا خواهر شوهر) بالدیسکا و به جای قومشو (همسایه) اگر زن باشد قومشویکا می‌گویند.
- ۶) ک آخر مصدر حذف و به جای آن کلمه کشیده می‌شود، مثلاً به جای گئتمک، گئتمآ می‌گویند.
- ۷) برای حالت مفعول به به جای پسوند «ئه، آ» پسوند «ی» (i) بکار می‌رود، مثلاً به جای اورایا، اورایی (به آنجا) گفته می‌شود.
- ۸) قید «دا» به معنی «هم» به جای واو عطف نیز بکار می‌رود، مثلاً قیز دا اوغلان (دختر و پسر). دا در ترکی قدیم هم بجای و عطف بکار می‌رفته.
- ۹) دیل = دگیل (نیست) به جای قید هم بکار می‌رود، مثلاً دیل چورقدان (کمی قبل).

۱) پروفور فرهاد زینالوف، توذکولوگیانین اساسلادی، معارف نشریاتی، باکی

- ۱۵) خ موجود است و به جای ه نیز بکار می‌رود.
- ۱۱) ج تبدیل به ژ می‌شود، مانند ژان به جای جان.
- ۱۲) اغلب اوقات در آخر و گاهی در وسط کلمات صامتهای «كك (ق)، و، ه، ر» می‌افتد مثلاً چوو بجای چوق (زیاد)، آلا بجای آلاه، او اوج بجای او ووج (يك كف دست)، وژردیله بجای وژردیلر (دادند)، آستا بجای حاستا (خسته، بیمار).
- ترکیب جمله شبیه زبانهای هند و اروپائی است، یعنی (فاعل و فعل و مفعول)؛ مثلاً به جای اوناییمی وژردی، وژردی اوناییمی (او داد به او غلف را) گفته می‌شود.
- از نظر لغوی، کلمات دخیل روسی و بلغار و رومن و یونانی دیده می‌شود و ضمناً کلمات ترکی قدیم نیز با تلفظ قدیمی موجود است.
- در ترکی گا گا ووزهای شوروی دوشیوه موجود است:
- ۱) شیوه یا گویش چادورلوق - کومرات (شیوه مرکزی).
- ۲) گویش و وانگانیشت (جنوبی). براساس این دو شیوه (و بیشتر شیوه مرکزی) زبان ادبی شکل گرفته است.
- برای نمونه چند دو بیتی از شاعر گا گا ووز شوروی (مولداوی) به نام تاناس اوغلو نقل می‌شود.

نه داماوی بوگوکلر	تور نه لرسسیز گلر
نه داتالی دو یغوم وار	ارلیگیم اونو بیلسه لر
صیرا - صیرا شفته لی	ایلک یاز گلدی چیچکلی
چیچکلر تورلو - تورلو	ستودام بنیم گر چکلی
چاملار هیج بیر کوروماز	بال آژی هیج بیر اولماز
چوک ایشلر اونود ولور	ایلک اوپوش اونودولماز

ترجمه: چقدر آبی هستند این آسمانها / درناها بی سروصدا می‌آیند / چقدر احساس شیرینی دارم / اهل این دیارم اگر آنرا بدانند / شفتالوها ردیف-ردیف / بهار پر گل آمد / گلها از انواع مختلف (رنگارنگ) / محبت من حقیقی است / درختان سرو هیچ خشک نمی‌شوند / عسل هیچ تلخ نمی‌شود / خیلی چیزها (کارها) فراموش می‌شود / اما بوسه نخستین فراموش نمی‌شود.

(از کتاب مجموعه شعر چال تورکوم)

گروه قبیچاق

درباره ترکی قبیچاق در مباحث قبلی توضیحاتی داده شده. مهمترین زبانهای این گروه عبارتند از: ترکی قازاخ، قاراقالپاخ، قرقیز، نوقای، و آلتای. قبیچاق بمعنی سخت، محکم و بدبخت آمده است. قبیچاقها تا قرن ششم تحت لوای هونها بودند و بعد از آن جزو دولت گوك تورك قرار گرفتند. در قرن یازدهم به قفقاز و شمال دریای سیاه کوچ کردند و در حکومت آلتون اوردو اکثریت را تشکیل دادند. زبان رسمی آلتون اوردو ترکی قبیچاق بود. قسمت مهم آنها با سایر اقوام ترك و اوغوز و بلغار و پچه نك و اوز و اسلاو و مجار مخلوط شدند. گروهی هم به مصر رفته حکومت مملوکها را تشکیل دادند. در حال حاضر زبانهای قازاخ، قاراقالپاخ، قرقیز، نوقای و آلتای بر مبنای ترکی قبیچاق تشکیل یافته است. در گروه قبیچاقی در اول کلمات م، ن، ر دیده نمی شود. بعلاوه ن، ف، خ در کلمات دخیل دیده می شود.

الف) ترکی قاراقالپاق

قاراقالپاقها در جمهوری اوزبکستان به شکل خود مختار و همچنین در افغانستان زندگی می کنند و تعدادشان بیش از سیصد هزار نفر است. گویش قاراقالپاخهای آذربایجان ایران هم به این لهجه وابسته است. اینها ترکیبی هستند از اقوام اوغوز و پچه نك و قبیچاق و از قرن ۱۵ - ۱۶ میلادی به شکل خلق واحد در آمده اند. نام قاراقالپاق (سیاه کلاه) را اسلاوها به آنها داده اند. بعد از برقراری رژیم شوروی زبان ادبی و ملی پیدا کردند.

در ترکی قارا قاپاق ۹ صائت ۱۲ دیفتونگ موجود است : اووا $\ddot{y}a$ ، اووه $\ddot{y}a$. اوئی $\ddot{y}bi$... چ در کلمات خالص وجود ندارد. «م، ن، ر» در اول کلمات بندرت دیده می شود. چ به ش، و ش به س تبدیل می شود. در اول کلمات، برخلاف سایر لهجه های ترکی غ دیده می شود، مانند غاز، غارغا. قانون هماهنگی در اصوات کامی رعایت می شود. از نظر لغوی بعد از قبچاق، کلمات اوغوز و کارلوق و اوغور دیده می شود. ضمناً کلمات مشترک مغولی و کلمات عربی و فارسی و روسی هم به کار می رود.

(ب) ترکی قرقیزی

زبان رسمی قرقیزستان شوروی و جزو گروه قبچاق و ترکی شمال مرکزی است . جمهوری قرقیزستان شوروی که فروزیه مرکز آن است، $\frac{3}{5}$ میلیون جمعیت دارد و جزو جمهوری فدرال روسیه شوروی است. در حدود نصف جمعیت قرقیزستان را ترکان قرقیز تشکیل می دهند.

از قرقیزها در سال ۲۰۱ قبل از میلاد در منابع چینی یاد شده است. در این تاریخ در بالای رود ینی سئی زندگی می کردند و بعد باهون ها زندگی کردند و به دنبال سقوط امپراطوری هونها در قرن چهارم میلادی، دولت حاقاس را تشکیل دادند که قلمرو آن از دریایچه بایکال تا تبت ادامه داشت. سنگ نوشته های مزار اطراف رودخانه ینی سئی که اولین آثار نوشته ترکان قدیم را تشکیل می دهند. مربوط به این قرقیزهای قدیم است. زبان قرقیزهای امروزی نیز تا حدودی شبیه سنگ نوشته های اورحون است.

قرقیزها بعد از تشکیل دولت گوک تورک جزو آنها بودند و در قرن هشتم به دهم دستی اوغورها گوک تورکها را منقرض کردند و یک قرن بعد جانشین اوغورها در مغولستان شدند. در قرن دهم به قیادت قراختایان مغول و بعدها به تابعیت قراختایان در آمدند و اسلام آوردند. در قرن ۱۳ به جرگه لشکریان مغول در آمدند و بعد ها جزو خانان ترکستان بودند تا آنکه در قرن ۱۹ (۱۸۶۰-۸۱) تابع روسیه تزاری شدند و در سال ۱۹۳۶ قرقیزستان شوروی را تشکیل دادند. قرقیزها به قازاقها شبیه هستند. قرقیز بمعنی آدم قرمز، اوغوز قرمز (قیرغو اوغوز) و اوغوز های جنوبی است. اغلب قرقیزها دارای موی زرد و چشمان آبی هستند. از قرن پنجم میلادی صاحب نوشته شدند (سنگ نوشته های ینی سئی). زبان اغلب ترکان سیبری مانند توفاه ، سویوت ها ، کیماکها ، و خاکاس ها بر اساس زبان قدیم قرقیز تشکیل شده .

قرقیزها که بیش از دو میلیون نفر هستند غیر از قرقیزستان، در اوزبکستان و تاجیکستان و قزاقستان و مغولستان و چین و افغانستان و پاکستان زندگی می کنند.

زبان قرقیزسه مرحله تاریخی را گذرانیده که عبارتند از:

(۱) قرقیز قدیم تا قرن ۹ میلادی، (۲) قرقیز میانه (از قرن ۱۵-۱۵)، (۳) قرقیز جدید بعد از قرن ۱۵ میلادی.

زبان ادبی بعد از رژیم شوروی شکل گرفته است. در سال ۱۹۲۷ الفبای عربی جای خود را به الفبای لاتین داد و از سال ۱۹۴۰ الفبای سیریلیک رسمیت یافت. از نظر لغات بسیار غنی و متنوع است. غیر از کلمات ترکی قرقیز قدیم، کلمات مغولی و تونقوز و منچور و عربی و فارسی و روسی در آن دخیل اند، برای مثال چند واژه قرقیزی خالص درج می‌شود: کاپکاک = قاپاق (سرپوش)، کودوک = قویو (چاه) کیچی = کیچیک (کوچک)، بوو (Boo) = باغ، بولا (Boo la) = باغلا (بند)، اویکو = یوخو (خواب)، ژوک = یوک (بار)، ژاک = یاندیرماق (سوزاندن)، موز = بوز (بخ)، اوؤل = اوغول (پسر).

ترکی قرقیزی دارای ۸ صامت بلند (شیوه شمالی) و ۹ صامت (شیوه جنوبی) و ۲۵ صامت است. صامت‌های بلند یا کشیده معنی کلمه را تغییر می‌دهند. در مقایسه با ترکی غربی (ترکیه و آذربایجان) ویژگی‌های زیر در آن مشاهده می‌شود:

ویژگی‌های فونه تیک : از صامت‌های «ی»، تبدیل به «ژ» می‌شود مثلاً جاکشی بجای باخشی (خوب) جول بجای یول (راه) وج در داخل کلمه تبدیل به ژ می‌گردد مانند: آژال = اجل، غ تبدیل به و میشود: تاو بجای داغ (کوه)، ف، ه، و فقط در کلمات خارجی دیده می‌شود. ن در اول کلمات سقط می‌شود. قبل از «ل» و «ر» در اول کلمات یک صامت اضافه می‌شود، مانند ایلامبا = لامپ. خ تبدیل به ک میشود: کان به جای خان. قانون هماهنگی اصوات همیشه اجرا می‌شود مگر در مورد کلمات خارجی.

ویژگی‌های مورفولوژیک: پسوندهای اسم ساز از اسم عبارتند از: چی، لیق، چیق، دای، کده، لو، (تاشلو = تاشلیق). پسوندهای اسم ساز از فعل عبارتند از: ن، م، قاق، او (o)، او (u)، او قو = او قوما (خواندن).

پسوندهای صرف اسامی (ملکی): نین (نین، نون، دین، دون، تین، تون). پسوند مفعول صریح: نی (نی، نو، دی، دو، تی، تو). پسوند مفعول فیه: دا (ده، دو، تا، ته، تو). پسوند مفعول عنده: دان (دن، دون، تان، تن، تون). فعل زمان حال به دو شکل است: ژازام = یازیرام (می‌نویسم)؛ او قوپ تورام = او خورام (می‌خوانم) (پ ژرندیوم یا فعل ربط + فعل معین تورماق)

ترکی قرقیزی دارای دو نوع شیوه‌های شمالی و جنوبی است. در شیوه‌های شمالی ۸ و در جنوبی ۹ صائت کوتاه موجود است. در شیوه‌های شمالی در اول کلمات ب به پ تبدیل نمی‌شود، ل حفظ شده است، ه بکار نمی‌رود، و ز به س تبدیل می‌شود. در شیوه‌های جنوبی پ زیاد بکار می‌رود، ل ممکن است حذف شود، ه بکار می‌رود، ز به س تبدیل نمی‌شود.

ادبیات:

ترکی قرقیزی دارای ادبیات غنائی و احساسی و حماسی است. آقین‌ها یا آکین‌ها (شعرای خلقی) در میان مردم، در مجالس و در جشنها با سازداستانهای حماسی می‌خواندند. در این زبان، به شعر و نثر حماسی جوموق (COMOK) و به نغمه‌ها ایر (IR) و به خوانندگان آنها جوموقچو، ایرچی، ماناسچی و آقینچی می‌گویند. جوموقچوها معمولاً قصه و داستان و حکایات کوتاه قهرمانی نقل می‌کنند. ماناسچی‌ها مشهورترین داستان قهرمانی قرقیزها، یعنی داستان ماناس را نقل می‌کنند. و ایرچی‌ها تصنیف می‌سرایند و می‌خوانند. ادبا و شعرای اصلی مردم قرقیز آقین‌ها هستند و امروز به شعرای ادبیات نوشتنی هم آقین گفته می‌شود.

آنچه از انواع ادبی مخصوص قرقیزها جالب است يك بكي و ساقماقاي است که مخصوص دختران چوپان است. تصنیف شیریلدان هم مخصوص مردان چوپان است. از میان انواع ادبیات خلقی قرقیزها، آنالارسوزو (پند و امثال) و ضرب‌المثلها بسیار شایان توجه است. شعرای قرقیز هم مسابقه‌ای دارند به نام آیتیش که همان دیشمه‌ی ترکی آذربایجانی است. شکوائیات از زندگی را آرمان (حرمان؟) و آنچه درد و اندوه هجران را بیان می‌کند قوشوشو یا قوشتاشو (KOŞTAŞU) می‌گویند. تصنیف‌های مراسم دفن و ماتم را قوشوک (KOŞOK) می‌گویند. قوشوقها در عروسی هم، موقع بردن عروس از خانه پدری، خوانده می‌شود و این قوشوقها مخصوص قرقیزهاست.

از مهمترین آقین‌ها، توفولوق مولدو، ابوالقاسم جوقاتی، اسحق شای بیگک، و توفو توفول ساتیلغان (۱۹۳۳ - ۱۸۶۴) را می‌توان نام برد.

مهمترین داستان قرقیزها داستان ماناس است که به خوانندگان آن ماناسچی می‌گویند. ماناس از قدیمیترین و پرجمعترین داستانهای اقوام ترک بشمار می‌رود، جنگهای ترکان مسلمان را با ترکان غیر مسلمان تصویر می‌کند. این داستان در قرنهای ۱۲-۱۱ در اطراف یئدی صو در ترکستان سروده شده است. این داستان در قرن ۱۹، ابتدا از طرف ج. ولبخانوف و بعد رادلوف به رشته تحریر درآمد و همراه ترجمه آلمانی آن در جلد پنجم کتاب نمونه‌های ادبیات خلقی چاپ شده است. در قرن ۱۹ میلادی قسمتهای

جدیدی با خصوصیات ملی‌گرائی به آن اضافه شده و در حال حاضر دارای بیش از ۲۵۰ هزار بیت است. اشعار داستان به صورت دوبیتی و با وزن هجائی (هفت هجائی) یعنی به شکل اشعار ترکی قدیم سروده شده است. قهرمانان این داستان ماناس و پسرش سمه‌تی (SIMETKY) و نرّه‌اوس، ستنکئی (SETKEY) هستند. اینان از خانزادگان قرقیز اند. ماناس، نرّه‌اوخان و پسر یعقوب، نمونه‌ی دلاوری و مردم‌دوستی و وطن‌پروری و عدالتخواهی است. بهمین جهت مردم او را به‌خانی و رهبری انتخاب می‌کنند و او با دشمنان ملت و وطن خویش یعنی کالموکیها و افغانها می‌جنگد و آلوکه‌خان کالموکیها را می‌کشد و تالاس را از استیلای دشمنان آزاد می‌سازد. اسب ماناس به نام آق بوز هم بی‌همتا است.

کانبی کچی دخترخان بخارا به ماناس علاقه مند می‌شود و به ازدواج او در می‌آید و از این ازدواج پسری به نام سمه‌تی زاده می‌شود که بعد از ماناس مردم را به اتحاد دعوت می‌کند. بعد از ماناس بین طوایف مختلف قرقیز اختلاف و نزاع در می‌گیرد و سمه‌تی در جنگ با الیاس کشته می‌شود، ولی پسرش ستنکئی انتقام پدر را از الیاس خان می‌گیرد.

در داستان ماناس زندگی قبایل کوچ نشین قرقیز و عادات و رسوم آنها به‌خوبی شرح داده شده است. به نظر چ. ولیخانوف، داستان ماناس مجموعه‌ای آنسیکلوپس‌دیک است که تمام اساطیر و قصه‌های قرقیز را در اطراف یک قهرمان جمع‌آوری نموده؛ طرز زندگی و عادات و خصوصیات ملی و عقاید مذهبی و روابط آنها را با سایر اقوام و حتی ویژگی‌های جغرافیائی آنها را منعکس کرده است.

میان داستان ماناس و افسانه‌ها و داستانهای قهرمانی دیگر اقوام ترک شباهت زیادی موجود است. داستانهای دده قودقود اوغوزها و آلپامیش اوزبکها از بسیاری لحاظ به داستان ماناس شبیه‌اند. یعقوب پدر ماناس هم مانند دیرسه خان (دده قودقود) فرزندی ندارد و با نذر و نیازهای زیاد صاحب پسری به نام ماناس می‌شود که از همان خرد سالی زورمند و قهرمان است.

مراسم بازی چامبا در ماناس بسیار جالب و تا حدودی شبیه یغمای منزل قازان‌خان (دده قودقود) است. در داستان ماناس قطعاتی شبیه شاهنامه موجود است و حتی از بعضی از قهرمانان شاهنامه هم نام برده می‌شود ولی لباس آنها متفاوت و از پوست حیوانات دوخته شده است. لباس پهلوانان را زنشان می‌دوزد و باید چنان محکم باشد که در مبارزه با دشمن پاره نشود. اگر شلوار پهلوانی در میدان کارزار پاره شود زن وی روسیاه می‌شود و او را به طرز فجیعی به‌خانه پدرش می‌فرستند. نامهای داستان ماناس هم به نامهای دده قودقود شبیه است.

از شعرای خلقی یا آقین‌های قرقیز، توقولوق مولدو یا توقولوق ملا Toqoloq و توقوقول ساتیلقان قابل ذکرند. هر دو شاعر متعلق به قرن حاضر بوده و در دوران شوروی از انقلاب پشتیبانی نموده‌اند.

ادبیات نوشتنی قرقیز در دوران حکومت شوروی شکل گرفته و سرعت تکامل یافته است و در حال حاضر در سطح بالائی قرار دارد. در سال ۱۹۲۴، اولین روزنامه به نام ادکین تو = آذاد داغلاد انتشار یافت. در این روزنامه اولین بار شعر آلتی توکومبای (Tokombay) چاپ شد. بعد میکای انلدهای، مولد وغازی توکوبای (TOKOBAY) وارد میدان ادب شدند. ابتدا بیشتر اشعار سیاسی و تبلیغی بود و قطعاتی در باره آزادی زنان و تنقید از اوضاع گذشته چاپ می شد. بعد از ۱۹۳۵ موضوعات اقتصادی و زندگی معاصر و سازندگی دسته جمعی (کولخوز) به منظومه ها راه یافت و نثر بدیع بتدریج رونق گرفت. ادبیات جدید با محتوای رئالیسم اجتماعی توسعه یافت و شعرا و نویسندگان موضوعات اجتماعی و مردمی را در آثار خود بکار بردند.

آ. توکومبای نماینده نثر لیریک - رمانتیک و توکل بای صدیق بای رئالیست است و هر دو شاعر و رمان نویس اند.

از آثار توکومبای هلودی نین سزی (سر ملسودی)، مددک آدامین جوابی (جواب آدم مدرک) و از صدیق بای رمانهای گن جو و تمیر را باید نام برد. نمایشنامه نویسی هم بعد از ۱۹۳۵ شروع شد. مشهورترین نمایشنامه های قرقیز عبارتند از کودمان بیگد اثر کک. جان توشف، و جانیل اثر مالیکوف و کوتان بیک. هر دو نمایشنامه با الهام از داستانهای حماسی و در سالهای جنگ جهانی نوشته شده است. بعد از جنگ جهانی نثر قرقیز توسعه و تکامل زیادی پیدا کرد. رمان آدههای زمانه ما اثر صدیق بای، و مخصوصاً آثار چنگیز آیتما توف نمونه های کامل این توسعه بشمار می رود.

مهمترین آثار چنگیز آیتما توف عبارتند از (جمیله)، (قرمزی یا یلیقلی قوواغیم منیم) (ایلك معلمیم = معلم اولم)، (کوشک گوزو = چشم کوشک)، (آلوداع گل صاری) و (آنانارلاسی = مزرعه مادر).

جمیله، الوداع گل ساری و کشتی سفید او بفارسی هم ترجمه شده است. اینک برای نمونه شعر آ. توکومبای را که بنام (علیشیر نوائی) سروده و در آن از یگانگی قرقیزها با اوزبکها سخن گفته نقل مینمائیم:

علیشیر بومنگواو اوماس شعری حیات	هر بیرسوزی دیلمیز ده کارکار کانت
دعوت کبی بانگرب تورگن کوی لریدن	یورک مدد، الهام آ اور تاپار نجات

اولوغ شاعر سنینگک تیلینگک منینگک تیلیم
 قاردشیمسن منینگک تیلیم سنینگک تیلینگک
 کویلی برکین هم نفس سن زمانامگار
 آ، شعریت چراغاندیر سنینگک یولینگک.
 ترجمه:

علیشیر، این زندگی شعری ابدی است و نمیبرد / هر کلامش دردل ما بال
 می‌گشاید. / از نغمه‌های پرشور دعوت مانندت / دل‌مدد والهام می‌گیرد و نجات می‌یابد.
 شاعر بزرگ زبان تو زبان من است / برادر منی زبان من زبان تو است. / نغمه
 بخوان، هم نفس زمان من شو / ای دنیای شعر راه تو چراغان است.

ج) ترکی قازاق

زبان رسمی جمهوری قازاقستان (قزاقستان) شوروی است. قازاقستان در شمال
 قرقیزستان و اوزبکستان واقع شده و قسمت شمالی ترکستان غربی را تشکیل می‌دهد و در
 مشرق و جنوب شرقی قازاقستان کوه‌های تیان‌شان و آلتائی کشیده شده است.

طبق آمار رسمی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۹ جمعیت قزاقستان ۲۸۳،۶۸۴،۱۴
 بوده و هر سال بیش از شصت هزار نفر بر آن افزوده می‌شود. در حدود نصف جمعیت
 قزاقستان را روسها و اقوام غیر ترک تشکیل می‌دهند.

کلمه قازاق در لهجه ترکی قوموق بمعنی سلحشور، عصبانی و سر باز آمده و ارتباطی
 با قازاخ‌های روسی جنوب روسیه ندارد. نام قازاق ابتدا در شاه‌نامه فردوسی به نام قوم
 و خان آمده است. قازاقها در قرن ۱۶ تحت فرماندهی قاسم خان متحد شدند (۲۳ -
 ۱۵۱۱) بعد در زمان پسرش تاشکندر ا گرفتند. در قرن ۱۹ تحت حاکمیت روسها درآمدند
 (۱۸۶۹). قازاقها غیر از قازاقستان در اوزبکستان و ترکمنستان هم سکونت دارند. ترکی
 قازاق جزو گروه ترکی قبیچاق - نو قای می‌باشد و با ترکی قرقیز وجوه مشترک زیادی
 دارد. تا سال ۱۹۲۸ الفبای عربی بکار می‌بردند، بعد الفبای لاتین معمول شد، و از سال
 ۱۹۴۰ به بعد الفبای سیریلیک بکار می‌رود.

ویژگی‌های زبان : دارای ۹ صائت و ۲۶ صامت است و نسبت بترکی غرب،
 ویژگیهای زیر در آن دیده می‌شود :

ی تبدیل به ج و در بعضی شیوه‌ها ژ می‌شود مانند ژانیرماق = یا تیرماق (خواه بانندن).

1) *Naselenic S S S R, Podannim vaesoyuznoy Perepisi*
Naseleniya. 1979 goda, Moskova 1980, S, 10-11
 (Türk dünyası araştırmaları, Nisan 1982.)

چ تبدیل به ش، وش تبدیل به س می‌شود، مثلاً: به جای آج (بازکن) آش و به جای قیش (زمستان) قیس گفته می‌شود. خ، ف، چ در کلمات دخیل موجود است. آسیمیلسیون (همانندشدن) مخصوصاً در صامت‌های نزدیک ریشه رخ می‌دهد مثلاً بدجای بازسا (اگر بنویسد): ژاسا گفته می‌شود. در اول کلمات ترکی بدجای د، ت بکار می‌رود. (تنیز بدجای دنیز = دریا). بعلاوه ل تبدیل به د می‌شود مانند قیزدار به جای قیزلار (دخترها). در پسوندهای سازنده برخلاف گروه اوغوز صائت‌های گرد بکار نمی‌رود. در مورد پسوندهای ملکی نیز چنین است.

مورفولوژی: پسوند منسویت م (ایم)، ing (اینگ، اینگیز، ای) می‌باشد: قیزیم. پسوند اسامی: پسوند ملکی نین (نین، دین، تین). پسوند مفعول صریح: نی (نی، دی، تی). پسوند مفعول به: قا، کا. پسوند مفعول فید: دا (ده، تا، تد). پسوند مفعول عنده: نان (زن، دان، دن، تان، تن). پسوند واسطه: مان (بن، منن، بنن). پسوند تساوی: شا (شده). پسوند ماضی مطلق: دی، تی. پسوند مضارع: آتین، اتین، ایتین. پسوند حال با افعال معین تورماق، قورماق، اوتیرماق، یا تیرماق انجام می‌شود. پسوندهای میس (ماضی نقلی) و ایمیش (ماضی روایتی) و جاق و جک (آینده) بکار نمی‌رود. در ترکی قازاق چهار شیوه یا گویش وجود دارد که اختلاف آنها با هم بسیار ناچیز است.

ادبیات:

ادبیات قازاقها با فولکلور و نغمه‌های شعرای خلقی به نام «آقین» «ژبراو» و یا «اؤلنچی» شروع می‌شود. نغمه را به ترکی قازاق جیر یا زیرویا اؤلن می‌گویند و انواع مختلف دارد، مانند نغمه‌های عرس و جشن‌ها، نغمه‌های مراسم عزاداری و وداع و حسرت، غربت و غیره. در نغمه‌های وراقها خصوصیات کلی و سجایای مردم منعکس است، داستانهای قهرمانی و عشقی نیز به شعر است و توسط آقین‌ها در مجالس خوانده می‌شود. مهمترین داستانهای قهرمانی داستان قوبلانندی (کوبلانندی)، داستان قنبر باطود و اداقین می‌باشد. اشعار داستان قوبلانندی حماسه جنگ قازاقها در برابر کالمو کهناست و قهرمان داستان

قوبلانندی سمبول‌فداکاری و مبارزه مردم قازاق است. در داستان قنبر باطور مبارزه بین طبقه حاکم و مرفه با مردم فقیر تصویر شده است. در داستان قوزی کودپش و بایان سلو (دوخواهر) ماجرای عشقی دوخواهر تصویر شده که هر کدام به محبوب دلخواه خود می‌رسند.

مهم‌ترین آقین‌های قازاق، بوقار، دولت باباتای، شورتای بای، شال کوله‌که اوغلو، محمد اوته میش اوغلو، صویومبای، بیرژان‌سال خوجا اوغلو و جامبول جابایوف بوده‌اند. بوقار در قرن ۱۸ در دربار آبلای خان بوده، دولت باباتای اوغلو و شورتای بای هم یکی پس از دیگری شعرای دربار بودند. شال کوله‌که اوغلو و محمد اوته میش اوغلو (۱۸۴۶ - ۱۸۵۴) در اشعار خود از طبقه حاکم و ظلم و بیعدالتی آنها تنقید نموده‌اند. محمد اوته میش اوغلو در شورش ۳۸-۱۸۳۶ شرکت جست و در اشعار خود شورش مردم را به رهبری عیسی تای تایمانوف منعکس نموده است.

ادبیات کتبی در نیمه دوم قرن ۱۹، یعنی بعد از الحاق قزاقستان به روسیه شروع شده و نخستین نمایندگان آن چوکان ولیخانوف، ایبرای آلتین صاری، و آبای کونانبای (۱۸۴۵-۱۹۰۴) هستند. چوکان ولیخانوف اولین کسی است که اشعار داستان هاناس را به رشته تحریر آورده است. آلتین صاری (۱۸۹۱-۱۸۴۱) در مدرسه روسی خوانده و ادیب و شاعری مترقی و معارف‌خواه بوده، اولین کتاب درسی را برای کودکان نوشته، و داستانهای کوتاه (قبچاق سیدقول) و (بای بالاسی ایله کاسب اوغول) را نوشته است. آبای کونانبای نماینده ادبیات رئالیست قازاق در قرن ۱۹ است. در اشعارش زندگی و معیشت مردم را بطرزی واقع‌بینانه منعکس نموده و برای بیداری آنها کوشیده است. آبای معارف و علم را تبلیغ می‌نمود و زبان و فرهنگ روسی را کلید راه و رسم زندگی جدید می‌دانست. مانند ولیخانوف و آلتین صاری مردم را به اسکان و کشاورزی و سعی و کوشش تشویق می‌نمود.

اسفندیار کسویبگوف، سلطان محمود تورای گیروف، و ثابت دونن تایوف از پیش‌گامان ادبیات منثور و منظوم قازاق هستند. رمانهای کالیم اثر اسفندیار و گوزل قمر اثر سلطان محمود اولین نمونه‌های رمان نویسی در قزاقستان است. ثابت دونن تایوف در اشعارش زندگی کارگران معادن زغال و وضع رقت‌بار آنان را تصویر نموده است.

در اوایل قرن بیستم در قزاقستان مطبوعات به زبان ترکی قازاق انتشار می‌یافت. در مجله قازاخ ملیون و طرفداران استقلال قزاقستان می‌نوشتند و مجله آیکاپ هم ارگان دموکراتها بود.

ادبیات قازاق در دوران شوروی مراحل مختلفی را طی کرده است. دوران تشکیل آن در ده سال اول انقلاب بود و در این مدت انجمنهای نویسندگان پرولتر تشکیل شد و جوانان را به نوشتن درباره انقلاب شوروی تشویق می‌نمود. در این سالها نویسندگان

ملی گراهم به رهبری مغژان جمعه بیگک به فعالیت خرد ادامه می‌دادند. اولین مجموعه شعر انقلابی را سیفعلی، بنام «اسب رام نشدنی» (دام اندیلمز آت) نوشت. همچنین نمایشنامه‌های «راه سعادت» (سعادت گئدن یول) و «شاهینهای سرخ» به صورت کتاب چاپ شد.

از آقین‌ها (شعرای خلقی) باید از جامبول جابایف، بایقارلی، آذربایف، آینا بیگوف، و بگه ژانوف نام برد.

جامبول جابایف (۱۹۴۵-۱۸۴۶) در موقع انقلاب شوروی ۷۱ ساله بود. او قبلاً هم عده زیادی از آقین‌ها را در مشاعره (آیتیس، Aytis) مغلوب کرده بود. جامبول شاگرد صویام‌بای بود و داستانهای آلپامیش، کوداوغلو، قنبر، ماناس، و بعضی قسمتهای شاهنامه و اوته‌گن، سنودیک باطود را میخواند. نغمه‌های او بدکوشش سیفعلی چاپ و بعداً به زبانهای دیگر ترجمه شد. در سال ۱۹۲۶ منظومه ذهانین یودوشو را سرود و در آن زندگی و رژیم گذشته را تنقید و رژیم شوروی را تبلیغ نمود. بعد منظومه باطود اوته‌گن را ساخت باطور اوته‌گن قهرمان ملی قازاقها بود و موقعی که قوم او در معرض هجوم دشمن قرار گرفت با قهرمانان دیگر به دنبال جای مناسبی برای قوم خود رفت ولی بعلت برخورد با مشکلات سخت همراهان او از نیمه راه باز گشتند. با طور اوته‌گن به تنهایی به تکاپو و جستجوی سرزمین خیالی ادامه داد و به جایی رسید که فکر می‌کرد برای قومش سرزمینی ایدئال است. متأسفانه در اندک مدتی متوجه شد که آب آنجا قابل آشامیدن نیست و علفها نیز زهر آلودند. اندکسی بعد اسب اوته‌گن مسموم شد و مرد و بعد از مدت کمی خود قهرمان هم به هلاکت رسید. داستان با مرگ قهرمان به اتمام می‌رسد. جامبول داستان اوته‌گن را از اینجا شروع می‌کند و درباره دیار خوشبختی که قهرمان در آرزویش بود سخن می‌گوید و وطن شوروی را همان سرزمین خیالی اوته‌گن می‌داند. وی در جنگ جهانی دوم نغمه‌هایی برای دعوت مردم به دفاع از وطن شوروی سرود و این نغمه‌ها به زبانهای مختلف در سراسر شوروی پخش می‌شد.

سکین سیفعلی (۱۹۳۹-۱۸۹۴) بانوی ادبیات نوین قزاق و در عین حال خادم اجتماعی و رجل سیاسی است. وی شاعر و رمان نویس و نمایشنامه پرداز و در عین حال محقق و منتقد ادبی است و از این نظر باید او را همپای نیازی در اوزبکستان دانست در نثر رئالیست بود ولی از رمانتیزم هم بهره می‌گرفت. در منظومه‌های «کوه گویجه» (گوییجه تایی)، اوخ یتمزداش و تاپما جاقایا، ضمن مقایسه سابق با دوران شوروی بد تمجید از وضع کنونی پرداخته است. سیفعلی در دیگر شعرا و نویسندگان نیز مؤثر بوده است.

الیاس جان صوقوروف (۱۹۳۴-۱۸۹۴) در اشعارش (منظومه صحرا، مسکووا، قازاقستان وغیره) ضمن تصویر گذشته و حال و بحث در خصوصیات ملی، ساده نویسی را تبلیغ کرده است.

ثابت مغانوف شاعر و رمان نویس است و از پیشخدمتی تا عضویت آکادمی ترفی

کرده است. از آثار او منظومه‌های صلوساچ (زلف زیبا) و رمانهای سیر ددیا و بوتاکوژ و منیم مکتیبیم را می‌توان نام برد.

ق. موستاقین و ق. موسرپ (مشرپ) رمان نویس‌اند.

مختار عیوضوف (۱۹۶۱-۱۸۹۷) اهل سمی‌پالاتینسک در شرق قازاقستان بود و در تاشکند و لنینگراد تحصیل کرد و بالاخره به‌عضویت آکادمی قازاقستان انتخاب شد. او عالم و نویسنده‌ای توانا بود و نمایشنامه‌ی *ینی‌لیک‌وکیک* که او براساس داستان خلقی نوشت اولین درام قازاق بوده و با نمایش آن تئاتر ملی قازاقستان شروع می‌شود. او بیش از ۲۵ نمایشنامه و چند داستان نوشت و درعین حال نمایشنامه‌های *اوتللو* و *مفتش* (اثر گوگول) و دیگران را ترجمه کرد. مهمترین اثر او سری رمانهای *آبای* و *آبایین* *پولو* (آبای و راه آبای) درباره زندگی آبای شاعر نیمه دوم قرن ۱۹ قازاق است که درضمن آن اوضاع اجتماعی و ظلم و بیعدالتیهای آن زمان را تصویر نموده است. این رمانها به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

اولژاس سلیمان (الیاس) شاعر معاصر قازاق در خارج هم معروف است. از آثار او آسیا، سال هیمن، کتاب هو و دقت زیبای است که به زبانهای خارجی ترجمه شده. الیاس سلیمان درعین حال به تاریخ و زبان علاقه‌مند است و مشغول تهیه یک فرهنگ لغت اتیمولوژیک ترکی است.

اینک برای نمونه شعر (گل دسته) که از طرف دهگان آیل شاعر معاصر قازاق درباره دوستی و برادری اوزبکها سروده است نقل مینمائیم:

تا شکنت ده دسته گل توتیشدی منگه	اونی آلیب قایتدیم جانا جان ائلکه
ستالیم اوستیدا جیلمه ییب تورار	میزبانلر حرمتین اسلاتیب دیاگسه
گل لر نینگ بیر آک بیری ناپارمن	باکسام کوانتیرار کوزیمنی هر آن
عائلم عزیزلر او شا گل ایله	بوتون اوزبک ائلی بولگانندی مهمان
کونلر نینگ آرتی دن یانگی کون کدر	نه تینکی چدره یوک آخر گل صولار
آما اوزبک مهری بیلن یوغریلگان	گلدسته کسالیمده شعر بولیب کالار

ترجمه:

در تاشکند دسته گلی به من دادند / آنرا گرفتم و نزد مردم خود (جانم) برگشتم /
آن دسته گل روی میز از ماجدا نمیشود / و حرمت میزبانان ما را بخاطر می‌آورد /
یکی از گلها سفید و دیگری بنفش رنگ است / وقتی نگاه میکنم هر آن چشمانم پر از
غرور می‌شود / خانواده‌ام چنان ارزش میدهند که / گوئی تمام مردم اوزبک مهمان
ماست / از پس روزها روز نو می‌آید / چه کنم چاره نیست بالاخره گل پژمرده
می‌شود / ولی دسته گل به مانند شعری که / با مهر اوزبک عجین شده در دلم می‌ماند

(د) ترکی آلتائی

جزو گروه هون شرقی و قبچاق است و با ترکی قرقیز جهات مشترك دارد. ۶۰ هزار نفر به آن تکلم می‌کنند. قبل از رژیم شوروی برای تبلیغ مذهبی بر اساس شیوه تله اوت (Teleut) زبان نوشتنی بوجود آمد. بعد از برقراری رژیم شوروی زبان کتابت رسمی بر اساس شیوه اویروت (Oyrot) ابتدا به خط لاتین و بعد به خط سیریلیک (۱۹۳۸) تشکیل شد. از سال ۱۹۴۷ زبان رسمی ولایت مختار آلتائی را تشکیل می‌دهد. در این زبان خصوصیات قرقیز قدیم باقی مانده و لسی بعلت تأثیر مغولی و سایر زبانها با قرقیزی معاصر متفاوت است. ضمناً بعضی خصوصیات دوران آلتائی را هم حفظ کرده است و بدین جهت با گروه اوینغور - اوغوز جهات مشترك و مشابه دارد.

در زبان آلتائی ۸ صائت معمولی و ۸ صائت کشیده موجود است و با وجود این صائتهای کشیده از سایر زبانهای قبچاق متفاوت است.

قانون هماهنگی اصوات بشدت رعایت می‌شود.

در میان صامت‌ها، صائتهای ت، س به د و ز تبدیل می‌شوند.

اساس لغات را کلمات ترکی قدیم تشکیل می‌دهد. کلمات دوران گوك تورك هم به چشم می‌خورد، مانند: بیچی = یازماق (نوشتن)، کوت = گوج (قوت)، اوکوس = یتیم، اوقوش = عقل، میچین = میمون، مؤنقو = دائمی، چریغ = اردو، آرتش.

در این زبان تعداد زیادی کلمات مغولی موجود است و بنظر می‌رسد بعضی از آنها از دوران آلتائی باقی مانده و بعضی دیگر در دوران استیلای مغول وارد شده باشد. مانند: اورون (Orun = یر؛ جا، زمین)، ساآ (= ساغ؛ سالم) تالا (= تالاماق؛ تالان کردن)، پول (= Pol = اول؛ بشو)، آقا، کوچ (Küç = گوج؛ قوت). آرو (تمیز و صاف)، تومن (ده هزار).

لغات عربی و فارسی بسیار کم و بوسیله زبان قازاخ وارد شده است.

این زبان از نظر مورفولوژی فرق زیادی با گروه اوغوز ندارد.

در این زبان شیوه‌های جنوبی و شمالی از هم متمایز و متفاوتند. شیوه‌های جنوبی عبارتند از: آلتائی (آلتائی کیژی)، تله اوت، تله قوت، و یاچویو. شیوه‌های شمالی عبارتند از: تو با، کوماندین، و چالکان.

در میان این شیوه‌ها تفاوت‌های لغوی و فونوتیک، و تا حدودی دستوری هم موجود

است.

ه) ترکی نوقای

زبان مردم استاوروپول و ولایت قاراجای - چرکس است. عده‌ای هم در هشترخان و کراسنودار و داغستان زندگی می‌کنند و تعدادشان بیش از ۶۰ هزار نفر است. این زبان از گروه قیپچاق بوده و با زبان قاراقالپاق خیلی نزدیک است. نوقایها هم مانند فازاها و قاراقالپاقها از آرتش نوقای (نوه بزرگ چنگیز) جدا شده‌اند. ضمناً باید گفت که نوقای قبلا نام قبیله‌ای در دشت قیپچاق در شمال دریای سیاه بوده است. زبان ادبی نوقای بعد از برقراری رژیم شوروی تشکیل شد و تا آن زمان عده‌ای از آنها از زبان ادبی تاتار و قوموق استفاده می‌کردند.

اساس زبان نوقای را کلمات ترکی قیپچاق - نوقای تشکیل می‌دهد مثلاً: پیشاکی (بیچاق؛ کارد)، تاو (داغ؛ کوه)، آیوو (آبی؛ خرس)، بیئیک (بویوک؛ بزرگ)، آست؛ (آلت؛ زیر)، باس (باش؛ سر).

در زبان نوقای لغات عربی و فارسی و روسی و مغولی و قفقازی و تونقوزی و منچوری هم موجود است. ابتدا الفبای لاتین بعد الفبای روسی (عیناً) قبول شده مع هذا شش حرف مخصوص هم علاوه شده است.

در این زبان هشت صائت، و در بعضی گویشهای مجاوره‌ای فتحه هم موجود است. ی در اول کلمات زیاد است ولی در شیوه آغ نوقای به ژ تبدیل می‌شود. چ فقط در کلمات دخیل موجود است و به جای چ، ش بکار می‌رود؛ مثلاً به جای ساج، شاش (زلف) گفته می‌شود.

ش هم اغلب تبدیل به س می‌شود؛ مثلاً: تاس (داش؛ سنگ)، باس (باش؛ سر)، بوس (بوش؛ خالی)، یولداس (بولداس؛ دوست)، آس (آش؛ غذا، آش).
«و» و «ف» تبدیل به پ می‌شوند: پایدا (فایده)، پاگن (واگن).

قانون هماهنگی اصوات مراعات می‌شود ولی در صائت‌های لی زیاد رعایت نمی‌شود. در این زبان هم تکیه یا استرس (وورقو) روی هجای آخری است. هجاها مانند اوغوز به هجاهای باز و بسته تقسیم می‌شوند.

پسوندهای نسیمت یا ملکی شبیه گروه اوغوز می‌باشد ولی شکل لی (گرد) وجود ندارد: م، ایم برای مفرد؛ و میز، ایمیز برای جمع. ن، این برای مفرد؛ و نیز، اینیز برای جمع. می، ایی برای مفرد؛ و سی، ایی برای جمع.

در اسماء، مانند دیگر زبانهای ترك ۶ حالت موجود است که شبیه آذری است. ضمایر هم شبیه گروه اوغوز است. ضمایر شخصی عبارتند از: من، سن، اول، بیز - بیلسر، سیز - سیزلر، اولار. ضمایر اشاره: بول، سوسی، سول، مینه، موندای، بولای،

سوسیلا، سوسیندای، آند، آناو.

در تصریف افعال پسوندهای حال و آینده مشابه است.

از نظر نحو شبیه گروه اوغوز است، مثلا: آلدار آتکامینپ کولینداقی تایاقین
 بوقا برپ کامشی سین داتیلدیو آلدی = آلدار آتامینیب الینده کی عصانی (چلیگی)
 اونا وئریب قامچیسینی دا ایسته دی (آلدار سوار اسب شد وعصای دستش را به او داد
 و شلاقش را خواست).

زبان نوقای دارای سه شیوه است: شیوه اصلی نوقای، شیوه نوقای سیاه و شیوه

نوقای سفید.

گروه بلغار یا بلغار - قبچاق - اوغوز

بلغارها قبل از ۶۳۵ میلادی جزو امپراطوری هون و بعد آوارها بودند. بعد از آن دولت بزرگ بلغار را تشکیل دادند. خاقان آنها قورد (گرگ) نام داشت و در سال ۶۶۵ میلادی فوت نمود و کمی بعد از آن دولت بزرگ بلغار تجزیه شد. بعد از آنکه دولت بلغار بوسیله خزرها از بین رفت، يك قسمت در سواحل دانوب مستقر شدند و قسمت دیگر بطرف خزرها رفتند و جزو آنها شدند و بعدها به ولگا رفتند و در آنجا دولت بلغار ولگارا تشکیل دادند. بلغارهاییکه بطرف دانوب رفتند بعد از مدتی مسیحی شدند و با اسلاوها مخلوط و در آنها مستحیل شدند. درباره بلغارهای ولگادرسنگ قبور و تاریخهای عربی و بیزانسی و ارمنی اطلاعاتی آمده است.

کلمه بلغار از بولاق بمعنی رود گرفته شده، یعنی انسانی که در کنار رود زندگی می کند. صووارها هم یکی از قبایل بلغارند و صوو نیز بمعنی آب و رود می باشد. بنظر عده ای از محققین کلمه بلغار یا بولغار از کلمه بولگاماق یا بولاماق بمعنی مخلوط کردن آمده و بلغارها از اختلاط هونها و اوغورهای شمال دریای سیاه بوجود آمده اند.

نوشته های قبور بلغارها در کنار ولگا نشان می دهد که زبان آنها با شیوه های تاتار-باشقرد و بالخار مطابقت می کند.

خصوصیات گروه بلغار از اینقرار است :

اغلب فتحه و کسره تبدیل به ای (i) می‌شود. در وسط کلمات او تبدیل به او u، و اؤ تبدیل به او ō می‌شود.
اغلب اوقات ش تبدیل به چ، ی تبدیل به ژ، ک تبدیل به گ، وق تبدیل به غ می‌شود. نرم شدن صامت‌ها در بین صائت‌ها دیده می‌شود (مانند تبدیل ک به گ و.....). این ویژگیها تا حدود زیادی در زبانهای تاتار، باشقرد، قراچای - بالخار و قوموق و کارائیم مشاهده می‌شود. این گروه شامل زبانهای قازان یا تاتار، باشقرد، قراچای - بالکار یا بالخار، قوموق و کارائیم می‌باشد.

الف) ترکی قازان

در بررسی تاریخ زبان و ادبیات ترکی قازان و یا ترکان منطقه ولگا - اورال (تاتار، باشقرد، چوواش) سه دوره: قدیم (تا قرن ۱۹)، جدید (از قرن ۱۹ تا ۱۹۱۷) و شوروی متمایز است.

اول (دوره قدیم :

ترکان تاتار، باشقرد و شاید چوواش از نسل بلغارهای اطراف رود ولگا هستند که با اقوام قبیچاق و پچه‌نک و اوغوز و دیگر قبایل مخلوط شده و اقوام فعلی را بوجود آورده‌اند. بطوریکه قبلاً گفته شد، ترکی بلغارها ترکی «ر» بوده که فقط در چوواش‌ها محفوظ مانده در صورتی که لهجه‌های تاتار و باشقرد از گروه ترکی «ز» است. به نظر اغلب محققین تبدیل ر به ز در اثر پذیرفتن دین اسلام و اختلاط با سایر اقوام ترک مسلمان صورت گرفته است در صورتی که چوواشها چون مسیحی شدند از دیگران جدا و در نتیجه از این تأثیرات بکنار مانده و خصوصیات قدیم زبان خود را حفظ کرده‌اند. اسنادی که از دوران قدیم مانده مربوط به دوره‌های مختلف و از اینقرار است :

۱) آثار بلغاری: ترکان بلغار در قرن هفتم میلادی به حوضه وسطای رود ولگا رفته و در آنجا اتراق کردند و در آنجا دولت بلغار را تشکیل دادند که تا استیلای مغول استقلال خود را حفظ کرد و سپس جزو امپراطوری آلتین اردو درآمد.
بلغارها در ۹۲۲ (= ۳۰۱ هجری) در زمان خلیفه المستعصم با پذیرفتن نمایندگان خلیفه اسلام آوردند (ابن فضلان) و خط عربی را هم خط رسمی خود قرار دادند. با قبول اسلام رفته رفته لهجه آنها تغییر یافت و مانند سایر ترکان مسلمان از «ر» به «ز» تبدیل شد. آثاری که از این دوره به یادگار مانده نمونه‌هایی از ترکی دوره بلغار و عبارتند از سنگ مزارها و نمونه‌های ادبیات خلق. همچنین می‌دانیم تاریخ بلغاری که بسوسیله

یعقوب بلغاری در سال ۱۱۱۲ نوشته شده در حال حاضر مفقود است و لسی نویسندگان عرب و شهاب‌الدین مرجانی (مورخ قازانی ۱۸۸۹ - ۱۸۱۸) در کتاب استفادالانخبار ضمن شرح منابع از تاریخ یعقوب بلغاری و دیگر آثار مشابه آن یاد کرده‌اند. سنگ مزارها مربوط به قرنهای ۸ تا ۱۴ و بعضیها به عربی و برخی به ترکی است و با خطوط کوفی و یا ثلث نوشته شده. از نظر زبانی، بعضی از آنها به لهجه قیجاقی (کودکس کومانیکوس) برخی به لهجه قازانی و پاره‌ای هم به لهجه جغتائی شبیه‌اند و در بعضی هم کلمات چوواش دیده می‌شود.

(۲) آثار قیجاقی: آثار قیجاقی مربوط به قرنهای ۱۴ - ۱۲ بوده و بیشتر در مصر و شمال دریای سیاه (مانند کودکس کومانیکوس) و گاهی هم در مجارستان نوشته شده است و در این باره در قسمت «ترکی میانه» شرح و توضیح داده‌ایم.

(۳) آثار آلتون اردو و خوارزم: مهمترین این آثار عبارتند از: نهج‌الفرادیس محمود بلغاری کردری که در ۱۳۴۲ نوشته شده. خسرو شیرین قطب که در ۱۳۴۳ نوشته شده است. محبت‌نامه خوارزمی که در ۱۳۵۳ (= ۷۵۴ هجری) نوشته شده. داستان جمجمه سلطان حسام کاتب که در ۱۳۶۸ (۸۷۷۵) به مغولی نوشته شده و در سال ۱۵۴۸ به ترکی ترجمه شده است. در مورد آثار فوق نیز در بحث ترکی میانه توضیحات لازم داده شده است.

(۴) فرمانها و نامه‌ها: این فرمانها و نامه‌ها متعلق به دوران حکومت آلتون اردو (۱۵۰۲ - ۱۲۴۱) و خانات قازان (۱۵۵۲ - ۱۴۳۹) و قدیمی‌ترین یادگارهای لهجه قازانی است. از نسخه‌های اصلی ۷ فرمان و نامه باقی‌مانده که از این قرار است:

- (۱) فرمان طرخانی توختامیش‌خان در سال ۱۳۹۱.
- (۲) فرمان تاریخی توختامیش‌خان که به یاقایلا نوشته شده ۱۳۹۳.
- (۳) فرمان طرخانی تیمور - قوتلوق‌خان در ۱۳۹۷.
- (۴) نامه الغ محمدخان به سلطان مراد ثانی در ۱۴۲۸.
- (۵) نامه تاریخی محمودخان به سلطان محمد فاتح در ۱۴۶۶.
- (۶) نامه احمدخان به سلطان محمد فاتح در ۱۴۷۷.
- (۷) فرمان طرخانی صاحب‌گری خان قازان در سال ۱۵۲۳.

فرمانهای دوم و سوم به خط اویغور و بقیه به خط عربی نوشته شده است.

(۵) سنگ مزارهای قازانی: قدیمی‌ترین آنها مربوط به قرن پانزدهم است و از

نظرزبانی به زبان کتابت (ترکی) که در آن زمان با زبان کتابت ترکستان مشترک بوده، و به خط نث عربی نوشته شده‌اند.

در قرنهای ۱۶ تا ۱۸ زبان کتابت و فرهنگ ترکان قازان با ترکستان و خوارزم یکی بود و زبان ترکی برای نوشتن آثار مؤلفین بکار می‌رفت. مهمترین این آثار عبارتند از آثار محلی، آثار ترکستانی و آثار عثمانی. ضمناً اغلب این آثار از سال ۱۷۱۱ در مطبعه بطرزبورگ (لنینگراد) و از سال ۱۸۰۰ به بعد در شهر قازان به چاپ رسیده‌اند. از آثار محلی، تفسیر قرآن، ظفرنامه ولایت قازان (در سال ۱۵۴۲ از طرف محمدشریف لغت عربی - ترکی (تألیف بایرام بولات اوغلو ۱۵۸۱))، و وقایع نامه‌ها و کتابهای داستان را باید ذکر نمود.

از آثار ترکستانی که به لهجه قازانی برگردانیده شده دیوان حکمت یسوی، شجره ترکی ابوالغازی بهادد خان (۱۶۶۳)، شیبان نامه (تاریخ مغولان و ترکان ۱۸۴۹)، قصص الانبیاء را بغرزی و قصه یوسف را باید نام برد.

از آثار عثمانی بعضی آثار دینی و عرفانی و تعلیمی و داستانی به لهجه قازانی برگردانیده و چاپ شده است و مهمترین آنها عبارتند از: محمدیه اثر یازبچی اوغلو محمد چایی، مناقب سید بطال غازی، طوطی نامه، داستان حاتم طائی، حکایت ابوعلی سینا و لطائف خوجا (ملانصرالدین).

اولین آثار ترکی در روسیه از سال ۱۷۱۱ به بعد در بطرزبورگ به چاپ می‌رسید و از سال ۱۸۰۰ در شهر قازان مطبعه‌ای با حروف عربی برای آثار ترکی تأسیس و با نام «آسیا مطبعه‌سی» شروع بکار نمود. در سال ۱۸۰۹ در شهر قازان دومین مطبعه ترکی به نام «اونیورسیتته مطبعه‌سی» (مطبعه دانشگاه) شروع بکار نمود. در این مطبعه‌ها کتابهای الفباء، صرف و نحو، قرائت، و سایر آثار ترکی و کتب دینی چاپ می‌شد.

دوم) دوره جدید:

دوره جدید از اواسط قرن ۱۹ شروع و تا برقراری رژیم شوروی ادامه یافته است. در این دوره فکر اصلاح دینی و جامعه اولین بار بوسیله عبدالناصر خسروی (۱۸۱۳ - ۱۷۶۵) تبلیغ شد و بوسیله شهاب‌الدین مرجانی ادامه یافت. مرجانی هم مانند خسروی تحصیلات خود را در ترکستان انجام داد و عالم دین و تاریخ بود. بعلاوه، عبدالقیوم نصیری (۱۸۲۴-۱۹۰۲) در مدت چهار سال فعالیت ادبی خدمات ارزشمندی برای مردم قازان انجام داد. او کتاب صرف و نحو و لغت ترکی قاتقادی را تهیه کرد و آثار فولکلور مردم قازان را گردآورد و به چاپ رسانید و در اصلاح زبان کوشید.

در این زمان در کریمه اسماعیل قاسپیرالی با انتشار دوژنامه ترجمان مقالاتی در باره اشاعه فرهنگ ترکی و انتخاب یک زبان مشترک ترکی کند به سهولت قابل فهم برای همه اقوام باشد می‌کوشید.

در اواسط قرن ۱۹ در اثر فعالیت عبدالقیوم نصیری و مرجانی و دیگر نویسندگان قازان، زبان کتابت مشترکی بر اساس لهجه شفاهی مردم قازان رایج شد که برای سایر اقوام این منطقه مانند باشقرد و میشر و نوقای هم قابل فهم بود. از آن پس تعداد شعرا و نویسندگان رو به افزایش گذاشت و رمان‌هایی به سبک اروپا نوشته شد.

نصیری بنیادگذار فرهنگ تاتار است و غیر از ترکی تاتار، عربی و فارسی و ترکی عثمانی و جغتائی و روسی را خوب می‌دانست. کتاب نحو او به دو زبان روسی و تاتاری نوشته شده است. تقویم نصیری مجموعه‌ای عامی - ادبی است که مدت ۲۴ سال از طرف وی منتشر می‌شد. نصیری کتابهای زیادی در باره زبان و ادبیات و علوم نوشته و شاعر هم بود.

بعد از انقلاب ۱۹۰۵، ادبیات تاتار شکوفا شد و نویسندگان و شعرا مسائل ملی و اجتماعی را در آثار خود مطرح نمودند. ضمناً جریانهای مختلف ادبی با تمایلات مختلف سیاسی بوجود آمد. از آنجمله رئالیسم تنقیدی، دموکراتیک، انقلابی، ملی و اسلامی را می‌توان نام برد.

شاعر عبدالله توقای در رأس جریان رئالیسم تنقیدی قرار داشت و مجید غفوری (شاعر و نویسنده باشقرد)، علی اصغر کمال، غفور گل احمد، غفور کمال (نمایشنامه‌نویس)، فاتح امیرخان‌وش، کمال (تئاتر) هم پیرو این جریان ادبی بودند. ساقط فامی و نجیب دماوی هم نماینده شعر رمانتیک بودند.

عبدالله توقای (۱۸۸۶-۱۹۱۳) نماینده شعر طنز بود و نقش صابر شیروانی را در آنجا ایفا می‌کرد. زندگی او بسیار دشوار می‌گذشت و در ۲۷ سالگی در اثر بیماری سل درگذشت. در اشعار و مقالات خود کهنه پرستی و جهالت و ارتجاع و رژیم استبداد تزار را تنقید می‌نمود. منظومه طنز آمیز ینی کسینک باش (سربریده جدید) او برداشتی از یک داستان قدیمی و مذهبی است.

از میان رمان نویسان ایاز اسحاقی و صدوری مقصودی آرسال و رضاء الدین بن فخرالدین را می‌توان نام برد. صدوری مقصودی بعد از برقراری رژیم شوروی به پاریس و بعد به استانبول رفت و در دانشگاه استانبول استاد شد.

علی اصغر کمال نمایشنامه‌نویسی را با اولین اثر خود به نام بخت سیزیگیت (مرد بدبخت؛ ۱۹۰۰) آغاز کرد و با تألیف و ترجمه‌های پی در پی در رأس عالم ادب قازان قرار گرفت. از طرف دیگر، امثال قاضی عبدالرشید و ذاکرهادی با مقالاتی که در مطبوعات می‌نوشتند احساس ملی مردم را بیدار می‌کردند. در فاصله سالهای ۱۷-۱۹۰۵ در شهرهای مختلف در حدود چهل روزنامه و ۳۵ مجله به زبان ترکی قازان منتشر می‌شد که مهمترین آنها عبارت بودند از: قازان مخبری (مخبر قازان) که توسط یوسف آچچورا (۱۹۰۵) منتشر می‌شد و روزنامه‌های فکر، وقت، یولدود، ینی عصر، ادخ و...

یوسف آچچورا بعداً به استانبول رفت و در آنجا وارد جریان ناسیونالیسم ترک گردید.

از مجله‌ها به‌ذکر نام العصر الجدید کامل مطبعی (۱۹۰۶) بسنده می‌کنیم. از شعرا مجید غفوری، شاعر قلی عبدالله توقای (۱۹۱۳-۱۸۸۶) وسعید رمی و در نشر فاتح امیرخان و عالمجان (یا الیمجان) ابراهیم را نام می‌بریم. فاتح امیرخان از مدافعین تمدن غربی بود و از تعصب و عقب افتادگی تنقید می‌کرد.

در سال ۱۹۱۲ عبادالله آچار در کتاب حرف و املامیز اصلاح الفبای عربی را مطرح نمود.

تأثر ملی در سال ۱۹۰۵ از طرف عبدالله کاری (قاری) تأسیس شد و بعد از آن بوسیله دیگر نمایشنامه نویسان ترقی و تکامل یافت.

از نویسندگان نثر تاتار، ایاز اسحاقی (۱۹۵۵-۱۸۷۸) و عین‌الدین احمراف را باید نام برد.

سوم) دوره شوروی:

بعد از استقرار رژیم شوروی منطقه قازان به سه جمهوری تاتارستان و باشقردستان و چوواشستان تقسیم شد و لهجه هر کدام زبان رسمی شد. جمعیت تاتارستان پنج میلیون و باشقردستان در حدود یک میلیون و سیصد هزار است. در سال ۱۹۲۴ تاریخ ادبیات تاتار در چهار جلد از طرف علی راحم و عزیز عبدالله منتشر شد. در سال ۱۹۲۷ از طرف ج- وایدی لغت تاتار تیلی نین سوزلیگی به چاپ رسید. از نویسندگان و شعرای قدیمی الیمجان (عالمجان) ابراهیم، علی اصغر کمال، شریف کمال، مجید غفوری، فاتح امیرخان و میر حیدر فائز با رژیم جدید همکاری کرده و ادبیات شوروی را بنیاد گذاشتند. ضمناً شعرا و نویسندگان جوان مانند هادی تکناش، محمود مقصودی، شامل عثمان، قوی نجمی و عزت هم وارد جریان ادبی جدید شدند.

الیمجان ابراهیم (۱۹۳۸-۱۸۸۴) اهل باشقردستان بود و اولین نمونه‌های نثر بدیع دوران جدید را به ترکی تاتاری نوشت. او داستان‌نویس بود و مهمترین آثار او عبارتند از رمانهای: گنج اودکلر (دلنهای جوان)، بی‌زیم گونلر (روزهای ما) که قبل از انقلاب اکتبر نوشت و از میان آثار بعد از انقلاب او ینی آداملار (انسانهای تازه) و قازاق قیزی (دختر قزاق) و ددین کولکر (ریشه‌های عمیق) بسیار مشهور است.

در رمان قازاق قیزی (یا صحرا قیزی) طرز زندگی و عادات مردم قزاقستان و در ددین کولکر حوادث دوران معاصر در تاتارستان تصویر شده است.

موسی جلیل (۱۹۴۴ - ۱۹۰۶) این شاعر جوان در زندگی کوتاه خود آثار گرانبهایی بیادگار گذاشت. او در جنگ جهانی شرکت کرده و دو سال اسیر آلمانها و به دست آنان به‌هلاکت رسید. اشعار کتابچه دوران اسارت او به نام معابد و دفترچه را دو نفر از هم‌زمان شاعر به نام عمران طلعت و آندره تیمرمان.

بلژیکی) به مقامات شوروی تسلیم کردند و سپس انتشار یافت. ^۱ موسی جلیل ابتدا با تخلص کیچکینه (کوچولو) می‌نوشت و بعد تخلص موسی جلیل را انتخاب نمود. تا جنگ جهانی دوازده اثر از او منتشر شد که از آن میان می‌توان از زمان منظوم پوچتالیون (پستچی) و نمایشنامه منظوم آلتون‌ساج (موظف) نام برد. قهرمان آثار موسی جلیل مردم‌اند. در شعرهای او بارزۀ قهرمانان بطرزی زیبا و مؤثر ترسیم شده است.

در یکی از آنها که در اسارت سروده چنین می‌گوید:

بیل ای جلاد باشی باش اگمه رم من

قرل ائیله ییب ساتسان ، زنداناسالسان

امان ایسته مه دن مرداؤله رم ، مرد

باشیمی عفلتا اوزسه ده بالئسان ^۲

ترجمه : بدان ای جلاد سرفروود نمی آورم / اگر مرا مانند غلام بفروشی و به زندان افکنی / هرگز امان نمی‌خواهم و مردانه می‌میرم / اگر هم سر مرا بر تو ناکهانی از تن جدا کند.

آثار موسی جلیل به زبانهای جمهوریهای شوروی و خارجی هم ترجمه شده است. قوی نجمی شاعر و نویسنده قوی است. اشعار خود را ابتدا در روزنامه های کادگر کاردان، و قیزیل اودو چاپ می‌کرد. نجمی طنز نویس نیز هست. رمان بیهادیل لری (بادهای بهاری) او زندگی نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم را تا انقلاب تصویر می‌کند. عمر بشیروف رمان نویس است و رمان ناموس او مشهور است. ابوسلام ادیب و جنگجو و منقد و مترجم است و در جنگ جهانی بعنوان فرمانده شرکت داشت و مولف رمانهای قهرمانی قاضی تودوکودپه قاداتالاد (عقاب های خردسال) و ابدی یانان ایشیقار (چراغهای همیشه روشن) می‌باشد.

ویژگیهای ترکی قازان (تاتار)

زبان رسمی مردم جمهوری مختار تاتارستان و تاتارهای باشقردستان و چوواشستان و ماردوویا و تاتارهایی است که در مناطق مختلف جمهوری روسیه زندگی می‌کنند. بیش از ۶ میلیون تن به این زبان صحبت می‌کنند. تاتار در قدیم نام یکی از قبایل مغول بوده است. تاتار از کلمه تات و آریا «ار» تشکیل شده. در ترکی کلمه تات به معنی خارجی و غریبه به کار رفته است. آ و «ار» هم به معنی مرد و انسان می‌باشد. کلمه تاتار به مغولها هم

۱) پروفسور پناه خلیفوف، س. س. س. دی خلقلاری ادبیاتی ، جلد (۱) باکی ۱۹۷۷.

۲) متن شعر به ترکی آذری ترجمه شده است.

گفته می‌شد و روسها نیز در گذشته بدترکان تاتار می‌گفتند. به نظر می‌رسد تاتارها از اختلاط ترکان اوغوز و قبیچاق و بلغار بوجود آمده باشند.

تاتارها تا ۱۹۲۷ از الفبای عربی استفاده می‌کردند و بعد لاتین و سپس الفبای سیریلیک را پذیرفتند. بعد از رژیم شوروی، در زبان تاتار قازانی تغییراتی عمده از نظر لغوی و دستوری بعمل آمد. يك عده لغات قدیم عربی و فارسی خارج و لغات روسی و بین‌المللی بدان وارد شد. به علاوه، عده‌ای لغت از لهجه‌های مختلف قازان گرفته شده و از ریشه کلمات ترکی تاتار هم لغات جدید ساخته شده و آثار علمی و ادبی و روزنامه و مجله‌های مختلف بداین زبان چاپ شده است. به علاوه، آثار کلاسیک دنیا نیز بدزبان تاتار ترجمه شده است.

در ترکی تاتار ۹ صائت و ۲۸ صامت موجود است. صائتها کوتاه (Ö, O, I, E) و کشیده (I, Ü, U, A, a = فتحه) می‌باشند. به علاوه دیفتونگ‌ابی (biN) موجود است. قانون هماهنگی در صائتهای سنی موجود است. هجاها هم باز و بسته‌اند.

از نظر لغوی حاکمیت با لغات ترکی اوغوز - قبیچاق است و لغات اوغوز - فین، عربی و فارسی و روسی در آن زیاد است.

زبان ادبی بعد از برقراری رژیم شوروی بدزبان محاوره نزدیکتر شد.

اسماء شش حالت دارند که تفاوت آنها با ترکی اوغوز بسیار جزئی است. درحالت مفعول به، غاء، غه، کا، از قدیم حفظ شده است.

در اینجا هم در هجای اول کلمات آ، ا، تبدیل به ایی (İ) می‌شود ولی در ضمائر شخصی جمع بیز - بئز - سیز - سئز می‌شود، یعنی اُ تبدیل به کسره می‌شود. ضمائر شخصی عبارتند از: مین، سین، اول، UI، بئز، سئز، آلاز. شمارش اعداد چنین است: بئز، ایکه، اوچ، دؤرت (Dürt)، بیس، آلتی، ژیده، سیقیز، توقیز، اؤن (UN).

پسوند زمان حال: A (= آ)، a (= آ)، biü (= ایی) و N (= İ = ایی): کائینا (برمی‌گردد).

پسوندهای زمان گذشته: دی، تی، ده، ته. مانند کائیدی (برگشت).

پسوندهای زمان آینده دوجور است: آچاق، اچک، و آر، ار، ایر، ار...

در ترکی تاتار سه شیوه موجود است: مرکزی، غربی و شرقی. هر کدام از این شیوه‌ها گویشهای مختلف دارند. زبان ادبی بیشتر بر اساس شیوه قازان (شیوه مرکزی) قرار دارد ولی خصوصیات مورفولوژی شیوه غرب (میشار) و همچنین ترکی قدیم تاتار نیز در آن دخیل بوده است.

اینک برای نمونه چند بیت از قصه واقعه کربلا (اشعاری که توسط یوسف بیک شیخ الاسلام اوغلی قول قویدوم در ۱۸۹۷ نوشته شده و در مطبعه اونیورسیتة شهر قازان

به چاپ رسیده) نقل مینمائیم:

سول جبرده شهید بولدی ایکی پاك ذات
قان توکسولکان قاینادی جبر توفراغی
خواریح جولغه کردی باسین آلیب
آلیب باریب کورساتدی خانغه باسین
عبیدالله غه آبکیلدی ایکی باستی
آبکیلکان باستی کوروب عبیدالله
اول خواریح سویلادی خانغه سوزین
ترجمه:

در آنجا شهید شد دو ذات پاك / هیچ کس نبود در آن میان که داد بخواهی /
وقتی خون ریخت خاک زمین جوشید / خدایم بر آن ظالم لعنت فرستاد / خوارج
وارد شدند سر را گرفتند / برداشتند بردند که به‌خانشان نشان بدهند / برداشت و رفت
و نشان داد سر را به‌خانش / خواهران زار زار با صدای بلند گریستند / سر را گرفت
و برد پیش عبیدالله / زاری و ناله خواهران را مشاهده کرد / سری را که آورده
بودند عبیدالله دید / «این سر کی است؟» گفت و جواب خواست / آن خوارج به‌خان
سخنی گفتند / تا خود را به‌خان نزدیک نمایند.

بطوریکه در این متن مشاهده می‌شود، ش تبدیل به س (باس به‌جای باش = سر)،
ی تبدیل به ج (جوق به‌جای یوق = نیست)، د تبدیل به ت (دات به‌جای داد)، و پ
تبدیل به ف (توفراق به‌جای توپراق = خاک) می‌شود. بعلاوه، ب در اول کلمات حفظ
شده است (بولماق به‌جای اولماق = شدن؛ بارماق به‌جای وارماق = رسیدن و رفتن و...)

ب) ترکی باشقرد

این زبان، زبان ملی جمهوری مختار باشقردستان می‌باشد. نزدیک ۱/۵ میلیون
نفر به این زبان صحبت می‌کنند. عده‌ای از آنها در تاتارستان و اوزبکستان و قازاقستان
و تاجیکستان و دیگر ولایات روسیه زندگی می‌کنند. این زبان بعد از برقراری رژیم
شوروی زبان رسمی شده است.

کلمه باشقرد در تاریخ در سفرنامه ابن فضلان و محمود کاشغری و مسعودی و ...
آمده است. برای کلمه باشقرد معانی زیاد قائل شده‌اند: باشقرد بمعنی بیرنجی (قیامه‌لر)
و یا بدمعنی بوز قورد (گرگ خاکستری؛ حیوان مقدس ترکان قدیم). باشقردها از حوزه
رود ایرتیش در آسیای میانه مهاجرت کرده و از اختلاط قبایل اوغوز قباچاق بوجود آمده

زبان‌شان تحت تأثیر قبایل اوغرو-فین و تاتار قرار گرفته است.^۱

تا سال ۱۹۲۹ الفبای عربی و بعد (تا ۱۹۴۰) لاتینی و از آن پس الفبای سیریلیک را انتخاب کردند. در این زبان ۱۲ صائت موجود است که کشیده و کوتاه، مسطح و گرد، و خشن و نازک می‌باشند.

چ فقط در کلمات دخیل موجود است. چ تبدیل به س، و س تبدیل به خ و ه می‌شود: بیچاق = بیساک و سیغیر = خییر.

در اول کلمات اغلب به جای پ، ب بکار می‌رود.

قانون هماهنگی اصوات رعایت می‌شود. در هجای دوم O و Ö دیده می‌شود.

تکیه یا انتوناسیون مانند سایر زبانهای ترکی در هجای آخر است.

علامت سؤال «می» وجود دارد.

در این زبان تقریباً تمام لغات تاتار دیده می‌شود زیرا سالها زبان کتابت آنها بوده است. بعد از رژیم شوروی تغییرات اساسی در ترکیب لغوی روی داد و به جای کلمات عربی - فارسی لغات روسی وارد شد و بعلاوه تعداد زیادی لغت از شیوه‌های باشقرد گرفته شده است.

افعال: پسوند زمان حال: آ، یی؛ پسوند گذشته: دی، غان، اینه، آی؛ پسوند آینده:

ایر و آجاک. برای فعل امر Barayim، برای فعل اجباری Baralumbar، و برای نفی ما و مد و یوق بکار می‌رود.

در این زبان نیز مانند اوغوز پنج نوع فعل موجود است: معلوم، مجهول، متقابل،

مرجوعی و ایجاب.

در این زبان دو شیوه شرقی و جنوبی دیده می‌شود.

ج) ترکی قراچای - بالکار

این زبان متعلق مردمی است که از اختلاط طوایف اوغوز - قبچاق - بلغار بوجود آمده‌اند و در ولایت مختار قراچای - چرکس و جمهوری مختار کاباردا - بالکار زندگی می‌کنند و در آسیای میانه هم عده‌ای از آنها دیده می‌شوند و مجموعشان به ۱۹۷۷ هزار می‌رسد: قراچاینها ۱۳۱ هزار ۰۰۰ کارها ۶۶ هزار نفر.

این زبان بعد از برقراری رژیم شوروی رسمی شد و کتابت پیدا کرد و بدین خاطر الفبای روسی را انتخاب کرده‌اند. شاعر بزرگ بالبخار قایسین قلیوف است که مجموعه اشعارش یادالی داش (= سنگ زخمی) جایزه دولتی را برده است.

(۱) بعقیده بسیاری از مولفین باشقردها اصلا از اقوام اوغروفین یا اورال می‌باشند.

در ترکی قراچای یا بالخار ۸ صائت موجود است و صائت‌های دژ، کق، نق و قق اضافه‌اند. قانون هماهنگی اصوات سقی محفوظ است در اصوات لبی هم در هجاهای اول و دوم محفوظ است ولی در پسوندها بهم می‌خورد.

از نظر لغوی اساس آن را لغات ترکی تشکیل می‌دهد مانند: باش (سر)، مانقیلابی (پیشانی)، بت (صورت)، کوز (چشم)، آتوز (دهان)، تیل (زبان)، مئیک (سیل)، چیرچیک (کلیه)، کیشتیک (گر به)، بوز (نگر گک).

در این زبان لغات زیادی از زبانهای مغولی، عربی، فارسی، اوستین، آدیک و روسی و لاتین وارد شده است.

علامت جمع لا، له است ولی وقتی پسوند ملکی اضافه می‌شود علامت جمع بدشکل لار و لر در می‌آید، مانند: آلمالاریم (سیبهایم). پسوندهای ملکی شبیه اوغوز است. در جمع، اول شخص و دوم شخص متفاوت است. از نظر ضمائر و اعداد با گروه اوغوز مطابقت دارد. سوم شخص مفرد (اول) و جمع (آلار) می‌باشد.

ضمائر اشاره‌ای متفاوت و عبارتند از: بیاقسی، برقی، آرقی، بیلابی، آنجاشار و مئیچانچی و ضمیر سؤالی نهرک می‌باشد. در اعداد سیستم بیست حاکم است یعنی به چهل، ابکی دژییرما و به شصت، یوچ دژییرما و صد را بش دژییرما می‌گویند.

اشکال فعل عبارتند از امری، خبری، شرطی، آرزو. فقط در شکل آرزو با اوغوز متفاوت است و پسوند اول شخص آبی و ایی بکار می‌رود، آچایی (بازکنم)، آچانیک (بازکنیم). پسوندهای زمان حال و آینده هم بر حسب اینکه قطعی و غیر قطعی باشند هر کدام دوتنوع‌اند:

برای نوع غیر قطعی پسوندهای ایر، آر، ار بکار می‌رود، مانند کلیرما (می‌آیم)، کلیربیز (می‌آئیم).

برای نوع قطعی لیک بکار می‌رود، مانند: کللیک مد (خواهیم آمد).

از نظر نحو نیز با گروه اوغوز مطابقت دارد.

در پسوند ملکی (نین) ن آخر حذف می‌شود، یعنی به جای باکی نین مترو سو (متروی باکو) گفته می‌شود باکی نی متروسو.

ترتیب کلمات در جمله مانند سایر زبانهای ترکی است گاهگاهی برعکس (انورسیون)

هم دیده می‌شود. یعنی فعل قبل از فاعل قرار می‌گیرد.

این زبان دارای دوشیوه نزدیک بهم است.

۱) شیوه قراچای - باکسان - چقم یا شیوه چ به جای س (چاچ بجای ساچ) دژ

به جای ی (دژر بجای یژر).

۲) شیوه بالکار (بالخار) یا شیوه ت، ز. در این شیوه به جای ج ت و به جای

دژ، ز بکار می‌رود که تبدیل به خ و ب تبدیل به ف می‌شود. وبعلاوه، در جمع ر موجود

است (لار).

بعلاوه شیوه غلام بزنتی دارای ویژگیهای هردو شیوه بالا می باشد. شیوه چرک که از دیگر شیوه‌ها متفاوت است در این شیوه تث بسه چ، ز به ژ و ف به پ و یسا ب تبدیل می شود.

(د) ترکی قوموق

این زبان متعلق به قوموقهای جمهوری مختار داغستان است که در حدود ۲۲۸ هزار نفرند. قوموقها از اختلاط طوایف قبچاق و اوغوز بوجود آمده‌اند (قرن ۱۱-۱۳). در شکل گرفتن این زبان طوایف بلغار و خزر و اوغرو-فین و اسلاو هم تأثیر داشته‌اند. زبان ادبی‌شان بعد از برقراری رژیم شوروی شکل گرفته و دربارۀ آن بکیرچوبان زاده و ن. کک. دمیتریوف تحقیق نموده‌اند.

از اواسط قرن ۱۹ شعر و ادبیات خلقی قوموق با ظهور ایرچی قازاق شاعر ملی، و مانای علی بیگلی و محمد عثمانزاده پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود و بعدها نمایشنامه‌هم نوشته شد.

فولکلور قوموقها غنی است و تصنیف حماسی آی غازی قهرمان ملی آنها مشهور است.

در ترکی قوموق اکثریت لغات ترکی است مانند: باش (سر)، باشقا (دیگر)، سن (تو)، بیز (ما)، آچ (بازکن)، آت (اسب)، اوچون (برای)، تور (بایست)، کال (بمان) و... کلمات قبچاق و اوغوز بطور مترادف موجودند مانند: یورت، کنت (وطن)، سبیر اینک (گاو)، پلاو، آش (غذا)، ینل، کولتیک (باد)، داقی، گنه (باز هم)، بریو، دژاناوار، قورد (گرگ). بعلاوه، تعداد زیادی کلمات روسی و عربی و فارسی و زبانهای قفقازی موجود است. در این زبان ۸ صائت و ۲۳ صامت وجود دارد.

فتحه در زبان محاوره دیده می شود ولی در زبان ادبی نیست. قانون هماهنگی اصوات در مخرجهای سقی رعایت می شود، مانند: باشلاماک، ایچنده قی. ولی در مخرجهای لبی، در هجاهای سوم و بعدی و همچنین در پسوندها رعایت نمی شود.

در این زبان آسیمیلیاسیون زیاد است قتی (رفت)، بیته (تمام شد). پسوندهای حالات مختلف اسم شبیه دیگر زبانهای ترکی است ولی «قا، قد» مانند ترکی قدیم حفظ شده است. پسوند ملکی و مفعول صریح هر دو «نی» است. و بقیه مانند گروه اوغوز می باشد. علامت جمع لر و لار است، ولی در حالت ملکی و مفعول به، رحدف می شود، مثلاً: آشلار (نانها)، آشلاننی (نانهایش) و آشلاقا (بنانها)

اعداد مانند اوغوز، وضما یرهم شبیه اوغوز است.

تصریف افعال: زبان حال شبیه قبچاق است: آیتمان (می‌گویم)، قله‌من (می‌آیم)، قله‌سن (می‌آیی). زمان گذشته هم بعضاً شبیه قبچاقی است: آیتقان من (گفتم) قله‌من‌من، آیتتایدیم. قله‌رایدیم. از پسوندایمیش استفاده نمی‌شود. زمان آینده مانند گروه اوغوز می‌باشد و هم بسا پسوند «آر، از» و هم «آزاک، اژک» ساخته می‌شود: آیتارمان یسا آیتاژاک‌مان.

پسوند فعل ربط متنوع است: ایپ، اوپ، یوپ، پ، آ، ای، مایلی، میلی، قینچا، قینچه و...

از نظر نحو و ترکیب کلام شبیه گروه اوغوز است: کتابنی سن کییادان آلقان بوسانق، من ده شوندان آلاژاکمان = سن کتاب آلان یردن من ده آلاجاغام (ازجائی که تو کتاب گرفتی من هم خواهم گرفت).

در زبان قوموق سه یا پنج شیوه موجود است: بسویناق، خایناق، خاساویورت، کایداق، و داغ اتگی. زبان ادبی بر مبنای شیوه‌های بسویناق و خاساویورت تشکیل شده است.

ه) زبان کارائیم

زبان کارائیم جزو گروه قبچاق می‌باشد که تحت تأثیر زبانهای هون، خزر، بلغار، اوغوز و زبانهای اسلاو و عربی و فارسی قرار گرفته است.

کارائیم‌ها پیرو طریقت کارای یهودی هستند و از اینجهت این نام را انتخاب کرده‌اند. در شوروی و لهستان زندگی می‌کنند. در شوروی در جمهوریهای لیتوانی و اوکرایین و شهرهای مسکو، لنینگراد و راستوف و کریمه زندگی می‌کنند. زبان‌شان رسمی نیست و لهذا رو به انزواست. عده آنها در شوروی ۶۰۰۰ نفر است و قسمت عمده آنها در ورشو و شهرهای دیگر لهستان زندگی می‌کنند.

کارائیم‌ها در قرون ۱۱-۱۰ به کریمه آمده با تاتارهای کریمه در آمیختند و سپس در قرنهای ۱۵-۱۴ بدلیتوانی و اوکراین مهاجرت کردند.

اساس لغات این زبان را ترکی تشکیل می‌دهد و لغات قدیم ترك در آن زیاد است: یاو = یاغ (روغن)، توریا = دوغماق (زائیدن)، تارلاو = تارلا (مزرعه)، اوترو (برعلیه) بوتار (غنیمت)، اوکسیوز (یتیم)...

اسامی روزها و ماهها در این زبان با سایر زبانهای ترکی تفاوت دارد.

در زبان کارائیم دو لهجه وجود دارد: تراکای و کالیچ.

در شیوه تراکای ۸ صائت موجود است ولی در شیوه کالیچ ۱۰ و وجود ندارد.

صائت O فقط در اول کلمات وجود دارد.

در این زبان چند ديفتونگ وجود دارد و بعلاوه صامتهای دژ، دز، تئ، ژ، ه نیز هست.

قانون هماهنگی در باره صداهاى سنى رعایت می شود ولی در مخرجهای لبی همیشه رعایت نمی شود. بخاطر تأثیر زبان اسلاو در این زبان پیشوند وارد شده است: نامونیلو - راخ = ان بویوک (بزرگترین)، نیکایدا = هیچ یرده (در هیچ جا) نیکبسی ده = هیچ کیم (هیچکس)، نه بویاندى بو = بونه دئمک دیر (معنی این چیست). همچنین، تحت تأثیر زبان اسلاو علامت جنس (کا، قا و چا، چیا) در این زبان موجود است.

پسوندهای حالات اسم، مخصوصاً در شیوه کالیج شبیه اوغوز می باشد. به جای ایله، با، بکار می رود: آتیم با = آتیم ایله (با اسبم). ضمناً قا، قه، کا، که برای مفعول به حفظ شده: مثلاً اوو ول = اوغول (پسر)، اووولنون (مال پسر)، اووولنو (پسر را)، اووولبا (با پسر)، اووولقا (بدپسر)، اوولدا (در پسر)، اوولدان (از پسر).
ضمایر شخصی: من سن، اول، بیز، سیز، اولار.
ضمایر سؤالی: کیم (کى)، نه (چه)، کایسی (کدام)، کاچان (کى)، کاندان (کجا)، کاندان (از کجا).

تصرف افعال: پسوند زمان حال آ، ای، ی آلامن (می گیرم) یا آلام، گله من (می آیم). پسوند زمان آینده با ایر، آر، ار، ر ساخته می شود: آلیرمن (خواهم گرفت)، گلرمن (خواهم آمد). مصدر با ما، میا، مه ساخته می شود مانند: کلمه (آمدن)، کیرمیا (بریدن)، ایرلما (خواندن). مانند لهجه های قاقا ووز و قراچای - بالخارکک مصدر افتاده است.

فعل ربط با پسوندهای پ، آ، آدوقونچا ساخته می شود. از نظر نحو و ترکیب کلام تغییراتی در اثر زبان اسلاو ایجاد شده و اغلب ترکیبات جمله بد شکل معکوس است مثلاً: آبی ریچ بوندان = بوندان باشقا (غیر از این)، نچیک بیلیو ویو = بیلدیگمیز کیمی (چنانچه می دانیم).

شیوه تراکای در لیتوانی و شیوه کالیج در اوکراین صحبت می شود. شیوه کارائیم های کریمه هم شیوه کریمد نامیده می شود.

گروه کارلوق - اویغور (یا ترکی شرقی)

کارلوقها با اوغوزها جزو امپراطوری گوک تورک و اویغور بوده و در دولت آنها شرکت داشتند. بعدها با اویغورها و اوغوز و قبیاق حکومت قراخانیان را تشکیل دادند. ترکی آنها را ترکی خاقانیه می گفتند.

در این گروه ترکی اوزبک، صاری اویغور، ینی اویغور، و سالار قرار دارند. در اینجا ۸ - ۶ صائت وجود دارد. (I) وجود ندارد و تبدیل به *i* و یا *ɪ* می شود. تمایل به صائت *o* زیاد است.

صامت‌های پ، ت، ک در بین صائت‌ها تبدیل به صامت‌های طنین دار مانند ب، د، غ نمی شود. در آخر کلمات غ و ق حفظ و بعضاً به ک تبدیل شده. پسوند مفعول به قا و مفعول عنه دین می باشد.

از لغات مخصوص این گروه: اتشیک (در) کول (بازو و دست) چاپسان (زود)، اوناشیرماک (نامزدی)، چوچکا (خوک)، یالانقوج (لخت)، یتناک (دیوانه)، کؤدوک (چاه).

الف) ترکی ازبکی

در باره ترکی ازبکی در مبحث تاریخ زبان جغتائی در دوره ازبکان بتفصیل بحث شده است.

ب) ترکی صاری اویغور

زبان ترکان ایالت قانصو (کانسو) در چین می‌باشد. سابقاً لهجه‌ای از زبان اویغور محسوب می‌شد. این ترکان خودشان را صاریق اویغور می‌نامیدند. ترکان صاریق اویغور بعد از سقوط دولت اویغور به دست قرقیزها در اواسط قرن نهم به این ایالت آمده مستقر شده‌اند. در اینجا تحت تأثیر چینی‌ها و مغول‌ها و تبتی‌ها قرار گرفتند و بسیاری از آنها در چینیه‌ها مستحیل شدند. ولی عده‌ای حاضر که زبان خود را حفظ کردند زبانشان تحت تأثیر ملل همسایه قرار گرفت. صاریق اویغورها دینشان لامائیزم بودایی است. در این زبان مالوف و تیشف تحقیقات زیادی کرده‌اند.

در این زبان ۸ صائت موجود است. فتحه با آنکه در شیوه‌های گفتگو دیده می‌شود ولی در اقبای ملحوظ نشده است. بعلت حذف بعضی صامت‌ها بعضاً صائتها کشیده می‌شود. تعداد صامت‌ها ۲۳ تا است.

قانون هماهنگی اصوات همیشه رعایت نمی‌شود ولی در ریشه کلمات بیشتر رعایت می‌شود، مثلاً: اِتک (دامن)، اِزک (شکم)، پِسکَنه (زود)، آغیر (سنگین)، یاغمبر (باران)، یاغی (دشمن)، یاستیک (بالش). آسیمبلاسیون، متاتز و حذف بعضی اصوات نسبتاً زیاد است.

از نظر لغوی اساس آنرا ترکی اویغوری تشکیل می‌دهد ولی کلمات ترکی قدیم هم تا این زمان حفظ شده است، مثلاً: آی (گفتن)، صی (شکستن)، تِن (سوزاندن)، تیس (خواستیدن)، تیز (نوشتن)، پیشیغ (نامه، کتاب)، تیل (خواب)، مَنگک (پول)، تز (فحرار کردن)، تُوژ (سیرشدن)، آراچی (سفیر، خواستگار)، آیاک (ده هزار). در این زبان لغات مغربی و چینی و حتی فارسی هم دیده می‌شود. برای تعیین کمیت و جمع، پسوندهای لار، لر، نار، نر، تار، تر، دار، در بکار می‌رود، مثلاً: آت تار (اسبها)، ایت تر (سگها)، عرب تر (عربها).

اشکال پسوندهای نسبت مانند زبان سالار کامل نیست و منحصر به ن و سی است.

مین آتان (پدرمن)	میسترنین آتان (پدرما).
سین آتان (پدر تو)	سی لرنین آتان (پدر شما).
کینین آتاسی (پدر او)	کۆلارنین آتاسی (پدر آنها).

در این زبان هم اسماء ۶ حالت دارند:

برای نومیناتیف یا فاعل پسوندی نیست.

برای حالت ملکی پسوندهای نین، تین، دین، کیسه‌نین، و صونون بکار می‌رود.

برای حالت مفعول به غا، قا، کا، که، یوقه، آغیسقا، کیزغا، کویغا بکار می‌رود.

برای حالت مفعول صریح نی، تی، دی، صونی، آنی، یونی بکار می‌رود.

برای حالت مفعول فیه ته، تا، دا، آیتا، ایچینه، آندا، یوچونته بکار می‌رود.
 برای مقایسه و تشبیه، به‌جای تک، تاغ و تق بکار می‌رود.
 برای مقایسه و برتری راک، رک بکار می‌رود (علامت صفت تفضیلی).
 سیستم شمارش قدری با اوغوز متفاوت و قدیمی است. اساس اعداد با ده ساخته می‌شود: اوچ (اون سی)، تورت (اون چهل)، پس (اون ۵۰)، دوکوس (اون ۹۰)، به‌جای ایگیرمی بیر (۲۱) پیراوتیس، و به‌جای اون بیر (۱۱) پیرایغیرمو، و به‌جای ایگیرمی بشش (۲۵) پس اوتیس گفته می‌شود.
 ضمائر شخصی مانند دیگر زبانهای ترکی است فقط به جای او و اونلار، کول (KOL) و کولار (او و آنها) و به‌جای سیز (شما) سی لر بکار می‌رود.
 از نظر پسوندهای زمانها نیز متفاوت است و برای زمان حال سه نوع و برای زمان آینده چهار نوع پسوند وجود دارد.
 طرز جمله‌بندی شبیه سایر زبانهای ترکی است ولی جمله‌های معکوس زیاد است و ترکیبات کلامی نیز بعضاً معکوس است مانند: آکین اوش (سه برادر).

ج) زبان اوغور جدید (ینی اوغوردیلی)

ترکی اوغور جدید ادامه‌ی ترکی اوغور قدیم و جزو گروه جنوب شرقی است. ترکان اوغور بعد از گوک تورکها خط و کتابت جدید پیدا کردند و از قرن هشتم میلادی الفبای سفدی جدید را برای متون مانی بکار بردند.
 اوغورها بعد از سقرط دولت اوغور به دست قرقیزها تقسیم شدند و قسمتی از آنها بطرف سرزمین ترکستان شرقی و قسمتی به ایالت کانسو رفتند. قسمتی هم به آسیای میانه آمدند و در ترکیب دولت قراخانیان شرکت کردند.
 اوغورهای جدید در ترکستان شرقی (سین کیانگ یا ایالت مختار اوغور) ۳۵۰ هزار نفر هم در شوروی هستند. اوغورهای شوروی در ازبکستان و قزاقستان و ترکمنستان (فرغانه و یدی ایرماق) مستقرند. به این ترتیب، دو زبان ادبی اوغور جدید ایجاد شده که کمی باهم تفاوت دارند و این تفاوت بیشتر از نظر لغات دخیل (روسی و چینی) است.

ترکستان شرقی: ترکستان شرقی جزو چین شرقی است و چینی‌ها آن را «سین کیانگ» می‌نامند. در حدود ۱۳ میلیون جمعیت دارد که از دو گروه مهاجرین چینی و ترکان محلی تشکیل شده است. ترکان عبارتند از:

- ۱) اوغورها یا ساردها که در شهرها و روستاها زندگی می‌کنند. (۶ میلیون)
 - ۲) قزاقها و قرقیزها که زندگی ایلی دارند. (در حدود یک میلیون)
- ترکان اوغور متمدن‌ترین ترکان قدیم بودند. از ترکان شرقی هزاران دستخط و

اوراق و کتاب بدست آمده که در حدود سی هزار فقره آن در آکادمی برلین شرقی و چهار هزار در کتابخانه لنینگراد و قسمتی هم در موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود. قسمتی از این اسناد چاپ و منتشر شده است (متن های قدیم اویغور، اسناد حقوقی و متون مانوی و دعاها).

تاریخچه ترکان اویغور: ترکان اویغور در زمان حکومت گوک تورک جزو آنها بودند و اداره قسمت دشتهای جنوب دریاچه باikal به آنها واگذار شده بود. در سال ۷۴۵ میلادی خان اویغور (یابغو) خاقان با اسمیل را شکست داد و خاقان شد و دولت اویغور را تشکیل داد و منطقه نفوذ خود را به تورفان، بشش بالیق، کوچا و کاراشار توسعه داد. در زمان بوگو خاقان شمال چین را تصرف کردند. خاقان مذهب مانی را پذیرفت و مردم را هم به دین مانی دعوت کرد. بعد از قبول مذهب مانی، قدرت جنگی اویغورها کم شد و علم و تجارت و هنر ترقی کرد. در سال ۸۴۵ در جنگ با قرقیزها خاقان کشته شد و قرقیزها شهر اردو بالغ پایتخت اویغورها را گرفتند و بسیاری را کشتند. بسیاری از اویغورها به اطراف مهاجرت کردند و عده ای در غرب به قارلوقها پناهنده شدند و عده ای هم در شرق در تورفان و قاراشار و کانسو مستقر شدند. اویغورهای منطقه تورفان در ۸۶۵ مجدداً اعلام خاقانی کردند و به کمک چین تا اشغال مغولها (۱۲۵۹) استقلال خود را حفظ نمودند. اویغورها فرهنگ و تمدن پیشرفته ای داشتند و در صنایع دستی و هنر نقاشی مخصوصاً مینیاتور آثار ذی قیمتی بوجود آوردند. از آن پس اویغورها در شمال ترکستان شرقی و دوقلاتها در جنوب حکومتها نیمه مستقل تحت الحمايه مغول تشکیل دادند. در سال ۱۵۱۴ حکومت ترکستان به دست سعیدیها که از دوقلاتها بودند افتاد. مرکز حکومت آنها یارکند بود. در سال ۱۶۷۹ سلطنت را خوجاها به دست گرفتند و پایتخت را به کاشغر منتقل کردند.

در سال ۵۹-۱۷۵۷ چینیها با استفاده از شورشهای داخلی ترکستان ابتدا قسمت شمالی ترکستان و در سال ۱۷۶۰ قسمت جنوبی آن را اشغال کردند. چینیها سعی داشتند دین رسمی خود را به ترکستان تحمیل نمایند و این بود که با مقاومت و شورش ترکان مسلمان مواجه شدند. از نیمه دوم قرن ۱۸ تا کنون ترکستان پنج بار به اشغال چینیها درآمده ولی مردم این کشور بیش از پنجاه بار قیام مسلحانه نمودند و برای بدست آوردن استقلال با چینیها جنگیدند. در این مدت گاهی به صورت مستقل یا نیمه مستقل بودند تا آنکه در سال ۱۹۱۱ دوباره تابع چین شدند ولسی در سال ۱۹۳۳ حکومت جمهوری مستقل ترکستان شرقی به ریاست خوجا نیازی در کاشغر اعلام شد ولی یک سال بعد ارتش سرخ شوروی به ترکستان شرقی حمله کرد و علی رغم سه سال مقاومت آنجا را به تصرف درآورد. ده سال بعد، یعنی در سال ۱۹۴۲، ارتش شوروی به علت جنگ با آلمان ترکستان را ترک کرد و جمهوری ترکستان مجدداً در شهر ایلی به ریاست علی خان توده اعلام شد

ولی مداخله چین سبب شد که مدتی حکومت ائتلافی سر کار باشد. بعد در سال ۱۹۴۹ آرتش سرخ چین ترکستان را اشغال نمود. عده‌ای مقاومت کردند و بعد از جنگهای پارتیزانی از بین رفتند. عده‌ای هم به هندوستان و از آنجا به ترکیه و عربستان رفتند و عده‌ای هم در پاکستان و افغانستان ماندند.

زبان ترکستان شرقی رسمی است و تا چندسال پیش الفبای عربی بکار می‌بردند ولی بعداً الفبای لاتین و اخیراً هم الفبای عربی را بکار می‌برند. در مدارس، در چهارسال اول ترکی تدریس می‌شود و سپس چینی و ترجمه‌های چینی تعلیم داده می‌شود. زبان ترکستان شرقی ادامه ترکی خاقانی است و اوغور جدید (ینی اوغور) نامیده می‌شود. در زمان حکومت قراخانیان کاشغر مرکز حکومت و فرهنگ ترکی بود و بهترین آثار ادبی و فرهنگی ترکی یعنی قوتادقو بیلگک و دیوان لغات ترک در این دوره نوشته شد. مرکز ترکستان شرقی اورومچی است. زبان معاصر اوغور از اواخر قرن ۱۶ وارد دوره جدید شد و ضمن سیر تکاملی در اوایل قرن بیستم به شکل زبان ادبی ملی درآمد. قرن ۱۶ برای زبانهای ترکی نقطه عطفی است. از این قرن در مناطق مختلف کانونهای فرهنگی تشکیل شده و مردم در این مراکز ارتباط و اختلاط بیشتر پیدا کردند و از قرنهای بعد زبانهای ادبی کتابت شکل گرفته‌اند. زبان ادبی اوغور معاصر از قرن ۱۷ شکل گرفته و رفته رفته به زبان مردم نزدیک شده است.

از نظر لغوی اکثریت لغات قدیم اوغور هنوز در زبان کنونی موجود است: آداک (پا)، بؤل (بشو)، بو (این)، کیشی (آدم)، سؤز (سخن)، تتری (خدا)، تورت (چهار)، باش (سر)، اوغول (پسر)... مع هذا تعدادی از لغات قدیم که در نوشته‌ها و کتاب‌های قدیم بوده امروز متروک شده است. اکثریت لغات با گروه اوغوز مطابقت دارد: آنا (پدر) آنا (مادر) بالا (کودک) کوز (چشم) آرپا (جو)... بعلاوه مقداری لغات منوایی و عربی و فارسی و روسی و چینی وارد شیوه‌های اوغور جدید شده است. البته لغات روسی در شیوه ترکان شوروی و چینی هم در زبان ترکستان شرقی وارد شده است.

در اوغور جدید ۸ صائت و ۲۶ صامت وجود دارد.

در اینجا ۱ وجود ندارد و فقط در کلمات دخیل دیده می‌شود.

پسوند زمان حال: آ، ا، ایی) وما کتا، مکته، تورامن (من می‌ایستم)، کوستر

مکته (نشان می‌دهم)، ژور مکته (راه می‌روم).

زمان آینده با پسوند های ما کچی، میکچی و آر، ار، ساخته می‌شود: آلما کچی

(خواهم گرفت)، اوتر (خواهد گذشت).

علامت مصدر ماک و مک.

علامت صفت فعلی : غان ، قن ، کان ، کن ، آر ، ار ، ر ، غوچی ، قوچی .
 جمله بندی شبیه سایر زبانهای ترکی است ، یعنی مبتدا در اول و خبر در آخر
 جمله می آید و گاهی معکوس هم می شود .
 زبان ینی اویغور دارای شیوه های کاشغر ، یارکند ، آق صو ، کوچار ، کاراشار ،
 ایلی ، تورفان ، ختن ، لابنور است که شیوه اخیر از شیوه های دیگر متمایز تر است .

(د) ترکی سالار

چهل هزار تن به این زبان تکلم می کنند که در چین درسیونخووا و ایالت
 ته این خای و کانسو زندگی می کنند . این زبان را لهجه ای از اویغور
 می دانستند در صورتی که از نظر تاریخی جزو گروه اوغوز - ترکمن است زیرا
 سالارها از قبیله سالور (اوغوز) بوده و در قرن چهاردهم میلادی (۱۳۷۵) از ترکستان
 به چین مهاجرت نموده اند .
 سالارها از دو قبیله قارامان و آغمان تشکیل شده اند . به روایت خودشان ،
 بعزت کشتن پسر شیخ احمد یسوی (پیر ترکستان) مورد لعن و نفرین شیخ قرار گرفته
 و مجبور به ترك دیار خود شده اند . قارامان و آغمان دو برادر و از طایفه تکه ترکمنان بوده اند .
 خصوصیات زبانی : ترکی سالار از نظر لغوی دارای خصوصیات ترکی اوغوز و
 قبیحاق است و بعلاوه لغات دخیل از زبانهای عربی و فارسی و چینی و تبتی و مغولی در
 آن دیده می شود . در این زبان سه شیوه غربی و شرقی و میانی دیده می شود . در شیوه
 غربی آ تبدیل به ا و ا تبدیل به ایی شده است .

گروه اویغور - اوغوز

این زبانها از اختلاط زبانهای طوایف گوکک تورکک یا اوغوز قدیم و اویغور قدیم بوجود آمده و عبارتند از زبانهای تووا، کارا کاس، خاکاس (آباقان)، شور، بارابین، و چولیم یا کویه ریک.

زبانهای ساری اویغور و سالار را هم تا حدی جزو این گروه می توان محسوب داشت. در این زبانها ویژگیهای ترکی قدیم گوکک تورکک و اویغور دیده می شود. تا قرن دهم این دو زبان بسیار به هم نزدیک بودند ولی بعد (قرنهای ۱۵ - ۱۳) زبان اویغور تغییر کرد بطوریکه در وسط کلمات صداهای «ی، ت، د، ز» و در آخر کلمات صدا های «ی، ت، س» به یکدیگر تبدیل شدند. بعلاوه در آخر کلمات غ، ق زیاد است و صائت های لبی از بین رفته و ن غنه باقی مانده است.

اختلاف حاصله در زبان اویغور و اوغوز را به شرح زیر می توان خلاصه کرد:

م در اویغور = ب در اوغوز.

ت در اویغور = د در اوغوز.

ق و غ در اویغور حفظ و در اوغوز حذف شده است.

در زبانهای معاصر غیر از ویژگیهای قدیم زبانهای فوق الذکر، ویژگیهای جدیدی بوجود آمده است. مثلا در زبانهای تووا و کاراکاس، ی تبدیل به د شده ولی در زبانهای خاکاس و شور و کاماسین ی تبدیل به ز شده است.

باسکاکوف زبانهای خاکاس و شور و کاماسین و چولیم را گروه خاکاس می نامد.

در این گروه ج، ن (به جای ی، ژ، ج، س) در اول کلمات، و تبدیل م به ب در وسط کلمات زیاد دیده می شود.

الف) ترکی تووا

مردم جمهوری مختارتووا (مرکز شهر قیزیل) همسایه شمال غربی مغولستان به این زبان تکلم می کنند.

از نظر زبانی به گروه اوغوز - اویغور وابسته است و در تقسیم بندی ر. ر. آرات جزو گروه «د» با خصوصیات «آداک. تاغ. تاغلیغ، قالغان» می باشد.

از سال ۱۹۳۵ زبان کتابت و تحصیل شد. تا ۱۹۲۱ (انقلاب آزادی ملی) مردم تووا بدین زبان مغولی تحصیل و رفع نیاز می کردند. بعد از الحاق به شوروی (۱۹۴۴) زبان ادبی تشکیل یافت و پیشرفت کرد و زبان ملی شد. تا سال ۱۹۴۱ از الفبای لاتین استفاده می شد و از آن پس الفبای روسی رسمی شد.

در حدود بیش از ۱۶۶ هزار نفر به این زبان صحبت می کنند که اکثریت آنها در تووا و بقیه در ولایت کراسنویارسک و مغولستان زندگی می کنند. به این مردم سویون یا سایان، و تیواکیژی هم گفته می شد. این زبان از اختلاط زبان قدیم توکیو (اوغوز قدیم) و اویغور تشکیل شده و تحت تأثیر زبانهای مغولی و اوغرو فین قرار گرفته است. اخیراً از زبان روسی هم لغات زیادی بدان راه یافته است و لغات چینی و عربی و فارسی و هندی و یونانی نیز در این زبان دیده می شود.

در زبان تووا هشت صائت کوتاه و هشت صائت کشیده وجود دارد که معنی کلمه را تغییر می دهند. مثلاً: بار (هست)، با آر (جگر)، یر (شوهر)، یر (برنمی گردد)، اول (او)، اوول (پسر)، اُور (پاشیدن)، او اور (پا خاستن)، دُون (شب)، دوون (دیروز)، صوُک (بزن)، صووک (سرما).

چند نمونه از کلمات ترکی تووا: آدا (پدر)، آی (ماه)، باش (سر)، کارا (سیاه)، اییی (Iyi؛ دو)، کیژی (آدم)، یدک (دامن)، اول (او)، توس (Tos؛ نه)، چوُک (ند، خیر)، اوُت (آتش)، بوری (گرگ)، خوُل (استخر)، کوُک (آسمان)، کوُر (ببین)، دُوس (راست)، کوُیدوک (چاه).

در ترکی تووا قانون هماهنگی رعایت می شود.

در این زبان آسیمیلاسیون، متاثر، و حذف بعضی صداها مشاهده می شود.

در این زبان ۲۲ صامت وجود دارد.

ف، ی، ش فقط در کلمات دخیل وجود دارد.

ب فقط در اول کلمات موجود است و در جاهای دیگر به پ و «و» تبدیل می شود.

ی در بین صائتها تبدیل به د می شود و بهمین جهت این زبان را جزو گروه «د»

محسوب می دارند، مثلاً: آداک = آباق (با و پیاله)، آدیر = آبیر (جداکن)، به دیک =

بؤیوک (بزرگ)، آدیق = آبی (خرس).

در متایسه با زبان اوغوز، ژ به جای ش (کیژی به جای کیشی = آدم، مرد)، س به جای ز، چ به جای ی (چاس به جای یاز = بنویس)، خ به جای گ (خون به جای گون = روز)، و خ به جای ق (خار به جای قار = برف؛ خول به جای قول = بازو)، ک به جای گ (گیر به جای گیر = واردشو) و غیره بکار می‌رود.

در این زبان ن غنه وجود دارد و مانند صدا و حرف مستقل بکار می‌رود: اون = ده، اونگ = طرف راست، من = من، منگ = خال.

حالات اسم ۶-۷ نوع است.

پسوند حالت ملکی: نینگ، دینگ، تین.

پسوند حالت مفعول به: قا، قه، کا، که.

پسوند حالت مفعول صریح: نی، دی، تی.

پسوند حالت مفعول فید: دا، ده، تا، ته.

پسوند حالت مفعول عنه: دان، دن، تان، تن.

شمارش اعداد قدری متفاوت است، مثلاً: اۆزین (سی)، دۆرتن (چهل)، بئژن (پنجاه)، آلدان (۶۰)، یئدن (۷۰)، سیزن (۸۰)، و توزان (۹۰)... بد میلیون غیر از میلیون کلمه ساییا (مغولی) نیز گفته می‌شود.

پسوند اعداد ترتیبی: کو، کی، قی، دو قار (مغولی): اوشکویا اوش دو قار = سوم.

ضمایر شخصی: من، سن، اول، بیس، سیلر، اولار.

انواع افعال: معلوم، مجهول، مرجوعی، مقابله، اجبار.

علامت نفی در افعال: ما، مه، تا، ته، با، بد، وا، وه.

پسوندهای زمان ماضی مطلق: دی، دو، تی، تو (کلدی، کلدی).

برای ماضی نقلی مانند ترکی اوغوز همیشه بکار نمی‌رود بلکه در این زبان و شور و

خاکاس و آلتای پسوند قان بکار می‌رود (آلقان من = من گرفته‌ام).

پسوند زمان حال دونوع است: یکی «پ+تور» (کوروپ تورمن = می‌بینم)، و

دیگری «آ، ی+دیر» (کوره دیرمن = من می‌بینم؛ بادایدیرسن = تو فکر می‌کنی).

برای آینده هم دونوع پسوند هست: ر مانند کلیرمن = خواهم آمد. (نفی آن کلبیس

من = نخواهم آمد) و پسوند کالاک (قالاک): بارقالاک بیس (الان خواهیم آمد).

جمله‌بندی و ترتیب کلمات مانند سایر زبانهای ترکی است یعنی اول مبتدا و آخر

خبر می‌آید.

در زبان تووا چهار شیوه وجود دارد که باهم زیاد اختلاف ندارند زبان ادبی

بر مبنای شیوه مرکزی است که زبان عموم مردم است.

ب) ترکی توفای (کاراکاس) یا قاراقاش

این زبان از اختلاط زبانهای طوایف قدیم اوغوز و اوغوز و اوغوز وجود آمده است. کلمه توفای در اصل «دوبو» و نام قبیله‌ای قدیمی است و به زبان تووا خیلی نزدیک است و بهمین جهت آنرا لهجه‌ای از زبان تووا هم می‌دانند. زبان کتابت ندارد و جمعاً ۶۵۰ نفر بآن صحبت می‌کنند. از ۱۹۳۵ تخته‌قاپو شدند و در ناحیه نیزنه اودین در ولایت ایرکوتسک زندگی می‌کنند.

زبان کاراکاس تحت تأثیر زبانهای مغولی و منچوری و روسی قرار گرفته و از این زبانها لغات بسیاری بدان راه یافته است. اساس لغات را ترکی خالص تشکیل می‌دهد: بولاک (چشمه)، صوغ (آب)، توپراک (خاک)، کار (برف)، کیش (زمستان)، بوری (گرگ)، آت (اسب)، اینک (گاو)، ایت (سگ)، تبه (شتر)، باغا (قرر باغه)، بالیک (ماهی)، آری (زنبور)، کسورت (کرم)، آآس (دهان)، دیش (دندان)، کان (خون)، آدا (پدر)، آتو (دایی)، پلین (عروس)، آش، ات (گوشت)، سوت (شیر)، اژرون (خاک، زمین)، کایغ (محکم) ... بطور کلی این لغات ترکی اوغوز و اوغوز و قیجاقی است. مع هذا در ترکی توفای لغات ترکی قدیم هم دیده می‌شود: ارقک = بارماق (انگشت)، بالیغ = یارا (زخم)، اوروک = یول (راه)، کاش (کولاک)، کیسیل (مغازه، غار)، کون (گرفتن).

در این زبان تعداد زیادی لغات مشترک با مغولی موجود است: دالای (دریا، آهن)، بودوغ (رنگ)، آننگ (وحشی)، اولوس (عائله، شوهر، آقا)، آنگچی (شکارچی). در این زبان ۹ صائت معمولی و ۹ صائت دراز و ۹ صائت فارتال موجود است. ی در وسط کلمات تبدیل به د می‌شود: کودروک به جای کوپروک (دم) ... ق، غ در آخر کلمات باقی مانده: اولوغ، صاریغ، بوداق ... در اول کلمات ی به چ، وک به خ تبدیل می‌شود.

قانون هماهنگی اصوات کامی رعایت می‌شود و در مورد لبها از هجاهای سوم به بعد، مخصوصاً در پسوندها بهم می‌خورد. از نظر مورفولوژی شبیه زبان تووا است، مع هذا پسوند ایلشکی هم برای جمع یکار می‌رود. پسوندهای منسربیت شبیه اوغوز است. اسماء در اینجا ۷ حالت دارند. پسوندها در ۶ حالت شبیه اوغوز است ولی برای مفعول به قا، قه، کا، که حفظ شده است.

سیستم اعداد شبیه ترکان سبیری (تووا، آلتای، شور، یاقوت) می‌باشد. افعال خیلی غنی و شبیه تووا است.

صفت‌های فعلی با پسوندهای قان، قن، کان، اسن، او، ایی، آر، ار، باس، بس ساخته می‌شود.

فعل ربط با ایپ، آ، ا، پیشانگقا، کیئا، کاش، کش، قاش، قش و ... ساخته می‌شود. صفت‌های فعلی و فعل ربط با زبانهای توواو خاکاس و شور و آلتای و یا قورت مطابقت دارد.

از نظر نحو نیز شبیه تووا است.

در این زبان دو گویش آلیقچر و قونارین موجود است.

ج) ترکی خاکاس

زبان خاکاس‌ها از اختلاط زبان طوایف قدیم اوغوز و اوینغور بوجود آمده و ابی از نظر شجره با قرقیز قدیم مربوط است زیرا به نظر می‌رسد خاکاسها اولاد قرقیزها باشند. اغلب آنها در ولایت مختار خاکاس زندگی می‌کنند و تعدادشان در حدود ۷۱،۰۰۰ نفر است. زبان ادبی بعد از رژیم شوروی شکل گرفته است. این زبان از تمرکز شیوه‌های اقوام ساقای، کاجین، قیزیل، شور، کویبال، و بلتیر بوجود آمده و بر اساس دوشیوه ساقای و کاجین قرار گرفته است.

بلتیرها و ساقایها با هم و نخنه‌قا پوهستند.

ترکان آباقان در قرنهای ۱۷-۱۸ در وادی آباقان به جای قرقیزها سکونت اختیار کردند. زبان آنها در گروه اوینغور - اوغوز و در تقسیم بندی ر. ر. آرات جزو گروه «ز» با خصوصیات «آزاک، تاغ، تاغلیخ، کالغان» قرار دارد. مذهبشان علی‌رغم تبلیغات مسیحی هنوز شامانیزم است و به مراسم و عادات قدیمی پابندند.

عید مذهبی بهار (تیپاس توپی) در میان آنها مرسوم است. این عید از طرف قاچها در خرداد با تشریفات خاصی برگزار می‌شود. در مراسم عید طوایف همسایه جمع می‌شوند و به مهمانان قیمیزا داده می‌شود و اسب قربانی می‌کنند. ضمناً قربانی سال آینده هم انتخاب و با نوارهای رنگین تزئین می‌گردد. بعد غذا داده می‌شود و تصنیف می‌خوانند و کشتی و يك نوع چوگان بازی بدراه می‌اندازند.

در ترکان آباقان ادبیات داستانی و حماسی به شکل منظوم بسیار غنی است و به اوزانها (شعرای نوازنده خلقی = عاشق‌ها) علاقه خاصی دارند.

در زبان خاکاس اساس کلمات را ترکی تشکیل می‌دهد: خیزیل (قرمز)، تاغ (کوه)، آغاس (درخت)، بالیخ (ماهی)، ایمجی (پزشک)، آت (اسب)، اینک (گاو)، تاس (سنگ)، قوس (پرند)، مین (من)، سین (تو)، اول (او)، پیس (ما)، سیرر (شما)، پوزیم (خودم)، خال (بمان)، پیر (يك)، ایکی (دو)، تورت (چهار)، آلتون (شصت)، او تیس (سی)، چیبیرقی (بیست) ...

(۱) قیمیز مشروب قدیمی ترکان است که از شیر اسب تهیه می‌شود.

در این زبان تعداد زیادی لغات مغولی و روسی موجود است ولی فارسی و عربی نیست. در این زبان ۹ صائت کوتاه و ۸ صائت بلند وجود دارد (کشیده)، که مانند ترکمنی معنی کلمه را تغییر می‌دهد: خار (برف)، خار (سرخ کردن)، پالا (بچه)، پالا (ارزش دادن)، آل (بگیر)، آل (ده)، ایر (شوهر)، ایر کشیده (عصر). در اینجا هم مانند زبانهای باشقرد و تانار اول تبدیل به ای (i) می‌شود: (مین سین).

صامت‌ها: صامت‌های غ، ج و ننگ موجود است. صامت‌های و، ف، ش، تش، ت، ژ در کلمات دخیل موجود است. ز زیاد است و در وسط کلمات جای ی، د، ت را می‌گیرد: آزاک، آباق، آداک، آتاک (با).

پ، ت در بین صائتها تبدیل به ب، د می‌شود: توپ (کشیده) = پوست می‌شود، توپیم (پوستم) معمولاً در بین صائتها، صامت‌های بی‌طنین، طنین دار می‌شود. از نظر مورفولوژی به گروه اوغوز، اویغور-کارلوق شباهت دارد، فقط پسوند‌های لبی بکار نمی‌رود.

در ترکی معاصر خاکاس ۸ حالت اسم وجود دارد. شش حالت شبیه اوغوز است و فقط مفعول فیه «آ، ا» و هم «با، غا، غه» ساخته می‌شود. حالت استقامت با زاز، زر، سار، سر درست می‌شود: چار (ساحل) چار زار (بطرف ساحل) حالت واسطه (با) به جای ایله با «نان، نن» درست می‌شود: سین نن (باتو)، آرقیزینان (با دوستش)، مانند زبان محاوره آذر بایجان.

سیستم شمارش شبیه اوغوز است: پیر (۱)، ایکی (۲)، اوچ (۳)، تورت (۴)، بیس (۵)، آلتی (۶)، چیتی (۷)، سبیز (۸)، تسوگیز (۹)، اون (۱۰)، چیبیرقی (۲۰)، اوتیس (۳۰)، خیربخ (۴۰)، ایلیگ (۵۰)، آلتون (۶۰)، چیتون (۷۰)، سبیزون (۸۰)، توقیزون (۹۰)، چلاس (۱۰۰). شمارش ترتیبی هم با اینجی ساخته می‌شود.

شکل مصدری مخصوص هون شرقی (آرغا، ارقه) بکار می‌رود: توغرینارغا (کار کردن)، اویبیرغا (بازی کردن)، اوگره نرقه (یاد گرفتن)، اوژورغا (خوابیدن)...

از نظر افعال هم شبیه اوغوز و اویغور است. از نظر زمانها تفاوت محسوس است: زمان حال با پسوندهای چا، چه، چادر، چه دیر، دیر، ایر، و با کمک فعل ادیر (= اوتور، تور، چور، گت) ساخته می‌شود مثلاً: ایرلاپچا (می‌خواند)، اوچو خچا (می‌برد) چوقورچه (می‌دود)، صانی دیر (می‌شمارد)...

برای زمان گذشته پسوندهای دی، تی، غان، چان، چانخان، تیر، غالاخ، چیخ بکار می‌رود.

پسوند مضارع آر، ار: سومار (آبنتی می‌کند = چیمر)، پیلر (می‌داند)...

از نظر جمله بندی شبیه سایر زبانهای ترکی است. در زبان خاکاس دوشبوه موجود است: (۱) شیوه ساقای - بلتیر، (۲) شیوه کاجین - کویبال - قیزیل یا کیزیل.

در گروه اول ش، ژ بکار نمی‌رود و به جای آنها س و ز بکار می‌رود و در کلمات ترکی ش، چ دیده نمی‌شود.
در شیوه‌های گروه دوم مخرجهای ش و ژ و چ فراوان است.
تفاوت‌های بین این شیوه‌ها در لهجه ادبی روبه زوال است.

(۵) ترکی شور

شورها در ایالت کمروف در ناحیه دمیر جیلرآلداغی (کسوه آهنگران) زندگی می‌کنند. مرکز اداری آنها شهر تمیرتاو (دمیرداغ) است. شورها از خیلی قدیم به آهنگری مشهور بوده‌اند (عبدالقادر اینان)
ترکی شور جزو زبانهای ترکی سیبری شرقی و نزدیک به زبانهای خاکاس و آلتای است. از نظر ریشه به لهجه قبیچاق مربوط می‌شود ولی باسکاکوف آن را جزو او یغور - اوغوز می‌شمارد.
در حدود ۲۵'۵۰۰ نفر به آن صحبت می‌کنند و در زمان شوروی صاحب کتابت و زبان ادبی شدند. در سال ۱۹۲۷ الفبای روسی و بعد الفبای لاتین (۱۹۲۹) و دو باره در سال ۱۹۳۸ الفبای روسی برای آن انتخاب شد. سابقاً به آنها تاتار، آبار، و آیین گفته می‌شد.

اساس زبان شور (ŞOR) را کلمات ترکی تشکیل می‌دهد ولی لغات مغولی و روسی هم در آن زیاد است.

دارای ۱۶ صائت (۸ کوتاه و ۸ بلند) است. صائتهای بلند جفت نوشته می‌شوند.
دارای ۲۵ صامت می‌باشد. غ، نگک، گک، ج موجود است.
مخرجهای و، ف، خ، ت، تش فقط در کلمات دخیل موجود است.
قانون هماهنگی اصوات در کامی‌ها بیشتر رعایت می‌شود.
در این زبان بعضی از مخرجها به یکدیگر تبدیل می‌شوند: ز به س (سوس به جای سوز = سخن)، د به ت (تیش به جای دیش = دندان)، چ به ش (شیک به جای چیق = بیرون بیا) م به ب (تیبیر به جای دمیر = آهن)، ب به پ (پالیک به جای بالیق = ماهی)، ی به ن (نان میر به جای یاغمور = باران)، ب به م (مالتا به جای بالتا = تبر)، چ به ش (آغاش به جای آغاچ = درخت)، ی به چ (چاکشی به جای یاقشی = خوب) ...
پسوندهای جمع لار، لر، تار، تر، نار، نر.
پسوندهای نسبیّت مانند خاکاس و آلتای است.

۷ حالت اسم موجود است. حالت باهم بودن بوسیله با، به ساخته می‌شود.
پسوندهای لپی برای حالت‌های مختلف اسم وجود ندارد. برای مفعول به هم قاوجود

دارد. بقیده مانند گروه اوغوز است.

در این زبان دوشیوه و چند گویش موجود است شیوه مراسم (شیوه ز)، شیوه کوندوم (شیوه ی). در شیوه مراسم سه ز تبدیل می شود. این شیوه اساس زبان ادبی را تشکیل می دهد.

ه) ترکی بارابین

تاتارهای بارابین در صحراهای بارابین بین رودهای ایرتیش و اووم OM زندگی می کنند. عددها ۸۰۵۵۵ نفر است و به خودشان پارابا از (کلمه بارما، نرو، بمان) می گویند. لهجه بارابین به لهجه های تاتار و باشقردو قازاخ و آلتای خیلی نزدیک است.

در لهجه بارابین ۸ صائت و ۲۵ صامت موجود است. در اول کلمات صامت های بی طنین مانند (چ، پ، ت، ک) موجود است، در بین صائتها هم صامت های بی طنین تغییر نمی کنند. ضمائر مانند لهجه های باشقردو تاتار و ترکان سیبری است: مین (من)، سین (تو)، اول (او)، پیس (ما)، سیس (شما)، آلا (آنها). پسوندهای افعال شبیه لهجه قازاخ است: آلامین، آلیس، آلاسیس، آلیربیس، آلا دیم (ALADIM)، آلقان بیس... ولی صیغه امر شیوه اوغوز است (غیل، کیل).

و) ترکی چولیم یا کوه ریک

زبان ترکان حوزه رود چولیم (ولایت تومسک) است و بهات نداشتن خط کمتر بررسی شده. یک لهجه یا شیوه از لهجه های شور و خاساکاس محسوب می شود. دارای دو گویش چولیم سفلی و چولیم وسطی است. در لهجه چولیم تاتار دیفتونگ های اووا (UA)، اوو (UO)، اوؤ (UÖ) ایته (iE) موجود است.

پسوندهای حالات اسم

برای حالت ملکی پسوندهای نینگک، تینگک، تونگک، نونگک بکار می رود.
برای حالت مفعول به پسوندهای غا، قا، کا، که بکار می رود.
برای حالت مفعول صریح پسوندهای نی، نو، تی، تو بکار می رود.
برای حالت مفعول فید پسوندهای دا، ده، تا، ته بکار می رود.
برای حالت مفعول عننه پسوندهای دین، تین بکار می رود.
پسوندهای تصریفی افعال هم گوناگون است: پیلدیم (بیلیرم = می دانم)، تور توروم (دورورام = می ایستم)، پولو بولوت (بیلیرم = می دانم).
برای گذشته کلدی (آمد)، اول پولووان (او اولدو = او شد)

زبان چوواش

چوواش یکی از قدیمی‌ترین زبانهای ترکی است و بنظر می‌رسد براساس زبانهای بلغار و خزر تشکیل شده باشد (۱۰-۵ میلادی). زبان ملی جمهوری چوواش است و در حدود ۲ میلیون نفر به آن صحبت می‌کنند. بیش از یک میلیون نفر در چوواشستان و بقیه در تاتارستان و باشقردستان و ولایت‌های کوی‌بیشف و اولیانوفسک روسیه زندگی می‌کنند.

چوواشستان در جنوب منطقه اورال وولگا قرار دارد و مرکز آن شهر چوکسر یا چوکسار است. جمعیت آن در حدود یک میلیون و نیم نفر است که ۸۰٪ نفوس را ترکان چوواش، ۱۵٪ را روس و بقیه را هم تاتارها تشکیل می‌دهند. چوکسر در کنار رود ولگا بنا شده ولی بزرگترین شهر چوواشستان آلتیر است. شهر کاناش در مرکز و محل عبور خطوط راه آهن است.

چوواش‌ها از قرن ۱۶ به بعد تحت تأثیر و نفوذ روسها بدین مسیح در آمدند مع هذا عده زیادی از آنها مسلمان هستند وعده‌ای هم درشامانيسم باقی مانده‌اند.

از قرن ۱۸ این زبان مورد بررسی قرار گرفته وبعد از برقراری رژیم شوروی به عنوان زبان ملی انتخاب شده است.

ریشه کلمه چوواش بطور قطع معلوم نیست. به نظر می‌رسد با نام طایفه صووار (صایبر) ارتباط داشته باشد. بد نظر نمت از کلمه زیواس (ساکت و متواضع) که نام قبیله‌ای قیرقیزی بوده آمده است. همچنین آن را با کلمه سواس، نام طایفه هون مربوط دانسته‌اند.

اساس لغات چوواش را کلمات ترکی تشکیل می‌دهد: خون (= خان)، ایگه =
ایکی (دو)، آر = ار (شوهر)، توتا = دوداق (لب)، انسه = انسه (پس گردن)، خول =
قول (بازو)، ایواج = اوووج (مشت)، آته = آتا (پدر)، آنه = آنا (مادر)، پیلک =
پیلک (میچ)، تیر = دری (پوست). ساسا = سس (صدا).

مع هذا لغات زیادی که مخصوص زبان چوواش است دیده می‌شود. بعلاوه، لغات
دخیل عربی و فارسی و مغولی و روسی و ماری و اؤدمورت در آن زیاد است.

در زبان چوواش، ی ترکی تبدیل به س، ز به ر، و ش به ل تبدیل می‌شود.
در این زبان ۹ صائت وجود دارد ولی اؤ (Ö) وجود ندارد. او هم در کلمات دخیل
و لهجه شمالی (بالای ولگا) دیده می‌شود. صائتها نسبت به سایر زبانهای ترکی تغییر و
تبدیل پیدا کرده‌اند:

آ به اؤ (A → U) تبدیل شده، مانند اوراپا به جای آراپا (ارابه)، اولما به جای
آلما (سیب).

ا بد آ (E → A) تبدیل شده، مانند آر به جای ار (شوهر).

ایی به آ (i → A) تبدیل شده، مانند کام به جای کیم (چدکسی).

آ به ا (A → I) تبدیل شده، مانند بیل به جای بال (عسل).

اؤ به او (O → U) تبدیل شده، مانند پُوشابه جای بوش (خالی).

اؤ به آ (U → A) تبدیل شده، مانند تارنا به جای دورنا (مرغ درنا).

اؤ به اؤ (ö → ü) تبدیل شده، مانند توشک به جای دُشک (طشک).

در این زبان وقتی کلمات با صائت شروع شوند صائتهای «و، ی» اضافه می‌شود،
مانند: وال به جای اول (او)، وؤتا = اودون (هیزم).

قانون هماهنگی معمولاً رعایت می‌شود ولی در کلمات مرکب رعایت نمی‌شود و
بعلاوه پسوندها هم یکنوع و اینجه (نازک) اند.

در این زبان ۱۷ صامت وجود دارد و ۷ فونم ب، ق، د، ژ، ز، ف، ت در کلمات
دخیل دیده می‌شود.

در این زبان اکثر صائتها کشیده می‌شوند و می‌توانند معنی را تغییر دهند.

کک، ق آخر کلمات هم در حال حذف شدن هستند: خایما = قایماق، سؤرا =
داراق (شانه).

کک و ق با خ عوض می‌شوند مثلاً: خرخ = قیرخ (چهل)، سؤخال = ساقال
(ریش)، اوخساخ = آخساق (چولاق).

برای جمع و زیادت سم بکار می‌رود. برای نفی و انکار سار، سر و برای سبب و
مقصد پسوندهای شان، شن بکار می‌رود.

برای صفت تفضیلی پسوند راخ و تاراخ بکار می‌رود.

صفت عالی جی، چیت، وئر، سم بکار می‌رود.
 شمارش اعداد : پر، ایکه، و بسده، تاوانا، پیلکک، اولتا، سیچه، ساکار، تاخا، وونا
 (ده)، سیرم (۲۰)، واتار (۳۰)، خرخ (۴۰)، آلا (۵۰)، اوتمال (۶۰) و ...
 ضمایر شخصی : ابد (من)، ائسه (تو)، وال (او)، ائپیر (ما)، اسیر (شما)، وسم
 (آنها) .

برای نفی در افعال «آن» بکار می‌رود : آنبار = وئرمد (نده).
 برای سؤال به جای می ترکی، «ایی، شی» بکار می‌رود.
 در این زبان دو لهجه و چند گویش موجود است : لهجه شمالی یا شمال وانگا، و
 لهجه جنوبی. زبان ادبی بر اساس لهجه جنوبی انتخاب شده.
 این لهجه‌ها با هم قدری متفاوت‌اند مثلاً به جای او (U) هجای اول لهجه جنوبی،
 در لهجه شمالی او (O) موجود است : او رام = او رام (کوچه) . بعلاوه از نظر لغوی نیز
 تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

۷

زبان یاقوت

زبان یاقوت زبان ملی جمهوری مختار یاقوت یا یاقوتستان است. یاقوتها در شمال شرق سبیری در استان یاقوتسک (یا کوتسک) در حوزه رود لنا تا خلیج اوخوتسک سکونت دارند و در دوران ما قبل تاریخ از ناحیه اورال آلتای به این ناحیه مهاجرت کرده‌اند. عده‌ای از یاقوتها هم در ولایات آمور، ساخالین، ماقدان، و کراسنویارسک زندگی می‌کنند. یاقوتها بیشتر به دامداری مشغول‌اند در حالی که همسایه‌های آنها یعنی تونقوزها با شکار حیوانات و صید ماهی زندگی می‌گذرانند. در این منطقه در تابستان درجه حرارت به ۳۶ و در زمستان به ۴- درجه می‌رسد. یاقوتها مردمانی قوی و ورزیده‌اند و فرزندان خود را به سرما و سختی عادت می‌دهند. مانند قرقیزها نان را نمی‌شناسند و خوراک آنها را بیشتر گوشت و شیر تشکیل می‌دهد. مشروب آنها قیماز است. بعضی از آنها چای و اخیراً الکل هم می‌خورند. در زمان شوروی دولتی بدنام جمهوری مختار یاقوت تشکیل داده‌اند. در قدیم به یاقوتها «اورانخای» می‌گفتند. یاقوتها به خودشان ساخا یا ساقا (به معنی انسان) می‌گویند. تونقوزها که همسایه و دشمن آنها هستند به آنها یاقو می‌گویند. مغولها هم با اضافه کردن ت (علامت جمع) آنها را یاقوت می‌نامند. آنها شامانی هستند و آداب و رسوم قومی و مذهبی خود را حفظ کرده‌اند.

در مورد زبان آنها ابتدا بوتلینگک (Bohtlingk) بعد از تحقیقات زیاد کتاب گرامر و متون و لغات یاقوت را در ۱۸۵۱ انتشار داد و بعد از او رادلوف، پس از تحقیقات عمیق لغت و ویژگیهای زبانی آن را منتشر نمود. بعد از برقراری رژیم شوروی به الفبای سیریلیک زبان و ادبیات کتبی بوجود آمد.

جمعیت آنها ۳۲۷ هزار نفر است و جزو جمهوری روسیه هستند. زبان یاقوت بعلت همجواری و تماس با ترکان سبیری و مغولها و تونقوزها و منچورها تحت تأثیر این زبانها قرار گرفته و کلمات زیادی از آنها اخذ نموده است. بعد از برقراری رژیم شوروی و رسمی شدن زبان یاقوت مقصدار زیادی کلمات روسی و بین‌المللی نیز وارد آن شده است. ابتدا الفبای لاتین (۱۹۲۴) و بعد الفبای روسی را رسمی کردند (۱۹۳۹). در حال حاضر مطبوعات و تحصیل در مدارس هم به این زبان است.

کلمات اصلی این زبان را لغات ترکی تشکیل می‌دهند، مثلاً کون (روز)، ایی (ماه)، تیمیر (آهن)، آتاخ (پا)، قیئیس (دختر)، گیهی (آدم)، مرد، توتون (شب)، بار (برو)، کل (بیا)، ایت (سنگ)، مین (من)، اورونگک (URUNG = نورانی)، سیل (SIL = سال)، ایکی (دو)، اوچ (سه)، توئورت (چهار)، خارا (سیاه)، اوئوئو (خوب)، ایناخ (گاو) ...

رادلوف در حدود ۳۵٪ لغات زبان یاقوت را مغولی می‌داند. در زبان یاقوت هشت صائت معمولی و هشت صائت کشیده و چهار ديفتونگ وجود دارد. ديفتونگها عبارتند از: ایا (IA)، اوآو (UO)، ایئه (IE)، اوآو (ÜÖ). قانون هماهنگی اصوات رعایت می‌شود، مخصوصاً درباره اصوات لبی (گردد)، مثلاً: اوئوخ (OHOX = بخاری)، اوئوختو (OHOXTOV = بخاری‌ها)، اوئوختوت (OHOXÇUT = بخاری‌ساز). به جای صائتهای ی، ش، ژ، ز، چ، حرف س بکار می‌رود. در اول کلمات صائتهای ی، ن، ر، ک و ل بکار نمی‌رود. در کلمات دخیل که با ر، ل شروع می‌شوند قبل از آنها صائتهای ü، u، i اضافه می‌شود. در آخر کلمات هم ب، ق، ک، د، ل، ه، چ بکار نمی‌رود. ی در اول کلمات به س و در وسط اغلب به ت تبدیل می‌شود: صوئول = بول (راه)، آتاخ = آیاق (پا).

پسوندهای جمع عبارتند از: تار، تر، تور، تار، دار. پسوند ملکی شبیه اوغوز است. مثلاً: دیدم (خانه‌ام)، دیبه نگک (خانه‌ات). پسوند مفعول به (آ) و مفعول صریح (ایی، نی) و مفعول عنده (تان) هم شبیه اوغوز است. پسوندهای شمارش ترتیبی ایس، اوس می‌باشد: ایکیس (دوم)، اوئوس (سوم). در زبان یاقوت سه گروه (شیوه) موجود است: ۱) گروه تا ماسک - آلدان (۲) گروه کانقالاس - ویلیویسک، ۳) گروه یقین - تانین. در گروه اول حادثه گرد شدن دیده نمی‌شود در حالی که در دو گروه دیگر دیده می‌شود. در گروه نخست آسیمیلاسیون قوی است، در دومی نیست، و در سومی نا مرتب است. از نظر لغوی نیز در میان این شیوه‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

تکمله

در فصول گذشته ضمن بررسی زبان و لهجه های ترکی مختصری هم در باره ترکان مناطق مختلف شرح داده شد. اینک نکاتی چند در باره ترکان افغانستان گفته می شود :

ترکان افغانستان (ترکان مرکزی و شرقی) : ترکان افغانستان در شمال آن سکونت دارند و به این منطقه ترکستان افغانستان گفته می شود که از مرز شمالی افغانستان تا کوههای هندوکش در جنوب ادامه دارد .

اکثریت ترکان افغانستان را ازبک ها و ترکمن ها تشکیل می دهند و قرقیزها و قاراقلباها و قزاقها و قارلوق ها و افشار ها هم با نفوس کمتر در این منطقه ساکن هستند. ترکها در تاریخ افغانستان نقش مهمی داشته و تا اواسط قرن ۱۹ حکومت را در این منطقه در دست داشتند : غزنویان ، سلاجقه ، خوارزمشاهیان ، مغولها ، تیموریان ، بابرها و صفویان ، نادر شاه ، سلسله احمد خان . در زمان غزنویان شهر غزنه و در زمان تیموریان هرات مرکز فرهنگ و تمدن بوده است .

جمعیت افغانستان را به تقریب در حدود ۱۶ میلیون و جمعیت ترک زبان آن را از ۳/۳ تا ۶ میلیون نفر نوشته اند .

(۱) **ازبکها :** ازبکها قسمت عمده ترکان افغانستان را تشکیل می دهند و بیشتر در شهر های شیبیرگان و میمنه ، بالا مرغاب ، بلخ ، مزار شریف و هرات و دهات اطراف آنها سکونت دارند . عمده آنها در حدود ۱/۶-۲ میلیون نفر است . اغلب با کشاورزی و دامداری و کسب و صنعت امرار معاش می نمایند و سنی مذهب هستند .

(۲) **ترکمن‌ها:** ترکمنان افغانستان بیشتر در اندخوی (ENDXUY) و منطقه میان بالا مرغاب و مروچکک، و عده‌ای هم در هرات و بلخ و مزار شریف زندگی می‌کنند و از شش قبیله سالور، ساریق، ارساری، تکه، علی ائلی و چاودار تشکیل شده‌اند. اغلب به شکل نیمه کوچ نشین و عده‌ای هم در شهرها و روستاها ساکن‌اند. اغلب ترکمنان گله‌های گوسفند و بز و اسب و شتر می‌پرورانند. گوسفند مشهور قراکل بوسیله آنها پرورده می‌شود. عده‌ای از ترکمنان اسکان یافته به قالی بافی مشغولند و قالیچه‌های معروف به قالی بخارا را اینان می‌بافند. عده‌ای ترکمنها نزدیک به یک میلیون نفر است.

(۳) **قرقیزها:** در ناحیه پامیر افغان یا واکهان (VAKHAN) زندگی می‌کنند مرکز آنها بوزای گنبد است. مذهبشان سنی است و در حدود ۴۱,۰۰۰ نفرند و اغلبشان در چادرهایی به نام یورت زندگی می‌کنند.

(۴) **قراقها:** بیشتر در ناحیه خان آباد هستند. یک عده از آنها از شوروی آمده‌اند و در هرات اسکان یافته‌اند.

(۵) **قارا قاپاقها:** در جلال آباد و جنوب مزار شریف زندگی می‌کنند.

(۶) **قبچاقها و قارلوقها:** قبچاقها در بلخ، چهارشنبه و کی سرو یا قیصر (KEYSER) و قارلوقها در قاتاقان و بدخشان هستند و عده آنها با قارا قاپاقها جمعاً در حدود ۴۵۰,۰۰۰ نفر است.

(۷) **افشارها:** افشارها باقیمانده لشکریان نادرشاه و در حدود ۴۰۰,۰۰۰ نفرند. مذهبشان هم شیعه و به قزلباش معروفند و بیشتر آنها در کابل و هرات هستند. در افغانستان اقوامی مانند قلزایها، هزاره و چهار آیماق زندگی می‌کنند که اگرچه اجدادشان ترک بوده‌اند ولی ترکی را فراموش کرده‌اند مثلاً قلزایها اولادخلج‌ها هستند و زبان کنونی شان پشتوست. چه در رژیم پادشاهی (از سال ۱۹۲۱) و چه در دوران جمهوریت ترکها از حقوق فرهنگی محروم و تابع سیاست «افغانی شدن» بوده‌اند.

ضمائم

ضمیمه ۱

درباره نام و موقعیت زبان ترکی آذربایجانی^۱

بعد از شرح تاریخ تشکیل و تکامل ترکی آذربایجانی، لازم است برای پاسخگویی به ادعاهای کسانی که از روی بی‌اطلاعی و یا غرض و انگیزه‌های سیاسی و تعصبات قومی، ترکی آذربایجانی را لهجه‌ای در ردیف لهجه‌های محلی و فاقد قواعد دستوری و ادبیات و فرهنگ می‌دانند و یا آنرا زبان بیگانه و تحمیلی می‌شمارند چند سطر بنگاریم.

بنظر ما مطالعه دقیق و بی‌غرضانه این کتاب که بسیار باختصار نوشته شده، برای فهم مطلب و روشن شدن ذهن هر خواننده‌ای کافی باشد، ولی برای مزید اطلاع توجه خوانندگان عزیز را بنکات زیر جلب می‌نمائیم:

۱) با آنکه ترکی، زبان اکثریت نسبی مردم ایران است مع‌هذا عده‌ای از هموطنان ما که اغلب حسن نیت هم دارند، تحت تأثیر فرهنگ شوونیستی و استعمار فرهنگی نیم قرن گذشته ادعا می‌کنند که ترکی زبان مردم آذربایجان و ترک زبانان ایران نیست، زیرا زبان این مردم تا آمدن مغولها به ایران «تاتی» و یا «فارسی» بوده و ترکی در زمان حکومت مغولان به مردم تحمیل شده است. به بیان واضح تر حکومت مغول به مردم آذربایجان ترکی یاد داده و آنها را وادار نموده که در خانه و خانواده و ایل و تبار و شهر و دیار خویش ترکی صحبت کنند و این جریان سبب شده که زبان مادری خود را فراموش کنند و ترک زبان بشوند!

بعد می‌گویند که به دلائل فوق نژاد ترک زبانان ایران ترک نیست بلکه نژاد آنها آریائی و ایرانی است. اغلب این قبیل اشخاص بدون آنکه معنی علمی نژاد را بدانند

(۱) این فصل در شماره ۳-۴ مجله ادلیق در سال ۱۳۶۱ چاپ شده است.

می‌خواهند از اقوام مختلف و متعدد ایرانی که بدون نیاز به اقامه هیچ دلیلی ایرانی هستند، یک نژاد خیالی بسازند و از آن نژاد برتر، یک ملت واحد و نمونه بتراشند تا بتوانند استقلال ایران را حفظ کنند و در برابر خطرات پان تورکیزم و کمونیزم تاب مقاومت داشته باشند! چون اگر در آذربایجان ترکی صحبت شود و خدای نکرده اگر ترکی تدریس هم بشود ایران تجزیه می‌گردد و آذربایجان هم جزء ترکیه یا شوروی می‌شود!

اگر چنانچه نظریه این گروه را بپذیریم نظیر چنین ادعائی در مورد خراسان و زبان فارسی هم مطرح می‌شود. چسه، زبان افغانستان که با خراسان همسایه و هم مرزاست فارسی است و در شرائط کنونی که از طرف ارتش شوروی اشغال و رژیم کمونیستی در آنجا برقرار شده، همزبانی خراسانیها با افغانها خطری برای استقلال ایران محسوب می‌شود. پس باید زبان فارسی را در خراسان منسوخ نمود مخصوصاً که اختلاف لهجه فارسی خراسان و افغانستان بسیار کمتر از اختلاف ترکی آذربایجان با ترکی است ۱۱

این افکار نژادپرستانه نتیجه مستقیم تعصبات شوونیستی و جاهل است، و گرند تاریخ کشور ما بزرگترین گواه بر بطلان اینگونه تصورات است. ایران اسلامی را بعد از حمله اعراب و انقراض ساسانیان، ترکان سلجوقی بازسازی کردند. این شاه اسماعیل صفوی بود که بعد از حمله مغول و تیموریان دولت و کشور ایران را تشکیل داد و مذهب شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی ایران اعلام نمود و به میهن ما وحدت و استقلال بخشید. شاه اسماعیل با آنکه ترک بود و به زبان ترکی شعری سرود (دیوان خطائی) ولی با ترکان عثمانی برای استقلال ایران می‌جنگید تا آنجا که اگر اصرار اطرافیان مانع نمی‌شد جان خویش را هم در همان جنگها نثار می‌کرد.

کلمه «ترک» و «ترکی» یک مفهوم فرهنگی و زبانی است و بهیچوجه معنی نژادی را در بر نمی‌گیرد و به کسی اطلاق می‌شود که زبان مادری اش ترکی باشد و به آداب و رسوم مردم همزبان خود آشنا باشد. کلمه آریائی و یا هند و اروپائی نیز مفهوم نژادی ندارد و به گروه زبانهائی اطلاق می‌شود که دارای ویژگیهای زبانی بخصوصی است (زبانهای تصریفی و تحلیلی).

کلمه «نژاد» که مدتها زبانزد اروپائیها و بخصوص آلمانیهای نازی بود و سبب ریختن خون میلیونها مردم بی‌گناه گردید از طرف تقریباً تمام ملتها و دولتها محکوم شده و جزعه‌ای متعصب نژاد پرست و یا بیمار فکری که معنی نژاد را نمی‌دانند، آنهم در کشورهای عقب مانده، طرفداری ندارد.

به نظر ما پان تورکیزم، پان عربیزم و حتی پان ایرانیزم و همه پانهای دیگر محکوم و مغایر اصول اسلام و انسانیت می‌باشد و برای ایران هم جز فلاکت و بدبختی چیزی نمی‌تواند به ارمغان بیاورد.

نژاد مجموعه خصوصیات ظاهری (رنگ، مو، چشم، جمجمه و صورت و...) انسان را مشخص می‌سازد و دانشمندان فقط به وجود سد نژاد (سفید، سیاه، زرد) قائلند و حتی نژاد

زرد را هم نتیجه اختلاط سفید و سیاه میدانند و اختلاف نژاد سفید و سیاه را هم به تأثیر اقلیم و محیط در طول زمان نسبت می‌دهند (Dr. Legendre). بنا بر این ترکها هم مانند آریائیها از نژاد سفیدند (از شاخه تورانی). از نظر افسانه‌های ایرانی نیز فرزندان تورپسر فریدون پادشاه ایران باستانند.

زبان ترکی تنها در آذربایجان زبان عمومی و مادری مردم نیست، در بسیاری از مناطق ایران حتی در قلب استان فارس قرنهایست صد هزاران مردم ایران به این زبان صحبت میکنند.

در مدت پنجاه سال، رژیم گذشته با داشتن آنهمه دبستان و دبیرستان و دانشگاه، به‌مراه سخنگیری و اختناق سازمان یافته برای امحاء زبان ترکی، کدام شهر و قصبه و دهکده و یا عشیرت ترک زبان را توانست فارس کند؟ معلوم نیست مغولهای ساده با چه وسائل و متد و شیوه نا مکشوفی میلیونها مردم بیسواد و ایلات دور افتاده را تعلیم زبان ترکی داده و حتی وادار نموده‌اند که زبان مادری یعنی تاتی یا فارسی را فراموش کنند و عجیب‌تر آنکه در میان ایلات و دهات دور افتاده بیش از شهرها که مرکز تعلیم و تربیت است موفقیت داشته‌اند، چه ترکی مردم عشایر خالصتر از اهالی شهرهاست. در صورتی که زبان تحمیلی بقرض توفیق می‌بایست در شهرها بیش از دهات و در دهات بیش از ایلات انتشار یافته باشد. معلوم نیست مغولها چرا این کار را برای زبان مغولی که زبان خودشان بود انجام ندادند و برعکس خودشان هم مانند تاتهای بومی در میان انبوه جمعیت ترکان تحلیل رفتند و بفاصله دو - سه نسل ترک زبان شدند. لیکن آنچه از تاریخ فرا می‌گیریم حقیقت اینست که مغولها در دوران حکومت خود زبان فارسی را ترویج نمودند. در این دوره کتابهای ادبی و تاریخی و ... به فارسی نوشته شد در صورتیکه قبل از آن نویسندگان ایران آثار علمی و مختلف خود را بدعربی می‌نوشتند.

بنا بد نوشته مورخین، که مورد تأیید اکثر شونویستهای «آریا مهری» هم می‌باشد، در آذربایجان قبل از آمدن ترکان و شیوع زبان ترکی، زبان واحد شفاهی و یا بانوشته و ادبیات وجود نداشته و مردم نقاط مختلف به لهجه‌های محلی مختلف صحبت می‌کردند. بطوریکه «مقدسی» در احسن التقاسیم می‌نویسد: «در حدود اردبیل ۷۵ زبان رایج بوده است»

زبان آذری که بعد از «کشییات» کسروی مورد علاقه و استناد نژاد پرستان قرار گرفته و چند جمله و دوبیتی و ملمع کتبی، آنهم به لهجه و گسوشهای مختلف از آن بدست آمده نه تنها برای آذربایجانیها، بلکه برای فارس زبانان هم قابل فهم نیست.

بدفرض اینکه این ادعاها درست هم باشد، واقعیت اینست که زبان امروز مردم ترک زبان ایران ترکی است، چون زبان هر مردمی همان زبانی است که در دامن مادران خود آموخته‌اند و در میان خود به آن صحبت می‌کنند نه زبانی که هزار سال قبل اجدادشان

در آن منطقه و یا منطقه دیگر داشته‌اند. زبان هزار سال قبل جزو تاریخ است و باید جزو تاریخ زبانهای منطقه بررسی شود، و اگر چنین نبود، لازم می‌آید مردم ایران زبان فارسی را هم رها کنند و بدنبال زبان پهلوی و حتی فرس قدیم بروند و آنها را به جای فارسی دری که از ماوراءالنهر به ایران آمده رایج و رسمی نمایند.

کسی نمی‌تواند منکر این واقعیت باشد که زبان فارسی از خارج از ایران، یعنی از آنطرف جیحون بوسیله ترکان غزنوی و سلجوقی به ایران آمده و با قدرت سلاطین ترک، زبان رسمی و ادب ایران و آسیای صغیر و هندوستان گردیده و بعداً هم با همکاری شعرای کلاسیک ترک زبان باین پایه ادبی رسیده است. اگر بنا باشد نظر این شونیه‌ها بطور اصولی در همه جا تطبیق داده شود، باید نخست فارسی منسوخ گردد و چنانچه قبلاً هم اشاره شد بجای آن لهجه‌های پهلوی و یا لهجه‌های فرس قدیم و مد و حتی لهجه‌های بومیان قبل از آریائیها در نقاط مختلف ایران رایج و رسمی شود! آنوقت برای آذربایجان هم باید زبان تاتی پیشنهاد شود نه فارسی.

البته برای ما و هر ایرانی نیک اندیشی زبان فارسی بسیار عزیز و محترم است و مسلماً زبان مشترک همه مردم ایران باید باشد زیرا اولاً زبان مادری چند میلیون مردم ایران است و دوم اینکه این زبان از دیر زمان وسیله ارتباط اقوام مختلف این سرزمین بوده و هست. سوم آنکه در ساختن و پرداختن فارسی ادبی و ادبیات فارسی ذوق و قریحه و استعداد های ترک زبانان ایران مانند قطران تبریزی، خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، مولوی بلخی، اوحدی مراغه‌ای، صائب تبریزی و امثال آنها سهم سازنده و بسزائی داشته‌اند.

خوشبختانه ما علاوه بر آنکه ایرانی هستیم، همه مسلمانیم و مسلمانان به حکم قرآن کریم باهم برادرند و در اسلام ترک و عرب و عجم فرقی باهم ندارند، فقط کسی بر دیگری نزد خدا برتری دارد که با تقواتر باشد.

در برابر آنچه در بالا گفته شد، جای بسی تعجب و تأسف است که در دوره پنجاه سال حکومت پهلوی و فارس زبانان، زبان ترکان ایران منکوب و هویت فرهنگی آنها انکار شد. این سیاست ستم ملی و اختناق و استعمار فرهنگی دور از حق و عدالت هم باید مانند رژیم گذشته بدزباله دان تاریخ سپرده شود.

بنابراین، زبان مردم مناطق مختلف ایران هر چه باشد وطن‌شان ایران و همه آنها مسلمانند و ایرانی. ایرانی بودن به نژاد و زبان بستگی ندارد، و گرند سادات و ترکمنها و ترک زبانان و عرب زبانان ایرانی محسوب نمی‌شدند. کشور ما که در چهار راه حوادث تاریخ واقع شده و محل تاخت و تاز و هجوم و مهاجرت های بزرگ تاریخی قرار گرفته البته باید چهره‌ای با این مشخصات داشته باشد و اقوام مختلف بازبانها و شیوه‌های مختلف در آن باشند. این واقعیت را بپذیریم که ملت ما از اقوام مختلف و مردمانی با زبانها و گویشهای مختلف تشکیل شده و همه آنها در طول تاریخ ایرانی شده و برای ایران قربانی داده و

حق ایرانی بودن را بدست آورده‌اند و باید همه آنها حقوق مساوی داشته باشند و خصوصیات مذهبی و زبانی و فرهنگی‌شان محترم شناخته شود. انتخاب يك زبان و تحمیل اجباری آن به همه اقوام به قیمت نفی زبان قومی و مادری آنها عاقلانه و به‌مصلحت هیچ کشوری نیست و جز نفاق و ایجاد عکس‌العمل دفاعی و تنفر و کینه نتیجه‌ای ندارد. بعلاوه، تجربه پنجاه ساله دوران پهلوی نشان داد که این روش غیر انسانی و ضداسلامی نتیجه‌ای معکوس دارد و ممکن است در روزهای ضعف و تاریک بهانه و دستاویزی به دست دشمنان بدهد و مورد سوء استفاده دیگران قرار گیرد.

البته هر کشوری باید يك زبان مشترك داشته باشد. همه افراد آن کشور باید آن زبان را برای تأمین ارتباط عمومی بیاموزند، ولی مردم هر منطقه هم باید بتوانند به زبان مادری و محلی خود تحصیل و تدریس کنند. زبان محلی باید در محل رسماً پذیرفته شده باشد. در دنیای امروز کشورهای چند زبانی زیاد است. در تمام کشورهای نظیر ایران سالها قبل این مسئله حل شده است. در سوئیس چهار زبان رسمی است، در کانادا در قسمت فرانسه زبان، زبان اول فرانسه است، در بلژیک دو زبان فرانسه و فلامان رسمی است. در شوروی بیش از پانزده زبان، و در چین پنج زبان رسمی است. در یوگوسلاوی هم پنج زبان رسمی است. در کشور فرانسه زبانهای نرماندی و لیموزیم هم پذیرفته شده است. در انگلستان، در منطقه اسکاتلند و ولز زبانهای محلی هم بعد از جنگ دوم جهانی شکوفا گردیده است.

در این باره بیش از این اطالاه کلام را جائز نمی‌بینم. بهر حال زبان هر مردمی محترم است خواه اکثریت باشد، خواه اقلیت، خواه از هزار سال پیش معمول شده باشد، خواه از پانصد سال پیش!

۲) برای آنکه زبانی به مردمی تحمیل شود، لازم است زبان رسمی دولت بوده و تحت برنامه و طرحهای مشخص کوتاه و دراز مدت با استفاده از تمام امکانات و وسائل ارتباط جمعی بمدت طولانی همه مردم را با زبان دولتی آشنا و تعلیم دهند و از هر گونه ارتباط و ابراز وجود با زبان محلی جلوگیری شود. چنین زبانی باید فرهنگ پیشرفته غنی و جاذب برای مردم داشته باشد و یا پشتواندای مانند دین مردم و یا ایدئولوژی قوی حاکم و همه پسند داشته باشد و اگر با داشتن همه این شرایط و امکانات، عنصر خونی دخالت نداشته باشد، یعنی اختلاط و آمیزش قوم حاکم و محکوم صورت نپذیرد مردم با یاد گرفتن زبان حاکم زبان خود را هم حفظ می‌کنند. چنین زبانی بر اساس يك لهجه و متناسب با فاصله مردم از مرکز حکومت و مراکز دولتی و فرهنگی اثرات آن بیشتر، و هر چه از این مراکز دورتر شویم کمتر خواهد بود. در بررسی تاریخی و معاصر زبان ترکی آذری و شیوع آن در مناطق مختلف ایران خصوصاً آذربایجان حقایق تاریخی و واقعیتهای زیر بچشم میخورد:

در دوران باصطلاح تحمیل زبان ترکی، یعنی در زمان حکومت مغول هنوز ترکی

آذری بد شکل زبان واحد شکل یافته امروزی در نیامده بود، بعلاوه هیچوقت زبان رسمی دولت نبوده و از امکانات ناقص و ابتدائی آنروزی دولتها هم برای اشاعه ترکی و تعلیم و تحمیل بمردم استفاده نشده است. بعلاوه وسائل و امکانات آنروزی برای پیاده کردن چنین برنامه فرهنگی سنگین کافی نبوده است. ضمناً در بررسی زبان مردم شهرها و دهات و ایلات ایران و خصوصاً آذربایجان می بینیم نسبت لغات فارسی و عربی، یعنی لغات دخیل در شهرها و مراکز دولتی و فرهنگی بیشتر و هر چه بد داخل دهات و ایلات برویم در زبان و شیوه های مردم لغات دخیل غیر ترکی کمتر و بدعبارت دیگر زبان آنها ترکی خالصتر است. بعلاوه، همه ایلات و مردم دهات و قصبات به یک شیوه صحبت نمی کنند بلکه شیوه و گویشهای کم و بیش مختلف ترکی دارند.

زبان ترکی آذربایجانی ادامه یک زبان یا لهجه خاصی نبوده است که در برهدای از زمان به مردمی تعلیم و یا تحمیل شده باشد. تاریخ تکامل زبان فعلی آذربایجان نشان می دهد که در تشکیل آن، زبان و لهجه های ترکی اوغوز (با اکثریت قاطع)، قباچاق، اویغور و زبانهای مغولی و تاحدی لهجه های آریائی محلی مانند تاتی، هرزنی و غیره دخالت داشته و این زبان از آمیزش و یا تأثیر همه این عناصر بوجود آمده و بسد سیر تکاملی خود ادامه داده و بعد از گذشت قرنها و نفوذ کلمات عربی و فارسی در آن، به صورت کنونی در آمده است.

زبان و لهجه های مذکور، زبان اقوام و قبائلی بوده که در طول تاریخ بد این منطقه آمده و در اینجا سکونت گزیده اند. و در تاریخ هم مهاجرت آنها و یسا لاقل مهمترین آنها ثبت شده است. البته اقوام آریائی یا تاتنها زودتر از دیگران بد این منطقه آمده و در ساخت ترکی آذربایجانی کم و بیش تأثیر داشته اند بد همین دلیل امروز هم در شیوه های مناطق مختلف ترکی آذربایجانی گاهگاهی بد کلمات تاتی بر میخوردیم و در چند قریه و محلی که اکثریت تاتنها محفوظ مانده زبان نشان نیز باقی مانده است، مانند «قوناخ کندی» اطراف باکو و دهات و آبادیهای در منطقه خلخال. نظیر همین مسئله در موقع آمدن آریائی زبانها به ایران هم پیش آمده، چه در آن موقع هم مردمان بومی در این مناطق وجود داشته اند که بعد از آمدن اقوام آریائی زبان، با آنها مخلوط شده و زبان بومیان هم در لهجه های آنها مستحیل گردیده است.

در بررسی کتب زبان و لغت در طول تاریخ هزار سال اخیر ایران حقیقت زیر روشن می شود:

باستثنای کتاب لغت سنگلاخ تمام فرهنگهایی که در ایران نوشته شده «فارسی - ترکی» است، یعنی برای تعلیم فارسی بد ترکیها نوشته شده است. سنگلاخ که بوسیله میرزا مهدیخان استرآبادی در قرن ۱۸ میلادی نوشته شده لغت ترکی جغتائی است و به قول خودش برای فهم آسانتر آثار علیشیر نوائی شاعر و دانشمند معروف جغتائی است. در صورتیکه فرهنگهای ترکی قباچاقی و جغتائی و عثمانی فرهنگهای ترکی است. فرهنگهای

قبچاقی بیشتر در مصر که سلاطین قبچاق مملوک حکومت داشتند نوشته شده است مع هذا بعد از سقوط مملوکها چون تعداد ترکان قبچاق نسبت به اعراب کمتر بوده بتدریج در آنها مستحیل شده اند.

برعکس، ترویج زبان فارسی ندهتنها در ایران و آذربایجان، بلکه در مناطق ترکی جغتائی و عثمانی نیز رایج بوده است بطوریکه علیشیر نوائی در کتاب مجالس المذاکره خود که تقریباً اولین تاریخ ادبیات ترکی شرقی است از ۳۵۰ شاعر ترک زبان نام می برد که ۹۵ درصد آنها به فارسی شعر گفته اند و نوائی از آنها می خواهد ضمن شعر گفتن بدفارسی، به زبان مادری هم شعر بگویند.

مراتب فوق و شواهد تاریخی و عینی فراوان دیگر نشان می دهد که در طول تاریخ هزار ساله ایران هرگز سیاست تشویق و ترغیب یا تعلیم و تحمیل زبان ترکی به مردم در کار نبوده بلکه جریان جدی و قوی و تقریباً مداوم برای اشاعه و نفوذ فارسی میان مردم ترک زبان وجود داشته و در این جریان عامل مهم و مؤثر، خود ترکها بوده اند. بنا بر این زبان فعلی مردم ترک زبان ایران، بخصوص در آذربایجان، زبان طبیعی و مادری مردمی است که اجدادشان قرنهای متوالی در این سرزمین زندگی کرده و به آن عشق ورزیده اند و در مواقع لزوم گاهی با روسها و زمانی با ترکان عثمانی جنگیده و بسه‌بهای جان خویش از سرزمین اجدادی یعنی ایران عزیز دفاع کرده اند.

و اما در مورد نام این زبان که مورد اختلاف دوست و دشمن قرار گرفته است، توجه خوانندگان عزیز را به نکات زیر جلب مینمائیم:

هنوز عده زیادی در ایران زبان ترکی آذربایجانی را يك لهجه محلی تصور می کنند و گاهی آنرا یکی از لهجه‌ها یا گویشهای فارسی می پندارند و این «لهجه» را فاقد خصوصیات و ارزشهای يك زبان مستقل یعنی، زبانی با دستور قواعد زبان و لغات کافی و ادبیات و فرهنگ می دانند، لهذا زبان ترکی آذربایجانی را يك لهجه یا گویش محلی خطاب می کنند. البته بهضی از افراد هم با انگیزه سیاسی و مغرضانه چنین اظهار نظر می نمایند.

بطوری که در متن کتاب، بخصوص در فصل تاریخ زبان ترکی آذربایجانی شرح داده شد، این زبان از اختلاط و آمیزش ترکی اوغوز، قبچاق و تاحدودی ترکی شرقی و لهجه‌های بومی تاتی در قرن ۱۱-۱۳ میلادی تشکیل و به تکامل خود ادامه داده و به شکل زبان واحدی درآمده و قرن‌هاست در تمام آذربایجان (شمال و جنوب) و قسمتهای زیادی از ایران زبان عموم مردم را تشکیل می دهد و مانند هر زبان دیگر دارای شیوه‌های گفتگو و ادبی است. زبان ادبی ترکی آذربایجانی و یا آذری دارای دو نوع ادبیات کلاسیک یا کتبی، و ادبیات شفاهی است. ادبیات شفاهی آذربایجان از غنی ترین ادبیات مردمی است و در نوع خود در خاور میانه بی نظیر است. شیوه گفتگو، مانند زبان گفتگوی فارسی در نقاط مختلف گویشهای زیادی دارد که همه آنها برای یکدیگر به سهولت و

راحتی قابل فهم اند و گویشهای مختلف يك زبان را تشکیل می دهند.
از نظر گرامر و دستور زبان، ترکی یکی از با قاعده ترین زبانهاست و شاید با قاعده ترین آنهاست، و این، نظر اغلب دانشمندان زبانشناس است. قواعدی مانند هماهنگی اصوات و هماهنگی صامتها که در ترکی آذربایجانی بیش از دیگر لهجهها و زبانهای ترکی رعایت می شود به این زبان صلابت و در عین حال موسیقی و آهنگ خاصی داده است.

افعال ترکی بسیار غنی و ابواب آن بسیار وسیع است. در افعال ترکی با اضافه کردن پسوندها می توان از فعل لازم فعل متعدی درجه يك، دو، و حتی درجه سه بوجود آورد، بدون اینکه نیازی به استعمال فعل مرکب یا جمله بوده باشد.

ترکی آذربایجانی از لحاظ لغات هم بسیار غنی است منتها همه این لغات برای شهرنشینان آذربایجان که با زبان و فرهنگ فارسی تحصیل کرده اند، مکشوف نیست. يك سفر کوتاه و توجه کافی در میان دهات و ایلات ترك زبان حقیقت گفتمار ما را درباره غنای ترکی آذربایجانی ثابت میکند، به علاوه ادبیات ترکی آذری، خواه کتبی و خواه شفاهی، گنجینه لغات خالص ترکی آذربایجانی است. با در نظر گرفتن آثار علمی و ادبی که بخصوص در آذربایجان شمالی به این زبان نوشته می شود، یکی از زبانهای زنده و دارای فرهنگ غنی است.

و اما درباره تسمیه این زبان هم مدتی است اختلاف نظر پیدا شده، و البته این مسئله بیشتر جنبه سیاسی دارد و تقریباً از ۵۰ سال باینطرف بوجود آمده است.

در آذربایجان شمالی از ۵۰ سال پیش، یعنی از زمان استالین کلمه ترکی حذف و زبان ترکی آذربایجانی را «زبان آذربایجانی» (آذربایجانجا) می نامند. همچنین سایر لهجههای ترکی به صورت «نسبت یا صفت مشخصه» آنها نامیده می شوند مانند زبان اوزبکی، زبان قرقیزی و غیره. زبان ترکی را هم، مخصوص ترکی آناتولی یا ترکیه بکار می بردند. در صورتی که قبل از این تصمیم، نام زبان ترکی آذربایجانی، هم در میان مردم و هم در کتابها «ترکی» بود، و حالا هم در کتابهای زبانشناسی و تاریخ زبان آذربایجان، مؤلفین و دانشمندان آذربایجان شوروی صراحتاً متذکر می شوند که این زبان جزو زبانهای ترکی غربی یا «اوغوز» می باشد و همان زبان ترکی سلجوقی است و کتاب دهه قودقود هم (که بد زبان طایفه اوغوزان) یعنی به ترکی نوشته شده اولین شاهکار ادبیات شفاهی آذربایجان بشمار می رود.

لیکن به نظر ما نام آذربایجانی (آذربایجانجا) برای تسمیه ترکی آذری و یا ترکی آذربایجانی از نظر صحت و دقت علمی بی اشکال نیست زیرا:

۱) قاعده بر اینست که نام زبانها همیشه از نام اقوام و ملتها ساخته می شود نه اسامی جغرافیائی. چنانکه می گوئیم «زبان عربی» (مأخوذ از عرب که نام قوم است) و نمی گوئیم: «زبان عربستانی» زیرا عربستان اسم منطقه جغرافیائی است. کذا می گوئیم:

زبان انگلیسی (منسوب به قوم انگلیس) نزد زبان انگلستانی و چنین است زبان ترکی کسه صحیح است (بعلت اینکه ترك نام قوم است) و صحیح نیست که بگوئیم زبان ترکیه‌ای. بر همین منوال «زبان آذربایجانی» نیز بعلت اینکه آذربایجان نام منطقه جغرافیایی است از جهت ساخت دستوری بر خلاف قیاس است. در خود شوروی هم در مورد دیگر اقوام ترك مانند اوژبکها، قرقیزها و غیره، با آنکه کلمه ترکی را حذف کرده‌اند ولی بر اساس نام قوم و قبیله‌ای نامگذاری کرده‌اند یعنی می‌گویند: زبان اوزبکی، زبان قرقیزی و نمی‌گویند؛ زبان اوزبکستانی یا زبان قرقیزستانی.

(۲) این زبان، مخصوص مردم آذربایجان نیست. مردم زنجان و اطراف همدان و ساوه و اراک و شهریار و بسیاری از نقاط ایران و حتی شرق آناتولی و عراق (کراکوک) به ترکی آذری صحبت می‌کنند و اهل آذربایجان هم نیستند.

(۳) در آذربایجان، غیر از ترکی به زبانهای دیگر هم مانند کردی و ارمنی و آشوری و تاتی صحبت می‌کنند و اصطلاح «زبان آذربایجانی» شامل آنها هم می‌شود.

(۴) نام هرزیانی همان است که مردم آن زبان می‌نامند. وقتی از میلیونها مردم آذربایجان و دیگر نقاط ایران که بدین زبان صحبت می‌کنند پرسید «به چه زبانی صحبت می‌کنید؟» بدون تردید و تأمل خواهند گفت: ترکی.

(۵) در طول تاریخ نیز این زبان، ترکی اوغوز، ترکی سلجوقی (در برابر ترکی کاشغری و خاقانی)، ترکی قزلباشی (در برابر ترکی رومی و عثمانی)، ترکی آذری (در برابر ترکی آناتولی) نامیده شده است.

(۶) بسیاری از هموطنان ترك زبان غیر آذربایجانی به نام «ترکی آذری» و یا «ترکی آذربایجانی» هم اعتراض دارند و می‌گویند این ترکی به همه ما تعلق دارد و نباید با اضافه کردن نسبت «آذری» یا «آذربایجانی» به منطقه خاص اختصاص داده شود.

(۷) محققین و زبان‌شناسان غربی، ترکی آذربایجان را ترکی آذری یا آذربایجانی و یا ترکی آذربایجان می‌نامند. این وجه تسمیه برای اینست که در منطقه پر جمعیت آذربایجان (شمالی و جنوبی) همه بدین زبان صحبت می‌کنند. روسها هم از قدیم به این زبان و دیگر لهجه‌های ترکی زبان تاتار گفته‌اند.

(۸) در آذربایجان شمالی تا سال ۱۹۳۵ اسمی از زبان آذربایجانی (آذربایجانجا) نبوده، برعکس همه جا زبان ترکی، ترکی آذربایجانی و حتی تاتار در (نوشته‌های روسی) بکار رفته است. شعرای بزرگ آذربایجان، از فضولی تا صابر شیروانی، همه در اشعار خود از ترك و ترکی سخن گفته‌اند، مثلاً فضولی در مقدمه دیوان فارسی خود چنین می‌نویسد: «مدتی به سرودن اشعار ترکی و عربی و قصائد و معمای فارسی گذرانیدم تا آنکه روزی گذارم به مکتبی افتاد. پرچهره‌ای فارسی نژاد چون توجه من دید از گفته‌های من چند بیتی طلبید. من نیز چند بیتی از عربی و ترکی به او ادا نمودم و اطمینانی چند نیز از

قصیده و معما بر او افزودم. گفت که اینها زبان من نیست و بکار من نمی آید، مرا غزل‌های
جگر سوز عاشقانه فارسی می باید:

ابهام در معانی و اغلاق در کلام
کار اکابرو علمای زمانه است
تاب عذاب فکر ندارند دلبران
مرغوب دلبران سخن عاشقانه است
بی تکلف از این سخن، مرا خجالتی دست داد و آتشی در دل افتاد که خرمن
اندوخته مرا همه بسوخت و در شبستان عالم خیالم شمع شوق غزل فارسی برافروخت.»

فضولی در جای دیگر چنین می گوید:

اول سبب دن فارسی لفظیله چو خدور نظم، کیم
نظم نازک تترك لفظیله ایکن دشوار اولور
منده توفیق اولسابو دشواری آسان ائیلهره
نوبهار اولقاج دیکندن برگ گل اظهار اولور

ترجمه:

از آن سبب شعر بالفظ (زبان) فارسی زیاد است که / نظم نازک (غزل) با زبان
ترکی دشوار است / من اگر توفیق داشته باشم این مشکل را آسان می کنم / در
نوبهار، از خار برگ گل ظاهر می شود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده نویسنده اولین نمایشنامه بدسبک اروپائی در خاورمیانه،
در مقدمه کتاب تمثیلات، در ۱۸۵۹ چنین می نویسد:

«توقع ائلدیره کی، سنده منیم کیمی آدمی ترکی دلیمنده آدم یا آسان، تخمی
تخوم، جفتی جوت، مقیدی موقایات، عورتی آروات، وها بئله اؤزگدالفاظی که خواص و
عوامین استعمالیندا مشترک دیر.»

ترجمه:

توقع دارم که توهم مانند من آدم را در زبان ترکی «آدم» بنویسی، تخم را
«تخوم»، جفت را «جوت»، متید را «موقایات»، عورت را «آروات»، و همچنین الفاظ دیگر
را که از طرف خواص و عوام مشترکاً بکار می رود.

صابر هم در همه جا لفظ ترک و ترکی را بکار برده، از جمله در قطعه شعری که
خطاب بدستارخان سروده چنین می گوید:

تا که ملت مجمعین تهراندا ویران ائتدیلر
 ترك لر ستارخان ایلسه عهد و پیمان ائتدیلر
 ظلم و استبدادا قارشی نفرت اعلان ائتدیلر
 ملتد، ملتد جان نقدی قربان ایتدیلر
 آیهی (ذبح عظیم) اطلاقی اول قربانه دیر
 آفرینیم همت والای ستارخانه دیر

ترجمه:

تا که مجمع ملت (مجلس شورای ملی) را در تهران ویران کردند / ترکان با ستارخان عهد و پیمان بستند / در برابر ظلم و استبداد اعلام نفرت کردند / نقد جان را قربانی ملت و ملیت کردند / آیه (ذبح عظیم) به آن قربانی اطلاق می شود / آفرین من بدهمت والای ستارخان است

باز در همان شعر می گوید:

ایشته ستارخان باخین ابرانی احیاء ائیلهدی
 تور کلوک، ایرانلی لیق تکلیفین ایفاء ائیلهدی

ترجمه:

ببیند ستارخان ایران را احیاء کرد / وظیفه ترک بودن و ایرانی بودن را ایفاء کرد

نویسندگان و شعرای اوائل قرن بیستم، از جمله فریدون کوچرلی پدر تاریخ ادبیات آذربایجان، و دکتر نریمان نریمانوف که از بنیانگذاران حزب کمونیست و اولین رئیس جمهور آذربایجان شوروی بود، در هیچکدام از آثار خود اسمی از «آذربایجانجا» نبرده اند. آذربایجان تورکلرینین ادبیاتی ۱۹۵۳، تألیف فریدون کوچرلی^۱ و کتابهای ترک آذربایجان دیلی نین مختصر صرف - نحوی (صرف ونحو مختصر زبان ترکی آذربایجان، برای مدارس آذربایجان)^۲ و خود آموز معلم سیز ترک دیلینی اؤگرنمکدن اؤتری (وسلادیچون

(۱) فریدون بیگ کوچرلی، آذربایجان ادبیاتی، باکی ۱۹۷۸، علم نشریاتی.
 (۲) آذربایجان کتابی بیلیوگرافیا، اوج جلد ده، بیزنجی جلد ۱۹۲۰-۱۷۸۰، باکی ۱۹۶۳، آذربایجان س.س.ر. مدنیت ناظرلیگی.

آسان‌کتابچه دیر (برای یادگرفتن آسان و بدون معلم برای روسها)^۱ نشان دهنده نظر مؤلفین در این مورد است.

از زبان‌شناسان مشهور آذربایجان شوروی پروفیسور دمیرچی زاده که اخیراً فوت نموده، در ابتدای کتاب معاصر آذربایجان دیلی (زبان معاصر آذربایجان) چاپ «معارف نشریاتی، باکی ۱۹۷۲» چنین می‌نویسد:

«آذربایجان دیلی تورک دیللی عائله‌سی نین غرب گروبو نا منسوب اولماقلا، بو گروپ داخلینده مرکزی موقع توتان و گنیش نفوذ دایره سینده ممالک اولان بیردیل دیر. هم ده بو گروپا منسوب دیلر آراسیندا ان اول یعنی تقریباً ۹-۷ نجی عصر لر آراسیندا عموم خلق دیلی حالیندا فورمالاشمیشدیر. آذربایجان دیلی، اوزون مدت «ترکی» «ترک دیلی»، «تورکجه»، «آذربایجان تورکجه‌سی» آدلار یلده تانینمیش، حتی روس دیلینده یازیلیمیش بعضی منبعلرده، قفقاز - تاتار دیلی افاده‌سی ده آذربایجان دیلی معناسیندا ایشلنمیشدیر.»

ترجمه:

«زبان آذربایجان به گروه غربی خانواده زبانه‌های ترکی منسوب می‌باشد و در میان این گروه، موقعیت مرکزی داشته و دایره نفوذ آن وسیع می‌باشد. ضمناً در میان این خانواده، قبل از همه یعنی در فاصله قرنهای ۹-۷ میلادی به شکل زبان عموم مردم درآمده است.^۲ زبان آذربایجان مدت‌های طولانی «ترکی» «زبان ترکی»، «تورکجه»، «ترکی آذربایجانی» نامیده شده، حتی در بعضی منابع روسی «زبان تاتاری قفقاز» هم نامیده شده است.»

زبان ادبی یا کتابت ترکی آذربایجانی بعقیده زبان‌شناسان معروف شوروی مانند: آ. باسکاکوف و آ. ت. کانداروف در قرون ۱۸-۱۶ میلادی زبان ترکی نامیده شده و از کاشغر تا استانبول قابل فهم و استفاده بوده است. سیاحان اروپایی و روسی که در قرن ۱۹ به کشورهای خاورمیانه مسافرت کرده‌اند مینویسند که ترکی آذربایجانی در تمام شرق نزدیک موقعیتی مشابه زبان فرانسه در اروپای غربی دارد.^۳ سیاح دانشمند آلمانی، «اوگوست فون گاکستنا اوزون» هم که در سالهای ۴۴-۱۸۴۳

(۱) همان اثر.

(۲) اغلب مؤلفین غربی معتقدند که زبان ترکی آذری بعد از آمدن ترکان سلجوقی، یعنی از قرن یازدهم میلادی، زبان اکثریت مردم را تشکیل داده و بعد از استیلای مغول و مهاجرتهای تازه ترکان در زمان ایلخانان در قرن ۱۳ میلادی به شکل زبان عامه مردم این سامان درآمده است.

(۳) م. جهانکیروف، آذربایجان ملی ادبی دیلی نین تاریخی، باکی، ۱۹۷۸.

در قفقاز سیاحت نموده، می‌نویسد زبان ترکی آذربایجانی را باید با زبان فرانسه در اروپا مقایسه نمود. ضمناً این زبان، زبان شعر است و شعرای خلقی ارمنه هم برای انتشار بیشتر اشعار خود همیشه بزبان تاتار «آذربایجان» می‌نوشتند.

زبان ادبی ترکی آذربایجانی چون قبل از زبان سایر ترکان قفقاز تشکیل شده بود، و برای ترکان شرق و غرب (جغتایی و عثمانی) هم قابل فهم بود، زبان کتابت برای اسناد رسمی قرار گرفته بود (آذربایجان هلی ادبی دیلسی نین قسادیخی، مرادخان جهانگیروف. علم نشریاتی. باکی. ۱۹۷۸). نظیر این نظریه را بسیاری از دانشمندان و زبان‌شناسان روسی مانند مارلینسکی، م. لازاروف، وادیب ارمنی خ. آبویان و غیره ابراز نموده‌اند که بد علت اجتناب از اطالۀ کلام از شرح آنها صرف نظر می‌شود.

در حال حاضر زبان ترکی آذربایجانی یا ترکی آذری، زبانی است مستقل با سابقه ادبی هفتصد ساله و فرهنگ غنی و مانند ترکی استانبولی و یا آناتولی و ترکی جغتایی یکی از لهجه‌های ترکی است و اگر به‌علل و شرایط خاص سیاسی ادبیات کلاسیک آن به اندازه ترکی استانبولی غنی نبوده باشد ادبیات شفاهی آن بمراتب غنی‌تر از ادبیات شفاهی ترکیه است.

در خاتمه برای حسن ختام، توجه خوانندگان محترم را به خلاصه ترجمه نظریاتی که در اینمورد از طرف دانشمندان زبان‌شناس و مورخ جهانی در منابع معتبر بین‌المللی درج شده جلب می‌نمائیم:

از «دایرةالمعارف بریتانیکا» چاپ ۱۹۷۱ ناشر: ویلیام بنتوم، جلد ۲

صفحه ۹۲۱: آذربایجان. ایالت شمال غربی ایران است. حفريات جدید نشان داده که آذربایجان مرکز تمدن قدیم بوده. سابقاً جزو اورارتو، و بعداً جزو مدیا بوده است. بوسیله اسکندر بزرگ فتح شد و بعداً بدنام سردار اسکندر «آتروپات» که در آنجا سلسله‌ای تشکیل داد نامیده شد. در ۱۹۶۱ جمعیت استان شرقی ۲،۱۲۴،۱۳۴ و غربی ۸۷۸،۷۹۷ نفر بوده، اساس جمعیت را ترکان ایرانی تشکیل می‌دهند و در مرحله بعد، کردها و ارمنه و آسوریها و یهودینها و فارسها قرار دارند. ترکی آذری که زبان اکثریت را تشکیل میدهد از لهجه ترکیه متفاوت است، ترکهای آذربایجان شیعه هستند و کردها سنی.

جمهوری سوسیالیست شوروی آذربایجان. جمعیت: فقط ۶۱/۱ در صد جمعیت جمهوری را آذربایجانیها (آذری یا ترکان آذربایجانی) تشکیل می‌دهند و اینها در جلگه کور متمرکز شده‌اند. روسها و بیلوروسها و اوکراینها ۱۵/۳ در صد جمعیت را تشکیل می‌دهند و اغلب در باکو هستند. ارمنه ۱۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در قره باغ (ناقارانو - قره باغ) ۹۵ درصد ارمنی هستند. طالشی و تاتی هم گروههای دیگر اقلیت هستند.

صفحه ۹۳۲: تاریخ: جمهوری سوسیالیست شوروی آذربایجان و آذربایجان ایران

به یکدیگر متصل اند و ریشه و تبار مردم هر دو کاملاً یکی است. از نظر سیاسی باهم نبودند مگر از قرن ۱۱ میلادی تا ۱۷۲۳ و دوباره از ۱۷۳۵ تا ۱۸۱۳. در این مدت تمام منطقه تحت حاکمیت ایران و یا قسمتی از ایران بوده است. آذربایجان را رومیها «آلبانیا» و اعراب «اران» می نامیدند. در سال ۶۴۲ توسط اعراب فتح شد. اهالی آنجا ایرانی بودند اما از قرن نهم ترک شدند.

از «دائرة المعارف آمریکانا» چاپ ۱۹۶۲ جلد ۱۵

صفحه ۳۰۷: از لهجه های ترکی که در ایران رایج است لهجه آذری بهتر شناخته شده و زبان مادری اغلب مردم خراسان و آذربایجان و قشقایها را تشکیل می دهد. نفوذ ادبی قابل ملاحظه ای ندارد، در صورتیکه مدت ۷۵۰ سال سلاطین ترک زبان و خانواده هایی که از شمال آمده بودند در آنجا حکومت می کردند. ترکی خراسان شبیه ترکی ترکمن هاست که در جنوب روسیه و شمال افغانستان سکنی دارند.

در آذربایجان (زبان) بیشتر شبیه ترکی ارزروم است. لغات خیلی زیاد از فارسی و خیلی کم از عربی گرفته است، کمتر از ترکی آناتولی (ترکی عثمانی). در زمانهای اخیر ترکیه خواست زبان خود را از کلمات فارسی و عربی تصفیه کند و در شعرهای آذری کلمات ترکی خالص و تمیز پیدا کرد. یک زبان ترکیبی و دارای منظم ترین گرامرهای دنیاست. یک قسمت اصلی در افعال دارد (ریشه) که پسوندهای زمان و شخص و جمع و مفرد بدان ریشه بطور منظم و بقاعده اضافه می شود. بساینجهت فسوق العاده صرف پذیر (flexible) و با قدرت بیان و روشن و دقیق است.

از «دائرة المعارف آمریکانا» چاپ ۱۹۷۱ نیویورک جلد دوم

صفحه ۸۹۱: آذربایجان: ساکنین اصلی آذربایجان ترک هستند. تعداد کمی هم کرد و ارمنی. ترکی آذری (که در آذربایجان شوروی هم صحبت می شود) زبان محاوره تمام منطقه می باشد باستانی چند دهکده مجزا که در آنجا لهجه های قدیم ایرانی شنیده میشود. جمعیت چهار میلیون. ریچارد. ن. فرای (R.N. Frye).

جلد ۲۷، صفحه ۲۷۷: از الیزابت. ای. بیکن (E.E. Bacon) چنین آمده: ترکان اوغوز یا غموز: نسل جدید اوغوز عبارتند از ترکمن (قوم چادر نشین که از ساحل شرقی دریای خزر تا افغانستان سکنی دارند)، قشقای (کاشکائی؛ ایلات چوپان و چادر نشین که در کوهستانهای جنوب ایران زندگی می کنند). ترکان آذری (که در شمال غرب ایران و آذربایجان شوروی سکونت دارند)، عثمانی و یا ترکان عثمانی (که نام وزبان خود را به مردم ترکیه داده اند) و «گاگاوز» که گسرود کوچکی هستند و در «بسارابیا» (رومانی) زندگی می کنند.

از «گرائدلاروس» جلد اول چاپ ۱۹۶۰

صفحه ۸۵۵: آذری یا آذربایجانی: زبان ترکی خیلی نزدیک به عثمانی است و مانند آن منشاء اوغوزی دارد.

ادبیات آذری که تحت نفوذ ایران و روسیه قرار گرفته از قرن پانزده میلادی شکوفائی درخشانی داشته است. تأثر آذری اولین تأثر ترك به سبک غربی است که در قرن ۱۹ میلادی ایجاد شده (بسبک مولیر، بوسیله آخوند زاده)

از «دائرةالمعارف انترناسیونال» نیویورک ۱۹۷۵ جلد دوم

صفحه ۲۸۶: آذربهای آذربایجان شوروی بزرگترین گروه قومی یعنی دو سوم جمعیت را در این جمهوری تشکیل می دهند. از لحاظ نژادی و زبانی وابسته به ترکان هستند ولی شیعه می باشند و از اینجهت از لحاظ مذهب و فرهنگ بیشتر به ایرانیان شباهت دارند. سه میلیون جمعیت آذربایجان ایران نیز گروه قومی جداگانه بوده و بعد از ۳۰۰ سال فتح و اسکان پی در پی جنگجویان و مهاجمین ترك (سلجوقی، مغول، تاتار) بوجود آمده است.

از «دائرةالمعارف آلمانی بروکهاوس» جلد اول ۱۹۶۶

زبان و ادبیات آذربایجان: زبان آذربایجان (آذری) متعلق به گروه اوغوز جنوب غربی است. علاوه بر پنج میلیون آذربایجانی، يك قسمت از شرق آناتولی نیز به آن صحبت می کنند.

در آذربایجان شوروی که الفبای سیریلیک بکار می رود، از ۱۹۵۷ زبان رسمی دولتی است. در ایران به الفبای عربی نوشته می شود و زبان کتابت نیست. زبان کتابت آذربایجان شوروی با زبان ترکی عثمانی جدید یا زبان ترکی شرقی امروز اختلاف چندانی ندارد. اما در مورد لغات اختلافاتی موجود است و آن وجود لغات فارسی در زبان مطبوعات و لغات روسی در زبان علمی است.

ادبیات آن در مرحله های مختلف تکامل (اشعار خلقی، کلاسیک، اسلامی، ادبیات مدرن آذربایجان شوروی) از مهمترین ادبیات ملل ترك محسوب می شود.

در آثار حماسی خلقی مانند دهه قودقود و اشعار فضولی (متوفی ۱۵۵۶) با ادبیات عثمانی مشترك است. در اشعار هنری قرنهای ۱۳ و ۱۴ هنوز اختلافی در آذربایجانی قدیم و عثمانی قدیم دیده نمی شود.

در قرن ۱۸ زبان خلقی درغزلهای شاد واقف نفوذ و بکار رفته است (۱۷۹۷-۱۷۱۷). ادبیات آذربایجانی که از اروپای غربی و عثمانی متأثر شده بود بوسیله آخوندزاده و صابر در ادبیات ترکیه و ایران اثر گذاشت. همچنین است تأثیر ادبیات روسی. از سال ۱۹۲۰ استعدادهای عمده ای مانند: ج. جبارلی نمایشنامه نویس (۱۹۳۴-۱۸۹۹)، صمد وورغون غزلسرا (۱۹۵۶-۱۹۰۶)، ر. رضا (۱۹۱۰) شاعر غزلسرا بوجود آمده اند. در ایران ادبیات جدید آذربایجانی بوجود نیامده است.

ضمیمه ۲

غیر از کتاب زیر :

شکوی . تفسیرالبیان (قرآن کریم) ترکی. ۲. جلد. قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۹۹ قمری.
مهمترین آثاری که بعد از انقلاب اسلامی در ایران به ترکی آذری ویا درباره آذربایجان
و ترکی آذری چاپ و منتشر شده است عبارتند از :

الف: کتابهای آموزشی زبان ترکی

- آزادپلی . ۶ جلد . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۸ .
اشراقی ، عباس . خودآموز ترکی (لهجه استانبولی) . تبریز: کتابفروشی شمس ، ۱۳۵۸ .
_____ . می خواهم ترکی آذربایجانی یاد بگیرم . تبریز: کتابفروشی شمس ، ۱۳۵۸ .
باغچه بان ، ثمینه . گلین تودکجه دانیشاق (بیائید ترکی حرف بزیم) ، همراه سه
نوار آموزشی . تهران: (بی نا) ، ۱۳۶۰
پیفون ، محمد . فرهنگ آذربایجانی - فارسی . تهران: نشر دانش پایه ، ۱۳۶۱ .
جاوید، س. خودآموز زبان آذربایجانی . چاپ سوم . تهران: (بی نا) ، ۱۳۶۰ .
خامنه ای ، ع . م. تودکجه - فادسجا معمولی دانیشیقلا (مکالمات روزمره ترکی -
فارسی) . تهران: (بی نا) ، ۱۳۶۰ .
رضائی . محمد . خودآموز ترکی (شامل مکالمات روزمره) . تبریز: انتشارات لاله ، (بی نا) .
زهتابی ، محمد تقی . آنادیلیمیزی نجه یازاق . تهران : (بی نا) ، ۱۳۶۰ .
_____ . ایران تودکجه سی نین صرفی . تهران: انتشارات ارمغان ، ۱۳۵۸ .
فرزانه ، م. ع. مبانئ دستور زبان آذربایجانی ، چاپ سوم . تهران: انتشارات فرزانه ۱۳۵۸ .

- فرید، محمد. آنا دیلیمیزی بئله یازاق. تبریز: (بی نا، بی تا).
- ب: کتابهای ادبی - تحقیقی زبان ترکی و تاریخی
- آخوندوف، اهلیمان؛ تابدیق، ایلیاس. عاشق شمشیر - ساری عاشیق حقیقده بیرنچه سوژ. ترجمه صفی، م. تبریز: نشر بهروز، (بی تا).
- آخوندوف، ناظم. آذربایجان طنز دوزنامه لوی (۱۹۰۶-۱۹۲۰). تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۵۸.
- آزادلیق قهرمانلاری. ۲ جلد. چاپ سوم. تبریز: (بی نا، بی تا).
- آکادمی علوم باکو، انستیتوی تاریخ. تاریخ آذربایجان. جلد ۲. ترجمه به همراه ضمیمه‌ای به قلم نصراله فلسفی بیات. تبریز: ارک، ۱۳۶۰.
- ادبی یارپاقلار. ۲ جلد. تهران: انجمن آذربایجانیه‌های تهران، ۱۳۵۸.
- بهرنگی، صمد. قوشما جالار، تاپما جالار (فولکلور آذربایجان). تهران: نشر البرز، (بی تا).
- _____ . چغندرساتان اوغلان و بیرنچه آیری ناغیل. ترجمه محمدرضا عاقیت و حمید محمد زاده. تبریز: انتشارات شمس، ۱۳۵۹.
- بیگدلی، غ. شهردیلا گؤدوش. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۸.
- پیشه وری، جعفر. ۲۱ آذر (نطق لر و مقاله لر). تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۵۸.
- تبریزی، ع. دیل و ادبیات. تهران: کتابفروشی آتروپات، ۱۳۶۰.
- جاوید، س. آذربایجان فولکلور و نودان نمونه لر. ۲ جلد. تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۵۹.
- _____ . قادیخ حزب عدالت. تهران: (بی نا، بی تا).
- _____ . دوستلار گؤدوشو، ادبیات اوجاغی. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۹.
- _____ . طاغوتی دوره سیندن خاطره لریم. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۸.
- _____ . نهضت ملی آذربایجان حقنده آمریکا خارجه و ذارتی نین مکتوبلاری. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۸.
- _____ ؛ خامنه‌ای، ع. م. گرد آورندگان. تاپما جالار. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۸.
- جبارلی، جعفر. حکایه لر. مجموعه آذربایجان ادبیاتی. شماره ۴. تبریز: آنا نشر، (بی تا).
- جمالی، اسدالله. دان اولدوزی (ذنجان شاعرلری). زنجان: (بی نا)، ۱۳۵۹.
- خرم، علی اصغر. ادب خزینه سی. تهران: (بی نا)، ۱۳۵۹.
- زهتایی، محمد تقی. وایقانلی آدم (حیاتی - اثرلری). تبریز: مطبعه شبستر، ۱۳۵۹.
- سؤیم قلی. به کوشش یحیی شیدا. تبریز: دده قورقود نشریاتی، (بی تا).
- سیدزاده، میر مهدی. کودا و غلو. تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۵۸.
- شبسترلی، م. باغبان ائل اغلو. تبریز: انتشارات طوفان، ۱۳۵۸.
- شمیده، ا. آذادلیق قهرمانی (حیدر عمو اوغلی). (بی جا): یاشار، ۱۳۵۸.
- شهردورین اون ایکیمی (۱۳۲۴-۲۵). چاپ دوم. تبریز: نشر گونش، (بی تا).
- شیدا، یحیی. ادبیات اوجاغی (آنتولوژی شعری معاصر آذربایجان) تبریز:

- (بی‌نا) ، ۱۳۶۴ .
- صبحی ، گنجعلی . حیات فاجعه لریندن . تهران : انتشارات دنیا ، ۱۳۵۹ .
- _____ شعریمیز زامانلا آددیملا ییر . تهران : انتشارات دنیا ، ۱۳۶۰ .
- _____ قاداتال . چاپ دوم . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۷ .
- صباح العجم هندوشاه نخجوانی . به اهتمام غ ، بیگدلی . تهران : مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۱ .
- صدیق ، ح . سایالاد . تهران : (بی‌نا) ، ۱۳۵۷ .
- _____ گونشلی وطن یادداشتلاری (سفرنامه) . تهران : (بی‌نا) ، ۱۳۶۰ .
- عافیت ، محمد رضا . سردار ملی ستارخان . تبریز : (بی‌نا ، بی‌تا) .
- فرشاد ، ح . قره داغ کندلرینده . تبریز : نشر بهروز ، ۱۳۵۹ .
- قدس ، یعقوب . آتالادسؤزو (گفتار نیاکان) . جلد ۱ . تهران : انتشارات نوید ، ۱۳۵۹ .
- قمری ، سیروس . برگرداننده . یوسف وزلیخا (به زبان ترکی) . تبریز : کتابفروشی قمری ، (بی‌تا)
- قوشماجالار - قاپماجالار (متل‌ها و چیستانها) . تهران : نشر البرز ، ۱۳۵۹ .
- کتاب دده قودقود . به کوشش م . ع . فرزانه . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۸ .
- کریمی ، م . ادبیات باستان آذربایجان . تبریز : انتشارات ایشیق ، ۱۳۵۸ .
- کلیات امیراسلان به ترکی . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، (بی‌تا) .
- کلیات دستم نامه به ترکی . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، (بی‌تا) .
- کلیات کتاب اصلی وکرم به زبان ترکی . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، (بی‌تا) .
- کلیات مختارنامه به زبان ترکی . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، (بی‌تا) .
- کوداوغلو . تهران : کتابفروشی آتروپات ، (بی‌تا) .
- محمد بیگوف ، داوود . گردآورنده . قرانه های خلق آذربایجان . بازنویسی از خط سیریلیک به خط عربی توسط منیره علیپور . (بی‌جا : بی‌نا ، بی‌تا) .
- مهدی ، حسین . اودلی قلینج (حکایه‌لر) . تبریز : صابر نشری ، (بی‌تا) .
- نجدی ، صمد . بحر طویل ، ساواک دینجن . مراغه : چاپخانه مهرگان ، ۱۳۵۸ .
- نقایی . اوشاقلار باغچاسیندا غنچه لر . تبریز : نشر محمد ، ۱۳۵۸ .
- هیئت ، دکتر جواد . آذربایجان ادبیات قادیخینه بیرباخیش . جلد ۱ . تهران : (بی‌نا) ، ۱۳۵۸ .

ج : کتابهای شعر

- آذر اوغلو ، ب . سادالان نغمه‌لری . تبریز : انتشارات تلاش ، ۱۳۶۴ .
- آذری ، غلامعلی . یوخسوللا نغمه‌سی . ۲ جلد . تبریز : انتشارات یاران ، ۱۳۶۳ .
- آغ چایلی ، ع . قشقانی ائل ادبیاتی . تبریز : چاپخانه گلشن ، ۱۳۶۱ .
- آلار ، ا . حیدر بابادان شهریار ادمکتوب و بابک منظومه‌سی . تبریز : اورین نشر ، ۱۳۵۹ .
- _____ آیسیز گنجه‌لر . تبریز : اورین نشر ، ۱۳۵۸ .

- _____ . دوامانی گونلر . تبریز : اورین نشر ، ۱۳۵۸ .
- _____ . گونشلی سحر . تبریز : اورین نشر ، ۱۳۶۰ .
- امینی ، مفتون . عاشقلی کردان . تبریز : نشر رفعت ، ۱۳۵۸ .
- اوحدالدین مراغه‌ای . مثنوی جام جم . مترجم لار دکتر غلامحسین بیگدلی و دکتر خلیل یوسفی . تبریز : چاپ تابش ، ۱۳۶۴ .
- اوختای [علیرضا نابدل] . ایشیق . تبریز : نشر رفعت ، ۱۳۵۷ .
- اوشاق نغمه لری . تبریز : آنا چاپ ونشر تشکیلاتی ، ۱۳۵۸ .
- اولدوز ، ح . گورد آورنده . عمادالدین نسیمی . سنچیلیمیش اثرلری . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۵۸ .
- _____ : آغ چایلی ، ع. آذربایجان گولوشی (طنز آذربایجان) . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۶۱ .
- بسارز ، عباس ؛ خطیبی ، قهرمان حیدر ؛ هاشمی ، فرامرز . قیزیل قوش . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۵۹ .
- باریش . آل شفق لری . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۶۰ .
- باریشماز [حیدر عباسی] . نغمه داغی واستعماد . تبریز : انتشارات تلاش ، ۱۳۶۳ .
- بختیار [محمد حسین هوشی] . انقلاب یولوندا . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۵۸ .
- بصیری ، ابراهیم . بره سوژی (منظومه به شکل حیدر بابا) . قم : دارالتبلیغ اسلامی ، ۱۳۶۰ .
- بی‌ریا ، محمد . اودک سوژلری . تبریز : یحیی شیدا ، ۱۳۶۰ .
- بیگدلی ، غ . کهلله یه سلام . تهران : چاپ وحید ، ۱۳۵۹ .
- پناهی ، عباس . خانم نه نه . ماکو : (بی‌نا) ، ۱۳۵۹ .
- تابع دین تبریزی ، محمد حسین . انقلاب اهل یقین یادیوان تابع دین . (بی‌جا : بی‌نا) ، ۱۳۶۰ .
- تبریزی ، ملا مذنب جواد . تفریح نامه لازمیة خواجه ملا نصرالدین . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، ۱۳۵۷ .
- تئلیم خانلی . گورد آورنده . سنچیلیمیش ترکی شعرلری . تبریز : یوخاری قهرمانلی نشری ، ۱۳۵۷ .
- جوشغون [حسینقلی کاتبی] . آذربایجان قابلوسو . تهران : انتشارات آبان ، ۱۳۵۸ .
- چیچک لری (آذربایجان شعر و ادب خادم لری نین اثر لریندن نمونه لری) . (بی‌جا :) بهمن چاپخانه سی ، ۱۳۶۰ .
- حداد ، علی اکبر . اودلی سوژلر . تبریز : (بی‌نا) ، ۱۳۵۸ .
- حسینی ، میر صالح . عمرخیامین رباعی لری . (بی‌جا : بی‌نا ، بی‌تا) .
- حق بیگی ، خیرالله . هرپس دن بیرسس . (بی‌جا : بی‌نا) ، ۱۳۶۰ .
- خسر و شاهمی ، حیدر . انقلاب خونین . جلد ۱ و ۲ . تبریز : چاپخانه خورشید ، ۱۳۵۹ .

- _____ . یادى اذ مجاهدین . تبریز : (بی نا ، بی تا) .
- دوزگون ، حسین . اوچفون داخما (شعر مجموعه سی) . تهران : کتابفروشی انقلاب ، ۱۳۶۱ .
- _____ . باکی لوحه لری . تهران : (بی نا) ، ۱۳۶۰ .
- _____ . کیچیک شعورلر . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۹ .
- _____ . مجموعه شعر . (بی جا : بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- دیوان واقف . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، ۱۳۵۸ .
- راحییم ، محمد . قدرت نغمه لری . باکو : آذرنشر ، ۱۳۴۲ . *
- رزاقی . اکبر . گلزاد حسینی . چاپ سوم . ساوه : سازمان انتشارات تلیم (سای) ، ۱۳۶۳ .
- رنجدوزان ، محمد ابراهیم . آخان بولاغ . تبریز : انتشارات المهدی ، ۱۳۶۳ .
- زمانی ، بهمن . آذا . تبریز : انتشارات آذربایجان ، ۱۳۵۸ .
- زهدتایی شبستری ، م . ت . پروانه نین سرگذشتی . (بی جا) : ایران مترقی تورک روشنفکرار جمعیتی ، (بی تا) .
- ساوالان [حسن مجید زاده] . آپاردی سنلر سالدانی . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۷ .
- ساهر ، حبیب . لیویک شعورلر . تهران : نشر ایواز ، (بی تا) .
- _____ . سحرایشیقلا نیر . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- س . ج . ف . مکالمه مخفی شاه با خواهرش اشرف پهلوی . تبریز : (بی نا ، بی تا) .
- سلامی ، ع . ائلر جیرتدان اولاجاق . تبریز : نشر آذر ، ۱۳۵۹ .
- سؤنمز [کریم مشروطه چی] . آغیر ایللر . تبریز : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- _____ . عیسی نین خون شامی . تبریز : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- سهند [بولود قاراچورلو] . ساذیمین سؤدو . ۲ جلد . تبریز : انتشارات شمس ، ۱۳۵۸ .
- سید نقوی ، حامد . کونول ددی . تهران : انتشارات بهجت ، ۱۳۶۱ .
- شاهوردی ، محمد . قانلی تورپاخ . خوی : انتشارات رسالت ، (بی تا) .
- شهریاد آذربایجان دیلینده . تبریز : یحیی شیدا ، ۱۳۶۰ .
- شهریاد و حیدر بابایا مکتوبلار و نظیره لر . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۸ .
- شهریار ، محمد حسین . حیدر بابایه سلام . ۲ جلد . چاپ دوم . تبریز : حقیقت ، ۱۳۵۸ .
- شبستری ، م . بختی یاتمیش (منظومه فولکلودیک) . (بی جا : بی نا) ، ۱۹۷۴ .
- صابر ، علی اکبر . مکتب اوشاقلارینا . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- _____ . مکتب اوشاقلارینا تحفه . تبریز : دنیز یابینلاری ، (بی تا) .
- _____ . هوپ هوپ نامه . چاپ دوم . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۶۰ .
- صافی . کلیات گنجینه حسینی . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، ۱۳۵۹ .
- صبری ، غلامحسین . یانیقلی نغمه لر . تهران : کتابخانه انقلاب ، ۱۳۶۱ .
-
- ☆ (این کتاب بعد از انقلاب اسلامی در ایران افست و پخش شده است .

- صحت ، عباس . کوچ . تبریز : انتشارات شمس ، ۱۳۵۸ .
- صلاحی ، عمران . پنجره‌دن داش گلیر (شعر مجموعه سی) . تهران : (بی نا) ، ۱۳۶۱ .
- ظهوری ، صمد . شعر صنعتی ایران تو دکجه ادبیاتیندا . تبریز : چاپ صفا ، ۱۳۶۲ .
- طرلان ، هاشم . آلولو شعرلر . (بی جا :) انتشارات پویا ، ۱۳۵۸ .
- عاشیق قشم [داور] . ائل منی آتماذ . تبریز : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- عاشقلاذر . مجموعه آذربایجان ادبیاتی . شماره ۳ . تبریز : آنا چاپ و انتشاراتی ، ۱۳۵۸ .
- عطائیده ، علی . نجار اوغلو ، فکاهی - اجتماعی - اخلاقی شعرلر . تبریز : یحیی شیدا ، ۱۳۶۰ .
- غریق زنجانی . ترکی نوحه لر . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- فرج‌اللهی ، اسماعیل . اخگر . تکاب : (بی نا) ، ۱۳۶۱ .
- فرزانه ، محمد علی . گورد آورنده . بایاتیلار . چاپ چهارم . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۶۱ .
- فرشاد ، حبیب . دان یثری . تبریز : نشر بهروز ، ۱۳۵۹ .
- _____ . قوه داغ کندلرینده . تبریز : نشر بهروز ، ۱۳۵۹ .
- فکری کناره اردبیلی . دیوان فکری (گلگون کفنان کربلا) . جلد سوم . تهران : (بی نا ، بی تا) .
- فیض‌اللهی ، حسین . بایا تیلار . چاپ دوم . تبریز : انتشارات تلاش ، ۱۳۶۳ .
- قارانقوش ، ص [صمد بهرنگی] . پلاده پاده . چاپ دوم . تبریز : انتشارات شمس ، ۱۳۵۹ .
- قاسم‌زاده ، ف . قاچاق نبی . تبریز : نشر ائلناز ، ۱۳۵۸ .
- قافلانلی . سنچیلیمیش اثرلری . (بی جا : بی نا) ، ۱۳۵۹ .
- قریشی ، برجعلی (تورک اوغلو) . قبه، یمین داغی ، شعولر ، غزللر . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- کریمی مراغه‌ای ، ح . دنگادنگک . ۶ جلد . مراغه : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- کلیات معجز شبستری . تبریز : (بی نا) ، ۱۳۵۷ .
- کند اوغلی ، ف . وطن اوغلی (ترکی شعرلر مجموعه سی) . تبریز : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- کوداوغلو (سیدزاده نین شعرینده ، ساز شعرینده) . تهران : انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۸ .
- کوداوغلو . میرمهدی سیدزاده ؛ ع . م . خامنده ای . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .
- گلمحمدی ، ستار . سنچیلیمیش اثرلر . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- گونش قادداش سلام سنه . (بی جا :) نشر معجز ، ۱۳۶۰ .
- گنجه دیرباخ ، گنجه دیرر هست شیب آدی ، هست شب) . اشعاری از نیما ، فروغ فرخزاد ، شاملو و اخوان ثالث به انتخاب و ترجمه صمد بهرنگی . تبریز : انتشارات شمس ، ۱۳۵۸ .
- مجاور سراپی ، حمدالله . قیزیل بولاخ . سراب : (بی نا) ، ۱۳۵۹ .
- مجیدزاده ، حسن . گرد آورنده . ترکی توانلر . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- محزون ، م . ع . هجران خسته سی . تهران : (بی نا) ، ۱۳۵۸ .

- محسنی ، حسن . ادب دامجیلادی . تبریز : انتشارات ساحل ، ۱۳۶۴ .
- مخلص ، غلامرضا . گردآورنده . صائب تبریزی ، غزلگر . تبریز : (بی نا ، بی تا) .
- مشوولو ، م . چریک حماسه‌سی . جلد ۱ . (بی جا) : مترقی ایرانی تورک روشنفکرار جمعیتی نشریه‌سی ، ۱۳۵۶ .
- معجزین قازا قاپیلان شعرلری . تبریز : نشر بهروز ، (بی تا) .
- منظوری خامنه‌ای ، ع . محبت داستاندلادی حاضر لایان . تبریز : نشر یاران ، ۱۳۶۴ .
- _____ . موش و گربه (سیچان و پیشیک) . تهران : (بی تا) ، ۱۳۵۸ .
- _____ . نشره حاضر لایان اصلی و کرم داستانی : تهران : انتشارات موجودی ، ۱۳۶۳ .
- _____ . نشره حاضر لایان بهلول داندله لطیفه‌لری . تهران : (بی تا) ، ۱۳۶۲ .
- نابدل ، علیرضا . تولکی کتابی (بازنویسی مثنوی ثعلبیه باقر خلخالی) . تبریز : (بی تا) ، ۱۳۵۸ .
- ناصح اردبیلی . اوده‌کک آیناسی : تبریز . انتشارات ساحل ، ۱۳۶۴ .
- ناطقی [سید مهدی اعتماد] . گلین لریزگی . تبریز : یحیی شیدا ، ۱۳۶۰ .
- نصرت ، بختیار . قیزیل قان . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- نقابلی . بایاتی لاد . تبریز : مرکز پخش کتاب تبریز ، ۱۳۵۸ .
- واله . دادلی سؤزلر . تبریز : انتشارات ساحل ، ۱۳۶۴ .
- وطن عشقی (شعرلر ، حکایه لر و) . تبریز : نشر رفعت ، ۱۳۵۷ .
- وورغون ، صمد . یاداسال منی (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- وهازاده ، بختیار . آتیلیمیشلار . تبریز : انتشارات ارک ، ۱۳۶۳ .
- هادی ، اسماعیل . حباب ، تودکجه اثرلر (۱) . تبریز : کتابفروشی فردوسی ، ۱۳۶۰ .
- یورد اوغلو ، م . خ . قودتولوش (سنچیلیمیش اثرلر) جلد ۱ . زنجان : (بی تا) ، ۱۳۵۸ .

آثار فارسی درباره آذربایجان (تألیف و ترجمه) :

- ارغوانیان ، کریم . آهنگسازان آذربایجان . (بی جا :) انتشارات خروش ، ۱۳۵۸ .
- برلیانی ، علی . نغمه‌های آذربایجانی (بانت‌های موسیقی) . (بی جا : بی نا ، بی تا) .
- بهرنگی ، صمد ؛ دهقانی ، بهروز . افسانه‌های آذربایجانی . (بی جا : بی تا) ، ۱۳۵۳ .
- پوراکبر ، ر . بررسی ادبیات شفاهی آذربایجان . تبریز : انتشارات بهروز ، (بی تا) .
- حاجی بیگوف ، عزیز . اپرای کوداوغلو . ترجمه و تدوین ش ، فرهمندراز . تهران : انتشارات ارمغان ، ۱۳۵۷ .
- حسین ، مهدی ؛ حقوردیف ، عبدالرحیم . شمشیرآتشین . ترجمه کاظم خوشخبر . تبریز : (بی تا) ، ۱۳۵۷ .
- خزری ، نبی . منتخب اشعار شاعر خلق آذربایجان . ترجمه محمد علی مهمید .

- (بی جا : بی تا) ، ۱۳۵۸ .
 روشن ، ح . ادبیات شفاهی مردم آذربایجان . (بی جا : بی تا) ، ۱۳۵۸ .
 زامانوف ، عباس . صابر و معاصرین او . ترجمه اسد بهرنگی . تبریز : انتشارات
 شمس ، ۱۳۵۸ .
 سرداری نیا ، صمد . یادداشتی بر تادیخچه فناتر آذربایجان . تبریز : آنا چاپ ، ۱۳۵۷ .
 _____ . تاریخ روزنامه ها و مجله های آذربایجان . جلد اول . تهران :
 انتشارات دنیا ، ۱۳۶۵ .
 صدیق ، ح . قوسی تبریزی . تهران : (بی تا ، بی تا) .
 محمد قلیزاده ، جلیل . چند داستان . ترجمه م . ع . فرزانه . تهران : انتشارات
 فرزانه ، ۱۳۵۷ .
 نمونه های اشعر معاصر آذربایجان . به انتخاب و ترجمه عزیز محسنی . تهران :
 انتشارات نوید ، ۱۳۵۸ .
 هیئت ، دکتر جواد . تادیخچه ترکی آذری . تهران : (بی تا) ، ۱۳۵۸ .
 _____ . مقایسه اللغتين . ضمیمه وارلیق ، تهران : چاپخانه کاویان ، ۱۳۶۳ .

ضمیمه ۳

- فهرست آثار ترکی ترکمنی که در سالهای اخیر انتشار یافته است:
- دیوان صحت ایشان . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان قربان ددی ذیلی . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان محتاجی (ماتاجی) . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان محمدولی کمینه . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان مختومقلی فراغی . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان مسکین قلیچ . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- دیوان ملانفس . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- زهره - طاهر . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، ۱۳۴۸.
- سوزلیک (کتاب لغت) . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، ۱۳۶۴.
- صاید - همراه . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- گل و بلبل . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا).
- مراد ددی قاضی . گرد آورنده . ترکمن نقل لادی آتالرسوزی . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، (بی تا) .
- یوسف و ذلیخا . گنبد قابوس : قابوس نشریاتی، ۱۳۴۷.

کتابنامه

الف) منابع و مأخذ فارسی و ترکی

- « اسنادی تاریخی و منتشر نشده از ایل قشقائی ». نامه نسود (ویژه نامه قشقائی ها) شماره ۴-۵ (آذر ۱۳۵۸).
- اطلس مصود ایران و جهان . چاپ دوم . تهران : مؤسسه جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب ، ۱۳۶۵ .
- انار . حماسه دده قودقود . ترجمه ابراهیم دارابی . (بی جا : نشر نوپا ، ۱۳۵۵ .
- باطنی ، محمد رضا . چندگفتار درباره زبان . تهران : انتشارات آگاه ، ۱۳۵۵ .
- _____ . مسائل زبانشناسی نوین (ده مقاله) . تهران : انتشارات آگاه ، ۱۳۵۷ .
- _____ . نگاهی تازه به دستود زبان . تهران : انتشارات آگاه ، ۱۳۵۶ .
- بیگدلی ، غ . « ملار فیع واعظ قزوینی » . وادلیق . (مرداد و شهریور ۱۳۶۱) .
- _____ . « نسیمی و کلاسیک شرق شعری » . وادلیق . (آبان - اسفند ۱۳۵۹) .
- پناهیان ، م . فرهنگ جغرافیائی ملی ترکان ایران زمین . ۴ جلد . (بی جا : بی نا) ، ۱۳۵۲ .
- پیرهاشمی ، ت . « ملا احمد مقدس اردبیلی » . وادلیق . (بهمن ۱۳۵۸) .
- تربیت ، محمد علی . دانشمندان آذربایجان . تهران : (بی نا) ، ۱۳۱۴ .
- خاص حاجب ، یوسف . قوتاد غویبلیک . طبق باسیم . نسخه فرغانه . استانبول : ۱۹۴۲ .
- دانشنامه ایران و اسلام . جلد اول . تهران : بنگاه نشر و ترجمه کتاب ، ۱۳۵۴ .
- رامیان ، محمود ؛ تمدن ، محمد ؛ تکش ، علاء الدین . بزرگان و سخن سراپان

- آذربایجان غربی . (بی جا: بی نا، بی تا).
- رزم آراء، علی . فرهنگ جغرافیایی آبادیهای ایران . ده جلد. تهران: اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۲۹-۱۳۳۰.
- رشیدالدین فضل الله . جامع التواریخ . جلد اول. متن علمی و انتقادی، به سعی و اهتمام آ.آ. روماسکوویچ؛ ل.آ. خناقوروف؛ ع. ع. علیزاده. مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۵.
- سامی، شمس الدین . قاموس الاعلام . ۶ جلد. استانبول: ۱۸۸۹.
- شاعر لر مجلسی (۳-۴). تبریز: (بی نا)، ۱۳۲۴.
- شیرعلیوف، م . آذربایجان دیالکتولوگیاسی نین اساسلاری . باکو : آذر تدریس نشر، ۱۹۶۲.
- صباح العجم هندوشاه نخجوانی. به کوشش غ. بیگدلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- صحت ایشانینگک دیوانی . گنبد قابوس: قابوس نشریاتی، (بی تا).
- صراف، رضا . کلیات . تبریز: کتابفروشی فردوسی، (بی تا).
- فضولی، محمد . دیوان قصائد و مثنویات . تبریز: کتابفروشی فردوسی، (بی تا).
- فیلد، هانری . مردم شناسی ایران . ترجمه دکتر عبدالله فریار. تهران: انتشارات ابن سینا، (بی تا).
- قربان ددی ذلیلی نین دیوانی . گنبد قابوس: قابوس نشریاتی، (بی تا).
- قصه واقعه کربلا . قازان: قازان اونیورسیتیه مطبعه سی، ۱۹۰۱.
- کلیات دیوان فضولی . استانبول: اختر مطبعه سی، ۱۳۰۸ ق.
- کیهان، مسعود . جغرافیای مفصل ایران . تهران: (بی تا)، ۱۹۳۴.
- مجتهدزاده قره باغی، محمد آقا . (یاخو المعاشقین (تذکرة الشعراء). بیرنجی جلد. استانبول: ۱۳۲۸ ق.
- محمد ولی کمینه نینگک دیوانی . گنبد قابوس: قابوس نشریاتی، (بی تا).
- مزاوی، میشل م. پیدایش دولت صفوی . ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳.
- معین، محمد . فرهنگ فارسی . تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- ملانفس (با مقدمه نور محمد عاشورپور) . گنبد قابوس: قابوس نشریاتی، ۱۳۵۸.
- میرنیا، سیدعلی . ایلات و طوایف دگز . جلد دوم. مشهد: چاپخانه خراسان، ۱۳۶۲.
- ناطق، اعتماد . نصاب اعتماد ناطقی (لغت‌های منظوم ترکی به فارسی) . تهران: (بی تا)، ۱۳۴۴.
- نباتی، ابوالقاسم . دیوان نباتی . تهران: کتابفروشی ادبید، ۱۳۴۵.
- نسیمی عمادالدین اثرلری . ۳ جلد. باکو: علم نشریاتی، ۱۹۷۳.

- نطقی، حمید. «نکاتی چند دربارهٔ نحو ترکی». والدلیق. (آذر ۱۳۵۸).
 نیرومند، کریم؛ زعفری، کریم. سخنودان و خطاطان ذنجان. زنجان:
 (بی نا)، ۱۳۴۷.
 ویس، جفریل. بابا قودقود. ترجمهٔ فریا عزب دفتری و محمد حریری اکبری.
 تبریز: نشر ابن سینا، ۱۳۵۵.
 هیئت، دکتر جواد. آذربایجان ادبیات تئادیکینه بیرباخیش. جلد ۱. تهران:
 چاپخانهٔ کاویان، ۱۳۵۸.
 _____ «دده قورقود کتابی اولمز سؤزخزینه میزدن اینجی لر». والدلیق.
 (تیر ۱۳۶۰).
 _____ «کتاب دده قورقود داستانلاری. آذربایجان شفاهی خلق
 ادبیاتی (۵)». والدلیق. (مرداد و شهریور ۱۳۶۰)
 یالتقیا، شرف‌الدین. «کلمات و اشعار ترکی مولانا (بخش ۲)». ترجمهٔ دکتر
 خیامپور. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز. سال چهارم. شمارهٔ ۱-۴، (بهمن ۱۳۳۵).
 برویش، مانفرد بی. زبانشناسی جدید. ترجمهٔ محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات
 آگاه، ۱۳۵۷.

(ب) سایر منابع

- Abdülhamidoğlu, N. «Afganistan Türkleri». *Türk Kültürü Dergisi*. Ankara, Sayı 299, Mayıs 1982.
 Ali-Sir Navai, *Muhakemet ul Lugateyn*. Ankara, T.D.K., 1941.
 Aliof, Rüstem. «İberi Ebni Adili'nin (IXTIYARAT) Eseri». *Azerbaycan Metnsinastik Meseleleri*. Sayı 80-92. 1979.
 _____ «(Kevamel Al'tabir) ve Onun Muellifi Hakkında». *Mecelle Etyazmaları Hazinesinde*. Baku, 1979.
 Arat, R. Rahmeti, *Türk Şivelerinin Tasnifi*. İstanbul: Türkiyat Mac, 1953.
 Atalay, Besim. *Divani Lugati Türk*. Tercüme. Ankara: T.D.K., 1941.
 _____ *Divani Lugati Türk, Tipki Basım Faksimile*. Ankara: T.D.K., 1941.
Azerbaycan Edebiyatı Şerhmanbalarında Bibliyografya. Baku: Az. CCP. Elmler Akademiyasi Esasli Kitabhana, 1980.
Azerbaycan Kitabı Bibliyografya. 3 cilt. Baku: Az. CCP. Medeniyet Nazirliği, 1963.
 Banarlı N. Sami. *Resimli Türk Edebiyatı*. 16 cilt. İstanbul: Milli Eğitim Basım Evi, 1971.
 Barthold V. *Ortaasya Türk Tarihi Hakkında Dersler*. İstanbul: Evkaf Matbaası, 1927.
 Baykara, Hüseyin, *Azerbaycan İstiklal Mücadelesi Tarihi*. İstanbul: 1975.
Büyük Türk Klasikleri. Birinci Cilt. Ankara: Ötüken-Sogüt Neşriyatı, 1985.
 Caferoğlu, A. *Türk Dili Tarihi*. 2 cilt. İstanbul: Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1970.
 Çakır, M. «Basarabiya Gagavuzlarının Tarihi» *Türk Dünyası Araştırmaları*.

- Istanbul, Ekim, 1982.
- Central Islamic Lands*. «The Cambridge History of Islam». London: Cambridge University Press, 1970.
- Cenubi Azerbaycan Edebiyati Antologyasi*. 1e cilt. Baku: Elm Neşriyatı, 1981.
- Cihangirol, Muradhan. *Azerbaycan Milli-Edebi Dilinin Teşekkülü*. Baku: Elm Neşriyatı, 1978.
- Clouser Gerard. *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish*. Oxford University Press, 1972.
- Danismend, İsmail Hami. *Türklük Meseleleri*. İstanbul: İST Kitabevi, 1966.
- Demirçizade, E. *Azerbaycan Edebi Dilinin Tarihi*. Baku: Maarif Neşriyatı, 1979.
- Deny, Jean. *Principes de Grammaire Turque*. Paris: 1955.
- Der Grosse Brokhaus*. 24B, 1966.
- Dilacar, A. *Dil, Diller ve Dilçilik*. Ankara: T.D.K., 1968.
- . *Kutadgu Bilig İncelemesi*. Ankara: T.D.K., 1972.
- . *Türk Diline Genel Bir Bakış*. Ankara: T.D.K., 1964.
- «Divani Lugati Türk». Ankara. *Türk Dili Özel Sayısı* 253. Ekim, 1972.
- Divani Lugati Türk Dizisi*. Ankara: T.D.K., 1972.
- Efendiof, P. , Babayof, I. *Azerbaycan Şifai Xalk Edebiyati*. Baku: Maarif Neşriyatı, 1970.
- Encyclopedia Americana*. 1962, Vol. 15.
- Encyclopedia Americana*. New York: 1971, vol. 2.
- Encyclopedia Britannica*. Chicago: William Benton Publisher, 1971.
- Encyclopedia International*. New York: Grolier Inc. 1975, t. 2.
- Ergin, Muharrem. *Dede Korkut Kitabı*. Bin Temel Eser. 2e basılış. İstanbul, Devlet Kitabevi, 1971.
- . *Orhun Abideleri*. İstanbul: Milli Eğitim Basımevi, 1970.
- . *Secerei Terakume, Ebulgazi Bahadırhan*. 1001 Temel Eser. İstanbul: Tercuman.
- ; Timurtaş, F., ve başkaları. *Türk Dünyası El Kitabı*. Ankara: Türk Kültürü Araştırma Enstitüsü, 1976.
- . *Türk Dil Bilgisi*. İstanbul: İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1972.
- Ertaylan, İsmail Hikmet. *Divani Murteza Güli Han Zafer*. İstanbul: İST. Kitabevi, 1965.
- Gilyarevsky, R.S., Grianin, V.S. *Languages Identification Guide*. Moscow: Nauka Publishing House C. Dept. of Orient Literature, 1970.
- Gökay, Orhan Şaik. *Dedem Korkut Kitabı*. İstanbul: Milli Eğitim Basımevi, 1973.
- Grand Larousse*, Vol. 1, 7, 10. Paris: Librairie Larousse, 1960.
- Grignaschi, Mario. *Quelques Remarques Sur l'Histoire des Anciens Peuples Turcs*. 1e Milletlerarası Türkoloji Kongresi, 15-20 X, 1973. İstanbul: Tercuman ve Türkîyat Enstitüsü, 1979.
- Grousset, René. *L'Empire des Steppes*. Paris: Payot, 1969.
- Haudhaugen, Even. *The Structure and Origin of the Turkish Runic Alphabet*. 1e Milletlerarası Türkoloji Kongresi, 15-20 X, 1973. İstanbul: Tercuman ve Türkîyat Enstitüsü, 1979.

- Hikmet, Nazim. *Secilmis Eserleri*. Istanbul: IST. Kitabevi, 1970.
- Islam Ansiklopedisi*. Istanbul: Milli Egitim Basım Evi, 1976.
- Kabakli, Ahmet. *Türk Edebiyatı Tarihi*. 3 cilt. Istanbul: Yaylacık Yayınevi, 1966.
- Kafesoglu, Ibrahim. *Türk Milli Kültürü*. Istanbul: Bogazici Yayınevi, 1984.
- Kalkan, E. «Afsarlar». *Türk Dünyası Araştırmaları*. 19 Ag. 1982.
- Kayabali, I.; Aslanoglu, Semender. «Iran Türkleri». *Azerbaycan Türk Kültür Dergisi*. Ankara, Sayı 223, 1977.
- Kisinyof Tanasoglu, Çal *Türküm, Şeerler Toplusu*, Moldavia: 1966.
- Kocar, Gagatay. «Gagatay Türkistan Şiirinde Kardeşlik Temasından Örnekler». *IV Milletlerarası Türkoloji Kongresi*. Istanbul: Türkiyat Enstitüsü, 1982.
- Köcerli, Feridun. *Azerbaycan Edebiyatı*. 1e cilt. Baku: Elm Neşriyatı, 1978.
- Köksal, H. Kemal. *Türk Halk Edebiyatı*. 2 cilt. Istanbul: Yaylacık Yayınevi, 1978.
- Köprülü, Fuad. *Türk Edebiyatı Tarihi*. Istanbul: Ötüken, 1980.
- . *Türk Edebiyatında İlk Mütasavvıflar*. Ankara: Diyanet İşleri Başkanlığı-Yayınları. 4e Baskı, 1981.
- Levend, Agah Sırrı. *Türk Dilinde Gelişme ve Sadeleşme Evreleri*. Ankara: Türk Dil Kurumu, 1972.
- Menges, K.H. «Türkiye Dışındaki Türk Edebiyatları». Terc, Prof. Dr. K. Aytaç. *Türk Dünyası Araştırmaları*. (18) Haz, 1982.
- Meydan Larus*. Istanbul: cilt 7, 8, 9, 12.
- Morer, Alfred. *Grammaire de la Langue Turque, Théorique et Pratique*. 5e ed. Athènes: 1979.
- Negiof, M. «Azerbaycan Dilinde İlk Kelile ve Demne». *Elm ve Heyat Journal*. (November 3, 1978).
- Oberling, Pierre. *The Qashqai Nomads of Fars*. Paris: M. the Hague, 1977.
- . *The Turkic Peoples of Iranian Azerbaijan*. American Council of Learned Societies, 1964.
- Şahbaz, Hasan. *Kerkük Agzi*. (Doktora Tezi). Istanbul Ed. Fak. 1979.
- Saljug and Mongol Periods*. «The Cambridge History of Iran». vol. 5. London: Cambridge University Press, 1968.
- Süleymanof, E. *Fizikçinin Duası, Türkçesi, Ülkü Tamer*. Istanbul: IST. Kitabevi, 1976.
- Sumer, F. *Oguzlar (Türkmenler) Tarihleri, Boy Teskilati, Destanları*. 2e Baskı. Ankara: U.D.T.C. Fak. Y., 1972.
- Togan, Z.V. *Umumi Türk Tarihine Giriş*, 3e Baskı. Istanbul: 1981.
- The Land of Iran*. «The Cambridge History of Iran». Vol. 1. London: Cambridge University Press, 1968.
- Türkmen Edebiyatının Tarihi*. 4e cilt (Sovyet devri). Aşkabad: Türkmenistan SSR Bilimler Akademiyası Mahtumgulu Adına Dil ve Edebiyat Enstitüsü. 1979.
- Vallois, Henri V. *Les Ruces Humaines*. Paris: 1971.
- Voice of Eastern Turkistan*. vol 3. No 9, April 1986. Istanbul
- Xalilof, Penah. *Sovyet Sosyalist Republika Xalgları Edebiyatı*. 2e cilt. Baku: Maarif Neşriyatı.
- Zahidof, Vahid; Ganiova, Sevime. *Alişir Nevai, Mecalis Ol Neşais*. Taşkend: Özbekistan. SSR Fenler Akademiyası Neşriyatı 1961.
- Zeynalof, Ferhad. *Türkolojinin Esasları*. Baku: Maarif Neşriyatı, 1981.

ترکی خلیج

ترکی خلیج زبان گفتگوی ترکان خلیج می باشد که در مرکز ایران (خلیجستان) در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی تهران در منطقه ای بین ساوه، قم و اراک زندگی می کنند. مرکز حکومتی خلیجستان دستگرد است که در ۶۴ کیلومتری غرب قم قرار گرفته ولی خود این شهر خلیج نشین نیست. خلیجها روستانشین هستند و در ۵۷ دهکده پراکنده اند. مهمترین مراکز خلیجها، تلخ آب (در حدود ۲۰۰۰ نفر)، عاشقان (در حدود ۱۳۰۰ نفر)، نادرآباد (در حدود ۱۱۰۰ نفر)، خلت آباد (در حدود ۴۵۰ نفر) و منصورآباد (در حدود ۴۰۰ نفر) و فیض آباد (بیش از ۱۰۰۰ نفر) می باشد.

در این مناطق خلیجها با برادران فارس و ترک (آذری) زندگی می کنند و از این جهت و همچنین بخاطر تحصیل به زبان فارسی، زبانشان تحت تأثیر این زبانها (بیشتر فارسی) قرار گرفته است. زبان منطقه غربی خلیجستان مانند تلخ آب و خلت آباد و فیض آباد بیشتر از دهات شرقی تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. جمعیت خلیجها در این منطقه بیش از سی هزار نفر می باشد. مردم این منطقه اغلبشان فقیر بوده و برای دیگران کار می کنند (رعیت) و بعلت کمبود آب به مناطق دیگر مهاجرت می نمایند. با در نظر گرفتن عوامل فوق دانشمندان زبانشناس که در این منطقه تحقیقات نموده اند (پرفسور گ. دورفر و همکاران) معتقدند که ترکی خلیج به تدریج در حال از بین رفتن می باشد. عده ای از خلیجها هم در میان قشائیها زندگی می کنند و به نظر می رسد ترکی قبیلۀ عمله قشائیه با ترکی خلیج مرتبط بوده و با آن اختلاف جزئی دارد.

مردم خلیجستان مسلمان شیعه می باشند. مردهایشان اغلب به دو یا سه زبان (خلجی، فارسی و ترکی آذری) صحبت می کنند. بچه ها اگرچه خلجی می فهمند ولی بیشتر فارسی حرف می زنند.

ترکی خلیج جزء هیچکدام از گروه های ششگانه ترکی (جنوب غربی یا اوغوز، شرقی یا اویغور - اوژبک، شمال غربی یا گروه قَبْجاق، شمال شرقی یا جنوب سیبری) و یاقوت و چوواش نبوده خود لهجه مستقلی را تشکیل می دهد و قدیمی ترین لهجه ترکی می باشد. در ترکی خلیج آثار ترکی قدیم (گوگ تورک) و حتی ترکی مادر (پروتو تورک) باقی مانده از این جهت از نظر زبانشناسی ترکی دارای اهمیت خاصی است.

در باره خلیجهای ایران و زبان آنها از مستشرقین خارجی مینورسکی و گ. دورفر و از ایرانیها آقای م. مقدم تحقیقات سودمندی بعمل آورده و ویژگیهای این لهجه را مشخص

نموده‌اند.

در ایران م. مقدم ضمن بررسی گویشهای وفس و آشتیان و تفرش در این منطقه و برخورد با لهجه‌های خلیج و آذری آنها را نیز جمع‌آوری و مورد بررسی قرار داده و در سال ۱۳۱۸ در مجله ایران‌کوده در تهران منتشر نموده است.

پرفسور مینورسکی نتایج بررسی‌های خود را در سال ۱۹۴۰ در مجله *Bultin of the Society of Oriental and African Studies* تحت عنوان *The Turkish Dialect of Khalaj* در لندن انتشار داده است.

پرفسور گرهار دورفر استاد تورکولوژی دانشگاه گوتینگن آلمان که در عین حال ایرانشناس می‌باشد بعد از آگاهی از تحقیقات آقایان مقدم و مینورسکی و بررسی آنها هیئت را در سال ۱۹۶۸ برای بازدید از مناطق خلیج‌نشین ایران و بررسی زبان آنها به ایران می‌فرستد. سال بعد خود نیز با هیئت مذکور به ایران می‌آید و بعد نتایج بررسی‌های خود را با مقایسه با نوشته‌های آقای مقدم به شکل کتابی تحت عنوان *خلیج ماتریال (Khalaj Materials)* در سال ۱۹۷۱ منتشر می‌سازد. این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده و از طرف دپارتمان مطالعات اورال - آلتائیک دانشگاه ایندیانا در آمریکا چاپ شده است. پرفسور دورفر در این کتاب قسمتی از کتاب آقای مقدم را که به فارسی است به شکل دستخط فارسی چاپ نموده است. مطالعات و انتشارات گروه دورفر در باره زبان خلیج ادامه داشته و مقالات زیادی به زبانهای آلمانی، انگلیسی و ترکی (استانبولی) از طرف او و همکارانش (دکتر سمیح تزجان و...) به چاپ رسیده است.

ترکی خلیج قدیمی‌ترین لهجه ترکی است و در آن ویژگیهای زیر دیده می‌شود:

۱ - «ه» اول کلمات از دوران ترکی مادر (قبل از ترکی قدیم قرون ۷-۶ میلادی) بطور سیستماتیک باقی مانده در صورتی که در سایر لهجه‌های ترکی (آذری، قوْمُوق، اوزبکی، اوغور جدید و قارا قالیاق) بطور نادر دیده می‌شود. مثلاً: هاز (آز = کم)، هاغاج (آغاج = درخت)، هوزوم (اوزوم = انگور)، هُو (اٹو = خانه)، هُوْجاق (اوجاق)، هَتک (آتک = دامن)، هیستی (ایستی = گرم) و...

در ترکی آذری در کلماتی مانند (هوزمک = بافتن) ه باقی مانده است.

به نظر پرفسور دورفر «ه» از دوران پروتو تورک باقی مانده و قبلاً هم «پ» بوده است. بنابراین ترکی خلیج از ترکی قدیم یعنی زبان گوگ تورکها که در کتیبه‌های اورخون باقی مانده قدیمی‌تر است.

۲ - نی (ny) ترکی قدیم که در ترکی اوغوز و بسیاری لهجه‌های دیگر به «ی» تبدیل شده در ترکی خلیج مانند ترکی قدیم آرگو به «ن» تبدیل شده مانند کون (گوسفند) که در ترکی قدیم کونی و در ترکی امروزی کوئون و در لهجه آذری قویون گفته می‌شود...

۳ - صدای «د» مانند ترکی قدیم در ترکی خلیج هم باقی مانده و به «ی» تبدیل نشده است. مثلاً هاداق (آیاق = پا)، قودروق (قویروق = دم)، بۇدا (بویا = رنگ)، بۇد (بوی = قد)، اودغان (اویانماق = بیدارشدن)، اودو (اویوماق = خوابیدن)، هادری (آیری = جدا)، قادون (قایین = برادرزن و شوهر)، یید (ایئ = بو)، دۇمروق = مشت)...

از زبانهای زنده ترکی فقط در ترکی تۇوا (جنوب سیبری) «د» باقی مانده است.

۴ - «ی» در اول کلمات اکثراً باقی مانده مثلاً: ییل (ایل = سال)، ییپلیک (ایپلیک = طناب)، ییتی (ایتی = تیز)، ییراق (ایراق = دور).

۵ - در اول کلمات برخلاف لهجه‌های ترکی غربی به جای «د»، «ت» موجود است. مثلاً: تیل (دیل = زبان)، تیش (دیش = دندان)، توش (دوش = سینه)، تیرناق (دیرناق = ناخن)، تیز (دیز = زانو)، تیره (دری = پوست)، تار (دار = تنگ)، تولا (دولۇ = پر)، تورت یا تشرت (دورد = چهار)، در ترکی قدیم و لهجه‌های ترکی شرقی نیز وضع چنین است.

۶ - در اول کلمات مانند ترکی قدیم به جای گ، ک موجود است. مثلاً: کون یا کین (گون = آفتاب و روز)، کئچه (گئجه = شب)، کتر (گورمک = دیدن)، کوز یا کئز (گوز = چشم).

۷ - در بسیاری کلمات ق (غ) و گ ترکی قدیم باقی مانده مثلاً: صیچقان (صیچان = موش)، تونقوز (دوموز = خوک)، تاووشقان (تاوشان یا دووشان = خرگوش)، یونگ (یون = پشم)، قازقان = دیگ، یشکگه (یشکه = بزرگ)، قوزوق (قورو = خشک)، قیصقا (قیصا = کوتاه)، کورکگ (کورک = پارو).

۸ - آخر کلماتی که در ترکی آذری به «خ» ختم می‌شود به «ق» ختم می‌شود. مثلاً: تۇق (تۇخ = سیر)، قۇلاق (قۇلاخ = گوش)، بۇرماق (بارماخ = انگشت)، تۇرپاق (تۇرپاخ = خاک)، اۇزاق (اۇزاخ = دور). در اغلب موارد صدای «ق» شبیه به «ک» است.

۹ - در وسط کلمات نیز «غ» اغلب اوقات به شکل «ق» تلفظ می‌شود مثلاً بۇقارشاخ (باغیرساخ = روده)، اۇقلان (اۇغلان = پس)، بۇقۇز (بوغاز = گلو)، تاق (داغ = کوه)، یۇقار (یۇخاری = بالا).

۱۰ - در آخر کلمات اکثراً کسره و فتحه باقی مانده و تبدیل به ایی (I) نشده است مثلاً: تیشه (دیشی = مؤنث)، تیر (دری = پوست)، تۇلایا تۇله (دولی = پر)، آلتا (آلتی = شش).

۱۱ - ج فقط در کلمات دخیل دیده می‌شود.

۱۲ - به جای دگیل = نه، مانند ترکی آرگو (قدیم) داغ گفته می‌شود.

۱۳ - سیستم سه‌گانه صائت‌ها (کوتاه، بلند، ديفتونگ) از زمان ترکی مادر باقی مانده در صورتی که در اغلب لهجه‌های ترکی صائت‌ها کوتاه و یا نسبت به سابق کوتاه‌تر شده‌اند: اوون (اون = ده)، هوو یا هئو (ائو = خانه)، کوز (با صائت کشیده)، گوز (چشم)، قول (با صائت

کشیده = بازو). چؤلوق (با صائت‌های بلند)، یورقان (با صائت‌های بلند = لحاف).
 ۱۴ - پسوند مفعول‌عنه (از) ablatif مانند ترکی قدیم دا، ده می‌باشد. در ترکی امروز دان و دن می‌باشد.

۱۵ - پسوند مفعول‌فیه (در) locatif چه، چا می‌باشد. در ترکی امروز دا و ده می‌باشد.
 ۱۶ - به جای پسوند آینده (جاق، جک) غا، قا به کار می‌رود: بیلیقام (بیله‌جگم = خواهم دانست)، بیلیقای (بیله‌جکسن = خواهی دانست).
 در بعضی لهجه‌های خلیج (چاهک و مهرزمین) برای زمان آینده پسوند گولوک به کار می‌رود.

علامت مصدر «مک» و «ماق» می‌باشد. بعضاً هم با گلی، قالی گفته می‌شود: کل، گلی یا کلمک (آمدن)، وارقالی یا وارماق (رفتن).

پرفسور دورفر با مشاهده پاره‌ای ویژگی‌های مشترک ترکی خلیج و ترکی قدیم آرگو (تبدیل «نی» به «ن»، «داغ» به جای «دگیل» = نه، تبدیل ایی (i, ı) به او (u) مانند اردوم، گلدوم و «ز» به «د» (در بعضی کلمات) به این نتیجه رسیده است که خلیج‌های مرکزی ایران اولاد همان آرگوها هستند که در زمان محمود کاشغری یعنی ۹۰۰ سال قبل در آسیای میانه بین اسفیجاب (طراز) و بالاساغون زندگی می‌کردند و از ترک شدن سُغدیها بوجود آمده بودند.

در اینجا اشکالی پیش می‌آید که قبول این نظریه را مشکل می‌سازد زیرا با توضیحاتی که قبلاً داده شد ترکی خلیج را باقی‌مانده ترکی مادر (پروتوتورک) می‌شمارند از طرفی سُغدیهای ماوراءالنهر بعد از استیلای حکومت گوگ‌تورکها بر این منطقه یعنی از قرن هفتم میلادی به بعد تحت سیطره و نفوذ و ارتباط نزدیک با ترکان درآمدند. بنابراین ترکی آنها نمی‌تواند باقی‌مانده ترکی مادر یعنی ترکی قبل از قرن هفتم میلادی بوده باشد.

در ترکی خلیج صائت‌های نُه‌گانه آذری موجود است ولی صائت‌های بلند و حتی به شکل دیفتونگ نیز دیده می‌شود. در لهجه جنوبی مانند منصورآباد و فیض‌آباد او و او تبدیل به ایی (i) شده در صورتی که در لهجه شمالی مانند تلخ‌آب و همچنین خلت‌آباد او و او باقی‌مانده است. مثلاً در تلخ‌آب تورت (دورد = چهار) و در منصورآباد تیرت و یا تیرت گفته می‌شود. از این لحاظ لهجه جنوبی خلیج به لهجه ترکی غربی خراسانی و لهجه ترکی ابوردی ایالت فارس شباهت دارد زیرا در لهجه غربی خراسانی (بجنورد، جوین و اطراف سبزوار) هم به جای او کسره و به جای او ایی (i) گفته می‌شود.

در ترکی ابوردی نیز او به کسره (چتره ک به جای چوره ک = نان، ستر به جای سوز = سخن) و او به ایی (i) تبدیل شده است (گیل به جای کول = خاکستر، گین به جای گون = آفتاب). در میان خلیج‌ها گویش‌های روستاهای شرقی و غربی هم با هم متفاوت‌اند. گویش شرقی مانند

منصورآباد و گویش غربی مانند تلخ‌آب و خلت‌آباد. گویش غربی زیاد تحت تأثیر فارسی قرار گرفته و کلمات فارسی در آن زیاد است. برای نمونه چند کلمه از گویش منصورآباد و خلت‌آباد را بطور مقایسه بررسی می‌نمائیم:

منصورآباد (گویش شرقی)	خلت‌آباد (گویش غربی)
بیل (بئل)	کمربند
بوغارسوق	روده
هاچوق (آجی)	زار - زهر
کیریک (کوره‌ک)	پارو
گوورچین	کیوتر
قودروق	دم
قودغی یا قودغو	مگس
یثتمیش	هفتاد
سگسان	هشتاد
توقسان	نود

در لهجه تلخ‌آب ایی (i) و ایی (I) بعد از هجای اول به او (Ü) و او (U) تبدیل می‌شود: کیشی باباسو به جای کیشی باباسی (پدرزن).

گروه دورفر از ۳۲ دهکده خلیج‌نشین بازدید نموده و از سه روستا: تلخ‌آب (شمال غربی)، خلت‌آباد (جنوب غربی) و منصورآباد (جنوب شرقی) کلمات و ماتریال جمع‌آوری نموده و فهرست ۵۴۱ لغت خلیجی را انتشار داده است.

در فهرست لغات تلخ‌آب از ۳۱۹ لغت رایج در حدود ۴۰ کلمه فارسی و در فهرست منصورآباد از صد کلمه پنج لغت فارسی به چشم می‌خورد.

در فهرست آقای مقدم نیز وضع مشابه دیده می‌شود یعنی از ۳۰۲ واژه که از تلخ‌آب جمع‌آوری شده ۵۰ کلمه فارسی است.

در بررسی مقایسه‌ای ترکی خلیج و ترکی آذری غیر از اختلاف تلفظ کلمات، اختلاف در خود لغات و معانی آنها نیز به چشم می‌خورد. در اینجا به ترتیب نمونه‌هایی از اختلاف تلفظ و اختلاف کلمات داده می‌شود:

خلج	آذری	فارسی	خلج	آذری	فارسی
بوقوقوز	بوغاز	گلو	آلتا، آلته	آلتی	شش
کوکارچیک	گویرچین	کیوتر	بی	بیر	یک
قاق	قارقا	کلاغ	آگه	ایکی	دو

ده	اؤن	اؤون	مگس	میلچک	مگس	میچک
سه	اؤچ	ایچ	سیب	آلما	آلما	آلوملا
فارسی	آذری	خلج	فارسی	آذری	آذری	خلج
چهار	دؤرد	تیرت، تیثرت	سال	ایل	ایل	ییل
پنج	بشش	بیشش	ستاره	اؤلدوز	اؤلدوز	یؤلدوز
خشک	قوروق	قورۇق	چشم	گوز	گوز	کوز، کئز
تنگ	دار	تار	خودش	اؤزی	اؤزی	ائز
زرد	ساری	سارۇخ	مرد، نر	ارکک	ارکک	هیرکک
			درد	آغری	آغری	آغزوق

اینک نمونه‌هایی از لغات متفاوت خلج و ترکی آذری:

فارسی	ترکی آذری	خلج	فارسی	ترکی آذری	خلج
سرد	سویوخ	بوز	برادر	قارداش	لله، لالا
بچه	اوشاق	کال	خواهر	باجی	دده، باجی
سیاه	قارا	آرا، کارا	سفید	آق	هورون، هیرین
جلو	قاباخ	ایلگر*	مرد	کیشی	هر
دیروز	دؤن	آنگیر	زن	قادین	کیشی
الان	ایندی	تیشمی	گرمگ	قورد	پره، بیرى*
چوپان	چوبان	قونچی	شلوار	شلوار	ایم، اثم
خواستن	ایسته‌مک	شه	شهر	شهر	بالوق، بالیق*
کردن	ااتمک	شا	در	قاپی	ایشیک
نشستن	اوتورماق	یورور	نان	چوره‌ک	هیکمک*
خسته	یورغون	هارمیش	خوب	یاخشی	هاوول
گفتن	سویله‌مک	هی، های	صاحب	یبیه	ایدی*
عروسی	توی	کیدن	دروغ	یالان	یویاغ، ییپاق
مرغ	تووق	کیتیک	کاه	سامان	شیشیر
گردو	جوووز یاقوز	یوقاق	جوجه	جوجه	جیریک
پنبه	پامبیق	لیکه	نشی	قمیش	قارقه
خدا	تانری، تاری	خدا	لباس	کدوک پالتار	کسیک، کدوک

(۱) در تمام لهجه و زبانهای ترکی (قدیم و جدید) غیر از باشقرد کلمه تانری (با تلفظهای گوناگون) برای

صرف افعال: زمانها در ترکی خلیج محدود است. ما در مصاحبه با دو نفر از اهالی فیض آباد و آقای مُصیب عربگل اشکال زیر را ثبت نمودیم:

حال می‌روم: (من در حال رفتن هستم)

من واریوروم بیز واریوروق

سن واریوردی سیز واریوریز

او واریور اولار واریوللر

زمان مضارع:

من واروم (من می‌روم)

بیز واریمیز (ما می‌رویم)

سن واری (تو می‌روی)

سیز واریز (شما می‌روید)

اؤ واریر (او می‌رود)

اؤلار واریلر (آنها می‌روند)

ماضی مطلق:

من واردوم (من رفتم)

بیز واردوخ (ما رفتیم)

سن واردی (تو رفتی)

سیز واردیز (شما رفتید)

اؤ واردی (او رفت)

اؤلار واردیلر (آنها رفتند)

ماضی نقلی

من واریشام (من رفته‌ام)

بیز واریشاق (ما رفته‌ایم)

سن واریشای (تو رفته‌ای)

سیز واریشاییز (شما رفته‌اید)

او واریش (او رفته است)

اولار واریشالار (آنها رفته‌اند)

ماضی بعید:

من واریش ارتوم (من رفته بودم)

بیز واریش ارتوق (ما رفته بودیم)

سن واریش ارتی (تو رفته بودی)

سیز واریش ارتیز (شما رفته بودید)

اؤ واریش ارتی (او رفته بود)

اؤلار واریش ارتیلیر (آنها رفته بودند)

آینده

من وار قولوکام (من خواهم رفت)

بیز وار قولوکاک (ما خواهیم رفت)

سن وار قولوکای (تو خواهی رفت)

سیز وار قولوکاییز (شما خواهید رفت)

او وار قولوکار (او خواهد رفت)

اؤلار (اوللر) وار قولوکالار (آنها خواهند رفت)

خدا به کار می‌رود.

* کلماتی که با علامت * مشخص شده‌اند ترکی قدیم می‌باشد.

(ٲ) علامت (ٲ و -) بلندبودن صدا را نشان می‌دهد.

به جای آینده: می‌خواهم بروم

من شورووم یوواغام (من می‌خواهم بروم)
 سن شووری یوواغای (تو می‌خواهی بروی)
 او شور یوواغا (او می‌خواهد برود)
 بیز شورووق یوواغاق (ما می‌خواهیم برویم)
 سیز شوریز یوواغایز (شما می‌خواهید بروید)
 اولار شوللر یوواغالر (آنها می‌خواهند بروند)

امر

یووارام (بروم) بیز یوواریمیز یا واریمیز (ما برویم)
 یوو (برو) سیز یووی (شما بروید)
 یووارته (برود) اولار یووارته‌لر (بروند)

در بعضی جاها (فیض‌آباد...) در مقام سؤال نو (No) به کار می‌رود. مثلاً او واردینو (آیا او رفت؟)، سن کلدینو (آیا تو آمدی؟) به جای دیر (است) مانند ترکی قدیم و ترکی شرقی: ار، ارور، ایر گفته می‌شود.

اینک برای نمونه چند سطر از متن ترکی خلیج را که ۲۰ سال قبل توسط گروه دورفر در آلمان از زبان یکنفر از اهالی خراب، آقای مُصیب عربگل تهیه شده با ترجمه فارسی آن نقل می‌نمائیم:

خلج و خلیجستان

۱- ایرانچابی طایفه خلیج یا خلیج آتیچا قم و اراک و تفرش و ساوه هاریسیچا تیریلیک یئوؤوللار کی، تقریباً اوون سککیز مین نفر اولیلار و قیرق بیشش بالوقچا یوؤریولار (اوتورولار).

۲- ایلگرتتر آرتوقتار امیشلر، اما هاضیان بالوقلار تیلی چورینمیش فارس یا تورکی کی به یون معمول آر اولمیش.

۳- گرچی هاوول (خوب) بلگولوک داغ کی بو طایفه تی بیترده و قاچان کوچ ویشریلمیش یا ایشلری کوچ شامیش (اتمک) آللار بو منطقه که کلیمیش اللر، اما اوندیچا کی قیراغ کؤوشاچا هایلمیش، ایشخار لارییا (اختیار) بوؤرا کلمه دوک اللر و کوچ ویشریلمیش یا تبعید اولمیش آللار.

۴- تقریباً گرهک هیدیک تر اولیغا، موندا ساروزکی بی شکست و ایشزه سیلیک روحیه سی تابو آخر لارقا تابولارچا و آرمیش.

ترجمه فارسی :

در ایران یک طایفه به نام خلج یا خلج بین قم و اراک و تفرش و ساوه زندگی می‌کنند تقریباً ۱۸ هزار نفر و در ۴۵ روستا سکونت دارند.

۲ - قبلاً زیادتر بودند اما زبان بعضی روستاها عوض شده و فارسی یا ترکی معمول امروزی شده است. گرچه اطلاع درست در دست نیست که این طایفه از کجا و کی به این منطقه کوچ داده شده و یا خود کوچ کرده‌اند، اما آنچه در گوشه و کنار گفته می‌شود به میل خود به اینجا نیامده‌اند، کوچ داده شده و یا تبعید شده‌اند. تقریباً باید درست باشد زیرا تا این اواخر یک روحیه شکست و غریبی در آنها بوده است.

آقای عربگل در ایران و آلمان با گروه پرفسور دورفر در تحقیق زبان خلجی همکاری داشته و شعر زیر را که به ترکی خلج سروده برای ما فرستاده است.

خطاب مادر به فرزندان

بالام دشمن یسّل چک‌میش وطنگه (فرزندم دشمن به وطن حمله کرده است)
 قره دونقوزبیزو آلمیش کمینگه (خوک سیاه ما را به کمین گرفته است)
 سعیدوم، محسنوم حربه قاپالدیز (سعیدم، محسنم اسلحه به دست بگیرد)
 حمیدوم، هرمزوم سنگر توتالدیز (حمیدم، هرمزم سنگر بگیرد)
 ایران تورپاق دوشمنلر یثردق (خاک ایران جای دشمنان نیست)
 وطن سؤمگل یورت هر دق (کسی که وطن را دوست ندارد مرد خانه خودش نیست)

بؤلت تاگورله مَقه تُول یقماز (ابر تا غرش نکند تگرگ نمی‌بارد)
 خلج شیر بالامجان تُولکی توقماز (شیر خلج فرزند جانم روباه نمی‌زاید)
 نه‌تی سیتی اگر بی کون قوش امسه (اگر شیر مادرت را یک روز گنجشک می‌خورد)
 تا ووشقان هتکمه کیده پاره یثسه (خرگوش یک تکه از نانش را می‌خورد)
 یثیون قوش اولمشرت کؤکچه طرلان (امروز گنجشک در هوا (آسمان) عقاب شده بود)
 تا ووشقان اولمشرت یثرچه اصلان (خرگوش در زمین شیر شده بود)
 اوغول بنجر میشم بیلوم ایلمیش (پسر عمل آورده‌ام کمرم خم شده)
 ساچ هرگنتتیر مش . . . تشکلیمیش (گیس سفید کردم دندانهایم ریخته)
 بالامجان های بالامجان، های بالامجان (فرزندم آی فرزندم آی فرزندم)
 دخیلم وارمقا الده خوزستان (دخیلم از دست نرود خوزستان).

جواب فرزندان به مادر

نه‌نم جان هثقله مه کئز یاش تشکمه (مادر جان گریه مکن اشک چشم نریز)
 یوزوئی جئر مقله مه غم تخم حکمه (صورتت را نخراش و تخم غم نکار)
 تا بیز وارق و بیژد واره‌لر وار (تا ما هستیم و امثال ماها هستند)
 ایران یالقئ گره‌ک دشمنلر زار (ایران آزاد نباید باشد دشمنانش زار)
 سنوی سیتوی امن دیوده آلورباچ (کسی که شیر تو را خورد از دیو باج می‌گیرد)
 فیل اغزیده تشکر شقسور مسه عاج (به مشت او از دهان فیل عاج می‌ریزد)
 مؤمای تاگرله مگئی هولکو اولماز (نهال کوچک را تا خرس نکنی درخت بلند و
 سهی نمی‌شود)

خلج شیر نه‌نم جان تولکو اولماز (شیر خلج مادر جان روباه نمی‌شود)
 اگر دشمن یو ورقه کهکشانقا (اگر دشمن به کهکشان برود)
 فلک وئرگه آرکا نیمه‌زانقا (فلک از آن بدبخت بیچاره پشتیبانی کند)
 اونو بی هوقچه یولدوزقه تیکم من (او را با یک تیر به ستاره می‌دوزم من)
 فلک چرخیده تا یثرکه چکم من (از چرخ فلک تا به زمین می‌کشم من)
 اگر هوت اولقه سیلم باشچه (اگر آتش باشد سیل هستم روی سرش)
 اگر یئل اولقه طاقم اییچه (اگر باد باشد کوه هستم در مقابلش)
 اگر صوقه کرشدو واردی چئیگه (اگر داخل آب شد و به رودخانه رفت)
 چکم تشقر تشکم کانی کینتیگه (می‌کشم بیرون و خونش را در آفتاب می‌ریزم)

خطاب فرزندان به تنگ خود

تفنگوم چاتمه بسر یئک الومه (تفنگم چاتما آویزان بس است بیا به دستم)
 قطاروم یئک تئزلوپ هیکلومه (قطارم بیا ردیف بشو به هیکلم)
 من و سن وارمئز بی عهد و پیمان (من و تو یک عهد و پیمان داریم)
 من و سن ایرانوی دردیه درمان (من و تو به درد ایران درمان هستیم)
 بیون ایرانئتمئز که عرصه تنگر (امروز به ایران ما عرصه تنگ است)
 سیه چاتما مه‌یه‌ته یاتما ننگر (برای تو در چاتما بودن و برای من خوابیدن
 ننگ است)

دویتی از آقای غربگل:

اوچزاد خیلی خوشار قدری بیلونمز یئمک، ایچمک دغو پولکا آلونمز
بی‌سی‌های ایشیکی بی‌سی‌کار ایاز بیسی جا ییلوکار وارور هولونماز

توجه:

سه چیز خیلی خوش است ولی قدرش معلوم نیست
خوراکی و نوشیدنی نیست با پول خریده نمی‌شود
یکی مهتاب، دیگری بهار است،
یکی جوانی است که می‌رود و بر نمی‌گردد

هرکیم ایتری بینور گر توه تیزی (هرکس خودش را می‌پسندد شترگر زانوی
بینور، تول کیشی قیزی بینور خودش را، زن بیوه دخترش را می‌پسندد.)
آورده بسورده سوزوی اولتا (از آنجا و اینجا صحبت باشد چشمت به
روی بار هم باشد)

چند ضرب‌المثل خلجی از آقای ابراهیم واشقانی فراهانی

اشککه هینن - هارتین کئرمز. (کسی که الاغ سواره، پشت خودش رانمی‌بیند.)
یاغ یاغ اوستونه تا مایور، پتله (روغن روی روغن می‌چکد، بلغور
قوروغ قینایور. خشک خشک قیل می‌خورد.)
هاتوهات یانیچا وایقان، هم (اسب پیش هم ببندی، هم‌رنگ نشود
رانگ اولماقا هم‌خو اولور. هم‌خوی می‌شود.)
تولکی‌قا هایدلار شاهدون کمه، هایدی (به روباه گفتند شاهد شما کیست؟ گفت
قودروقوم. دم.)
بو یلقی قوش کلمیش بلدکنه (گنجشک امسالی آمده به گنجشک پارسالی
جیوجیو ایر تسییر. جیرجیر یاد می‌دهد.)
تولکی تپلکه کیرمز ارتی، بپته سپرگه (روباه تو سوراخ نمی‌رفت یک جانرو بسته
وامیشارتی. بود به دمش.)
یلقین سیریسیلن یترمیش، هالادانا هارتیچا (گله‌گوسفند را یکجا گم کرده به دنبال یکدانه
کزیر. ابلق می‌گردد.)
آچو ایشلمه، توغو تریتمه نیم سیرین (گرسنه را کار از ایشان نکشید، سیر را اصلاً
باباسین قورداه‌یپرین تکان ندهید، نیم‌سیر را پدرش رادریباورید.)

- (۱) روی حروف بلند کشیده سی یا ۸ گذاشته شده.
- (۲) یوژور: زندگی کردن، سکونت.
- (۳) شا: کردن.
- (۴) خآر: اختیار، میل.
- (۵) هیدیک: راست، درست.
- (۶) ساروس: به جهت، سبب.
- (۷) یته: کردن. (منابع در صفحه ۸۵)

* ترکی خلیج ضمن مقاله‌ای به همین عنوان در شماره وارلیق چاپ شده و پرفسور دورفر در مقاله اخیر خود تحت عنوان *Khaladschica Extragöttingensia* در مجله *Central Asiatic Journal* شماره 1-2-1993 قسمتهایی از آن را نقل کرده است.

منابع: یادداشتهای شخصی.

- *Khalaj Materials*. Gerhard Doerfer INDIANA UNIVERSITY. PUBLICATIONS, Uralic and A Itaic SERIES. Vol. 115. 1971.

- *Khalaschica Extragöttingensia*. Central Asiatic Journal. Vol 37. No 1-2-1993. Harrasowitz Verlag. Wiesbaden.

ترکی ابیوردی

ترکی ابیوردی زبان مادری ایرانیانی است به همین نام که در ایالت فارس زندگی می‌کنند. محل سکونت آنها در مثلثی است در غرب شیراز و شرق کازرون و جنوب آباد در حوالی راه شیراز - اصفهان.

بیشتر ابیوردیها در سرحد چهاردو ننگه که قشلاق آنها است زندگی می‌کنند. در این منطقه ابیوردیها همسایه قشقایها هستند و بیشتر در قصبه‌های جدول‌نو، لاله‌گون، کناس و همچنین در دهات (۲۰ ده) زندگی می‌کنند. عده‌ای هم در محلات شمال شرقی شیراز ساکن می‌باشند. تعداد آنها در حدود ۶۰۰۰۰ نفر می‌باشد و به نظر می‌رسد اجداد آنها در زمان نادرشاه از کلات ابیورد اطراف درگز خراسان به این منطقه کوچیده‌اند.

شباهتی که در لهجه ابیوردیها و ترکی خراسانی موجود است این روایت تاریخی را معتبرتر می‌سازد.

● ویژگیهای ترکی ابیوردی: در لهجه ابیوردی از نظر فونوتیک سه ویژگی زیر به‌طور بارز دیده می‌شود. به‌طور خلاصه سه مخرج $I = I = \text{ایی}$ ، $b^l = \text{اُ}$ ، $Y = \text{اَو}$ و $Q = \text{اَو}$ حذف و به شکل زیر تغییر یافته‌اند: $I = I = \text{ایی}$ تبدیل به $e = \text{ا}$ شده مثلاً: بشچاق (کارد) به جای بیچاق، قشچ (پا) به جای قیچ، قشلاق به جای قیشلاق، قنزئل (طلا) به جای قیزیل، سچان (موش) به جای سیچان، دثرناق (ناخن) به جای دیرناق و سثیغثر (گاو) به جای سیغثر...
به نظر می‌رسد این تغییر تحت تأثیر زبان فارسی ایجاد شده است.

● مخرج $(\text{اَو} = \text{ا})$ تبدیل به $i = \text{ایی}$ شده است. مثلاً: گین (روز) به جای گون، کیسمق (قهرکردن) به جای کوْسمک، سید (شیر) به جای سوْت، دیگی (برنج) به جای دوْگو (دویو)، ایچ (سه) به جای اوْچ، ایز (صد) به جای یوز، ایسد (بالا) به جای اوْست...

● مخرج $Q = \text{اَو}$ تبدیل به $e = \text{ا}$ شده است. مثلاً: چثره ک (نان) به جای چوْره ک، گثبه ک (ناف) به جای گوْیک، گثینگ (پیراهن) به جای کوْینک، کپه گ (سگ) به جای کوْپک، گنز (چشم) به جای گوْز، گنزهل (زیبا) به جای گوْزهل، دثرد (چهار) به جای دوْرد، اثر (خود) به جای اوْز، سثر (سخن، کلمه) به جای سوْز، ایثلمک (مردن) به جای اوْلمک.

به نظر می‌رسد این تغییر نیز تحت تأثیر نفوذ زبان فارسی ایجاد شده است. غیر از ویژگیهای اساسی فوق تغییرات زیر در فونوتیک لهجه ابیوردی دیده می‌شود:

کشیدگی اصوات مانند ترکی قدیم حفظ شده و در پاره‌ای موارد نسبت به معانی کلمات بلند و کوتاه است مثلاً:

ایچ (درون) و ایچ با تلفظ کشیده (سه)، ایز (چهره) و ایز با تلفظ بلند (صد)، آچ (بازکن)، آچ با تلفظ بلند (گرسنه)، در موارد دیگر: آق (سفید)، قار (برف)، قارتن (شکم)، داغ (کوه)، داز (تنگ)، دآش (سنگ)، دآد (مزه)، بشش (پنج)، بیر (یک)، ایش (کار)، دیش (دندان)، قشش (زمستان)، گز (چشم)، از (خود)، بۇرثن (بینی)، صوو (آب)، دوز (نمک)، گین (روز) در کلمات فوق مصوت هجای اول کشیده و بلند است.

مصوتهای بلند هجاهای بعد از ریشه در مخرجهای تنگ از بین رفته ولی در مخرجهای $A = \bar{A}$ و $a = \bar{a}$ دیده می‌شود. مثلاً: اثیرآن (دوغ)، سوغان (پیاز)، اوذاق (دور)، ایامان (بد)، ایلان (مار)، ده‌وه (شتر)...

مخرج او $y = u = \bar{u}$ در هجای ریشه بعضاً بعد از صامت تبدیل به او $O = \bar{u}$ می‌شود. مثلاً: بۇرثن (بینی) به جای بۇرۇن، قۇلاق (گوش) به جای قۇلاق، قۇلشنج به جای قۇلونج، قۇزې (بره) به جای قۇزۇ، (ي = e = کسره).

مخرج آ $A = \bar{A}$ در برابر ی $y = \bar{y}$ تبدیل به کسره می‌شود: اثیرآن (دوغ) به جای ایران، قشین (برادرزن یا شوهر) به جای قاین، ایاق (پا) به جای آباق، قشیرمق (ساختن) به جای قایرماق، قشماق به جای قایماق، این تغییر در لهجه تبریز نیز دیده می‌شود. قانون هماهنگی مصوت‌ها چندان رعایت نمی‌شود. مثلاً: به جای باتمان (من) باتمن، به جای دۇقسان (نود) دۇقسن، به جای هارا (کجا) هاره و به جای سوئرا (بعد) صوره گفته می‌شود.

همچنین به جای آلتی (۶) آلتی (با کسره) به جای هانی (کو) هانی، به جای هانکی (کدام)، هانگی، به جای قارشی (مقابل) قارشی، گفته می‌شود.

در مخرجهای گردلبی نیز هماهنگی وجود ندارد: بۇرثن (بینی) به جای بۇرۇن، بولشتتی (تهوع) به جای بۇلانتی، قۇزې (بره) به جای قۇزۇ.

مُصمّت‌ها: از مصمّت‌ها (م) معمولاً در وسط و یا آخر کلمات ترکی دیده می‌شود. در اول کلمات فقط در دو کلمه من و مین (هزار) دیده می‌شود و (واو) نیز در چند کلمه مانند وار (هست)، وارمق (رفتن)، وورمق (زدن) دیده می‌شود.

ژ، ف در کلمات دخیل دیده می‌شود. ن غُنه (نگ) در آخر بعضی کلمات موجود است: هانگی (کدام)، دۇنگۇز (خوک)، ق، غ و گ هر سه موجود است (مانند آذری).

ک بین مصوتهای کلفت مشدّد می‌شود و به کت تبدیل می‌شود. مثلاً: ساکقشز (۸) به جای سککیز، ساکقال (ریش) به جای ساقلال. ق (ک ترکیه) در وسط و یا آخر کلمه در مجاورت مصوتهای کلفت اغلب تبدیل به خ می‌شود. باخ (ببین)، قورخ (بترس)، ایباخچی (یاخشی) (خوب)، آرخالوخ.

ی در اول کلمات اگر قبل از صائت‌های تنگ آمده باشد حذف می‌شود: ایگیری می (۲۰)

به جای بیگیری، ایلان (مار) به جای ییلان، ایز (صد، چهره)، اولدوز (ستاره)، (مانند آذری).
مانند آذری در بعضی موارد تشدید موجود است: ایگی (دو)، ساکقنز (۸)، دوکقنز (۹)،
اووتنز (۳۰)، آشاقی (پایین)، ائشق (خر)، نه مه (چه)، بعضاً مانند آذری آسیمیلاسیون دیده
می شود: ایسی (گرم)، ایسیندی (رویش) به جای اوستونده، اوئن (از او) به جای اوندان. گاهی
هم متاتز دیده می شود: (آرواد (زن) به جای عورت، تورپاق به جای توپراق) (مانند آذری).
پسوندها اغلب اوقات به یک شکل بوده و تابع قانون هماهنگی اصوات نیست مثلاً: نان
(بوسيله) به جای ايله، لا.

چی به جای چی، چو (پسوند شغل و فاعل): ایبالانچی yalınçe (دروغگو) دن، نن (از)
اینان (با) ائم (ملکی عمرثم (عمرم)، لر، نر (علامت جمع) لی (پسوند صفت): آداخلی
(نامزد)، دادلی (بامزه) اینی، نی (genitive) آتینی (atiny) (است).

سئز (بدون): قاش سئز (بدون ابرو) دی = dé به جای دیر (است)، گئزهدی (زیباست). آن
(پسوند فاعلی participe): گه تیرآن (آورنده)، فتحه ē = e (پسوند آرزو): قونم (فرود بیایم)،
اؤچم (پرواز کنم)، اولم (بشوم). ار (پسوند مضارع): چکهر (می کشد)، گئدر (می رود)، دییه ر
(می گوید)، گینان (پسوند امر): آلگینان (بگیر)، گلگی نان (بیا)، مه (پسوند نفی): آلمه (نگیر)،
وورمه (نزن)، مق (پسوند مصدر)، آچمق (بازکردن)، آغله مق (گریه کردن)، آپارمق (بردن). سه
(پسوند شرط اگر): قالسه (اگر بماند)، اولسه (اگر بشود).

حالات مختلف اسم و ضمیر عبارتند از:

حالت اسمی noaminative: من، سن، او، بیز، سیز، اوللر (من، تو، او، ما، شما، ایشان).

حالت ملکی، اضافه genitive: منیم، سنینی (seniny)، اونینی بیزیم، سیزی نی، اوللرینی.

حالت عطف dative: منه، سنه، اونه، بیزه، سیزه، اوللره.

حالت مفعول فیه loacative: منده، سنده، اونده، بیزده، سیزده، اوللرده.

با (نان): منیم نان، سنی نان، اونی نان، بیزیم نان، سیزی ننان، اوللریننان.

صرف افعال: فعل گلمق (آمدن):

حال: گلی یرم، گلی یرنی galiyereny، گلی یر، گلی یرنک، گلی یرنز، گلی یرلر (می آیم،
می آیی، می آید، می آیم، می آید، می آیند).

ماضی مطلق: گلدتم، گلدتنی geldeny، گلدی geldé، گلدنک، گلدنیز، گلدنلر (آمدیم...).

ماضی استمراری: گلئیردتم، گلئیردینی gelyerdiny، گلی یردیک، گلی یردی نیز، گلی یردی لر
(می آمدیم...).

ماضی بعید: گلیمشدتم، گلیمشدنی gelmişdeny، گلیمشدی گلیمشدنک، گلیمشدینیز،

گلمیشدئلر (آمده بودم...).

آینده: ایسدئرم گلیم... (می خواهم بیایم).

امر: گل گینان، گل، گلینیتز gelinyez (بیا، بیایید).

اینک نمونه‌هایی از جملات، ترانه و ضرب‌المثل‌های ابیوردی را نقل می‌نماییم:
قئزئم سنه دیبهرم گلینتم سن ائشئت (دخترم به تو می‌گویم عروسم تو بشنو). کیسیلیک
ایسان ار ایسار - بیر عوضنه ایککی یسار (اگر قه‌ری شوهر می‌خواهی - به‌جای یکی دوتا
می‌خواهی).

قئز اؤدی کی نامه اوله نه ننگه - گیل اؤدی کی بویی اوله نه رنگی (دختر باید نام داشته
باشد نه ننگ - گل آنست که بو داشته باشد نه رنگ).

گل ای ساقئی دؤلدئر جامی came مستانه - گیدرمی ایچا نئر میخانہ قالر. گئچر
بؤدؤنی نی اییاخچی اییا مانی - قالسه بیر اییا خچئلوق اینسانه قالر.

● ترجمه: بیا ای ساقی پیمانہ را مستانه پُرن - می‌نوشان می‌روند و میخانه می‌ماند. بد و
نیک این دنیا می‌گذرد - اگر بماند فقط نیکی برای انسان می‌ماند.

بؤلبؤل ایکه آیری دیشر گیلئنن نهلر چه کردآیم هیجران الثننن
باد صبا پیغام آپار دیلمن بیان ائله دادستانه دردئمی
سنیله گئیریم عاقسبت نه اوؤلر عرض ائیلهرم سلیمانہ دردئمی
● ترجمه:

بلبل که از گلشن جدا افتاد از دست هجران دائم چه می‌کشد
باد صبا از زبان من پیغام ببر بیان کن دردم را به دادستان
بگو بسینم عاقبت چه می‌شود عرض می‌کنم دردم را به سلیمان

خلاصه ترکی ابیوردی لهجه‌ای است از لهجه‌های ترکی ایران که به ترکی خراسانی بیش از
آذری نزدیک است و دارای ویژگیهای زیر می‌باشد:

- به‌جای 1 = ایی و او = 0 مخرج ۴ کسره به‌کار می‌رود.

- مخرج‌های بلند ترکی قدیم بطور قابل ملاحظه‌ای باقی مانده‌اند.

- هماهنگی اصوات خلفی (palatin) کلاً و اصوات گرد اکثراً وجود ندارد. پسوندها اکثراً
دارای یک شکل می‌باشند.

- از نظر لغوی کلمات دخیل فارسی و تا حدودی مغولی قابل توجه است.

منبع: ابیوردی: ایراندا بیر تورک دیالکتی. پرفسور عثمان تدبم‌تونا.

ترکی سنقری (سونقور)

ترکی سنقری لهجه‌ایست از لهجه‌های ترکی ایرانی که زبان مادری مردم شهر کوچک سنقر در ۸۳ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه و ده اطراف آن (قلعه فرهادخان و غروه) می‌باشد. مردم اطراف این نواحی گُرد و فارس‌اند و در نقاط دورتر ترک‌زبان هستند. این لهجه ترکی اولین بار توسط ویندفور Windfuhr و بعداً بوسیله پرفسور گ. دورفر (استاد زبان‌های ترکی دانشگاه گوتینگن آلمان) بررسی و شرح داده شده است.

ما بعد از مطالعه مقاله پرفسور دورفر به سنقر مسافرت کردیم و شخصاً در محل، زبان سنقری را مورد بررسی قرار دادیم. نوشته اخیر خلاصه‌ای از بررسی‌های شخصی با مقایسه نوشته‌های دورفر می‌باشد.

در طول جنگ ایران و عراق هزاران نفر از اکراد به این شهر کوچ کردند و حالا اغلب اهالی به سه زبان (ترکی، کردی و فارسی) صحبت می‌کنند. ترکی سنقری زبان مادری ۵۰-۴۰ هزار مردم سنقری است. ویژگی‌های آن بطور خلاصه عبارتند از:

فونم‌ها: در این لهجه هفت مخرج صدادار موجود است. برخلاف ترکی آذری و آناتولی ایی = ا کوتاه یعنی I و او = Ö وجود ندارد. بعلاوه مخرج او = O به او = U و او = Ö به U و کسره به ایی = i تبدیل شده است. مثلاً به قول (بازو)، قول و به گوز (چشم)، گوز و به گول (استخر)، گول و به گوک (آسمان)، گوک و به جای ار (شوهر) ایر و به جای ائو (منزل)، ایر گفته می‌شود.

در ترکی خراسان و ایناللو بویژه بعد از گ، او = Ö - U و O ← U تلفظ می‌شود. مانند لهجه ایناللو در هجای دوم مخرج او = U حاکم است مثلاً: آرتوخ (زیاد)، یشملو (خوردنی)، آروخ (لاغر)، تاپدوخ (پیدا کردیم)، یاغلو (چرب).

بنا به مشاهدات شخصی او = در هجای اول و حتی در هجای دوم وقتی باقی می‌ماند که قبل از و = V، او = U، ایی = i قرار گیرد. مثلاً: توولاماغ (گول‌زدن و چرخانیدن)، قووماغ (راندن)، دوئوو (دیروز)، بیزوو (گوساله)، تووخ (مرغ)، قوون یا قووون (خریزه)، سووخ یا سوووع، الوئی (دست را) = Aloı

ای = i در بعضی کلمات در هجای اول بین کسره و i تلفظ می‌شود مانند بیز (ما)، سیز (شما). کسره در اغلب موارد "i" تلفظ می‌شود ولی قبل از صامت "ی" کسره خوانده می‌شود. مانند: بشیراغ (بیرق)، قووزئی (شمال)، قشینه‌ماغ (جوشیدن)، اثیران (دوغ)، همچنین در کلمات

بش (پنج)، اوزنگ (انگشتر).

A = آ در بسیاری از کلمات فتحه خوانده می‌شود: قره (سیاه)، قره (کلاغ)، یسی (پنج)، اوتره (وسط)، قیسقه (کوتاه)، یاره (زخم)، آرم (آدم)، بورد (اینجا)، اورد (آنجا)، سلخوم (خوشه)، نومورته (تخم مرغ)، سقل (ریش)، ارواد (زن).
 A = آ، مانند لهجه تبریز قبل از "ی" کسره خوانده می‌شود: اثیران، قشیماغ (برگشتن)، ییلاغ (بیلاق)، بطور نادر هم فتحه تلفظ می‌شود: ایاغ (پا).

صامت‌ها:

"ک" در آخر کلمات بعد از صائت‌های نازک "ی" و بعد از صائت‌های کلفت "غ" و "یاخ" خوانده می‌شود اوره‌ی (قلب)، چوره‌ی (نان)، گرچه‌ی (حقیقت)، اوردی (اردک) اینه‌ی (گاو)، چوخ (زیاد)، یوخ (نه)، اوزاغ (دور)، ایراغ (دور)، بیچاغ (کارد)، تورپاغ (خاک)، پالجاغ (گل)، آغ (سفید)، بالوغ (ماهی). "ب"، "پ" در بسیاری از کلمات و $v =$ تلفظ می‌شود: دیو (ته)، داوان (پاشنه)، قاواغ (جلو)، گووه‌ی (ناف).

در اکثر موارد "ز" آخر کلمات "س" خوانده می‌شود: دؤس (نمک)، تؤس (گرد و غبار)، ناماس (نماز)...

"د" در وسط و هجای آخر اغلب اوقات "ر" خوانده می‌شود: آر (نام)، دارماغ (چشیدن)، دؤراغ (لب)، اؤرین (هیزم)، اروار (زن).

اگر قبل از "د" مخرج "ن" باشد "د" هم "ن" خوانده می‌شود و اگر "ل" باشد، "ل" و اگر "س" باشد "س" خوانده می‌شود: گونوز (روز)، یائیرماغ (سوزاندن)، اینی (الان).

مورفولوژی: پسوند مصدر همیشه ماغ می‌باشد (در لهجه تبریز همیشه ماخ می‌باشد): دادماغ (چشیدن)، گیتماغ (رفتن)، گلماغ (آمدن).

پسوند شماره‌های ردیف همیشه "جی" می‌باشد: اوچومجی (سوم)، دوردومجی (چهارمین)، پسوند جمع "لر"، "له" می‌باشد.

"دی" (است) بعد از صامتهای بی‌طنین "تی" می‌شود: پیستی (بد است) ولی بعد از صامتهای طنین‌دار تغییر نمی‌کند: ایشیغدی (روشن است).

"دی" بعد از کلمات مختوم به "ل"، "لی" و بعد از کلمات مختوم به "ن"، "نی" و بعد از کلمات مختوم به "ر"، "ری" تلفظ می‌شود: تاپیلی (پیدا شد)، یونگوللی (سبک است)، یاخوتی (نزدیک است)، قاریری (پیراست)، گللیم (آدم).

حالات اسم و ضمیر: پسوند منسوبیت genitive وجود ندارد: کیشی ایوی (منزل مرد)، الیم برماغی (انگشت دستم).

پسوند مفعول صریح مختلف است. بعد از پسوند ملکی حذف می‌شود: الیم توت (دستم را بگیر) ولی در دوم شخص الوئی (دستت را) گفته می‌شود.

در سایر موارد بعد از صامت‌ها ایی = i و بعد از صائت‌ها تی = t است. (مانند لهجه ایناللو) پسوند مفعول به (Dative) و مفعول فیه (Locative)، همیشه فتحه است: الوئه Aloë (به دستت)، ایوده (در منزل)، بورد (اینجا)، الوئه (در دستت). پسوند مفعول منه (Ablative) حذف شده: ایوده به جای ائودن (از منزل) پسوند وسیله instrumental به جای "لا"، ایله، همیشه "اینه" است: قلمینه (با قلمش).

پسوند ملکی possessive عبارتند از: ایم (الیم = دست من)، او (الو = دست تو)، ایی (الی = دست او)، ایمیز (الیمیز = دست ما)، اووز (صدائی بین O و U) (الووز = دست شما)، لری (اللری = دست آنها).

ضمایر شخصی عبارتند از: مه (من)، سه (سن = تو)، او، بیز (ما)، سیز (شما)، اولار (آنها).
ضمایر ملکی عبارتند از: منیم (مال من)، سنو (مال تو)، اونو (مال او)، بیزیم (مال ما)، سیزو (مال شما)، اولارو (مال آنها)، پسوند صفت تفصیلی "راخ" و "تر" می‌باشد.

صرف افعال :

شکل مسندی (خبر): منم، سن سه (توئی)، اووری (اوست)، بیزاخ (ما هستیم)، سیزسبز (شمائید)، اولاردیله (آنهایند).

زمان حال از فعل گلمک:	ماضی مطلق:	ماضی نقلی:
کلورم، گلەم (می‌آیم)	گللیم (آمدم)	گلمیشم (آمده‌ام)
گلؤوسه، گلیسه	گللو	گلمیشوو
گلؤوری، گلی (غروه)	گللی	گلمی
گلؤوراخ، گلئراخ	گللوخ	گلمیشاخ
گلؤوسیز، گلئسبز	گللووز	گلمیشووز
گلؤوله، گلئله	گللیله	گلمیشله

ماضی استمراری :	ماضی بعید :	امر :
گلوودیم (می آمدم)	گلمیشدیم (آمده بودم)	گلیم (بیایم)
گلوودو	گلمیشدو	گه، گلگینه
گلوودی	گلمیشدی	گسی، گله
گلوودوخ	گلمیشدوخ	گلاخ
گلوودوز	گلمیشدوز	گلون، گلوز
گلووديله	گلمیشديله	گسیله

پسوند ویژه زمان آینده ندارد (مانند لهجه ایناللو) برای زمان آینده از فعل معین خواستن استفاده می‌شود:

ایسیورم گله‌م (می خواهم بیایم)	الزامی
ایسیورسه گله‌سه	گله‌لوام (باید بیایم، آمدنی‌ام)
گیسیورگله	گلمه‌لوسه
ایسیورراخ گلاخ	گلمه‌لوری
ایسیور سیزگله‌سیز	گلمه‌لوئاخ
ایسیورلا گله‌له	گلمه‌لو‌سیز
	گلمه‌لوريله

در ترکی سنقری پسوند وجه شرطی (سه، سا) و علامت سؤال (می) موجود نیست.

خزینه لغات :

در ترکی سنقر بسیاری از مفاهیم اجتماعی و اصطلاحات به فارسی و یا عربی است. ما در مصاحبه با مردم در حدود هزار لغت ترکی سنقری جمع‌آوری کردیم. در اینجا نمونه‌هایی از آنها نقل می‌شود:

دادا (پدر)، آبا، نهنه (مادر)، قارداش (برادر)، باجی (خواهر)، اوغل (پسر)، قیز (دختر)، اوشاغ (بچه)، اوز (خود، صورت)، اوزگه (بیگانه)، باش (سر)، گوز (چشم)، بون (بینی)، آغز (دهان)، بیل (کمر)، گوسک (سینه)، امجهی (پستان)، اورهی (قلب)، قارن (شکم)، قول (بازو)، دوژ (زانو)، باغاروغ (روده)، دوراخ (لب)، گووئی (ناف)، سوری (ادزار)، ایشهی (خر)، قرقه (کلاغ)، بالوغ (ماهی)، گونوز (روز)، اینی (حالا)، سوره (بعد)، اوس (بالا)، ایشایه (پائین)، ایو (خانه)، ایر (شوهر)، یاخچی (خوب)، پیس (بد).

حالا نمونه‌ای از ترانه‌های مردمی نقل می‌نمائیم:

دامنه دامه دامیمیز	یاخوئی ایوانیمیز
سن اُورده دو مه بُورده	گور اُوسی دوشمنیمیز

ترجمه :

بام‌هایمان پهلو به پهلو ایوانهایمان نزدیک
 تو آنجا بایست من اینجا کور بشود دشمن ما

از شعرای معاصر از آقایان امیری (امیر) و علی اکبر مظه‌ری و دیگران می‌توان نام برد.
 امیری در شعر فارسی نیز اشعار بسیار زیبایی دارد.
 در خاتمه باید گفت ترکی سنقری لهجه‌ای است بین آذری و ایناللو که از نظر فونم‌ها
 (تبدیل O ← U و Ö ← Ü) به ایناللو نزدیکتر است.

ترکی خراسانی^۱

ترکی خراسانی زبان مادری یک میلیون و نیم ایرانی است که در شمال خراسان سکونت دارند. بعلاوه تعداد زیادی از مردم ترکمنستان شوروی با این لهجه صحبت می‌کنند. در گذشته در منابع خارجی^۲ این لهجه را ترکمنی به حساب آورده‌اند. در منابع ایرانی نیز ترکی خراسانی را لهجه و یا گویشی از ترکی آذری برشمرده‌اند.^۳ با تحقیقاتی که در بیست سال اخیر از طرف گروه ترک‌شناسی (تورکولوژی) دانشگاه گوتینگن آلمان به سرپرستی پرفسور گرهارد دورفر بعمل آمده ترکی خراسانی بعنوان یک زبان و یا لهجه مستقل از گروه ترکی اوغوز پذیرفته شده است. گروه دورفر یکبار در ۱۹۶۸ و بار دیگر در ۱۹۷۳ هر بار به مدت تقریباً یک ماه از نقاط مختلف ترک‌نشین خراسان بازدید نموده از گویشهای مختلف نمونه‌ها و مواد لازم را جمع‌آوری و در مراجعت به آلمان آنها را تحت بررسی قرار داده و نتایج آن را در مقالاتی منتشر نموده‌اند.^۴

نویسنده این مقاله بعد از یک مسافرت کوتاه به خراسان و استفاده از تحقیقات پژوهشگران ایرانی مانند آقایان علی میرنیا، اسماعیل نعمتی پایدار و محمد توحیدی و مطالعه بررسیهای پرفسور دورفر و همکارانش و سایر منابع و مقایسه آنها با یکدیگر این مقاله را تهیه نموده است. امیدوارم تحقیقات بعدی نواقص آن را تکمیل نماید. ترک‌زبانان خراسان در شمال خراسان در منطقه‌ای تقریباً بالای خط آهن تهران - مشهد در شهرها، قصبات و دهات خراسان سکونت دارند و اغلب با برادران فارس و گُرد ایرانی در یک منطقه زندگی می‌کنند. در شمال خراسان ۵۰-۷۰ درصد مردم ترک‌زبانند (دورفر).

مهمترین مناطق ترک‌نشین خراسان عبارتند از: بجنورد، شیروان، قوچان، درگز، کلات،

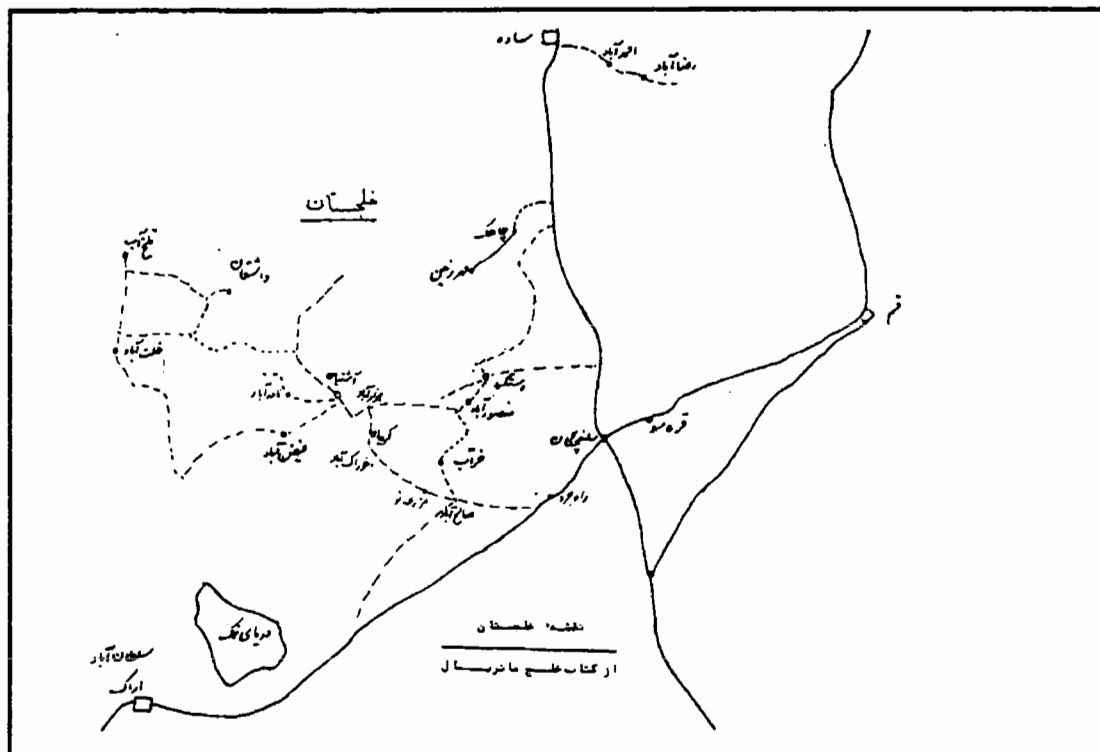
۱) این مقاله را که در ترجمه یکی از منابع مهم آن از آلمانی به فارسی از دوست عزیز و پاک‌نهاد و راست‌اندیشم مرحوم دکتر فیروز فیوضات در شبهای قبل از مرگ ناگهانی و نابهنگام ایشان یاری جسته‌ام به روان پاک ایشان تقدیم می‌دارم.

2) *Philologiae Turcicae Fundamenta*. Wiesbaden. 1959

۳) فرهنگ جغرافیایی ایران زمین، ستاد ارتش، رزم‌آرا، تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، دکتر جواد هیبت، ۱۳۶۵.

۴) گروه دورفر در شمال خراسان از گفتگوهای ۵۰ مرکز نمونه‌هایی در ۴۰ نوار ضبط نموده و مورد بررسی قرار داده است.

اسفراین، شمال سبزوار و نیشابور، جوین و جغتای، سرولایت (چگنه) و قصبات و روستاهای اطراف آنها (شمای ۱).



ترک‌زبانان خراسانی را پرفسور دورفر از نسل ترکان سلجوقی می‌داند. اگرچه قبل از سلجوقیان گروهی دیگر از ترکان اوغوز در زمان سلطان محمود غزنوی به خراسان کوچ کردند و عده‌ای از آنها در آنجا اوئوراق نمودند ولی انبوه ترکان اوغوز با فرزندان سلجوق (طغرل و چاغری) به خراسان آمدند و از آنجا به دیگر قسمت‌های ایران (آذربایجان و اراک) و آسیای صغیر راه یافتند و امپراطوری سلجوقی را پایه‌گذاری کردند. طغرل بیک در سال ۳۵۷ هـ. (۱۰۳۸ میلادی) نیشابور را گرفت و آنجا را مرکز حکومت خود قرار داد.

پرفسور گ. دورفر معتقد است که ترکان خراسان از اولاد بازماندگان سلجوقیان می‌باشند که بعد از انقراض دولت سلجوقی نیز در خراسان ماندند. بعدها با آمدن ترکان اوئیغور همراه مغولها همچنین بعد از قرن ۱۶ میلادی در اثر استیلای ترکمنان با آنان کم و بیش مخلوط شدند. از این رو زبان آنها که ویش تحت تأثیر ترکی شرقی و ترکمنی قرار گرفته و لهجهٔ بخصوصی را در گروه ترکی اوغوز بوجود آورده است. دورفر ترکی اوغوزی را به چهار لهجهٔ مستقل و یا زبان ترکی تقسیم می‌نماید (شمای ۲):

۱- ترکی عثمانی

- ترکی سلجوقی غربی:

۲- ترکی آذری

- ترکی سلجوقی:

ترکی اوغوز: - ترکی سلجوقی شرقی: ۳- ترکی خراسانی

۴- ترکمنی

ترکی اوغوز به شکل زیر نیز تقسیم می‌شود:

۱- ترکی اوغوز غربی که شامل ترکی عثمانی و آذری است.

۲- ترکی اوغوز شرقی شامل ترکی ترکمنی و خراسانی است.

بعلاوه لهجه اوغوز اوژیستان که اوغوز اوژیکی نامیده می‌شود. پرفسور دورفر ترکی خراسانی را به منزله پلای میان آذری و ترکمنی می‌داند. خزینه لغات ترکی خراسانی و مورفولوژی آن (اشکال تصریفی و گرامری) به آذری نزدیکتر از ترکمنی است.

در میان ترکان خراسان عده زیادی به ترکی آذری صحبت می‌کنند. اینها فرزندان مهاجرین آذربایجانی هستند که در دوران‌های اخیر به آن دیار مهاجرت نموده‌اند.

ترکی خراسانی در منطقه مرزی جمهوری ترکمنستان نیز رایج است. لهجه (خیوه - اورکنج و هزار اسب بسیار به ترکی خراسانی نزدیک است (دورفر).

پرفسور دورفر زبان اشعار ترکی مولوی را نیز ترکی خراسانی می‌داند و معتقد است که در قرن ۱۳ میلادی زبان بلخ هم قبل از استیلای ترکمنان (در قرن دهم هجری) ترکی خراسانی بوده است.

ترکی خراسانی بعلت مجاورت و همزیستی، کم و بیش تحت تأثیر زبان فارسی و تا حدودی هم زبان کردی قرار گرفته. تأثیر زبان فارسی در مناطق جنوب بیشتر و بارزتر است. با آنکه نخستین شعرای ادبیات کلاسیک آذربایجان (پورحسن) اسفراینی و ترکیه (خواجهدهانی) خراسانی بودند معهذا امروزه ترکی خراسانی دارای ادبیات کتبی و زبان ادبی مخصوص نبوده در مناطق مختلف گویشهای متفاوت دارد. از این لحاظ دورفر ترکی خراسانی را به سه لهجه و یا گروه گویشی تقسیم می‌نماید:

۱- لهجه غربی یا شمال غربی: شامل بجنورد و اطراف آن.

۲- لهجه شمالی، شرقی: شامل شیروان، قوچان، درگز، کلات (جوئنگ) و اطراف آنها و

همچنین نوار مرزی جمهوری ترکمنستان (آناثو، خاسار، نوخور، قیراچ و قارا قالپاخ).

۳ - لهجه جنوبی شامل: منطقه اطراف نیشابور، سبزوار، جوین و جغتای). در تقسیم‌بندی آقای اسماعیل نعمتی پایدار لهجه جوین و جغتای جزو گروه اول یعنی لهجه غربی منظور شده است که به نظر ما نیز مناسبتر است.

با وجود این ترکی خراسانی دارای ویژگیهای مشترکی است که آن را از سایر لهجه‌های اوغوز (ترکمنی، آذری و عثمانی) نیز متمایز می‌سازد. مهمترین این ویژگیها عبارتند:
 ۱ - مصوت‌های بلند مانند ترکی قدیم و ترکمنی باقی مانده است ولی تحت تأثیر فارسی رو به کاهش است (در درگزه کمتر تحت تأثیر فارسی بوده باقی مانده است): بۆت (ران)، یاغ (روغن)، کآن (خون)، باش (سر)، یوه‌ل (راه). در این ویژگی ترکی خراسانی شبیه ترکمنی است.^۱

۲ - ک آخر کلمات به «ی» تبدیل شده: (بجز در قوچان، قصبه دوغائی و جغتای) مانند چوره‌ی و چتره‌ی^۲ به جای چوره‌ک (نان)، اوره‌ی ایره‌ی به جای اوره‌ک (دل)، الهی به جای الک (الک)، کوره‌ی و کیره‌ی به جای کوره‌ک (پارو).

اغلب اوقات «غ» به «ق» و گاهی «د» به «ذ» تبدیل شده است.

- «ق» در آخر کلمات تک‌هجائی «خ» می‌شود: توخ (سیر)، چوخ (زیاد)، در کلمات چندهجائی در شمال «خ» و در جنوب «ق» تلفظ می‌شود: آباخ و آباق (پا).
 - به جای «لا»، «له» (با) نن بکار می‌رود.

هم‌آهنگی مصوت‌ها در مناطق غربی و جنوبی تحت تأثیر فارسی بیشتر از بین رفته (دورفر).

در منطقه غربی و قسمتی از منطقه جنوبی (جغتای، حکم‌آباد، خروعلیا و چارم).

- او^۳ به کسره و او^۴ به ایی تبدیل شده است: چئل به جای چؤل (بیابان)، چتره‌ک به جای چوره‌ک (نان) و دیز به جای دوز (راست) این ویژگی در ترکان ابوردی ایالت فارس و لهجه جنوبی خلیج هم دیده می‌شود.

- ن غنه به درجات مختلف باقی مانده است. (در غرب بیشتر و در جنوب کمتر) در شرق تقریباً از بین رفته است. قارانگی به جای (تاریک)، یونگ به جای یون (پشم)، اونینگ‌دیلی به جای اونون‌دیلی (زبان او)، اوتوردینگ به جای اوتوردون (نشستی).

- علامت مصدر همیشه ماخ و در جنوب ماق می‌باشد. گنتماخ به جای گنتمک (رفتن)، آلماخ به جای آلماق (گرفتن) (مانند گویش تبریز).

(۱) علامت مد بالای حروف نشان تلفظ بلند و کشیدگی است.

(۲) ی = ی (بی‌صدا)، نی = کسره.

۳ - معمولاً او (U) در هجاهای بعد از نخست تبدیل به (I) می‌شود مانند او دین به جای او دؤن (هیزم)، بعضاً در هجای اول نیز شبیه ایی (I) می‌شود مانند ییمیرتا به جای یومورتا (تخم مرغ).

در بسیاری از کلمات دو هجائی هجای دوم حذف و کلمه به تک هجائی تبدیل می‌شود: بؤین به جای بؤیون (گردن)، آغز به جای آغیز (دهان)، قارن به جای قارین (شکم).

- در آخر بعضی کلمات به جای ایی (i) مانند ترکی قدیم کسره موجود است (در منطقه غرب و قوچان و شیروان) مانند درری به جای دری (پوست).

- در اول بعضی کلمات «ب» باقی مانده مانند بئر به جای وئر (بده)، بار ویا به جای وار (هست)، بؤل (به معنی انجام، تمام شدن).

- بعضاً ب تبدیل به «ف» می‌شود مانند تاف به جای تاپ (پیداکن).

در صرف افعال پسوندهای جاق و جک برای آینده و همچنین میش، مؤش برای ماضی نقلی و بعید تشکیل نیافته است. در سوم شخص جمع پسوندهای لار و لر به لان و لن تبدیل شده است.

اینک به بررسی سیستماتیک ترکی خراسانی از لحاظ فونوتیک (صداها)، مورفولوژی (پسوندها و اشکال تصریفی) و لغات آن می‌پردازیم.

۱ - صداها: در ترکی خراسانی نه مصوت ترکی آذری موجود است (بغیر از لهجه و گویشهای غربی و جغتای که در آنها او (Ö) و او (U) تبدیل به کسره و ایی شده است). بعلاوه صداها دراز هم کم و بیش دیده می‌شود. مصوت او (O) در بعضی کلمات تک هجائی و دو هجائی تبدیل به او (U) می‌شود مانند توؤز به جای توؤز (گرد)، قؤل به جای قؤل (بازو)، تورپاق به جای تورپاق (خاک)، غؤنشی به جای قؤنشی (همسایه)، دؤدق به جای دؤدق (لب).

او (O) و او (U) در برابر «ز» کوتاه می‌شود مانند توؤز (گرد)، غؤؤز (گردو) برعکس در برابری (y) بلند تلفظ می‌شود توؤی (عروسی)، قؤؤی (گوسفند). همچنین در هجاهای باز مانند او بیاخ (بیدار)، توؤخی (بیاف).

او (U) در بعضی جاها بلند و در برخی کوتاه تلفظ می‌شود. در لهجه‌ای که او به ایی تبدیل شده کشیدگی از بین رفته است.

در افعال مصوتها اغلب کوتاه‌اند. به نظر می‌رسد در گویشهای جنوب غربی مصوتها تقریباً همیشه کوتاه‌اند.

در بعضی گویشها (شیروان) او در برابری به او «Ö» تبدیل می‌شود. توؤی، اوینا. در بعضی گویشها ایی (I) بعد از «غ» و «ق» تبدیل به او (U) شده است مانند آغؤؤز به جای

آغیز (دهان) غوراق به جای قیراق (کنار) بعضاً هم او (U) تبدیل به ایی (I) شده مانند ییمیرتا به جای یومورتا (تخم مرغ). او در هجای دوم مانند ترکمنی تبدیل به I و i می‌شود مانند اودین به جای اودون (هیزم) (در بجنورد، شیروان، درگز و کلات و جغتای).

او (Ū) در گویشهای غربی (بجنورد) و جغتای و خروعلیا، اسدلی و چارم تبدیل به ایی (i) شده است مانند سیت (Sit) بجای سوت (شیر)، گین به جای گون (روز)، کیل به جای کول (خاکستر)، در بعضی جاها ایی (i) قبل از ز به او تبدیل شده: دوس به جای دیز (زانو) (قوچان، قره‌باغ).

صامت‌ها مانند آذری است (۲۳) بعلاوه «ن» غنه نیز کم و بیش باقی مانده است. صامت‌ها در بعضی موارد با آذری متفاوتند مثلاً:

در بعضی جاها «د» تبدیل به «ت» شده مانند تولی به جای دولی (تگرگ)، تونی به جای دۆنن (دیروز) در قوچان، درگز، لطف‌آباد...

بعضی جاها «ت» تبدیل به «د» شده مانند دزک به جای تهزک (پهن) در مورد ب، پ، و: اغلب اوقات «ب» اول کلمات باقی مانده مانند بار به جای وار (هست)، بشر به جای وئر (بده) و بول به جای اول (تمام شدن) ب در برابر غنه تبدیل به م شده است مانند مینگ (هزار).

«ه» در اول کلمات مانند آذری بطور نادر باقی مانده است مانند هورماخ (باقتن)، هاجی به جای آجی (تلخ)، هئل (تر).

«ک» در اغلب گویشها در آخر کلمه تبدیل به «ی» می‌شود مانند کیره‌ی به جای کوره‌ک (پارو). الهی به جای الک، فقط در قوچان و جغتای و دوغائی «ک» تلفظ می‌شود.

«ق» در آخر کلمات تک‌هجائی به «خ» تبدیل می‌شود (مانند آذری).

در کلمات چندهجائی در گویشهای شمالی به «خ» تبدیل می‌شود مانند آیاخ (پا)، غولاخ (گوش) و در جنوب «ق» تلفظ می‌شود: آیاق، غولاق. ق در وسط کلمات مانند آذری به «خ» تبدیل شده است: یوخاری، یاخون - یاخین، توخی.

«غ» در آخر کلمات یک‌هجائی حفظ شده مانند داغ (کوه)، یاغ (روغن) در بعضی جاها به «ق» و یا به «خ» تبدیل شده است (خروعلیا، سلطان‌آباد = ق).

«ز» در بعضی گویشها به «س» تبدیل شده مخصوصاً در کلمات چندهجائی مانند سکیس به جای سکیز (هشت)، همچنین است برای علامت نفی و جمع؛ در درگز و لطف‌آباد باقی مانده است.

«چ» در قوچان و خروعلیا، سلطان‌آباد و لنگر به «ش» تبدیل شده مثلاً: آش به جای آج (بازکن).

«ن» غنه در گویشهای غربی بیشتر و در گویشهای جنوب بطور خفیف حفظ شده است.

مثلاً: یانگی به جای یشنی (تازه)، یونگ به جای یون (پشم)، اؤنینگ به جای اؤنؤن (مال او).
«د» در بعضی جاها تبدیل به «ر» یا «ذ» یا «ی» شده مانند: اؤذؤن، اؤذین، اؤیین، اؤذین،
هؤزین و اؤین (هیزم).

«گ» در لهجه‌های اوغوز بعد از صامت حذف می‌شود. در لهجه خراسانی مانند ترکمنی در
بعضی کلمات «گ» مانده است مانند: قیصگا به جای قیصا (کوتاه)، بورگه به جای بیره (کک)،
گ در پسوندها نیز بعضاً باقی مانده است (احتمالاً تحت تأثیر ترکی شرقی).
«گ» بعد از مصوت‌ها در بعضی گویشها حفظ شده: دگیرمان (آسیاب)، ایگنه (سوزن) و در
بعضی گویشها به «ی» تبدیل شده: دیرمان، ایینه (سوزن).

مورفولوژی

پسوندها: تمام پسوندهای سازنده و قسمت عمده پسوندهای تصریفی شبیه اوغوزی است
(آذری، عثمانی) بعضی از پسوندهای تصریفی با آذری - عثمانی متفاوت‌اند. در اینجا به
پسوندهائی که با مقایسه ترکی آذری اختلاف نشان می‌دهند اشاره خواهد شد:

پسوند جمع «لار» و «لر» در چهار منطقه به شرح زیر متفاوت است:

۱ - لار و لر مانند آذری، اولار (آنها) و کیشی لر (مردها): در درگز، شوژک، خروعلیا و لنگر.
۲ - برای اسم لار و لر و برای ضمیر لا: کیشی لر، اولا (در قصبه بزرگ دوغائی، روستای چارم
روح‌آباد، اسدلی).

۳ - لا با یک «ر» خفیف در شیروان و زیارت.

۴ - لا در بجنورد.

پسوندهای حالات مختلف اسم عبارتند:

۱ - برای حالت اضافی Genitive :

الف - اینگ و نینگ (بعد از مصوت) مانند کیشی‌نینگ (در بجنورد و سلطان‌آباد).

ب - این و نین (در درگز، لطف‌آباد، چارم، خروعلیا، قاراباغ).

ج - ایی، نی (در جغتای، قصبه دوغائی و روستاهای قوچکی، لنگر، پیرکوماچ، حکم‌آباد) در
اینجا ایی قدری از بینی تلفظ می‌شود.

۲ - برای حالت عطفی Dative نکات زیر قابل توجه است:

الف - آ، یه مانند اوئا، قوئیقییه به جای قولوقونا (در خدمت) در درگز.

ب - گا، گه بعد از صدادار مانند ترکمنی: یوخیگا (بخواب)، کیشیگه (در چارم). در ترکمنی
بعد از صامت‌ها هم گا و گه به کار می‌رود مانند بیزگه (بما).

۳ - برای مفعول صریح Accusative مانند آذری و ترکمنی ایی (i) و بعد از صدادارها نی (ni)

به کار می‌رود.

۴ - پسوند مفعول‌عنه Ablative معمولاً دان و دن می‌باشد در بعضی موارد تبدیل به ن می‌شود: نن به جای دن.

۵ - برای پسوند وسیله (Instrumental) پسوندهای زیر به کار می‌رود:

اغلب نن (nān) به کار می‌رود: (آذری = ایله، له، لن).

در بعضی جاها بیله و یا بیلن و حتی لن به کار می‌رود. در خروعلیا و روستای اسدلی اینن به کار می‌رود.

۶ - برای پسوند تشابه (Equative) در بجنورد، قوچان، درگز و کلات کیمین و جاهای دیگر

له بین، دک، دی، داگ به کار می‌رود.

برای ضمائر پسوند به (Genitive) اضافه می‌شود مانند (in, i).

۷ - برای پسوندهای ملکی اشکال زیر دیده می‌شود:

برای اول شخص مفرد ایم، اوم و بعد از صدادار م به کار می‌رود. در شیروان اوم و در

جغتای، قاراباغ و چارم اؤم به کار می‌رود.

برای دوم شخص مفرد اشکال مختلف دیده می‌شود:

اینک و نگ در بجنورد و روستای شیخ تیمور.

اینک و ین مانند اینک (دستت) و آناین (پدرت) در سلطان‌آباد.

این و ن مانند این (دستت) و آتان (پدرت) در درگز، قاراباغ.

ایی و ن مانند الی، آتان در شیروان.

ایی، ی در قوچان، کلات، خروعلیا و لنگر.

برای سوم شخص مفرد، سو، زؤ، او، ائی، سی به کار می‌رود.

برای اول شخص جمع اغلب جاها (بام و صفی‌آباد) به جای «زه» س به کار می‌رود مانند

ایمیس (دست ما) ولی جلو صدادارها س تبدیل به «زه» می‌شود الیمیزه (به دست ما). بعضی

جاها بیس، ایبیس و ایمیس به کار می‌رود. برای دوم شخص جمع نکیس، اینگیس (در بجنورد

و سلطان‌آباد) iis و ایس و بیس (در درگز، قوچان، پیرکوماج، قاراباغ).

برای سوم شخص جمع معمولاً (لارو) به کار می‌رود.

ضمایر شخصی تقریباً مانند آذری است بعضی جاها برای اول شخص مین به جای من و

بیس و بوس (شیروان) به جای بیز (ما) و سیس به جای سیز (شما) به کار می‌رود.

ضمایر اشاره‌ای: برای نزدیک بو، بو (در بجنورد) و بی، بی در بعضی جاها مؤ، مونی

به کار می‌رود.

برای صفت تفضیلی راک و راق (شیروان، دوغائی و روستاهای قوچکی، روح‌آباد و

اسدلی) و تر به کار می‌رود.

اینک ویژگیهای هر کدام از شیوه‌های سه گانه را بطور اختصار شرح می‌دهیم:

۱ - ویژگیهای شیوه غربی (بجنورد):

- تعداد مصوت‌های معمولی ۷ عدد است.

- مصوت‌های دراز کم و بیش باقی مانده: آتو، اوئی (خانه).

- او \bar{o} به کسره و او \bar{a} به ایی I تبدیل شده: گئز (گوز)، کین (گون)، کیل (خاکستر).

- ک آخر کلمات به «ی» تبدیل شده مانند: چورهی (چوره ک)، ایررهی (اوره ک)، کیرهی (کوره ک). در جفتای «ک» باقی مانده است.

- ق. در آخر کلمات «خ» تلفظ می‌شود: توخ، چوخ، آباخ.

- ن غنه بطور آشکار باقی مانده است: قارانگی (تاریک)، اوئینگ دلی (زبان اول).

- در اول بعضی کلمات «ب» ترکی قدیم باقی مانده است: بار (وار)، بشر (وئر)، بول (اؤل) = انجام شدن).

- او در هجای دوم تبدیل به I، می‌شود: او دین (هیزم).

- در آخر بعضی کلمات I مانند ترکی قدیم به شکل کسره تلفظ می‌شود: دررئ (پوست) *därre*

- علامت جمع لا می‌باشد.

- د اول بعضی کلمات مانند ترکی شرقی ت تلفظ می‌شود: تولی (تگرگ)، توغوزماخ (زائیدن).

- گ در وسط کلمات به ندرت باقی مانده: بیرگه (بیره = کک) قیصگا، قیصفا، قیصخا (کوتاه).

- پسوند اول شخص زمان حال *iyäm* اییم می‌باشد. گلیهم (می آیم) گلیهی *geliyäy* (می آئیم).

۲ - ویژگیهای شیوه شرقی یا شمال شرقی (درگز، قوچان، شیروان...) این شیوه در مجموع بیشتر از سایر شیوه‌ها به آذری شبیه است. تعداد مصوت‌های معمولی مانند آذری ۹ عدد است و مصوت‌های دراز هم بیش از دیگر شیوه‌ها باقی مانده است.

- ک در آخر کلمات در قوچان و دوغائی حفظ شده: چوره ک، اوره ک، ولی در شیروان، درگز، لطف آباد ک تبدیل به ی شده است: چورهی اورهی.

- د، در بعضی کلمات به «ذ» تبدیل شده.

- علامت جمع همه جا «لار و لر» می‌باشد.

- ن غنه در حال از بین رفتن می‌باشد.

- در آخر کلمات «ق» اغلب اوقات به «خ» تبدیل شده: آباخ، توخ.

- غ در آخر کلمات تک هجائی باقی مانده: داغ، یاغ.

- گ در وسط کلمات به ندرت باقی مانده.

– پسوند اول شخص زمان حال mān من، میز می‌باشد: گله‌من (می‌آیم)، گله‌میز (می‌آیم) (شبهه اوْزبکی).

۳ – ویژگیهای شیوه جنوبی:

- ک در آخر کلمات تبدیل به «ی» شده.
- ق در آخر کلمات چندهجائی باقی مانده و به خ تبدیل نشده: آباق.
- غ نیز بیشتر اوقات تبدیل به ق شده است.
- ن غُته کمتر از شیوه بجنورد ولی بطور خفیف باقی مانده است.
- علامت مصدر همیشه ماق می‌باشد.
- در منطقه جنوب غربی مصوت‌های کوتاه خالص دیده می‌شود.
- ی در اول بسیاری از کلمات باقی مانده: چگنه: ییلان (مار)، یوچ (سه)، یوزوم (انگور)، ییت (سگ)، ییل (سال)، ییلیک (مغز استخوان).
- ب نیز در اول بسیاری از کلمات حفظ شده و به و تبدیل نشده است: بئر (بده)، بار (هست).
- پسوند اول شخص زمان حال iräm = ایرم = ik, äk = اک، ایک می‌باشد: گلیرم (می‌آیم)، گلیرک (می‌آیم) (شبهه آذری).

البته ویژگیهای بالا در همه گویشهای شیوه‌های سه‌گانه یکسان نیست، در نقاط مختلف کم و بیش ویژگیهای محلی نیز دیده می‌شود. با در نظر گرفتن ویژگیهای فوق به نظر می‌رسد شیوه جنوبی در مرز بین شیوه‌های شرقی و غربی قرار دارد.

صرف افعال: از نظر صرف افعال لهجه و گویشهای خراسانی به دو گروه تقسیم می‌شود (دورفر):

- ۱ – گروه شبهه آذری (بیشتر به قشقائی و آینالو شبهه است).
 - ۲ – گروه شبهه ترکمنی و یا اوغوز - اوْزبکی و یا اوْزبکی است.
- گروه اول مخصوص لهجه‌های غربی و اغلب لهجه‌های جنوبی است (بجنورد، جغتای و اغلب گویشهای جنوبی).

گروه دوم مخصوص گویشهای شرقی می‌باشد (قوچان، شیروان، درگز، کلات، دوغائی و روستای لنگر). با این همه لهجه‌های شرقی در مجموع بیش از لهجه غربی (بجنورد) به آذری شبهه است.

نویسنده مقاله حاضر بعنوان یک آذربایجانی در توجیه این تقسیم‌بندی افعال جز در نظر گرفتن پسوندهای اول شخص عامل دیگری را نمی‌بینم.

در جدول زیر پسوندهای زمان حال هستن (مسندی) را در گروه‌های مختلف با مقایسه با

آذری، اوزبکی و ترکمنی نقل نموده‌ایم:

خراسانی (۱) آذری خراسانی (۲) اوزبکی ترکمنی

اول شخص مفرد	ام	ام	مان، من	مان	دیرام - این
دوم شخص مفرد	آنگ انگ	سان	سان، سن	سان	دیراینگ - سینگ
سوم شخص مفرد	دی	دی - دو	دی	دی (ر) دیر	
اول شخص جمع	اک	وُک	میس - بیس	میز	دیرایس، ایک
دوم شخص جمع	انگیز	سیز، سی نیز	سیز	سیز	دیراینگیز، سینگیز
سوم شخص جمع	دیلن دیلر	دیلار، دولار	دیلر	دیلر دیلر	
	دیله				

با توجه به جدول بالا تفاوت خراسانی با ترکمنی بخوبی آشکار می‌شود. برای نمونه فعل گلمک (آمدن) را در لهجه‌های مختلف صرف می‌نمائیم. به طوری که می‌دانیم در آذری پسوند حال و مضارع با هم متفاوت ولی در خراسانی مانند فارسی یکی است. در آذری گلیرم (دارم می‌آیم) و گله‌رم (می‌آیم، معمولاً می‌آیم).

خراسانی گروه (۲)

خراسانی گروه (یک)

درگز	جفتای	اسفراین و صفی‌آباد	بجنورد	حال
گله‌من	گلیرم (سبزوار)	وبام	گلیه‌م	—
گله‌سن	گلیری gelirey	گلیرنگ	گلیه‌نگ	می‌آیم
گله‌دی	گلیری geliré	گلیتی geliy	گلیه	
گله‌میز	گلیریک	گلیرک	گلیه‌ی	
گله‌سیز	گلیریس	گلیرنگیس	گلیه‌نگز	
گله‌دی لریا	گلیرلن	گلیرلن	گلیه‌لن	
گله‌لن				

درگز	جفتای	اسفراین	بجنورد	ماضی مطلق
گلدیم	گلدوم	گلدوم	گلدوم	گلدوم، گلدوم
گلدینگ، ین	گلدی	گلدینگ	گلدینگ	گلدینگ
گلدی	گلدی	گلدی geldé	گلدی	گلدی

گلدیبه‌ی	گلدیک	گلدتئ	geldey گلدیک
گلدیبز	گلدیس	گلدئنگز	گلدینگس
گلدیلن	گلدئلن	گلدئلن	گلدیلن

گلیب من	گلیب دیرم	گلیب دیرم	گلیب دیرم	ماضی نقلی
گلیبس	گلیب دیری	گلیب درنگ	گلیب درنگ	آمده ام
گلیبیدی	گلیب دئی	گلیبیدی	geléddé گلدئی	
گلیب بیز	گلیب دریک	گلیب درک	گلیب درک	گلددرئی
گلیب سیز	گلیب تریس	گلیب درنگس	گلیب درنگز	گلیب درنگز
گلیب دیلن	گلیب (دریس)	گلیب دیلن	گلیب دیلن	گلددئلن
	دیلن			

گلثردیم	گلثردیم	گلیردیم	گلثردئم	ماضی
گلثردی	گلثردی	گلیردینگ	گلثردئنگ	استمراری
گلثردئی	گلیردئی	گلیردئی	gelérdé گلثردئی	می آمدم
گلثردی				
گلثردئی	گلثردیک	گلیردیک	gelérdey گلثردئی	
گلردیز	گلثردیس	گلردینگس	گلردئنگیز	
گلثردیلن	گلثردئلن	گلیردیلن	گلثردئلن	

گلرمن	گللم، گلهرم	گلهرم	گلهرم	آینده:
گلرسن	گل لهی	گلهرنگ	گلهرنگ	
گلهر	گلهی	گلهر	گلهر	
گلرمیز	گلئیک	گلهرک	گلهره‌ی	
گلرسئز	گلئیس	گلهرینگس	گلهرنگز	
گلرلن	گلئلن	گلرلن	گلرلن	

گلوودوم	گلیب دیردیم	گلیب دیردیم	گلوودئم - گلدودئم	ماضی بعید:
گلوودی	گلیب دیردی	گلیب دیردنگ	گلوودئنگ	آمده بودم
گلوودئی	گلیب دیردئی	گلیب دیردی	گلوودئی	

گلوب دیردیک	گلوب دیردیک	گلوب دیردیک	گلوب دیردیک
گلوب دیردیس	گلوب دیردیگیس	گلوب دیردیگیس	گلوب دیردیگیس
گلوب دیردئلن	گلوب دیردیلن	گلوب دیردیلن	گلوب دیردیلن
گلین تشردیلن			

بطور نادر (در خر و علیا و چارم) ماضی نقلی و بعید مانند آذری با میش ساخته می‌شود (میش ای میش نوم و میش اردیم).

پسوند شکل optatif (آرزو و تمنا) و امر شبیه هم‌اند و عبارتند از: شکل آرزو: ام، انگ - آسان و ا، ه. جمع: اک آک (بندرت آمیس amis)، آنیز - آسیز و آلا و بندرت گایلا ر مثل گلم، گلنگ، گله، گله ک یا گله میس، گله نیز یا گله سیز و گله لر.

شکل امر: برای اول شخص مفرد ایم، ای و بندرت آییم. دوم شخص پسوند ندارد، برای سوم شخص مفرد سین، برای اول شخص جمع ایک، آیل و بندرت آلیم (مانند ترکیه)، برای دوم شخص جمع اینگ و بندرت اینگیز، برای سوم شخص جمع سینلار و سینلر.

کلمات: خزینه لغوی در لهجه‌های ترکی خراسانی متفاوت است ولی اغلب لغات ترکی اوغوزی است. معهدا از ترکی شرقی، فارسی و عربی نیز کم و بیش به مرور زمان لغاتی در آن داخل شده است. برای نمونه لغات زیر را که با ترکی آذری مشترک است نقل می‌کنیم:

نه نه (مادر)، آتا (پدر)، کیشی (مرد)، گون، گین (روز، آفتاب)، گنجه (شب)، قان (خون)، ال (دست)، آیاخ (پا)، آغوز، آغیز (دهان)، گوژ، گنز (چشم)، قولاغ (گوش)، دیل (زبان)، بوین، بوین (گردن)، آغاج (درخت)، داش (سنگ)، آج (گرسنه)، آروخ (لاغر)، ایراخ (دور)، یوووخ (نزدیک)، آت (اسب)، اوْت (علف)، چوْخ (زیاد)، آچوْخ (باز)، تیک (بدوز)، توک (بریز)، سس (صدا)، چوره ک - چوره ک (نان)، گل (بیا)، گنت (برو)، قونشی (همسایه)، توک - تیک (مو)، آغیر - آغور (سنگین)، یونگول (سبک)، قورت (گرگ)، ات (گوشت).

اینک نمونه‌هایی از لغات لهجه و گویشهای مختلف خراسانی را با مقایسه ترکی آذری و یکدیگر نقل می‌کنیم:

فارسی	ترکی آذری	بجنورد	جفتای
بزرگ	بوؤوک	بتهنی	کانا
زیاد	چوخ	چوخ	چوخ
زن	آروات، قادین	خاتون	خاتون
قلب	اوره ک	ایره‌ی	ایره ک
انگشت	بارماخ	بترماخ	بترماق
دور	اؤزاخ	ایراخ	آچه، ایزاق
	ایراق	ایزاق	ایراق
در	قاپی	ایشی	قاپی، قاپیغ اششیک
مُشت	یوموروق	غومبیس	قومیس
صورت	اوز	ایز	ایز
شکم	قارین	قارن	قارن
گردن	بوؤون	بوؤین	بوین
سینه	کوکس	گینگس	گینگس
سه	اؤچ	ایچ	ایچی
لب	دوداق	دوداخ	دیداخ
نان	چوره ک	چتره‌ی	چتره ک
پوست	دری	درزی، پوست	درزی
حرف	سوز	سئز	سئز
مادر	آنا - ننه	ننه	ننه
بد	پیس	پیس	پئس

درگز	توچان و شیروان	سلطان‌آباد	خروعلیا	چارم
بوھوی	کاتا	کاتا	کاتا	کاتا
چوخ	در بعضی گویشها	کوپ و کوف: (کلات و لنگر)		
خاتون	خاتون	خاتون	خاتون	خاتون
اوره‌ی	اوره‌ک ایره‌ی	اوره‌ی	ایره‌ی، قلب ایره‌ی	
بش‌ماق	بارماق بش‌ماق	بیرماق	بیرماق	بش‌ماق
اثراخ	ایراخ ایراق	آچا	توغا	توغا
اؤزاخ	ایراخ اؤزاق			
قاپی	ایشیک ایشی	ایشیک	ایشیک	ایشیک
یوموردوخ	قومیس بیمباری	قومیس	مشت	مشت
اوز	اوز اوز	اوز	ایز	ایز
قارین	قارن قارن	قارین	قارین	
بوین	بوین بوئون	بوین	بوین	بوین
گونس	گونگس گونس	گونگس کنگس		
اوچ	اوچ اوچ	یوج		
دوداخ	دوداخ دوداخ	دوداق	دوداق	
چوره‌ی	نان چوره‌ی	چوره‌ی	چتره‌ی	نان
دری	درزی درزی	دری	درزی	پوست
سوز	سوز سوز	سوز	سوز	سوز پوست
نه‌نه	نه‌نه آته	انج	نه‌نه	نه‌نه
گنده	گنده پیس	پیس	ناوی - ناویر	

فارسی (پیدا کردن)، ترکی آذری (تاپماخ)، جفتائی (تاپماق)، درگز (تاپماخ)، قوچان (تاپماخ)، شیروان (تاپماخ)، سلطان‌آباد (بؤلماق)، خروعلیا (بؤلماق).

اینک نمونه‌هایی از لغات لهجه و گویشهای مختلف نقل می‌شود:

الف - کلماتی از لهجه غربی یا بجنورد:

۱ - کلمات ویژه: چئل (بیابان)، گئر (بین)، تیک و قیل (مو)، آغوز (دهان)، آچوق (باز)، بئرن (بینی)، با (هست، برو)، بشی (بده)، کئری (مژه)، قئزئی (گرم)، هیس (بو)، هئل (تر)، بیغلاماق (گریه کردن)، ایله‌ی (جلو)، کؤلته (کلاه)، گئی (علف، سبزه)، شو (این)، بؤلماخ (انجام شدن و تمام شدن)، ایدیش (ظرف)، دؤوار (گوسفند)، دوه (شتر)، تورماخ (ایستادن)، ایز (صد)، تۇغوزماخ (زائیدن)، سانه (دانه).

۲ - کلمات مشترک با آذری: دیش (دندان)، دوداق (لب)، قاش (ابرو)، ساچ (موی سر)، باش (سر)، دیل (زبان)، بوغاز (گلو)، ال (دست)، بئل (کمر)، دیز (زانو)، قار (برف)، یئل (باد)، تورپاق (خاک)، سو (آب)، داغ (کوه)، داش (سنگ)...

۳ - کلماتی از جغتای: در آخر کلمات ایی (i)، کسره (ئ) تلفظ می‌شود. (ترکی قدیم)، اوایق (بیدار)، آقاچ (چوب)، آج (گرسنه)، دوخ (سیر)، آروخ (لاغر)، اباق (پا)، اینجه (نازک)، ائلی (مرد)، دیرئ (زنده)، ائت (بکن)، اوئی (بنشین)، اوت (علف)، آت (اسب و پرت‌کن)، آز (کم)، چوخ (زیاد)، آیران (دوغ)، اثرت (بیر)، کس (بیر)، ایزاق (دور)، یووخ (نزدیک)، آچوق (باز)، باقلئی (بسته)، ایشق (روشن)، قاراتئی (تاریک)، ایلنگ (جلو)، دالئی (عقب)، اوئنده (آنجا)، مؤنده و شونده (اینجا)، بشی (بده)، یئ (بخور)، تاپ (پیداکن)، یئرت (پاره‌کن)، تشک (بریز)، سو (آب)، چئره‌ک (نان)، دار (تنگ)، سوووق (سرد)، قئزئی (گرم)، قوز (گردو)، قویروق (دنبه)، سئندرماق (شکستن)، دویماق (سیرشدن)، تیکماق (دوختن)، قوررئ (خشک)، هئل (تر)، قئرخ (بتراش)، قورخ (بترس)، گئله (گوساله)، اوغلاق (بزغاله)، قوزئی (بره)، پئس (بد)، یاقشئ (خوب)، وؤر (بز)، آچه = ایزاق (دور)...

ب - کلماتی از لهجه شرقی، درگز و قوچان: اغلب کلمات شبیه آذری است و اختلاف بیشتر در تلفظ آنهاست. در اینجا نمونه‌هایی از کلمات متفاوت می‌آوریم: آست (پائین)، بوینیج (گهواره)، چاپقون (کولاک شدید)، دولاق (نوعی شلوار زنانه)، قاتیق (ماست)، گوئه (گوساله)، بیرمکی (اول)، ائتماق، آپارماق (بردن)، قله (ده)، چاغا (بچه)، ده‌دئی (خواهر)، ده‌دوو (برادر)، چیمچیغ (گنجشک)، شو (این)، توره (رسم).

پ - کلماتی از لهجه و گویشهای جنوبی:

در اینجا نیز نمونه‌هایی از لغات متفاوت با آذری را نقل می‌کنیم:

از خروعلیا: ناوی (بد)، کاتا (بزرگ)، جلو (جلو)، بؤل (پیداکن)، گئچه‌ک، کئچی

(نمد)، توغا (دور)، ایشیک (در)، غومیس (مُشت)، مگس (مگس)، کرم (کرم)، گترو (پشت)...
از سلطان‌آباد: کاتا (بزرگ)، ایل‌ی (جلو)، داش (خارج)، بول (پیداکن)، قوش (گنجشک)،
گتوگ (ناف)، قوخ (کرم).

از چگنه (مرکز سرولایت تابع نیشابور): در این گویش اغلب کلماتی که در آذری با او، ایی
و ایی شروع می‌شوند «ی» قدیم در اول کلمه مانده است. همچنین «ب» قدیم اول کلمه گاهی
مانده است:

کاتا (بزرگ)، بووا (پدر)، کاتابووا (جد)، ایشیک (در)، ارتماق (بردن)، کشچک (نمد)، داش
(خارج)، چنمچنق (گنجشک)، سترچک (قصه)، سوخاکو (سیب‌زمینی)، گیندیک (ناف)،
قولاما (دستبند)، دیز (راست)، دالباش (شانه)، بوغون (مفصل)، تویوق (قوزک پا)، آغ باغیر
(ریه)، قارا باغیر (جگر سیاه)، مئین (مغز)، ییلیک (مغز استخوان)، کاکا (برادر)، دون (لباس -
کت)، کئلته (کلاه)، توقا (نوکر)، بویو (عمه)، انه (مادر)، یوچ (سه)، یوز (صورت)، ییل
(سال)، ییلان (مار)، ییت (سگ)، یوزوم (انگور)، بار (هست)، بشر (بده).

با توجه به ویژگیهایی که در بالا بطور اختصار شرح داده شد پرفسور دورفر گویشهای زیر
را در لهجه‌های خراسانی مشخص می‌سازد:

در لهجه شمالی - شرقی:

- ۱ - گویش شیروان، قوچان و اطراف آنها.
- ۲ - گویش درگز و لطف‌آباد.
- ۳ - گویش کلات نادری، گوچکی.
- ۴ - گویش دهکده لنگر، دو گویش اخیر تا حدودی شبیه اوزبکی است (دورفر).

در لهجه جنوبی:

- ۱ - گویش روستای چارم.
 - ۲ - گویش خروعلیا (قصبه بزرگ) و روح‌آباد.
 - ۳ - گویش سلطان‌آباد، جغتای و روستای حکم‌آباد.
- بعضی از خصوصیات دو گروه اخیر به عثمانی شبیه است (دورفر).
به نظر اینجانب گویش جغتای به بجنورد نزدیکتر است.

اینک نمونه‌هایی از ضرب‌المثلها و گفتارهای لهجه‌های مختلف خراسانی نقل می‌کنیم:

۱ - ضرب‌المثل‌ها:

کیراکن دن اوغول اولمس، کیل دن تپه (داماد پسر نمی‌شود و از خاکستر تپه)، گین باتدی،
گیروانلی یاتدی (آفتاب غروب کرد گیروانی (گُرد) خوابید)، آتونگ آتاسو. بیگیدینگ انه‌سی
(پدر اسب و مادر مرد قهرمان) (را می‌پرسند)، قازا کئچه ک آغارماس (نمد سیاه سفید

نمی‌شود)، کنارونا باخ بژینی آل، انه سینه باخ قزینی آل (کنارش را بین پارچه را بخر، مادرش را بین دخترش را بگیر)، گوژگی یه باخان اوژگی یه باخماس (کسی که به آینه نگاه کند به دیگری نگاه نمی‌کند)، الینگ ایشله سین، آغزؤنگ دیشله سین (دستت کار کند تا دهانت به کار افتد). آختاران تاپار (جوینده یابنده است). تانمانسوز دوزو بیرتقه گولئی (بی تومان به کسی که زانویش پاره است می‌خندد)، گونو مینگ گنچمقلقنن انه مینگ اویناشونا بوآدترم (برای گذراندنم به فاسق مادرم پدر می‌گویم)، انه مینگ کی اری با مننن نه خبری با (مادرم که شوهر دارد از من چه خبر دارد)، داغداکو، گلبیدی باغداکونی غوئی (از کوه آمده می‌خواهد اهل باغ را بیرون کند)، تیلکی دلیگینه سیغمز قوزوؤغونا بیر قاووق باغلییار (روباه تو سوراخش نمی‌رفت جارویی هم به دمش بست)، چاقی یه بویور آردوندان یوگور (به بچه دستور بده از پشت سرش هم برو)، قازانگ قاراسو گندر ناموسینگ قاراسو گندمس (سیاهی دیگ پاک می‌شود ولی سیاهی ناموس پاک نمی‌شود)، یاروم چوره ک چاشت اولماس (نیمه نانی ناشتایی نمی‌شود)، آت مینن آتاسونو تانوماس (سواره پدرش را هم نمی‌شناسد)، آچ باشوم دینج قولاغوم (سرم (شکم) گرسنه ولی گوشم (خیالم) راحت)، قوردان چوبان اولماس (از گرگ چوپان در نمی‌آید). قورخان گوزه چوب دوشر (به چشم ترسو خار فرو می‌رود).

اینک نمونه‌هایی از متن گفتار با لهجه‌های غربی، شرقی (درگزی) و جنوبی نقل می‌شود: نمونه‌ای از متن لهجه غربی:

(ایکی باجی)

عرض ائدئیم حضورونگوزا چاغالار کی ایکی سانی باجی بیدیلار بیر قارری آنالاری واریدی. بعداً بو ایکی سانی باجی بیری کیچیییدی، بیری بئهی ایدی. بئهی خیلی تمبل ایدی ولی کیچییی کآری بیدی. خیلی ائولرینینگ ایشینه یه تیشردی. آناسینا یه تیشردی. بعداً چون آدمهای فقیر ادبار ایدیلر کیچییی قیز آناسینا دئدی کی: انیجان من گیدییم ایشلییه م و بیر ایلدن صورا قایتییام سنینگ یانینگا. خلاصه چیخدی بو یوولا دیشدی بیا بانلارینگ ایچینده صحرا لاردا دشت لرده ایسته گنددی گنددی گنددی تا یه تیشدی بی دیواره. وختی دیواره یه تیشدی دیوار دئدی کی: چاغا جان مینگ ایستیمده ایاق قویمه حتماً اگر ایاق قویانگ من خراب اولورام. بو دئدی: چشم فقط سن منه دئی کی او قارری خاتینی کی کلفت ایستییه ر هاردادیر. بو دئدی چشم و دئدی مونا بو دئدی یوولا دیش بیر آقا شلیقدا دیر. خلاصه بو یوولا دیشدی گنددی گنددی گنددی تا یه تیشدی بی درخته... درخت مونا دئدی کی قیزیم جان گل شو مینگ پیچک لری مینگ دؤوربندیمدن آچ من راحت اولیم. بو دئدی چشم گنددی بو مونینگ پیچکلرنی آشدی. آنوقت سوروشدی کی او قارری خاتینین

اوی هی هآردادیر، من ایستیه‌م گنده‌م ایشلیه‌م!

ترجمه:

(دو خواهر)

عرض کنم به حضور شما بچه‌ها که دو (نفر) خواهر بودند و یک مادر پیر داشتند. بعداً این دو (نفر) خواهر یکی کوچک بود و یکی بزرگ بود. (خواهر) بزرگ خیلی تنبل بود و (خواهر) کوچک کاری بود و خیلی به کار منزلشان می‌رسید. به مادرش می‌رسید. بعداً چون آدمهای فقیر بدبخت بودند دختر کوچک به مادر گفت که: مادر جان من می‌روم کار کنم و یک سال بعد برمی‌گردم نزد تو. خلاصه بیرون آمد و به راه افتاد در بیابانها، صحراها و دشت‌ها رفت رفت رفت تا به یک دیوار رسید. وقتی به دیوار رسید دیوار گفت بچه‌جان پا روی من مگذار حتماً اگر پا (روی من) بگذاری من خراب می‌شوم. این گفت چشم. فقط تو به من بگو که آن پیرزن که کلفت می‌خواهد کجاست. این (دیوار) گفت چشم. و به او گفت. این (دیوار) گفت به راه بیفت در یک فرسخی است. خلاصه این (دختر) به راه افتاد رفت رفت رفت تا به یک درخت رسید... درخت به این (دختر) گفت که دختر جان بیا این پیچکهای مرا از دور و بر من بازکن، من راحت بشوم. این (دختر) گفت چشم، رفت و پیچکهای او را (این را) بازکرد. آنوقت پرسید که منزل آن پیرزن کجاست. من می‌خواهم بروم کار کنم.

اینک نمونه‌ای از متن درگزی از زبان آقای میرنیا:

درگزی لری لهجه لری:

سنی قوللوقییه عرض ائدیم. قدیم درگزده هر ائولی نی ی چؤلده‌اکینی داغده دؤواری. باغده میوه‌سی، قلعه ده ائوی وازایدی. شؤلاری در آمدی نن الی آغزینه یتیشردی. قاپوسینه تۆقری، مینماقه مالی، یشماقا چؤره‌یی وازیدی. خلق بیر - بیره حرمت قویبیدی و عزت ائدئیدیلر و قوللوق بیتیرئیدیلر. اگر بیری - بیرینه پول قوض وئرسئیدی تا اؤزی گتیریب وئرمه سئیدی قاپوسینه گئدیب یا کوچه ده اؤنگینی تۆتیب ایسته مزدی ای ی ی؟ ایندی بیرزمان اولؤبدی کی اگر بیری اللی تو من بیرینه قوض وئرسه کوچه ده یا بازار ده یخه سینی تۆتیب بؤنینه قانقرتیب آلا دی و آبرینی آپاره‌دی. حالی سن؟ نیمه دئیمن، گؤره‌سن نئجه زمانه اولؤبدی. ارحم ترحم قالمه پدی. دئیمن قدیم ائولرده، کوچه لرده مجلس لرده جاییل لر قاری لره حرمت قوی بی دیلر، عزت ائدئیدیلر و اولارین سؤزینه باخئیدیلر. بؤهؤیلرهم جاییل لره آلفیش ائدئیدیلر و دئیدیلر گئت بالام تاری یاری اولسین اؤزی آق اولسین چؤره‌ی یاقلی اولسین. ای ی ای ایندی بیر زمان اولؤبدی کی هیچکس هیچکسه حرمت قویمئیدی تمام بیر -

(۱) از کتاب «تورک لهجه لری اؤرنک لری» جلد دوم. تألیف پرفسور سعادت جغتای. آنکارا ۱۹۷۲.

بیرین قهرلری گله‌دی و بو‌هویلر کیچییلره قارقیش ائدیب ائدیبلر گئت بالام چوره‌ی آتلی اولسین سن ده پیاده. جانیم سنه دئسین درگزده غیر از کوردلر و تورکلر (آذری لر) تمام خلق بو‌دیله دانیشه دیلر.

ترجمه:

لهجه درگزی‌ها

عرض کنم به خدمت شما (تو) در قدیم در درگز هر خانوار در بیرون کشت و در کوه گوسفند و در باغ میوه و در ده خانه‌ای داشت. با درآمد این‌ها دستش به دهانش می‌رسید. در خانه‌اش خدمتگذار، مرکبی برای سوارشدن و نانی برای خوردن داشت. مردم به یکدیگر احترام می‌گذاشتند و عزت می‌نمودند و خدمت می‌کردند. اگر کسی به کسی قرض می‌داد تا خودش نمی‌آورد و نمی‌داد کسی به در خانه او نمی‌رفت و در کوچه جلو او را نمی‌گرفت. ای ی ی؟ حالا زمانه‌ای شده که اگر کسی ۵۰ تومان به کسی قرض بدهد در کوچه و بازار یقه‌اش را می‌گیرد و گردنش را می‌فشارد و می‌گیرد و آبرویش را می‌برد. می‌فهمی چه می‌گوییم؟ می‌بینی چه زمانه‌ای شده؟ ارحم ترحم نمانده است. می‌گوییم در قدیم در خانه‌ها، کوچه‌ها و مجالس جوانها به پیرها احترام می‌گذاشتند، عزت می‌نمودند و به حرف آنها گوش می‌دادند بزرگان هم جوانان را دعا می‌کردند و می‌گفتند برو فرزندانم خدا یار تو باشد، روسفید باش، نانت در روغن باشد. ای ی ی حالا زمانه‌ای شده که هیچکس به هیچکس احترام نمی‌کند. همه از هم بدشان می‌آید و بزرگان به کوچکترها نفرین می‌کنند و می‌گویند برو فرزندان سواره باشد تو پیاده. خدمت شما بگوییم که در درگز غیر از کردها و ترکان (آذری‌ها) همه مردم با این زبان (لهجه) صحبت می‌کنند.

متن از آقای محمد توحیدی که در شماره یکم مجله قلم اوجو ۱۳۶۰ چاپ شده است:

مقام (آهنگ)

مقام‌گره ک مقام چالانان سوروشانگ کی، مقام نهمه‌دی.
خراسانینگ مقام چالانلارونگ اوستاسو، استاد محمدحسین یگانه‌دی بو سوروشماغو
سوروشماغونا یتیشدیک اوستادینگ قوللوغونا، باشدا اوستادان ایسته‌دیک تمام زاددان
اؤنگده اؤزلرنی تورک خلقه تانیشدورسولان و صورا شو نشریه‌نینگ هر نمره سینده بیر مقامو
سیز عزیزلره تعریف ائدسیلن. اوستاد باشلارونان گئچنلرینی بئله بو‌یودولان:

(۱) آقای توحیدی از بام و صفی‌آباد و استاد یگانه اهل قوجان می‌باشد.

منگ آدوم محمدحسین فامیلیم یگانه، یاشوم آلدمیش ایکی وایشیم مقام چالماق و اوگرتماق، باش قیرخماق و آز و چوخ حکیملیقدی و قوچاندا مشهد بازارونگ باشوندا دوکانیم با.

من قوچاندا دونیایه گلدیم و او زمان اون ایل عرب درسی اوخودوم اون بشش یاشدان مقام چالماغونگ اوگرنماقونو باشلادوم و او زمانداکو اوستا دلارونگ آدلارو عوض محمد کوینه شهرلی (قوچانگ کئینه شهری)، خان محمد قیتاقو قیتاقلی ده کی ایکی سی ام اوز بیردیلمی میسندن تورک دیلن. ایگیرمی یاشوندا منی سرباز لوقا اثرتدیلن. من سرباز لوقا گشدنده تاریمی ام اوزومنی اثرتدیم سرباز لوقا یولداش - لاروم بله منگنن انس توتوبدورودولان کی سرباز لوقو بولانان سورا بوتون دوردولان ییقیلماغا سرباز لوقدان اونگده درسیم بولانان سوراباش قیرخماق دوکان آچیدوردوم ولی سرباز لوقدان کی گلدیم دوکانومو الدن بردیم. مجبور اولدوم چوهک چوخارماغونا گشدم. بیر قلهده ایشیمه باشلیهم. گلدیم قوچانگ یانوندا بیر قله کی آدو تیتکانلیدی اوندا من باش قیرخیدیم اوچاتا یاتوردوم و قارشوسوندا او قله نینگ خلقی منه بار (یازدا بوقدی، آرپا) بئریدیلن. بو قلهده گردو سؤیله ما - قیم اوگرندیم.

ترجمه: آهنگ را باید از نوازنده آهنگ پیرسی که آهنگ چیست. استاد نوازندگان خراسان استاد محمدحسین یگانه است. برای پرسش این سوال (آهنگ) به خدمت استاد رسیدیم. ابتدا از استاد خواستیم که قبل از همه چیز خودشان را به مردم ترک معرفی کنند و بعد در هر شماره این نشریه یک آهنگ برای شما عزیزان تعریف نمایند. استاد سرگذشت خودشان را اینگونه بیان فرمودند:

من نامم محمدحسین فامیلیم یگانه، سنم ۶۲ و کارم نواختن آهنگ (نوازندگی) و تعلیم و سرتراشی (سلمانی) و کم و بیش پزشکی است و در سر بازار مشهد قوچان مغازه دارم. من در قوچان به دنیا آمدم و در آن زمان ده سال درس عربی خواندم. از ۱۵ سالگی شروع به یادگرفتن نوازندگی نمودم. نام استادان آن زمان من عوض محمد کوینه شهری (کئینه شهر قوچان)، خان محمد قیتاقوی قیتاقی بودند که هر دو همزبان ما، ترک بودند. در ۲۰ سالگی مرا به سربازی بردند. من وقتی به خدمت سربازی رفتم تارم را هم با خودم بردم. در سربازی دوستان آنچنان با من انس گرفته بودند که بعد از خاتمه سربازی هم دور من جمع شدند. قبل از سربازی بعد از درس دکان سلمانی باز کرده بودم ولی بعد از آنکه از سربازی فارغ شدم دکانم را از دست دادم. مجبور شدم بروم دنبال نان درآوردن و در دهی به کارم شروع نمایم. رفتم به دهی نزدیک قوچان که نامش تیتکانلی بود. در آنجا من سر می تراشیدم و بچه ختنه می کردم و در مقابل مردم آن ده به من غله می دادند. در این ده گردی یاد گرفتم.

ISBN 964-328-166-3



9 789643 281663